

۹

مخزن العرفان

در تفسیر قرآن

نظم

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۹
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	[جلد نهم]
۱۵	مقدمه
۱۵	هدایت
۱۷	استعاذه
۲۰	سوره المؤمنون
۲۰	اشاره
۲۰	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۲۰]
۲۰	اشاره
۲۱	(ترجمه)
۲۱	(توضیح آیات)
۲۷	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۱ تا ۳۴]
۲۷	اشاره
۲۸	(ترجمه)
۲۹	(توضیح آیات)
۳۱	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۳۵ تا ۵۰]
۳۱	اشاره
۳۱	(ترجمه)
۳۲	(توضیح آیات)
۳۴	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۱ تا ۷۰]
۳۴	اشاره

۳۵ [ترجمه]

۳۵ (توضیح آیات)

۳۵ اشاره

۳۶ سخنان مفسرین در توجیه آیه

۴۰ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۱ تا ۹۰]

۴۰ اشاره

۴۰ (ترجمه)

۴۱ (توضیح آیات)

۴۱ اشاره

۴۱ (سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۴۵ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۱ تا ۱۰۴]

۴۵ اشاره

۴۵ (ترجمه آیات)

۴۶ (توضیح آیات)

۴۶ اشاره

۴۷ (سؤال)

۴۸ (پاسخ)

۵۰ (سؤال)

۵۱ (پاسخ)

۵۳ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۸]

۵۳ اشاره

۵۳ (ترجمه آیات)

۵۴ (توضیح آیات)

۵۷ سورة النور

۵۷ اشاره
۵۷ [سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰]
۵۷ اشاره
۵۸ [ترجمه]
۵۸ (توضیح آیات)
۵۸ اشاره
۵۹ (سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از تفسیر مجمع البیان)
۶۲ [سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۲]
۶۲ اشاره
۶۳ (ترجمه)
۶۴ (توضیح آیات)
۶۷ [سوره النور (۲۴): آیات ۲۳ تا ۳۱]
۶۷ اشاره
۶۸ (ترجمه)
۶۹ (توضیح آیات)
۶۹ اشاره
۷۳ (سخنان مفسرین در توجیه آیه)
۷۴ [سوره النور (۲۴): آیات ۳۲ تا ۳۸]
۷۵ اشاره
۷۵ [ترجمه]
۷۶ (توضیح آیات)
۷۶ اشاره
۷۶ (سؤال)
۷۷ (پاسخ)

۷۷	(سؤال)
۷۷	(پاسخ)
۷۸	(سخنان مفسرین در توجیه آیه)
۸۰	(سخنان مفسرین در توجیه آیه)
۸۰	(سخنان مفسرین و دانشمندان در توجیه آیه)
۸۴	[سوره النور (۲۴): آیات ۳۹ تا ۴۶]
۸۴	اشاره
۸۵	[ترجمه]
۸۵	(توضیح آیات)
۸۹	[سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۷]
۸۹	اشاره
۹۰	ترجمه
۹۱	(توضیح آیات)
۹۱	اشاره
۹۴	(سخنان مفسرین در توجیه آیه)
۹۵	[سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴]
۹۵	اشاره
۹۵	[ترجمه]
۹۶	(توضیح آیات)
۱۰۱	سورة الفرقان
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰]
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	(ترجمه)

۱۰۲	(توضیح آیات)
۱۰۶	[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۱ تا ۲۴]
۱۰۶	اشاره
۱۰۶	(ترجمه)
۱۰۷	(توضیح آیات)
۱۱۱	[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۵ تا ۴۱]
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	(ترجمه)
۱۱۲	(توضیح آیات)
۱۱۲	اشاره
۱۱۳	(سخنان مفسرین در توجیه آیه)
۱۱۷	(سخنان مفسرین در توجیه اصحاب رسّ)
۱۱۸	[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۲ تا ۵۹]
۱۱۸	اشاره
۱۱۸	(ترجمه)
۱۱۹	(توضیح آیات)
۱۲۰	اشاره
۱۲۰	(سخنان مفسرین در توجیه آیه)
۱۲۵	[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۰ تا ۷۷]
۱۲۵	اشاره
۱۲۵	(ترجمه)
۱۲۶	(توضیح آیات)
۱۲۷	اشاره
۱۳۰	(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

سورة الشعراء	۱۳۳
اشاره	۱۳۳
[سورة الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۲۲]	۱۳۳
اشاره	۱۳۳
(ترجمه)	۱۳۳
(توضیح آیات)	۱۳۴
[سورة الشعراء (۲۶): آیات ۲۳ تا ۵۱]	۱۳۸
اشاره	۱۳۸
(ترجمه)	۱۳۸
(توضیح آیات)	۱۴۰
[سورة الشعراء (۲۶): آیات ۵۲ تا ۱۰۴]	۱۴۴
اشاره	۱۴۴
(ترجمه)	۱۴۵
(توضیح آیات)	۱۴۶
[سورة الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۴۰]	۱۵۳
اشاره	۱۵۳
(ترجمه)	۱۵۴
(توضیح آیات)	۱۵۵
اشاره	۱۵۵
(سخنان مفسرین در توجیه آیه)	۱۵۸
[سورة الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۷۵]	۱۵۹
اشاره	۱۵۹
(ترجمه)	۱۵۹
(توضیح آیات)	۱۶۱

۱۶۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۲۲۷]

۱۶۳ اشاره

۱۶۴ (ترجمه)

۱۶۶ (توضیح آیات)

۱۷۴ سورة النمل

۱۷۴ اشاره

۱۷۴ [سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۱۴]

۱۷۴ اشاره

۱۷۴ (ترجمه)

۱۷۵ (توضیح آیات)

۱۷۵ اشاره

۱۷۶ (سؤال اول)

۱۷۶ (پاسخ)

۱۷۶ (سؤال دوم)

۱۷۶ (پاسخ)

۱۷۷ (اعتراض)

۱۷۸ (پاسخ)

۱۸۱ [سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۲۶]

۱۸۱ اشاره

۱۸۱ (ترجمه)

۱۸۲ (توضیح آیات)

۱۸۲ اشاره

۱۸۵ (سؤال)

۱۸۵ (پاسخ)

۱۸۹	(سؤال)
۱۸۹	(پاسخ)
۱۹۱	[سوره النمل (۲۷): آیات ۲۷ تا ۴۴]
۱۹۱	اشاره
۱۹۲	ترجمه
۱۹۳	(توضیح آیات)
۱۹۳	اشاره
۱۹۶	(سخنان مفسرین در گوینده آن)
۱۹۹	[سوره النمل (۲۷): آیات ۴۵ تا ۵۸]
۱۹۹	اشاره
۲۰۰	(ترجمه)
۲۰۰	(توضیح آیات)
۲۰۲	[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۷۰]
۲۰۲	اشاره
۲۰۳	(ترجمه)
۲۰۴	(توضیح آیات)
۲۰۷	[سوره النمل (۲۷): آیات ۷۱ تا ۸۲]
۲۰۷	اشاره
۲۰۷	(ترجمه)
۲۰۸	(توضیح آیات)
۲۰۸	اشاره
۲۱۰	(سخنان مفسرین در توجیه آیه)
۲۱۱	[سوره النمل (۲۷): آیات ۸۳ تا ۹۳]
۲۱۱	اشاره

۲۱۲	(ترجمه)
۲۱۲	(توضیح آیات)
۲۱۲	اشاره
۲۱۴	(سخنان مفسرین که مقصود از حسنه چیست)
۲۱۵	سورة القصص
۲۱۵	اشاره
۲۱۵	[سورة القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۱۴]
۲۱۵	اشاره
۲۱۶	(ترجمه)
۲۱۷	(توضیح آیات)
۲۲۲	[سورة القصص (۲۸): آیات ۱۵ تا ۲۲]
۲۲۲	اشاره
۲۲۲	[ترجمه]
۲۲۳	(توضیح آیات)
۲۲۶	[سورة القصص (۲۸): آیات ۲۳ تا ۳۲]
۲۲۶	اشاره
۲۲۶	(ترجمه)
۲۲۷	(توضیح آیات)
۲۳۱	[سورة القصص (۲۸): آیات ۳۳ تا ۴۲]
۲۳۱	اشاره
۲۳۲	[ترجمه]
۲۳۲	(توضیح آیات)
۲۳۵	[سورة القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۱]
۲۳۵	اشاره

۲۳۵	[ترجمه]
۲۳۶	(توضیح آیات)
۲۳۹	[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۲ تا ۶۱]
۲۳۹	اشاره
۲۳۹	[ترجمه]
۲۴۰	(توضیح آیات)
۲۴۰	اشاره
۲۴۳	(اعتراض)
۲۴۳	(پاسخ)
۲۴۵	[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۲ تا ۷۵]
۲۴۵	اشاره
۲۴۵	(ترجمه)
۲۴۶	(توضیح آیات)
۲۴۶	اشاره
۲۴۸	(سخنان مفسرین در توجیه آیه)
۲۵۰	[سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۸]
۲۵۰	اشاره
۲۵۰	[ترجمه]
۲۵۱	[توضیح آیات]
۲۵۱	اشاره
۲۵۳	(سخنان مفسرین در نوع دانش قارون)
۲۵۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۹

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲ .

عنوان و نام پدیدآور : مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر : اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۵ ج.

شابک : دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۴-۲ ؛ ج. ۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۵-۹ ؛ ج. ۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۶-۶ ؛ ج. ۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۷-۳ ؛ ج. ۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۸-۰ ؛ ج. ۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۹-۷ ؛ ج. ۶ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۰-۳ ؛ ج. ۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۱-۰ ؛ ج. ۸ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۲-۷ ؛ ج. ۹ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۳-۴ ؛ ج. ۱۰ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۴-۱ ؛ ج. ۱۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۵-۸ ؛ ج. ۱۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۶-۵ ؛ ج. ۱۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۷-۲ ؛ ج. ۱۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۸-۹ ؛ ج. ۱۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۹-۶ :

یادداشت : کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان "تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن" توسط نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات : ج. ۱. الفاتحه، جزء اول بقره. - ج. ۲. سوره بقره. - ج. ۳. از اول سوره آل عمران تا آخر. - ج. ۴. از اول سوره النساء جزء پنجم الی آخر. - ج. ۵. الانعام - الاعراف - الانفال. - ج. ۶. از اول سوره التوبه الی آخر سوره یوسف. - ج. ۷. سوره الرعد الی آخر سوره الاسرار. - ج. ۸. از سوره کهف الی سوره حج. - ج. ۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصص. - ج. ۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر. - ج. ۱۱. سوره مبارکه یس تا آخر سوره شوری. - ج. ۱۲. سوره الزخرف تسع و ثمانون آیه و هی مکیه. - ج. ۱۳. سوره الرحمن. - ج. ۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات. - ج. ۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر : تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۴۱۸۱۲

[جلد نهم]

مقدمه

هدایت

قرآن نزولش برای هدایت انسان است. هدایت برای گذرا از اینکه دنیا به ابدیت و لقاء الله. ولی اینکه هدایت شامل چه کسانی می شود! چه کسانی میتوانند هدایتگر باشند چه کسانی مشمول هدایت میشوند! و کلام مبین در اینکه باب چه میفرماید! ...

آنچه مسلم است خواهران و برادران ایمانی اسلامی خود در مسیر هدایت قرار گرفته و با کلام خدا، ادعیه ائمه هدی، احادیث و روایات وارده، کتب علمای اعلام و فقهای بزرگوار مفسرین عالیقدر و بالاخره آثار عرفای اسلامی همه و همه انسان در جهت

حرکت بسوی خدای تبارک و تعالی قرار میدهند.

حضرت امام خمینی دامت برکاته در باب هدایت میفرماید:

هدایت بطوری که ذکر شد و معلوم گردید از برای هدایت بحسب انواع سیر سایرین و مراتب سلوک سالکین الی الله مقامات و مراتبی است و ما بطریق اجمال اشاره ببعض مقامات آن می کنیم تا در ضمن صراط مستقیم و صراط مفرطین که مغضوب علیهم و ضالین می باشند بحسب هر یک از مراتب معلوم گردد.

اول نور هدایت فطری است اشاره بآن در تنبیه سابق شد و در اینمرتبه از هدایت صراط مستقیم عبارت است از سلوک الی الله بی احتجاب بحجاب ملکی یا ملکوتی و یا سلوک الی الله بی احتجاب بحجب معاصی قالیه یا معاصی قلبیه یا سلوک الی الله است بی احتجاب بحجب غلو و یا تقصیر یا سلوک الی الله است بی احتجاب عجب نورانی یا ظلمانی و یا سلوک الی الله است بی احتجاب بحجب وحدت یا کثرت و شاید «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» اشاره به اینکه مرتبه از هدایت و احتجابات باشد که در حضرت قدر که نزد ما مرتبه واحدیت بتجلی به حضرات اعیان ثابته است تقدیر شده و تفصیل آن از حوصله اینکه رساله بلکه از نطاق تحریر و بیان خارج است و هو سر من سر الله و ستر من ستر الله.

دوم هدایت بنور قرآن است و در مقابل آن غلو و تقصیر از معرفت آن است و یا وقوف بظاهر و وقوف بباطن است چنانچه بعضی اهل ظاهر علوم قرآن را عبارت از همان معانی عرفیه عامیه و مفاهیم سوقیه و ضعیفه می دانند و بهمین عقیده تفکر و تدبر در قرآن نکنند و استفاده آنها از اینکه صحیفه نورانی که متکفل سعادات روحیه و جسمیه و قلبیه و قلیه است منحصر بهمان دستورات صوریه ظاهریه است و آن همه آیاتی که دلالت کند بر آنکه تدبر و تذکر آن لازم یا راجح است و از استناره بنور قرآن فتح ابوابی از معرفت شود پس پشت اندازند گویی قرآن برای دعوت بدنیا و مستلذات حیوانیه و تاکید مقام حیوانیت و شهوات بهیمیه نازل شده است.

و بعضی اهل باطن بگمان خود از ظاهر قرآن و دعوت های صوریه آن که دستور تادب بآداب محضر الهی و کیفیت سلوک الی الله است و آنها غافل از آن هستند متصرف شوند و با تلبیسات ابلیس لعین و نفس اماره بالسوء از ظاهر قرآن منحرف و بخیال خود بعلم باطنیه آن متشبث هستند با آنکه راه وصول بباطن از تادب بظاهر است.

پس ایندو طایفه هر دو از جاده اعتدال خارج و از نور هدایت بصراط مستقیم قرآنی محروم و بافراط و تفریط منسوبند و عالم محقق و عارف مدقق باید قیام بظاهر و باطن کند و به ادبهای صوری و معنوی متأدب گردد چنانچه ظاهر را بنور قرآن متنور می کند باطن را نیز بانوار معارف و توحید و تجرید آن نورانی کند.

اهل ظاهر بدانند که قصر قرآن را بآداب صوریه ظاهریه و یک مشت دستورات عملیه و اخلاقیه و عقاید عامیه در باب توحید و اسماء و صفات شناختن حق قرآن و ناقص دانستن شریعت ختمیه است که باید اکمل از آن تصور نشود و الا ختمیت آن در سنت عدل محال خواهد بود.

پس چون شریعت ختم شرایع و قرآن ختم کتب نازله و آخرین رابطه بین خالق و مخلوق است باید در حقایق توحید و تجرید و معارف الهیه که مقصد اصلی و غایت ذاتی ادیان و شرایع و کتب نازله الهیه است آخرین مراتب و منتهی النهایه اوج کمال باشد و الا نقص در شریعت که خلاف عدل الهی و لطف ربوبی است لازم آید و اینکه خود محالی است فضیح و عاری است قبیح که با هفت دریا از روی ادیان حق لکه ننگش شسته نشود و العیاذ بالله.

و اهل باطن بدانند که وصول بمقصد اصلی و غایت حقیقی جز تطهیر ظاهر و باطن نیست و بی تشبث بصورت و ظاهر بلب و باطن نتوان رسید و بدون تلبس بلباس ظاهر شریعت راه بباطن نتوان پیدا کرد پس در ترک ظاهر ابطال ظاهر و باطن شرایع است و اینکه از تلبیسات شیطان جن و انس است و ما شمه ای از اینکه مطلب را در کتاب شرح اربعین حدیث مذکور داشتیم.

سوم هدایت بنور شریعت است.
 چهارم هدایت بنور اسلام است.
 پنجم هدایت بنور ایمان است.
 ششم هدایت بنور یقین است.
 هفتم هدایت بنور عرفان است.
 هشتم هدایت بنور محبت است.
 نهم هدایت بنور ولایت است.

دهم هدایت بنور تجرید و توحید است و برای هر یک دو طرف افراط و تفریط و غلو و تقصیر است که تفصیل آن موجب تطویل است و شاید اشاره ببعض آن یا تمام مراتب آن باشد حدیث شریف کافی که می‌فرماید
 «نحن آل محمد النمط الاوسط الذی لا یدرکنا الغالی و لا یسبقنا التالی

و

فی الحدیث النبوی (ص) خیر هذه الامه النمط الاوسط یلحق بهم التالی و یرجع الهمم الغالی.

استعاذه

امام خمینی اینکه انسان کامل و مفسر بزرگوار و عارف بالله در هر مرتبه از مراتب سیر و سلوک برای سالکان و راهیان صراط مستقیم چون پیری کامل و مرشدی فنای فی الله راه «انسان شدن»، «کامل شدن»، «عبد» شدن را بما یاد داده و خود در کتب و تالیفات در گذشته چون: اسرار الصلاة، آداب الصلاة، شرح دعای سحر، جبر و اختیار، شرح اربعین، مصباح ولایت و مصباح الهدایه، ... و در سخنرانی‌ها و پیام‌ها همواره انسان را از شر شیطان نفس بر حذر داشته و به گذر از زندگی مادی و پیوست به ابدیت دعوت می‌نماید اینکه ناصح بزرگوار چون اجداد مطهرش برای جامعه‌ی بشری چون «بشیر و نذیر» است بشارت به لقاء الله، و ترساندن از سقوط در اسفل سافلین.

امام آنچه امام در باب استعاذه می‌فرمایند:

در بیان ارکان استعاذه است و آن چهار است:

ال مستعید. دوم مستعاذ منه. سوم - مستعاذ به. چهارم - مستعاذ لاجله.

بدانکه برای اینکه ارکان تفصیل بسیار است که از حوصله اینکه اوراق خارج است و ما بذکر مختصری از آن اکتفاء می‌کنیم رکن اول در مستعید است و آن حقیقت انسانی است از اول منزل سلوک الی الله تا منتهی النهایه فنای ذاتی «و اذا تم الفناء المطلق ملک الشیطان رکن دوم در مستعاذ منه است و آن ابلیس لعین و شیطان رجیم است که بواسطه دام‌های گوناگون انسان را از وصول بمقصد و حصول مقصود باز دارد.

و آنچه که بعضی اعظم از اهل معرفت ذکر فرموده که حقیقت شیطان عبارت است از جمیع عالم بجنبه سوائیه پیش نویسنده تمام نیست زیرا که جنبه سوائیه که عبارت از یک صورت موهومه عاری از حقیقت و خالی از تحقق و واقعیتی است از دامهای ابلیس است که انسان را سرگرم بآن می‌کند و شاید اشاره باین معنی باشد قول خدای تعالی ذلک به ألهاکم التکاثر حتی زُرتم المقابر و الا خود ابلیس، حقیقتی است که دارای مجرد مثالی و حقیقت ابلیسیه کلیه که رئیس الابالسه است و هم ابلیس الکل است.

چنانچه حقیقت عقلیه مجرده کلیه که آدم اول است عقل الکل است و واهمه‌های جزئیه ملکیه از مظاهر و شئون آنست چنانچه عقول جزئیه از شئون و مظاهر عقل کلی است و تفصیل و تحقیق اینکه مقام از حوصله اینکه رساله خارج است.

بالجمله آنچه در اینکه سلوک الهی و سیر الی الله مانع از سیر شود و خار طریق گردد آن شیطان یا مظاهر آن می باشد که اعمال آنها نیز عمل شیطان است و آنچه از عوالم غیب و شهود و عوارض حاصله برای نفس و حالات مختلفه آن حجاب روی جانان شود چه از عوالم ملکیه دنیاویه باشد چون فقر و غنا و صحت و مرض و قدرت و عجز و علم و جهل و آفات و عاهات و غیر آن و چه از عوالم غیبیه تجردیه و مثالیه باشد چون بهشت و جهنم و علم متعلق بآن حتی علوم عقلیه برهانیه که راجع بتوحید و تقدیس حق است تمام آنها از دامهای ابلیس است که انسان را از حق و انس و خلوت باو باز میدارد و بآنها سرگرم می کند حتی سرگرمی بمقامات معنوی و وقوف بمدارج روحانی که ظاهرش وقوف در صراط انسانیت و باطنش وقوف در صراط حق است که جسر روحانی جهنم فراق و بعد و منتهی شود بجنت لقاء و اینکه جسر مخصوص بیک طائفه قلیله از اهل معرفت و اصحاب قلوب است از دامهای بزرگ ابلیس الالباسه است که باید از آن پناه بذات مقدس حق جل شانہ برد.

بالجمله آنچه تو را از حق باز دارد و از جمال جمیل محبوب جل جلاله محجوب کند شیطان تو است چه در صورت انسان باشد یا جن و آنچه که بآن وسیله تو را از اینکه مقصد و مقصود باز دارند دامهای شیطانی است چه از سنخ مقامات و مدارج باشد یا علوم و کمالات یا حرف و صنایع یا عیش و راحت یا رنج و ذلت یا غیر اینها و اینها عبارت از دنیای مذموم است و دام شیطان است و استعاده از آن باید کرد.

و آنچه از رسول خدا (ص) منقول است که می فرمود

«اعوذ بوجه الله الکریم و بکلمات الله الّتی لا یجاوزهن بر و لا- فاجر من شر ما ینزل من السماء و ما یرج فیها و شر ما ینزل من الارض و ما یرج منها و من شرفتن اللیل و النهار و من شر طوارق اللیل و النهار الا طارقا» یطرق بخیر»
شاید مقصود همین معنا باشد. و تم الاستعاده».

و تفصیل اینکه اجمال آنکه انسان تا در بیت نفس و طبیعت مقیم است و بسفر روحانی و سلوک الی الله اشتغال پیدا نکرده و در تحت سلطنت شیطانیه بهمه شئون و مراتب است بحقیقت استعاده متلبس نشده و لقلقه لسان او بی فایده بلکه تثبیت و تحکیم سلطنت شیطانیه است مگر با تفضل و عنایت الهی و چون بسیر و سلوک الی الله متلبس گردید و سفر روحانی را شروع نمود تا در سیر و سلوک است آنچه مانع از اینکه سفر و خار طریق است شیطان او است چه از قوای روحانیه شیطانیه و یا از جن و انس باشد زیرا که جن و انس نیز اگر خار طریق و مانع سلوک الی الله باشند بدستکاری شیطان و تصرف آن باشد.

چنانچه خدای تعالی اشاره بآن فرموده در سوره مبارکه ناس آنجا که فرماید مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِیْ یُؤْوسُ فِیْ صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ و شیطان اگر جن باشد از آیه شریفه استفاده شود که وسواس خناس که شیطان است جن است و انس یکی بالاصاله و دیگر بالتبعیه و اگر شیطان حقیقت دیگری باشد شبیه بجن از آیه شریفه معلوم شود که اینکه دو نوع یعنی جن و انس نیز تمثالات شیطانیه و مظاهر آنند.

و در آیه دیگر نیز اشاره فرماید به اینکه معنی آنجا که فرماید شیاطین الانس و الجن و در اینکه سوره مبارکه اشاره بارکان استعاده چنانچه مذکور شد فرموده چنانچه ظاهر است.

بالجمله انسان قبل از شروع بسلوک و سیر الی الله مستعید نیست و پس از آنکه سیر تمام شد و از آثار عبودیت بهیچ وجه باقی نماند و بفنای ذاتی مطلق نائل شد از استعاده و مستعاذ منه و مستعید اثری باقی نماند و جز حق و سلطنت الهیه در قلب عارف چیزی نیست و از قلب خود و خود نیز خبری ندارد و اعوذ بک منک نیز در اینمقام نیست.

و چون حالت صحو و انس و رجوع رخ داد باز استعاده را حقیقتی باشد لکن نه چون استعاده که سالک راست و لهذا بحضرت رسول ختمی (ص) نیز امر باستعاده شده چنانچه خدای تعالی فرماید قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ.

پس انسان در دو مقام مستعید نیست یکی قبل از سلوک و آن حال احتجاب محض است که در تحت تصرف و سلطنت شیطان است و یکی بعد از ختم سلوک که فنای مطلق دست دهد که از مستعید و مستعاذ له و استعاذ خبری نیست و در دو مقام مستعید است.

یکی حال سلوک الی الله که استعاذه کند از خارهای طریق وصول که قعود بر صراط مستقیم انسانیت کردند چنانچه خداوند از قول شیطان حکایت فرماید فَمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ.

و یکی در حال صحو و رجوع از فنای مطلق که استعاذه کند از احتجابات سلوکیه و غیر آن.

و استعاذه بوجه الله و کلمات الله استغراق در بحر جمال و جلال است و آنچه انسان را از آن باز دارد از شرور است و مربوط بعالم شیطان و مکاید آن است و از آن باید پناه بوجه الله برد چه آن از حقایق کامله سماویه باشد یا ناقصه ارضیه مگر آنکه طارق بخیر باشد که آن طارق الهی است که بخیر مطلق حق تعالی دعوت کند.

رکن سوم: در مستعاذ به است بدانکه چون حقیقت استعاذه در سالک الی الله متحقق در سیر و سلوک بسوی حق متحصل است یعنی استعاذه اختصاص دارد بسالک در مراتب سلوک پس بحسب مقامات و مراتب سائران و مدارج و منازل سالکان حقیقت استعاذه و مستعید و مستعاذ منه و مستعاذ به فرق میکند.

و اشاره باین توان باشد سوره شریفه ناس که فرماید قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ از مبادی سلوک تا حدود مقام قلب سالک بمقام ربوبیت پناه برد و توان اینکه ربوبیت، ربوبیت فعلیه باشد که مطابق شود با اعوذ بکلمات الله التامات و چون سیر سالک منتهی شد بمقام قلب مقام سلطنت الهیه در قلب ظهور کند و در اینکه مقام بمقام ملک الناس از شر تصرفات قلبیه ابلیس و سلطنت باطنیه جائزانه او پناه برد چنانچه در مقام اول از شر تصرفات صدریه او پناه برد.

و شاید اینکه فرموده اَلَّذِي يُوسَّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ با آنکه وسوسه در قلوب و ارواح نیز از خناس است برای آن باشد که در مقام معرفی بشان عمومی و صفت ظاهره پیش همه مناسب است تعریف شود.

و چون سالک از مقام قلب نیز تجاوز نمود بمقام روح که از نفخه الهیه است و اتصالش بحق تعالی بیشتر است از اتصال شعاع شمس بشمس و در اینمقام مبادی حیرت و هیمن و جذبه و عشق و شوق شروع شود و در اینکه مقام باله الناس پناه برد و چون از اینمقام ترقی کند و ذات بی مرآت شئون نصب العین شود و بعبارت دیگر بمقام سر رسد «اعوذ بک منک» مناسب با او است و در اینکه مقامات تفصیلی است که مناسب اینمقاله نیست.

و بدانکه اسم استعاذه باسم الله بواسطه جامعیت مناسب با همه مقامات است و آن در حقیقت استعاذه مطلقه است و دیگر استعاذهها مقیده است.

رکن چهارم در مستعاذ له است یعنی غایت استعاذه بدانکه آنچه مطلوب بالذات است برای انسان مستفید از سنخ کمال و سعادت و خیریت است و آن بحسب مراتب و مقامات سالکان بسیار متفاوت است چنانچه سالک تا در بیت نفس و حجاب طبیعت است غایت سیرش حصول کمالات نفسانیه و سعادات طبیعیه خسیسه است و اینکه در مبادی سلوک است و چون از بیت نفس خارج شد و از مقامات روحانیه و کمالات تجردیه ذوقی نمود مقصدش عالی تر و مقصودش کاملتر میشود و بمقامات نفسانیه پشت پا زند و قبله مقصودش حصول کمالات قلبیه و سعادات باطنیه شود.

و چون از اینمقام نیز عنان سیر را برتافت و بسر منزل سر روحی رسید مبادی تجلیات الهیه در باطن او بروز کند و لسان باطنش در اول امر و جهت وجهی لوجه الله و پس از آن و جهت لأسماء الله او لله و پس از آن و جهت وجهی له شود و شاید جهت «وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» راجع بمقام اول باشد بمناسبت فاطریت.

بالجمله سالک در هر مقامی غایت حقیقی او حصول کمال و سعادت است بالذات و چون با سعادت و کمالات در هر مقامی

شیطانی قرین و دامی از دامهای او مانع حصول است ناچار سالک بحق تعالی پناه برد از آن شیطان و شرور و دامهای او برای حصول مقصود اصلی و منظور ذاتی. پس در حقیقت غایت استعاده برای سالک حصول آن کمال مترقب و سعادت مطلوبه است و غایه الغایات و منتهی الطلبات حق تعالی جلت عظمت است و استعاده از شیطان بالتبع واقع میشود و الحمد لله اولاً و آخراً.

نهضت زنان مسلمان ۴/ ۵/

۱۳۶۱

صفحه : ۲

سورة المؤمنون

اشاره

۱۳۶۱ مکيه مائه و ثمانی عشر آیه کوفی و تسع عشره غیرهم

[سورة المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۲۰]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)
 وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
 الْعَادُونَ (۷) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)
 أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱) وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً
 فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ
 اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)
 ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶) وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷) وَ
 أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا
 فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹)
 وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورٍ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلَّكِلَيْنِ (۲۰)

صفحه : ۳

خلافی نیست که سوره المؤمنون در مکه فرود آمده و نزد کوفیان عدد آیات آن یکصد و هیجده آیه و نزد غیر آنها یکصد و نوزده آیه است و هزار و چهل و پنج کلمه و چهار هزار و سیصد و دو حرف است.

و بروایت ابی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کسی که سوره مؤمنون را بخواند روز قیامت ملائکه وی را بروح و ریحان بشارت دهند، و نیز ملائکه چیزی او را بشارت دهند که در وقت نزول ملائکه برای قبض روحش چشمش روشن میگردد و از حضرت صادق (ع) چنین روایت شده هر کس در هر جمعه سوره مؤمنین را بخواند عاقبت بخیر خواهد گردید و در فردوس اعلا با

پیمبران است (طبرسی)

صفحه : ۴

(ترجمه)

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
 حقیقه مؤمنین آنهایی که (دارای چنین صفاتی میباشند) رستگار گردیدند (۱)
 آن کسانی که در نماز خشوع و فروتنی میکنند (۲)
 و آنهایی که از بیهوده کاریها اجتناب مینمایند (۳)
 و کسانی که زکاء مالشان را میدهند (۴)
 و آنهایی که فرج خود را از زنا حفظ مینمایند (۵)
 مگر از ازواجشان و آنهایی را که مالک گردیده‌اند که حقیقه نسبت بآنان ملامت کرده نمیشوند (۶)
 و کسی که غیر از زن و کنیز خود غیری را بجوید (برای مقاربت) از حد تجاوز نموده (۷)
 و نیز از صفات مؤمنین اینکه است که امانت‌هایشان و عهدشان را مراعات میکنند (۸)
 و آنهایی که اوقات نمازشان را حفظ مینمایند (۹)
 اینکه چنین جماعتی وارثانند (۱۰)
 که بهشت را بمیراث میرند و در بهشت جاویدان خواهند بود (۱۱)
 و حقیقه ما انسان را از خلاصه گل آفریدیم (۱۲)
 پس از آن او را در جایگاه استوار قرار دادیم (۱۳)
 پس از آن او را نطفه (خون بسته) گردانیدیم پس از آن نطفه را مضغه (پارچه گوشتی) نمودیم و بیارچه گوشت استخوان و
 باستخوان گوشت پوشانیدیم (وقتی خلقتش تمام گردید) بوی روح دمیدیم بزرگ و بزرگوار است خدایی که بهترین خلق
 کنندگان است (۱۴)
 پس از آن بحقیقت شما از مردگانید (۱۵)
 پس از آن محققا شما در قیامت مبعوث خواهید گردید (۱۶)
 و ما بالای سر شما هفت آسمان آفریدیم و از آفریده خود غافل نمیشیم (۱۷)
 و ما از آسمان باندازه معین آب را فرود آوردیم پس از آن آن را در زمین ساکن گردانیدیم و حقیقه بر بردن آب توانا میباشیم
 (۱۸)
 و برای شما بآن آب بوستانهایی از نخل خرما و انگور آفریدیم و برای شما در آنها میوه‌های بسیاری است که از آن میخورید (۱۹)
 و درختهایی که از طور سینا روئیده میشود با روغن که خورش نان خورندگان باشد (۲۰).

صفحه : ۵

(توضیح آیات)

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ در اینکه آیات هفت صفت از صفات مؤمن کامل را تذکر می‌دهد و اینکه اوصاف را از علامات ایمان و فلاح و رستگاری بشمار می‌آورد که مؤمن کامل که ایمان در قلبش نفوذ نموده از غیرش شناخته شود.

(فلاح) در لغت ظفر یافتن بمراد است. راغب گفته (الفلاح) بالفتح و السكون الشق و قيل الحديد بالحديد، يفلح ای يشق. و الفلاح الظفر و ادراك بغية و ذلك ضربان دنيوی و اخروی فالدنيوی الظفر بالسعادات التي تطيب بها الحياة الدنيا و هو البقاء و الغنى و العز. و الاخری اربعة اشياء: بقاء بلا- فناء، و غنى بلا فقر، و عز بلا ذل، و علم بلا جهل) و لذلك گفته شده (لا عيش الا عيش الآخرة) (پایان) و بقولی بمعنی بقاء در عمل خیر است، و (افلاح) از باب افعال آمده یعنی مظفر و کامیاب و سعادت‌مند گردیدند مؤمنون کسانی که باین اوصافند.

در عرف قرآن ایمان، اذعان و تصدیق است بوحداثیت خدا و رسولان او و روز قیامت و بکل (ما جاء به النبي صَلَّى الله عليه و آله و سلم).

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ خشوع یک تأثر مخصوصی است از مقهور در مقابل قاهر و از آن خضوع پدید می‌گردد اینست که گفته‌اند خاشعون یعنی خاضعون.

اول از صفات مؤمنین آنهایی که مظفر و منصور گردیده‌اند مؤمنین می‌باشند که در نمازشان خاشعند. خشوع از خشیت ناشی می‌شود و خشیت امر قلبی است و آن عبارت از حضور قلب است و آثارش در اعضا ظاهر می‌گردد و اعضا را خاضع می‌گرداند، اگر نماز گزار در حال نماز متوجه باشد و عظمت و جلال الهی را منظور داشته و در حال قرائت و رکوع و سجود وجه دلش بسوی حق تعالی نگران باشد البته خواهی نخواهی اعضا او خاضع می‌گردند دیگر باین طرف و آن طرف

صفحه : ۶

التفات نمی‌کند و نیز فکر خود را متمرکز می‌گرداند که حواسش متفرق نگردد و بداند چه می‌گوید و حمد و ستایش کرا مینماید و چشم خود را از محل سجده بلند نمی‌کند.

و بروایتی رسول صَلَّى الله عليه و آله و سلم مردی را دید که در نماز بریش خود بازی میکند فرمود آیا چنین نیست که اگر قلب او خاشع بود اعضایش نیز خاضع بودند.

و اینکه حدیث دلالت دارد که خشوع در نماز هم بقلب است و هم باعضاء، امّا بقلب اینست که در حال نماز هیچ همی در دل نباشد و از ما سوی اعراض نماید و غیر از عبادت و معبود بچیزی متوجه نباشد.

و بروایتی حضرت رسول (ص) در ابتداء وقتی مشغول نماز میشد باسما نگاه مینمود وقتی اینکه آیه فرود آمد سر خود را پائین می‌انداخت و بزمین نگاه میکرد. (مجمع البیان) ابو الفتوح رازی از سلمه بن دینار چنین روایت میکند که گفته وقتی من نزد زین العابدین علی بن الحسین (ع) نشسته بودم مردی آمد و باو گفت آیا میدانی چگونه باید نماز کرد من خواستم او را بزنم امام فرمود (مهلا یا ابا حازم ان العلماء هم الحلماء الرحماء)

ساکن باش بدرستی که علماء با حلم و مهربانند پس از آن روی بسائل کرد و گفت آری دانم نماز چیست (سائل) پیش از نماز بر تو واجب چیست! (امام) هفت چیز: نیت، طهارت، پوشانیدن عورت، پاک بودن جای سجده، وقت شناختن، جامه پاک پوشیدن، روی بقبله آوردن.

(سائل) بچه نیت از خانه بیرون می‌آیی! (امام) بتیت زیارت (سائل) بچه نیت در مسجد میروی! (امام) بنیت عبادت (سائل) بچه نیت در نماز قیام کنی! (امام) نیت خدمت (سائل) بچه نیت چنین نیت میکنی! (امام) بنیت عبودیت و اقرار و اعتراف بوحداثیت خدای تعالی (سائل) بچه حال رو بقبله آری (امام) بسه فریضه و یک سنت (سائل) آن سه چیست! (امام) توجه بقبله و نیت و تکبیر الاحرام

فرض است و دست برداشتن در آن حین سنت است.

صفحه : ۷

(سائل) تکبیرات چند عدد است! (امام) اصل تکبیرات نود و شش است پنج از آن فریضه و باقی سنت است. (سائل) بچه در نماز وارد میشود!

(امام) بتکبیر. (سائل) برهان نماز چیست! (امام) قرائت. (سائل) خشوع نماز چیست! (امام) نظر در جای سجده. (سائل) تحریم نماز چیست!

(امام) تکبیرش. (سائل) تحلیل نماز چیست! (امام) سلامش.

(سائل) جوهرش چیست! (امام) تسبیحش. (سائل) شعارش چیست! (امام) دعاء تعقیبش. (سائل) تمامی نماز چیست! (امام) صلوات بر محمد و آل محمد (سائل) قبولش چیست! (امام) ولایت ما و برائت از دشمنان ما. (سائل) هیچ حجت رها نکردی. سائل برخاست و میگفت (اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ).

(پایان) اینها آداب ظاهری نماز است و روح نماز آن طوری که اهل حقیقت گفته‌اند برای هر یک از قوای باطنی نحوی از خشوع است:

خشوع نفس تمرکز او است از خواطر و هواجس و خشوع قلب ملازمه ذکر است و دوام حضور و خشوع سر مراقبت و کوشش نمودن است در نفی خواطر و تفرق حواس و خشوع روح در استغراق و فرو رفتن در بحر محبت و گداخته گردیدن نزد تجلی صفات جلال و جمال احدی.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ در مفردات گفته (اللغو من الكلام ما لا يعتد به و هو الذي يورد لا عن رويه و فكر و يجرى مجرى اللغا و هو صوت العصافير و نحوها من الطيور) (۱).

دوم از صفات مؤمن کامل چنین است که از بیهوده کاری چه راجع بگفتار باشد و چه افعال اعراض میکند، وقت خود را عزیزتر از آن میداند که حتی آنی از آن را بیهوده مصرف بنماید و سودی عاید آن نگردد.

(۱) کلام لغو چیزی است که فائده در آن نباشد و آن سخنی است که بدون فکر و رویه صادر گردد و چنین کلامی مانند صدای گنجشکها و مانند آن از طیور می‌ماند.

صفحه : ۸

و شاید سر اینکه اینکه آیه را بآیه اول عطف داده چنین باشد کسی که ساعات عمر خود را در بیهوده کاری و لهو و لعب میگذراند برای چنین کسی ممکن نیست بتواند در نماز حضور قلب پیدا نماید زیرا که انسان آنچه مشغول بآن است قوه متخیله که کارش صورت سازی است در نماز مثل حالت خواب همان را در نظرش جلوه میدهد و می‌آراید پس با اینکه حال چگونه میتواند فکر خود را متمرکز گرداند و در نماز حالت خشوع پیدا کند بلکه هر چه بخواهد حواس خود را جمع کند فوری موهومات و خیالات وی را میگیرد و حواسش را متفرق میگرداند لکن کسی که در همه وقت فکرش و عملش مطابق فرموده عقل و شرع واقع گردد و همش در همه کار تحصیل رضای حق تعالی باشد (زیرا اگر بدقت بنگری هر عملی که در آن رضای خدای تعالی نباشد لغو و بیهوده کاری است) چنین کسی بخوبی میتواند بنا بر عادت خود را از موهومات و خیالات فاسد حفظ نماید و حضور قلب پیدا کند آن وقت است که حالت خشوع و خضوع پیدا مینماید.

گفته‌اند هر چه برای خدا نیست حشو است و آنچه تو را از خدا باز میدارد سهو است و آنچه بنده را در آن حظی نباشد لهُو است و آنچه از جانب خدا نباشد لغو است.

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ سوم از علامت مؤمن کامل عطاء نمودن زکاة است یعنی بر اداء نمودن زکاة مال خود مداومت نماید، بقولی مقصود از زکاة مطلق صدقه است اعم از واجب و مستحب، و از ابن عباس نقل میکنند که مقصود صدقه واجب است که همان زکاة مال و زکاة فطره باشد.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ چهارم از علامت مؤمنین چنین است که آنان عورات خود را حفظ مینمایند اگر چه مؤمن شامل مرد و زن هر دو میگردد لکن اینجا بقرینه قوله تعالی:

إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ

صفحه : ۹

مقصود رجالدنه نساء زیرا که ملک یمین که در آیه استثناء شده مختص بمردها است که حفظ فروج آنها نسبت بغیر ازواج و کنیزانی است که مالک گردیده‌اند لکن برای زن چنین نیست بغیر شوهر حفظ فروج واجب است.

فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ کسی که از ازدواج و ملک یمین یعنی کنیزان تجاوز نماید چنین کسانی آنان از حد خود تجاوز نموده و فلاح و رستگاری از آنها سلب گردیده زیرا که عمل منکری مثل زنا یا لواط یا استمناء که تمام آنها عمل حرام و غیر مأذون میباشند مرتکب گردیده‌اند.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ پنجم و ششم از علامت مؤمن کامل اینکه است که امانت و عهد خود را مراعات مینماید. امانت دو قسم است امانات خدا و امانات بندگان خدا، امانات خدا آن اماناتی است که بین خدا و بندگان است مثل نماز، روزه، غسل و اقسام عبادات.

امانات مردم مثل مالی که ودیعه میگذارند یا عاریه میدهند و همچنین بیع و شراء و شهادت و غیر آنها از حقوقی که بین مردم دائر است.

و اما عهد سه قسم است: اول- اوامر خدای تعالی. دوم- نذری که کرده که باید بآن وفاء نماید. سوم- عقودی که بین مردم جاری است و برای انسان واجب است که بتمام اقسام امانات و عهد وفاء کند یعنی با هر کس هر طوری عهد بسته است قیام نماید و خلاف امانت و عهد نکند. (مجمع البیان) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ هفتم از نشانه مؤمنینی که رستگار شده‌اند اینست که اوقات نمازها و شرائط و اجزاء آن را حفظ مینماید.

چقدر امر نماز مهم است که اول قدم بسوی فضیلت و رستگاری نماز است و آخر قدم فیروزی و سعادت‌مندی نیز نماز است.

صفحه : ۱۰

آیات و اخبار در فضیلت نماز بقدری است که بشمار نمی‌آید، شیخ صدوق رحمه الله علیه در کتاب خصال بسند متصل از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین حدیث میکند که فرموده نماز از شرایع دین است و در آن رضای پروردگار است و نماز منهاج انبیاء یعنی راه سیر انبیاء است بسوی خدا و نماز سبب دوستی ملائکه و هدایت و ایمان و نور معرفت و برکت در رزق و راحت بدن میگردد و شیطان از نماز کراهت دارد و نماز سبب اجابت دعاء و قبول اعمال است و نماز زاد و توشه مؤمن است از دنیا بسوی آخرت و شفیع است بین مؤمن و ملک الموت و مونس و انیس او است در قبر و فرش او است زیر بدنش و جواب منکر و نکیر است و نماز در محشر تاج است بر سر بنده و نور است در صورتش و لباس است بر بدنش و پرده است بین او و آتش و حجت

است بین او و بین پروردگارش تا آخر حدیث.

علامه مجلسی رحمه الله علیه در بحار از جامع الاخبار از رسول الله صلى الله علیه و آله و سلم چنین حدیث میکند که فرمود نماز عمود دین است کسی که نماز را ترک کند دین خود را خراب گردانیده و کسی که نماز را بوقت خود اداء نکند داخل در ویل میگردد و ویل وادی است در جهنم چنانچه خدای تعالی فرموده (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) و نبی (ص) فرمود (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ) وقتی عبد را در قیامت میآورند اول چیزی که از وی سؤال میشود نماز است اگر با نماز آمد کار او تمام است و گر نه میافتد در جهنم.

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ، الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (أُولَئِكَ) اشاره مینماید بجماعت مفلحون آنهایی که متصف بآن اوصاف هفتگانه میباشند که در آیات بالا موصوف گردیده‌اند که اینان وارثینند فردوس را بارث میبرند. فردوس نام درجه اعلای بهشتی است اشاره به اینکه اینک جماعت پاداش اعمال نیکشان دارای چنین مقامی گردیده‌اند.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ اینک آیات اشاره بحسن تدبیر و نظام آفرینش و عظمت انسان و چگونگی ابتداء خلقت او است که اینک موجود شریف را از پست‌ترین موجودات که خاک

صفحه : ۱۱

است آفریدیم.

(سُلَالَةٍ) جوهر و آن اجزاء لطیف خاک است گویا فرموده خاک را گرفته و تجزیه نمودیم و جوهر و اجزاء پاک آن را از کدر آن بیرون آوردیم و از جوهر آن نطفه قرار دادیم (مِنْ طِينٍ) جار و مجرور یا متعلق به (خلقنا) است یا متعلق بکلام محذوف است که صفت (سلاله) باشد یعنی انسان را از خلاصه کدر خاک آفریدیم و (مِنْ) اول ابتدایی است و (مِنْ) دوم بیانی. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ پس از آن نطفه‌ی که از خلاصه و جوهر خاک گرفته شده در جایگاه متین یعنی رحم متقن و محکم قرار دادیم که آسیبی بوی نرسد.

ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا پس از آنکه نطفه سفید در رحم قرار گرفت بدست قدرت ایزدی تغییرات و استحالاتی عارض وی میشود و پس از چهل روز از حالت منی خارج میگردد و بشکل خون بسته‌ای پدید میگردد باز پس از استحالات و تغییراتی که در آن محل تنگ تاریک (رحم) علی الدوام عارض او میگردد تا چهل روز دیگر که میگذرد مضغه‌ای مانند یک پارچه کوچک گوشت میگردد و پس از چهل روز دیگر استحاله دیگری پیدا کرده و مضغه استخوان میشود پس از آن باستخوان گوشت میپوشاند ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس از آنکه سه چهل روز گذشت و صورت بندی نطفه تمام شد و تغییرات و تحولاتی که بایستی در آن محل رحم علی الدوام عارض وی گردد پایان رسید آن وقت قابل میگردد که بوی خلقت دیگری افاضه شود و آن نفحه روح است قوله تعالی در سورة الحجر آیه ۳۰ (وَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِي) و پس از نفس نباتی روح حیوانی و قوای طبیعی در او ظاهر میگردد و در همان اول خلقت عقل هیولایی و استعداد ترقی و تعالی بمقام عالی عقل بالفعل نیز در او بودیعه گذارده میشود که هر گاه

صفحه : ۱۲

پس از آمدن بنشأه دنیا اگر با کوشش در علم و عمل مستعد گردید که خود را بمقام ارجمند انسان کامل برساند خواهد رسید و نظر بهمین استعداد و روح پاکی است که در قطعه خاکی نهاده شده که انسان را از پست‌ترین موجودات که خاک باشد وی را بمقام ارجمندی رسانیده که ممکن است از ملک و فلک برتر و بالاتر گردد اینک است که در آخر آیه خود را بزرگی و عظمت

ستوده و آفرینش خود را تمجید نموده و در باره خود فرموده (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ).

از اینجا معلوم میشود چقدر خلقت انسان عجیب و مهم است که در آفرینش آسمانها و زمین و ماه و ستارگان و کهکشانها و کرات عظیم و اقسام و انواع ملائکه (أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّنْثَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ) (سوره فاطر آیه اول) و دستگاه مجلّل آفرینش چنین تعریف و تمجیدی از خود نموده حتی روح اعظم که بزرگترین موجودات بشمار میرود وقتی از رسولش سؤال میشود که روح چیست در جواب فرموده (قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) همین قدر در تعریف روح میفرماید بگو روح از عالم امر است نه از عالم خلق. ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَعْتُونَ (ثم) را برای تراخی می‌آورند، پس از آنکه خلقت اولیّه شما تمام شد و نشو و ارتقاء هر فردی بقدری که در عالم قضاء الهی و دستگاه آفرینش مقرر گردیده پایان رسید آماده میگردید برای تحول یافتن و منتقل گردیدن بعالم دیگری آن وقت مرگ شما را میگیرد و منتقل میگردید بعالم برزخ و آن یک نحو حیات دیگری است که نتیجه حیات دنیوی وی خواهد بود. ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ پس از آنکه انسان عالم برزخ را گذرانید و مراتب سیر خود را باستكمال رسانید در روز قیامت که آخرین سیر بشر است پس از تحولات بسیاری که از اول تکوّن وجودش در پشت پدر و (رحم) مادر و ایام سیرش در حیات دنیا و تبدلاتی که علی الدوام عارض آن گردیده تماما بیک صورت وحدانی و فعلیتی

صفحه : ۱۳

که جامع تمامی مراتب وجود وی است از روح و بدن و قوی و مشاعر پایان رسید در روز قیامت مبعوث میگردد. اینکه آیات را بر هم مترتب گردانیده شاید اشاره باین باشد که اینکه مراتب مترتب بر همدند هر سابقی مقدمه بر مرتبه بالای خود و هر لاحق نتیجه و ما حصل مرتبه زیرین خود میباشد.

بعبارت دیگر هر موجود دانی را مقام و محلی است در عالی که میکوشد و علی الدوام بدور خود میچرخد تا متصل بوی گردد. و هر موجود عالی را ظهور و بروزی است در دانی اینست که تمام موجودات متصل و مرتبط بیکدیگرند و مثل حلقه‌های زنجیر بهم پیوسته‌اند.

بین چگونه در اینکه آیات که مراتب بشری را بیان نموده از جوهر خاک آغاز نموده تا منتهای کمال بشری او که در قیامت تحقق می‌پذیرد.

خاک را مقدمه نطفه و نطفه را مقدمه مضغه و نطفه و مضغه را نتیجه و ما حصل جوهر خاک و همچنین و هر مرتبه ما دون را مقدمه بالا-تر و بالا-تر را ما حصل ما دون گردانیده و کمال انسانی که در قیامت ظهور و بروز پیدا مینماید نتیجه و ما حصل تمام مراتب زیرین خواهد بود و راجع باین موضوع در کتاب معاد و آخرین سیر بشر اندازه‌ای بحث نمودیم بآن جا مراجعه شود. وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ طَرَائِقَ جَمْعُ طَرِيقٍ است، چون بعقیده علمای هیئت قدیم مقصود از طرائق طبقات آسمانهای هفت گانه است، در مفردات گفته (و اطباق السماء يقال لها طرائق) یعنی هفت آسمان هر طبقه بالای طبقه دیگر است زیرا که هر یک پیچیده شده بدیگری است. و بقولی مقصود راههای ملائکه است لکن بنا بر هیئت جدید مقصود از طرائق راههای سیارات هفتگانه: ماه، خورشید زهره، زحل، مریخ، عطارد، مشتری است که هر یک را کره‌ای است مخصوص بخود که در آن سیر مینماید و راه جداگانه‌ای دارند که چسبیده بهم نیستند.

صفحه : ۱۴

وَمَا كُنَّا مِنَ الْخَلْقِ غَافِلِينَ- اینکه آیه اشاره است به اینکه مبدء آفرینش موجودات را از طبقات آسمانها گرفته تا وجود انسانی که گل سر سبد موجودات بشمار میرود و با اینکه نظام مرتب هر یک از اجزاء عالم را در مرتبه و محلی و مقامی بترتیب حیرت بخشی قرار

داده و تا موقعی که در مرتبه قضاء مقرر گردیده امرار حیات مینمایند و اگر نبود حفظ و حراست خالق متعال و یکی از اجزاء مهم عالم از آن نظام مقرر و وظائف مرجوعه بخود سر سوزنی تعدی مینمود عالم منحل میگردد.

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ برای نظام خلقت از روی حسن تدبیر از آسمان آب باران را بقدر حاجت و لزوم فرو فرستادیم تا اینکه چشمه‌های زمین و کاریزها از آب پر گردد و همان طوری که قدرت بر ایجاد و انزال آب داریم حفظ و حراست آن نیز بدست قدرت ما انجام میگردد اگر بخواهیم آب را در زمین نگاه میداریم و اگر بخواهیم آن را میخشکانیم.

ذات متعال در مقام بیان سعه قدرت و نفوذ حکم خود بشر را آگاه میگرداند که همین طوری که ما علت موجوده موجودات میباشیم علت مبقیه آن نیز خواهیم بود یعنی ایجاد ممکنات و اعدام آنان هر دو در قبضه قدرت ما است بقدری که حکمت خداوندی بر وجود و بقاء ممکنات از ممکنات اقتضاء مینماید آن شیئی از حال نیستی و عدم پا بعرصه وجود میگذارد و بقای آن نیز بدست قدرت او خواهد بود وقتی اراده فناء آن را کرد فوراً بحالت اصلی خود برمیگردد و معدوم میشود.

فَأَنشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاحٍ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ در مقام تفضل و امتنان بر بشر بر آمده که برای انتفاع شما افراد بشر بوستانها و اشجار از درخت خرما و انگور و میوه‌های بسیار دیگری از انواع

صفحه : ۱۵

و اقسام آن آفریدیم و در دسترس شما گذاردیم و شما از آنها میخورید و اینکه در بسیاری از جاها نخل خرما و درخت انگور را اختصاص بذکر داده شاید برای اینکه است که منافع اینها بیشتر از باقی میوه‌جات است.

و بقول بعضی تخصیص خرما و انگور برای اینست که میوه اهل حجاز خرما و میوه اهل طائف انگور است.

و شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ گویند مقصود از آن شجره‌ای که از کوه سینا بیرون می‌آید درخت زیتون است و کوه طور همان است که حضرت موسی علیه السلام در آن مناجات مینمود و در همانجا تورات بر حضرتش نازل گردید و آن کوه میان مصر و ایله است و همان شجره زیتون است که در آیه نور آن را مبارک نامیده.

تَثْبِتُ بِاللَّذْنِ وَ صَبَغٌ لِلْأَكْلِينَ بیشتر قراء (تثبت) بفتح تاء اول و ضم تاء دوم خوانده‌اند مأخوذ از نبت ینبت، و باء (بالدهن برای متعدی گردیدن فعل آمده.

خلاصه اینکه درختی که از طور سیناء روئیده می‌شود در آن روغن زیتون است و آن ادام و خورش نان است برای غذا خوردن گان.

صفحه : ۱۶

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۱ تا ۳۴]

اشاره

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱) وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلُكِ تَحْمِلُونَ (۲۲) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴) إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فُتَرَبِّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ (۲۵)

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ (۲۶) فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ (۲۷) فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸) وَقُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ (۲۹) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰)

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (۳۱) فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲) وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ (۳۴)

صفحه : ۱۷

(ترجمه)

بحقیقت در (خلقت چهارپایان برای شما جای عبرت گرفتن است که از آنچه در شکم آنها است (از شیر) بشما می‌آشامانیم و در آنها برای شما منافع بسیاری است و از (گوشت آنها) می‌خورید (۲۱)

و بر آنها و بر کشتی سوار میشوید (۲۲)

و حقیقه ما نوح (ع) را بسوی قومش فرستادیم نوح (ع) بقومش گفت ای گروه خدا را عبادت کنید برای شما غیر از او الهی نیست آیا چرا شما نمیرهیزید (۲۳)

پس جماعتی از قومش آنهایی که کافر شدند گفتند نیست (اینکه مرد) مگر بشری مثل شما میخواهد بر شما برتری جوید و اگر خدا میخواست ملائکه را نازل مینمود و ما از پدران پیشین خود چنین نشنیده بودیم (۲۴)

نیست اینکه مگر مردی که در او دیوانگی است و شما منتظر باشید تا هنگامی (که بمیرد یا بهوش آید) (۲۵)

نوح گفت پروردگار من مرا بر جماعت تکذیب کنندگان یاری کن (۲۶)

باو وحی کردیم که باعانت و وحی ما کشتی بساز و وقتی امر ما آمد و تنور جوشید پس در آور در آن از هر جفتی دو تا و از اهل خودت مگر کسی را که حکم قضاء بر او سبقت گرفته و با من سخن مگو در آن کسانی که ستم نموده‌اند که حقیقه آنان از غرق شدگانند (۲۷)

وقتی تو و کسانی که با تواند (در کشتی) قرار گرفتید بگو حمد و ستایش مخصوص خدای آن چنانی است که ما را از جماعت ستمکاران نجات بخشید (۲۸)

و بگو پروردگار من فرود آور مرا در منزلی

صفحه : ۱۸

که برکت داده‌ای و تو بهترین فرود آورد گانی (۲۹)

بدرستی در اینکه حکایت آیاتی است و ما آزمایش کنندگان خواهیم بود (۳۰)

پس از آنها و بعد از آنان جماعت دیگری را آفریدیم (۳۱)

و از خودشان رسولی برای آنها فرستادیم (رسول گفت) خدا را عبادت کنید برای شما الهی غیر او نیست آیا چرا نمیرهیزید (۳۲) جماعتی از قوم آنهایی که کافر شدند و ملاقات آخرت را تکذیب نمودند و نعمت دنیا بآنها دادیم گفتند اینکه نیست مگر بشری

مثل شما که از آنچه شما می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌آشامید می‌آشامد (۳۳)
و اگر شما او را اطاعت نمائید در آن هنگام از زیانکاران خواهید بود (۳۴).

صفحه : ۱۹

(توضیح آیات)

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ اینکه آیه مربوط بآیات بالا است و یاد آوری مینماید تفضّلاتی که بانسان عنایت نموده که اولاً خلقت و آفرینش او را تام و تمام گردانیده و آسمان‌ها را بالای سر او و زمین را فرش او و محل آرامش او قرار داده و بآب باران بوستانها و انواع و اقسام میوه‌جات را در دسترس وی گذارده و در اینجا تذکر میدهد که در چهارپایان منفعت زائده‌ای است. (انعام) اگر چه اطلاق دارد لکن بقرینه آیه بعد وَ عَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ گویند مقصود از انعام شتر است که سفینه خشکی است که هم بر آن سوار میشوید و هم از آنچه در شکم او است از شیرش می‌آشامید و از گوشت او هم می‌خورید و بایستی که از آن عبرت بگیرید و عظمت مدبر آن را بنگرید و شکر گذار باشید و نظر بخلقت عظیم او است که در سوره غاشیه آیه ۱۷ فرموده أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ) یعنی از خلقت بزرگ او عبرت گیرید. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ الخ در آیات بسیار حکایت نوح (ع) و قومش و جفاهایی که باو وارد کردند تذکر داده و البته در هر جایی بمناسبتی آمده و نکات زائدی در آن است لکن چون قبلاً بیان آن شده و اصلاً از محکّمات قرآن بشمار میرود در اینجا بترجمه تحت اللفظی آن اکتفاء مینمائیم.

قال رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُونَ پس از آنکه حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال مردم را بیگانه پرستی دعوت نمود و از او نپذیرفتند و بقدری بحضرتش اذیت نمودند که از هدایت یافتن

صفحه : ۲۰

آنان مأیوس گردید آن وقت در مقام مناجات بر آمد و گفت پروردگار من مرا یاری گردان و دعای او بههدف اجابت رسید. فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ الخ وقتی آن جماعت عصیان و هتّاکی را از حد گذرانیدند در مورد غضب الهی واقع گردیدند و بنوح (ع) وحی رسید که باعانت ما و حفظ ما کشتی بساز ظاهراً تا آن وقت مردم نمیدانستند کشتی چیست و شاید خود حضرت نوح (ع) نیز نمیدانسته کشتی چیست و چگونه میتوان او را ساخت اینست که فرموده بنظر ما و وحی ما که بتوسط ملائکه یا الهام تو را بساختن کشتی یاری مینمائیم وقتی کشتی تمام شد و موقع طوفان رسید (وَفَارَ التَّنُّورُ) و آب را از تنور آتش فوران نمود آن وقت موقع طوفان رسیده.

فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ داخل گردان در کشتی از هر موجودی جفتی از نر و ماده و نیز داخل گردان در کشتی اهل بیت خودت را مگر آن کسانی که تقدیر شده که هلاک شوند یعنی زن تو و پسر تو و نیز مؤمنین را داخل کشتی بگردان و بعد تماماً بطوفان هلاک خواهند گردید و نجات یافتگان کسانی بودند که ایمان آورده بودند.

(اسلک) میشود فعل لازم باشد و میشود متعدی، اگر مصدرش (سلوک) باشد لازم است و اگر (سلک) باشد متعدی است: وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ راجع بغرق شدگان است که بخود ستم نموده‌اند و خود را مورد غضب الهی گردانیده‌اند، و گویا خطاب شدید بنوح مینماید که در باره ظالمین که حکم بر غرق آنان جاری گردیده شفاعت مکن که آنها غرق شدگانند زیرا همان طوری که در کفر غرقند بایستی در عذاب دنیا نیز غرق گردند.

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

صفحه : ۲۱

(استواء) بقرینه (علی) در اینجا بمعنی استیلاء است یعنی وقتی که خودت و کسانی از مؤمنین که با تو بودی بر کشتی سوار شدید بگو ستایش و حمد و ثناء مخصوص آن خدایی است که ما را از جماعت ستمکاران نجات داد.

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ تمام قراء (منزلاً) بضم میم و فتح زاء قرائت نموده‌اند مگر ابو بکر که از عاصم که یکی از قراء است بفتح میم و کسر زاء نقل نموده، یعنی ابو بکر که راوی قرائت عاصم است از عاصم نقل کرده که عاصم بفتح میم و کسر زاء قرائت نموده.

پس از آنکه آب تمام روی زمین را گرفت و نوح و تابعین او از غرق نجات یافتند و تمام کفار هلاک گردیدند نوح (ع) خطاب میرسد که ای نوح خدای خود را بخوان و از او طلب نما و بگو ما را در محلّ با برکت فرود آور که از هر آفتی محفوظ باشیم.
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (ان) در (وَإِنْ كُنَّا) مخففه از مثقله و ضمیر شأن در آن مستتر است یعنی در اینکه داستان نوح و طوفان عظیم هر آینه آیات و نشانه‌هایی است از قدرت و عظمت الهی و اینکه شأن و امر ما چنین بود که آنان را در مورد بلا و آزمایش در آوردیم.

آری داستان طوفان نوح یکی از اسرار عجیب عالم بشمار میرود، طبعیّین بایستی در حکایات قرآن قدری فکر خود را بکار اندازند تا بدانند که اگر مشیّت الهی تعلق گیرد در آنی عالم را زیر و زبر میگرداند، بقول خود طبعیّین طبیعت بیشعور یک اقتضاء دارد و بیک روش پیش میرود اینکه تغییرات و تبدلاتی که چه در زمان قدیم و چه بعد از آن در عالم پدیدار میگردد اقوی شاهد و دلیلی است که دست توانای دیگری در کار است که از روی علم ازلی و قدرت سرمدی هر طوری که حکمت اقتضاء نماید امور عالم را منظم و مرتب میگرداند و نیز همان علت

صفحه : ۲۲

موجده علمت مبقیه است بقدرت خود می‌آفریند و بمشیّت خود نشو و ارتقاء میدهد و روزی و بقاء هر موجودی را در خور استعدادش اندازه گیری نموده خلاصه باراده خالق یکتا کارخانه آفرینش همیشه در گردش است.

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ اهل هر عصر و زمانی را قرن نامند، پس از طوفان و هلاک اهل زمین جماعت دیگری را آفریدیم.
فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ الخ شاید مقصود از رسولانی که پی در پی پس از طوفان ارسال گردیدند و از خود آن جماعت بودند هود نبی (ع) بوده یا صالح (ع) بدلیل قوله تعالی حکایه از قول هود (وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ) سوره اعراف آیه ۶۷ خلاصه پس از طوفان پیمبرانی پی در پی برای هدایت و ارشاد و اتمام حجت بر خلق از جنس خود بشر آمدند و متفقاً بیک قول و منطق کلام آن بزرگواران اینکه بود که خدای یگانه را عبادت نمائید و گوشزد آنان مینمودند که خدایی غیر از او نیست (أَفَلَا تَتَّقُونَ) چرا شما راه صلاح و تقوی را پیش نمیگیرید تا رستگار گردید.

اشاره به اینکه تمام پیمبران برای دو مطلب ارسال گردیدند یکی افراد بشر را از شرک بوحدت آرند و پیرستش خدا و باطاعت اوامر او قیام نمایند و دیگر ببشر بیاموزند چگونگی حفظ نفس از خطاء و متابعت شیطان و ظلم و ایذاء بنندگان خدا نمایند و خود خواهی را کنار گذارند زیرا که تقوی کلمه جامعی است و معنی تحت اللفظی آن خودداری نمودن از آنچه غیر رضای حق تعالی است، مؤمن با تقوی در تمام امور و در جمیع حالات روی دلش بسوی خدا نگران است و هیچ وقت او را فراموش نخواهد نمود اینکه است که همیشه مواظب اعمال و افعال خود میباشد که خلافی از وی صادر نگردد.

صفحه : ۲۳

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۳۵ تا ۵۰]

اشاره

أَعِدُّكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَاباً وَ عِظَاماً أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵) هِيَ هَاتِ هَيْهَاتِ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶) إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷) إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً وَ مَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ (۳۹) قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ (۴۰) فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُرَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱) ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ (۴۲) مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلٌّ مَا جَاءَ أُمَّةً رُسُلُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضاً وَ جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴) ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ (۴۵) إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (۴۶) فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (۴۷) فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹) وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ (۵۰)

صفحه : ۲۴

(ترجمه)

کفار (پس از تبلیغ پیمبران با هم میگفتند) آیا بشما وعده میدهد وقتی مرید و خاک و استخوان گردیدید شما را (از خاک) بیرون آرند (۳۵)

دور است دور است آنچه را که بشما وعده میدهند (۳۶)

ما را نیست مگر زندگانی دنیا میمیریم و زنده میگردیم و ما بر انگیخته نخواهیم شد (۳۷)

اینکه شخص نیست مگر مردی که بر خدا دروغ می‌بندد و ما هرگز باو ایمان نخواهیم آورد (۳۸)

آن رسول گفت پروردگار من مرا یاری کن و اینکه گروه را بسبب تکذیبشان (هلاک گردان) (۳۹)

خدای تعالی (برسولش) گفت اینکه جماعت بزودی از کرده خود پشیمان خواهند گردید (۴۰)

پس از آن بصیحه آسمانی که بحق بود آنها را گرفتیم و ما آنان را چون خاشاک گردانیدیم و دوری باد از رحمت خدا مر گروه ستمکاران را (۴۱)

پس بعد از آنها جماعت دیگری را آفریدیم (۴۲)

اجل هیچ امتی از وقتی که (برای هلاکت آن مقرر شده بود) نه پیش گیرد و نه عقب افتد (۴۳)

پس از آن رسولانی عقب یکدیگر فرستادیم و هر رسولی که می‌آمد امتش او را تکذیب مینمودند ما هم آنان را از پی هم هلاک گردانیدیم و داستانهای آنها را عبرت دیگران قرار دادیم پس دوری است برای جماعتی که ایمان نمی‌آورند (۴۴)

پس از آن موسی و برادرش هارون را با معجزه‌های بسیار فرستادیم (۴۵)

بسوی فرعون و گروهان او و آنها استکبار نمودند و آنان جماعتی بودند که برتری و علو مینمودند (۴۶)

و گفتند ما ایمان آریم بدو بشری که مثل ما میباشند در حالی که قوم آنها از بندگان و تحت فرمان مایند (۴۷)

(فرعونیان) موسی و هارون را تکذیب نمودند و از هلاک شدگان گردیدند (۴۸)

حقیقه ما بموسی کتاب (تورات) عطا نمودیم که شاید آنها هدایت یابند (۴۹)

پسر مریم و مادرش را آیت و معجزه بزرگ قرار دادیم و آنها را در سرزمین بلندی که آنجا مکان همواری و چشمه‌های ساری بود منزل دادیم (۵۰).

صفحه : ۲۵

(توضیح آیات)

أَيَعِدُّكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَاباً وَ عِظَماً أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ بعد از آنکه پیمبران پس از طوفان آمدند و مردم را بپرستش خدای یکتا و تقوی دعوت نمودند بزرگان و رؤساء آنها گفتند آیا شما مطیع یک بشری مثل خودتان میگردید و بشما وعده میدهد وقتی مردید و خاک و استخوان گردیدید در سرای دیگری زنده میگردید.

هیهات هیهات لما تُوعَدُونَ (هیهات) از اسماء افعال و بمعنی (بعد) بضم باء قرائت شده لکن در معنی دوری بلیغ تر و مؤکدتر است یعنی بسیار دور از حقیقت است آنچه را که پیمبران بشما وعده میدهند، و گویند ابو جعفر (هیهات) بکسر تا خوانده و نضر بن عاصم (هیهات) بضم تا، و ابو حبه شامی بضم و تنوین تا (هیهات) قرائت نموده و عامه قراء بفتح تا (هیهات) بدون تنوین خوانده‌اند.

إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ کَفَّارَ و منکرین قیامت با هم گفتند چیزی نیست مگر همین حیات دنیا که در آن میمیریم و زنده میشویم و افراد دیگری بدنیا می‌آیند و حیات پیدا میکنند و یا میمیریم و در همین عالم دنیا زنده میگردیم و شاید آنان تناسخی بودند و ما هیچوقت در عالم دیگری مبعوث نخواهیم گردید إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً وَ مَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ هود (ع) نیست مگر مردی که بخدا افتراء میزند و دروغ میگوید که خود را برسالت از جانب خدا معرفتی مینماید و هرگز ما بگفتار او مطمئن نیستیم و بوی ایمان نخواهیم آورد.

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ پس از آنکه تبلیغ و کوشش آن پیمبر که شاید هود نبی علیه السلام بوده در گوش سنگین کفار تأثیر نمود و از هیچ قسم از اقسام و انواع ظلم و اذیت

صفحه : ۲۶

در باره او خودداری نمودند و نیز از هدایت یافتن آنها مأیوس گردید در مناجات عرض میکند خدایا مرا یاری گردان بآنچه اینکه جماعت مرا تکذیب میکنند و مسلماً نفرین پیمبران مثل باقی اعمالشان باذن خدا بوده وقتی کفر و الحاد را از حد میگذرانیدند و آنها میدانستند کلمه عذاب بر آنها محقق گردیده از خدا طلب یاری میکردند.

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ماء (عَمَّا) زائده است و معنی (عن قلیل) یعنی یهود (ع) جواب میرسد اندک زمان دیگر طولی نمیکشد که اینان وقتی آثار عذاب را دیدند از کرده خود پشیمان خواهند گردید، آری وقتی میرسد که انسان از کرده خود نادم و پشیمان میگردد لکن متأسفانه وقتی عمر سر آمد و زمان عمل گذشت و ظهور جزاء ظاهر گردید دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ موقع عذاب رسید و آنان را صیحه آسمانی که بحق و مستعد عذاب بودند فرا گرفت، و شاید مقصود از صیحه آسمانی صدای مهیبی بود که جبرئیل بامر خدا چنان فریادی کرد که زهره‌های آنها

شکافت و هلاک گردیدند، بقول بعضی اینکه جماعت قوم ثمود بودند بدلیل آنکه عذاب آنان صیحه آسمانی بوده، و بقول دیگر قوم عاد بودند، و ممکن است گفته شود هر عذاب استیصالی که بر هر طایفه‌ای وارد میشد آن را صیحه مینامیدند، و پس از صیحه آنان را گردانیدیم مانند خاک و خاشاکی که در وادی آب برده جمع میشود و در زمین پراکنده میگردد و دوری است یا دوری باد از رحمت خدا مر جماعت ستمکاران را.

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ الْخِ پس از هلاکت قوم عاد یا ثمود چون بنا بر اینکه سَنَّتْ خدا (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) بر اینکه جاری گردیده که اینکه کارخانه و دستگاه آفرینش و اینکه جهان لا یتناهی با قدرت و اراده غیر محدود ازلی در تحت شرائط و مقررات خاص تغییر

صفحه : ۲۷

ناپذیری مرتّب و همیشه در گردش باشد و در هر آنی ملیاردهایی از ممکنات از وادی نیستی بصرای وجود تظاهر نموده و پس از آن باز راه نیستی را گرفته و معدوم گردند بدون اینکه سر سوزنی در دستگاه آفرینش تغییری پدید گردد زیرا عالم وجود ممکنات قطره‌ای است از سر چشمه فیض منبسط الهی که علی الدوام در جریان است و منقطع نخواهد گردید مگر باراده فیاض مطلق اینکه است که همیشه چرخ گیتی در گردش است.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلٌّ مَّا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا رُسُلَانِ پی در پی آمدند و افراد بشر بعبادت دیرینه‌شان آنان را تکذیب نمودند و همه را بدون مهلت هلاک گردانیدیم.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ و از آنها باقی نماند مگر داستان آنان که عبرت دیگران گردید.

(احادیث) یا جمع (حدیث) یا جمع (احدوثة) مثل (اعجوبه است) و آن حکایاتی است که مردم خود را بآن سرگرم میکنند و گویند در اینجا مقصود اسم (ما یتحدث به) است که بطور تعجب حکایت میکنند، و استعمال لفظ (احدوثة) را در شرّ آرند نه در خیر.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ پس از پیمبران و رسولانی که پی در پی برای هدایت خلق فرستاده شدند و هلاک گردیدن قوم آنها در اثر مخالفت نمودن و تکذیب کردن آنان، موسی و هارون علیهما السلام برسالت برای هدایت فرعون و فرعونیان فرستاده شدند با آیات ظاهر و هویدا که بالاترین آنها ید بیضا و عصا بود و اینکه دو معجزه‌ای بود که در اول مبعوث گردیدن حضرتش بوی کرامت گردید که برود و فرعون و تابعین او را هدایت نماید و پس از آن معجزات دیگری مثل شکافتن دریا و انفجار چشمه آب بزدن عصا را بر سنگ و باقی معجزات نه گانه که برای اثبات رسالتش بوی داده شده بود بدستش ظاهر گردید.

صفحه : ۲۸

فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ فرعون و فرعونیان استکبار و سرکشی کردند و بغلبه و استیلاء و علو و برتری که بر بنی اسرائیلیان و سائر مردم داشتند مطیع موسی و هارون نگردیدند قوله تعالی در وصف او است إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَنَظَرَ بَعْلَوَىٰ که بر خود گمان میردند اطاعت نکردند.

فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ بِلَشْرَيْنٍ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ آن جماعت گفتند آیا ما ایمان آوریم بدو بشری که در انسانیت و لوازم بشریت مثل ما میباشند و حال آنکه قوم آنها یعنی بنی اسرائیل بنده و مطیع ما میباشند (بشر و مثل) هر دو بر یک و دو و سه و جماعت اطلاق میگردد و مذکر و مؤنث در آن مساوی است مثل اینکه گفته شده (لبشر و بشرین) و مثل قوله تعالی فی به (إِذَا مِثْلُهُمْ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ).

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ پس از آنکه حضرت موسی (ع) با آن معجزات بسیار در مقام هدایت فرعونیان بر آمد و کتاب تورات باو عنایت گردید و اطاعت نمودند آن وقت در مورد عذاب واقع گردیدند و همه بغرق شدن در رود نیل هلاک گردیدند. وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً پس از حکایت موسی و فرعونیان و هلاکت آنها اشاره بمقام و مرتبه مریم صدیقه و عیسی علیه السلام و مقام بلند آنها میکند و اینکه مادر و پسر را دو آیت و دو نشانه بزرگ قدرت خود بشمار می‌آورد زیرا که مریم (ع) بدون شوهر حامله شد و عیسی علیه السلام بدون پدر متولد گردید.

وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ و منزلگاه آنها را در زمین مرتفع قرار دادیم و آن زمین بیت المقدس بود که از همه زمین‌ها بلندتر است یا زمین کنست یا دمشق یا رمله یا فلسطین و بقولی مقصود سواد کوفه است و از امام صادق علیه السلام نقل شده که قرارگاه آنها

صفحه : ۲۹

مسجد کوفه بود و ذات معین آب فرات است که اصل آن آبی است که بر روی زمین جریان دارد. و معین یا مأخوذ از (معن الماء) است یعنی وقتی آب جاری گردید و یا مأخوذ از (ماعون) است که بمعنی منفعت است، و یا اسم مفعول است از (عانه) و وصف مکان مریم و عیسی علیهما السلام را باین اوصاف اشاره بتزّه و پاکی آنها است، و گویند مریم با پسرش عیسی (ع) و پسر عم خود یوسف ابن ماثان دوازده سال در آن محل زندگانی مینمودند و مریم (ع) ریسمان میبافت و تأمین امرار معاش مینمودند.

صفحه : ۳۰

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۱ تا ۷۰]

اشاره

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱) وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلٌّ حِزْبٌ بِمَا لَمْ دِيهِمْ فَرَحُونِ (۵۳) فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۵۴) أَيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَنِينَ (۵۵)

تَسَارِعَ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸) وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹) وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰) أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱) وَلَا نَكُلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدِينَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۲) بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمَرَةٍ مِنْ هَذَا وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۶۳) حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجَارُونَ (۶۴) لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ (۶۵)

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ (۶۶) مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷) أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۶۹) أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰)

[ترجمه]

(ذات متعال) خطاب بپیمبران فرموده ای فرستادگان از مأكولات پاکیزه بخورید و اعمال شایسته نیکو بجا آرید بدرستی و حقیقت من بر آنچه شما میکنید دانا میباشم (۵۱)

و ملت شما ملتی است یگانه و منم پروردگار شما پرهیزکار باشید (۵۲)

(مردم) در امر دین خودشان را متفرق و جدا جدا گردانیدند و هر فرقه‌ای بآنچه نزد آنها است شادمانند (۵۳)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگذار آنان در گرداب ضلالت باقی باشند تا وقت معین (۵۴)

آیا کفار گمان میکنند آنچه از مال و اولاد بآنها میدهم (۵۵)

در خیرات آنها مسارعت میکنیم نه چنین است آنان نمیفهمند (که برای امتحان است (۵۶)

بحقیقت آنهایی که از هیبت پروردگارشان ترسناکند (۵۷)

و کسانی که بآیات پروردگارشان گرویده‌اند (۵۸)

و آنهایی که برای خدا شریک نگرفته‌اند (۵۹)

و آنان که صدقه‌ها میدهند و قلبشان (از خوف عدم قبول) ترسناک است حقیقه چنین مردمانی بسوی پروردگارشان باز گشت کنند گانند (۶۰)

اینکه جماعت (که متصف بچنین اوصافی میباشند) کسانی هستند که در خیرات مسارعت میکنند و آنان بر هر امر خیری پیشی گیرند گانند (۶۱)

و ما بکسی تکلیف ننمودیم مگر بقدر وسع و طاقتش و نزد ما کتابی است که بحق سخن میگوید و آنها ستم گردیده نمیشوند (۶۲)

بلکه دل‌های (کافرین) در پرده جهل است و آنها را اعمال پستی است که عمل کنند گانند (۶۳)

تا وقتی که متنعین آنان را بعد از گرفتن آن گاه فریاد و استغاثه خواهند نمود (۶۴)

(ای کفار) امروز استغاثه نکنید شما از جانب ما یاری گردیده نخواهید شد (۶۵)

حقیقه آیات ما بر شما قرائت شد و شما بعقب‌های خود برگشتید (یعنی بآیات خدا اعتنا ننمودید) (۶۶)

تکبر کنندگان میرفتید (بگمان اینکه اهل حرم هستید) و در شب به‌دیان با یکدیگر سخن میگفتید (۶۷)

آیا اینان در قرآن تدبر نمیکنند یا برای آنها چیزی آمد که بر پدران آنها نیامده بود (۶۸)

یا اینان رسول خدا را براستگویی نشناختند و انکار میکنند (۶۹)

یا گویند در او دیوانگی است (چنین نیست) بلکه برای آنها سخن حق آمد و اکثر آنان از حق کراهت دارند (۷۰).

(توضیح آیات)

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- خطاب بصیغه جمع شامل می‌گردد تمام پیمبران را که همه آنها مشمول اینکه خطاب بودند هر یک در وقت خود و منع از رهبانیت است که از مأكولات پاکیزه حلال بخورید و عمل نیکو نمائید و انجام رسالت دهید و ارشاد به اینکه مأكول لذیذ خوردن منافی با عمل صالح نخواهد بود.

۲- (الرسال) و لو آنکه جمع است لکن مقصود حضرت عیسی بن مریم (ع) است و آیه عطف بآیه بالا است (وَ أَوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ) که چون منزل آنها در محل بلند یعنی کوهستان بیت المقدس قرار گرفته و بنا بر آنچه گفته‌اند آن حضرت با مادرش مریم (ع) منزوی و رهبانیت داشتند و بیشتر خوراک خود را از نباتات تهیه مینمودند و مریم (ع) ریسمان میریسید و غذایی تهیه مینمود و مشغول عبادت بود اینست که شاید خدای تعالی خواسته پیمبرش خبر دهد که چون عیسی علیه السلام چنین بود ما باو امر نمودیم که از طیبیات طعام و مأكولات بخورید، و نظر بهمین معنی بعضی از مفسرین گفته‌اند در اینجا کلامی در تقدیر است (قلنا یا ایها الرسل) و بصیغه جمع آورده نظر بزرگی مقام یعنی بعیسی علیه السلام گفتیم از طیبیات و اطعمه لذیذ بخورید و عمل نیکو نمائید، اشاره به اینکه غذایی لذیذ طاهر پاک حلال خوردن منافی با عمل نیکو نخواهد بود.

۳- مقصود از (الرسال) خود پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و نظر بزرگی شأن او است که بصیغه جمع آورده گویا آن بزرگوار همه پیمبران بود (آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری) زیرا که سید و بزرگ هر طائفه‌ای را بلفظ جمع آورند که بجای همه است و ارشاد به اینکه رهبانیت در دین اسلام نیست.

صفحه : ۳۳

وَ إِن هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً قَرَأَ (ان) را سه طور قرائت نموده‌اند بعضی بکسر همزه قرائت کرده‌اند و ابن عامر که یکی از قراء است بفتح و تخفیف نون مخففه از مثقله که بمعنی (ولان) میباشد قرائت نموده و باقی قراء بفتح همزه و تشدید نون خوانده‌اند و (امتکم) بر رفع قرائت شده.

و بنا بر قرائت اول آیه بالا که خطاب بتمام رسولان است چنین میشود محقق و مسلم شما تمام رسولان یک امتید بدو جهت یکی همگی از نزد خدای واحد احد ارسال گردیده‌اید وقتی مرسل یکی شد تمام مرسلین نیز یکی میشوند. و دیگر همه در قول و فعل و دعوت بیکتاپرستی و ترک اضداد و بجا آوردن اعمال نیک متفق الکلمه و متحد القول میباشند واحدی از آن بزرگواران بر خلاف قول دیگران سخن نگفته، و واو (و ان) عطف بآیه بالا است.

و بنا بر معنی دوم و سوم شریعت عیسی علیه السلام با شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در اصول عقائد یکی است لکن همان معنی اول متبادر بذهن و نزدیک‌تر بحقیقت مینماید زیرا دین حق یکی و امت نیز از حیث اتحاد در ایمان یکی و متحد بشمار میروند زیرا همه بر دین توحیدند.

وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ خطاب بتمام امت است که شمایی که بر دین توحید میباشید و من پروردگار شما میباشم و مرا پرستش مینمائید متقی و پرهیزکار باشید حکم و دستورات پروردگار خود را مراعات نمائید.

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (زبرا) حال و جمع (زبور) بمعنی صحیفه آسمانی است، کتابهایی که بتوسط پیامبران فرود آمده امت هر پیمبری مغالطه کاری نمودند و کتب آسمانی را قطعه قطعه گردانیدند و هر یک آنچه را که موافق

موقعیت خود میدانستند

صفحه : ۳۴

قبول نموده و باقی را رد کردند یا برأی و سلیقه خود آیات را تفسیر و تأویل نموده و هر طایفه و جماعتی از مغالطه کاران بر آنچه نزد آنان است از دین باطل که مناسب رویه خودشان است شادمانند.

فَلَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينَ (غمرة) آب زیادی را گویند که ته آن پیدا نباشد، قال الراغب (و الغمرة معظم الماء الساترة لمقرها و جعل مثلاً للجهالة التي تغمر صاحبها) تشبیه حال کافرین بغمرة اشاره بفرو رفتن آنان است در جهالت و باطل.

خطاب برسولش نموده که ای رسول گرامی اهل غوایت و فرو رفتگان در چاه ضلالت را بخود واگذار و دست از آنان بردار تا موقعی برسد که یا در جهاد و کشته شدن یا اسارت آنها بدست مسلمانان یا پس از مرگ پیدایش اعمال نکوهیده خود برسند.

امر بباز گذاشتن غامرین در کفر و جهالت شاید در موقعی بوده که دیگر آنها از قابلیت هدایت گردیدن افتاده و دیگر کلمات وحی در گوش سنگین آنان اثری نمی‌بخشیده.

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنِ نُسَارِعَ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ همزه استفهام در مقام تویخ و انکار و اعتراض باهل غوایه است که آیا اینکه جماعت کافرین که آنان را بمال و پسران قوت دادیم چنین گمان میکنند که ما مساعدت با آنها نموده‌ایم و غرض ما خیریت آنها بوده.

بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (بل) اضراب است یعنی نه چنین است که گمان کرده‌اند که مال و جاه و عناوین دنیوی برای آنان خیر باشد بلکه کثرت مال و اولاد بر ضرر آنان تمام میشود و نمی‌فهمند که در معرض آزمایش واقع گردیده‌اند، شاید اشاره باین باشد که مال و جاه و کثرت اولاد و باقی منافع دنیوی وقتی خیر و خوبی است که انسان را مغرور نگرداند و نیز در مصرف خیر صرف گردد.

صفحه : ۳۵

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ پس از بیان حال کفار و فرو رفتنشان در غوایت و بی‌خردی و جهالت در مقام بیان اوصاف مؤمنین بر آمده و پنج صفت از صفات نیکوی آنان را تذکر میدهد که دانسته شود سعادت و فضیلت مخصوص بچنین اشخاص است نه بمال و جاه که سبب طغیان کفار گردیده و بگمان غلط چنین پندارند خدای تعالی با آنها در خیرات مساعدت نموده.

۱- اهل خیر و سعادت کسانی میباشند که از هیبت و جلال پروردگارشان ترسناک میباشند.

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ۲- آن کسانی که آنها بآیات پروردگارشان ایمان دارند و گویند (ربنا اطعنا) مقابل کسانی که آیات را برای خودشان قطعه قطعه نموده‌اند و هر جماعتی برای خود رأیی اتخاذ کرده‌اند.

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ۳- اهل خیر و سعادت اشخاصی میباشند که پروردگارشان شرک نمی‌آورند شرک چهار مرتبه دارد، بالاترین اقسام شرک شرک در مقام ذات است و طرفداران آن بسیار کمیابند که اله و آفریننده موجودات را دو ذات مستقل بنام یزدان و اهریمن بدانند و یکی را فاعل خیرات و دیگری را فاعل شرور معرفی نمایند.

دوم شرک در مقام صفات و آنها کسانی میباشند که صفات جلال و جمال خداوندی را زائد بر ذات او میدانند و باین اعتبار تعدد قدماء لازم می‌آید یا مخلوقات را در بعضی از صفات مشابه بحق تعالی دانند.

سوم شرک در مقام عمل مثل قضاء حاجات و رزق و افاضه خیرات که دیگری را با خدا در فعل شریک بدانند و مؤثر در امور گردانند مثل مشرکین مکه و غیر آنان که جماعتی تنها و جماعتی ملائکه را در عمل مؤثر در امور دانند و طرفدار آن بسیاریند شاید

صفحه : ۳۶

مقصود در اینجا اینکه قبیل از مشرکینند.

چهارم شرک در مقام عبادت و آن دو قسم است جلی و خفی: قسم اول که جلی باشد مثل بت پرستها که در مقام عبادت توجه به بتها می نمودند.

و قسم دوم که خفی باشد مصداق کامل آن ریاء و سمعه در عبادت و نمایش دادن بدیگران است و دائره اینکه قسم از شرک که آن را شرک خفی نامند خیلی وسیع است و اینجا جای بحث در آن نیست و مؤمن کاملی که بتمام معنی موحد بشمار رود آن کسی خواهد بود که از تمام اقسام شرک جلی و خفی منز و مبراء باشد.

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ ۚ وَ ۵- اهل خیر و سعادت کسانی خواهند بود که آنچه خدای تعالی از نعمتها بآنان داده بمستحقین عطاء مینمایند و بخل نمیورزند (وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ) (واو) حالیه است یعنی بخشش میکنند در حالی که قلبهای آنان ترسانست، بروایتی از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است یعنی میترسند که از آنها قبول نشود و بروایت دیگر فرموده میدهند در حالی که هم میترسند که قبول نشود و هم امیدوار در قبولی آن میباشند آری یکی از اوصاف مؤمن کامل همین است که همیشه بین خوف و رجاء میباشد چنانچه در حدیث دارد خوف و رجاء در مؤمن مانند دو طرف میزان مساوی یکدگرند هیچ یک بر دیگری زیادتی ندارد.

أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ گویند یک جمله جار و مجرور در آیه محذوف است و در معنی (لایقانهم انهم الی ربهم راجعون). و بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود چنین مردمان که آنچه بآنان عطاء شده با خوف عدم قبول انفاق مینمایند برای اینکه یقین دارند که بسوی پروردگارشان بازگشت کنند گانند، خبر تمام اینکه آیات آیه بعد است.

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ) در آیه بالا بمنزله مبتداء و (أُولَئِكَ) بمنزله

صفحه : ۳۷

خبر مبتدا و جملات در بین معطوف به (أُولَئِكَ) میباشند.

(أُولَئِكَ) اشاره بمتصفین بفضائل پنجگانه فوق الذکر است یعنی اینکه جماعتی که موصوف باین فضائل میباشند اینهاست که مسارعت میکنند در خیرات و اینان سبقت گیرندگان در هر امر خیری میباشند، و شاید آنها داخل در آن (سابقینی) باشند که در سوره واقعه آنها را ستوده، و در علو مقامشان فرموده (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ).

وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا اینکه اوصافی که راجع بمؤمنین مسارعت کنندگان در خیرات و شایستگان گفته شد خارج از وسع و طاقت بشری نیست و ما باحدی تکلیف شاق نمیکنیم مگر بقدر وسع و قدرتش، و در خبر است که (الوسع ما دون الطاقة)

پس تکلیف سهل است نه صعب.

وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ سَجَلْ اعمال و دفتر کردار هر کس و ما حصل آنچه از اول عمر تا ساعت مرگ کرده تماما بدون کم و زیاد در لوح محفوظ و دستگاه آفرینش ضبط و ثبت گردیده و آن صحیفه کتابی است ناطق بحق که در روز موعود نطق بحق میکند و با شما سخن میگوید و تمام حالات و اعمال گذشته را ارائه میدهد قوله تعالی در سوره قاف آیه ۴ پس از بیان اینکه کفار زنده شدن پس از مرگ و خاک شدن را عجیب میدانستند برای رفع تعجب آنها فرموده (قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ) خلاصه معنی آیه اینکه است که آنچه بمرگ از بشر در زمین کم میشود در دفتر آفرینش نزد ما در کتاب تکوینی

بدون کم و زیاد موجود است و در آن صحیفه چیزی کم نمیگردد بلکه تماماً ضبط و ثبت خواهد بود، و شاید مقصود از (وَلَدِّينَا كِتَابُ) قرآن باشد که بحق سخن میگوید.

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ساحت قدس احدی بالاتر از اینکه است که بمخلوق ضعیف خود ظلم و ستم

صفحه : ۳۸

روا دارد بلکه آنچه بر بشر وارد میگردد چه در اینکه سرا و چه در آن سرا نتیجه دست کرد خود او است (بِمَا قَدَّمْتَأْيِدِيهِمْ) اینکه دستگاه منظم گیتی و اینکه نظام مجلل آفرینش چیز خودسرانه‌یی نیست مبدء و مربی عالم از آفرینش کائنات غایت و فایده بزرگی در نظر داشته و آنچه در عالم بشریت پدید گردیده در آن کتاب حفیظ که ناطق بحق است با انسان سخن خواهد گفت و در آن کتاب (لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا) و در آن وقت است که تمام اعمال و افعال آدمی بنتیجه خواهد رسید.

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ آیات همه مربوط بهم است و (هذا) شاید اشاره باشد بآیاتی که در اوصاف مؤمنین ذکر شده، و میشود اشاره بقرآن باشد، (الغمره) بمعنی غفلت شدید و جهل بسیار آمده.

(بل) اضراب است یعنی نه چنین است که اینکه کافرین و مشرکین گمان کرده‌اند که هر کس را ما بمال و اولاد و باقی عناوین دنیوی مدد و قوت دادیم در خیرات با وی مساعدت نموده‌ایم بلکه دل‌های آنان در پرده است و غافل از آن روزی میباشند که نامه اعمال آنها باز میگردد و بیند اعمالشان غیر از اعمال آنهاست که مسارعت در اعمال خیر داشتند.

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ (مترفیهم) مأخوذ از ترفه و بمعنی نعمت است و مترف کسی را گویند که وی را رها کنند تا در مال و ثروت و باقی حظوظات بمیل خود عمر خود را بگذرانند، و اینکه آیه بیان آیه بالا است که چنین مردمانی که قلبشان در پرده است وقتی موقع پاداش اعمال رسید و کتاب آنان باز شد آن وقت بفریاد و استغاثه می‌افتند، قال الراغب (جأر- اذا افراط فی الدعاء و التضرع تشبیها بجوار الوحشیات كالطباء و نحوها).

صفحه : ۳۹

لَا- تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنْهَا لَا- تُنصِرُونَ بکلمه (لا- تجأروا) جلو فریاد و فغان آنان را میگیرد و کلمه یأس بر آنها خوانده میشود، و از ضمیر غائب در آیات بالا رجوع بحاضر و خطاب تویخ و سرزنش آنان را مشدد مینماید و گویا در مقام اعتراض بآنها گویند آیا شما نبودید وقتی آیاتی که از معدن صدق و حقیقت بر شما خوانده میشد اعتنایی بآن نمی‌نمودید (فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ) و متکبران بطور قهقراپی عقب میرفتید (سامرا) در حالی که در شب آیات قرآن را با هم حدیث میکردید (تهجرون) و بگفتار فاحش از آن اعراض مینمودید.

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ همزه (ا فلم) استفهام و در مقام انکار آمده و اعتراض بکفار و مشرکین نموده که آیا اینان در قول یعنی در کلمات معجز نمای قرآن تدبیر نمیکنند که حقایق آن را بفهمند یا اینکه ارسال رسول و انزال کتب آسمانی را چیز تازه‌ای پندارند که بر پدران آنها نیامده و برای آنان تعجب ایجاب نموده.

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ آیا رسول خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نمیشناختند و همیشه او را با من و امانت و صدق و درستکاری معرفی مینمودند و او را بمحمد امین (ص) نميستودند و از راه ندانسته گی و نفهمیده گی نبوت او را انکار مینمودند و منکر رسالت او میشدند أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ یا اینکه میگفتند دیوانه شده و از روی جنون اینکه آیات را بهم بافته.

(بَلْ جَاءَهُمْ) اضراب است یعنی سبب انکار اینها هیچیک از اینکه هایی که گفته شد نیست بلکه حقایق رسالت او را میدانستند و

دانسته و فهمیده انکار مینمودند زیرا بیشتر کفار از سخن حق چنانچه گفته‌اند (الحق مَرَّ) کراهت داشتند و اعراض مینمودند،

صفحه : ۴۰

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۱ تا ۹۰]

اشاره

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱) أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲) وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳) وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاجِبُونَ (۷۴) وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُودُ فِي طَغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۵) وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ (۷۶) حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷) وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۷۸) وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹) وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰) بَلِ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲) لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷) قُلْ مَنْ يَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹) بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰)

صفحه : ۴۱

(ترجمه)

و اگر حق تعالی تابع هوای آنان گردید هر آینه آسمانها و زمین و آنچه در آنست فاسد میگردد بلکه آوردیم بر آنها (قرآن) را بحق و آنها از ذکر (قرآن) و اندرز آن اعراض کنند گانند (۷۱)
آیا تو ای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از اینها مزد و خرجی طلبیدی و مزدی که پروردگار تو میدهد بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است (۷۲)
و بدرستی که تو آنان را براه مستقیم میخوانی (و مزدی نمیطلبی) (۷۳)
و بحقیقت آنهایی که بآخرت ایمان نمیآوردند از راه راست برگشتگانند (۷۴)
و اگر ما بآنها رحم کنیم و کشف ضرر از آنان نمائیم بیشتر در سرکشی ستیزگی مینمایند و در سرکشی خود متحیرانه میروند (۷۵)
و حقیقه ما آنها را بعذاب گرفتیم و باز آنها کوچکی و تضرع (بسوی پروردگار نمودند) (۷۶)
تا وقتی که دری از عذاب الیم بروی آنان گشودیم در آن هنگام آنها مأیوس میگردند (۷۷)
و خدا آن کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب آفرید و کمند کسانی که شکر میکنند (۷۸)
و او خدایی است که شما را در روی زمین ایجاد نمود و بسوی او محشور خواهید گردید (۷۹)
و او آن کسی است که زنده میکند و میمیراند و حرکت و اختلاف شب و روز بدست او است آیا چرا تعقل نمیکند (۸۰)

بلکه (اینکه کفار) گفتند مثل آنچه را که پیشینیان میگفتند (۸۱)
گفتند آیا وقتی که ما مردیم و خاک و استخوان گردیدیم مبعوث میگردیم (۸۲)
حقیقه ما و پدران ما قبلا همین طور وعده داده شده‌ایم و اینکه نیست مگر افسانه‌های

صفحه : ۴۲

پیشینیان (۸۳)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگو زمین و کسانی که در آن است برای کی و ملک کی است اگر شما دانا میباشید (۸۴)
آنان بزودی میگویند مخصوص بخدا است بگو پس چرا پند نمیگیرید (۸۵)
بگو کیست پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ (۸۶)
زود میگویند از برای خداست تو بگو پس چرا از شرک نمیرهیزید (۸۷)
بگو کیست آن کسی که ملکوت هر چیزی بدست او است و او بهمه پناه دهد و از کسی پناه نمیجوید اگر شما دانا هستید (۸۸)
(باز گویند) محققا خدا است بگو پس چرا مفتون گردیده‌اید (۸۹)
بلکه برای آنان کلام حق (قرآن را) آوردیم و بدرستی که آنها هر آینه دروغگویانند (۹۰)

صفحه : ۴۳

(توضیح آیات)

اشاره

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- (الحق) خدای تعالی است و اینکه آیه نظیر آنجا است که فرموده اگر خدای برای خود شریکی قرار میداد (لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ) (ابی صالح و سدی و ابن جریر) ۲- (حق) چیزی است که وادارد شخص را بر مصالح و محاسن. و (هواء) چیزی است که وادارد شخص را بر مفاسد و قبیاح پس اگر پیروی کند حق داعی هوی را وادارد شخص را بر مفاسد و قبیاح و فاسد میشود تدبیر در آسمان و زمین بجهت اینکه امر آسمان و زمین گذارده شده بر حق نه بر باطل.
۳- اگر امور عالم تابع هوی و دلخواه مردم میگردد هر آینه حالات آسمانها و زمین فاسد میگشت زیرا که دلخواه مردم متشتت و مختلف است میشود در یک آن هر کسی بر خلاف دیگری بر وفق مراد خود چیزی طلب کند مثل اینکه در یک وقت یکی آفتاب طلبد دیگری باران، یکی سرما طلبد دیگری گرما اینکه است که اگر اراده حق تعالی تابع دلخواه و هوای مردم گردد امور عالم فاسد خواهد گردید و چون نظام عالم مرتبط بهم و مطابق حکمت منظم گردیده آن وقت باختلاف هواها عالم و آنچه در آنها است از ملائکه و جن و عقلاء حال آنان نیز فاسد میگردد.

و چون نظام عالم مرتبط بهم و مطابق حکمت منظم گردیده آن وقت باختلاف هواها عالم و آنچه در آنها است از ملائکه و جن و عقلاء حال آنان نیز فاسد میگردید.

۴- مقصود از (وَمَنْ فِيهِنَّ) خلق است و معنی عام است و وجه فساد عالم بسبب تابع گردیدن حق هواهای آنها را اینست که تابع گردیدن هوای آنها ایجاب میکند بطلان ادله و ممتنع میگردد اعتماد بمدلول علیه و نیز ایجاب میکند عدم اعتماد بوعده و وعید و دیگر اعتمادی بثابت بودن و منقلب نگردیدن حکم حکیم باقی نمی ماند. (کلبی) مجمع البیان

صفحه : ۴۴

بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهُمْ مُعْرِضُونَ (بل) اضراب و اعتراض بکفار و مقصود از ذکر قرآن است یعنی ما قرآن را که شرف و فخر آنها بآنست بتوسط رسولی که از خود آنها است برای هدایت آنان فرستادیم و آنها از قرآن که شرافت و سعادت آنان بعمل نمودن بآن تأمین میگردد اعراض نمودند.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (خرج و خراج) بیک معنی است و آن غله‌ای را گویند که بطور وظیفه باشخاص میدهند، و بعضی بین خرج و خراج فرق گذارده‌اند و گفته‌اند آن قسمتی از غله واجب که بزکوة باید داده شود آن را خراج گویند و آنچه را تبرعا بکسی بدهند آن را خرج نامند.

خلاصه آیه اعتراض بکفار و مشرکین نموده و پیمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم خطاب مینماید که آیا از اینکه مشرکین ملحدین مالی طلب می‌نمایند و اینها چنین گمان می‌برند که تو از اینکه راه می‌خواهی ثروتی بدست آوری اینکه طور نیست که گمان کرده‌اند اجر و پاداش که بازاء تبلیغ نزد پروردگار خودداری بهتر است و روزی تو بر او است یعنی تو رسول پروردگاری و او بهترین روزی دهندگان است.

وَإِنَّكَ لَتِيدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ چگونه اینان چنین گمان میکنند در صورتی که تو آنها را براه مستقیم که نزدیک‌ترین راهها بسوی قرب پروردگار و تحصیل سعادت و فضیلت است رهبری می‌نمایی و اینکه راه سعادت و فضیلتی است که بر آنان باز می‌نمایی.

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاَكِبُونَ (ناکب) در لغت بمعنی عدول کننده آمده و بکسی که از حق عدول کند بیاطل او را (ناکب) گویند.

و آیه ارشاد باین است که کسانی که بآخرت ایمان ندارند از راه مستقیم که سرانجام آن قرب جوار رب العالمین است عدول نموده و بیراهه رفته‌اند

صفحه : ۴۵

و بالآخره بقعر چاه ضلالت سرنگون خواهند گردید.

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ خَدَّيْ رَحْمَانٍ بِمَقْتَضَى رَحْمَتِ رَحْمَانِي لِلَّذِينَ هُمْ بِهَا مُنْجَبُونَ (و اگر بخواهیم بآنان تراحم کنیم و بلاء و آفات را از مفسدین برداریم.) که شاید قدری بخود آید و از کبر و نخوت او کاسته گردد و سر اطاعت بولی نعمت خود فرود آورد وی را ببعضی از آفات و بلیات مثل قحطی یا امراض صعب العلاج یا آفات دیگر مبتلا میگرداند اینکه است که در اینکه آیه تذکر میدهد اگر بخواهیم بآنان تراحم کنیم و بلاء و آفات را از مفسدین برداریم.

لَلْجُوفِ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ آنان لجاجت میکنند و در طغیان و سرکشی خود می‌افزایند در حالی که نمی‌فهمند آری اگر آدمی همیشه در صحت و سلامت و در عین جاه و جلال و خوشی روزگار خود را بگذرانند بطوری غافل می‌گردد که شاید مرگ را نیز فراموش

کند آن وقت قوای شهوانی و غضبانی وی طغیان مینمایند و از هیچگونه ظلم و تعدی بندگان خدا و فساد در زمین و آنچه با دلخواهش موافقت نماید خود داری نخواهد نمود اینکه است که گاهی مبتلا میگردد که شاید از طغیان وی کاهیده گردد و بعضی مفسرین آیه را حمل بقیامت کرده‌اند و در توجیه آیه گفته‌اند مقصود اینکه است اگر ما عذاب قیامت را ترخما از آنها برداریم و دنیا بر گردند بهمان حال اولشان از کفر و عناد بر میگردند قوله تعالی (وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ).

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَاثُوا لِلرَّبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ اسْتِكَانَتِ بَرِّ وَزَنِ اسْتَفْعَالِ و مأخوذ از (کون) است، کفار چنان در لجالت و ضدیت فرو رفته که با اینکه برای تبه آنها را بعد از دنیا مثل جنگ بدر یا قحطی و آفات دیگر مبتلا گردانیدیم بخود نیامدند و منقاد امر حق تعالی نگردیدند و بر کفر خود ثابت بودند.

صفحه : ۴۶

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ اینان بخود سری باقی ماندند تا وقتی دری از عذاب بسوی آنها گشوده شد، (اذا) بمعنی مفاجات است، ناگهان در آن هنگام مینگری چنان عذاب آنان را فرا گرفته که آنها را مأیوس و ناامید یا سرگردان گردانیده و راه نجات برای آنها مسدود گردیده.

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ در مقام اظهار رحمت و امتنان بر بشر برآمده و خود را معرف می‌نماید که خدای شما و آن کسی که باید او را بوحث و یگانگی بشناسید و پرستش نمائید و شکر گذار نعمت او باشید آن کسی است که شما را از نیستی بهستی آورده و آفریده و بگوش شنوا و چشم بینا و قلب دراک خلقت شما را کامل گردانیده که هم امور زندگانی دنیای خود را اصلاح نمائید و هم طریق سعادت و فضیلت اخروی را دریابید، بگوش بشنوید آنچه را که محتاج بشنیدن است و بچشم ببینید و لوازم احتیاجات خود را فراهم نمائید و بقلب بین اشیاء امتیاز دهید و نیز آیات وحی را بگوش بشنوید و بچشم آنها را بنگرید و بدل ادراک نموده و آن را بپذیرید.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ و با آنکه بحکم عقل بر هر نعمتی شکری لازم است با اینکه همه نعمتها و بخششها شکر گزاران بسیار کمیابند اکثر مردم اصلاً نه توجّه به نعمت دارند و نه منعم را میشناسند. (ما) در (ما تشکرون) زائده و مؤکّد قَلْتُ شکر - گزاران است. وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و او آن کسی است که شما را آفرید و نسل شما را در زمین منتشر و پراکنده گردانید و در قیامت بسوی او اجتماع خواهید نمود.

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و نیز برای تذکر بپسر خود را معرف می‌نماید که خدا و مبدء آفرینش

صفحه : ۴۷

شما آن کسی است که زنده میکند و میمیراند و بامر و قدرت او است که شب را در روز و روز را در شب داخل میکند گاهی از روز در شب می‌افزاید و گاهی از شب در روز زیاد میکند با اینکه آثار قدرت چیست شما را که قلب و عقل دارید و در اینکه اوضاع کائنات و تجدّد موجودات نظر نمیکنید تا اینکه تعقل کنید و بدانید هیچ بنائی بی بناء و هیچ حادثی بی محدث و هیچ متحرّکی بدون محرّک محال است انجام گیرد.

يَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (بل) اضراب است و اینکه آیه مربوط بآیه بالا است و اشاره بعدم تعقل منکرین معاد دارد که اینکه ملحدین در نظام خلقت و تدبیر صنع قادر حکیم فکر و تدبّر نمیکنند تا اینکه بفهمند اینکه اوضاع کائنات و گردش موجودات و اینکه کاخ مجلّ جهان و وجود انسانی که از بدیع ترین و عجیب ترین ناموس خلقت

بشمار میرود بلکه خلقت کره زمین و آنچه در آن است و تسخیر شمس و قمر و ستارگان و اوضاع شمسی همه چنانچه در کلام مجیدش خبر میدهد (خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) و در جای دیگر (وَسَيَخْرُجُ لَكُمْ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ الْخ) و غایت و فایده آن را پیدایش وجود انسانی بشمار آورده با اینکه حال چگونه آدم خردمند فکر میکند که انسان بمردن فانی و مضمحل می‌گردد و غایت و فائده‌ای برای او نخواهد بود لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ آیه مقول قول کافرین بمعاد است که با رفقاء ملحدین خود میگفتند نیست اینکه وعده‌هایی که اینکه شخص رسول بما میدهد از زنده شدن پس از مرگ و مجازات اعمال و بهشت و جهنم مگر مثل همان وعده‌هایی که پیشینیان میدادند و همه افسانه و دروغ و باطل است.

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ خطاب بر رسولش نموده که باین منکرین معاد بگو زمین و آنچه در او است ملک کی و در قبضه تصرف چه کسی است آنان در پاسخ بشهادت عقلشان بزودی

صفحه : ۴۸

خواهند گفت مخصوص بخدا است بگو اگر چنین است چرا متذکر نمیگردید و با خود اندیشه کنید که قادر متعال آن را بیهوده نیافریده بلکه فائده بزرگی در نظر است و آن مبعوث گردیدن شما است در روز معاد.

قُلْ مَنِ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ بگو کی است پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش با اینکه عظمت وقتی در پاسخ گفتند البته خدا بگو با تصدیق و اعترافان که پروردگار جهان و جهانیان خدا است و موت و حیات و همه چیز بدست قدرت او انجام گرفته چرا از عذاب او اندیشه نمیکنید و سفراء و رسولان او را در آنچه بشما خبر میدهند تصدیق نمیکنید که میگویند پس از اینکه سرای دیگری و پس از اینکه پرده طبیعت اسراری نهفته و پس از اینکه عالم فانی عالم باقی در عقب دارید که البته بآن خواهید رسید و پاداش اعمال نکوهیده و انکار و اعراض از حق که سبب شما چنین است خواهید دریافت.

قُلْ مَنْ يَمْلِكُ مِنْ يَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (ملکوت) صیغه مبالغه مأخوذ از ملک است و بقولی عالم ملکوت عالم معنی و حقیقت مقابل عالم ملک که عالم طبیعت است.

ای محمّد (ص) از اینها پرسش نما که آیا ملک و ملکوت تمام عوالم بدست کی است از مرتبه پائین زمین گرفته تا عالم بالا آسمانها و کرات و بالاتر از همه عرش عظیم و بالاتر از همه عالم معنی که ملکوت است، آیا پدید آورنده و مربّی و ناظم آنها غیر از خدای واحد احد که هم علّت فاعلی و هم علّت غایی و هم علّت موجد موجودات و هم علّت مبقیه اشیاء است و همه پناهنده باو و او از همه بی‌نیاز و مستغنی بالذات است کی است.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ، بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ وقتی از مشرکین سؤال کنید ملکوت اشیاء و قوام موجودات بدست کی است در پاسخ بدون تأمل گویند خدا است ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بگو وقتی چنین

صفحه : ۴۹

است چرا شما مفتون و مثل آدم سحر زده شده عقل خود را از دست داده‌اید (بل) اضراب است یعنی چنین نیست بلکه کلام حق (قرآن) را برای آنان فرستادیم و آن را تکذیب نمودند.

خلاصه اینکه آیات اعتراض بمشرکین است که خدا را مبدء اشیاء میدانند لکن در عبادت بتها و غیر آن را شریک میکنند و نیز منکر قیامتند، و غرض الزام نمودن آنها است از روی عقیده خودشان که شمایی که اعتراف مینماید عالم ملک و ملکوت بید قدرت او است و البته از نظام عالم بحکمت و علم و قدرت آفریننده او خواهید پی برد و با اینکه حال بدالالت عقلتان بایستی بدانید که قادر

متعال از بیهوده کاری و عبث منزه و مبرا است، اگر برای وجود انسانی پس از مرگ عالم دیگری نباشد و بمردن معدوم صرف گردد کار عبثی فوق آن تصوّر ندارد، و نیز خدایی که چنین قدرت و استیلائی دارد که جهان و جهانیان تحت احاطه و استیلائی او واقعند چگونه سزاوار است که در عبادت بغیر او رو آورید و بوی التجاء نموده حاجت بطلبید (قاضی الحاجات) فقط خدای واحد احد است.

صفحه : ۵۰

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۱ تا ۱۰۴]

اشاره

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱) عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲) قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئُنِي مَا يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَ إِنَّا عَلَى أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (۹۵)
ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶) وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷) وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸) حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰)
فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱) فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲) وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳) تَلْفَحُ وَ يُجْوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴)

صفحه : ۵۱

(ترجمه آیات)

خداوند هیچ فرزندی نگرفته (تولید مثل بر خدا روا نیست) و با او هیچ الهی نیست (اگر با خدا خدایی دیگر بود) هر خدایی با آنچه آفریده در طرفی میرفت (و مستقل میگردید) و بعضی بر بعضی دیگر علوّ و برتری میجستند منزه و مبرا است خدای تعالی از آنچه او را بآن توصیف مینمایند (۹۱)
او دانا بغیب و شهود است و بزرگتر و برتر از آنست که برای او شریک قرار میدهند (۹۲)
ای محمد (ص) بگو ای پروردگار من اگر نمایانیدی بمن آنچه بکفار وعده داده شده از عذاب (۹۳)
پروردگار من مرا قرار نده در گروه ستمکاران (۹۴)
و البته ما توانا میباشیم که آنچه بکافریں وعده داده‌ایم بتو بنمایانیم (۹۵)
ای محمد بدی را بآنچه نیکوتر است دفع گردان و ما عالم تریم بآنچه (کافریں) توصیف مینمایند (۹۶)
و بگو ای پروردگار من بتو پناه میبرم از وسوسه‌های شیاطین (۹۷)
و بگو ای پروردگار من بتو پناه میبرم از اینکه شیاطین حاضر گردند (۹۸)
تا وقتی که بیاید مرگ یکی (از کفار) میگوید ای پروردگار من مرا برگردان (۹۹)

شاید تدارک ما فات نموده و عمل صالحی نمایم نه چنین است اینکه سخنی است که او میگوید و از عقب آنان برزخ است تا روزی که در قیامت مبعوث گردند (۱۰۰)

پس چون در صور نفخه‌ای دمیده میشود در آن روز نسبها بین آنها قطع میگردد و از یکدیگر پرسیده نشوند (۱۰۱)
پس کسی که در آن روز میزان اعمال او سنگین گردید چنین کسانی رستگارانند (۱۰۲)
و کسی که میزان عملش سبک گردید آنان جماعتی میباشد که خسران و ضرر برده‌اند و در جهنم جاویدانند (۱۰۳)
صورت‌های آنها را آتش میسوزاند و آنان ترش رویان و بد صورتانند (۱۰۴)

صفحه : ۵۲

(توضیح آیات)

اشاره

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ چون آیه جواب مشرکین و محاجه با آنان است دلالت دارد بر اینکه در اینجا شرطی محذوف است و در معنی اینکه میشود (ما کان معه من اله فانه لو کان معه آلهه، اذا) تا آخر، معنی آیه چنین میشود: او را هیچ شریکی نیست زیرا اگر او را شریکی در الهیت بود او بایستی نیز آفریننده و دارای مخلوقات باشد و اگر چنین بود هر خدایی با مخلوقات خود مستقل و مستبد در آفرینش و مملکت و سلطنت بودند و هر یک از دیگر ممتاز و در طرفی قرار میگرفتند و بحکم مباینت برای هر یک علامتی بود که بآن از دیگری امتیاز یابد و چون تمیزی بین مخلوقات نیست معلوم میشود اله عالم یکی است.

وَلَعَلَّـ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ و بکلمه (لعللا) ارشاد میکند که هر یک از الاهان بر دیگری برتری می‌جستند و تقابل آنها نزاع و جدال بین آنان ایجاد مینمود و در اثر آن هرج و مرج پدید میگردید و بالا-خره عالم تباه و فاسد میگشت و چون می‌بینیم عالم منظم و مرتب و هر چیزی بجای خود قرار گرفته بدیهی است که آفریننده آن یکی است.

آیه بالا- بما دو مطلب را تذکر میدهد یکی بنفی ولد میرساند که ذات حق تعالی از حیث ذات یک و یگانه است و او را شبهی و شریکی و مثلی و مانندی نیست و اگر او را ولد و اولاد بود مثلی داشت زیرا که ولد شبیه بوالدین است آن وقت در ذات خلل پیدا مینمود و منفرد در ذات نبود، بلکه میتوان نفی ولد را تعمیم داد و گوئیم تولید مثل بهر معنایی باشد بر خدا روا نیست و ادله توحید بر نفی آن گواهست، و دیگر بنفی الوهیت و آفرینش بلکه بنفی ولد وحدت اله نیز ثابت میگردد.

صفحه : ۵۳

و در بیان آن گوئیم شکی نیست که اس اساس دین و شریعت و پایه ترقی و تعالی بشر روی اصل یکتا پرستی است و چون معارف مخصوصا خداشناسی که اصل دیانت است تقلید پذیر نیست و فقط بدلیل نقلی بدون تدبّر نمیتوان قانع گردید بلکه هر کسی بایستی بقدر فهم و استعداد خود دلیل عقلی برای اثبات وحدت و باقی صفات اله عالم بیاورد.

و طریق اکتساب معارف یا و جدان است یا برهان: و جدان آن راه باطنی است که برای احدی میسر نگردد مگر پس از ترکیه نفس از صفات حیوانی طبیعی و متصف گردیدن بصفات حمیده انسانی و منقطع گردیدن از خلق و توجه کامل بحق تعالی با متابعت

طریق شرع مطهر.

و پس از کوشش بسیار ممکن است در قلب تصفیه شده اشراق نور معرفت طلوع نماید بطوری که خود و موجودات را اثری از آثار خدا و شأنی از شئون آن فرد بیهمتا بیند آن وقت متّصف می‌گردد بصفّت عبدیت (اللهم ارزقنا).

طریق دیگر برای اکتساب معارف برهان است و آن دلیل ظاهری است بهر دو قسم عقلی و نقلی که بکار انداختن فکر و تدبّر در آیات تکوینی و تشریعی میسر می‌گردد، و اگر چه حکماء و دانشمندان برای اثبات وجود حق تعالی دلیل بسیار گفته‌اند و اینجا جای بحث در آن نیست لکن برای نمونه اجمالاً ببعض آنها اشاره می‌کنیم.

از جمله ادله قطعیّه عقلیه که حکمای الهیین برای اثبات اله عالم آورده‌اند اینکه است که گویند بازاء هر مفهومی از مفاهیم مثل وجود و وحدت و غیر اینها حقیقتی است که منشأ انتزاع اینکه مفاهیم است و وجود یک امر عام بدیهی است و در تمام موجودات ممکنه زائد بر ماهیت و حقیقت آن است لکن چون حق تعالی را ماهیتی زائد بر ذات او نیست زیرا که ماهیت هر شیئی از حدود و نواقص آن انتزاع می‌گردد و ذات غیر متناهی اله عالم محدود بحدود عدمی نیست تا اینکه

صفحه : ۵۴

بشود برای او حدّی معین نمود اینکه است که گفته‌اند (اثبت او ماهیت اوست) یعنی وجود او زائد بر حقیقت او نیست بلکه حقیقت ذات غیر متناهی الهی عین وجود و حقیقت وجود و صرف وجود است و حقیقت صرفه ثانی بردار نیست (کَلَمَا فَرَضْتَهُ ثَانِيَا لَهُ فَهُوَ هُوَ).

و باین دلیل ثابت می‌گردد که حقیقت واجب بنفس ذاتش اقتضاء وحدت دارد و دیگر در اثبات وحدت او محتاج بدلیل نیستیم غیر از اثبات عینیت وجود و تحقق آن و اینکه وجود اصل است در موجودات و ماهیت امر اعتباری است.

و بهترین و جامع‌ترین ادله همانست که در کتاب کریم در آیه بالا فرموده (وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَمَذْهَبٌ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ الْخ) و آیه دیگر در سوره انبیاء آیه ۲۲ (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) که بنفی فساد در عالم ثابت می‌گردد وحدت اله عالم زیرا که بر فرض دوئیت هر یک از اینکه دو اله بذات خود قادر بر همه چیز می‌باشد حتی بر آنچه آن خدای دیگر قادر بر آنست و اگر قدرت او در مقدورات آن اله دیگر نفوذ نکند لازم آید هر یک از اینکه خدایان هم غالب باشند و هم مغلوب و اله آن کسی است که قادر مطلق باشد. (طبرسی) بروایتی زندیقی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود بچه دلیل گوئید نمیشود صانع عالم زیاده‌تر از یکی باشد حضرت در پاسخ فرمود اگر فرض کنیم دو خدا باشد یا هر دو قوی بیا هر دو ضعیفند یا یکی قوی و دیگری ضعیف، اگر هر دو قوی باشند چرا هر یک دیگری را دفع نمیکند که خود در الهیت منفرد باشد و اگر هر دو ضعیفند هیچکدام لایق الوهیت نمی‌باشند و اگر یکی ضعیف و دیگری قوی، قوی خدا است و ضعیف تحت اقتدار او است.

(سؤال)

فرض می‌کنیم دو مبدء هر دو قوی و نیرومند در پیدایش عالم شرکت نمایند و رأی و سلیقه آنان در حدوث و ترتیب و نظام عالم یکی گردد و هیچ یک از آنها بر خلاف صلاح دید دیگری رأی ندهد زیرا که فرض هر دو حکیم و عالم بنظام

صفحه : ۵۵

عالمند و بر خلاف حکمت و نظام عالم رأی نمیدهند تا آنکه منجر بنزاع گردد و در اثر آن عالم تباه شود.

(باسخ)

اولاً بنا بر اینکه فرض آن اراده وحدانی که از دو اراده تشکیل یافته آن مبدء و منشأ وجود عالم گردیده نه دو اراده مستقل بر خلاف یکدیگر و بازگشت مطلب باین میشود که اله عالم یکی است یعنی آن چیزی که منشأ پیدایش عالم گردیده یکی است و عالم از یک اراده وحدانی تحقق یافته.

و ثانیاً بنا بر اینکه فرض یا گویی اراده هر یک بدون اراده دیگری کافی است و اراده هر یک بتنهایی میتواند سبب پیدایش عالم بشود و محتاج باراده دیگری نیست یا هر یک از آن دو اله در خلقت محتاج بآن دیگری است.

بنا بر فرض اول که اراده هر یک کافی باشد در پیدایش عالم بمحض اراده یکی از آنها عالم موجود میگردد و دیگر موقعی برای اراده دیگری باقی نماند و اراده آن لغو و بی‌ثمر میگردد مگر آنکه اراده کند ضدّ اراده آن دیگری را یعنی نیستی عالم را و اینکه اجتماع نقیضین است که از محالات عقلیه بشمار میرود زیرا ممکن نیست شیئی واحد در آن واحد متّصف گردد بوجود و عدم و نتیجه چنین میشود که یا اراده یکی نافذ و اراده دیگری لغو و بی‌ثمر ماند و یا در اثر امتناع اجتماع نقیضین عالم فاسد و مضمحل گردد.

و اگر خواهی از اینکه دو آیه مبارک بخوبی استفاده نمایی بایستی در دو مطلب غور کامل بنمایی و در آن تدبّر نمایی یکی وحدت عالم و دیگر نظام عالم، و در کتاب سیر و سلوک و روش خوشبختی راجع باین دو موضوع تا اندازه‌ای بحث نموده‌ایم لکن چون اینکه مطلب جالب توجه است اجمالاً بآن اشاره مینمایم.

(وحدت عالم) مقدمه گوئیم اگر کسی بنظر تدبّر سر تا سر عالم را نگرد خواهد دید که تمام حوادث از موجودات سمائی و ارضی از حشرات و میکروبها گرفته

صفحه : ۵۶

تا برسد بافرااد بشر و ما فوق آن تماماً بیک قوه جاذبه که مدبّر حکیم در آنان گذارده مثل تار و پود یک پارچه درهم آمیخته و جهان مانند یک هیكل و تمام موجودات بمنزله اعضاء و اجزاء وی میباشند و از ارتباط و بهم بستگی اجزاء عالم میفهمیم که تماماً تحت اقتدار یک حقیقت وحدانی قرار گرفته و واحد حقیقی در آنها حکم فرما است که هر یک را برای کاری و وظیفه دار عملی گردانیده و تماماً مسخّر و زیر فرمان ویند و او است که با تضادی که بین آنها موجود است آنان را با هم متحد گردانیده و وحدت بین آنها تشکیل داده و اگر حفظ و حراست آن ناظم و مربّی عالم نبود اجزاء عالم از هم متفرّق میگرددید، در عالم طبیعت هیچ موجودی یافت نمیشود که بتواند مستقیماً وجود داشته باشد یا بتواند بتنهایی عملی انجام دهد، آن کارگری که در فلان مزرعه کار میکند عمل وی مربوط بتمام اجزاء عالم است.

از اینکه مقدمه در نتیجه میگیریم: یکی وحدت صنع و آن دلیل بر وحدت صانع است زیرا در جای خود مبرهن گردیده که ممکن نیست دو علت مستقل در یک معلول شخصی دخالت نمایند، و دیگر نظام عالم و تدبیری که در مجموعه آن بکار برده شده دلیل واضحی است بر وحدت و قدرت و علم و حکمت منظم و مدبّر آن و همین است مناط آیه که فرموده (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا).

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ذات متعال تنزیه و تبرئه مینماید ذات خود را او ولد و شریک و آنچه سزاوار مقام الوهیت نیست.

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ چون قاعدتاً تخلیه قبل از تحلیه است اینکه است که اول ذات بی‌زوال خود را از نقایص

امکانی مثل نفی ولد و تولید مثل و عدم احتیاج بشریک و معاون در امر خلقت تبرئه و تخلیه مینماید سپس ذات خود را ببالاترین صفات ارجمند که علم است تحلیه و محلا میگرداند و عموم علم خود را تذکر میدهد که خدای شما آن کسی است

صفحه : ۵۷

که آنچه را از نظر شما غائب و پنهان است از عوالم غیر متناهی و انواع و اقسام موجودات از مجزّادات و عوالم ملائکه و روحانیین و آنچه در عالم شهادت است از مادّیات و محسوسات تماماً از خلق اولین و آخرین ازلا و ابدا در احاطه علمیه او باعیانها و اشخاصها موجودند لا یُعْزَبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمَاوَاتِ وَلَا فِی الْأَرْضِ. سوره سبأ آیه ۳.

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِیْنِی مَا یُوعِدُونَ، رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِی فِی الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ خطاب بر رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ نموده بگو ای پروردگار من اگر ارائه دادی بمن آنچه را که بکافرین وعده داده‌ای از عذاب دنیا و آخرت مرا در جماعت ستمکاران قرار نده و مرا از بین آنان بیرون ببر.

بعضی از مفسّرین چنین گفته که خداوند پیمبرش خبر داده بود که اَمّت تو مبتلا بعذاب میگردند لکن وقت آن را تعیین نکرده بود که در حیاتش واقع میگردد یا بعد از موتش اینکه بود که مأمور میگردد اینکه طور دعا کند. و تکرار (ربّ) قبل از شرط (اَمّا ترِیْنِی) که آن ربّ اول در آیه است و ربّ دوم قبل از (فلا تَجْعَلْنِی) که جزاء است ارشاد حضرت است بر تحریص و زیادتى رغبت او در دعاء و طلب حاجت. از اینجا معلوم میشود که در همه حال و راجع بهمه چیز و لو امر محقق الوقوع باشد دعاء مطلوب است در صورتی که حضرتش میدانست در جماعت ستمکاران واقع نیست باز مأمور میگردد که از روی تواضع و شکستگی نفس بخدا استغاثه نماید که مبادا داخل در جماعت ستمکاران واقع گردد.

و بقول بعضی چون ممکن است عمل شوم گنهکاران بی گناهان را نیز فرا گیرد مثل قوله تعالى اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً لهذا مأمور بدعا گردید.

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا يَعْدُهُمْ لَقَادِرُونَ آیه بر رسول صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ خبر میدهد که اگر ما بخواهیم در همین زمان حاضر بزودی عذاب کافرین را بتو نشان دهیم توانا می‌باشیم لکن چون اینکه عالم دار مهلت

صفحه : ۵۸

و دار عمل است و آخرت جای جزاء و نتیجه اعمال است اینکه است که عذاب ستمکاران را عقب می‌اندازیم. و شاید مقصود چنین باشد که چون تو رسول رحمتی چنانچه او را (رحمة للعالمین) معرفی نموده اینکه است مادامی که تو در میان آنها میباشی عذاب آنان را نمیگیرد. و بیشتر مفسرین گفته‌اند مقصود از اینکه عذاب جنگ بدر است. و بقول دیگر فتح مکه است. بروایت حاکم ابو القاسم حسکانی بسند خود از ابی صالح و وی از ابن عباس و جابر بن عبد الله چنین نقل میکند که آن دو نفر گویند شنیدیم حضرت رسول صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ در مکه در حجة الوداع وقتی در (منی) بود فرمود (لا- ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض و ایم الله لئن فعلتموها لتعرفنی فی کتیبته یضاربونکم قال فغمز من خلفه منکبه الایسر فالتفت فقال او علی فترزل (قل ربّ اَمّا ترِیْنِی) (مجمع البیان)

یعنی پس از من کافر نشوید که گردن یکدیگر را بزنید بخدا اگر چنین کنید بشناسید مرا یعنی مرا ببینید در میان لشگری که با شما شمشیر زنند و وقتی اینکه سخن میفرمود کسی که پشت سرش بود شانه چپ آن حضرت را فشار داد پس چشم خود را بر گردانید نگاه کرد امیر المؤمنین (ع) را دید گفت یا علی را ببینید که با آن جماعت جنگ میکند سپس اینکه آیه قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِیْنِی الخ فرود آمد ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةِ برسولش امر فرموده در موقعی که از کسی عمل بدی دیدی غمض عین نما و پرده پوشی کن و

عمل بد وی را بآنچه نیکوتر است دفع گردان. شاید مقصود چنین باشد که در جایی که سیئه ایجاب نکند حدی از حدود شرع مطهر را که در چنین موردی در سوره مؤمنون فرموده لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ نَباید حاکم در اجرای حدود شرع بر عاصی ترحم نماید. لکن در موارد دیگر که حدی ثابت نشده باشد یا آنکه گناه کوچک باشد مثل اینکه یک کلمات

صفحه : ۵۹

رکیک غیر عقلایی یا حرکات ناشایسته‌ای که در عرف عقلاء مذموم باشد یا عمل بدی که رضایت بخش نباشد از کسی بروز نماید در چنین مواردی است که امر نموده که سیئه و بدی را بآنچه نیکوتر است جبران نما، و اینکه آیه یک دنیا درس اخلاقی بما می‌آموزد اگر رویه کسی چنین باشد که هر گاه کسی بوی بدی کرد در مقام انتقام نباشد بلکه در عوض تلافی بمثل در باره وی نیکی نماید البته بد کننده هر قدر بفساد اخلاق مبتلا باشد پیش خود شرمنده خواهد گردید و اگر چه دشمن باشد دوست می‌گردد. نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ما عالم هستیم بآنچه کفار و مشرکین می‌گویند از آن نسبت‌هایی که بخدا میدهند از فرا گرفتن فرزند و شریک و غیر آن یا آنچه را که بتو نسبت میدهند از دروغ و سحر و غیر اینها و البته آنها را بجزاء اعمالشان خواهیم رسانید.

شاید مقصود چنین باشد که تو با آنها مدارا کن و بدی آنان را حمل بنیکی کن تا موقع پاداش برسد. وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ در اینکه آیه برسولش خطاب نموده و بوی می‌آموزد که از همزات و وسوسه‌های شیاطین بخدا پناه ببر.

(العوذ) التجاء نمودن بغیر و تعلق باو است. اصل (همز) بمعنی سخن است و (مهماز الرائض) یعنی معلّم چهارپایان که تربیت حیوانات میکند و آنان را میراند. راغب گفته (الهمز كالعصر «یعنی دفع» يقال همزت الشيء في كفى و منه الهمز في الحرف) انتهى. (همز) شیاطین و وسوسه آنها را تشبیه نموده بچوپان که غنائم را میراند همین طور شیاطین افراد بشر را بخلاف و معاصی حث و ترغیب میکنند. و جمع الهمز الهمزات.

صفحه : ۶۰

وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ اِصْلَش (یحضرون) بوده نون دوم حذف گردیده و عوض یاء متکلم کسره آمده یعنی ای پروردگار من پناه می‌گیرم بتو از اینکه شیاطین نزد من حاضر گردند و اطراف من بگردند. و بروایتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم موقع افتتاح نماز سه مرتبه (لا اله الا الله)

و سه مرتبه

(الله اکبر)

و سه مرتبه میگفت

(اللهم انی اعوذ بک من همزات الشیاطین من همزها و نفثها و نفخها و اعوذ بک ربّ ان یحضرون).

و بروایت دیگر حضرت رسول (ص) فرمود موقع خواب بگو (اعوذ بکلمات الله التامات من غضبه و عقابه و من شرّ عباده و من همزات الشیاطین و ان یحضرون).

(سؤال)

پیمبری که صاحب نفس قدسیّه الهی است با آن مقام عصمت و طهارت نفس با اینکه در حدیث دارد که فرموده (شیطانی اسلم بیدی) یعنی شیطان من مطیع و منقاد و تسلیم من گردیده چگونه ممکن است شیاطین بر وی مسلط گردند و بتوانند او را اغواء نمایند تا اینکه بحضرتش امر گردد که از وسوسه‌های شیاطین بخدا پناه ببرد.

(پاسخ)

آری مسلم و معلوم است و شکی نیست که شیطان بر نفوس انبیاء و معصومین مخصوصاً بر چنین نفس قوی و عقلی که اول ما خلق الله بشمار می‌رود و در احادیث آمده اول چیزی که در مقام آفرینش از حق تعالی صادر گردیده نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم بود با اینکه حال البته شیطان بر او تسلط ندارد چنانچه خدای تعالی در خطاب بشیطان فرموده (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ).

لکن اولاً امر باو که از همزات شیاطین بخدا پناه ببر شاید مقصود امت باشند که آنان عظمت کید شیطان را بدانند که وقتی چنین نفس قوی باید از

صفحه : ۶۱

وسوسه او بخدا پناه ببرد دیگران بطریق اولی بایستی حذر کنند و مواظب حال خود باشند که بدام وی گرفتار نگردند. و ثانیاً انسان خواه نبی و رسول و دارای مقام عصمت باشد و خواه از مردمان عادی مادامی که در دنیا حیات دارد البته دارای نفس و طبیعت است و قوله تعالی قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ شاهد بر اینکه است و محل جولان گاه شیاطین نفس اماره و طبیعت است اینست که و لو اینکه روح قدسی آن بزرگوار غالب بر نفس و طبیعتش بود لکن امکان از ممکن جدا نمیشود، شاید برای جلوگیری که مبادا گوشه نظر شیاطین بطبیعت شریفش اصابت نماید مأمور گردیده از شر آن ملعون بخدا پناه ببرد.

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ بیاں حال کفار است که آنان وقتی مشرف بر مرگ می‌گردند و آثار عذاب را معاینه مینمایند، بقولی از آیه چنین استفاده میشود که در حال اول در مقام استغاثه بخدا پناه می‌برد و گوید پروردگار من مرا برگردان و بعد بلفظ جمع (ارجعون) بملائکه قابض ارواح رجوع میکند و گمان میکنند اینان از پیش خود بغیر آنچه مأمور بر آنند توانند کاری انجام دهند التماس میکند که مرا بدنیا برگردانید.

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ شاید بعمل صالح تدارک ما فات نمایم، آن شقی بدبخت گمان میکند برگشتن بدنیا پس از مرگ ممکن است دیگر نمیداند آن قوه و استعدادی که قادر متعال در اول زمان آفرینش در وی نهاده بود و بآن قوه قدرت داشت خود را بمقامات عالیّه برساند برایگان از دست داده و آن استعداد تمام شده و دیگر محلی برای استعداد کمال او باقی نمانده اینک است که در جواب آنان فرموده کَلِمًا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (کَلَا) کلمه ردع است یعنی حاشا اشاره به اینکه کلمه بی‌اصل و بی‌معنی

صفحه : ۶۲

است که شقی بزبان می‌گوید و هرگز اثری بر آن مترتب نخواهد گردید.

در تفسیر قمی چنین گفته برزخ امری است بین دو امر ثواب و عقاب بین دنیا و آخرت و آن قول صادق علیه السلام است که فرموده (قسم بخدا که از شما نمی‌ترسم مگر از برزخ اما وقتی امر بر گشت بما نمود ما اولی تریم از شما).

و در کافی زید بسند خود و او از عمر بن یزید و او از امام صادق علیه السلام چنین روایت میکند که علی بن الحسین (ع) فرموده قبر یا

(روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النار)

یعنی یا باغی است از باغهای بهشت یا کوره‌ای است از کوره‌های آتش.

و نیز در کافی بسنده از ابی بصیر از ابی عبد الله (ع) روایت میکند که گفت ارواح مؤمنین در درختی از درختهای بهشت از طعام آن میخورند و از مشروب آن میآشامند و میگویند (ربنا اقم الساعة لنا و انجز لنا ما وعدتنا و الحق آخرنا باولنا)

و نیز در کافی از ابی بصیر از ابی عبد الله (ع) روایت میکند که فرموده (ارواح در صفت اجسامند در درختی از بهشت «تتعارف» یکدیگر را میشناسند و از هم سؤال میکنند و وقتی روحی بر ارواح وارد گردید میگویند او را واگذارید زیرا که بر هول عظیمی اقبال نموده پس از آن از وی سؤال میکنند که فلان و فلانی در چه حالی میباشند اگر گفت زنده است امیدوار میشوند و اگر گفت مرده گویند «قد هوی هوی» هلاک گردید هلاک گردید).

و اخبار راجع ببرزخ و اینکه آنها در بدنهای میباشند مثل بدن دنیوی آنها بسیار بلکه متواتر است.

عیاشی بسند خود از فتح بن یزید جرجانی چنین روایت میکند که گفته بابی الحسن الرضا علیه السلام گفتم فدای تو شوم (آیا خدای قدیم میداند چیزی را که نبوده و نمیشد که اگر بود چگونه بود آن حضرت فرمود و ای بر تو اینکه سؤال صعب و مشکل است آیا قرائت نموده‌ای قوله تعالی لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ مُحِقَّقًا میداند آنچه را که نبوده و نمیشد که اگر

صفحه: ۶۳

بود وجود او چگونه بود، و آن حضرت پس از حکایت قول اشقیاء آیه رَبِّ ارْجِعُونِ تا آخر آیه را قرائت نمود و فرمود که خدا خبر داده که وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ پس بتحقیق میدانست آن چیزی که نبود که اگر بود چگونه بود (و هو السميع البصير الخبير العليم) (مجمع البيان) فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وقتی نفخه که ظاهراً مقصود نفخه دوم است دمیده شد و مرده‌ها را زنده گردانید و تماماً در صحرای محشر حاضر میگردند (فلا انساب) جمع (نسب) یعنی لا يتواصلون بالانساب، و اشاره بتفرقه آنها است که با اینکه همه با هم در صعيد واحد جمعد متفرقند جماعتی ماثب و بعمل نیکشان در درجات عالی مقام دارند و بعضی معذب و گرفتار اعمال خودشان خواهند بود. و بروایتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود در قیامت تمام حسبها و نسبها قطع میگردد مگر حسب و نسب من وَلَا يَتَسَاءَلُونَ و چون هر کس مشغول بخود است از دیگری و لو خویشاوندان وی باشند سؤال نمیکند.

و اینکه آیه با آنجا که فرموده وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ منافی نیست زیرا همان طوری که انسان در دنیا حالاتی دارد که در هر موقعی عملی انجام میدهد در قیامت هم نیز ممکن است حالات گوناگون برای وی پیش آید، وقتی از اینکه دو آیه از این عباس سؤال شد که آیه بالا- با اینکه آیه منافات دارد گفت: (هذه تارات يوم القيمة) یعنی در قیامت برای انسان حالات مختلفی است در بعض اوقات مردم همدیگر را میشناسند و با هم سؤال میکنند و بعض اوقات شدت هول و فزع قیامت آنان را مشغول بخود میگرداند و از خود بدیگری نمینگردند، و بقولی آنهايي که از فرع قیامت رسته‌اند از یکدیگر پرسش میکنند.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (موازين) جمع میزان یا جمع موزون و موزونات است و ثقلت و سنگینی

صفحه : ۶۴

آن باعمال صالحه است که نزد خدای تعالی قدری و وزنی داشته باشد و جماعتی که اعمالشان ذی قیمت باشد آنها رستگارانند. وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ سَبْكَی میزان قیامت در اثر نداشتن اعمال صالحه است زیرا که قدر و قیمت و ارزش هر چیزی مناسب خود آن شیئی است مثل اینکه آدم با وقار را آدم سنگینی میگویند و آن آدمی است که نفس و روح او متین گردیده و طلا را از نقره و نقره را از مس سنگین تر و تفاوت اینها از هم و ارزش هر یک بمناسبت خصوصیات است که در شالوده آنها مأخوذ است و ارزش وی را زیاده‌تر نموده.

فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ جمله جار و مجرور یا بدل از (خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ) یا خبر برای (اولئك) یا خبر است برای مبتداء محذوف یعنی آنهایی که نفس خود را بی قیمت نمودند یا چنین جماعتی که میزانشان سبک گردیده جایگاه همیشه‌گی آنان جهنم خواهد بود آری کسی که دارای نفس و روح قوی و سنگین با اعمال پر فائده نباشد مانند فضولات و گیاه‌های خشک بی مصرف ماند که جز در کوره آتش محلی برای وی نخواهد بود.

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (اللفح و النفح) یک معنی دارد، کسانی که عملشان و سنجش میزانشان سبک و بی مقدار گردیده جایگاه آنان آتش است و باید روهایشان در آتش گداخته گردد و آنها در آتش زشت رویانند (کالحون) اینان در حالی میباشند که لبهای آنان از هم باز شده.

از ابن مسعود از معنی (كلوح) سؤال شد گفت لبهای اهل جهنم از هم باز میگردد بطوری که دندانهایشان را نمایان میگرداند.

صفحه : ۶۵

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۸]

اشاره

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۰۵) قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷) قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹)

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰) إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱) قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلُ الْعَادِّينَ (۱۱۳) قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴)

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶) وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

صفحه : ۶۶

(ترجمه آیات)

(باهل جهنم) خطاب میرسد آیا چنین نبودید که آیتهای من (قرآن) در دنیا بر شما خوانده میشد و شما بآن تکذیب مینمودید (۱۰۵)

در جهنم (کفار) گویند ای پروردگار ما شقاوت و بدبختی بر ما غلبه نمود و ما گروهان گمراهان بودیم (۱۰۶)
ای پروردگار ما ما را از جهنم خارج گردان اگر باز بگناه برگشتیم آن وقت ما از ستمکاران خواهیم بود (۱۰۷)
خطاب رسد ساکت گردید و سخن مگویند (۱۰۸)

زیرا که شما گروهی بودید که وقتی بنده گان من میگفتند ای پروردگار ماها ایمان آوردیم ما را بیامرز و بما رحم کن و تو بهترین رحم کنندگانی (۱۰۹)

شما آنها را باستهزاء و سخریه گرفتید تا اینکه آنها از شما ببرند یاد من را و شما بآنها میخندیدید (۱۱۰)
و بحقیقت امروز (آن مؤمنین را) بسبب آنچه بر اذیت شما صبر نمودند پاداش خواهم داد و حقیقه آنها رستگارانند (۱۱۱)
بآنان گوید چند مدت شما در زمین ماندید (۱۱۲)

آنها گویند یک روز یا بعضی از روز پیرس از شمارندگان (۱۱۳)

گوید در دنیا درنگ نکردید مگر اندکی اگر شما میدانستید که دنیا نسبت با آخرت اندکست (۱۱۴)
آیا گمان کردید ما شما را بیهوده آفریدیم و بسوی ما باز گشت نخواهید نمود (۱۱۵)

بزرگ و بزرگوار است خدایی که مالک و سلطان بحق است نیست الهی مگر او پروردگار عرش کریم است (۱۱۶)
کسی که با خدای (یکتا) اله دیگری بخواند برهان و دلیلی (برای اثبات آن) ندارد و حقیقه حساب او نزد پروردگار وی است و کافرین رستگار نخواهند گردید (۱۱۷)

ای محمد بگو ای پروردگار من مرا بیامرز و بمن رحم کن و تو بهترین رحم کنندگانی (۱۱۸)،

صفحه : ۶۷

(توضیح آیات)

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ همزه (الم) استفهام و در مقام سرزنش اهل جهنم بر آمده که وقتی آنان را برو در آتش اندازند و شدت عذاب آنها را مضطر و بیچاره نمود و بغض آمدند از طرف حق تعالی خطاب سخط آمیز میرسد آیا شما چنین نبودید که هر گاه آیات ما (قرآن) بر شما خوانده میشد شما انکار و تکذیب مینمودید.

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (شقوتنا) دو طور قرائت شده: کوفیان غیر از عاصم (شقاوتنا) بفتح شین و الف قرائت نموده‌اند و باقی قراء بکسر شین (شقوتنا) قرائت کرده‌اند اهل دوزخ بگناه خود اقرار مینمایند و گویند ای پروردگار و مربی ما شقاوت و بدبختی بر ما غالب گردید و ما را بچنین روز سیاه کشانید.

ضروری که نتیجه عمل بد و در آخر کار کسی را میگیرد آن را شقاوت گویند و آن عملی که سرانجام آن منفعتی عاید گردد آن را سعادت نامند.

خلاصه اهل جهنم گویند ما بدست خود شقاوت و بدبختی و سوء عاقبت را بر خود فراهم نمودیم و از طریق حق تعالی و دار کرامت او اعراض نموده و خود را بی‌بهره گردانیدیم و چون بیراهه رفتیم عاقبت ما بدوزخ کشیده شد.

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا إِنَّك آیه بیان میکند که آخر سخنی که آن سیه بختان و بیخردان گویند تمنای بازگشت بدنیا است بگمان اینکه ممکن است ثانیاً بدنیا بر گردند و تدارک ما فات نموده خود را بسعادت برسانند دیگر نمیدانند که باز گشت بدنیا محال است زیرا استعدادی که مبدء متعال در جبهه آنان گذارده بود که بآن میتوانستند خود را بسعادت و خوشی دائمی برسانند بمخالفت و نفس پرستی از دست داده‌اند، در جای دیگر فرموده (وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ) اگر چه نظر

صفحه : ۶۸

بعموم قدرت الهی چیزی محال نمی‌نماید لکن حکمت الهی چنین اقتضاء نموده که دنیا را جای عمل و کسب کمال قرار داده و آخرت را دار جزاء و نتیجه گرفتن سنت الهی در نظام عالم بدست مربی ازلی طوری مرتب و منظم گردیده و هر چیزی در جای خود قرار گرفته که سر سوزنی تبدیل و تغییر پذیر نخواهد گردید، و هر جایی را محل برای انجام کاری و عمل و کسب کمالی مقرر گردانیده، همان طوری که رحم مادر را جای و محل صورت بندی (جنین) قرار داده که هر طور در آنجا مطابق حکمت و نظام آفرینش بایستی طفل صورت بندی شود و تعادل اعضاء و جوارح وی در همان محل تکمیل گردد و اگر عضوی از اعضاء طفل در آنجا ناقص ماند و تکمیل نگردید پس از متولد شدن دیگر جبران آن ممکن نخواهد بود و تا آخر عمر ناقص خواهد ماند. چنین است نسبت دنیا با آخرت که اینکه عالم دانی را محل و برای استکمال روح و نفس ناطقه بشر مهیا گردانیده و در ابتداء تکون وی قوه و استعدادی که آن را حکماء (عقل هیولایی) نامند در او گذارده و او را بر اعمالی موظف گردانیده اگر بدستور رسول باطن: عقل، و رسول ظاهر: شرع، آن استعداد و عقل (هیولایی) او از قوه بفعل آید و پس از مجاهده با نفس صاحب عقل بالفعل گردید آن وقت بکمال انسانیت و دارای سعادت و مقامات بلند اخروی و لایق قرب جوار احدیت و بفیوضات ربانی فائز خواهد گردید.

لکن اگر در اینکه عالم دنیا اینکه قوه و استعداد خدا دادگی را تکمیل ننمود و رایگان از دست داد در عالم آخرت که فوق عالم دنیا (و ما حصل) آنست دیگر محلی برای استکمال آن نخواهد بود زیرا وقت و محلی که جای استکمال او بود گذشته و آن قوه را ضایع گردانیده و شاید همین باشد سر اینکه فرموده (وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ) مثل اینکه اگر کسی در رحم مادر یک عضو ناقص مانده و تکمیل نگردیده پس از متولد شدن دیگر ممکن نیست درست شود و تکمیل گردد زیرا که عوالم سیر بشری در طول یکدیگر است در هر عالمی از

صفحه : ۶۹

عوالم سیرش بایستی طوری استکمال یابد که تا با آخرین درجه کمالش برسد و جای بروز و ظهور آن را عالم قیامت و معاد نامند و در هر مرتبه‌ای از مراتب اگر ناقص ماند آن نقص در او باقی خواهد ماند و دیگر علاج پذیر نخواهد گردید. در مجمع البیان از حسن نقل میکند که آیه بالا- (رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنَ الْخ) آخر کلامی است که اهل آتش بآن سخن گویند پس از آن شهیقی میکشند مثل شهیق خر قال اخسؤا فیها وَلَا تُكَلِّمُونِ اهل لغت گفته‌اند اینکه کلمه را در جایی آرند که خواهند سگی را بطور خواری دور کنند اینکه است که بطور اهانت باهل جهنم گویند دور شوید دور شدن سگ و سخن نگوئید. اینکه آیه اشاره بمنتهای بعد و دوری کفار و مشرکین است از حق تعالی و ذلت و اهانت آنان را میرساند. و بقولی معنی آیه چنین میشود بآنان گویند سخن مگویید که سخن شما مسموع نیست و عذاب از شما مرفوع و مدفوع نخواهد گردید.

إِنَّهٗ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِی یَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَمَا غَفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ بضمیر شأن (اِنَّه) و یاء متکلم (عبادی) نسبت بندگان را بخود داده اشاره بجلالت و عظمت کسانی است از انبیاء و مؤمنین که آن بزرگواران وقتی میگفتند ای پروردگار ما را بیامرز و بما رحم کن زیرا که تو بهترین رحم- کننده گانی.

فَاتَّخَذَتْهُمْ سَخِرَیًّا ای جماعت کفار شما آنها را باستهزاء و سخریه گرفتید، و بقولی شما آنها را بکراهت ببندگی خود وادار نمودید و بدون مزد و اجرت بکارهای خود مشغول گردانیدید، و بقول دیگر کافرین چنین بودند که وقتی مؤمنین را استهزاء و

سخریه مینمودند با هم میگفتند نظر کنید چگونه اینان بطمع ثواب آخرت

صفحه : ۷۰

بزند گانی پست راضی شدند در صورتی که نه آخرتی پشت سر آنها است و نه ثوابی و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است (وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ).

(مجمع البیان) حَتَّى أَنَسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ تا وقتی که شما را از یاد من فراموش گردانیدند یعنی اشتغال شما کفار بسخریه اهل حق چنین ایجاب نمود که یاد مرا (یاد خدا را) فراموش نمودید و نسبت فراموشی آنان ذکر خدا را بعباد با اینکه فعل آنها نبود باعتبار سببیت است که مشغول شدن کفار بسخریه اهل حق سبب شد که آنها ذکر خدا را فراموش نمودند إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَازُونَ چون مؤمنین بر جفای شما کفار و ملحدین صبر نمودند شما امروز در نهایت ذلت و خواری در جهنم رانده شدید و آنها ببجوحه رحمت الهی در درجات عالی بهشتی فائز گردیده‌اند.

معلوم میشود مؤمنین اضافه بر ایمان و تقوایی که داشتند در اثر صبری که بر جفای کفار و استهزاء آنان مینمودند فیوضات دیگری نصیب آنها خواهد گردید قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ - قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ سخنان مفسرین در توجیه آیه ۱- آنان ملتفت بطول مدت لبث و بقائشان در قبر نمیشاند زیرا که مرده‌اند ۲- سؤال از مدت عمرشان میشود که چند مدت در دنیا عمر نمودید و آنان در پاسخ گویند روزی یا بعضی از روز زیرا که لبث آنها در آتش باز داشته و آنان را مشغول نموده از حیات دنیایشان و دروغ نمیگویند چون اینکه طور گمان کردند. (حسن) ۳- مقصود روزی یا بعضی از روزهای آخرت است که پنجاه هزار سال است ابن عباس گفته شدت عذاب آنها را از مدت لبث و بقائشان در دنیا باز داشته

صفحه : ۷۱

فَسَلِّ الْعَادِّينَ کفار گویند از ملائکه پرسید زیرا که آنها محاسب اعمال عباد میباشند قتاده گفته یعنی از حساب دارندگان پرسید چون آنها حساب سال و ماه را داشتند.

قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بآنان گویند شما در دنیا یا در عالم برزخ نماندید مگر اندکی. شاید اشاره باین باشد که اگر میدانستید دنیا فانی است و آخرت باقی سرمدی است خود را ببهای لذت حیات اندک بی مقدار دنیوی نمی فروختید.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ در آن مقام بهمهز استفهام انکاری بآنان خطاب سخط آمیز میرسد که آیا شما منکرین معاد چنین گمان کردید که شما را بیهوده و عبث آفریدیم و شما بسوی ما بازگشت نمیمائید.

اینکه آیه ارشاد بحکم عقل است که شما رجوع کنید بعقل خود و در اینکه عالم مجلل و اینکه کاخ بزرگ آفرینش نظر کنید و ببینید چگونه مبدء متعال زمین و آنچه در آن است برای پیدایش و امرار حیات شما آفریده و ماه و خورشید و ستارگان را برای بقاء نوع بشر مسخر گردانیده آیا عقل و وجدان شما حکم میکند که شما را بیهوده آفریده و بمردن شما فانی میگردید و بسوی مبدء آفرینش خودتان بازگشت نمیمائید البته عقل اباء دارد و تصدیق خواهد نمود که عالم از روی حکمت و مصلحت بزرگی آفریده شده.

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ بزرگ و بزرگوار است آن خدایی که بحق و حقیقت مالک عالم ملک و ملکوت است و اله و آفریننده‌ای نیست مگر او و پروردگار عرش کریم بزرگتر از اینکه است که کار بیهوده و عبث بنماید.

صفحه : ۷۲

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ بُرْهَانَ لِلَّهِ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ (لَمْ يَكُنْ) و (أَنْتَ) بُرْهَانَ (لَمْ يَكُنْ) که شناختن معلول بعلت باشد نسبت بحق تعالی برای ممکن محال است زیرا شناختن کنه حق تعالی برای احدی میسر نیست زیرا که حق تعالی خود علت العلل است و علتی برای پیدایش او نیست اینکه است که دلیل برای اثبات واجب الوجود منحصر ببرهان (أَنْتَ) است که آن از اثر پی بمؤثر بردن است و چنانچه در صفحات قبل تذکر دادیم وقتی ما ارتباط اجزاء عالم و نظام گیتی را مینگریم و می بینیم ارتباط اجزاء عالم بطوری متصل و مرتبط بهم گردیده که یک وحدت تشکیل داده‌اند علم یقینی پدید می‌گردد که مبدء و ناظم آن یک حقیقت وحدانی است و شاید آیه اشاره بهمین مطلب است که ممکن نیست یک معلول دو علت داشته باشد و آن اله دیگری که شما مشرکین او را پرستش مینمائید هیچ برهانی برای اثبات آن ندارید.

فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ اشاره به اینکه بازگشت کافرین و مشرکین بسوی خدا است و حساب و پاداش گفتار و اعمال آنان نیز نزد او است و محققا کفار رستگار نخواهند گردید.

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ خطاب برسولش نموده که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگو ای پروردگار من بپارمز گناهان را و بر بندگان رحم کن زیرا که تو بهترین رحم کنندگان و ارحم الراحمینی،

صفحه : ۷۳

سورة النور

اشاره

مدنیة اربع و ستون آیه

[سورة النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا يَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةٌ أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷) وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹) وَلَا تَلَوْا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱۰)

صفحه : ۷۴

سورة نور مدنی است بلا خلاف و آیات آن نزد عراقی و شامی شصت و چهار است و شصت و دو در نظر حجازی و هزار و سیصد

و شانزده کلمه است و پنج هزار و ششصد و هشتاد حرف است.

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

اینکه سوره‌ای است که آن را فرستادیم و واجب گردانیدیم احکام آن را و نازل گردانیدیم در آن آیات واضح و روشن شاید شما متذکر گردید (۱)

بهر یک از زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید و شما را مهربانی باین دو نفر در فرمان برداری خدا فرا نگیرد اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارید و باید عذاب آن دو نفر را جماعتی از مؤمنین مشاهده نمایند (۲)

مرد زناکار نکاح نکند مگر زن زانیه یا زن مشرکه را و زن زناکار را نکاح نکند مگر مرد زناکار یا مرد مشرک و اینکه حرام شده بر مؤمنین (۳)

و آن کسانی که زنهای عفیفه را بزنا نسبت میدهند و برای اثبات آن چهار شاهد نمی‌آورند بآنها هشتاد تازیانه بزنید و دیگر در هیچ وقت شهادت آنها را نپذیرید و آنها فاسقند (۴)

مگر آن کسانی که بعد از آن توبه کردند و صالح گردیدند حقیقه خدا آمرزنده و مهربان است (۵)

و آنهایی که بزنیانشان نسبت زنا میدهند و برای آنان گواهی نیست مگر خودشان باید برای هر یک از آنها چهار گواهی باشد بخدا که بحقیقت او از راستگویانست (۶)

و در گواهی پنجم اینکه لعنت خدا بر او است اگر از دروغگویان باشد (۷)

و آن زن شکنجه و عذاب را از خود دفع مینماید اگر شهادت بدهد چهار شهادت بخدا که شوهرش از دروغگویان است (۸)

و در دفعه پنجم بگوید غضب خدا بر من یعنی بر آن زن اگر آن مرد از راستگویان باشد (۹)

و اگر نبود فضل خدا و رحمت او بر شما و اینکه حقیقه خدا پذیرنده توبه و درستکار است دروغگو را رسوا میکرد (۱۰)

صفحه : ۷۵

(توضیح آیات)

اشاره

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ (سوره) خبر مبتدای محذوف (هذا) یعنی (هذا سورة) و موصوف (بأنزلناها) اینکه سوره‌ای است که آن را نازل گردانیدیم، ابن کثیر و ابو عمرو (فرضناها) بتشدید بر وزن فَعَّلَ از باب تفعیل که برای مبالغه آورند خوانده‌اند و معنی چنین میشود اینکه سوره را فرود آوردیم و عمل باحکام آن را واجب گردانیدیم و با آن آیات ظاهر هویدا فرود آوردیم. و بقولی تشدید (فرضناها) برای تأیید احکام و بقای آن است که آیات اینکه سوره از وقت نزول تا قیامت در بین خلق ابراز فعالیت میکند، و باقی قرء (فرضناها) بتخفیف قرائت نموده‌اند، (و أنزلناها) صفت سوره است (و فرضناها) احکام آن را واجب و فرض گردانیدیم.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (تذکرون) را بعضی بتشدید ذال قرائت نموده‌اند و بعضی بتخفیف اشاره به اینکه سوره را نازل گردانیدیم و

در آن برای مؤمنین حدود و قوانین واضح مقرر گردانیدیم که شاید آنان از خود سری و هوا پرستی باز آیند و اعمال قبیح خود را متذکر گردند و بحدود الهی مؤدب شوند.

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ آيَاتُ حُكْمِ زَنَا وَحَدِّ أَنْ رَأَى بَيَانَ نَمُودِهِ وَ لَامِ (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي) الْفَ وَ لَامِ جَنَسِ اسْتِ وَ عُمُومِيَّتِ دَارِدِ وَ خِلَافِي فِي أَنْ نِيسْتِ كِهْ زَنَ زَنَّاكَارِ وَ مَرْدِ زَنَّاكَارِ بِشَهَادَتِ چَهَارِ مَرْدِ عَادِلِ كِهْ رُؤْيَتِ كَرْدِهْ بَاشَنَدِ يَاقَرَّارِ كَرْدَنِ هَرِ كِدَامِ چَهَارِ مَرْتَبَهْ بَايَسْتِي حَاكِمِ شَرَعِ بَهَرِ يَكِ صَدِ تَازِيَانَهْ بَزَنَدِ لَكِنِ آن طُورِي كِهْ دَرِ كُتُبِ فُقَهِيَّهْ فَقَهَّاءِ كُفْتَه‌اَنَدِ اَيْنَكِهْ حُكْمِ زَنَّا غَيْرِ مَحْصَنَهْ اسْتِ، زَنَ زَنَّاكَارِي كِهْ دَرِ عَقْدِ مَرْدِي نَبَاشَدِ وَ نِيَزِ آزَادِ بَاشَدِ يَعْنِي كَنِيَزِ نَبَاشَدِ وَ اَزِ رُويِ رِضَايَتِ بَرِ اَيْنَكِهْ عَمَلِ رَكِيكَ حَاضِرِ گَرَدَدِ پَسِ اَزِ اثْبَاتِ بَايَسْتِي صَدِ تَازِيَانَهْ بَخُورَدِ، اَمَّا حُكْمِ زَنَائِ مَحْصَنَهْ زَنَ

صفحه : ۷۶

شوهردار یا مردی که زن دائمی داشته باشد و بنده نباشد در محل خود ثابت شده رجم است که هر یک از آنها را باید سنگسار نمود، و حکم امه کنیز بدلیل قَوْلِهِ تَعَالَى (فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ) نِصْفِ حَدِّ اسْتِ يَعْنِي پَنجَاهِ تَازِيَانَهْ وَ حُكْمِ رَا مُؤَكَّدِ نَمُودِهْ وَ بِمُؤْمِنِينَ بَعْضِي بَعْضِي اَزِ مَحْصَنَاتِ اخْلَاقِي وَ اِيْمَانِي بِشَمَارِ مِيْرُودِ دَرِ حُدُودِ وَ قَوَانِينِ الهِي اَثَرِ خُودِ رَا اَزِ رَأْفَتِ وَ شَفَقَتِي كِهْ نَسَبْتِ بِمُؤْمِنِينَ بَعْضِي بَعْضِي اَزِ مَحْصَنَاتِ اخْلَاقِي وَ اِيْمَانِي بِشَمَارِ مِيْرُودِ دَرِ حُدُودِ وَ قَوَانِينِ الهِي اَثَرِ خُودِ رَا اَزِ دَسْتِ دَاوَدِ وَ مُؤْمِنِينَ رَا مَلْزَمِ گَرْدَانِيْدِهْ كِهْ دَرِ اَجْرَاءِ حُدُودِ بَرِ خِلَافِ رُويِهْ وَ مِيلِ نَفْسَانِي پَا فِشَارِي نَمَايَنَدِ وَ قَانُونِ شَرَعِ رَا بَدَسْتُورِي كِهْ رَسِيْدِهْ جَارِي گَرْدَانَنَدِ وَ بَاضَافَهْ بَرِ اَيْنَكِهْ زَنَّاكَارِ رَا مَجَازَاتِ نَمَايَنَدِ وَيِ رَا بَيْنِ مَرْدَمِ مَفْتَضَحِ وَ رَسُوَا گَرْدَانَنَدِ تَا دِيْگَرَانِ مَتَبَّهْ گَرْدِيْدِهْ وَ چَنِينِ عَمَلِ قَبِيْحِي بَيْنِ مَرْدَمِ دَاثِرِ نَكِرْدَدِ.

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكَةٌ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از تفسیر مجمع البیان)

۱- مقصود از نکاح عقد است و در شأن نزول آیه گفته‌اند مردی از مسلمانها آمد نزد رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم که اذن بطلبد که زن فاحشه‌ای را که مشهور بود و بر درب خانه خود علامتی گذارده بود که باین عمل شناخته شود با وی ازدواج نماید اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد.

(إبن عباس و ابن عمرو و مجاهد و قتاده و زهري) و مقصود از آیه نهی است اگر چه ظاهر آن خبر است و اینکه قول را تأیید مینماید روایتی که از ابی جعفر (ع) و ابی عبد الله (ع) نقل میکنند که در عهد رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم مردانی و زنانی مشهور بزنا بودند مثل امّ مهزول و خداوند از چنین مردان و زنان ازدواج آنان را نهی کرد و کسی که باین عمل مشهور گردد و بر او حد جاری گردد نباید ازدواج کند مگر وقتی که توبه او معلوم گردد.

۲- مقصود از نکاح در اینجا جماع است یعنی وطی نکند زانی مگر بزانیه

صفحه : ۷۷

یا مشرکه و بعکس (ضحاک و ابن زید و سعید بن جبیر) و اینکه معنی نظر بقوله تَعَالَى (الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ).

۳- اینکه حکم عام است در هر زانی و زانیه پس از آن بآیه (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ) نسخ گردیده.

۴- مقصود عقد است و اینکه حکم ثابت است در کسی که با زنی زنا کند که پس از آن جایز نیست با او تزویج نماید و اینکه رأی

جماعتی از صحابه است.

و اینکه خدای سبحانه و تعالی زانی و مشرک را مقارن هم انداخته برای بزرگی فخامت و قباحات امر زنا است و جایز نیست گفته شود اینکه آیه خبر است که چنین امری واقع نمیگردد زیرا که می‌یابیم که زانی غیر زانیه را تزویج مینماید لکن در اینجا حکم کلی و نهی است چه مقصود از نکاح عقد باشد یا جماع زیرا که نکاح در لغت بمعنی وطی است.

وَ حُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ یعنی نکاح زنهای زانیه حرام است یا زنا بر مؤمنین حرام است و نباید با آنها ازدواج کنید یا با آنها وطی نکند مگر مرد زناکار و مشرک. (پایان) خلاصه (لا ینکح) که بظاهر اخبار است نه انشاء ممکن است مقصود چنین باشد که مؤمنین از جهت عدم سنخیت رغبت نمیکنند در ازدواج نمودن با زناکار یا مشرک نه اینکه اخبار از عدم وقوع باشد تا اینکه (لا ینکح) حمل بر نهی گردد و بنا بر اینکه معنی (وَ حُرِّمَ ذَٰلِكَ) اشاره باشد بحرمت زنا نه حرمت نکاح و ازدواج با زناکار.

لکن اگر حمل بر نهی گردد همان طوری که از بعضی نقل شد باید گفته شود آیه نسخ شده بآیه (وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ) و اینکه آیه معنی دوم را تأیید مینماید زیرا که امر میکند که با شایستگان از بندگان ازدواج نمائید. و نیز آیات دیگر مثل (الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ الْخ) آن نیز مؤید همین معنی است، و اگر حمل بر نهی شود ممکن است گفته شود که

صفحه : ۷۸

نهی تنزیهی است نه تحریمی و بمعنی کراهت باشد نه حرمت و بنا بر اینکه فرض لازم نیست گفته شود آیه نسخ شده بلکه جایز است ازدواج نمودن مرد زناکار و زن زناکار با غیر کسانی که مثل خودشان باشند لکن کراهت دارد مگر پس از آنکه توبه کرده باشند و احکام آن موکول بعلم فقه است اینجا جای بحث در آن نیست وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً پس از آنکه حق تعالی حکم زنا و حد آن را معین فرمود در عقب آن قذف محصنات یعنی حکم نسبت زنا دادن بزنها محصنات را بیان نموده و محصنات از زنها آنهایی میباشند که واجد شرایطی باشند از بلوغ و کمال عقل و حریت و اسلام و عفت هر زنی که اینکه اوصاف در آن جمع باشد اگر شخص مکلفی خواه مرد باشد یا زن از روی اختیار نسبت زنا باو بدهد و چهار شاهد عادل برای اثبات مدعای خود نیاورد بحکم قرآن بایستی حاکم شرع او را هشتاد تازیانه حد بزند و گویند نسبت زنا دادن بمردهایی که واجد همین شرایط باشند نیز همین حکم را دارد و اختصاص آیه بزنا محصنه برای اینکه است که اینکه نسبت بزنا قبیح تر و شنیع تر بنظر میآید.

وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و چنین کسانی که نسبت زنا بمحصنات دادند و نتوانستند بچهار شاهد عادل مدعای خود را اثبات نمایند اینان از فاسقین بشمار آیند و نه در اینکه موضوع و نه در غیر آن در هیچ جا شهادت آنها قبول نخواهد گردید.

بین لطف خدا و ستاریت آن فرد متعال بچه درجه‌ای است که راضی نیست سر بنده گنهکار خطاء کار خود فاش گردد اینست که اثبات آن را بقدری مشکل گردانیده که عادتاً ممکن نیست ثابت گردد و باضافه اگر یک نفر و دو نفر و سه نفر در جایی که شاهد چهارمی نباشد حتی اگر قضیه را رؤیت کرده و مشاهده نموده باشند حق گفتن نداشته و خطاء کرده و اگر ابراز نمایند آنها به هشتاد تازیانه تعزیر و مجازات میشوند و محکوم بفسق میگردند و لو آنکه دروغ نگفته

صفحه : ۷۹

باشند مگر وقتی که از اظهار چنین نسبتی توبه کنند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ آیه ظاهراً استثناء از کسانی است که پس از اینکه کار قبیح یعنی شهادت

بر زنای محصنات بدون سه شاهد دیگر توبه کردند و خود را اصلاح نمودند که دیگر پیرامون چنین عمل رکیکی نگردند و شهادت ناحق ندهند خداوند آمرزنده و مهربان است توبه آنان را قبول میکند.

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ در شأن نزول آیه گفته‌اند وقتی آیه قذف نازل شد که کسی که زن عقیقه‌ای را بزنا نسبت دهد و چهار نفر عادل گواه نیاورد بایستی هشتاد تازیانه وی را حدّ زنند، ضحاک از ابن عباس چنین روایت میکند عاصم بن عدی برخواست و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اگر از ما مردی ببیند زنش را با اجنبی زنا میکند اگر بخواهد چهار شاهد عادل پیدا کند آنها از کار خود فارغ شده‌اند و اگر بخواهد بگوید باید هشتاد تازیانه بخورد. حضرت فرمود ای عاصم آیه اینکه طور نازل شده عاصم برگشت در حالی که سامع و مطیع بود و هنوز بمنزل خود نرسیده بود دید هلال بن امیه وی را استقبال نمود و بعاصم گفت شری را یافتیم دیدم سحفا بر شکم زن خودم (خوله) عاصم برگشت نزد نبی (ص) و گفت هلال گوید چنین دیدم حضرت فرستاد (خوله) زن هلال را حاضر نمود و باو فرمود شوهر تو چه میگوید گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سحفا همیشه خانه ما می‌آمد و بما تعلیم قرآن مینمود و بعضی اوقات نزد ما میماند و شوهرم بیرون میرفت و من نمیدانم از روی غیرت چنین گفته یا از بخل که طعامی نزد ما بخورد پس از آن آیه (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ الخ) نازل گردید.

و از حسن روایت شده وقتی آیه قذف محصنات نازل شد سعد بن عبادہ گفت یا رسول الله (ص) آیا چنین می‌بینی اگر مردی مردی را با زن خود ببیند و او را بکشد تو آن مرد را میکشی و اگر خبر دهد بآنچه دیده وی را صد تازیانه می‌زنی آیا جایز نباشد که او را بشمشیر دفع کند بدون قصاص حضرت فرمود (کفی)

صفحه : ۸۰

بالسیف شاه) خواست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بگوید (شاهدا) خودداری کرد یعنی بس است شمشیر برای شاهد بودن و بعد آن آیه لعان نازل گردید.

و نیز عکرمه از ابن عباس روایت میکند که سعد بن عبادہ پس از نزول آیه قذف گفت یا رسول الله (ص) اگر من در خانه بروم و مردی را بر شکم زنم خفته یابم وی را برنخیزانم و پی چهار گواه بروم تا باز آیم فارغ شده و رفته. اگر آنچه دیده‌ام بگویم هشتاد تازیانه بمن بزنند لکن اینکه امر عجیبی بنظر می‌آید حضرت فرمود ای جماعت انصار میشنوید مهتر و بزرگ شما چه میگوید گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را ملامت مفرما که مرد غیور است و هرگز زن نگرفته مگر (زن باکره) و طلاق نداده هیچ یک از زنانش را که جرأت کرده باشد از ماها که آن زن را تزویج بنماید، سعد گفت جان من فدای تو باد می‌دانم که اینکه حکم خدا است و لکن من از اینکه حکم تعجب میکنم فرمود حکم خدا چنین است سعد گفت صدق الله و صدق رسوله، هنوز سعد بخانه نرفته که پسر عم وی هلال بن امیه از نخلستانی که داشت بازگشت در خانه خود دید مردی را که با زن او زنا میکرد هیچ نگفت و نزد رسول رفت و گفت اینکه واقعه را بچشم خود دیدم و بگوش خود شنیدم رسول صلی الله علیه و آله و سلم متغیر گردید و اثر کراهت بر جبین مبارکش ظاهر گردید هلال گفت یا رسول الله (ص) میدانم که از اینکه سخن تو را خوش نیاید خدا میدانند که من راست میگویم و امیدوارم خداوند مرا فرج دهد رسول قصد کرد او را حدّ بزند انصار جمع شدند و گفتند آنچه را سعد گفت بآن رسیدیم و مبتلا شدیم اگر هلال را حدّ بزنی دیگر گواهی وی قبول نشود.

رسول (ص) در اینکه گفتگو بود که آثار وحی ظاهر گردید اصحاب ساکت شدند وقتی حضرت از حالت وحی باز گردید اینکه آیه را بر آنها قرائت نمود.

(پایان خلاصه مجمع البیان) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ تا قوله تعالی تَوَابٌ حَكِيمٌ اینکه آیات موسوم بآیات لعان است و پس از آیه قذف محصنات آیه بالا نازل

صفحه : ۸۱

گردیده و حکم کسانی را که زنه‌ای خود را بزنا نسبت می‌دهند و گواهانی غیر از خود ندارند بیان فرموده.
 فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ كَذِبٌ إِنَّهُ لَعَانَ فِرْعَوْنَ فَأُفٍّ لَهُ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ
 زناش خوله که نسبت زنا بوی داده بود حاضر گردانید و بهلال گفت بگو بخدا سوگند می‌خورم که خوله زنا داد و من در اینکه سخن راست می‌گویم هلال گفت.

حضرت فرمود بگو بخدا قسم می‌خورم که من شریک را بر شکم او دیدم و من در اینکه می‌گویم راست گویم هلال گفت.
 مرتبه سوم باز گفت بگو بخدا سوگند می‌خورم که اینکه حمل خوله از من نیست و من راست می‌گویم گفت.
 مرتبه چهارم گفت بگو بخدا سوگند می‌خورم که من چهار ماه است با او خلوت نکرده‌ام گفت.
 بار پنجم گفت بگو لعنت بر من اگر دروغ می‌گویم اینکه را هم گفت بوی فرمود بنشین.

بخوله فرمود برخیز و بگو بخدا قسم می‌خورم که من زنا نداده‌ام و هلال دروغ می‌گوید گفت. بار دوم گفت بگو بخدا سوگند می‌خورم که او شریک را با من در یک جا اینکه طوری که می‌گوید ندید و دروغ می‌گوید خوله گفت. مرتبه سوم حضرت فرمود بگو بخدا سوگند می‌خورم که من از او آبستم و او دروغ می‌گوید خوله گفت. بار چهارم گفت بگو بخدا قسم می‌خورم که او هرگز مرا بر هیچ فاحشه‌ای ندیده و او بمن دروغ می‌بندد گفت. مرتبه پنجم گفت بگو غضب خدا بر خوله باد اگر اینکه مرد راست می‌گوید اینکه را هم گفت، حضرت فرمود بین آنها باید جدایی انداخت و آن طفلی که دنیا می‌آید اگر رنگ او بسیاهی زد از شریک بن سحقا است و اگر سفید رنگ و ساق پای او سطر باشد از او نیست وقتی خوله زائید دیدند شبیه‌ترین مردم است بشریک. (ابو الفتوح رازی)

صفحه : ۸۲

فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ كَذِبٌ إِنَّهُ لَعَانَ فِرْعَوْنَ فَأُفٍّ لَهُ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ
 مفسرین و امامیه سوگند و قسم است (شهادة بالله) یعنی قسم بخدا و لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ جواب (لو لا) محذوف و در تقدیر است یعنی اگر نبود فضل و رحمت خدا بر شما بنهی از زنا و فواحش و اقامه حدود، مردم در اعمال شهوات بهلاکت میرسیدند و نسل بشر فاسد می‌گردید. (ابی مسلم) و بقول دیگر اگر نبود فضل خدا و انعام او بر شما و اینکه خدا (توابع) است کسی را که از معصیت بتوبه و اصلاح نفس خود برگردد برحمت خود عود می‌دهد و (حکیم) است بر واجب گردانیدن اقامه حدود الخ. (مجمع البیان)

صفحه : ۸۳

[سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۲]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ (۱۲) لَوْ لَا جَاءُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ

شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ (۱۳) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَيُخَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۲۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱) وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيُ أَنْ يُوْثِقُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲)

صفحه : ۸۴

(ترجمه)

بحقیقت کسانی که بشما دروغ بزرگ بستند گروهی از شما میباشند گمان نکنید آن دروغ برای شما شرّ (و بد) بود بلکه برای شما خیر است و برای هر مردی از آنان از گناه آن چیزی است که کسب نموده و آن کسی که از شما بزرگ تر و شنیع تر آن را فرا گرفت برای او است عذاب بزرگ (۱۱)

چرا مؤمنین و مؤمنات وقتی اینکه خبر دروغ را شنیدند بنفسهای خودشان (بهم دینان خود) گمان نیکویی نبردند (باید گفته باشند) اینکه دروغی است ظاهر (۱۲)

چرا بر سخن خود چهار گواه نیاوردند و چون گواه نیاوردند آنها نزد خدا دروغ گویانند (۱۳)

و اگر نبود بر شما افزونی کرم خدا و مهربانی او هر آینه در آنچه در آن خوض کردید از دروغ (بر عایشه) بر شما عذاب بزرگ اصابت مینمود (۱۴)

وقتی شما (سخن منافقین را) از یکدیگر تلقی میکنید و بزبان حرفی میزنید که بآن علم ندارید و اینکه عمل را سهل و کوچک میشمارید در صورتی که نزد خدا بسیار بزرگ است (۱۵)

چرا وقتی از منافقین چنین سخن شنیدید نگفتید هرگز برای ما تکلم نمودن باین سخن حلال نیست خدا منزّه است و اینکه بهتان عظیمی است (۱۶)

خدا شما را موعظه و اندرز میکند که هیچ وقت بچنین سخنانی عود نکنید اگر با ایمان باشید (۱۷)

خدا آیات خود را برای شما بیان نمود و او دانا و بحقایق

صفحه : ۸۵

امور (و مصالح خلق) آگاهست (۱۸)

حقیقه آنهایی که دوست دارند بین مردم و مؤمنین کار منکری را اشاعه دهند در دنیا و آخرت برای آنها عذاب دردناکی آماده خواهد بود خدا میداند و شما نمیدانید (۱۹)

و اگر نبود بر شما فضل خدا و رحمت او و اینکه خدا رءوف و مهربان است عقوبت سخت بر شما وارد می‌آورد (۲۰)

ای کسانی که بخدا ایمان آورده‌اید گامهای شیطان را پیروی نکنید کسی که پیرو گامهای شیطان گردید البته شیطان وی را امر

میکند بفحشاء و منکر و اگر نبود فضل خدا و رحمت او احدی از اینکه گناه (افک) پاک نمیگردید لکن خدا است که پاک میگرداند هر کس را بخواهد و خدا شنوا و بینا است (۲۱)

و باید صاحبان فضل و ثروت از شما قسم یاد نکنند که بخویشان خود و فقراء و مهاجرین در راه خدا نفقه ندهند و از بخشش و انفاق در راه خدا کوتاهی نمایند و باید (مؤمنین) جرم یکدیگر را عفو کنند و از انتقام کشیدن غماض بنمایند آیا دوست نمیدارید که خدا شما را بیامزد شما نیز از گناه دیگران در گذرید و خدا آمرزنده و مهربان است (۲۲).

صفحه : ۸۶

(توضیح آیات)

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ أَلِي قَوْلُهُ تَعَالَى رُؤُفٌ رَّحِيمٌ شأن نزول اینکه آیات حکایت عایشه و عبد الله ابی سلول است بروایت زهری از عروه بن زبیر و سعید بن مسیب و غیر اینها از عایشه که گفته عادت رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ چنین بود که وقتی اراده سفر میکرد قرعه میزد بین زنهایش بنام هر یک از آنها در میآمد او را با خود میبرد، عایشه گفته در جنگ بنی مطلق قرعه بنام من در آمد و اینکه بعد از نزول آیه حجاب بود رسول صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ فرمود برای من کجاوهای ترتیب دادند و مرا با خود برد پس از آنکه فتح واقع شد در موقع مراجعت نزدیک مدینه در شب منزل کردیم من با زن دیگر برای قضای حاجت از لشکرگاه دور شدیم وقتی برگشتیم گردن بندی که در گردن داشتم مفقود شده بود گمان کردم در همانجا که رفته بودم افتاده برگشتم و در تاریکی شب آنچه گردش کردم نیافتم چون طول کشید و حضرت رسول (ص) از رفتن من بی خبر بود امر نمود لشکر حرکت کردند وقتی برگشتم همه رفته بودند و کسی در آنجا نبود من همانجا نشستم خواب بر من غالب گردید وقتی بیدار شدم صبح بود و صفوان نیز خواب رفته بود و لشگریان حرکت کرده بودند بر شتری نشسته بود که خود را بلشکرگاه برساند چون مرا دید و شناخت و من چادر بر سرم انداخته بودم آمد جلو من و شتر را خوابانید و با من هیچ حرف نزد من سوار شتر شدم جلو شتر را گرفت تا بمنزلی رسیدیم که حضرت رسول صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ با اصحاب فرمود آمده بودند چون شتر من از دور پدیدار گردید عبد الله بن ابی سلول با جماعتی از منافقین طعنه زدند و آهسته با هم گفتند که ببینید زن رسول الله (ص) با یک مرد بیگانه تنها از اینکه بیابان میآید آیا در میان آنان چهها واقع شده باشد و من از سخن آنها بی خبر بودم و حسان بن ثابت و حمنه بنت جحش و مسطح بن اثامه آنان نیز شریک سخن

صفحه : ۸۷

آنها بودند و میدیدم رسول صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ بمن بی اعتناء گردیده و سبب آن را نمیدانستم وقتی بمدینه رسیدیم مریض گردیدم و تا یک ماه مرض من طول کشید و هر وقت رسول صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ بخانه من می آمد از اهل خانه میپرسید چگونه است حال مریض شما و یک ساعت پیش من نمی نشست وقتی بهبودی پیدا نمودم چون در خانه ما مستراح نبود شبی با زنهای برای قضاء حاجت بیرون آمدم از جمله زنان امّ مسطح با ما بود پایش بچیزی خورد و بزمین افتاد (گفت تعس مسطح) هلاکت باد بر مسطح من گفتم چرا مرد مسلمان را دشنام میدهی که در جنگ بدر حاضر بوده و ابن مسطح از خویشان ابو بکر بود مادرش بمن جواب داد و گفت میدانی که وی در باره تو چه گفته گفتم نه گفت چنین و چنان گفته من دل تنگ شدم و فهمیدم بی التفاتی رسول (ص) بمن برای همین است از حضرت اذن گرفتم و بخانه پدر و مادرم رفتم بمادرم گفتم مردم در باره من چه میگویند مادرم گفت چهها میگویند و رسول (ص) برای همین از تو دل تنگ است لکن بما هیچ نمیگوید من بگریه افتادم و شب و روز

گریه میکردم شبها تا صبح خواب نمیرفتم و برای همین مرض من عود کرد پس از آن رسول صلی الله علیه و آله و سلم اسامه بن زید و علی بن ابی طالب (ع) را طلبید و در باره من با آنها مشورت نمود اسامه گفت سخن اصحاب از روی غرض است نباید شنید، علی بن ابی طالب علیه السلام گفت یا رسول الله (ص) دلتنگ مباش رأی تو اقوی و درست است بهر چه رأی تو بر آن قرار گرفت عمل نما و اگر میخواهی بریره که کنیز او است بخواه و از حقیقت کار او از وی استفسار نما حضرت بریره را طلبید و گفت تو در باره عایشه چه می‌گویی او گفت یا رسول الله (ص) بحق آن خدایی که تو را بحق فرستاده من تا حال از او هیچ خطایی ندیدم. عایشه گفته من گفتم بخدا سوگند که من خود را از اینکه مبرا میدانم گمان نمیکردم که خدا در باره من آیه‌ای بفرستد لکن امیدوار بودم که حضرت خوابی ببیند که دلیل بر تبرئه من باشد و حضرت از امهات مؤمنین و صحابه از حال من تفتیش نمود همه بر پاکی من شهادت دادند، پس از آن حضرت در منبر رفت

صفحه : ۸۸

و پس از خطبه فرمود (ای گروه مؤمنین مرا معذور دارید از مردی که مرا میرنجانند در اهل من) و مقصود آن حضرت، عبد الله بن ابی سلول بود. سعد بن معاذ برخاست و گفت یا رسول الله اگر از اوس است بفرما تا گردنش را بزنم و اگر از خزرج است و از یاران و برادران ما است حکم کن تا سرش را ببرم، سعد بن عبادۀ که پیشوای خزرج بود برخاست و با سعد گفتگو نمود که عبد الله بن ابی سلول خزرجی است نه اوسی حضرت او را ساکت نمود و از منبر پائین آمد و در حجره من آمد و من گریه میکردم حضرت فرمود اگر از اینکه عمل مبراّی خدا تو را عوض بدهد و اگر خطاء کاری توبه کن من گفتم یا رسول الله خدا میداند که مبراّیم و از من چیزی صادر نشده که از خدا شرم داشته باشم و دشمنان هر چه گفتند من صبر میکنم و میگویم آنچه را یعقوب گفت (فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون) اینکه گفتم و روی بدیوار نمودم و گریه را آغاز کردم ناگاه صدای شهپر جبرئیل بر آمد وقتی رسول صلی الله علیه و آله و سلم از وحی فارغ گردید فرمود (ابشری یا عائشه اما و الله فقد برأك الله)

ای عایشه بتو مژده میدهم که خداوند تو را تبرئه نمود و اینکه آیه را قرائت فرمود.

إِنَّ الَّذِي جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ الْخ (افك) دروغی را گویند که شدیدترین اقسام کذب باشد و اصل (افك) بمعنی قلب کلام است بمعنی عظیمتر.

قال الراغب (الافك كل مصروف عن وجهه الذي يحق ان يكون عليه و منه قيل للرياح العادلّة عن المهاب مؤتفكة) و قال الطبرسی (ای بالكذب العظيم الذي قلب فيه الامر عن وجهه) یعنی دروغ عظیمی که مطلب را از وجه خود قلب گرداند و مقصود در اینجا دروغی است که بر عایشه و صفوان بن معطل سلمی بستند و ده عدد از مردها که ما بین چهل نفر باشند (عصبه) گویند و آن جماعتی که چنین دروغی را بستند عبد الله بن ابی سلول و زید بن ابی رفاء و حسان بن ثابت شاعر و مسطح بن اثاثه پسر خاله ابو بکر و حمئه بنت جحش خواهر

صفحه : ۸۹

امّ المؤمنین زینب و غیر اینها بودند.

خلاصه اینکه آیات در مقام مذمت کسانی فرود آمده که چنین نسبت بزرگی را بعایشه و صفوان دادند.

لا تحسبوه شرّاً لكم اینکه جمله کلام مستأنف است و ظاهراً ضمیر جمع در (لا تحسبوه) حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و عایشه و صفوان است که در اثر چنین نسبت ناگواری بسیار آزرده شدند و خداوند تعالی برای تسلی دل آنها خبر میدهد که گمان

نکنید اینکه نسبت برای شما شرّ باشد بلکه خیر است، و ممکن است خیر بودنش از چند جهت باشد یکی همان دلتنگی و غم برای شما سعادت و اجر آورد و دیگر هیجده آیه برای تبرئه شما نازل گردیده و باضافه نفاق مخفی منافقین ظاهر شد و عذاب بزرگ برای آنها آماده گردید.

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ و نیز در مقام تسلی دل رسولش تذکر میدهد که هر کس هر عمل بدی نماید باز گشت بخودش مینماید و آن کسی که اینکه نسبت را شدیدتر کرده بود که گویند عبد الله بن ابی سلول یا مسطح بن اثاثه یا حسان بن ثابت بوده برای او عذاب بزرگی مهیا گردیده.

لَوْ لَا إِذِ سَجَعْتُمْوه ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ در مقام اعتراض بمؤمنین بر آمده که چرا اینها وقتی چنین افتراپی را نسبت بحریم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند انکار نمودند و مانع از گفتار منافقین نشدند بلکه ساکت شدند و هیچ نگفتند و سزاوار چنین بود که مؤمنین آنان را از اینکه گفتار رکیک باز دارند و ناموس پیمبرشان را از اینکه افتراء تبرئه نمایند و بگویند اینکه افتراء بزرگی است.

لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ

صفحه : ۹۰

چون در آیات بالا راجع بقذف محصنات چنین دستور رسیده بود کسی که بزن محصنه نسبت زنا بدهد و چهار شاهد عادل گواهی بر آن ندهند باید هشتاد تازیانه باو بزنند و او از فاسقین محسوب گردیده و دیگر شهادت او در هیچ موردی قبول نخواهد شد و اینکه آیه تأکید میکند همان آیه را و سرزنش بکسانی است که نسبت زنا بزنها عقیفه میدهند عموماً و نسبت بعایشه خصوصاً که آنهایی که چنین سخن ناروایی گفتند چرا چهار شاهد عادل برای گواهی گفتارشان نیاوردند و چون شاهد نیاوردند نزد خدا یعنی بحکم خدا و قانون اسلام از دروغ گویان محسوب خواهند گردید.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى رُفُوفٌ رَحِيمٌ اینکه آیات چون قبلاً ترجمه شده و نیز معانی آن واضح است برای اختصار از توضیح و تفسیر آن خودداری نمودم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ الْخ خطاب بتمام مؤمنین نموده که شما در گفتار و رفتار و اعمالتان تابع شیطان نگردید زیرا عمل شیطان جز اغواء و فریب دادن بنی آدم و امر بفحشاء و منکر چیز دیگری نخواهد بود و شیاطین در اعماق قلب شما فرو رفته و بتوسیط قوای حیوانی از شهوت و غضب و قوای وهمیه که دری باز شده بسوی شیطان است بر شما چیره شده و بشر را از طریق سعادت منحرف گردانیده و بدانید که شیطان دشمن بزرگ شما است از او احتراز نمائید و تابع او نشوید قوله تعالی (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) سوره یس آیه «۱۶۰»، و اگر نبود فضل و احسان حق تعالی احدی از بنی آدم از دست شیطان نجات پیدا نمینمود و لکن خدا هر کس را بخواهد تزکیه و پاک مینماید و او را از شرّ

(۱) خطاب بتمام بنی آدم است که آیا من در روز (الست) که شاید مقصود عالم قضاء و قدر و اول پیدایش مخلوقات باشد با شما عهد و میثاق نمودم تابع شیطان نگردید زیرا که آن ملعون دشمن ظاهری است برای شما.

صفحه : ۹۱

شیطان در پناه خود محفوظ میدارد.

البته معلوم است خواسته خدا که هر کس را بخواهد از شرّ شیطان حفظ مینماید و او را از آلودگی صفات نکوهیده پاک میگرداند

جزافی نخواهد بود لطف حق تعالی و رحمت رحمانی او نسبت به تمام افراد بشر مساوی است البته کسانی که مشمول رحمت گردیده‌اند و خداوند آنان را از شرّ شیطان حفظ گردانیده و تزکیه و پاک شده‌اند بی‌جهت نبوده آنان کسانی میباشند که باختیار خود را در معرض رحمت حق تعالی قرار داده و مطیع امر او گردیده‌اند.

وَلَا يَأْتَلُ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيُ أَنْ يُوْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَقَوْلِهِ (يَأْتَلُ) یا مأخوذ از (أَلِيَّة) بمعنی قسم است و یا مأخوذ از (الو) و بمعنی تقصیر است. و بنا بر معنی اول (ان یؤتوا) که بعد از آن است بمعنی علی است یعنی (علی ان یؤتوا) که علی محذوف است. و بنا بر معنی دوم که بمعنی تقصیر باشد فی در کلام مندرج است (فی ان یؤتوا).

خلاصه معنی آیه چنین میشود که صاحبان فضل و تمکّن و مال باید تقصیر نکنند یا اینکه قسم نخورند بترک انفاق کردن مال بنزدیکان خود و بمستمندان و فقرای مهاجرین که در راه خدا از وطنشان هجرت نموده‌اند و اگر حقّی نزد آنها دارند بایستی از حق خود بگذرند و اگر خطایی از آنها سر زده پیوشانند و انتقام نکشند بلکه از حق خود غمض عین نمایند.

وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی اگر میخواهید خدا از گناهان شما در گذرد شما هم باید از ستم کننده بر شما در گذرید و هر که میخواهد مشمول عفو شود باید عفو کند و همین طور نسبت بسایر صفات الهی مثلاً رحم کند تا مشمول رحم شود کما

فی الحدیث (من لا یرحم لا یرحم)

و در مقام تحریص و ترغیب مؤمنین بر آمده و گویا گوشزد آنها میکند که کسی که دارای اینکه چند صفت باشد یکی انفاق بارحام و فقراء و مهاجرین

صفحه : ۹۲

نماید و دیگر اگر از کسی ظلم و ستم نسبت باو واقع گردیده عفو نماید و انتقام نکشد و چشم پیوشد و ندیده فرض کند ستم کسی را که باو ستم کرده چنین شخصی در مورد مغفرت و رحمت حق تعالی واقع گردیده.

و اگر اینکه آیه را با آیه بالا جمع کنیم چنین نتیجه میدهد که اینها اینند که خدا خواسته تزکیه‌شان نماید زیرا که اینکه دو صفت یکی انفاق مال و دیگر غمض عین نمودن از انتقام کشیدن از کسی که در باره او ظلم و تعدّی نموده البته چنین کسانی قلبشان مصفّی گردیده و مورد نظر لطف پروردگارشان گردیده‌اند.

صفحه : ۹۳

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۳ تا ۳۱]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَآيَاتُهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵) الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷)

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ

عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَى إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

صفحه : ۹۴

(ترجمه)

کسانی که زنهای عفیفه مؤمنات را قذف میکنند (یعنی نسبت زنا بآنها میدهند) در حالی که آنان از اینکه نسبت بی‌خبرند آنان در دنیا و آخرت از رحمت خدا دورند و برای آنها عذاب بزرگ خواهد بود (۲۳)

بر آنها عذاب ثابت است روزی که گواهی میدهد بر ضرر آنها زبان و دستها و پاهاى آنها بآنچه (از گناهان) عمل میکردند (۲۴) در آن روز (قیامت) خدا پاداش اعمال آنها را تمام میدهد و در آن روز بعیان می‌بینند که او است حق ثابت بذات خود و ظاهر بالوهیت (۲۵)

زنهای پلید برای مردهای پلیدند و مردهای پلید برای زنهای پلیدند و زنهای پاک برای مردهای پاکند و مردهای پاک برای زنهای پاکند و آن جماعت پاکان بری هستند از آنچه در باره آنان می‌گویند و برای آنها است آمرزش و روزی خوب (۲۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌ای که غیر از خانه شما است داخل نگردید تا وقتی که اذن بطلبید و بر اهل خانه سلام کنید و اینکه عمل برای شما بهتر است شاید شما پند بگیرید (۲۷)

و اگر کسی را در خانه نیافتید داخل نشوید تا وقتی که بشما اذن داده شود و اگر بشما گفته شود برگردید برگردید و اینکه عمل برای شما پاکیزه‌تر (و بهتر است) و خدا بآنچه شما میکنید آگاهست

صفحه : ۹۵

(۲۸)

و برای شما گناهی نیست که داخل شوید در خانه غیر مسکون که کسی در آن نباشد اگر در آن متاعی داشته باشید و خدا میداند آنچه را ظاهر گردانید و آنچه را مخفی نمائید (۲۹)

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بمردهای مؤمنین بگو دیده‌های خود را بپوشند و فرجهای خود را نگاه دارند اینکه برای آنها پاکیزه‌تر است حقیقه خدا بآنچه میکنید آگاهست (۳۰)

و بگو بزنهاى مؤمنات که چشمهای خود را بپوشانند و فرجهای خود را حفظ نمایند و زینت خود را ظاهر نگردانند مگر آنچه را از آن پیدا است و باید مقنعه‌هایشان را بر گریبان‌هایشان بزنند یعنی در یخه پیراهن و زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهرهایشان یا پدرهایشان یا پسرهای شوهرهایشان یا پسرهای شوهرهایشان یا برادرهایشان یا پسران برادرهایشان یا پسرهای خواهرانشان یا زنهایشان یا آنچه را دستهای آنها مالک گردیده‌اند یا پیروان آنها از مردهایی که محتاج (زن) نباشند (یعنی از پیری) یا اطفالی که بر عورات زنها بی‌اطلاعتند و باید زنها (موقع راه رفتن) پاهای خود را بزمین نگویند تا آنکه ظاهر گردد از

زینت آنچه را مخفی گردانیده‌اند ای مؤمنین تمامتان بسوی خدا توبه کنید شاید شما رستگار گردید (۳۱).

صفحه : ۹۶

(توضیح آیات)

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ بعضی از مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند اینکه آیه نیز در باره عایشه نازل گردیده، و اکثر مفسرین همین طوری که آیه دلالت دارد حمل بر عموم نموده‌اند زیرا که شأن نزول آیه مخصّص نیست و آیه بعموم خود باقی است.

آنهايي که بزنهاي مؤمنه عفيفه نسبت زنا ميدهند اينان ملعونند هم در دنيا که بدون چهار شاهد عادل حکم حدّ بر آنها جاری است و هم در آخرت که از رحمت خدا دورند و عذاب دردناک سخت برای آنها مهیا است.

و اختصاص بمحصنات با اینکه چنین تهمتی نسبت بمردهای مؤمن هم نیز عذاب الیم را ایجاب میکند شاید برای اینکه است که چنین نسبت بزن عفيفه شنيع تر و قبيح تر است و نوعاً زن از اینکه نسبت زيادتر از مرد آزردہ ميگردد و در نظرها خفيف و بي مقدار ميشود و متهم ميگردد بفاحشه گي.

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (تشهد) بتا و يا هر دو قرائت شده و معنی یکی است. اینکه آیه گناه کاران و خطاء کاران را تهدید میکند و بکلمه (عليهم) که برای ضرر آورند خبر میدهد و گویا گنهکاران را متنبه ميگرداند که گمان نکنید که سخنی بزبان آورديد و بدستها و پاهاي خود کارهاي ناشايسته نموديد و کسی مطلع بر آن نگريد و نیز بر آن اثری مترتب نميگردد چنین نخواهد بود بلکه در دادگاه الهی علاوه بر گواهانی از کرام الکاتبين و غير آنها تمام اعضاء شما بحکم حق تعالی بر ضرر شما گواهی ميدهند و آنچه باين اعضاء عمل نموده ايد ارائه خواهند داد.

صفحه : ۹۷

(سخنان مفسرین در توجیه چگونگی شهادت اعضاء) ۱- خداوند بنیه‌ای در آنها قرار میدهد که قدرت بر تکلم پیدا نمایند ۲- در آنها ایجاد کلامی میکند که متضمن شهادت باشد پس متکلم خدا است نه جوارح و چون اعضاء محلّ کلام واقع میگردند کلام را نسبت باینها داده ۳- خداوند در اعضاء علامتی قرار میدهد که علامت نطق بکلام و شهادت است اما شهادت آنها بزبان برای اینکه است که میدانند دیگر انکار آنان فائده‌ای ندارد. و اما قوله تعالی (اليوم نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ) جایز است زبان بیرون آید و دهن بسته گردد و جایز است که در حال شهادت دست و پا و دهن بسته گردد.

(مجمع البیان) ولی همان معنی اول بحقیقت نزدیکتر مینماید باین طور که گفته شود بدلاله قوله تعالی که در وصف قیامت فرموده (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) سوره عنکبوت آیه ۷۴. و در جای دیگر در پاسخ اعتراض انسان باجزاء خود که چرا بر ضرر من شهادت میدهید (قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهَ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) که بدلاله اینک آیات اجزاء موجودات در قیامت همه صاحب حیات و منطقتند و چنین عملی بر خدا آسان است و تا بشود نباید آیات را از معنی تحت اللفظی آن بمعنی دیگر منصرف گردانید.

يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ مقصود از دین روز جزاء است که خداوند در آن روز میعاد در دادگاه عدل الهی پاداش عمل هر کسی را بتمامه خواهد داد زیرا که او است حق ثابت قائم بذات خود و ظاهر است بالوہیت و حقانیت و عادل است که جور و ستم نسبت بذات مقدس او روا نیست البتہ حق هر مظلومی را از ظالم میگیرد و بصاحبش ردّ خواهد نمود.

صفحه : ۹۸

الْخَبِيثَاتِ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ سخنان مفسرین در توجیه آیه ۱- مقصود از خبیثات سخنان ناشایسته است چنانچه بعضی در باره عایشه و صفوان گفتند و چنین سخنان رکیک شایسته مردهای ناشایسته است و سخنان پاکیزه و بی آلاش لائق مردمان پاکیزه و شایسته است زیرا سخن هر کسی ارائه و نشان میدهد (ما فی الضمیر متکلم را) قوله تعالی (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) (۱) و همین است نکته اینکه گفته‌اند (کل اناء یرشح بما فیہ) (۲) و اینکه تفسیر از ابن عباس و حسن و ضحاک و مجاهد نقل شده.

۲- مقصود از (خبیثات) زنهای ناپاکند و مقصود از (خبیثون) مردهای ناشایسته و ناپاکند. (ابی مسلم و جبائی) و همین معنی را از ابی جعفر (ع) و ابی عبد الله (ع) نقل میکنند. و آن آیات اوائل سوره (الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة الخ) مؤید همین معنی دوم است.

خلاصه بنا بر معنی دوم چون سنخیت سبب الفت و اتحاد میشود هر کسی طالب هم سنخ و هم رویه خود است، مردهای پاک و طاهر طالب و مایل بزنها پاک و بی آلاشند و زنها پاک نیز همین طور طالب مردهای پاکند، و مصداق کامل اینکه آیه در زمان ما بخوبی ظاهر و هویدا است که می بینیم هر مرد و زنی در ازدواج طالب هم سنخ و هم جفت خودش میباشد مردهای پاک و طاهر طالب زنها پاک و صالح و عفیف میباشند، زنها پاک نیز همین طور طالب مردهای صالح با تقوی میباشند. و شاید آیه چنانچه بعضی گفته‌اند اگر چه مطلق است و عموم دار لکن بدلیل

(۱) بگو عمل هر کسی هم شکل گوینده وی است.

(۲) از هر ظرفی ترشح میکند آنچه را که در او است (از کوزه همان برون تراود که در او است).

صفحه : ۹۹

آخر آیه أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ مصداق کاملش عایشه و صفوان باشد که اینها از اینکه نسبتی که داده‌اند منزّه و مبرایند و چون عایشه نسبت بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارد و او پاک و طاهر است البتہ بایستی بحکم سنخیت زنها او از هر عمل خلاف عفت پاک و طاهر باشند و زن پیمبر اگر چه ممکن است مثل زن نوح و زن لوط کافر باشند لکن باید از عمل خلاف عفت منزّه و مبراء باشند زیرا که سزاوار نیست زوجه رسول با دیگری هم بستر گردد و نظر بمقام بلند نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است که آیات عذابی که راجع بافک و نسبت ناشایسته که بعایشه و صفوان داده شده اینکه قدر غلیظ و شدید رسیده که ظاهراً کمتر گناهی است در قرآن مجید اینکه طور تهدید بعذاب و لعنت خدا در باره آن ذکر شده باشد.

راجع بآیه (الْخَبِيثَاتِ لِلْخَبِيثِينَ) در تفسیر جواهر طنطاوی بیانی دارد که برای توضیح مختصری از آن را در اینجا ترجمه مینمایم: چنین گفته بدان که در اینکه آیه اخلاق و طبایع و غریزه‌ها و امور عجیب آن را شرح میدهد و بیان میکند که انسان بلکه کلیه عالم موجودات ملازم و ارتباطی بین آنها نیست مگر بتناسب، و اتحاد در جایی پدید نمیگردد مگر بمناسبت صفات مثل اینکه کره زمین

متجاذبهٔ الاجزاء است یعنی هر یک از اجزاء آن مجذوب دیگری است، و همچنین است کره هوا و کره نسیم پس هر یک از اجزاء اینکه موادّ ملحق و چسبیده باصل خودشانند و تناسب و تشابه در صفات است که تمام موارد را مطیع اصل گردانیده، همین طور است اخلاق مردم وقتی در صفات مشاکل و متناسب هم گردیدند اتفاق و اتحاد بین آنان پدید می‌گردد و وقتی در صفات مختلف گردیدند متفرّق می‌گردند، و در روز قیامت نیز همین طور است و مردم اجتماع نمی‌کنند مگر وقتی که متّفق گردیدند و تفرقه بین مسلمانهای امروزه برای جهل و نادانی است که بین آنها دائر گردیده و اگر اینها در معارف

صفحه : ۱۰۰

و علوم با هم مناسبت داشتند با هم اجتماع مینمودند و متحد میشدند لکن جهل بین آنها تفرقه انداخته. (پایان) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا اسْتِنَاس مأخوذ از انس است و در اینجا بمعنی استعمال و دستور گرفتن است و اینکه آیه خطاب باهل ایمان نموده و نهی کرده که نباید در خانه غیر خودتان وارد گردید مگر پس از اذن گرفتن از صاحب خانه، و روی قاعده فقهیه نهی از چیزی مثل امر که وجوب میآورد دلالت بر حرمت دارد، و بر هر مؤمنی وقتی خواست داخل خانه غیر خودش بشود بر او لازم است که اذن بگیرد اگر چه خانه پدر یا مادر یا اولادش باشد، و اذن گرفتن میشود بقول حاصل گردد که صریحا دستور گیرد و میشود بطور دیگر و یا بعمل مثل اینکه در بزند یا طوری کند که ورود خود را قبلا باهل خانه اعلام نماید و رضایت آنان را بدست آورد وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ بقرینه (خیر لکم) که غالبا برای امر استحبابی می آورند، بعضی نهی (لا تدخلوا) را حمل بر نهی تنزیهی نموده اند و امر (و تسلّموا) را بر امر استحبابی حمل کرده اند، و بعضی نهی از عدم دخول بدون اذن را حمل بر حرمت کرده اند و امر (و تسلّموا) را بر استحباب زیرا که اجماعی است که سلام مستحب است و جواب سلام واجب است و اینجا جای بحث در آن نیست و راجع بکتاب فقهیه است.

بروایت ابی ایوب که گوید گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم استیناس چیست سخن گوید یا بتسیح یا بتحمید یا بتکبیر یا بتنحیح که اهل خانه مطلع گردند. (طبرسی) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ آیه امر استیذان را مؤکد مینماید که پس از اذن اگر نیافتید در خانه

صفحه : ۱۰۱

کسی را که بشما اذن دخول دهد یا اگر گفته شد بشما بر گردید باید بر گردید و بدون اذن صاحب خانه داخل نگردید و چنین عملی باعث پاکی و صفای نفس و روح شما می‌گردد.

اینکه آیات که امر باذن گرفتن و بدون اذن داخل خانه نشدن است مربوط بآیات بالا است که حکم حدّ زنا و قذف محصنات و عذاب سختی که بر مرتکب آن مهیا گردیده را مؤکّد میگرداند که بدون اذن داخل خانه کسی نشوید، و شاید حکمت اینکه حکم چنین باشد که مبادا نظر موجب فساد گردد و متّهم گردید، اینکه است که باید برای جلوگیری از تهمت و فساد اذن نگرفته داخل خانه غم نشود.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ پس از نهی از داخل خانه غیر گردیدن بدون دستور اجازه میدهد دخول در خانه غیر مسکونی را که برای شخص در آن متاعی باشد.

سخنان مفسرین در توجیه آیه ۱- مقصود کاروانسراها و حمام‌ها و آسیاب‌ها می‌باشد و جایی که در آن متاعی است یعنی استمتاع و فائده بردنی است. (قتاده) و از محمد حنفیه و امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده و بنا بر اینکه (متاع لکم) یعنی (استمتاع لکم).

۲- در راه مدینه جاهایی مهیا شده بود که پالان و آلات شترها را در آنجا می‌گذاشتند و ایمن بود و کسی از آنجا سرقت نمی‌نمود وقتی دستور خواستند خدای تعالی اجازه داد که در آنجا بروند و متاع خود را بردارند. (مجاهد) ۳- خرابه‌هایی است که از کار افتاده و مردم برای قضاء حاجت آنجا می‌روند (عطاء) ۴- کاروانسراها است که در آن حجره‌های تجار است که در آن امتعه دارند

صفحه : ۱۰۲

۵- مطلق خانه‌های غیر مسکون است که از مردم و امتعه خالی باشد.

(ابن جریح) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (من) تبعیضی است و مقصود پوشانیدن چشم است از آنچه را که دیدن آن روا نیست و منحصر گردانیدن نظر بر آنچه دیدن آن جایز و مباح است و بنظر اخفش (من) زائده است. و از امام صادق علیه السلام روایت شده که حفظ فروج در قرآن در تمام موارد عبارت از زنا است مگر در اینجا که مقصود ستر و پوشیدن است بطوری که احدی آن را نبیند و برای مرد جایز نیست که بعورت برادرش نظر کند و نیز زن نباید بعورت خواهرش نگاه کند، پس از بیان حکم در مقام تهدید خبر میدهد که خداوند میداند بآنچه عمل میکنید و بر شما است که از مخالفت اوامر الهی حذر کنید و در هر حرکت و سکونی مواظب باشید که خلاف نکنید. (طبرسی) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ پس از آن بزنها امر نموده که چشمان خود را بپوشانند و فروج خود را حفظ کنند، و گویند مقصود از (غض) چشم در مرد و زن چنین نیست که چشمان را بر هم گذارند و نه اینکه روی آن را بپوشانند بلکه ظاهرا مقصود اینکه است که نگاه نکنند بآنچه نباید نگاه کنند، و (من) در هر دو موضع تبعیضی است و زائده نیست چنانچه از اخفش نقل شده بلکه منع از بعض اقسام رؤیت است که آن نظر بغیر محارم باشد و معنی آیه چنین میشود که (ای رسول صلی الله علیه و آله و سلم بگو بمردهای مؤمن و زنهای مؤمنه که نظر نکنید ببعضی از چیزهایی که نباید نظر کنید و نیز بگو فرجهای خود را نگاه دارید. بروایت عباد بن صامت که گفته رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود شما برای من شش چیز را ضمانت کنید تا من بهشت را برای شما ضمانت نمایم: ۱- وقتی خبری دهید راست بگوئید. ۲- چون وعده کنید وفا بوعده خود کنید. ۳- امانتی

صفحه : ۱۰۳

که بشما دهند ادا کنید. ۴- فرجهای خود را از حرام باز دارید. ۵- چشم خود را از حرام نگاه دارید. ۶- دست خودت را از لقمه حرام بکشید.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود

(النظر الى محاسن المرأة سهم مسموم من سهام ابليس)

نظر نمودن در حسن زن تیر مسمومی است از تیرهای ابلیس.

بروایت ام سلمه که گفته من و میمونه نزد پیمبر اکرم (ص) بودیم ام مکتوم آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت پنهان شوید گفتیم یا رسول الله ام مکتوم اعمی است فرمود آیا شما نیز اعمی میباشید.

و بعضی از مفسرین نقل میکنند که روزی رسول (ص) در حجره فاطمه سلام الله علیها بود ام مکتوم آمد فاطمه پنهان شد وقتی ام مکتوم رفت فاطمه (ع) نزد پدر آمد حضرت فرمود ای فاطمه چرا پنهان شدی ام مکتوم نابینا است گفت اگر او چشم ندارد من دارم اگر او مرا نمی‌بیند من او را می‌بینم. (منهج) وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا یکی از جمله احکام خصوصی زنها اینکه است که زینت خود را ظاهر نگردانند مگر آنچه را که ظاهر است.

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- مقصود از زینت محل زینت است یعنی آن اعضاء بدن را که در آن زینت مییابد در نظر غیر محارم و کسی که در حکم آنها است کشف آن جایز نیست و باید ظاهر نگردانند و مقصود نفس زینت نیست زیرا که نظر نمودن بآنها حلال است، و برای بعضی زینت دو قسم است: زینت ظاهر و زینت باطن و زینت ظاهر پوشانیدن آن واجب نیست و نیز نظر نمودن بآن حرام نمیباشد، لقوله (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) و در اینکه مقصود از زینت ظاهر چیست سه قول است (طبرسی) ۲- زینت ظاهره ثیاب و زینت باطن خلخالها و دو گوشواره و دو دست بند (ابن مسعود)

صفحه: ۱۰۴

۳- زینت ظاهره سرمه و انگشتر و دو طرف صورت و خضاب دو کف دست (ابن عباس) ۴- زینت ظاهر صورت و دو کف دست است. (ضحاک و عطاء) و در تفسیر علی بن ابراهیم دو کف دست و انگشتان. (مجمع البیان) ظاهرا زینت بمعنی عرفی آن چیزی را گویند که شیئی را بآن بیاریند مثل اینکه گویند مجلس را باسباب تجملات یا بسخنهای حکمت آمیز زینت دادیم و زینت یافتن هر چیزی در خور خود و مناسب وی است و معلوم است اسبابی که خارج از موضوع باشد زینت بشمار نمیآید، و انسان یا چیز دیگر وقتی به آلات زینت خود را آراسته گرداند گویند زینت کرده، و محل زینت نیز بدون پیراستگی بزینت متّصف بزینت نمیگردد. خلاصه ظاهرا در کلمه (زینتتهن) دو قید مأخوذ است یکی اعضاء بدن زن که محل زینت است و دیگر آن اشیایی مثل گوشواره و دست بند و گردن بند و امثال آنها هر چیزی که زن بآن آراسته گردد و بر حسن و زیبایی وی افزوده شود و هیچ یک بتنهایی بدون دیگر از مصادیق زینت بشمار نمیآید چنانچه میدانیم هیچ وقت جواهرات و طلا- آلات بدون پیراستگی باعضاء در تعداد زینت محسوب نمیگردد مگر اینکه گفته شود اینها آلات زینتند، و اینکه شیخ طبرسی گفته مقصود از (زینتتهن) اعضاء بدن است بنظر درست نمیآید زیرا که صرف نمودن کلام از ظاهرش بدون لزوم و قرینه مجوّز خلاف قاعده است بلکه در عطف جمله بعد (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ) که در بیان قدر لزوم از پوشانیدن اعضاء بدن است و نمیشود عطف و معطوف یک چیز باشد معلوم میشود مقصود از زینت منهی عنه اعم است که شامل میگردد اعضاء نامبرده شده در آیه و هر چه از اعضایی که زن خود را بآن آراسته گردانیده و مزید بر حسن و زیبایی وی گردیده و بنا بر اینکه لباس الوان خوش دوخت و مد و آلاتی که بآن آرایش میکنند از قبیل «یورد» و «ماتیک» و امثال اینها از مصادیق زینت بشمار میرود زیرا که تمام اینها مزید

صفحه: ۱۰۵

بر حسن و زیبایی زن میشود و بیشتر مورد توجه مردهای شهوت پرست قرار میگیرند و غرض شارع جلوگیری از آن است. پس از اینکه بیان معلوم میشود که برای زن دو حالت است یکی وقتی که از زینت عاری باشد آن وقت مشمول جمله اول است که (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ الْخ) و دیگر آن وقتی است که خود را باسباب زینت آراسته گردانیده که در اینکه صورت از آیه چنین استفاده میشود که بایستی تمام اعضایی که بزینت تزئین و آراسته شده از نظر غیر محارم پوشانند مگر آنچه را که ظاهر است و نمیشود آن را پوشانید مثل چادر (وَاللّٰهُ الْعَالِم) وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ (خمر) جمع خمار است و بمعنی مقنعه‌ها مییابد و آن پارچه‌ایست که زن بر سر میاندازد و کشیده میشود تا سینه او و آیه امر میکند که بایستی زن مقنعه خود را در سینه‌اش بکشد برای اینکه گردن و گلوی وی را بپوشاند.

و بعضی گفته‌اند باید زنها مقنعه خود را ببندازند تا پشت سرشان تا اینکه سینه آنها ظاهر نگردد و (جیوبهن) کنایه از سینه است.

و بقولی زنها اینکه طور مأمور گردیده‌اند برای اینکه مویها و گوشواره‌ها و گردنهای آنها ظاهر نگردد، و از این عباس است که باید زن مو و سینه و اطراف آن را بپوشاند.

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ یعنی زینت باطنه، و زینت باطنه آنهایی است که در نماز کشف آنها جایز نیست، و این عباس گفته برای زن جایز نیست که عبا و مقنعه خود را بپندازد إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ یعنی مگر برای شوهرهای خود که سبب میل آنان و تحریک شهواتشان گردد و در روایت لعنت شده بر (سلطاء) یعنی بر زنی که خضاب نکند و بر (مرهء) یعنی زنی که سرمه بچشم نکشد و لعنت شده بر (مسوقه و مفسله) مسوقه زنی است

صفحه : ۱۰۶

که وقتی شوهرش خواست با او نزدیکی کند اجابت نکند و مفسله زنی است که هر گاه شوهرش وی را خواست برای مقاربت بدروغ بگوید حائضم. (مجمع البیان) أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ (الی قوله تعالی) أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ سخنان مفسرین در توجیه (تابعین) مأخوذ از مجمع البیان ۱- تابع کسانی را گویند که وارد منزلهایی میگردند تا طعامی بدست آرند و حاجت بز نداشتند یا ابله‌ها و اینکه قول مروی از حضرت صادق علیه السلام است.

(این عباس و قتاده و سعید بن جبیر) و از ابا عبد الله (ع) نیز روایت شده ۲- مقصود مردهای عین میباشند که مایل بز نیستند برای عجزشان.

(عکرمه و شعبی) ۳- خنثی که رغبت بز ندارد. (شافعی) ۴- مقصود مرد پیری است که دیگر شهوتی در او نیست (یزید بن ابی حبیب) ۵- آن بنده کودک است که هنوز در او شهوت ظاهر نشده.

(ابی حنیفه و یاران او) أَوْ الطُّفْلَ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ از جمله مستثنیات حجاب کودکانی میباشند که اینان بر عورات زنان مطلع نیستند و هنوز شهوت در آنها ظاهر نگردیده، و بقولی قدرت بر مجامعت ندارند و وقتی بمرتب مردها رسیدند حکم آنها همان حکم مردها است. (پایان) وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ زنها باضافه بر حکم محبوب گردانیدن خود را از غیر محارم مأمور گردیدند که موقع راه رفتن پاهای خود را محکم بزمین نکوبند تا اینکه زینتی مثل خلخال یا چیز دیگری که زیر لباس مخفی نموده‌اند ظاهر شود و محرک شهوات گردد، و تمام اینکه آیات ارائه میدهد که مقصود از حجاب و تستر زن

صفحه : ۱۰۷

و غض نظر که نه مرد بز نظر کند و نه زن بمرد، و حدی که بر زناکار معین شده برای جلوگیری از زنا است که اختلال در انساب پدید نگردد و نطفه در محل طاهر واقع گردد.

وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و امر (توبوا) شامل تمام مؤمنین از زن و مرد میگردد زیرا که هر فردی از بشر بمقتضیات قوای شهوت و غضب و باقی قوای حیوانی در معرض خطاء و گناه است مگر کسانی که صاحب نفس قدسی باشند و قوای طبیعی آنها مطیع عقل لاهوتیشان گردیده که از گناه مصون میباشند، مخصوصاً در آیات بالا که راجع بزنا و حد آن و قذف و رمی محصنات و نظر بغیر محارم احکامی بیان نموده شاید اینکه آیه اشاره باین است که در هر جایی که مخالفت اینکه احکام را نمودید توبه کنید و از مخالفت امر الهی بموافقت باز آئید که امید رستگاری برای شما هست.

صفحه : ۱۰۸

اشاره

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) وَ لَيْسَتَعْفِيفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۳۴) اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَيُّءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي ثُبُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) رَجُلًا لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸)

صفحه ۱۰۹ :

[ترجمه]

(ای اولیای عقد) بنکاح آرید زنان بی شوهر و مردان بی زن را و نیز بازدواج در آورید شایستگان از غلامان و کنیزان خود را (که بحال عزیت نمانند) اگر فقیر باشند خداوند از فضل خود آنها را بی نیاز میگرداند و خدا وسعت دهنده و دانا است (۳۲) و کسانی که قدرت (مالی) بر نکاح ندارند باید خودداری کنند تا وقتی که خداوند آنان را از فضل خودش بی نیاز گرداند (و از بنده گان) آنهایی که از شما طلب مکاتبه کنند (و خواهند خود را از شما بخرند) اگر در آنها خیری یافتید با آنها مکاتبه کنید و از مالی که خدا بشما عطا نموده بآنان بدهید و بطور اکراه کنیزان خود را بزنا و نادارید اگر مراد آنان تحصن (و نگاهداری از زنا) باشد تا آنکه از اینکه عمل نفعی بجوئید و کسی که آنها را باکراه بر اینکه عمل وادارد پس از اکراه گردانیدن آنها خداوند آمرزنده و مهربان است (۳۳)

حقیقه ما بسوی شماها آیات روشن و داستانهای فرستادیم از کسانی که پیش از شما بودند تا اینکه موعظه و اندرز باشد برای پرهیزکاران (۳۴)

خدا نور آسمانها و زمین است و مثال نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغ باشد و آن چراغ در شیشه‌ای نهاده و آن شیشه گویا ستاره‌ای است درخشنده افروخته شده از شجره زیتون که نه شرقی است و نه غربی نزدیک است روغنش بر افروزد اگر چه آتشی بوی نرسد نوری است بالای نور و خدا بنور خود هدایت مینماید هر کسی را که بخواهد و خدا برای مردم مثالها میزند و او بهر چیزی دانا است (۳۵)

در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که در آن اسم آن برافراشته شود در بامداد و شبانگاه او را تسبیح و تمجید میکنند (۳۶) مردهایی هستند که تجارت و بیع آنان را از یاد خدا و بپا داشتن نماز و اعطاء زکاة باز نمیدارد و از روزی میترسند که در آن چشمها و قلبها مضطرب میگردد (۳۷)

برای اینکه خداوند از فضل خودش پاداش دهد نیکوتر و زیاده‌تر از آنچه عمل کردند و او بهر کس بخواهد روزی بیحساب میدهد

(۳۸).

صفحه : ۱۱۰

(توضیح آیات)**اشاره**

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمُ الْخ (ایامی) جمع ایّم مثل یتیمی که جمع یتیم است و آن زنی است که شوهر نداشته باشد خواه باکره باشد یا ثیبه، و مرد بی‌زن را نیز (ایّم) گویند و (ایّم) شخص عزب است خواه زن باشد خواه مرد.

(و انکحوا) امر استحبابی است و باولیاء امر نموده که سزاوار است زنهای بی‌شوهر را شوهر دهید و مردهای بی‌زن را زن دهید و نیز زنهای و مردهایی که در قید بندگی شما میباشند و صلاحیت ازدواج دارند آنان را در حال عزبیت باقی نگذارید، و اینکه آیه مربوط بآیه بالا است که راجع بزنا و قذف محصنات و حدودی که بر آنها مقرر گردیده و در اینجا برای جلوگیری از زنا و کثرت نسل بشر را امر بازدواج مینماید.

و بمردها وعده میدهد که اگر وسعت مالی ندارید و از خوف فقر و تنگدستی از امر ازدواج خودداری مینمائید خداوند از فضل و کرم خود شما را بی‌نیاز میگرداند زیرا که او وسعت دهنده است و باحتیاجات شما عالم است، و شاید اشاره باین باشد که فیض او وسیع است و همه موجودات از خوان نعمت او روزی میخورند همان زن و بچه‌های شما را نیز رزاق متعال روزی میدهد، قوله تعالی (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا) منتهی الامر از روی حکمت اینکه طور مقرر گردانیده که نفقه زن و اولاد بدست شوهر و پدر باشد وقتی شما زن گرفتید و اولاد پیدا نمودید روزی آنها هم خواهد رسید.

در اخبار راجع بامر نکاح از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسیار تأکید شده مثل اینکه فرموده

(النكاح سنّی فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی)

یعنی ازدواج سنّت و طریقه من است کسی که از آن اعراض نماید از من نیست، و در موضوع نکاح احادیث بسیار وارد شده که بیان آنها طولانی است.

صفحه : ۱۱۱

وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

(سؤال)

بین اینکه دو آیه تناقض بنظر میآید زیرا که در آیه اول گوید اگر از فقر نتوانستید ازدواج کنید خدا شما را بی‌نیاز میگرداند. و آیه دوم گوید اگر فقیرید عفت خود را نگاه دارید و ازدواج نکنید تا وقتی که غنی گردید، یک جا میگوید ازدواج بکنید و از فقر نترسید و یک جا میگوید نکنید تا وقتی غنی گردید

(پاسخ)

در آیه اول امر بازدواج نموده برای اینکه از زنا محفوظ مانید و خوف از فقر را بوعده وسعت رزق مرتفع گردانیده و در اینکه آیه دوم امر بعفاف و صبر و خودداری مینماید که واقع در خلاف نگردید تا وقتی که خدا از فضل خود شما را وسعت دهد، شاید اشاره باین باشد که اگر پیش از وسعت مالی عفت خود را نگاه دارید و در زنا واقع نگردید همین خودداری و عفت شما سبب وسعت و غنای شما میگردد که بتوانید ازدواج کنید و مهر و نفقه بدهید زیرا وقتی شما عفت خود را نگاه داشتید و چشم امید بکرم حق تعالی دوختید خداوند بشما تفضل نموده و بی نیازتان میگرداند و وسائل ازدواج شما را فراهم آورد.

وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ (ما) موصوله در (مما) با صله‌اش مبتداء (فکاتبوهم) خبر او میشود و باجماع فقهای عامه و خاصه امر (فکاتبوهم) امر استجابی است نه وجوبی مگر بعضی از مفسرین که حمل بر وجوب نموده‌اند و در مقابل اجماع اعتنایی باین قول نمیشود.

آیه راجع بحکم عید و اماء است آن غلامان و کنیزانی که در بند بندگی شما میباشند و زر خرید شما هستند اگر خواستند خود را از رقیبت بندگی آزاد کنند بایستی با صاحب خود مکاتبه کنند به اینکه یا بنویسند و یا قرارداد محکم

صفحه : ۱۱۲

نمایند که بجای نوشتن باشد و خود را بخرند بیک مبلغ معینی که پس از اینکه قرار داد آزاد گردند و بروند بکسب و عمل یا طور دیگر مال الکتابه خود را بصاحب خود رد کنند.

در آیه امر میفرماید که اگر شما آنان را شایسته و صالح دیدید و خواستند چنین کنند شما از آنها قبول کنید و از مال خدا که بشما کرامت نموده چیزی بآنان بدهید که برای آنها اداء مال الکتابه دشوار نگردد، و در اخبار و احادیث چقدر ثواب و فضیلت رسیده برای آنهایی که بنده آزاد کنند یا در مال الکتابه تخفیف دهند.

وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الْخِ آیه نهی فرموده که کنیزان خود را برای اینکه مالی بدست آورید وادار بزنا نکنید اگر مراد آنان تحصن و پاکی است.

(سؤال)

و اشکال به اینکه چون (ان شرطیه) متضمن شرط است معنی آیه چنین میشود: اگر کنیزان اراده تحصن و عفت نداشته باشند و بر آنها چنین عملی ناگوار نیاید واداشتن آنان بر عمل ناشایسته مانعی نداشته باشد.

(پاسخ)

آیه مفهوم ندارد که دلالت کند در چنین موقعی واداشتن آنها بر عملی که خلاف عفت باشد جایز است بلکه آیه در مقام اینست که شما کنیزان خود را بجبر بر چنین عمل وادار ننمائید و از خود آیه اینکه معنی ظاهر است زیرا که اکراه تصور نمیشود مگر در موقع تحصن و اگر وی مایل بنجابت و عفت نباشد دیگر اکراه معنی ندارد.

وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (من) موصوله مبتداء (یکره) فعل و فاعل (هن) مفعول (من) مرجع ضمیر

(یکرهه‌ن) جمله (مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهٍ) مضاف و مضاف الیه، یعنی اربابانی که کنیزان خود را باجبار بر عمل زنا وادار نموده‌اند پس از توبه اگر معاودت بر اینکه

صفحه : ۱۱۳

عمل شنیع نکنند آنها آمرزیده می‌گردند و میشود (غَفُورٌ رَحِيمٌ) راجع بکنیزان باشد که چون آنان را باجبار و اکراه بر اینکه عمل وادار نموده‌اند خدا غفور است و زر و بال آن نیست مگر بر اکراه کننده و بر اینکه عمل زنا بر آنان مجازاتی نخواهد بود (رحیم است) نظر بزجری که از آقای خود میکشند و بر عمل قبیح حاضر نمیباشند مشمول رحمت حق تعالی واقع می‌گردند، معنی دوم بنظر ظاهر تر می‌آید.

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ آیه در مقام بیان تفضلاتی است که بنوع بشر نموده که از جمله آنها همین آیات قرآنی و قوانین الهی است که نسبت بشیر از بالاترین نعمتها بشمار میرود زیرا که آن آیاتی است ظاهر و واضح و مشتمل بر فصاحت و بلاغت و مبین قوانین و حدود و احکام از حلال و حرام و بالجمله آنچه سعادت و فضیلت بشر را ایجاب می‌گرداند ببلغ تر بیانی و فصیح تر کلامی در اینکه آیات واضحات روشن گردانیده و نیز برای نصیحت و اندرز بشر داستان پیشینیان از انبیاء و امم آنها و عذابهایی که قوم آنها در اثر مخالفت گرفتار گردیده‌اند بشما تذکر میدهد و اینها موعظه‌هایی است که نسبت باشخاص با تقوی سودمند می‌گردد، اشاره به اینکه غیر پرهیزکاران از مواعظ قرآن متعظ نمی‌گردند و از آن بهره نمیرند.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- خدا هدایت کننده اهل آسمانها و زمین است بآنچه مصلحت آنها در آن است و آنها بنور او هدایت یافته‌اند و بآن از حیرت گمراهی نجات یابند.

(ابن عباس) ۲- خدا بشمس و قمر و ستارگان منور و نور دهنده آسمانها و زمین است.

(حسن و ابی عالی و ضحاک) ۳- خدا زینت دهنده آسمانها است بملائکه و زینت دهنده زمین است

صفحه : ۱۱۴

بانبیاء و علماء. (ابی بن کعب) ۴- مقصود اینکه است که هر نوری که در آسمانها و زمین است از او پدید گردیده مثل اینکه گویند فلاّنی رحمت است و فلاّنی سخط است یعنی رحمت و سخط از آن دو شخص میباشد و اینکه در وقتی است که از آن دو نفر رحمت و سخط بسیار ظاهر گردد.

۵- از غزالی نقل شده که در شرح اسم (نور) چنین گفته: نور ظاهری است که هر ظاهری باو ظاهر گردیده زیرا که نور چیزی را گویند که بخود ظاهر و ظاهر کننده غیر خود است و وقتی وجود و عدم را مقابل هم گرفتیم لا- محاله ظهور برای وجود است و ظلمتی نیست که تاریک تر از عدم باشد پس چیزی که ظلمت عدم را بظهور وجود منتفی می‌گرداند سزاوار است که آن نور نامیده شود و وجود نوری است که از نور ذات حق تعالی بر تمام اشیاء فائض گردیده اینکه است که او نور آسمان و زمین است و همین طوری که نیست ذره‌ای از نور شمس مگر اینکه دلالت دارد بر وجود شمس نورانی، همین طور از وجود آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است ذره‌ای نیست مگر اینکه دلالت دارد بر وجود پدید آورنده او. (پایان) (مَثَلُ نُورِهِ) سخنان مفسرین در مرجع ضمیر

(نوره) ۱- نور خدا است که بآن مؤمنین را رهنمایی مینماید و مقصود از نور القاء ایمان است در قلوب مؤمنین. (ابی بن کعب و ضحاک) ۲- مثال نور خدا نور قرآن است که در قلوب مؤمنین نور است.
(ابن عباس و حسن و زید بن اسلم) ۳- مقصود نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و نظر بشفاعت و مقام محمدی نور را بخود اضافه نموده. (کعب و سعید بن جبیر) ۴- نور او سبحانه ادله‌ایست که بر توحید و عدل او دلالت دارد که در

صفحه : ۱۱۵

وضوح و ظهور مانند نور است. (ابی مسلم) ۵- نور در اینجا بمعنی طاعت و عبادت خدا است که در قلب مؤمن ظهور نموده، و طاعت را نور نامیده آنجا که گوید (يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) یعنی نور طاعت آنها و اینکه قول بروایت دیگر از ابن عباس است.
۶- مقصود از نور خدا قوه ناطقه یا مطلق قوای درآکه انسانی است یا روح جاودانی وی است که بنور ماند که بخود ظاهر و ظاهر کننده علوم و معارف است و نظر بشفاعت عقل و روح است که نسبت بخود میدهد.
اختلاف مفسرین در تشبیه نور راجع بموضوع علوم آنها است که هر کسی بموجب همتش و مقامش در هر رشته‌ای از علوم که در آن نبوغ داشته مثال نور خدا را حمل بر آن معنی میکند مثل اینکه کسی که موضوع علومش مراتب ایمان است نور را حمل بر ایمان میکند. و کسی که محط کلامش علوم قرآن است حمل بر قرآن میکند. و نیز همین طور است آن کسی که حمل بر توحید و نبوت و عدل نموده. و نیز آن کسی که حمل بر نفس ناطقه و قوای درآکه انسانی کرده. لکن چون نور مطلق است ممکن است بر یک معنی جامع حمل نمائیم و گوئیم آنچه در عالم ممکنات از کمالات وجودی و اخلاقی از آنهایی که گفته شده یا نشده یافت گردیده شکی نیست که تماما از منبع فیض الهی و از دریای رحمت بی‌انتهای سبحانی ترشح نموده و بنور وجودش ظلمت عدم را از عوالم امکانی برداشته و همه از پرتو نور و وجود سرمدی او در صحرای وجود قدم زدند، و شاید مقصود از نور خدا رحمت رحمانی و فیض منبسط صمدانی باشد که بتمام ممکنات احاطه نموده و همه را از فیض وجود خود بهره‌مند گردانیده.
کَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ مشکات آن فانوس و چراغدانی را گویند که مانند قندیل بر دیواری نصب نمایند و در آن چراغ گذارند. و مصباح بر وزن (مفعال) یعنی چراغ.

بعضی گفته‌اند سراج و مصباح یک معنی دارد، و بقول بعضی دیگر مصباح

صفحه : ۱۱۶

آلت و ظرفی است که جای روغن یا نفت و فتیله چراغ است، و سراج خود چراغ است و آن مهم‌تر است بدلیل قوله تعالی (وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا) و (سِرَاجًا وَهَّاجًا).
المِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ تشبیه مینماید نور خدا را بچراغی که آن چراغ در شیشه‌ای باشد که روشنایی او از پشت شیشه هویدا گردد، و نیز از باد و آفات دیگر محفوظ گردد و آن چراغ در چراغدانی مثل کوه و قندیل در سقف و دیواری نصب گردیده الزُّجَاجَةُ کَانَّهَا كَوَکَبٌ دُرِّيٌّ (زجاجه) را تشبیه نموده بستاره درخشان مثل مشتری و زهره، درّی منسوب بدرّ است یعنی ابیض که از شدت سفیدی و تَلَأُلُوْا گویا درّی ماند.

(درّی) دو طور قرائت شده بعضی (درّی) با همزه خوانده‌اند یعنی از شدت درخشندگی گویا تاریکی باقی نمی‌ماند، و بعضی بدون همزه درّی بر وزن (مریق) قرائت نموده‌اند یعنی آن ستاره مانند درّی ماند درخشان.

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ رَوْغُنِ آن چراغ از شجره مبارکه با برکت زیتون گرفته میشود که آن شجره نه شرقی است و نه غربی.
و در قرائت (یوقد) بین قراء اختلاف است حمزه و کسایی و خلف و عاصم بروایت ابو بکر بتاء مضموم خوانده‌اند باعتبار مرجع

ضمیر که (زجاجه) باشد یعنی زجاجه از شجره زیتونه افروخته میگردد، و باقی قراء (توقد) بفتح تاء و تشدید قاف و فتح دال قرائت نموده‌اند بر وزن (تصرف) از باب تفعل بنا بر اینکه مرجع ضمیر (مصباح) باشد و سیاهی قرآن (یوقد) میباشد.

لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- اینکه درخت در زمینی است که در اطراف آن کوه و دیوار و درخت

صفحه : ۱۱۷

و مزرعه‌ای نباشد که آن را پوشاند و در تمام روز آفتاب بر آن میتابد و درخت زیتونی که در چنین محلی واقع گردد زیتون و روغن آن صاف‌تر و روشن‌تر باشد ۲- آن درخت زیتونی است که محل روئیدن آن معتدل باشد شرقی نیست که سردسیر باشد و غربی نیست که گرمسیر باشد. (ابن عباس و غیره) ۳- اینکه درخت شامی است زیرا که نه شرقی است و نه غربی بلکه وسط است. (زید) گویند روغن درخت زیتون را اختصاص بذکر داده برای اینکه روغن آن روشن‌تر و صاف‌تر است و شاخه‌های آن از بالا تا پائین همه برگ دارد، و نیز در روغن گرفتن آن محتاج بفشردن نیست و اول درختی است که بعد از طوفان نوح (ع) از زمین روئیده شده و محل روئیدن آن بیت المقدس است که منزل اولیاء و انبیاء است.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرموده

(اللهم بارک فی الزيت و الزیتون).

و از مفسرین گفتار دیگری نیز راجع بشجره زیتون و مزیت آن بر سائر اشجار نقل شده.

يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ اشاره بفضیلت و برتری آن بر باقی اشجار باین است که بقدری روغن زیتون روشن و نورانی است که نزدیک است خودش بدون اینکه آتشی بآن برسد نور دهد و آن نوری است بالای نور هر نوری که از آن روغن تابش میکند نوری است فوق نور دیگر که از آن تابش مینماید و بالای آن نور دیگری نمایان میگردد.

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ خداوند هر کسی را که مشیتش قرار گیرد بنور خودش که آن نور آسمان و زمین است هدایت و رهنمایی میکند و برای مردم مثالهایی میزند که شاید هدایت گردند.

صفحه : ۱۱۸

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خدا بهمه چیزها عالم و دانا است میداند چه کسی بمثالها و اندرزهای قرآن متعظ گردیده و چه کسی کفران میورزد و گمراه میگردد.

(سخنان مفسرین و دانشمندان در توجیه آیه)

۱- (مشکاه) سینه محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و (زجاجه) دل او است و چراغ در آن نور نبوت است (يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ) یعنی نزدیک است نبوت و امر او آشکار گردد اگر چه او سخن نگوید مثل اینکه روغن زیت نزدیک است بدون آتش از شدت درخشندگی روشنایی دهد. (ابن عباس) ۲- بروایت دیگر (مصباح) محمد صلی الله علیه و آله و سلم است خدای

تعالی در اینجا او را مصباح خوانده و در جای دیگر به (سراجاً مُنیراً) وی را ستوده و درخت مبارک که اینکه چراغ از او گرفته شده ابراهیم علیه السلام است و مبارکش نامیده برای اینکه بیشتر انبیاء (ع) از صلب او میباشند، و شرقی و غربی نیست یعنی مسلمان است نه از نصرانیانست که رو بمشرق نماز میکنند و نه از یهودیانست که رو بمغرب نماز میکنند (يَكَاذُ زَيْتُهَا يُضِيءُ) نزدیک است جلال و عظمت و حسن اخلاق او ظاهر گردد (وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ) نزدیک است نور نبوت او ظاهر گردد اگر چه وحی نیامده باشد (نُورٌ عَلَى نُورٍ) پیمبری از نسل پیمبری.

۳- (مشکاة) عبد المطلب (زجاجه) عبد الله (مصباح) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که نه شرقی است و نه غربی بلکه مکی است که مکه وسط دنیا است (ضحاک) ۴- و از حضرت رضا علیه السلام چنین روایت شده که گفته مائیم (مشکاة) که در آن نور محمّد (ص) است خدا بولایت ما هدایت میکند هر کسی را که دوست دارد و در کتاب توحید ابی جعفر بن بابویه بسند خود از عیسی بن راشد از ابی جعفر باقر علیه السلام چنین روایت میکند که در تفسیر (کَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ) فرموده مصباح نور علم است در سینه محمّد صلی الله علیه و آله و سلم که مثل چراغدانست (زجاجه) سینه علی علیه السلام است که علم رسول (ص) در سینه علی (ع) تابش نموده (يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ) که

صفحه : ۱۱۹

نه شرقی است و نه غربی، نه یهودی و نه نصرانی (يَكَاذُ زَيْتُهَا يُضِيءُ) و لو لم تمسسه نار) آل محمّد (ع) تکلم بعلم مینمایند پیش از آنکه از آنها پرستش بنمایند (نُورٌ عَلَى نُورٍ) امامی مؤید بنور علم و حکمت در اثر امامی از آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت و آنها اوصیاء خواهند بود و اینکه مطلب از اوّل خلقت آدم بوده تا روز قیامت پس اینکه اوصیاء کسانی هستند که خدا آنها را خلیفه در زمین و حجت بر خلق قرار داده و در هیچ عصر و زمانی زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود. (مجمع البیان) ۵- مثال مؤمن است که مشکاة نفس او و زجاجه قلب او و مصباح نور ایمان است در قلب او و علم قرآن درخت مبارک که اخلاص است و او مثل درخت سبزی مانند که آفتاب باو نرسد نه در وقت طلوع و نه در وقت غروب زیرا که مؤمن در فتنه‌ها که بدیگران میرسد در امان است و او متّصف بچهار صفت است شکر در وقت عطاء، صبر در موقع بلا، عدل در وقت حکم، صدق در وقت قول در میان مردم مثل زنده در میان مردگان باشد (نُورٌ عَلَى نُورٍ) در میان پنج نور گردش میکند: کلامش نور، علمش نور، مدخلش نور، مخرجش نور، و در روز قیامت مرجعش با نور. (ابی بن کعب) ۶- مصباح قرآن است، زجاجه دل مؤمن است، مشکاة دهن و زبان او است، درخت مبارک درخت وحی است (يَكَاذُ زَيْتُهَا يُضِيءُ) هر گاه کسی در آن تأمل کند نزدیک است حجت قرآن بر او روشن گردد پیش از آنکه بر او خوانده شود (نُورٌ عَلَى نُورٍ) یعنی در آن ادله عقلی است بالای ادله سمعی و خداوند بنور قرآن هدایت میکند هر کسی را که بخواهد.

۷- مثال قوای درّاکه پنجگانه‌ایست که بانسان عطاء شده برای اصلاح امر معاش و معاد او: اوّل- (حس مشترک) که بآن محسوسات را درک مینماید دوّم- قوه خیال که خزینه محسوسات است. سوّم- قوه متخیله یا ذاکره. چهارم- قوه عاقله که مدرک مفاهیم و حقایق کلیات است.

صفحه : ۱۲۰

پنجم- قوه قدسیه که لواحق غیب در او تجلّی میکند و مخصوص بانبیاء و اولیاء علیهم السلام است.

۸- از ابن عباس نقل میکنند که مثال نور خدا هدایت او است در قلب مؤمن و همان طوری که زیت صاف نزدیک است خودش نور دهد پیش از آنکه بآن آتشی برسد وقتی تماس بآتش نمود بر نورش نوری افزوده میگردد همین طور است قلب مؤمن هدایت

می‌باید پیش از آنکه عالم گردد وقتی علم باو رسید هدایت بر هدایت و نور بر نور او افزوده میگردد. (طنطاوی) و غیر از اینها گفتار دیگری از مفسرین نقل شده لکن ممکن است گفته شود اختصاص دادن آیه را ببعضی از اینکه آراء تخصیص بلا مخصص است و احادیثی که در معنی آیه مسطور شده از برای بیان مصداق است و غرض حصر معنی آیه در آن نیست و اثبات شیئی نفی ما عدا نمیکند و چون آیه صلاحیت برای تمام اینها دارد بهتر اینکه است که آیه را حمل بر یک معنی عام تری نمائیم که شامل تمام اینها معانی گردد.

و گفته شود شاید مقصود از (نُورُ السَّمَاوَاتِ) فیض منبسط و رحمت واسعة الهی است که امام الموحدین حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل عرض میکند (و برحمتک الّتی وسعت کلّ شیئی) که آن فیض وجود و رحمت رحمانی او است که تمام موجودات احاطه نموده، و مقصود از مشکاه وجود ممکنات است که از مرتبه خفاء بمرتبه بروز و ظهور آورده و مصداق حقیقی اینکه فیض مقدس انسان کامل است که در حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم طلوع نموده، و مصباح و زجاجه و مشکاه مراتب مستنیرات از عالم ممکنات است، و شاید مشکاه اشاره بعالم طبیعت باشد (فِي زُجَاجِيَةِ الزُّجَاجِيَّةِ) مقصود از زجاجه که در چراغدانست شیشه نفس و نفس در شیشه عقل باشد. (مصباح المصباح) مصباح روح اعظم و انسان کامل است که نور معرفت او بمقام الوهیت از پشت پرده‌های قوای طبیعی و نفسانی و روحانی او میدرخشد، در حدیث دارد که بین بنده و خدا هفتاد هزار حجاب و پرده ظلمانی

صفحه : ۱۲۱

و نورانی است، و مقصود از پرده‌های ظلمانی مراتب عالم طبیعت و نورانی مراتب نفوس و عقول و ارواح باشد، (نُورٌ عَلَى نُورٍ) شاید اشاره دارد بمراتب سیر انسانی بمدارج کمال و قرب بحضرت ذو الجلال که هر چه پیش برود معرفتی بر معرفت او و نوری بر نور قلب وی افزوده میگردد (يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ) اشاره بهمین فیض رحمت رحمانی است که هر کس قابل باشد وی را گرمی داشته و از فیض رحمت خود او را کامیاب میگرداند.

صدر المتألهین صاحب اسفار راجع بآیه (نور) بیانی دارد که برای ایضاح مطلب اجمالی از آن را در اینجا ترجمه مینمایم: بعد از بیاناتی چنین گوید پس از آنکه دانستی نور حقیقت بسیطه است و معنای شرح الاسم آن (ظاهر بذاته و مظهر لغیره) یعنی نور چیزی است که بنفس و حقیقت خود ظاهر و ظهور اشیاء باو است، و از آنچه گفتیم دانستی که حقیقه نور (یعنی وجود) برای احدی ظاهر نمیگردد مگر بمشاهده حضوریه نه حصولیه (یعنی بعلم وجدانی) و بمشاهده قلبیه توان او را شناخت نه بصورت حاصله در ذهن آن طوری که اشیاء شناخته میگردند، زیرا که صورت ذهنته (مثل مفاهیم و ماهیات امکانی) همیشه کلی است و لو اینکه هزار مخصّص وی را تخصیص دهند پس صورت ذهنی مبهم است و شیئی مبهم هرگز متعین نمیگردد مگر اینکه ظاهر گردد فی نفسه و بر فرض تخصّص در ظهور و تعین محتاج است بمتعین و مخصّص اینکه است که ظهور عین ذات او نیست تا اینکه ظاهر بنفسه و مظهر لغیره باشد، و ایضا هر چه غیر نور است یعنی (غیر وجود است) مخفی و تاریک است و بنور وجود روشن میگردد، پس چگونه میشود او ظاهر کننده نور وجود و معرّف آن گردد و محققا خدای تعالی ظاهر بذاته و مظهر لغیره میباشد زیرا که ذات او عین ظهور ذات او است و نیز عین ظهور تمام موجودات است و بذات تیر خود تاریکی ممکنات را روشن گردانیده و شمس عظمت او بر آفاق و حقایق ماهیات تابیده و عدم و ظلمت را از اقلیم معانی و معقولات مطرود گردانیده، و اگر نبود

صفحه : ۱۲۲

طلوع ذاتش و اشراق وجودش نه برای ذره‌ای از موجودات در آفاق وجودی و نه برای شیئی از اشیاء حصولی بود نه در عقل و نه در

عین، و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است که (خدای تعالی خلق کرد خلق را در ظلت پس از آن از نور خود بآنها ترشح داد).

و باین حدیث ظاهر می‌گردد معنی قوله تعالی (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ) و نیز قوله تعالی (أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ) زیرا که تدبیر از خدا عین اشراق نور وجود او است در مرتبه ابداع بر وجه حکمت و مصلحت و همچنین عالمیت او بر آنچه پنهان است عین ایجاد چیزهایی است که مستور و ناپیدا است یعنی علم ازلی حق تعالی عین ایجاد اشیاء است زیرا که وجودات اشیاء متأخر از اراده و مشیت او نیستند بلکه اراده او عین علم تفصیلی بوجود آنها است نه اینکه وجود موجودات متأخر از علم ازلی او باشد و همین است معنی علم فعلی که اشراقیین از علماء قائل بآنند.

خلاصه علم حق تعالی که عین ذات او است سبب وجود موجودات است و آن عبارت از معلومیت موجودات است نزد او تعالی و اشراق نور وجود او بر آنها (هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ) و پس از اینکه بیان کشف می‌گردد معنی قوله تعالی (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ).

پس از آن چنین گفته از بعض مشایخ اینکه طریق چنین نقل شده که (نور) یعنی منور و آن کسی است که قلوب عارفین را بتوحید منور گردانیده و اسرار و بواطن دوستان را بتأیید خود روشن می‌گرداند، و گویند نور آن چیزی است که اشیاء را بتصویر و تنویر مکون گردانیده، و نیز گفته‌اند نور است که قلوب را بایثار حق هدایت نموده و او را برگزیده، و بهمین معنی اشاره دارد قوله تعالی (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) یعنی از باطل بحق هدایت نموده و از بعد بسوی قرب و از اسفل بسوی اعلی و از هاویه بسوی جنان رهبری گردانیده. (پایان)

صفحه : ۱۲۳

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ در اینکه جار و مجرور (فی بیوت) متعلق بکجا است از مفسرین چند وجه نقل شده.

۱- (فی بیوت) متعلق (بمشکاة) است یعنی مشکاتی که در آیه بالا- توصیف شده آن در خانه‌هایی است و مقصود از (بیوت) مسجدها است.

(ابن عباس و حسن و مجاهد و جبائی) و مؤید اینکه قول است قول نبی صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده مسجدها خانه خدا است در زمین و آن مساجد باهل آسمانها نور و روشنی میدهند همین طوری که ستارگان بزمین روشنی میدهند.

و گفته‌اند چهار مسجد است که آنها را بنا نموده است مگر پیغمبر:

۱- مکه، که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بنا نموده‌اند. ۲- مسجد بیت المقدس که داود (ع) و سلیمان (ع) بنا کرده‌اند. ۳ و ۴- مسجد مدینه و مسجد قباء که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بنا کرده.

و بقولی آن خانه‌های انبیاء است و بروایتی مرفوعاً از نبی (ص) که هنگام قرائت آیه از او سؤال شد آن بیوت چه بیوتی است گفت خانه‌های انبیاء (ع) ابو بکر ایستاد و گفت خانه علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها از آنها است فرمود آری افضل آنها است. و مؤید اینکه حدیث است قوله تعالی (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) و قوله (رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت) و اذن بارتفاع خانه‌های انبیاء و اوصیاء (ع) مطلق است و مقصود از آن رفعت و بلندی قدر و پاک بودن آنها است از رجس معاصی و ادناس.

و بقول دیگر مقصود از (ترفع) اینکه آیه است (يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ) حاجات را بخدا عرض میکنند و در آن خانه‌ها صبح و شام نماز خوانده میشود.

صفحه : ۱۲۴

و ابن عباس گفته هر جا در قرآن تسبیح ذکر شده مقصود نماز است.

و بقولی مقصود از تسبیح تنزیه خدا است از آنچه جایز نیست باو توصیف شود و متّصف گردانیدن او بصفات ذاتیه و افعال حمیده که مشتمل بر حکمت و حسن تدبیر او است. (مجمع البیان) و بنا بر بعض توجیهاتی که در آیه نور شده، میشود گفته شود مقصود از (بیوت) خانه دل مؤمن با تقوی است که جایگاه مشکاء و مصباح نور خدا است و در حدیث قدسی است (قلب المؤمن عرش الرحمن).

و مقصود از (ترفع) در آیه رفعت و ارتفاع و صعود او است بدرجات کمال بدوام ذکر و تسبیح و تقدیس حق تعالی. خلاصه قلبی که بنور معرفت و محبت الهی روشن گردید علی الدوام مشغول بذکر و فکر و نماز و طاعت است تا اینکه باراده و یاری ایزد متعال درجه بدرجه ترقی و تعالی پیدا مینماید تا برسد بمنتهی درجه کمال لایق بخود. رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله شاید اشاره باشد بآن اشخاصی که قلب و دلشان مشکاء و مصباح نور معرفت گردیده و در مقام معرفتی چنین اشخاصی بر آمده که آنان در (مقعد صدق) چنان متمکن گردیده‌اند که اشتغال بامر معاش از تجارت و عمل و تأمین معاش آنان را از یاد حق تعالی و نماز و زکاة باز نمیدارد و میترسند از روزی که قلب‌ها و دل‌ها و بینش آنان منقلب گردد. ممکن است مقصود از آن روز روز قیامت باشد که (کل شیئی يرجع الی اصله) و شاید مراد همین حیات دنیا باشد که چنین اشخاصی از نفس خود و وسوسه شیطانی میترسند که مبدا بوسوسه و خدعه نفس فریب خورند و از جاده حقیقت منحرف گردند.

صفحه : ۱۲۵

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ لَم (لِجْزِيَهُم) لام تعلیل است یعنی آن مردان چنین عمل میکنند برای اینکه خداوند از فضل خود آنها را برخوردار نماید بنیکوتر از آنچه عمل نیک نموده‌اند، یا اینکه مردانی که قلب و دلشان مشکاء نور معرفت گردیده غایت عمل آنها چنین میشود که مشمول فضل و کرم غیر متناهی حق تعالی میگردند و خداوند بآنها بغير حساب روزی میدهد یعنی اجر و ثواب میدهد و از فضل و کرم غیر متناهی خود آنها را متمتع میگرداند.

صفحه : ۱۲۶

[سورة النور (۲۴): آیات ۳۹ تا ۴۶]

اشاره

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعٍ يُحْسِبُهُ الظَّمآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْ لَهُمْ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹) أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ (۴۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَ يُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَهْبِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَن مَن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبَ بِالْأَبْصَارِ (۴۳)

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶)

صفحه : ۱۲۷

[ترجمه]

آنان که کافر شدند اعمال آنها مانند سرابی ماند در بیابان هموار که آدم تشنه آن را آب پندارد وقتی بآن جا شتابد هیچ نیابد (پس از آن کافر) خدا را می‌یابد نزد خود و خدا بسرعت بحساب همه میرسد (۳۹)

یا اینکه اعمال (کفار) مانند ظلماتی مانند در دریای عمیقی که موجی بالای موجی آن را پوشانیده و بالای آن ابر تاریکی است که بعضی از آن بالای بعض دیگر قرار گرفته بطوری که وقتی دستش را بیرون آرد آن را نبیند و کسی را که خدا برای او نوری قرار نداد برای او نوری نخواهد بود (۴۰)

ای محمد! آیا ندیدی چگونه خدا را تسبیح و تنزیه میکنند کسانی که در آسمانها و زمین میباشند و پرندگان که در (هوا) صف زدگاند نیز تسبیح میکنند و همه آنها بحقیقت میدانند تسبیح و ستایش حق را و خدا بهر چه میکنند آگاهست (۴۱)

و مملکت آسمانها و زمین مخصوص بخدا و ملک او است و باز گشت همه خلایق بسوی او است (۴۲)

آیا ندیدی بدرستی خدا ابر را بهر طرف میراند پس از آن بهم پیوندند پس از آن متراکم گردند پس می‌بینی دانه‌های باران از میان ابر فرو میریزد و از کوه‌های آسمان تگرگ فرود میریزد پس اصابت کند بهر کس که بخواهد و از هر کس نخواهد باز دارد (تا بوی زیان نرساند) و چنان روشنی برق بتابد که نزدیک است روشنی برق چشمها را ببرد (۴۳)

خدا شب و روز را میگرداند و بدرستی در اینها عبرت (و نشانه‌ایست) برای صاحبان عقل (۴۴)

و خدا هر حیوانی را از آب آفریده بعضی از آنها (مثل مار) بر شکم راه میروند و بعضی بر دو پا (مثل کبوتران) و بعضی بر چهار پا (مثل اسب و شتر و گوسفند) خدا هر چه بخواهد (بهر طوری که مشیتش قرار گرفته) می‌آفریند و او بر هر چیزی توانا است (۴۵)

حقیقه ما آیات ظاهر روشن را فرود آوردیم و خدا هر کس را بخواهد براه راست هدایت مینماید (۴۶).

صفحه : ۱۲۸

(توضیح آیات)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا (سراب) شعاعی است آب نما که در نیم روز بر زمین هموار اشراق می‌گردد راغب گفته (السراب، اللامع فی المغازة کالماء).

(قیعه) جمع قاع است مثل (جیره و جار) وقاع زمین هموار وسیعی را گویند، و جمع آن را اقواع و قيعان نیز گفته‌اند.

آدم تشنه در بیابان بتابش آفتاب و سفیدی آب بنظر می‌آورد و گمان میکند در آنجا آبی است بسرعت خود را بآن جا میرساند وقتی رسید چیزی نمی‌یابد.

خلاصه آیه اعمال کفار را تشبیه مینماید بسراب که واقعیت ندارد و بنظر تشنه آب مینماید وقتی با جدیت خود را بآن جا رسانید

چیزی نمی‌یابد و در اثر ناامیدی عطش او شدت می‌یابد آن وقت میفهمد گمان او غلط بوده، چنین است اعمال کافر قوله تعالی (وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا).

آری کافر از روی رویه و فکر و بدلات عقل ناقص خود بگمان بیجا کارهای نیکی انجام میدهد بامید اینکه چنین اعمالی سعادت و فضیلت وی را تأمین میگرداند مثل اینکه بفقراء و مستمندان انفاق مال می‌نماید یا تأسیس پلی یا مریضخانه‌ای یا اختراعی یا کارهای دیگر که نفع آن عام باشد انجام میدهد و شاید منتظر پاداش نیز باشد لکن اینکه را ندانسته که عمل نیک وقتی ارزش واقعی پیدا میکند که با ایمان و تقوی توأم گردد.

وَوَحِّدَ اللَّهُ عِنْدَهُ قُوفَاهُ حِسَابُهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ مفسرین در توجیه جمله (وَوَحِّدَ اللَّهُ عِنْدَهُ) گفته‌اند خدا را نزد کردار خویش حساب کننده می‌یابد (قُوفَاهُ حِسَابُهُ) و جزای عمل او را تمام میدهد

صفحه : ۱۲۹

یعنی مطابق کردارش پاداش میدهد زیرا که بسرعت حساب همه را خواهد کشید بروایتی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد چگونه خدای تعالی در یک حال حساب همه را یک دفعه میکشد فرمود همین طوری که همه را یک دفعه روزی میدهد لکن وقتی اینکه آیه را با آن آیه در سوره (شوری) آیه ۱۹ (مَنْ كَانَ يُرِيدُ خَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ) جمع نمودیم میشود مقصود چنین باشد، اگر کافر عمل نیکی کند برای نفع دنیوی خود میکند و بریاء و شهرت یا تحصیل مال یا غیر اینها عمل نموده نه برای رضای خدای تعالی اینست که پاداش عمل نیک خود را از جانب حق تعالی که از راه تفضل بوی عنایت میکند نزد خدا مییابد و او را می‌بیند که حساب او را در همین دنیا بسرعت میکشد و تمام میکند که دیگر در آخرت نصیبی نداشته باشد.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا ظاهر آیه اول راجع باعمال نیک کفار است که اعمال آنها مثل سراب است که از دور آب مینماید و یک نمایش خوبی بنظر جلوه میدهد لکن مثل همان سراب حقیقت ندارد و یک نمایش بی‌اصلی خواهد بود و برای تشنه آب خوشگوار رحمت الهی که دل و جان موحد و مؤمن را سیراب میگرداند حاصل نخواهد گردید.

و آیه دوم شاید مقصود اوصاف بد کفار است که شدت ظلمت و تاریکی دل کافر بلجّه دریایی ماند که موجی بالای موجی بالای آن ابر ظلمانی ظلمتی فوق ظلمتی، تاریکی دریا یک طرف، تاریکی موجهای دریا بالای یکدیگر در طرف دیگر و ابر تاریکی بالای آن را پوشانیده، تاریکی دل و جان کافر چنانست که اگر دستش را از دریای نفس تاریکش بیرون آورد نمی‌بیند و خود را در آن تاریکی و ظلمت کفر ناپدید گردانیده.

صفحه : ۱۳۰

وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ دل و جان مؤمن با تقوی است که بنور ایمان منور گردیده و خدای تعالی بنور رحمت خود وی را بجاده مستقیم و نور قرآن هدایت گردانیده.

بعضی از مفسرین چنین گفته: ظلمات: اعمال تیره کفار، بحر لُجِّيٍّ: دل او، موج: آنچه دل او را از شرک و جهل میپوشاند، سحاب: مهر خذلان که دل او را در گمراهی و سرگردانی فرو برده. اینکه است که کردار و گفتارش ظلمت مدخل و مخرجش ظلمت و باز گشت او در قیامت در ظلمت بعکس مؤمن که دخول و خروجش در نور است.

مؤمنان از تیرگی دور آمدند لا جرم نور علی نور آمدند

کافر تاریک دل را فکرتست حال و کارش ظلمت اندر ظلمت است

از بعض عرفاء است، ظلمات اشاره بصورت اعمالی است که در حال غفلت بدون حضور قلب و خلوص نیت انجام داده که مثل ظلماتی ماند در دریای لَجّی که حب دنیا آن را پوشانیده و موجی از ریاء فوق او و موجی از حب جاه بالای آن و طلب ریاست بالای آن ابرهایی از شرک خفی همه اینها (ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ) یعنی ظلمت غفلت طبیعت، ظلمت حب جاه، ظلمت شرک اینها چنان مترکم شده که هر گاه بخواهد دست طلب و سعی و کوشش خود را برای اصلاح حالش و مآل امرش و خالص شدن از اینکه ظلمات بیرون آورد برای او میسر نخواهد گردید و بنظر عقلش راه خلاصی از اینکه ظلمات نمی‌بیند زیرا کسی که در موقع قسمت شدن انوار الهی ترشّحی از آن نور باو نشده باشد برای چنین کسی از انوار الهی نصیبی نیست و وی را نوری نیست که از اینکه ظلمات بیرون بیاورد زیرا که نور عقل چنین قوّتی ندارد و آن از خصوصیت نور خدا است، قوله تعالی (اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ آمَنُوا یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّورِ) تا آنجا که در بیان (یخرجهم) گفته پس از آنکه تو را بنور ایمان و یقین و اخلاص از ظلمت شرک بیرون آورد

صفحه : ۱۳۱

ابلیس و باقی طاغوت‌ها دیگر قدرت ندارند که تو را بشرک برگردانند.

(تفسیر روح البیان) در حدیثی دارد که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که در روز قیامت امت تو بر صراط چگونه میگذرند فرمود امت من بنور علی علیه السلام میگذرند و علی (ع) بر صراط بنور من میگذرد و من بنور خدا، و نور امت من از علی است و نور علی از من و نور من از خدا است و هر کس ولایت ما نداشته باشد وی را نور نباشد و اینکه آیه را خواند. (مثنوی گوید):

مؤمنان از تیرگی در آمدند لا جرم نور علی نور آمدند

کافر تاریک دل را فکرتست حال و کارش ظلمت اندر ظلمت است

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ هَمَزَه استفهامی، خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده که آیا تو ندیدی یعنی البته به نوری که خدا در قلب تو گذارده تو کیفیت تسبیح و تنزیه موجوداتی که در آسمانها و ملائکه یا مطلق موجودات جوّی و سمائی از عقلاء و غیر عقلاء و نیز موجودات ارضی از جن و انس و حیوانات و غیر آنها را می‌بینی و میدانی که چگونه هر یک بزبانی و حالی که در خور خودشان است خدا را باوصاف جلال و عظمت ستایش مینمایند، و نیز از طریق وحی یا مکاشفه سرّی کیفیت تسبیح پرندگان که در هوا صف زده‌اند میدانی.

و تخصیص پرندگان بذکر اشاره بصنع بدیع و خلقت عجیب آنها است که با جسم ثقیل بالها را در هوا پهن نموده و صف میزنند، اینکه است که وجود و کیفیت طیران آنان در نظر عجیب مینماید و دلالت آن بر صنعت قادر حکیم ظاهرتر از دواب است که در زمین چرا میکنند، و لذا در آیه ۱۱ سوره نحل فرموده (أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

صفحه : ۱۳۲

كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ بقولی مرجع ضمیر مستتر در (علم) لفظ (كل) است یعنی كل موجودات هر یک تسبیح خود را میداند یا هر یک تسبیح خدا را میداند، و بنا بر اینکه مصدر یعنی صلاه و تسبیح اضافه شده باشد بمفعول معنی چنین میشود که خدا میداند تسبیح و کیفیت حمد و ستایش هر نوعی از موجودات را.

و علم هر یک از انواع موجودات بکیفیت تسبیح و ستایش حق تعالی باعتبار نحوه وجود وی است عقلاً چون علم بخود دارند علم بعلمشان نیز دارند و بشهادت عقلشان تسبیح و ستایش مبدء خود را مینمایند، و غیر ذوی العقول مثل حیوانات بغریزه طبعشان یا بالهام ستایش مینمایند، و غیر حیوانات از جمادات و نباتات بدالات وجود و کیفیت نظم و خلقت عجیبی که در سراسر موجودات هویدا است نشان میدهد قدرت و علم و حکمت مبدء خود را زیرا که هر موجودی دلالت دارد بر وجود مبدء خود.

بعضی از حکماء چنین اظهار مینمایند که همه موجودات حتی جمادات صاحب شعور و ادراکند منتهی الامر در بعضی ظاهر و در بعضی مخفی است و بسته بقوت و شدت هر موجودی علم و شعور آنها تفاوت میکند و بعضی از آیات و اخبار قول آنها را تأیید مینماید مثل قوله تعالی (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) و مثل همین آیه که تمام اهل آسمانها و زمین و بطور تسبیح و ستایش میکنند و تسبیح خود را میداند، و اخبار بسیار که دلالت دارد بر اینکه هر نوع از حیوانات را نطق مخصوصی است که پروردگار خود را ستایش میکنند نیز مؤید آن است.

در تفسیر روح البیان از ابی ثابت روایت میکند که گفته من نزد ابی جعفر محمد باقر علیه السلام بودم گفت آیا میدانی اینکه گنجشکها چه میگویند گفتم نه، فرمود وقت طلوع فجر و بعد از طلوع پس از آنکه پروردگار خود را ستایش میکنند روزی خود را میطلبند. (پایان)

صفحه : ۱۳۳

و غیر اینها در اخبار بسیار رسیده که هر نوعی از حیوانات ذکر مخصوصی دارد که پروردگار خود را ستایش مینماید. وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ پادشاهی و سلطنت و مملکت آسمانها و آنچه در آنست از کرات و ستارگان و کهکشانها و انواع ملائکه و مملکت زمین با آنچه در آنست از جمادات و نباتات و حیوانات و افراد جن و بشر تماماً ملک حق تعالی و قائم باو و تحت اختیار اویند و همین طوری که او سبحانه و تعالی علت موجد تمام ممکنات است علت غایی آنها نیز همان است و باز گشت همه موجودات بسوی او است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا آیه در مقام نفوذ قدرت و نظام آفرینش به پیمبرش بهمهز استفهامی تذکر میدهد که آیا تو ندیدی یعنی البته می بینی و میدانی که خداوند چگونه ابرها را میراند و آنان را حرکت میدهد و قطعات ابر را بهم میچسباند و با هم متراکم میگرداند و باران را از خلال ابرها بیرون میآورد.

وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ وَازْ كَوْهَاتٍ که در آسمان است تگرگ را نازل مینماید یعنی تگرگ را فرو میریزد، شاید مقصود از جبال قطعه‌های بزرگ ابر باشد که با هم متراکم گردیده و مثال کوهی مینماید، و مقصود از سماء همان طرف علو و بالایی زمین باشد، و شاید همین طوری که ظاهر آیه است در بعضی از کرات کوههایی باشد که وقتی بخارات زمین متصاعد میگردد اگر بآن کوهها نرسد باران میشود و بزمین میریزد و اگر بآن کوههای آسمانی برسد از شدت سردی در آنجا یخ میگردد و در حین نزول وقتی که برسد ببخاراتی که در ابرها است اگر منجمد نشده خورد گردیده برف میشود و اگر منجمد شده تگرگ میگردد، و شاهد بر اینکه معنی بعض اخباری است که از ائمه طاهرين عليهم السلام رسیده که در ستارگان کوهها و دریاهایی است مثل همین کوهها و دریاهای شما.

صفحه : ۱۳۴

فَيَصْبِرُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ بحسن تدبیر مدبّر حکیم شب و روز را متعاقب هم قرار داده و هر چه از هر کدام کم میشود بر دیگری افزوده میگردد شب و روز، نور و ظلمت، خیر و شرّ بقدرت تامّه سبحانی و فیض صمدانی و تقدیر عزیز علیم مقابل هم مثل دو نقطه پرگار در اینکه عالم بدور هم میچرخند، تمام موجودات روی پایه اضداد قرار گرفته و بایستی عقلای عالم از همین ملثم گردیده اشیاء از اضداد عبرت بگیرند که چگونه مدبّر حکیم بین اضداد الفت انداخته و هر موجود مادی طبیعی را مرکب از اضداد قرار داده، هر کجا نوری است در مقابل ظلمتی است و هر کجا خیری است در مقابل شری خود نمایی میکند.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیه در مقام عظمت آفرینش است که دلیل ظاهر و بارزی است بر وجود و صفات جلال و جمال و الوهیت، و نیز اختلاف آنها در خلقت دلیل ظاهر است که او سبحانه در مرتبه وجود مخلوقات نمیباشد زیرا نمیشود علت در مرتبه معلول واقع گردد بلکه او اجل و بالاتر از اینکه است که متّصف بصفات ممکنات گردد در اصول کافی شیخ کلینی (ره) از ابی عبد الله علیه السلام در حدیث مفصّلی چنین نقل میکند که ذعلب نامی از علی علیه السلام موقعی که حضرتش در مسجد کوفه مشغول خطبه بود سؤال میکند (هل رأیت ربّک)

آیا پروردگار خود را دیده‌ای در پاسخ فرمود پروردگاری را که ندیده باشم عبادت نمیکنم، پس از آنکه ذعلب سؤال میکند چگونه او را دیده‌ای میفرماید او را بمشاهده ابصار ندیده‌ام بلکه او را بحقیقت ایمان دیده‌ام، تا آنجا که در اوصاف پروردگارش گوید (بتشعيره المشاعر عرف ان لا مشعر له و بتجهيزه الجواهر عرف ان لا جوهر له و بمضادته بين الاشياء

صفحه : ۱۳۵

عرف ان لا ضدّ له، ضادّ النور بالظلمة و الییس بالبلل و الخشن باللين) تا آخر کلامش که مفصّل است «۱». لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آیه اشاره بآثار قدرتی است که در آیات بالا تذکر داده از تضاد بین اشیاء و ائتلاف و ترکیب بین اضداد و اختلاف موجودات در وضع حرکات آنها و باقی عجایی که در خلقت آنان هویدا است و اینکه هر کس را بخواهد و مشیتش اقتضاء نماید و بداند قابل هدایت است او را رهبری مینماید براه مستقیمی که سرانجام آن قرب بجوار پروردگار عالمیان است.

(۱) بجوهر کردن جواهر مثل اجسام و نفوس و قوی و مشاعر و قوایی که در آنها نهاده معلوم میشود که خدا جسم و جسمانی نیست زیرا که او علت وجود ممکنات است و محال است علت در مرتبه معلول واقع گردد و از کمال قدرت و حکمت او است که بین اضداد نور و ظلمت و تر و خشک و خشن و لین ائتلاف نموده. (حاشیه)

صفحه : ۱۳۶

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۷]

و يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) أَ فِى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲) وَ أَفْسَحُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لِنِ أَمْرَتِهِمْ لِيُخْرِجَنَّ قُلَّ لَا تُقْسِمُوا طَاعِيَةً مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۵۳) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴) وَ عِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵) وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶) لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِى الْأَرْضِ وَ مَا لَهُمْ النَّارُ وَ لَيْسَ الْمَصِيرُ (۵۷)

صفحه : ۱۳۷

ترجمه

(و منافقین) میگویند ما بخدا و رسول ایمان آوردیم و فرمان برداری کردیم پس از آن جماعتی از آنان روی میگردانند و اینها از مؤمنین نمیباشند (۴۷)

و وقتی آنها خوانده شوند بسوی خدا و رسول او تا آنکه بین آنها حکم کند گروهی از آنان از حکم خدا اعراض مینمایند (۴۸) و اگر حکم پیغمبر بر نفع آنها باشد میآیند بسوی پیغمبر فرمان برندگان و منقاد حکم حق میباشند (۴۹) آیا در قلبهای آنان مرض است یا شک دارند و یا میترسند که خدا و رسولش در باره آنها ستم کنند بلکه آنها جماعتی از ستمکارانند (۵۰)

جز اینکه نیست که مؤمنین چنینند وقتی بسوی خدا و رسولش خوانده شوند که بین آنها حکم کند میگویند شنیدیم و اطاعت کردیم و آنها جماعت رستگاران میباشند (۵۱)

و هر کسی که اطاعت نماید خدا و رسول او را و از خدا بترسد و پرهیزکار گردد چنین کسانی جماعتی هستند که سعادتمند و فیروزمنداند (۵۲)

(و جماعت منافقین) بجدیت قسم بخدا یاد نمودند که اگر تو بآنها امر نمودی البته (بجنگ دشمن) بیرون میروند بآنها بگو سوگند یاد نکنید مطلوب از شما طاعتی است شناخته شده و خدا بآنچه میکیند آگاهست (۵۳)

ای محمد باینها بگو خدا و رسولش را اطاعت نمائید پس اگر رو گردانیدند جز اینکه نیست که بار تکلیف تبلیغ بر پیغمبر حمل گردیده شده و بر شما است آنچه را که حمل شده فرمان برداری نمائید و اگر رسول را اطاعت نمائید هدایت میگردید و بر رسول نیست مگر تبلیغ نمودن (بطریق) ظاهر روشن (۵۴)

خدا بکسانی که از شما ایمان آورده‌اند و عمل نیکو کرده‌اند وعده داده که شما را در زمین خلیفه گرداند همین طوری که خلیفه گردانید کسانی را که پیش از شما بودند و هر آینه

صفحه : ۱۳۸

ثابت گردانید دین آنها را آن دینی که خدا برای آنها پسندیده و پس از خوف و ترس (از دشمن) بآنها امتیّت دهد تا اینکه مرا عبادت کنند و برای من چیزی را شریک نیاورند و کسی که پس از آن کافر شد آنها از فاسقین محسوب خواهند گردید (۵۶) و نماز را بر پای دارید و زکاة مال خود را بدهید و خدا و رسول را اطاعت نمائید شاید شما رحم کرده شوید (۵۷) کسانی که کافر شدند گمان نکنند عاجز کنندگان خدا هستند از عذاب در زمین جایگاه آنها آتش است و بد بازگشتی است برای آنها (۵۸).

صفحه : ۱۳۹

(توضیح آیات)

اشاره

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ مَشَارَ إِلَيْهِ (ذَلِكَ) اقرار بايمان و اطاعت است يعنى منافقين پس از اقرار به اینکه بخدا و رسول ایمان آوردیم و مطیع فرمانیم دروغ گفتند و از حکم حقّ تعالی اعراض نمودند. و مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ اصلاً منافقین بقلب ایمان نیاورده بودند ایمان آنان صوری بود نه واقعی و آنهایی که بزبان گفتند ایمان آوردیم ایمان در قلب آنها نفوذ ننموده بود و اظهار آنان بايمان یا برای حفظ جان و مالشان بوده یا حب ریاست یا بدست آوردن غنائم یا غیر اینها از عناوین دنیوی که در نظر داشتند محرّک عمل آنها گردیده است که خدای تعالی برسولش خبر میدهد بدان آنهایی که پس از اقرار بايمان از حکم خدا بر میگردند از اول از روی حقیقت ایمان نیاورده بودند از اینکه آیه یک مناط کلی بدست میآید که هر کس بظاهر اظهار ایمان نماید و در موقع عمل و آزمایش از حکم حق تعالی سر پیچد و اعراض نماید از عمل وی کشف میگردد که چنین کسی از اول ایمان واقعی نداشته.

در شأن نزول آیه از ابی الاقسام بلخی نقل شده بین علی علیه السّلام و عثمان نزاع واقع گردید عثمان از علی علیه السّلام زمینی خریده بود و در آن بسیار سنگ در آمد خواست بیعت رد کند امیر المؤمنین (ع) گفت بیا نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم رویم که بین ما حکم کند و هر طوری حکم نمود عمل میکنیم، حکم بن ابی العاص بعثمان گفت اگر نزد محمّد (ص) روید بر ضرر تو و نفع علی حکم میکند زیرا علی پسر عموی او است نه بر نفع تو، اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد. (طبرسی) و إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ آیه در مقام بیان کسانی است که پس از شهادت بخدا و رسول و اقرار گفتند

صفحه : ۱۴۰

ایمان آوردیم و اطاعت نمودیم از گفته خود اعراض نموده و بر میگردند. و دلیل بر اینکه اصلاً از اول ایمان واقعی نیاورده بودند اینست که وقتی خوانده شوند بسوی خدا و رسول که بین آنان حکم بحق نماید جماعتی از آنها که ایمان واقعی ندارند اعراض مینمایند و حاضر نمیگردند. وَ إِن يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ و از اوصاف چنین مردمانی اینست که اگر بدانند رسول بر نفع آنان حکم میکند یعنی آن طوری که دلخواه آنها است حکم صادر میگردد منقاد و مطیع میگردند و بر غبت تمام حکم رسول را اذعان و قبول میکنند و اگر بر

ضررشان حکم صادر گردد اعراض مینمایند.

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ هَمْزَه در (أَفِي) استفهام و در مقام توییح و سرزنش چنین مردمانی است که از حکم خدا و رسول او سرپیچیده و اعراض مینمایند آیا قلب آنها مریض است بمرض نفاق یا اصلا در حقانیت رسول شک دارند یا میترسند خدا و رسول در باره آنان ستم کنند و بدون حق بر علیه آنان حکم نماید، نه چنین است.

بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بل) اضراب و انکار از هر دو قسم است، نه اینطور است که رسول در محل تهمت باشد زیرا همه میدانند هیچ وقت حضرتش بدون حق بر نفع و ضرر کسی حکم نخواهد نمود.

یا میترسند بر آنها ظلم و ستم وارد گردد، هیچکدام از اینکه دو قسم نیست بلکه اینان از ستم کارانند که در آنجایی که ضرری بر آنها وارد گردد و لو بحق باشد بحکم خدا راضی نیستند و خواهان نفع خودند و لو آنکه بر ضرر دیگران تمام شود.

صفحه : ۱۴۱

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آیه مؤمنین و ظالمین را از هم امتیاز میدهد و گویا علامت ایمان و رستگاری را چنین وارد نمود میکند که مؤمنین مردمانی خواهند بود وقتی بسوی خدا و پیمبرش خوانده میشوند که بین آنان بحق و درستی قضاوت کند و بعدل بین آنها حکم صادر نماید آنها مطیع و فرمان بردار امر خدا میگردند و از حکم خدا و رسول سرپیچی نمیکنند و هر طوری که در باره آنها حکم صادر گردد گویند مطیع و فرمان برداریم و اینها بندگان و رستگاران.

آری چون هر چیزی را علامتی است که صادق را از کاذب تمیز میدهد و بآن امتحان میگردد قوله تعالی سوره عنکبوت آیه اول أَسْبَغَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ آیا مردم چنین گمان میکنند که بمحض اینکه بگویند ایمان آوردیم از آنها قبول میشود و آنان آزمایش نمیگردند هرگز چنین نخواهد بود بلکه کسانی که پیش از شما بودند آنها را نیز در مورد امتحان قرار میدادیم تا مؤمن راستگو که ایمان در قلبش نفوذ نموده و منافق دروغگو که بزبان اقرار میکند و بقلب انکار دارد و یا در شک است امتیاز پیدا نمایند.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَّقِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ آیه اعلام میکند که فائز گردیدن بمقامات عالیّه منوط بچند چیز است:

اول اطاعت خدا و رسول او که آنچه بر آن موظف گردیده از عبادات و طاعات و ترک معاصی و اجراء حقوق الهی بدون کم و زیاد و رأی اندیشی از خود اطاعت نماید و فرمان بردار باشد.

دوم از علامت نفوذ ایمان در قلب مؤمن خوف و خشیت و استیلاء عظمت و جلال خداوندی است، البته کسی که خدا را ببزرگی الوهیت شناخت و بنفوذ قدرت او عارف گردید بقدر معرفت و شناسایی وی خوف از عذاب و سخط (شدید العقاب) بر قلب او طاری میگردد و از غضب و سخط او هراسان است.

صفحه : ۱۴۲

سوم تقوی است، تقوی در لغت بمعنی نگاهداری است، باید دانست که ایمان واقعی منوط بمعرفت است بدون معرفت و شناسایی ایمان محقق نخواهد گردید و کسی که خدا را شناخت باندازه معرفتش خوف و رجاء در قلبش پدید خواهد گردید و چنین کسی در تمام حالات حکم خدا را نگاه میدارد که از جاده شریعت ذره‌ای منحرف نگردد، اینست که در مقابل متمرّدین حکم خدا که آنان را متّصف بستم کاری و اعمال نکوهیده گردانیده و اعلام نموده که آنان بمرض قلبی گرفتارند، مؤمنی که متّصف بچنین

صفات حمیده باشد از جمله فائزین برحمت بشمار آورده.

وَأَقْسِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ منافقین با جدیت تمام قسم میخورند بخدا که ما چنان تابع حکم خدا و رسول میباشیم که هر وقت بما امر کنی بیرون برویم شاید مقصود بیرون رفتن برای جهاد با کفار باشد، و بلام تأکید و نون ثقیله قسم را مؤکد میگرداند که هر وقت چنین امری کنی ما اطاعت نموده و بیرون خواهیم رفت، و بقولی منافقین قسم غلیظ و شدید یاد مینمودند که ما چنان مطیع فرمان توایم که اگر بگویی از وطنتان بیرون روید بیرون میرویم. و بقول دیگر منافقین بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم میگفتند هر کجا تو باشی ما آنجا هستیم و اگر بروی با تو میرویم و هر جا بمانی میمانیم و منقاد فرمان تو هستیم و منافقین چون متهم بنفاق بودند میخواستند بسوگندها خود را تبرئه کنند.

قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (طَاعَةُ مَعْرُوفَةَ) خبر است برای مبتدای محذوف، یعنی امر شما و آنچه از شما طلب میشود آن طاعتی است معلوم که شکی در آن نیست مثل طاعت مؤمن خالص نه اینکه بزبان سوگند یاد کنید و قبلهای شما مطابق با زبانتان نباشد، یا (طَاعَةُ) مبتداء محذوف الخبر است یعنی طاعت معلومه برای شما اولی است از

صفحه : ۱۴۳

اینکه قسم دروغ و خدا خبیر و دانا است بآنچه در باطن شما از نفاق مخفی است.

(طبرسی) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ الخ خطاب بپیمبر گرامی نموده که باین مردم بگو مطیع امر خدا و رسول گردید و اگر اعراض نمائید بضرر خودتان تمام میشود و وظیفه رسول همان است که تبلیغ رسالت نماید و حکم خدا را بمردم برساند و وظیفه شما چنین خواهد بود که اطاعت نمائید و گفته‌های رسول صلی الله علیه و آله و سلم بپذیرید اگر پذیرفتید بطریق سعادت و فضیلت رهسپار میگردید و اگر اطاعت ننمودید البته گمراه خواهید گردید و بر رسول ما وظیفه‌ای نیست مگر تبلیغ رسالت که حکم خدا را بمردم برساند.

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (من) در (منکم) بیانی است یعنی از شما مؤمنین. خدای تعالی بمؤمنین و گروندگان و تصدیق کنندگان بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ما جاء به النبی وعده داده که اگر مطابق ایمانتان اعمال شایسته کردید. لَيْسَتْ خَلْفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ بلام تأکید که متضمن قسم است و نون ثقیله وعده را مؤکد گردانیده مؤمنینی که چنین باشند آنها را جانشین گرداند در زمین و زمین کفار را از عرب و عجم بارث ببرند و سلطان و مالک روی زمین گردند همین طوری که با کسانی که پیش از شما از بنی اسرائیل بودند چنین کرد، زمین مصر را بارث بآنان منتقل گردانید. وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ بواو عطف جمله را متفرع بر جمله بالا گردانیده یعنی چنین کند تا اینکه برای آنان متمکن و مستقر گردد آن دینی یعنی دین اسلام را که برای آنها

صفحه : ۱۴۴

پسندیده و اختیار نموده.

وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا مؤمنین را بر زمین مستولی گرداند و سلطان زمین گردند تا اینکه خوف و ترس آنها از دشمن بآمن و امان تبدیل گردد.

يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا چنین میکنیم و خوف مومنین را تبدیل بامن و امان میگردانیم برای اینکه در حال امن و امان مرا عبادت کنند و در عبادت چیزی از بتها یا غیر آن را شریک خدا قرار ندهند و در عمل رياء نکنند و عبادت را برای خدا خالص گردانند.

وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ-اعلام میکند که پس از چنین عطیه و موهبتی که خداوند بمؤمنین عطاء نموده کسی که کافر شد بکفر انکار یا شرک جلی که بت یا غیر آن را در عبادت شریک گردانید یا شرک خفی که در عبادت رب و سمعه یا غیر اینها که عبادت را از اثر میاندازد ضمیمه نمود چنین کسانی از فاسقین محسوب خواهند گردید و بقرینه فسق که پس از کفر آورده معنی دوم که شامل کفر خفی نیز بشود بنظر ظاهرتر می‌نماید زیرا که کفر بمعنی اول اعم است و شامل فسق هم میگردد، و شاید ذکر خاص بعد از عام برای تأکید در کفر باشد که عمل رکیکشان کفرشان را شدیدتر نموده.

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

مأخوذ از تفسیر مجمع البیان:

۱- آیه در اصحاب نبی (ص) وارد گردیده. ۲- آیه عموم دارد و تمام امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را شامل می‌گردد. (ابن عباس و مجاهد) ۳- از اهل بیت رسیده که شأن نزول آن در مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) است و عیاشی (که یکی از علمای سنیها است) بسند خودش از علی بن الحسین (ع) چنین روایت کرده که آن حضرت اینکه آیه را قرائت نمود و

صفحه : ۱۴۵

گفت و الله اینکه هایی که در آیه وصف شده در باره ما اهل بیت وارد آمده که خداوند بدست مردی از ما که او مهدی اینکه امت (عجل الله تعالی فرجه) است چنین کند و آن آن کسی است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز خدای تعالی آن روز را بلند میگرداند تا اینکه مردی از عترت من بیاید که اسم او اسم من باشد و زمین را از عدل و مساوات پر کند همان طوری که پر از ظلم و جور شده باشد، و از ابی جعفر (ع) و ابی عبد الله (ع) نیز همین طور روایت شده. و بدالت اینکه روایات مقصود از الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ نَبی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او (صلوات الرحمن علیهم) است که آیه بآنها بشارت میدهد که موقع قیام مهدی (عج) آنها در زمین خلیفه و متصرف میشوند و در شهرها متمکن میگردند و خوف از آنها مرتفع گردد و مقصود از قوله تعالی كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ یعنی آنها برای خلافت صلاحیت دارند مثل آدم و داود و سلیمان و بر اینکه معنی دلالت دارد قوله تعالی إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ و قوله فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا و باضافه اجماع عترت طاهره بر آنست و اجماع آنها حجة است لقول النبی (اِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَ عِترتی اهل بیتی لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ) و نیز در هیچ زمانی چنین تمکنی برای مؤمنین محقق نگردیده و باید بعدا محقق گردد زیرا که خدای عز اسمه خلف وعده نخواهد نمود.

(پایان)

باتفاق تمام مسلمین رسول اکرم (ص) در آخر عمر خود فرمود «من از بین شما میروم و دو چیز بزرگ بین شما میگذارم یکی کتاب خدا یعنی قرآن و دیگر عترت و ذریه من که اینکه دو تا مادامی که دنیا باقی است از هم جدا نمیگردند تا وقتی که در قیامت نزد من وارد گردند بر سر حوض کوثر». حاشیه

صفحه : ۱۴۶

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يُلْغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدُهَا أَنْ تَطَافُوا عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹) وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ ثِيَابِكُمْ أَوْ ثِيَابِ آبَائِكُمْ أَوْ ثِيَابِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ ثِيَابِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ ثِيَابِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ ثِيَابِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ ثِيَابِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ ثِيَابِ أَخَوَالِكُمْ أَوْ ثِيَابِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲) لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ أَدَّاءَ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

صفحه : ۱۴۸

[ترجمه]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنهایی که ملک یمین شما (یعنی غلام و و کنیز شما) و نیز کسانی که بحد احتلام و بلوغ نرسیده‌اند (در موقع ورود بر شما) در سه موقع بایستی اذن بطلبند پیش از نماز فجر، و موقعی که از روز جامه‌های خود را در می‌آورید (قبل از ظهر) و بعد از نماز عشاء (اینکه سه وقت برای شما) سه عورت است و بعد از اینکه سه وقت نه بر شما و نه بر آنان دیگر گناهی نیست هر وقت خواهند رفت و آمد کنند خداوند اینکه طور آیات خود را برای شما بیان مینماید خدا دانا است آنچه صلاح شما است و حکم کننده است بمراسم آداب (۵۹)

وقتی اطفال محتلم گردیدند بایستی (برای ورود) دستور بگیرند همانطوری که پیش از اینها اشخاص بالغ دستور میگرفتند اینکه چنین خدا آیات خود را برای شما بیان مینماید و خدا دانا و درستکار است (۶۰)

و زنان بازنشسته‌گان که (از جهت پیری) دیگر امید نکاح ندارند برای آنان باکی نیست که جامه (و چادر) خود را بگذارند بدون اینکه ظاهر کنندگان زینت باشند و اگر عفت خود را نگاه دارند برای آنها بهتر خواهد بود و خدا شنوا و دانا است (۶۱)

بر آدم کور و شل و مریض باکی نیست و نیز بر خودتان که از خانه‌های خود بخورید یا از خانه پدرهایتان یا از خانه مادرهایتان یا خانه‌های برادرهایتان یا خانه‌های خواهرهایتان یا خانه‌های عموها و عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌ها و خاله‌هایتان یا آنچه را که مالک کلید آن گردیده‌اید یا دوستان خودتان بر شما گناهی نیست (از آن خانه‌ها) با هم یا جدا جدا بخورید و وقتی داخل خانه‌ای شدید

بر نفسهای خود سلام کنید و اینکه تحیتی است از خدا که مبارک و طیبه است خدا اینکه طور آیات خود را واضح مینماید شاید شما تعقل کنید (۶۲)

جز اینکه نیست که مؤمنین کسانی میباشند که بخدا و رسول ایمان آورده‌اند وقتی برای امر جمعی با رسول اجتماع نمودند بیرون نمیروند تا وقتی از پیغمبر اذن طلبند و بحقیقت آنان که از تو طلب اذن میکنند کسانی میباشند که واقعا بخدا و رسول ایمان آورده‌اند ای محمد (ص) وقتی برای کارشان

صفحه : ۱۴۹

از تو دستور خروج گرفتند بهر کس از آنها که خواسته باشی اذن بده و از خدا برای آنها طلب آمرزش نما زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است (۶۳)

نداء رسول را بین خودتان قرار ندید مثل خواندن بعضی از شما بعض دیگر را حقیقه خدا میداند کسانی را که از روی کراهت اندک اندک از بین شما بیرون میروند در حالی که بیکدیگر پناه میجویند و باید کسانی که فرمان رسول را مخالفت میکنند بترسند اینکه بآنان آزمایشی یا عذاب دردناکی اصابت نماید (۶۳)

آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است ملک خدا و مخصوص باو است و محققا میداند آنچه را بر او هستید و روزی که بسوی او بازگشت مینمائید خبر میدهد بآنچه عمل کرده‌اند و خدا بهر چیزی آگاهست (۶۴).

صفحه : ۱۵۰

(توضیح آیات)

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ در شأن نزول آیه از مقاتل نقل شده که اسماء بنت مرسد غلام بزرگی داشت و در همه وقت آن غلام وارد منزل او میشد و در بعضی اوقات اسماء از آمدن وی کراهت داشت آمد نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و شکایت نمود اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید.

آیه خطاب بمؤمنین نموده بقاعده تغلیب (آمنوا) اگر چه صیغه جمع مذکر است لکن شامل زنهای مؤمنات نیز میگردد که ای کسانی که از زن و مرد ایمان آورده‌اید بایستی عبید و مملوکان شما از زنها و مردها که مالک آنان میباشید و هنوز بحدّ احتلام که یکی از علائم تکلیف است نرسیده‌اند وقتی خواستند در منزل خلوت شما وارد گردند بایستی در سه موقع اذن بگیرند و وارد گردند:

۱- مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ یعنی در آخر شب پیش از نماز فجر و آن بین طلوعین، طلوع فجر و طلوع آفتاب است که غالبا هر کسی لباس شب پوشیده و شاید بعضی از اعضای وی برهنه باشد و او چه زن باشد و چه مرد خوش ندارد کسی او را بنگرد و لو غلامش باشد.

۲- وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ موقعی که در وسط روز لباس خود را فرو میگذارید شاید چون غالباً هر کسی در موقع ظهر برای استراحت لباس کار یا لباس بیرون رفتن خود را بر میدارد و در آن وقت ممکن است بعضی اعضا او برهنه گردد و خوش ندارد در منزل خلوتش کسی وارد گردد اینکه است که نهی رسیده غلامان بدون اذن وارد نگردند.

صفحه : ۱۵۱

۳- وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ وَ نِزْبَعْدَ از نماز عشاء باید اذن بگیرند زیرا که آن وقت بیرون آوردن لباس و داخل گردیدن در خوابگاه

است.

ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ خَيْرٌ مَّبْتَدَاءٍ مَحْذُوفٍ است یعنی اینکه اوقات سه عورت است برای شما و عورت در لغت بمعنی خلل است، و عورت کسی را نامند که در چشمش خلل وارد گردیده.

خدای سبحان اینکه اوقات را سه عورت نامیده زیرا که در اینکه سه وقت انسان لباس خود را بر میدارد و عورتش ظاهر میگردد. (طبرسی) (سدی) گفته جماعتی از صحابه دوست داشتند که در یکی از اینکه سه وقت مجامعت بنمایند که بعد غسل بکنند و بروند برای نماز پس خدا امر فرمود که باید اذن بگیرند در اینکه سه وقت.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ پس از اینکه سه موقع دیگر حرجی و مانعی نیست نه برای شما و نه برای غلامان و مملوکین که در اطراف شما رفت و آمد نمایند یعنی دیگر مانعی در کار نیست.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ آیه اشاره باین است که خداوند عالم حکیم از راه لطف و کرم و اتمام نعمت چنین آیات و احکام خود را برای شما بیان فرموده که در هر موقعی طریق صلاح خود را بدانید و تمام اعمال و افعال شما بروش عقلایی انجام گیرد و در هیچ موقعی در بیراهه سیر ننمائید تا اینکه رستگار گردید.

وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ الْخ پس از بیان حکم غلمان و بنده‌گان حکم اطفال را بیان مینماید که بعد احتلام رسیده و محتلم گردیده‌اند که حکم اینان همان حکم دیگران است که موقع وارد شدن در خانه غیر بایستی اذن بگیرند و وارد گردند و حکمش

صفحه : ۱۵۲

در آیات پیش بیان شده.

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا قَوَاعِدُ جَمْعُ قَاعِدَةٍ است و مقصود زنان باز نشسته‌اند که از موقع حیض و حمل آنها گذشته و کسی آنها را بزینت نمیگیرد.

اینکه آیه مربوط بآیه ۲۹ و ۳۰ همین سوره است که در آنجا حکم غضّ بصر و حجاب تأسیس شده و در اینجا زنهای مسنّ پیر که از موقع ازدواج آنان گذشته و در موقعی میباشند که دیگر نه زنها مایل بمردها میباشند و نه مردها چنین زنهایی را بنظر شهوت مینگردند و رغبت بآنها ندارند اینکه است که آنها را فی الجمله از حکم حجاب خارج گردانیده.

و معلوم است که حکمت حجاب برای جلوگیری از مفسده زنا است زیرا چنانچه بتجربه و علم روان شناسی معلوم شده قوه مغناطیسیّه در چشم بسیار قوی است وقتی چشم مرد و زن مقابل هم واقع گردید هر یک دیگری را جذب مینماید و بهم مایل میگردند دیگر چه قوت نفسی میخواهد که خودداری کند و مرتکب فحشاء و منکر نگردد اینست که شارع مقدّس در قرآن مجید اول امر فرموده بایستی هر یک از زن و مرد چشم خود را از نظر بنامحرم بپوشانند.

فَلَيْسَ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعَ عَنْ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ در قرائت سیاهی قرآن لفظ (من) نیست لکن در غیر سیاهی لفظ (من) هست و با بودن لفظ (من) از امامین همامین حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایتی هست، و اگر هم (من) نباشد معنی همین است که بعضی لباسشان نه تمام.

(من) تبعیضی است که برای چنین زنهایی که یائسه گردیده و از حدّ شوهر کردن آنان گذشته و هیچ مردی بنظر شهوت آمیز آنان را نمینگرد برای آنها باکی و گناهی نیست که بعضی از لباس خود را فرو نهند.

و در اینکه مقصود از بعضی از لباس خود برای تخفیف مأذون گردیده‌اند

صفحه : ۱۵۳

فرو گذارند چیست جلباب بالای خمار است که زنهای عرب بسر میبندند.

(ابن مسعود و سعید بن جبیر) بقولی آن خمار و عباء است. (جابر بن زید) و بقول دیگر آن مقنعه و غیر آن است، که بر زنهای مسنه جایز است با صورت و دست باز نزد اجانب بنشینند، و مقصود از برداشتن حجاب همین اندازه است نه همه لباس. (مجمع البیان) غیر مُتَبَرِّجَاتِ بَرِیَّتِهِ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ آیه کشف حجاب زن مسنه را مقتید گردانیده در جایی که زن قصد خود نمایی و جلوه‌گری نداشته باشد و باز هم در اینکه صورت اگر عفت و نجابت خود را نگاه دارد و خود را بپوشاند برای او بهتر خواهد بود.

لَیْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُیُوتِكُمْ، تا قوله تعالی: أَوْ صَدِیقِكُمْ اینکه آیه مربوط بآیه ۲۶ همین سوره نور است که پس از آنکه در آنجا نهی شده از دخول در خانه غیر بدون اذن صاحب خانه برای رفع عسر و حرج از مؤمنین که در خوراک در مضیقه نباشند اینکه جماعتی را که در اینکه آیه تذکر داده استثناء نموده، و حرج در لغت مجتمع اشیاء را گویند مثل درختی که شاخه‌های آن بهم پیچیده و راه عبور از آن مشکل باشد و باین لحاظ ضیق و تنگی را حرج گویند سخنان مفسرین در توجیه آیه ۱- چون مردم دوست نمیداشتند با اشخاص کور هم غذا شوند زیرا که کور نمیبیند که آنچه از غذا خوب‌تر است بخورد، و آدم اعرج نمیتواند بنشیند و غذا بخورد و نیز مریض همه غذایی نتواند بخورد اینست که نباید با آنها هم غذا شویم (ابن عباس و فراء) ۲- اینکه جماعت معیوبان از اشخاص سالم احتراز مینمودند که شاید آنان خوش نداشته باشند با ما هم غذا شوند. (سعید بن جبیر و ضحاک)

صفحه : ۱۵۴

۳- بعضی از صحابه وقتی مسافرت مینمودند کلید خانه و انبار خود را بدست چنین مردمان عاجز میدادند تا هر وقت گرسنه شوند طعام بخورند و آن درویشان بتوهم عدم رضای صاحب خانه احتراز نموده و غذا نمیخوردند.

(سعید بن مسیب و زهری) ۴- اگر کسی یکی از اینکه جماعت عاجزان را بغذایی که در خانه پدر و مادر و اقارب نزدیک بآنها دعوت مینمود اجابت نمیکردند. (مجاهد) خلاصه اینکه آیه از آدم کور و شل و مریض و صاحب خانه و از جماعت مؤمنین نفی حرج میکند که برای اینها مانعی نیست هر گاه بخواهند از خانه خود و خانه پدران و مادران و برادران و خواهران و عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های خود یا خانه‌هایی را که کلید آن را مالک گردیده‌اند یا خانه دوستان خود غذا بخورند.

لَیْسَ عَلَیْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً خواه اینکه جماعت که مأذون گردیده‌اند با هم باشند یا جدا جدا، در شأن نزول آیه گویند عادت بعضی از صحابه چنین بود که تنها غذا نمیخوردند، در اینکه آیه اذن داده شده که برای شما مباح است و باکی نیست تنها و جدا جدا غذا بخورید یا با هم در یک منزل اکل نمائید سر یک سفره.

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِیَّهٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَیِّبَةٌ در اینجا امر فرموده که وقتی داخل خانه‌ای شوید بر خود سلام کنید.

بقولی شاید مقصود از خود اهل خانه باشد که در دین و ملت یکی میباشند،

قوله علیه السلام (المؤمنون کنفس واحده)

و قوله تعالی لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ. (حسن) بقول دیگر بر اهل خانه سلام کنید تا آنها بشما جواب دهند زیرا چون جواب سلام واجب است گویا سلام کننده بر خود سلام کرده.

عبد الله بن مسعود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت میکند: سلام اسمی است از اسماء الله بین خودتان

فاش نمائید وقتی مرد مؤمنین بجماعتی گذر نمود

صفحه : ۱۵۵

و سلام کرد و جواب شنید بر او فضل و درجه‌ای است برای اینکه آنان را بذکر سلام متذکر گردانیده و اگر آنها سلام وی را رد نمودند باو جواب می‌دهد کسی که بهتر و پاکیزه‌تر از آنها است یعنی ملائکه.

ابو هریره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده چون یکی از شما وارد مجلسی گردد بر اهل آن مجلس سلام کند اگر خواهد بنشیند و چون خواهد برگردد نیز سلام کند که اولی اولی‌تر از دومی است رسول (ص) فرموده (افشوا السلام تسلموا)

سلام را فاش کنید تا سلامتی یابید.

و نیز فرموده

(افشوا السلام و اطعموا الطعام و صلوا الارحام و صلوا باللیل و الناس نیام تدخلوا الجنة بسلام)

سلام را فاش کنید و اطعام طعام نمائید و صله رحم کنید و در شب موقعی که مردم خوابند نماز گذارید تا داخل بهشت شوید بسلامت انس بن مالک گوید من مدتی خدمت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌کردم هرگز بمن نگفت چرا چنین کردی و اگر چیزی میشکستم نمیگفت چرا شکستی روزی بر دست او آب میریختم بمن فرمود بتو سه صفت می‌آموزم که از آن انتفاع ببری گفتم پدر و مادرم فدای تو یا رسول الله (ص) فرمود از امت من هر کسی را ببینی بر او سلام کن تا عمرت دراز شود، وقتی در خانه خود روی بر اهل خانه سلام کن تا خیر خانه‌ات زیاد شود و نماز سنت شب را بجای آور، یعنی یازده رکعت نافله سحر را. و بعضی دیگر در توجیه آیه گفته‌اند مقصود از خانه مسجد است.

عبد الله مسعود در معنی آیه گفته مقصود از بیوت مساجد است یعنی وقتی وارد مسجد می‌گردید بگوئید (السلام علینا و علی عباد الله الصالحین).

(ابو الفتوح رازی) کَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ اینطور خدای تعالی آیات و احکام و دستورات خود را برای شما بیان می‌فرماید که شاید شما بخود آئید و فکر و عقل خود را بکار اندازید که اگر چنین کردید

صفحه : ۱۵۶

امیدی هست که عقل شما از پس قوی طبیعی سر در آورد و در آیات خدا تعقل نموده و از روزنه عقل راه صلاح و فساد خود را پیدا نمائید و اینکه کتاب مقدس (قرآن) را جلو خود نهاده و روش زندگانی و فیروزی خود را پیدا کنید و فاضلترین و سعادتمندترین مردم گردید زیرا که هیچ فعل و عملی برای انسان نیست مگر اینکه طریق نیکوتر آن را در اینکه کتاب آسمانی تذکر داده و بتوسط نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در دسترس مردم گذارده اگر تابعین اسلام بسعادت و کامیابی نرسیدند البته از جهت عمل نمودن بدستورات قرآن است.

اسلام بنفسه ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ پس از آنکه در آیه بالا- طریق معاشرت با اقباء و مؤمنین را بیان نمود در اینکه آیه و آیه بعد طریق معاشرت با رسول (ص) را بیان مینماید و در وصف مؤمنین آنهایی که بحقیقت ایمان بخدا و رسول آورده‌اند می‌فرماید آنان چنینند که وقتی با رسول در یک امر جامعی مثل موقع مشورت یا

جهاد یا در نماز جمعه یا غیر آن اجتماع نمودند اینها نمیروند تا وقتی که از رسول (ص) استیذان نمایند إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذِّنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ آن کسانی که از تو اذن میگیرند اینها کسانی هستند که واقعا ایمان بخدا و رسول دارند، و پس از بیان حکم مؤمنین که نباید بدون اذن از مجلس رسول بیرون روند بخود رسولش صلی الله علیه و آله و سلم نیز دستور میدهد که هر گاه بعضی از مؤمنین کاری پیدا کردند و از تو برای خروج اذن طلبیدند بآنان اذن بده و برای هر کس که خواهی از خدا طلب آمرزش نما زیرا که او آمرزنده و مهربان است.

شاید نظر به اینکه بر مؤمنین سزاوار نبود که پیش از موقع و لو اذن طلبیده باشند از مجلس رسول خارج گردند، اینجا خدای مهربان برای اینکه بر مؤمنین

صفحه : ۱۵۷

حرج و سختی نباشد پیمبرش امر مینماید که هر کس اذن طلبید برای خروج اذن بده اگر ماندن برای وی دشوار باشد لکن طلب آمرزش برای او هم بکن زیرا که یک عمل خارج از ادب کرده.

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا آیه بمؤمنین نهی فرموده که وقتی خواستید پیمبر صلی الله علیه و آله و سلم را صدا بزنید او را باسم یا محمّد و یا ابن عبد الله آن طوری که عادت عربها بر آنست که باسم یکدیگر را میخواندند او را ننخوانید زیرا که مقام رسول بالاتر از آنست که باسم خوانده شود بلکه بگوئید (یا رسول الله، یا نبی الله) در حالی که با تواضع و آهسته صدا کنید. (ابن عباس و قتاده و مجاهد) معنی دیگر نفرین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر شما چون نفرین سایرین نگیرید و بترسید از سخط و غضب او زیرا که دعاء او بر علیه شما یعنی نفرین او در باره شما مستجاب است بدون شک. (ابن عباس بروایت دیگر) و بقول دیگر مقصود اینست که آنچه را رسول بشما امر مینماید و شما را بر آن عمل میخواند مثل امر یکی از شما نسبت بدیگری نیست زیرا که باقی گذاشتن امر او و عمل بر آن نکردن همان بازداشتن امر خدا و مخالفت او است.

(ابی مسلم) قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِّنْكُمْ لَوْأَدًا (تسلل) در لغت بمعنی بیرون رفتن در پنهانی است مثل اینکه گفته میشود (تسلل فلان من بین اصحابه) یعنی فلانی مخفیانه از بین جماعت بیرون رفت، و (سلل) سرقت پنهانی. (لواذ) مستور گردانیدن چیزی را گویند از ترس اینکه دیده شود.

ابن عباس گفته چون خطبه روز جمعه بر منافقین خوانده میشد (فیلودون) آنان خود را بین اصحاب پنهان میکردند و از مسجد بدون استیذان از رسول (ص) فرار مینمودند اینکه بود که برای تهدید آنها آیه فرود آمد.

صفحه : ۱۵۸

فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ اینکه آیه منافقین و آنهایی که عمل آنان چنین بوده تهدید مینماید که هر گاه از امر رسول مخالفت نمایند بایستی بترسند و حذر کنند از بلائی و آفتی که در دنیا دامن گیر آنان میگردد یا مبتلا گردند بعذاب دردناک در دنیا از قتل و غارت یا عذاب آخرت که مبتلا خواهند گردید.

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ذات متعال مردم را متنبه میگرداند که بدانید و آگاه باشید آنچه در آسمانها و زمین است ملک خدا و در تصرف او است و میداند و آگاهست بر آنچه بر او هستید و روز بازگشت یعنی روز قیامت شما را متنبه و دانا میگرداند بر آنچه در دنیا از خوب و بد عمل نموده‌اید و خدا بهر چیزی عالم و دانا است یعنی آنچه را ظاهر گردانیده یا پنهان دارید خدا میداند و در روز معاد بجزای اعمالتان خواهید رسید.

صفحه : ۱۵۹

سورة الفرقان

اشاره

مکیه الا ثلاث آیات منها نزلت بالمدينة من قوله وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ- الى قوله- غَفُورًا رَحِيمًا و هي سبع و سبعون آیه
بلا خلاف

[سورة الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا
نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ
زُورًا (۴)
وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا
(۶) وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷) أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ
جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸) انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹)
تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيجعل لك قصورًا (۱۰)

صفحه : ۱۶۰

بروایت مجاهد و قتاده سوره فرقان تمامش در مکه نازل گردیده و بروایت ابن عباس تمامش در مکه نازل شده مگر سه آیه از قوله
تعالی وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ تا غَفُورًا رَحِيمًا که در مدینه فرود آمده و هفتاد و هفت آیه است بلا خلاف. (مجمع البیان)

(ترجمه)

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
بزرگ و بزرگوار و بلند مرتبه است آن کسی که بر بنده خود (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) فرقان را فرود آورد تا اینکه بیم
دهنده و تهدید کننده جهانیان باشد (۱)
(فرستنده فرقان) آن کسی است که مخصوص با و است پادشاهی آسمانها و زمین و فرزند نگرفته و برای او در مملکت شریکی
نخواهد بود و هر چیزی را که آفریده اندازه گیری کرده (۲)
(مشرکین) غیر از خدای (واحد احد) خدایانی فرا گرفتند که آنها نتوانند چیزی بیافرینند در حالی که آنان آفریده شده اند و آنها

توانا نمیباشند که از خودشان ضرری را دفع نمایند یا بخود نفعی برسانند و نیز قدرت ندارند نه بر موت و نه بر حیات و نه بر نشر گردانیدن کسی (۳)

و کسانی که کافر شدند گفتند نیست اینکه قرآن مگر دروغی که (محمّد صلی الله علیه و آله و سلم) بهم بافته و بر اینکه دروغ گروهان دیگر او را کمک و اعانت نمودند و حقیقه اینان آمدند با سخن دروغ ناحق و ستم نمودند (۴) و گفتند اینها افسانه‌های پیشینیان است که آن را نوشته‌اند و بر او صبح و شام خوانده میشود (۵) ای محمد (ص) بگو اینکه (فرقان) را فرود آورده آن کسی که میداند (آنچه) در آسمانها و زمین پنهان

صفحه : ۱۶۱

است و بحقیقت او آمرزنده و مهربان است (۶) و گفتند چیست اینکه رسول را که طعام میخورد و در بازارها راه میرود چرا فرشته‌ای بر او نازل نشود تا با او در انذار و تهدید کمک نماید (۷) و چرا گنجی باو داده نشده یا اینکه برای او بوستانهایی باشد که از آن بخورد و ستم کاران گفتند شما پیروی نمیکنید مگر مردی را که سحر گردیده شده است (۸) ای محمد (ص) بنگر چگونه (کفار) برای تو مثلهایی زده‌اند و گمراه گردیداند و نتوانند راه هدایت را (پیدا نمایند) (۹) بزرگ و بزرگوار است آن خدایی که اگر بخواهد برای تو قرار میدهد بهتر از اینکه که آنها میگویند بوستانهایی که نهرها از زیر آن روان است و نیز بدهد تو را قصرهای (مجلل عالی) (۱۰).

صفحه : ۱۶۲

(توضیح آیات)

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (تبارک) بر وزن تفاعل مأخوذ از برکه و واقع گردیدن پرنده در آب و در خیرات الهیه استعمال شده و در محسوسات در جایی آورند که زیادتی حسی پدید آید و در معنویات ترقیات روحانی حاصل گردد یعنی بزرگ است برکات او و کثیر است نعمتهای او.

و برکت نسبت بمقام الوهیت بدو اعتبار می‌توان تصور نمود یکی برتری و بزرگواری او در ذات و صفات و افعال از آنچه بتصور در آید و موجود ممکن هر قدر بلند مرتبه باشد در مقابل عظمت او ناچیز بشما می‌آید و عظمت و بزرگواری آن فرد متعالی بالاتر از آنست که بذهن کوچک بشر خطور نماید یا محدود بحدی گردد بلکه او سبحانه محیط و مستولی بر تمام کائنات است.

و دیگر برکت باعتبار فیض وجود و بخشش او است آن فیض منبسط و رحمت واسعه که سراسر موجودات در تحت استیلاء و سیطره قدرت و اقتدارش نشو و ارتقاء مینمایند که از آن تعبیر بمشیت تامه و فیض مقدس میشود، و رحمت رحمانیه آن چنانی است که همه موجودات را فرا گرفته قوله تعالی أَلَمْ تَر إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا سوره فرقان آیه ۴۲.

بزرگوار خدایی که طائر افکار دور اندیش در پیرامون کوچکترین آثارش و اولین مرتبه اوصاف جلال و کمالش ره نبرد و چشم عقل در اشعه نور جلالش کلیل و زبور گردیده و اظهار عجز مینماید و صفات کمالش را حدی نیست که خرد بسراقد جمال الهیتش راهی پیدا نماید و بوی بیبوند و آثار کبریائیش بر تمام موجودات استیلاء و احاطه نموده و همه را بزبور وجود آراسته و خلعت نوینی بآنان پوشانیده.

خلاصه در اینکه مبارک آیه ذات متعال خود را بیزرگواری و کثرت نعمت

صفحه : ۱۶۳

و فضل بی‌پایان ستایش نموده و اشاره به اینکه نزول قرآن و فرقان از مبدء احسان او تراوش نموده و بر بنده خود محمّد صلی الله علیه و آله و سلم فرود آورده، بروایت ابن عباس (عظمت برکاته و کثرت خیراته) بزرگ است برکات او و بسیار است خیرات او. لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا شاید (نذیر) بمعنی ترساننده باشد و شاید مصدر و بمعنی انداز باشد و به (لام) تعلیل (لیکون) علت نزول فرقان که جدا کننده بین حق و باطل است و نیز اینکه هر یک از آیات آن بتدریج در موارد خاص فرود آمده بیان مینماید، و اشاره به اینکه فرقان را بر آن کسی که از فرط بندگی بمقام عبودیت رسیده بود و بهمین لحاظ لایق منصب رسالت و خلافت گردیده فرود آوردیم تا اینکه بر تمام جهانیان از جنّ و انس پیمبر و انداز کننده باشد.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (الَّذِي) یا بدل از موصول اول است یعنی (الَّذِي نَزَلَ) یا مرفوع است بنا بر اینکه محلاً مبتدا باشد یا در محل نصب و مدح است.

بنا بر اول یعنی آن کسی که فرقان را نازل گردانید او همان است که پادشاهی آسمانها و زمین مخصوص بوی است. و بنا بر معنی دوم بزرگ است آن کسی که آسمانها و زمین بید قدرت او و ملک او است. و بنا بر معنی سوم در مقام مدح و ستایش است یعنی ستایش و ثناء برای خدایی است که متّصف باین صفات است ۱- سلطنت آسمانها و زمین مخصوص باو است و کسی را در ملک او تصرّفی نیست بذات بی‌زوال خود هر چه خواهد می‌آفریند، حیات می‌دهد، بنشو و ارتقاء می‌پروراند، روزی می‌دهد و تا مدتی که می‌خواهد و حکمت اقتضاء نماید آفریده خود را نگاه میدارد.

وَلَمْ يَخْذْ وَلَدًا ۲- از تولید مثل و ولد و فرزند منزّه و مبرا است، صمد و بسیط است، جوفی برای او نیست تا بشود چیزی از او خارج گردد (بسیطة الحقیقه) است

صفحه : ۱۶۴

ولد و تولید مثل کسی را سزد که ترکیب شده از اجزاء باشد تا بشود از وی چیزی خارج گردد.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ ۳- از اوصاف جلال او جلت عظمته اینست که در سلطنت و مملکت داری خود شریک و انبازی نگرفته.

وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ۴- تمام ممکنات را بید قدرت بدون شریک و معاون آفریده و هر یک را بطور نیکی که در خور آنست اندازه گیری نموده و بین اجزاء و قوای آن تعادل و توازن قرار داده و هیئت انسان را طوری اندازه گیری نموده که برای فکر و نظر و تعقل و تدبّر و اختراعات آماده گردد.

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ بَارِشَادٌ بِحَكْمِ عَقْلِ مُشْرِكِينَ را متذکّر میگرداند که رجوع بعقل خود نمایند که اینکه بتها که بدست خود می‌تراشند یا غیر آن از آنهاپی که آلّه و خدایان برای خود قرار میدهند آیا قادر و توانا میباشند که چیزی را از نیستی بهستی بیاورند و حال آنکه خودشان آفریده شده‌اند آیا ممکن است کسی که نه قدرت بر آفرینش دارد و نه قدرت بر ادامه وجود و آسایش خود دارد و نتواند چیزی را بیافریند آن را در الوهیه و پرستش شریک پروردگار جهانیان قرار داد حاشا و کلاً. وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا بتها مالک خود نیستند که بتوانند ضرری از خود دفع نمایند یا نفعی عاید خود گردانند نه بر مرگ دیگری استیلاء دارند و نه بر حیات دیگری، نه جان میدهند و نه جان میگیرند و نه توانند روح را بر گردانند و نشر بدهند.

انسان خردمند میدانند کسی که فاقد اینکه صفات از خلق و امانه و بعث و ضار و نافع باشد هرگز لایق الوهیت نخواهد بود، کسی که نتواند از خود ضرری دفع نماید چگونه تواند از دیگری دفع نماید.

صفحه : ۱۶۵

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَهٌ إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ. وقتی کفار پس از تحدی از معارضه بمثل عاجز می‌ماندند میگفتند اینکه آیات دروغی است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بافته و او را جماعتی مثل حبر موالی عامر و یسار غلام علاء بن حضرمی یا عبد حبشی یعنی حضرمی یا عداس موالی حویطب بن عبد العزی یا فکیه رومی یا جمعی دیگر از یهود او را کمک مینمایند و اخبار و قصص پیشینیان را بر او میخوانند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن اخبار را عبری در آورده و نسبت بخدا میدهد.

فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا أَنهائی که چنین گفتند ستم نموده و از حق تجاوز کرده و سخن ناحق گفتند و شاید (ظُلْمًا وَ زُورًا) منصوب بنزع خافض باشد و در معنی چنین شود (جاءوا بالظلم و الزور).

وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا. میشود (اكتتبها) بمعنی استکتاب باشد چون کفار میدانستند حضرتش امی و بی‌سواد بود میگفتند اینکه آیات افسانه‌های پیشینیان است که دیگران نوشته و صبح و شام بر او خوانده‌اند و حفظ نموده و بزبان عربی فصیح در آورده قل أنزلناه الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّه كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ گفتار اینکه ستمکاران دروغگو بگو اینکه کلامی که مشتمل بر اخبار غیبی است و از حکایت گذشتگان و امور آینده خبر میدهد و رموز و اسراری از آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است در آن مندرج است که کسی مطلع بر آن نیست مگر خدا چگونه میشود ساخته دست بشری باشد و آن کسی که قرآن را فرود آورده کسی است که متصف بصفات جلال و جمال و کبریایی و عظمت است که از آن جمله آمرزنده گناهان خطاء کاران است وقتی باز گشت نمایند و کریم و مهربان بر بندگان پرهیز کار میباشد.

صفحه : ۱۶۶

وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا. کافرین از صنادید قریش مثل ابو جعل و عتب و امیه و عاص و امثال آنها میگفتند اینکه چه پیمبری است که مثل ماها طعام میخورد و در بازارها برای رفع حوائجش راه می‌رود و چرا یک ملائکه‌ای بر او فرود نیاید که در امر رسالت او را کمک و یاری نماید.

آری اینان چون از عالم مادیات و طبیعیات قدمی بالاتر نگذاشته بودند فقط جسم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می‌دیدند و از آن حقیقت و معنویت روحیه آن بزرگوار خبری نداشتند که چه گوهر گران بهایی و چه روح قدسی الهی در سیریه او پنهان است و از روی جهالت و بی‌خردی گمان میکردند میشود رسول ملائکه باشد یا لا اقل ملکی با او همراه گردیده معاون او گردد دیگر نمیدانستند که اولاً آنها باین چشم دنیوی نتوانند ملک را ببینند مگر اینکه بشکل بشر ظاهر گردد، قوله تعالی وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ. سوره انعام آیه ۹، یعنی اگر پیغمبر را ملائکه قرار میدادیم او را بصورت مردی میکردیم و بآنها لباس بشری میپوشانیدیم.

و در ثانی بایستی رسول انسان باشد تا اینکه بتوانند با او انس بگیرند و قوانین و مقررات دین را بیاموزند.

أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا. میگفتند اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیمبر است چرا دارای مال و ثروت از گنجها و بوستانها و باقی نعمتهای دنیوی نگردیده که از آنها متمتع گردد و بطور فراغت خاطر بتواند وظیفه پیمبری را انجام دهد.

وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا گفته‌اند سحر مأخوذ از سحر است و آن مخلوط شدن ضوء و ظلمت است در یکدیگر بدون اینکه از هم جدا گردند و او را دو روی می‌باشد، رویی بسوی

صفحه : ۱۶۷

حق و رویی بسوی باطل یعنی ساحر حق و درستی را در باطل می‌گنجاند.

آنهایی که بنفس خود برسول و مؤمنین ستم نمودند و عزت و عظمت را فقط در مال و جاه دنیوی میدانستند بمؤمنین طعنه میزدند که اینها تابع و پیرو نگردیدند مگر مردی را که وی را سحر کرده‌اند.

دشمنان دین گاهی نسبت جنون بحضرتش میدادند و آن عقل کل را دیوانه مینامیدند و گاهی ساحر و گاهی شاعرش میگفتند و گاهی از مبتلا شدگان بسحر او را معرفی مینمودند و چنین نسبتها برای اینکه بود که مردم از او متنفر گردند و بوی نگروند.

انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا خطاب برسولش نموده که نظر کن و بدیده بصیرت باطن و سریره خود کفار را بنگر و بین چگونه اینکه جهال بی‌خرد از طریق حق و حقیقت گمراه گردیده‌اند و مثلها و یاوه گوئیا در باره تو میگویند و بگفتار و اعمال رکیک خودشان طریق هدایت و فضیلت را بروی خود بسته گردانیده‌اند و بطوری خود را از قابلیت هدایت انداخته‌اند که دیگر قدرت ندارند راهی برای نجات خود بیابند.

تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا (جنات) بدل از (خیرا) است، بزرگ و بزرگوار است آن خدایی که اگر مشیتش تقاضا نماید بهتر از اینکه هایی که آنها در باره تو گفته‌اند از گنج و مال برای تو قرار میدهد از بوستانها و نه‌های جاری که در زیر آن درختان جریان داشته باشد و قصرهای مجلل با شکوه و آنچه را بخواهی از نعمتهای دنیا بتو عطا مینماید.

بروایت ابن عباس وقتی مشرکین بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بفقر و فاقه طعنه زدند حضرت دلتنگ گردید جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت یا رسول الله (ص) حق تعالی تو را سلام میرساند و میگوید اینکه مشرکین چنین میگویند (ما لِهَذَا

صفحه : ۱۶۸

الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ الْخ) پس از آن برای تسلی دل مبارکش اینکه آیه را آورد که وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وقتی جبرئیل (ع) اینکه آیه را بر من خواند دیدم منقبض و کوچک گردید و بقدر دانه عدسی شد من گفتم یا امین الله تو را چه شد گفت یا رسول الله (ص) دری از درهای بهشت گشوده شد که قبلاً نگشوده بودند نمیدانم برحمت مفتوح گردیده یا بعذاب و من از خوف اینکه مبدا عذاب بر جماعتی که تو را طعنه زدند نازل شود ایمن نیستم پس از آن حال جبرئیل بحالت اول برگردید و گفت یا رسول الله (ص) تو را بشارت میدهم که اینکه در را برای تو گشادند و آن فرشته‌ای که می‌آید رضوان خازن بهشت است که از جانب حق تعالی تو را مژده بدهد که خدای تعالی از تو خوشنود است آن گاه رضوان فرود آمد و بحضرت سلام کرد و سفطی با او بود گفت اینکه کلیدهای گنجهای دنیا است اگر خواهی بردار و هیچ حظی و ثوابی و لو بقدر پشه‌ای باشد از تو کم نخواهد گردید رسول (ص) مثل کسی که مشورت کند رو بجبرئیل (ع) نمود او اشاره بزمین کرد یعنی تواضع کن حضرت گفت مرا حاجت بمال نیست فقر و درویشی را دوست تر دارم تا اینکه بنده صابر و شاکر باشم، رضوان گفت خوب گفتمی (اصبت اصاب الله بك الرشاد) خدا تو را ارشاد نماید نداء آمد ای جبرئیل سر بلند کن جبرئیل دید درهای آسمان تا زیر عرش گشوده و خدا ببهشت عدن وحی نمود که شاخی از از شاخه‌های خود را فرود آورد و در آن شاخه خوشه‌ای و بر آن خوشه غرفه‌ای بود از زبرجد سبز که در آن هفتاد هزار در بود از یاقوت سرخ جبرئیل

گفت یا رسول الله سر بالا کن حضرت چون سر بالا کرد منزلهای انبیاء را دید و منزل خود را بالای همه دید. نداء رسید ای محمد (ص) راضی شدی گفت راضی شدم، بار خدایا آنچه خواستی در دنیا بمن بدهی ذخیره کن و عوض آن در قیامت شفاعت اتمم باشد (تفسیر ابو الفتوح رازی)

صفحه : ۱۶۹

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۱ تا ۲۴]

اشاره

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱) إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا (۱۲) وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳) لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴) قُلْ أُولَئِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَاصِرًا (۱۵)

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُورًا (۱۶) وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَقُولُوا أَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷) قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸) فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صِرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يظْلِمِ مِنْكُمْ نَذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹) وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تُصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بِصِيرًا (۲۰)

وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا (۲۱) يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا (۲۲) وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴)

صفحه : ۱۷۰

(ترجمه)

بلکه سبب گفتار رکیک کفار اینکه بود که قیامت را انکار نمودند و ما برای آنهايي که معاد را تکذیب نموده اند آتش بر افروخته مهیا نموده ایم (۱۱)

وقتی کفار آتش را بینند و از جای دور او از جوشیدن از خشم و نعره آن را میشنوند (۱۲)

و وقتی از دوزخ بمکان تنگی افکنده شوند در حالی که در بند کشیده شده اند در آنجا هلاکت خود را میخوانند (۱۳)

امروز را یک هلاکت نخوانید (بلکه آن هلاکت) در بر دارد هلاکت بسیار (۱۴)

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) باین ملحدین بگو آیا چنین جایگاهی با اینکه عذاب بهتر است یا بهشت جاودانی که بمتقین وعده داده شده که پاداش و بازگشت آنها است (۱۵)

که در آن بهشت خلد آنچه خواهند برای آنان آماده شده و در آن جاویدانند و اینکه وعده ای است (از طرف) پروردگار تو که همیشه خواسته شده (۱۶)

روزی که مشرکین و آنچه را که بغیر از خدا پرستش مینمودند محشور میگردند (بمعبودان) آنها گویند آیا شما اینکه گروه از بندگان مرا گمراه گردانیدید یا آنها راه را گم کرده بودند (۱۷)

معبودان آنها گویند تو منزهی سزاوار نبود برای ما که بغیر تو دوستانی بگیریم لکن آنان و پدران آنها را در بهره برداری از دنیا طوری گردانیدی که یاد تو را فراموش نمودند و آنان جماعت هلاک شدگان بودند (۱۸)

پس ای مشرکین وقتی معبودان شما در آنچه می گوید تکذیبتان کردند دیگران معبودان نتوانند عذاب را از شما برطرف نمایند و نه اینکه شما را از عذاب نجات دهند و از شما مکلفین هر کس بشرک آوردن ستم کند بوی عذاب بزرگ دوزخ را بچشانیم (۱۹)

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) ما پیش از تو از پیمبران رسولی نفرستادیم

صفحه : ۱۷۱

مگر اینکه آنها طعام میخوردند و در کوچه و بازارها راه میرفتند و ما بعضی از شما را قرار دادیم سبب آزمایش برای بعض دیگر که آیا (در مشقتها و طریق بندگی) صبر میکنید یا جزع مینمائید و پروردگار تو بهمه چیزها بینا است (۲۰)

و آنهایی که امید ملاقات رحمت ما را نداشتند گفتند چرا ملائکه بر ما فرود نیامد یا اینکه ما پروردگار را ببینیم حقیقتا آنان در نفسهای خود تکبر و سرکشی و علو بزرگ نمودند (۲۱)

روزی که گنجهکاران ملائکه را می بینند بآنان گویند برای شما دوری است و شما محجور شدگانید (۲۲)

و ما پیش می اندازیم آنچه از اعمالی که کفار عمل نمودند پس آن را پراکنده و نابود میگردانیم (۲۴)

در آن روز اهل بهشت مسکن و قرار گاهی و بازگشتی بهتر (از اینکه دوزخیان خواهند داشت) (۲۴).

صفحه : ۱۷۲

(توضیح آیات)

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا مفسرین گفته اند جمله (بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ) عطف است بر آنچه از کفار حکایت نمود یعنی تعجب نکن در اینکه تو را تکذیب میکنند و آنان بسخن عجیب تر آمده اند زیرا قیامت را انکار میکنند و تکذیب نمودن قیامت عجیب تر از تکذیب پیمبری تو است چنانچه در سوره واقعه آیه ۶۱ قوله تعالی وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ که بطور تعجب فرموده شمایی که بنشأه دنیا عالم شده اید چگونه بعالم آخرت متذکر نمیگردید زیرا که هر مرتبه دانی مرتبه فوقی دارد و هر پائینی بالایی دارد، و برای کسانی که قیامت را انکار نموده اند آتش برافروخته آماده نموده ایم، و گویند سعیر نامی است از نامهای جهنم.

إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا وقتی آتش منکرین معاد را از راه دور ببینند بغرش و غلیان در آید.

سخنان مفسرین در توجیه آیه ۱- مقصود اینست که وقتی کافرین نظر آنها بسعیر که برای آنان مهیا شده افتد صدای التهاب آن را میشنوند، و تشبیه نموده صوت آتش را بصوت آدم غضبناک که از شدت غیظ بالتهاب آمده، و بقولی تغیط صفت آتش است و زفیر صفت اهل آنست. (طبرسی) ۲- نسبت دیدن بآتش مجاز است، و نکته نسبت رؤیت بنار با آنکه حقیقه رؤیت مستند بمشرکین است برای ابلغیت کلام است یعنی گویا آنها آتش را مانند شخص غضبناک ببینند، و تأثیر فاعل برای اینست که سعیر بمعنی نار است، و گویند کلامی در اینجا محذوف است و در تقدیر (اذا رأتهنم زبانیتها) یعنی وقتی کافرین زبانیه آتش را از مکان دور که صد سال راه باشد و بقولی پانصد سال راه و از ابا عبد الله علیه السلام روایت شده بقدر یک سال راه دیدند غیظ و التهاب آن را

صفحه : ۱۷۳

میشوند. (منهج الصادقین) ۳- بدلالات آیات بسیار و احادیث که موجودات عالم قیامت همه صاحب حیاتند چنانچه قوله تعالی در وصف معاد در سوره عنکبوت آیه ۶۴ فرموده (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوَانِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) و نیز در سوره زلزال آیه ۴ در وصف زمین قیامت فرموده (یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) و غیر اینها از آیاتی که دلالت صریح دارد که اجزاء قیامت صاحب حیاتند و در جای خود مبرهن گردیده، مادامی که بشود کلام را حمل بظاهر نمود نباید حمل بر معنای مجازی کرد، چه ضرر دارد که گفته شود همین طور که ظاهر آیه چنین است وقتی آتش مقابل با اشقیاء گردد و آنان را ببیند بغیظ و زفیر و التهاب در آید بطوری که صدای آتش شنیده شود.

خلاصه چون در کون موجودات قوه و استعداد حیات و شعور مخفی است وقتی موجودی از صورت کنونی دنیوی بصورت جمعی اخروی تحوّل پیدا کند آنچه از قوه و استعداد حیات در باطنش نهفته بفعلیّت و ظهور میرسد و همین است سرّ شهادت دادن اجزاء بدن آدمی بر علیه او، بلکه ممکن است گفته شود بطوری که از آیات بر میآید قوه شعور در تمام موجودات دنیوی نهفته است قوله تعالی (وَإِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ).

وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَعِيقًا مُقَرَّنِينَ آیه در مقام بیان حال منکرین معاد بر آمده و سعیر که یکی از نامهای جهنّم بشمار میرود و سختی اهل آن را در اینجا (بمکانا ضعیقا) تذکر میدهد که برای اهل جهنّم انواع عذاب جمع شده: یکی از آنها تنگی مکان و دیگری تاریکی آن در حالی که دستهای آنها بگردنشان بسته گردیده، دیگری سوختن، دیگری طعام زقوم، دیگری (ماء حمیم) الی غیر ذلک از عذابهای کدایی که در آیات دیگر تذکر میدهد.

بروایتی پس از آنکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم از اینکه آیه سؤال شد فرمود بحق آن کسی که جان من بدست قدرت او است آنها را چنان در دوزخ کشند مثل

صفحه : ۱۷۴

میخی که در دیوار بکوبند در حالی که دست آنها را بگردنشان بسته باشند.

دَعُوا هُنَالِكَ ثُبُورًا لَا- تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا کَثِیرًا ثُبُور بمعنی هلاکت است یعنی از شدّت وجع و خوف، هلاکت خود را میطلبند و ملائکه عذاب بآنها میگویند امروز یک هلاکت نطلبید بایستی هلاکت بسیار بخواهید.

و بقول دیگر ثُبُور بمعنی وا وایلا است که گویند ای وای بر ما، و بقولی کفّار در قیامت با شیاطین در سلاسل بسته میگردند و آنها گویند وا ثُبُوراً.

قُلْ أَذِلَّتْکُمْ خَیْرٌ أَمْ جُنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِیْ وَعَدَ الْمُتَّقُونَ کَأَنْتَ لَهُمْ جَزَاءٌ وَ مَصِیراً آیه متّصل بآیه بالا است که پس از بیان سعیر که برای کافرین و آن عذابهای کدایی آن که آنان را بآن تهدید کرده خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نموده که آنها را متذکر گردان و بگو شماها رجوع بعقل خود بنمائید و با خود اندیشه کنید و بارشاد عقلتان مقایسه نمائید بین عذابهای سختی که در اثر تکذیب و طغیان ما را بآن میترسانند و آن بهشت خلد که منزلگاه همیشه گی و بمؤمنین با تقوی وعده داده شده که پاداش عمل نیک آنان و محلّ بازگشت آنها باشد و ببینید که آیا کدام یک از آنها بهتر است پس قطعاً عقل حکم میکند به اینکه بهشت که دار کرامت الهی است بهتر است.

شاید آیه اشاره باین باشد که اگر شما یقین بقول پیمبران بمعاد و زنده شدن در روز حشر هم نداشته باشید لا اقلّ احتمال میدهید که شاید واقع باشد و بحکم عقل دفع ضرر محتمل با قدرت داشتن واجب است آنهم چنین ضرر دائمی با اینکه حال با اینکه همه اعلان

ضروری که از طرف سفرای الهی راجع بمبدء و معاد با اتفاق آنها در بیان اوضاع آخرت از حساب و کتاب و میزان و بهشت و جهنم با ادله صدق گفتارشان گوشزد شما شده و با اینکه با عقل سلیم مطابق است باز انکار مینماید.

صفحه : ۱۷۵

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانِ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُلاً در مقام بیان بهشت خلد که بمتقین وعده داده بر آمده و دو فضیلت بزرگ بهشت خلد را در اینکه آیه تذکر میدهد: اول آنجا مکانی است که آنچه بخواهند از نعمتهای جسمانی و روحانی برای آنها آماده و مهیا خواهد بود، و دیگر خلود و دائمی بودن آن نعمتهای زیرا که نعمتهای دنیا هر قدر در نظر بزرگ نماید در معرض فناء و زوال است لکن بهشت خلد که باشخاص با تقوی وعده داده شده فناء و زوال در آن راه ندارد و اهل آن همیشه در آن جاویدانند.

در (وَعْدًا مَسْئُلاً) سه قول است: ۱- ابن عباس گفته خداوند وعده جزاء داده پس سؤال میکنند چگونه وفاء بوعده نمودید. ۲- محمد بن کعب گفته ملائکه از خدا سؤال کردند در قولشان که گفتند (رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ). ۳- مؤمنین سؤال کردند از خدا بهشت را وقتی که در دنیا بودند پس اجابت کرد آنها را در آخرت و بآنها میدهد آنچه را که طلب کردند در دنیا. (مجمع البیان) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ، الی قوله تعالی: قَوْمًا بُورًا خلاصه اینکه در اینکه آیات خدای تعالی پیمبرش خبر میدهد که وقتی مشرکین را با آنچه که بغیر خدا پرستش مینمودند در روز محشر با هم جمع مینمائیم از مصدر جلال احدی خطاب عتاب آمیز بمعبودان آنها میرسد که آیا شما اینکه بنده گان مرا گمراه نمودید یا آنها خود راه هدایتشان را گم نمودند و بی‌راهه رفتند.

شاید مقصود از معبودان حضرت عیسی و عزیز و امثال آنها از ذوی العقول باشند و شاید مقصود اعم از صاحبان عقل و بتها و غیره باشد، نظر به اینکه در قیامت همه اشیاء صاحب حیات و نطق میگردند چنانچه از (ما یعبدون) که موصوله است و معنی اعم از آن فهمیده میشود چنین میشود که در قیامت بتها بزبان در میآیند

صفحه : ۱۷۶

و خود را تبرئه مینمایند.

و معلوم است که اینکه سؤال برای الزام مشرکین است که گناه را بگردن غیر نگذارند و بگویند معبودان ما ما را فریب دادند و ما را ببندگی و عبادت خود گرفتند و گر نه چیزی از احاطه علم ازلی الهی مخفی نخواهد بود تا محتاج بسؤال باشد.

معبودان در پاسخ خواهند گفت ای پروردگارا تو منزّه و پاکی از شریک و نظیر چگونه سزاوار است که ما بغیر تو دوستانی بگیریم و آنان را بعبادت و پرستش خود وادار نمائیم اینکه جماعت مشرکین و پدران آنها را چنان بتمتعات دنیوی و حظوظات نفسانی و عیاشی مشغول گردانیدی تا آنکه یاد تو را فراموش نمودند و خود را باسفل سافلین طبیعت و چاه مذلت پرتاب گردانیدند و اینکه جماعت در هلاکت خود پافشاری نمودند زیرا که از هلاکت شدگان بودند.

فَقَدْ كَذَّبُواكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صِرْفًا وَلَا نَصْرًا الْخ (تستطیعون) را حفص که یکی از قراء است بتاء قرائت کرده چنان که سیاهی قرآن است، و خطاب بمشرکین است بحذف قول وفاء برای مفاجات است و معنی آیه چنین میشود که پس از آنکه معبودان انکار مینمایند از مصدر جلال خداوندی بمشرکین خطاب میرسد که امروز شما از خود نتوانید عذاب مرا دفع نمائید و یکدیگر را یاری دهید و از عقوبت برهائید.

و گفته‌اند ضمیر فاعل در (کذبوكم) راجع بمشرکین است، و ضمیر خطاب راجع باهل ایمان، یعنی مشرکین بآنچه شما مؤمنین راجع بقیامت گفتید شما را دروغگو دانستند و امروز نتواند از خود عذاب را رفع نمایند یا شما پیمبران نتوانید عذاب را از آنها رفع کنید

و بشفاعت آنها را یاری نمائید.

و بعضی از قراء (یستطیعون) بیاء قرائت نموده‌اند و بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود که امروز معبودان شما قدرت ندارند. از شما عذاب را رفع نمایند و نه اینکه شما را یاری کنند و از شما کافرین کسی که از قبل کفر بخود ستم نمود

صفحه : ۱۷۷

عذاب بزرگ دوزخ را بوی می‌چشانیم، و ما اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ (انهم) صفت است برای موصوف محذوف و در تقدیر، و معنی آیه چنین میشود که ما پیش از تو رسولی از مرسلین و پیمبران نفرستادیم مگر اینکه آنها هم غذا می‌خوردند و هم در بازارها راه میرفتند و اینکه آیه جواب گفتار رکیک کفار است که در آیه ۶ اینکه سوره بیان کرده که یکی از ایرادهایشان پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اینکه بود که گفتند (ما لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ) اینکه بود که برای رفع اعتراض آنها خبر میدهد که تمام پیمبران چنین بودند و ما پیغمبری نفرستادیم مگر اینکه از جهات بشریت مثل باقی افراد بلوازم بشریت عمل مینمودند.

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ظاهراً برای تسلی دل رسولش خبر میدهد که سنّه الهی بر اینکه جاری شده که ما همیشه بعضی مردم را فتنه و آزمایش قرار میدهم برای بعضی دیگر که هر کس را طوری امتحان نمائیم حتی پیمبران را که آنها را مورد جفاء جهال میگردانیم تا اینکه اندازه صبر و متانت و استقامت هر یک ظاهر گردد، ای رسول اکرم (ص) پروردگار تو بصیر و بینا است بحال تو و جفایی که از کفار بتو میرسد و باید تو صبر و بردباری نمایی.

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا الْخ از جمله ایراد کفار و مشرکین اینکه بود که میگفتند چرا بر ما ملائکه فرود نیاید تا مصدق گفتار تو باشد یا اینکه میگفتند چرا ما پروردگار خود را نمی‌بینیم، شاید مقصودشان اینکه بود که اگر راست می‌گویی و رسول خدایی چرا خدا را بما نشان نمیدهی تا ما بتو ایمان آوریم و آنان باین سخنانشان علوّ و استکبار کردند و از حدّ خود بی‌اندازه تجاوز نمودند مثل قوم موسی (ع) که

صفحه : ۱۷۸

گفتند (لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً) و آنها یا از روی جهل و نادانی چنین سخنان میگفتند یا میدانستند که رؤیت حق تعالی محال است و مقصودشان تعنت بود که برای تکذیبشان عذری بیاورند و چیزی که مقدور رسول نیست از او طلب نمایند. يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَحْجُورًا (یوم) منصوب است بفعل مقدّر یعنی (اذکر) و (یومئذ) یا تکرار (یوم) است یا خبر (بشری) و (حجر) بمعنی منع است یعنی ای محمد (ص) یاد کن روزی را که گنهکاران پس از مرگ یا در قیامت ملائکه را می‌بینند (و یقولون) عطف بر کلام جلو است آن وقت ملائکه بآنان مژده نمیدهند و میگویند خداوند بهشت و نعمتهای آن را در اثر شرک و کفرتان برای شما ممنوع گردانیده و معنی دیگری هم برای اینکه آیه گفته‌اند که برای اختصار ذکر نکردیم.

وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا آیه تشبیه مینماید عمل مجرمین را از انفاق نمودن و صله رحم کردن و کمک بفقراء و بینوایان و باقی اعمال خیری که در ایام حیات دنیویشان کرده‌اند به (هباء) و غباری که در هوا پراکنده گردیده که نتیجه و فائده‌ای از اعمال نیکشان عایدشان نخواهد گردید.

اشاره به اینکه اعمال نیک وقتی نتیجه بخش و صاحب اثر و فائده می‌گردد که با ایمان توأم باشد و البتّه هر قدر ایمان محکم‌تر و ثابت‌تر باشد پاداش آن زیادتر خواهد بود.

أَصْحَابِ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (مقیل) مکانی میباشد که برای استراحت وضع گردیده و گویند لفظ (احسن) رمز است و راجع بمقیل یعنی مکان استراحت بهشتیان بانواع و اقسام جواهرات و اشیاء قیمتی مزین گردیده و آنها با ازواجشان در آن منزلگاه مجلل می‌آرامند.

صفحه : ۱۷۹

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۵ تا ۴۱]

اشاره

وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵) الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶) وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹)

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲) وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳) الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۳۵) فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْرنَاهُمْ تَدْمِيرًا (۳۶) وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرِّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸) وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا (۳۹)

وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرَ السَّوْءِ أَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا (۴۰) وَإِذَا رَأَوْكَ إِذَا يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوعًا هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱)

صفحه : ۱۸۰

(ترجمه)

و یاد کن روزی را که آسمانها شکافته میشود با ابر و ملائکه فرود می‌آیند (۲۵)

در آن روز پادشاهی حقیقی مخصوص پروردگار رحمان است و آن روز بر کافران سخت دشوار است (۲۶)

و یاد کن روزی را که ستمکار دست خود را بدنندگان می‌گذرد و میگوید ای کاش من (در دنیا) با رسول (راه طاعت) پیش گرفته بودم (۲۷)

ای وای بر من ای کاش فلان کس را دوست خود نگرفته بودم (۲۸)

که حقیقه او مرا از یاد خدا یا موعظه پیغمبر یا قرآن پس از آمدن آن گمراه گردانید و همیشه شیطان برای انسان گمراه کننده است (۲۹)

رسول اکرم (ص) در مقام شکایت گوید ای پروردگار من قوم من اینکه قرآن را بهجو و مسخره گرفتند (۳۰)

و همین طور ما برای هر پیمبری قرار دادیم دشمنانی از گنهکاران (ای محمّد) پروردگار تو کافی است که هدایت کننده و یاور تو

باشد (۳۱)

و کافرین گفتند چرا بر او قرآن یک دفعه و یک جمله واحده فرود نیامد لکن ما چنین کردیم تا دلت را بآن ثابت گردانیم (و آیات) قرآن را جدا جدا (نازل گردانیدیم) با تأنی و مهلت (۳۲)

و کفار مثلی برای تو نمی‌آوردند مگر آنکه ما می‌آوریم برای تو جواب آنها را بآنچه نیکوتر است (۳۳)
آن کسانی که محشور می‌گردند و برویهای خود بسوی جهنم (کشیده میشوند) آنان بد جایگاهی دارند و از راه گمراه گردیده‌اند (۳۴)

بحقیقت ما بموسی (ع) کتاب عطاء نمودیم و قرار دادیم برادرش هارون را که وزیر او باشد (۳۵)
پس گفتیم بروید بسوی جماعتی که آیات ما را

صفحه : ۱۸۱

تکذیب نمودند پس آنان را هلاک نمودیم (و دمار از روزگار آنها بر آوردیم) (۳۶)
و چون قوم نوح (ع) پیمبران را تکذیب نمودند آنها را غرق گردانیدیم و قرار دادیم آنها را برای مردم علامت و نشانه و برای ستمکاران عذاب دردناک آماده نموده‌ایم (۳۷)
و عاد و ثمود و اصحاب (رس) و اهل قرنهای بسیار که در بین آن اقوام بودند و برای همه آنها مثللهایی زدیم و همه را هلاک گردانیدیم (۳۹)
و کفار گذر نمودند بر آن شهری که بارانیدیم بر آن باران عذاب را آیا آنان نبودند که در عبور آیات را دیدند بلکه اینان امیدوار بحشر و نشر نبودند (۴۰)
وقتی کافرین تو را می‌بینند نگرفتند تو را مگر بسخریه و گفتند آیا اینکه مرد همان است که خدا او را برسالت مبعوث گردانیده (۴۱).

صفحه : ۱۸۲

(توضیح آیات)

اشاره

و یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (واو) عاطفه (یوم) را عطف داده به (یَوْمَ یَزُونُ الْمَلَائِكَةُ) در آیه قبل که منصوب به (اذکر) مقدّر بود.

یعنی ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد کن روزی را که آسمان شکافته شود (بالغمام) غمام ابر سفیدی را گویند که در بالای آسمانها نمایان است و شاید همانست که در اینکه زمان آن را کهکشانشانها نامند و گویند بابر سفید نازل تنگی ماند که شبها در زمین مانند طریق و خطی کشیده نمایان است و آن از همه آسمانها بزرگتر و فوق همه کرات است و شاید اشاره بهمین دارد قوله تعالی در سوره بقره آیه ۲۰۶ (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ).

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- باء در (بالغمام) بمعنی (من) است یعنی آسمان از غمام شکافته گردد ۲- باء (بالغمام) بمعنی (مع) است مثل اینکه گفته شود (اخذت برمه و اشتریت الدار بالآتها) یعنی آسمان با ابر شکافته میشود.

۳- باء (بالغمام) بمعنی (علی) است مثل اینکه گفته شود (رکب الامیر بسلاحه و خرج بثیابه) یعنی آسمان در حالی که شکافته میشود بالای او ابر باشد ۴- باء بمعنی (عن) است مثل (رمیت بالقوس و عن القوس) و بنا بر اینکه قول چنین میشود آسمان بشکافد و از بالای آن ابر پدید آید.

بروایت ابن عباس آسمان دنیا شکافته میگردد و اهلش فرود می‌آیند و آنها زیادتند از آنچه در زمین است از جن و انس پس از آن آسمان دوم شکافته میگردد و اهلش فرود می‌آیند و آنها از آنچه در آسمان اول بود زیادتند و همچنین هر آسمانی شکافته میگردد اهل و آن زیادت از آسمان پائین تر آنند تا آسمان هفتم. (مجمع البیان)

صفحه : ۱۸۳

۵- در تفسیر طنطاوی راجع باین آیه بیانی دارد که برای وضوح اجمالی از آن را ترجمه مینمائیم:
چنین گفته: قبلا از اینکه تفسیر دانا شدی که ستارگانی که بشر بر آن متفطن شده‌اند صدها میلیونها میباشند و در علوم ظاهر شده که اطراف سیارات قمرها و شمسها و ستارگانی است همین طوری که اطراف شمس ما است و اینکه خورشیدهای عظیمی که بزرگتر از خورشید ما است از آن بغمام طائر تعبیر مینمودند و آن را سدیم جمع او سدم مینامیدند و میگفتند روزی اینکه شمسها بر میگردد بسیرت اول یعنی منحل و منهدم خواهند گردید و در جو پراکنده میگردند همان طوری که اول چنین بودند و پس از میلیونها سال خلقت تازه‌ای پیدا مینمایند و بهیئت کواکب جدید می‌آیند و خدای تعالی در آنها مخلوقات تازه‌ای می‌آفریند.

و قبلا- دلیل علماء گذشتگان را بر اینکه مطلب گفتیم و در اینکه زمان ما مشاهده کرده‌اند که شصت هزار ستاره که تازه پدید گردیده بعضی از آنها نزدیک است خلقتش تمام گردد و بعضی تازه شروع بافرینش آنان شده و بعضی بین بینند و تمام مجهز و آماده گردیده‌اند برای اینکه عوالمی گردند مثل عالم شمسی ما و سیارات ما و قمرهای ما پس اینکه بود دلیل بر اینکه علماء میگفتند اینکه شمس و آنچه اطراف وی است قدیم است و آن عبارت از غمام طائر دائر است چنانچه امروز او را می‌بینند.

و در اینجا می‌گوییم قوله تعالی (وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ) یعنی خورشید ما و ستارگان و بعض خورشیدهای دیگر و سیارات آنها شبیه‌ترند بغمام (ابر نازک) و آن بالاخره ناری میگردد متفرق در جو، و آسمانی که ما مشاهده مینمائیم از اینکه عالم لطیفه پدید گردیده که ما آن را برنگ ازرق مشاهده مینمائیم و ممکن نیست رنگ بدون متلون (یعنی بدون جسمی) ظاهر گردد و آن متلون همین عالمی است که آن را (اثیر) مینامند، و در سوره بقره گفتیم کسی که آسمان اثیریّه را انکار نماید او بعلوم متقدمین و متأخرین جاهل گردیده زیرا تماما

صفحه : ۱۸۴

خلاء را محال میدانند و همه میگویند فضاء مملو است بچیزی که آن را (اثیر) نامند و آن جسمی است که ضوء کواکب را بخود میگیرد و بما میرسانند، و در آنجا گفتیم که در برهان قدماء و محدثین در قوله تعالی (ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ) نظر کن و تعجب کن که چگونه آسمانها را دخان و غمام نامیده، و نیز فرموده (انهما كانتا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا) پس تعجب کن از قرآن و حکمت و عجائبه و انظر کیف يقول هنا (وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا الْمَلَكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ الْخ). (پایان) الْمَلَكُ

يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا، وَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (تا قوله تعالى) وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا در اینکه آیات بر سولش خبر میدهد که ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد کن ظالم ستمکار را که وقتی آثار عذاب را معاینه مینماید چنان حسرت و ندامتی وی را میگیرد که مثل آدم متأسف غضبناک دست خود را بدندان میگذرد و لبهای خود را میجود و دندانهای خود را بهم میمالد و از روی ندامت و پشیمانی میگوید ای کاش تابع رسول گردیده بودم و قدم پشت قدم رهنمایان و هادیان حق تعالی گذارده بودم و چنین روز سختی را ندیده بودم. و نیز میگوید ای وای بر من ای کاش با فلان دشمن خدا که در مقام اغواء و گمراهی من بود دوستی نکرده بودم که پس از آنکه طریق هدایت بر من آمد مرا گمراه گرداند.

شأن نزول آیه بروایت ابن عباس اینکه آیه در باره عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف فرود آمده که اینکه دو نفر با هم رفاقت و دوستی داشتند و عادت عقبه چنین بود که هر وقت از سفر برمیگشت مردم را بضيافت خود میطلیبد وقتی بعادت معهود ضیافت نمود چون با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مجالست قدیمی داشت حضرتش را دعوت نمود وقتی طعام حاضر شد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من غذا نمیخورم

صفحه : ۱۸۵

مگر وقتی که شهادتین بگویی عقبه گفت (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله) آن وقت حضرت غذا خورد. وقتی اینکه خبر بابی بن کعب رسید نزد وی آمد و او را ملامت نمود و گفت مگر از دین برگشته‌ای که سخن محمد صلی الله علیه و آله و سلم میپذیری عقبه گفت از دین خود برنگشته‌ام لکن چون و مهمان من بود و گفت غذا نمیخورم مگر اینکه کلمه را بگویی و بر من گوارا نبود و حیاء کردم که مهمان من غذا نخورده از خانه‌ام بیرون برود، ابی بوی گفت از تو راضی نمی‌شوم هرگز مگر اینکه بروی نزد او و آب دهن بر روی او بیندازی، عقبه پس از آن که قبول کرد چنین کند نزد پیغمبر اکرم (ص) آمد در حالی که آن حضرت در دار الندوه در سجده بود آب دهن نجس خود را حواله روی مبارکش نمود حضرت فرمود ای عقبه تو را چنین می‌بینم که از مکه بیرون نمیروی مگر اینکه سر تو را بشمشیر برداریم، اینکه بود که در جنگ بدر عقبه را اسیر نمودند و بعد از اتمام جنگ سر او را از تنش جدا گردانیدند و ابی بن خلف را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدست خود در جنگ احد کشت، و بروایت ضحاک آب دهن آن کافر دو شعله آتش گردید و برگشت و هر دو طرف صورتش را سوزانید و تا وقتی که مرد اثرش در صورتش باقی ماند.

و بعضی گفته‌اند آیه اطلاق دارد و شامل میگردد هر کافر و ظالمی را که در ظلم و کفر تابع ظالم و کافر دیگری گردد، و ابی عبد الله علیه السلام فرموده مردی از قریش نیست مگر اینکه در باره او یک آیه یا دو آیه نازل نشده باشد که او را بهشت رهنمایی نماید یا جهنم و آتش کشاند و بعد از آن فرمود جاری میشود حکم در اینکه آیات در باره کسانی که بعد از آنها میباشند (ان خیرا فخیرا و ان شرا فشررا). (مجمع البیان) وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (مهجور) مشتق از (هجر) است و بمعنی سخن بیهوده و هذیان است یعنی (جعل مهجورا فیه) و مفسرین آیه را دو طور تفسیر کرده‌اند.

صفحه : ۱۸۶

اول- گمان کفار چنین بود که قرآن سخن باطل و متضمن هذیان و از اساطیر اولین است. دوم- هر وقت قرآن را میشنیدند سخنها لغو و هذیان در میان میانداختند قوله تعالی (لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ) و بنا بر اینکه معنی مهجور بمعنی کلامی است که کفار موقع استماع آن سخن لغو در میان می‌انداختند که دیگران استماع ننمایند.

خلاصه خدای تعالی حکایه از قول رسولش خبر میدهد که حضرتش در مقام شکایت از قوم چنین گفته یا در قیامت چنین میگوید ای پروردگار من اینکه مردم قرآن را مهجور گردانیدند.

بروایت انس بن مالک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (هر کس قرآن را بیاموزد و بداند و مصحف را در جایی بیاویزد و آن را تعهد نکند و در آن ننگرد قرآن روز قیامت آید و در وی بیاویزد و گوید خدایا اینکه بنده مرا مهجور کرد میان من و او حکم فرما.

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَ نَصِيرًا (عدو) را صفت می‌آورند هم برای مفرد و هم برای جمع و گفته میشود (رجل عدو و قوم عدو) و جمع آن (اعداء) است.

ظاهراً آیه در مقام تسلی دل رسولش بر آمده وقتی که از قوم خود شکایت مینمود و گویا فرموده ای رسول اکرم غم مخور مردم گنهکار نفس پرست همیشه همین طور بوده و همیشه خواهند بود که با هادیان الی الله و سفر ای الهی دشمنی مینمودند و برای هر پیمبری دشمنانی از مردمانی پست پلید عصیان کار قرار دادیم و باید دانست قرار دادن چنین دشمنانی از روی اجبار نیست تا جبر لازم آید بلکه در اثر امر ما که پیمبران دعوت بیکتا پرستی مینمودند و آن خلاف میل و عادت آنها بود با پیمبران دشمنی میکردند و چون طبیعت آنها چنین بود و مجاهده با نفس خود نمودند که عقلشان را بکار بیندازند ما آنها را بحال خود

صفحه : ۱۸۷

میگذاریم و آنان باقتضای عملشان دشمن پیمبران میشدند.

خلاصه دعوت پیمبران که بامر خدا بود سبب دشمنی آنها گردیده در اینجا سبب را بجای مسبب قرار داده و دشمنی آنان را بجعل خود بحساب آورده و پروردگار تو برای تو کافی است که راهنما و یار و یاور تو باشد یعنی تو رسول و پیمبر ما میباشی بچنین مردمانی اعتنا مکن و آنان را بحال خود واگذار.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ (نزل) بمعنی (انزل) مثل (اخبر) كفار گفتند چرا قرآن یک دفعه و در یک وقت مثل تورات و انجیل و باقی کتب آسمانی نازل نگردد.

(كذلك) جواب سخن آنها است و خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که ما اینکه طور قرآن را آیه آیه فرود آوردیم و در اینکه ترتیب حکمت‌هایی منظوی گردیده:

۱- لَنْبُتَ بِهِ فُؤَادُكَ (لام) تعلیل است یعنی برای تقویت و استحکام قلب تو چنین کردیم تا اینکه بصیرت تو زیاد گردد زیرا در هر حادثه‌ای که رخ دهد و در هر موقع لزوم که بتدریج وحی فرود آید قلب تو را قوی میگرداند و بصیرت تو را زیاد میکند در محل خود بدلیل و تجربه مبرهن گردیده که یکی از سباب نفوذ علم و دانش در قلب آدمی القائنات است که شیئا فشیئا مطلبی یا بتوسط گفتار یا از جهات دیگر القاء بنفس گردد همین طور که می‌بینیم تمام علوم و معارف ابتدائاً بتوسط القاء و آموزش استادان و دانش آموزان پدید گردیده که بتدریس و تعلیم متدرجا از راه گوش تلقین بدانش جویان نموده‌اند.

ببین طفل که ابتدائاً قدرت بر سخن گویی ندارد چگونه بتلقین مادر و پدر و دایه کم کم سخن گو می‌گردد اگر اینکه القائنات تدریجی نبود ابد طفل هیچ وقت سخن گو نمی‌گردد.

در مدتی از زمان پیش پس از آنکه در ذهنم خطور نمود که چه حکمتی

صفحه : ۱۸۸

است که ما مأمور گردیده‌ایم که نماز و دعاء را بزبان بگوئیم خدای عالم که از ما فی الضمیر ما آگاهست اگر معانی همین اذکار را

در قلب خود خطور دهیم کافی خواهد بود، متفطن گردیدم که شاید یکی از حکمت‌های آن همین القاء بنفس است که الفاظ آیات و دعاء و غیر آن از دهن و زبان ما بیرون آید و از راه گوش وارد (حس مشترک) ما گردد و در خزینه قوه خیال محفوظ گردد و بکثرت تلاوت معانی و حقائق اذکار ملکه نفسانی ما گردد و در قلب ما رسوخ نماید و همین القاءات اگر با توجه توأم گردد نفس بقدر استعداد بصفت علم و صفات حمیده متصف میگردد زیرا که نفس بشر بوجهی مؤثر است و بوجه دیگر متأثر.

۲- بقول بعضی کتب انبیاء که یک دفعه فرود آمده برای اینکه بود که آنها با سواد و نویسندہ بودند آنچه بآنها وحی میشد میخواندند و مینوشتند و آن را محفوظ میداشتند و نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم امی بود یعنی چیزی نمی‌نوشت اینکه بود که برای اینکه آیات قرآن را حفظ نماید بتدریج آیه آیه بر او نازل میشد.

ولی ظاهراً اینکه توجیه بنظر درست نمی‌آید زیرا که در جایی خطاب بحضرتش نموده که تو در حفظ قرآن عجله نکن (إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلُكَ الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) سوره حجر آیه ۹.

۳- در آیات قرآن ناسخ و منسوخ هست و نمیشود ناسخ و منسوخ یک دفعه نازل گردد که اجتماع ضدین میشود زیرا که باز گشت ناسخ و منسوخ بامر و نهی میگردد.

و نیز بعضی از آیات جواب سؤال است که البته سؤال جلوتر از جواب واقع میگردد. و نیز در بعض آیات انکار چیزی است که قبلاً واقع گردیده یا حکایات چیزی است که فعلاً جاری است، اینکه توجیهاتی است که مفسرین راجع بآیه نموده‌اند.

وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً (ترتیل) بمعنی تبیین است یعنی آیات را بیک نسق و استقامت و سهولت

صفحه : ۱۸۹

و تأثی فرود آوردیم (قال الراغب: الرُّتْلُ اتساق الشيء وانتظامه على استقامته يقال رجل رتل الاسنان، والترتيل ارسال الكلمة من الفم بسهولة واستقامته، قال تعالى ورتل القرآن ترتيلاً. (پایان) و از عبد الله بن عباس نقل میکنند که گفته (ترتیل) یعنی آیات را مبین و ظاهر گردانیدیم.

دیگری گفته یعنی آیات را متفرق گردانیدیم و در مدت بیست و سه سال بتدریج نازل گردانیدیم.

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا شاید مقصود از ضمیر جمع در (يأتونك) كفار مکه باشند که همیشه در مقام اینکه بودند که دسیسه چینی کنند و بمثل‌های عجیب و کنایات و اعتراضات رکیک جلو کلام خدایی را بگیرند اینکه آیه برسولش خبر میدهد که اینان هر مثل باطل یا هر سخن مزخرفی بیاورند و بخواهند جلو آیات را بگیرند ما در مقابل آن کلام حقی و بیان واضحی می‌آوریم که مثل‌های آنها را باطل گرداند (جاء الحق وزهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً) باطل مقابل حق چطور میتواند عرض اندام نماید بلکه حق و اهل حق و سخن حق همیشه جلو باطل را میگیرد و باطل را زاهق و معدوم میگرداند.

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ جار و مجرور (عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ) در موضع نصب است بنا بر اینکه حال است یعنی مشرکین بسوی جهنم کشیده میشوند در حالی که منکوس باشند که بسر کشیده شوند یا بصورت کشیده میشوند تا بجهنم واصل گردند. أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا بیان بدی حال كفار و مشرکین و منزلگاه آنان است که بد جایگاهی برای آنها تهیّه و آماده شده، و نیز راه مرورشان که از طریق حق گمراه گردیدند بدترین راهها است که منجر باین حال سختی گردیده که از سر کشیده میشوند

صفحه : ۱۹۰

بجایگاه خودشان در دوزخ یا بصورت کشیده شوند پس مکانشان بدترین مکانها است و طریق سیرشان که منجر بچنین مکانی میگردد کج‌ترین و بدترین راه سلوک آنها است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ (تا قوله تعالى) وَأَصْحَابُ الرَّسِّ پس از نقل کلام مشرکین و اعتراضات آنان و پاسخ گفتار و پاداش اعمال آنها در اینکه آیات شروع مینماید بداستان پیمبران پیشین مثل موسی (ع) و نوح (ع) و باقی پیغمبران که چون آنها را تکذیب نمودند (فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا) ما آنان را هلاک گردانیدیم و دمار از آنها بر آوردیم یعنی آنها را بسخت‌ترین عذاب اعدام نمودیم و قوم نوح را بطوفان غرق گردانیدیم و آیت و نشانه برای مردم قرار دادیم.

وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا

(سخنان مفسرین در توجیه اصحاب رس)

- ۱- ابن عباس گفته آنها جماعتی بودند که در بیابانها صاحب چاه‌ها بودند ۲- (رس) نام چاهی است معروف که جماعتی در آنجا فرود آمده و دارای چهارپایان و بت پرست بودند خدای تعالی شعیب را برسالت بر آنها فرستاد شعیب آنان را باسلام دعوت نمود پذیرفتند و شعیب را اذیت نمودند بشعیب وحی رسید که اینکه کافرین را هلاک خواهم نمود شعیب هر قدر آنها را تهدید بعذاب نمود فائده نبخشید بالاخره زمین آنها را فرو برد.
- ۳- (رس) نام دهیست در طرف یمامه خدای تعالی برای اهل آنجا پیمبری فرستاد آن پیمبر را کشتند اینکه بود که آنها بعذاب هلاک گردیدند. (قتاده) ۴- (اصحاب الرس) بقیه قوم صالح بودند و رس آن چاهی بود که در آنجا فرود آمده بودند و اینکه همان چاهی است که در قرآن در وصف او است (و بئر معطله و قصر مشید).
- ۵- (اصحاب الرس) جماعتی بودند و پیمبری بین آنان بود بنام حنظله بن

صفحه : ۱۹۱

صفوان و در آنجا کوه بلندی بود که آن را فتح مینامیدند و سیمرغ مرغ بزرگی بود که از همه مرغها بزرگتر بود و بر پره‌های وی همه طور الوانی نقش زده شده بود و نظر به اینکه دراز گردن بود آنها آن مرغ را عنقا مینامیدند آن از آن کوه پائین می‌آمد و تمام مرغها را صید میکرد روزی صید نیافت کودک کوچکی را بر بود، روز دیگر دختری صید نمود مردم آنجا شکایت بحنظله نمودند دعاء کرد صاعقه او را هلاک گردانید و نسلی از او باقی نگذاشت، اینکه بود که عرب چیزهای نیافت را بعنقاء مغرب مثل می‌زدند، پس از آن جماعت حنظله نبی (ع) را کشتند خدای تعالی آنان را هلاک گردانید. (سعید بن جبیر) و غیر اینها راجع به اینکه مقصود از (الرّس) چیست گفتاری از مفسرین نقل شده، ما برای اختصار در همین جا سخن را کوتاه می‌گردانیم.

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا (کلاً) منصوب بفعل مضمر است و در معنی ما آنها را تهدید نمودیم و حذر دادیم بمثالها و حکایات عجیب گذشتگان از انبیاء و ائم آنها و عذابهایی که در اثر مخالفت بر کفار و فساق فرود آمده و همه را خورد کردیم و مثل خاشاک در زمین فرو بردیم.

وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمِطِرَتْ مَطَرُ السَّوءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنها بعض مفسرین گفته‌اند: مقصود قریه سدوم از قوم لوط است و (مطر سوء) سنگ بارانی است که آنها را خورد نمود و در زیر زمین پنهان گردانید و اثر خرابی قریه سدوم در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باقی بوده، و چون اثر خرابی قریه سدوم تا زمان رسالت حضرت رسول (ص) باقی مانده و قریش در تجارتشان از قریه سدوم گذر مینمودند و اثر خرابی آن را میدیدند و سدوم قریه‌ئست از مؤتفکات و گویند مؤتفکات پنج ده بوده و چهار عدد آن در اثر عذاب بر اهلش خراب گردیده بود و یکی از آنها را که اهلش مرتکب آن عمل قبیح نمیشدند باقی گذارده بود اینست که در اینکه آیه آنان را تهدید مینماید و تذکر میدهد که

صفحه : ۱۹۲

همان طوری که اهل سدوم در اثر مخالفت هلاک گردیدند شما هم مبتلا بعذاب خواهید گردید.
 بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُوراً (بل) اضراب است و (لا يرجون) بمعنی (لا يتوقعون) میباشد یعنی چون آنان منتظر جزای عمل خود نبودند از آنجا گذر مینمودند و مثل حیوانات که قوه تدبّر و فکر در آنها مفقود است هیچ تدبّر نمیکنند تا اینکه متنبّه گردند و سبب اعدام اهل آنجا را بفهمند.

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوّاً هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولاً (ان) نافیهِ و (الّا) استثنائیهِ یعنی کفار تو را نمی‌بینند مگر اینکه از روی استهزاء و سخریه با هم میگویند آیا اینکه آن کسی است که خدا وی را برسالت مبعوث گردانیده.
 آری آنان جسم رسول را میدیدند و بنظر خوردی او را مینگریستند و خبر از آن روح ملکوتی و قوه قدسی الهی او نداشتند.

صفحه : ۱۹۳

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۲ تا ۵۹]

اشاره

إِنْ كَادَ لَيَفْتِنُنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرْوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲) أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴) أَلَمْ تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵) ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷) وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸) لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَ نُسْقِيهِ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَ أَنْاسِيَّ كَثِيرًا (۴۹) وَ لَقَدْ صِدَّقْنَا بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۵۰) وَ لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا (۵۱)
 فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (۵۲) وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا (۵۳) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴) وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۵۶)
 قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۷) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا (۵۸) الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا (۵۹)

صفحه : ۱۹۴

(ترجمه)

کافرین گفتند نزدیک بود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ما را از خدایان خود گمراه گرداند اگر نبود که ما شکیبایی نمودیم (و بر بت پرستی ثابت ماندیم) (در جواب آنها فرموده) آن وقتی که عذاب را معاینه بینند بزودی میدانند که کیست گمراه‌تر از آنها
 (۴۲)

ای محمد آیا تو دیدی کسی را که خواهش خود را اله خود گرفت آیا تو بر چنین کسی و کیل میبایستی (۴۳)
ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا گمان میکنی بیشتر آنان گوش شنوا و تعقل دارند آنها نیستند مگر مثل چهارپایان بلکه
آنها گمراه‌تر از حیوان میباشند (۴۴)

آیا تو ندیدی چگونه پروردگار تو سایه را بگسترانید و اگر میخواست سایه را ساکن قرار میداد پس شمس را بر آن سایه دلیل قرار
دادیم (۴۵)

سپس آن سایه را تدریجا بسوی خود میگیریم (۴۶)
خدا آن کسی است که شب را برای شما پوشش قرار داده و خواب را سبب آسایش شما و روز را قرار داد برای جنبش و حرکت
شما (۴۷)

و خدا آن کسی است که باد را از بین دست رحمت خود فرستاده که بشارت دهنده باشد (بنزول باران) و از آسمان آب (باران)
طاهر و طاهر کننده نازل گردانیدیم (۴۸)
تا آنکه بآن باران بلدهای مرده را زنده گردانیم و چهارپایان و مردمان بسیاری

صفحه : ۱۹۵

را سیراب کنیم (۴۹)
و ما آب باران را در اوقات مختلفه بین مردم گردانیدیم برای اینکه متذکر نعمتهای ما گردند و بیشتر مردم ابا کردند و نگرفتند مگر
کفر و ناسپاس (گردیدند) (۵۰)

و اگر میخواستیم برای هر دهی پیمبری میفرستادیم (۵۱)
ای رسول کافرین را اطاعت نکن و با آنان جنگ کن جنگهای بزرگ (۵۲)
خدا آن کسی است که دو دریا را بهم آمیخته یکی آب شیرین گوارا و دیگر آب شور تلخ و بین آن دو دریا وسطی قرار داده که
حائل و مانع بین آنها گردد (۵۳)

و خدا آن کسی است که از آب بشر را آفرید پس بین آنها نسب و پیوند قرار داد و پروردگار تو توانا است (۵۴)
اینکه مشرکین بغیر خدا عبادت میکنند چیزی را که نه عبادتش بآنها نفع میرساند و نه در ترکش بآنها ضرر میزند و کافر بر نافرمانی
پروردگار خود یاور شیطان است (۵۵)

ای رسول ما تو را نفرستادیم مگر مژده دهنده (مؤمنین) و تهدید کننده (کافرین) (۵۶)
(بآنان) بگو من از شما هیچ اجر و مزدی نمیطلبم مگر کسی را که بخواهد بسوی پروردگار خود راهی را بگیرد (۵۷)
ای محمد (ص) اعتماد کن (بر خدای) زنده‌ای که هرگز نمیرد و بحمد او تسبیح کن و بس است که او بینندگان خود آگاهست
(۵۸)

آن کسی که آسمانها و زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است در شش روز آفریده پس بر عرش خدای رحمان مستولی گردید
پس از او سؤال کن که او خیر (و دانا است) (۵۹).

صفحه : ۱۹۶

اشاره

إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (ان) مخففه از مثقله و ضمیر شأن در آن مستتر است که در تقدیر (آنه) میشود و جواب (لولا) محذوف است یعنی اینکه رسول (ص) اینکه مشرکین نگرفته‌اند تو را مگر در مورد استهزاء و چنین گویند: نزدیک بود محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما را گمراه گرداند و ما را از عبادت بت‌هایمان باز دارد اگر نبود که ما در عبادت و پرستش بت‌هایمان جدیت نموده و صبر کردیم. و شاید غرض آنان چنین بوده که ما چون در عبادت بت‌ها استقامت نمودیم باعجاز بت‌ها بود که فریب اینکه مردم را نخوریم و ایمان بخدای یکتا آوریم.

وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرْوُونَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا تمام جواب گفتار مشرکین است که چنین گمان میکردند اگر تابع رسول و قرآن و دین حق گردند از طریق راستی و درستی گمراه گردیده‌اند و سعادت خود را در پرستش بت‌هایی که بعضی از آنها بدست خود تراشیده بودند میدانستند و اینان غافل بودند و نمیدانستند که چقدر منحرف گردیده‌اند وقتی در قیامت یا هنگام مرگ که بآنها خیلی نزدیک است عذاب را معاینه مینمایند آن وقت خواهند دانست که آنها گمراه بودند یا اشخاصی که تابع دین حق گردید (مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا) پاسخ سخن آنها است اشاره به اینکه بزودی میدانند که گمراه کی است.

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا بهمزه استفهامی که در مقام تعجب آرند خطاب برسولش نموده که آیا دیدی آن کسی را که هوای خود را اله خود گرفت آیا تو نسبت بهچنین کسی

صفحه : ۱۹۷

که هوای نفسانی خود را اله خود قرار داده اعتماد میکنی و امیدواری که بدین حق بگرو و ایمان آورد و آیا توانی وی را اجبار نمایی هرگز نتوانی، قوله تعالی در سوره غاشیه آیه ۲۲ (لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ) یعنی نیستی تو بر اینها مسلط زیرا که فردا بشر بایستی باختیار ایمان بیاورند ایمان اجباری نتیجه بخش نخواهد بود.

أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ در اینکه آیه به (ام) منقطعه خطاب برسولش نموده ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو چنین گمان میکنی که اکثر اینکه مشرکین و کفار گوش شنوا دارند که سخن تو را استماع نمایند یا صاحب عقل و رویه‌اند و تعقل مینمایند و در ادله توحید و آیات قرآن تدبّر میکنند تا اینکه صحت گفتار تو را بیابند و ایمان آورند چنین نیست که گمان کرده‌ای نیستند اکثر آنها یعنی آنان که ایمان نیاوردند مگر مثل چهارپایان در عدم تعقل و فکر.

بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (بل) اضراب است یعنی چنین نیست که گمان کرده‌ای بلکه آنها گمراه‌تر از حیواناتند زیرا حیوانات بهمان طریقی که وظیفه آنها است سلوک مینمایند و براه کج نمیروند و مطیع امر تکوینی اله گردیده و از آنچه برای آن آفریده شده‌اند تخطی مینمایند و آن قوه و استعدادی که برای ترقی و تعالی بشر داده شده و وسائلی که در دسترس وی گذارده شده برای اینکه درجات کمال را بییامد و خود را بکمال انسانیت برساند برایگان از دست داده و بیراهه رفته‌اند و خود را باسفل سافلین طبیعت پرتاب گردانیده‌اند اینکه است که اینان از چهارپایان گمراه‌تر محسوب میگردند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- برای ایضاح معنی آیه مختصر و خلاصه‌ای از بیان شیخ طبرسی (ره)

صفحه : ۱۹۸

در اینجا ترجمه مینمائیم:

(أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ) آیا نظر نکردی بصنعت پروردگار خودت و قدرت او که چگونه سایه را کشید یعنی آن را ممتد و منبسط قرار داد برای آنکه مردم از آن منتفع گردند و اگر میخواست قرار میداد آن را ساکن یعنی آن را ملتصق میگردانید باصل هر ذی ظلّی از بناها و درختها و اگر چنین بود احدی از آن منتفع نمیگردید، خدای سبحان انبساط ظلّ (سایه) و امتداد آن را حرکت ظلّ نامید و عدم حرکت و امتداد آن را سکون نامید و معنی قوله تعالی (ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا) اینکه است که مردم بخورشید و حالات آن از سیر و حرکت آن بحال ظلّ پی میبرند که در مکان ثابت است یا زائل، وسیع است یا متقلص و اگر شمس نبود ظلّ و سایه شناخته نمیگردید و نیز اگر نور نبود ظلمت شناخته نمیشد و معنی (قبضته الیه) یعنی سایه را میگیرد و بتدریج کم میکند تا موقع ضحی یعنی وسط روز و در اینکه طور گرفتن منافع بسیاری منطوی است و اگر یک دفعه سایه گرفته میشد اکثر امور مردم معطل میگردید زیرا که تمام امور مبتنی بر شمس و سایه آن است، اما فائده (ثم) در اینکه دو جا برای بیان فضائلی است که بین امور سه گانه منطوی است و تباعدی که بین آنها است تشبیه نموده بتباعدی که ما بین حوادث در وقت است. (پایان) شاید مقصود از فضائل سه گانه در بیان طبرسی: اول- امتداد ظلّ و عدم سکونت آنست. دوم- دلالت نمودن شمس بر سایه. سوم- قبض کردن و گرفتن سایه و وقوع تدریجی آن بدست قدرت حق تعالی.

بقولی چون ظلّ امریست متوسط بین ضوء خالص و ظلمت خالص و آن ما بین طلوع فجر است تا بر آمدن آفتاب و چنین است کیفیاتی که داخل سقف و دیوارها است اینست که بعضی از مفسرین گفته‌اند مقصود از امتداد سایه همان سایه بین الطلوعین میباشد که در آن وقت نه ظلمت است نه آفتاب. (فخر رازی) لکن ممکن است در اینکه آیه توجیه دیگری بشود و گفته شود شاید آیه

صفحه : ۱۹۹

اشاره دارد بحرکت زمین چنانچه در هیئت جدید ثابت نموده‌اند که زمین حرکت وضعی و انتقالی دارد و در هر شبانه روز یک دفعه بدور خود میچرخد و شب و روز از حرکت دوری آن پدید میگردد و آن طور نیست که علماء هیئت قدیم میگفتند که زمین همیشه ساکن و خورشید متحرک است و هر شبانه روزی یک دور بگرد زمین میچرخد و شب و روز پدید میگردد.

و شکی نیست که ظلّ از حائل شدن چیز ضخیمی پدید میگردد که بین شمس و ما وراء آن حاصل گردد اینست که چون زمین جسم ضخیم است در موقع حرکت طرفی که مقابل خورشید واقع گردیده بنور خورشید روشن و روز است و آن طرف دیگرش که پشت وی است تاریک و شب است.

بنا بر صحت اینکه کشف معنی آیه واضح تر میگردد و میتوان آیه را اینکه طور توجیه نمود که خدای تعالی بپیمبرش خبر میدهد که ای رسول گرامی آیا ندیدی یعنی بنظر عبرت ببین و بنگر که چگونه پروردگار تو بحرکت دوری زمین سایه را ممتد گردانیده و آن را گسترده تا آنکه زمین از حرارت دائمی آفتاب کاهیده نگردد اگر امتداد سایه زمین نبود از تابش همیشگی خورشید تمام موجودات زمین هلاک میگردیدند.

وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا یعنی اگر میخواست زمین را ساکن و بی حرکت میگردانید تا آنکه سایه نیندازد و نور آفتاب را نپوشاند لکن مصلحت ایزدی چنین اقتضاء نموده که زمین حرکت دائمی داشته باشد و از اقبال آن بشمس و ادبار آن شب و روز پدید گردد که

در شب زمین و اهل آن استراحت نمایند و از حرارت زمین کاهیده گردد و نیز تا اینکه اشجار و گیاهها و باقی موجودات زمینی امرار حیات کنند و روز بنور آفتاب استضاءه نمایند و امور زندگانی خود را تأمین گردانند.

ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا یعنی خورشید را دلیل و سبب قرار دادیم بر امتداد سایه زمین یعنی بقرب

صفحه : ۲۰۰

و بعد زمین بطرف خورشید شب و روز پدید می‌گردد که اگر خورشید نبود و زمین حرکت نداشت سایه‌ای وجود نداشت یعنی اگر شمس نبود سایه‌ای شناخته نمی‌شد و اگر نور نبود ظلمت دانسته نمی‌گشت و در زمین موجودی پدید نمی‌گردید.

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا شاید مقصود چنین باشد که پس از آنکه سایه زمین در شب پهن گردید و تمام روی زمین را پوشانید سایه را گرفتیم و زمین را بتدریج کشانیدیم بطرف خورشید، گرفتن سایه بگرفتن آن چیزی است که مانع گردیده از اینکه نور خورشید بما و رای آن برسد و چنین کردیم تا اینکه خورشید در آن طلوع نماید و موجودات زمینی از تاریکی شب نجات پیدا نماید.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا (الی قوله تعالی) فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا خدای متعالی در اینکه آیات و آیه بالا کمال قدرت و شمول رحمت خود را ارائه می‌دهد که افراد بشر بنظر تدبیر آثار الهی را بنگرند و از اثر پی بمؤثر برند (جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا) تاریکی شب را لباس و ستر نامیده و شب را بدو جهت تشبیه نموده بلباس: اول- همین طوری که لباس بدن را میپوشاند شب نیز روشنائی روز را می‌پوشاند. دوم- همانطوری که لباس بدن را از سرما و گرما محفوظ میدارد شب هم پوشش زمین است که زمین را از حرارت آفتاب حفظ می‌گرداند.

و اینکه نوم را (سبات) نامیده و روز را (نشور) خواب شب را تشبیه گردانیده بمردن و بیدار شدن از خواب را بزنده شدن در قیامت زیرا که خواب و بیداری شبیه بموت و حیاتند.

و بقولی (سباتا) یعنی شب را راحت بدن قرار داد از مشقت عمل (وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا) و روز را برای اینکه برای کسب معاش و حاجاتشان متفرق گردند (نشر و نشور) بمعنی زنده شدن و حیات پیدا نمودن بعد از مرگ است و مفرد و جمع آن یکسانست (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا) (نشرا) تخفیف

صفحه : ۲۰۱

(نشر) است و (بشرا) تخفیف (بشر) یعنی پروردگار شما آن کسی است که باد را بشارت دهنده آمدن باران در موقع خود قرار داده (بَيْنَ يَدَي رَحْمَتِهِ) یعنی پیش از آمدن باران اشاره به اینکه باد و باران از سر چشمه رحمت و فیض منبسط فیاض وجود تراوش نموده.

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (واو) عطف به جلو (هو الذی) است، یکی از بزرگترین نعمتهای الهی آب است قوله تعالی (وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ كُفُومَكُمْ بِهِ) و آب را طهور نامیده زیرا که آب هم طاهر است هم مطهر تمام خبثات و کثافات بآب مرتفع می‌گردد و اضافه بر اینکه بآب قذارات رفع می‌گردد طهارت آور است و نیز آب را سبب حیات موجودات قرار داده.

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَا سَيِّئٌ كَثِيرًا (تا قوله تعالی) إِلَّا كُفُورًا (لام) علت است در مقام علت و سبب انزال باران است یعنی آب طهور را از آسمان فرود آوردیم برای اینکه زمین مرده‌ای که در زمستان هیچ گیاهی از آن روئیده نمیشد و مرده‌ای می‌ماند آن را بآب زنده گردانیدیم تا آنکه آثار حیاتی پیدا کند و از آن نباتات پدیدار گردد باضافه آنچه را که آفریده شده از چهارپایان و حیوانات و افراد بشر را سیراب گردانیم و اعتراض باکثر افراد بشر نموده که اینها نعمتهای الهی را اباء و انکار کرده‌اند و

آن را ندیده می‌انگارند و عمل و رویه آنان جز کفران نعمتهای الهی چیز دیگر نخواهد بود.

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا پس از آنکه در آیات بالا گفتار کافرین را بیمبرش تذکر میدهد که بگمان آنها پیروی کردن تو گمراهی و ضلالت است و پس از آن آیات قدرت و حکمت خود را در آفرینش و سعه رحمت در باد و باران یادآوری نمود در اینکه آیه شاید اشاره بشأن و مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مینماید که اگر میخواستیم در هر دهی

صفحه: ۲۰۲

و شهری رسولی و پیمبری میفرستادیم لکن نظر بمقام بلندی که از جانب حق تعالی داری بایستی بر جن و انس تا روز قیامت رسول و پیشوا باشی و دین تو چون جامع تمام ادیان است و قانون تو بر تمام قوانین علو و برتری دارد زیرا که تمام احکامش در وسط نقطه اعتدال واقع گردیده اینکه است حکمتش اقتضاء نموده که بر هر دهی رسولی جداگانه‌ای بفرستیم تو و دین تو برای هدایت کافی خواهد بود.

فَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا پس تو با اینکه مقام بلندی که داری نباید تابع کافرین گردی که میخواهند تو را بمکر و خدعه تابع خود گردانند از آنان احتراز بنما و با آنها بقرآن که برهان بزرگی است در دست تو یا با نفس خود مجاهده نما و خود را از دسیسه کارهای آنها محکم نگاه دار که مبادا فریب گفتارشان را بخوری.

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ الخ (مرج) ارسال و جاری گردانیدن آب است در مجرای خود مثل فرستادن حیوانات را در چراگاه، و بقولی (مرج) مخلوط گردیدن و در هم ریختن اشیایی است بیکدیگر قوله تعالی (فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ) یعنی مختلط.

آیه باز گشت بآیات بالا است که عموم قدرت و فضل غیر متناهی خود را بپیش تذکر میدهد که از سعه علم و حکمت او چنین است که دو دریا یکی را آب شیرین و خوش گوار گردانید مثل شط فرات و جیحون و امثال آن و دیگری را در منتهای تلخی و بین آن دو دریا فاصله قرار داد بطوری که بکلی از هم جدا گردند با اینکه طبیعت آب سریان است بقدرت کامله الهی چنان از هم جدا گردیده که گویا بزبان حال هر یک بدیگری گویند (حجرا محجورا) من بکلی از تو مهاجرت و دوری مینمایم.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا الخ (واو) آیه را عطف بآیات بالا داده یعنی آن کسی که شب را لباس قرار داد و آن کسی که باد را فرستاد و آن کسی که آب را از آسمان نازل گردانید و آن کسی که دو دریا را جاری

صفحه: ۲۰۳

گردانید همان است که از آب منی بشر را آفریده.

از کمال قدرت مربی جهان چنین است که بشر را از آب نطفه منی آفریده و بین آنها نسبی و سببی قرار داده یعنی بین بشر از یکی از دو راه اتفاق و دوستی قرار داده که با هم آمیزش نموده و در امور زندگانی بیکدیگر را کمک نمایند یکی از راه نسب و خویشاوندی و دیگر از راه سبب و پیوند گردیدن زناشویی.

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که سبب آنهایی میباشند که ازدواج با آنها را حرام نموده، و از ضحاک و قتاده و مقاتل نقل شده که نسب هفت است که خدای تعالی فرموده (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ) و صهر پنج است که در همان آیه بیان نموده (وَ أُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ) (الی قوله) إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ).

ابن سیرین گفته آیه در باره امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده که او نسبت بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جامع هر دو منصب بود هم پسر عم رسول الله (ص) بود و هم داماد او هیچ یک از صحابه دارای چنین مقامی نبودند.

وَعِبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ آیه در مقام مذمت کفار بر آمده و آنان را سرزنش مینماید که آنها عبادت نمیکند غیر خدا را و آنچه که پرستش مینمایند نه در عبادت آنها نفعی عایدشان میگردد و نه در ترک آن ضرری بآنها اصابت مینماید. وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيراً (ظهِیر) بر وزن فاعیل و بمعنی اسم فاعل در زبانها شایع است و در اینجا بمعنی مظاهر و معاونت آمده اشاره به اینکه کافرین در پرستش بتها و عبادت آنچه غیر خدا است در دشمنی و عداوت و شرک و مخالفت معاون شیطان گردیده‌اند، و بقول بعضی (ظهِیر) بمعنی هین است که کافر نزد حق تعالی ذلیل و حقیر است. وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا پس از اظهار قدرت و شمول نعمت در اینکه آیه بالاترین تفضلاتی که بافرد

صفحه : ۲۰۴

بشر مبذول گردانیده تذکر میدهد و خطاب برسولش نموده که ما تو را برسالت نفرستادیم مگر برای دو مطلب یکی مژده دهنده باشی بمؤمنین بی‌هشت و مقامات اخروی، دیگر تهدید و انذار کننده کافرین و عذابهایی که در اثر کفر و جحود پیرامون آنان خواهد گردید.

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ای محمّد (ص) باین مردم که شاید گمان میکنند که تو برای تبلیغ رسالت مال و جاه می‌طلبی و غرض تو بدست آوردن متاع دنیوی و حظوظات نفسانی است بگو من از شما مزدی نمیخواهم مگر آنچه را که خدا خواسته عمل کنید از انفاق مال (فی سبیل الله) و طلب رضای او تا آنکه از اینکه طریق راهی بسوی پروردگار خود پیدا نمائید.

(مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ) مقول قول رسول است که اجر و مزد رسالت خود را در نزدیکی مؤمنین بخدا تذکر میدهد که گوید همین است اجر و پاداش من و اینکه کلام بر صدق ادعاء و اخلاص او شهادت میدهد و بما میفهماند که منتهای سعادت اینکه است که عمل نیک لذاته محبوب باشد نه برای غایت و فائده دیگری و چون نبوت برای تکمیل بشر است و انبیاء نسبت بمردم مثل پدرها میباشند نسبت باولادها و همین طوری که پدرها از تربیت اولادشان طلب نمیکند مگر ترقی و سعادت آنان را همین طور نه انبیاء و نه ملائکه و نه علمایی که صاحب خلوصند هیچ یک از آنها طلب نمیکند مگر هدایت بشر را و در آن لذتی است که در مال و جاه نیست، و در حدیثی از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نقل شده که بعلى علیه السلام فرموده: (اگر یک نفر بدست تو هدایت گردد برای تو بهتر است از (حمر النعم).

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ای رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تو در تحمل بار رسالت و ایذاء مردم اتکاء و توکل نما بر آن کسی یعنی آن خدایی که حی و زنده است و هرگز مرگ و نیستی پیرامون او نمیگردد و ما بتو چیزی عطاء میکنیم که کفایت امورت را نماید و از تو

صفحه : ۲۰۵

باز میداریم شَرَّ آنچه را که بتو اذیت کند اینست معنی (وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ). و از بعض علمای گذشته نقل شده که گفته (باء) (به) زائده است و آیه اینکه طور است (كفاك الله) و (خبیرا) تمیز یا حال است یعنی چیزی از امور بندگان بر ما مخفی نیست ایمان آرند یا کافر گردند و مادر پاداش دادن آنان کافی میباشیم، و شاید غرض چنین باشد که امور بنده گان راجع بما است اگر خواستیم آنها را عذاب میکنیم یا آنان را از اعمال بدشان عفو مینمائیم. الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ بقول بعضی (الذی) صفت (الحی) در آیه جلو است و در محل جر است و

بقول دیگر ممکن است خبر مبتداء محذوف باشد یعنی آن خدایی که آسمان و زمین و آنچه بین آنها است در شش روز یعنی در مدتی آفریده که در مدت معادل با شش روز می‌گردد.

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَيْرًا پس از آفرینش آسمانها و زمین آن را مستوی بر عرش گردانیده، و بیان (استوی) و (عرش الرحمن) در سوره سجده آیه سوم (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الْخ) در جلد هشتم اینکه تفسیر مشروحا بیان شده تکرار نشود.

سخنان مفسرین در توجیه (فَسُئِلَ بِهِ خَيْرًا) ۱- سؤال کن از مردی که بخدا عارف و عالم باشد که چون از خدا سؤال کنی او را بشناسد آن طوری که حق شناختن او است و تو را بحق جواب دهد.

۲- (فَسُئِلَ بِهِ خَيْرًا) مقصود بخیر خدا است یعنی او را از او پرس و باین معنی (به) در آیه بمعنی (عنه) میباشد یعنی کسی که خیر باشد.

(ابن جریر) ۳- یعنی از خلقت آسمانها و زمین در شش روز و استواء رحمن علی العرش

صفحه : ۲۰۶

سؤال کن از عالمی که تو را بحقیقت آن خبر دهد زیرا که آفرینش آسمان و زمین در شش روز معنایی دارد غیر از آنچه عامه مردم می‌فهمند الخ.
(طنطاوی)

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۰ تا ۷۷]

اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰) تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا (۶۱) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَن أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲) وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجْدًا وَ قِيَامًا (۶۴) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا (۶۶) وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷) وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخْلَدُ فِيهِ مُهَانًا (۶۹)

إِلَّا- مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰) وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱) وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲) وَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُمِيَانًا (۷۳) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴) أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا (۷۵) خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا (۷۶) قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)

صفحه : ۲۰۷

(ترجمه)

وقتی (بکافین) گفته شد که برای خدای رحمن سجده کنید آنان گفتند خدای رحمن کیست آیا ما سجده کنیم برای آنکه شما ما را امر میکنید و نفرت آنها افزوده گردید (۶۰)

بزرگوار و مبارک است آن کسی که قرار دار در آسمانها برجها و در آنها قرار داد چراغی و ماه درخشنده روشن (۶۱)
و او آن کسی است که شب و روز را در پی هم قرار داد برای کسی که بخواهد متذکر گردد یا بخواهد شکرگزاری نمایند (۶۲)
و بنده گان خدای رحمن کسانی میباشند که بآرامی در زمین راه میروند و وقتی جهال بآنها خطاب نمودند با سلامت (و خوش رویی) بآنان جواب میدهند (۶۳)

و آنها کسانی میباشند که شب را بسجده و قیام برای پروردگار خود بروز میآورند (۶۴)
و آنها کسانی هستند که میگویند پروردگار ما عذاب جهنم را از ما بگردان زیرا که عذاب جهنم دائمی است (۶۵)
و جهنم بد جایگاه و مقامی است (۶۶)
(و بنده گان خدا) کسانی میباشند که وقتی انفاق نمودند زیاده روی نمیکنند و تنگ هم نمیگیرند و بین اینکه دو اعتدال را نگاه میدارند (۶۷)

و اینکه آنها با خدا خدای دیگری را نمیخوانند و نمیکشند آن

صفحه : ۲۰۸

نفسی را که کشتن او را خدا حرام نموده مگر بحق و آنها زنا نمیکنند و هر کس چنین کند بکیفر عملش خواهد رسید (۶۸)
و در قیامت عذابش دو برابر گردد و در جهنم بخواری مخلد میگردد (۶۹)
مگر کسی که توبه کند و عمل صالح بنماید و چنین کسانی را خداوند گناهانشان را تبدیل بحسنات مینماید و خداوند همیشه آمرزنده و مهربان است (۷۰)

و کسی که توبه کند و عمل صالح نماید او بسوی خدا بازگشت نموده (۷۱)
و آنها کسانی میباشند که شهادت ناحق نمیدهند و وقتی بامر بیهوده‌ای (بر خورد نمودند) بزرگوارانه میگذرند (۷۲)
و آنان کسانی میباشند که وقتی بآیات پروردگارشان پند داده شوند برو نیافتند بطور کران و کوران بلکه بگوش هوش میشنوند و بچشم دل می‌بینند (۷۳)

و آنها کسانی هستند که میگویند پروردگار ما ببخش بما از ازواج ما و اولادان ما کسی را که روشنی چشم ما باشد و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده (۷۴)

بچنین جماعتی پیداش صبرشان از غرفه‌های (بهشتی) جزاء داده میشود و در آن غرفه‌ها میبایند تحیت و سلام (۷۵)
در حالی که در آن غرفه‌ها جاویدانند و برای آنها خوب جایگاه و مقامی است (۷۶)
ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگو پروردگار من عنایتی بشما نکند اگر نبود خواندن و دعای شما و محققا شما (آیات خدا را) تکذیب نمودید پس بزودی ملزم میگردید (ببلاکت).

صفحه : ۲۰۹

(توضیح آیات)

اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُورًا اینکه آیه از گفتار و سخنان نکوهیده کفار خبر میدهد که اینان چنینند وقتی رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا مؤمنین بآنها بگویند برای (رحمان) یعنی خدایی که متّصف بصفّت رحمانی است سجده کنید آنان انکار نموده و گفتند (الرحمن) کیست ما رحمان را نمیشناسیم.

مفسرین گفته‌اند چون مشرکین خدا را باسم (الرحمن) ستایش نمیکردند و مسیلمه کذاب خود را باسم (الرحمن) ملقب نموده بود اینکه بود که میگفتند (ما الرحمن) ما رحمان را نمیشناسیم مگر آن کسی که در یمامه است یعنی غیر از مسیلمه کسی را باین نام نمیشناسیم.

ظاهراً سؤال آنها (بما الرحمن) (ما) حقیقه بوده نصیر قول فرعون که وقتی حضرت موسی علیه السلام باو گفت (إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ) سوره شعراء آیه ۱۶، فرعون گفت (وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ) در آنجا در توجیه آیه گفتیم تعریف حقیقت شیئی که در جواب (ما) حقیقه می‌آورند بایستی یا بذات یا باجزاء ذاتیه او یا بلوازم داخلی یا خارجی آن باشد یا بآثار جلی.

و چون معرفتی نمودن ذات پروردگار جهانیان بذات و اجزاء و لوازم ذاتیه او محال است معرفتی آن منحصر می‌گردد بآثار جلی اینکه است که آنجا موسی علیه السلام خدا را بربوبیت و الوهیت معرفی مینماید، و در اینجا نیز وقتی مشرکین گفتند حقیقت (الرحمن) چیست آیات ما باید برای یک نام و اسم بلا مسمائی چون شما بما امر مینمائید سجده کنیم اینکه است که حق تعالی در آیه بعد خود را بآثار جلی معرفتی مینماید.

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا

صفحه : ۲۱۰

(بروج) جمع برجهای دوازده گانه: حمل، ثور، جوزاء، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت. (سراج) خورشید یا خورشیدها (قمر) ماه درخشنده.

(تبارک) در لغت مأخوذ از (برک) است و واقع گردیدن پرنده در آب و در ثبوت خیرات الهیه استعمال گردیده.

بزرگ و بزرگواری مر خدایی را سزد که طائر افکار دور اندیش در پیرامون کوچکترین از اوصاف جمال و جلالش ره نبرد و چشم عقل در اشعه نور جلالش زبون گردیده و اظهار عجز مینماید و صفات کمالش را حدی نیست که خرد بتواند بسرادق الهیش راهی پیدا نماید و بوی پیوندد و آثار کبریائیش بر تمام موجودات احاطه نموده و استیلاء دارد قوله تعالی (إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ) و بقدرت غیر محدود و علم و حکمت ازلی آسمان را ببرجهایی که جای گردش ستارگان و سیارات و محل خورشید درخشنده است و بتألؤ ماه روشن زینت داده.

برای توضیح آیه مختصری از بیان شیخ طنطاوی را در اینجا ترجمه مینمایم گوید بدان اینکه خدای تعالی در قرآن مکرر از ستارگان و بروج و شمس و قمر نام برده مقصود امر عظیمی است جدا (و در بیان آن گفته) حق تعالی حضرت آدم علیه السلام را از گل چسبیده آفریده و کسی که از گل خلقت گردیده اگر او با چیز دیگری که او را بلند گرداند مخلوط نشود همیشه بهمان حال گل بودن باقی ماند اینست که خداوند اضواء و نور شمس و کواکب را سبب حیات ما قرار داد اگر حرارت نبود ابرها سیران نمینمودند و از دریاها بخار ارتفاع نمیگشت پس حرارت بخار را بالا میبرد بادهایی که ابرها را حرکت میدهد و جاری میگرداند نیست اثر آن مگر حرارت اینست که اصل حیات ما حرارت است و همچنین ضوء و اگر ضوء و روشنی نبود ما نه راه را میشناختیم و نه روزها و ماه و سال را تمیز میدادیم و بضوء ظاهر میگردد سبزی نباتات و نماء آن و اگر نبود ضوء شمس و ستارگان نه حیات در

زمین پدید می‌گردد و نه نظام و ترتیبی در آن یافت می‌شد

صفحه : ۲۱۲

و چسبیده بزمین می‌باشیم پس حال ما چگونه است وقتی بروح خودمان از زمین بسوی آسمان توجّه نمودیم و باقی نماند مانعی که ما را از مباشرت رحمت منع گرداند پس در آنجا می‌بینیم چیزی را که چشمی ندیده و گوش‌ی نشنیده.
(پایان) را که وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَن أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا از راه لطف و کرم برای افراد بشر زمان را توسعه داده و تذکر می‌دهد که شب و روز هر یک جانشین دیگری در تمام ساعات شب و روز محلّ و موقعی است برای کسانی که بخواهند متذکر حق تعالی گردند و او را حمد و ستایش کنند یا بخواهند شکر گذاری نمایند، اشاره به اینکه اگر در شب کارهای روزانه او را خواب گرفت و نتوانست مشغول عبادت و ذکر گردد روز را جانشین آن گردانیدیم که جبران عبادت شب را بنماید، و همچنین اگر در روز بواسطه کسب معاش و تأمین زندگانی مجال برای ذکر و شکر و عبادت باقی نماند در شب که جانشین روز است جبران نماید.

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا پس از آنکه حسن ابداع و جمال و صفای عالم سماوات را از ستارگان و ماه و خورشید و چگونگی نور افشانی آنها را در آیه بالا- تذکر می‌دهد و در آیات دیگر بشر را گرمی داشته و در مقام امتنان بوی یادآوری مینماید که ماه و خورشید و اوضاع سماوی را برای انتفاع بشر مسخر گردانیدیم و راجع بزمین فرموده (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) سوره بقره آیه ۲۷. و در اینکه آیات بعد تذکر می‌دهد که انسان وقتی بمقام عبودیت میرسد و متصف بصفّت عبدیت می‌گردد که دارای دوازده صفت نیکو باشد و آن را شماره نموده.

۱- بندگان خدای رحمان چنینند که در زمین بطور وقار و سکینه و لین راه می‌روند چون در هر عملی حدّ وسط آن نیکو است در راه رفتن نیز چنین است

صفحه : ۲۱۳

که بایستی حدّ وسط را مراعات نمود نه متکبرانه و بسیار آهسته راه رفت و نه متجبرانه و کوبان بزمین راه برود.

گفته‌اند (هونا) میشود مصدر و موصوف به باشد و در معنی (یمشون مشیا هینا) یعنی بطور خواری و شکستگی راه می‌روند، یا منصوب باشد بر حالت بمعنی هینین یعنی در حالتی که متواضع و متذلّل باشند، یکی از وصایای لقمان پسرش اینکه بود (وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا).

وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ۲- از صفات عباد الرحمن اینکه است که وقتی جهال و سفهاء با وی بخشونت خطاب نمایند و بسخن رکیک وی را بیازارند غمض عین نموده و بجواب نیکو آن را ردّ نماید.

سلام مأخوذ از سلامتی است، شاید اشاره باین باشد که در پاسخ گفتار جهال کلامی می‌گویند که خود را از اذیت آنها نگاه دارد یا سخنی گویند که سلامتی جهال و مردمان بی‌خرد در آن باشد و سبب هدایت آنان گردد.

بعضی از مفسرین گفته‌اند اینکه آیه به آیات جهاد نسخ گردیده لکن اینکه توجیه وجهی ندارد زیرا که اینکه طور معاشرت حتی با کفار از حسن اخلاق بشمار می‌رود.

دیگری گفته مقصود از (سلاما) اینکه است که وقتی آنها را ببینند بآنها سلام کنند که از شرّ آنان ایمن گردند قوله تعالی (وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ).

وَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ لِزُبَهِمْ سُجْدًا وَقِيَامًا ۳- واو (و الذين) عطف به آیه بالا است یعنی عباد الرحمن چنینند که شب را بروز می‌آورند در

حالی که سجده کنندگان و ایستادگان میباشند که تمام شب یا بعضی از شب را بنماز و سجده و قیام میگذرانند و نافله شب میکنند. از عبد الله بن عباس روایت شده که هر کس در شب دو رکعت نماز کند یا

صفحه : ۲۱۴

بیشتر داخل کسانی باشد که در اینکه آیه او را توصیف نموده.

بقول بعضی مقصود نافله مغرب و عشاء است، دیگری گفته هر کس احیاء نماید بعض شب یا تمام شب را و یک نماز بکند خواه در جزء اول شب باشد یا آخر داخل در اینکه آیه است.

واو (و الذین) و دو آیه بعد نیز حرف عطف است و آیات را بهم مربوط نموده و الذین یقولون رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ۴- از اوصاف آنان اینست که همیشه از عذاب جهنم ترسانند و بطور ذلت از پروردگار خود مسئلت میکنند و گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما بگردان زیرا عذاب دوزخ ملازم و دائمی است.

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا و آن بد جایگاه و مقامی است، در اینکه آیه از حال بندگان مطیع خبر میدهد که اینان با اینکه همیشه ملازم تقوی و مراقب حال خود میباشند که خلافتی از آنان صادر نگردد با اینکه حال از نفس خود مطمئن نمی‌باشند و خود را تخطئه مینمایند و از پروردگار خود در خواست مینمایند که آنها را از عذاب جحیم نگاه دارد.

و الذین إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا ۵- از اوصاف ممتازه عباد الله چنین است که وقتی انفاق مینمایند اسراف و زیاده روی در بذل و بخشش نمی‌کنند و از حد شرع خارج نمیگردند و مال خود را در عمل نامشروع و بیهوده صرف نمی‌کنند و نیز در انفاق بخل نمی‌ورزند و گویند اسراف بذل مال در محارم است اگر چه یک حبه باشد و تقتیر منع حق واجب است.

وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا چون طریق عدالت میانه روی در تمام اعمال است حتی در انفاق مال، و شخص عادل کسی است که در تمام امور حد وسط بین افراط و تفریط را اختیار

صفحه : ۲۱۵

نماید و چون شناختن نقطه وسط اعتدال در امور که مطلوب شارع و تمام عقلای عالم است مقدور هر کسی نیست و محتاج بوضع قانون صحیح است و نخستین شرط قانون گذار اینکه است که بحد وسط عارف باشد و عالم بطبایع موجودات و تمیز عدل و تساوی حقوق مردم را مراعات نماید و آن اعتدال حقیقی است که از طرف وحدت صادر میگردد اینکه است که بشر پیش خود نمیتواند مقنن قانون عدل گردد زیرا که طبیعت وی مشوب بکثرت است و از کثرت امر واحد یعنی قانون عدل و مساوات هرگز صادر نخواهد شد، اینکه است که گوئیم قانون گذار بایستی خدای تعالی باشد که حد وسط هر چیزی را بداند و بتوسط انبیاء مردم را بمراعات آن موظف گرداند و قانون خدایی را بین مردم اجراء نماید.

و الذین لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ ۶- از خصوصیات آنها اینکه است که با خدای واحد احد اله دیگری را نمیخوانند و وجهه قلبشان و چشم دلشان بمبدء خود نگرانست و در عبادت و طلب حاجت فقط روی امید بدرگاه رحمت او دارند.

و لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ اینکه آیه نیز عطف بآیه بالا است.

۷- از صفات ممتازه بندگان خدا چنین است که آنها قتل نفس نمیکند مگر آنجایی که از طرف حق تعالی مأذون باشند مثل قصاص نفس بنفس یا در حدودی که از طرف شرع حکم باعدام کسی صادر شده باشد.

۸- و لَا يَزْنُونَ در اینکه آیات سه گناه بزرگ را تذکر میدهد که بندگان خاص خدا کسانی میباشند که از آنها اجتناب می‌نمایند، اول و بالاترین آنها شرک بخدا است و شرک بخدا خواه در ذات یا در صفات یا در افعال یا در عبادت هر کدام باشد گناهی است

که بدون توبه صحیح آمرزیده نخواهد شد لکن بدلاّت قوله تعالی در سوره نساء آیه ۱۵ (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ)

صفحه: ۲۱۶

از استثناء در اینکه آیه توان چنین استفاده نمود که باقی گناهان غیر از شرک اگر مشیت الهی تعلق گیرد ممکن است بدون توبه آمرزیده شود.

پس از آن در مرتبه دوم قتل نفس بدون حق و در مرتبه سوم زنا است (و لا یزنون) و نظر بعظمت اینکه سه گناه است که در اینکه آیه تخصیص بذکر داده.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (آثام) بمعنی گناهست، کسی که مرتکب اینکه سه گناه عظیم گردیده پاداش بدکاریش بوی خواهد رسید.

بروایتی (آثام) وادی است در جهنم که زناکاران را در آنجا مجازات خواهند نمود. (ابن عمر و قتاده و عکرمه و مجاهد) يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ آیه بدل (یلق آثام) است زیرا که در معنی اینست که هر کس مرتکب اینکه سه گناه بزرگ گردد عذاب او در قیامت دو برابر گردد.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا خلود در جهنم با خواری و خفت برای کسی خواهد بود که مرتکب اینکه سه گناه بزرگ که در آیه تذکر داده: شرک، قتل نفس، زنا گردد.

از بعض مفسرین است دو برابر بودن عذاب بازاء ضمیمه شدن گناهست بشرک زیرا که شرک بخدا گناه را چندین برابر میگرداند. إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- مگر کسی که توبه کند و پروردگارش ایمان آورد و اعمالی که بین او و خدا می باشد صالح گرداند و گناه و عصیان را بطاعت تبدیل گرداند و یاد کند خدا را پس از آنکه او را فراموش نموده و عمل خیر کند پس از شر.

۲- خدای تعالی اعمال قبیح آن را که در حال شرک نموده تبدیل می گرداند

صفحه: ۲۱۷

بمحاسن اعمال در اسلام مثل اینکه شرک را بایمان تبدیل میگرداند و قتل مؤمنین را تبدیل میگرداند بجهاد با کفار و زنا را تبدیل میگرداند بعفت و احسان.

(ابن عباس و مجاهد و سدی) ۳- معنی آیه سیئات را از بنده محو مینماید و آن را بدل مینماید بحسنات.

(سعید بن مسبب و مکحول و عمر بن میمون) و احتجوا بحديث صحيح مسلم مرفوعا از ابی ذر نقل نموده که ابا ذر گفت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود در قیامت مردی را میآورند و گفته میشود گناهان کوچک او را بر وی عرضه کنید و گناهان بزرگ وی را بپوشانید آن شخص هر گناهی که نموده حسنه ای بوی بدهید گنهکار میگوید برای من گناهیانی است که آن را نمی بینم ابا ذر گوید دیدم رسول الله (ص) تبسم نمود بطوری که دندانهایش نمایان گردید (وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا) گناهان بندگانش را میپوشاند (رحیما) یعنی بفضل و رحمت خود بآنها انعام مینماید. (مجمع البیان) وَ مَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا وَ

الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ۹- از صفات ممتاز بندگان خدا چنین است که برای شهادت ناحق حاضر نگردند، و بقولی در مجلس دروغگویان و هوسرانان حاضر نمیشوند و از زجاج نقل میکنند که (زور) در لغت بمعنی کذبست و هیچ کذبی قبیح‌تر از شرک نیست و بقول دیگر آنها کسانی میباشند که بمجلس عید اهل ذمه یعنی یهود و نصاری حاضر نمیگردند یا بمجلس غنا و لهُو و لعب نمیروند و اینکه قول را بابی جعفر علیه السلام و ابی عبد الله علیه السلام نسبت میدهند.

خلاصه ممکن است از (لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ) یک معنای اعم اراده شده باشد که شامل تمام مجالسهای باطل گردد از شهادت ناحق و تمام اقسام فسق و فجور از غناء و کذب و غیره آنچه را که در نظر عقل و شرع قبیح نماید زیرا که اصل

صفحه : ۲۱۸

(زور) تمویه و آراستن باطل است بصورت حق، و (تزویر) مأخوذ از زور است و گویند در آیه کلامی محذوفست یعنی (لَا يَشْهَدُونَ شهادة الزور).

وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ۱۰- از اوصاف برجسته آنان چنین است که هر کجا کار لغوی دیدند بگذرند در حالی که بزرگواران باشند.

طبرسی (رحمه الله) در مجمع گفته (اللغو) شامل تمام گناهان میگردد (وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا) مَرُّوا به مَرَّ الکرماء الَّذِينَ لَا يَرْضُونَ بِاللَّغْوِ لَانْهُمْ يَجْلُونَ عَنِ الدَّخُولِ فِيهِ، یعنی بزرگان بطور بزرگی مرور میکنند و آنها کسانی میباشند که راضی بعمل لغو نمیباشند زیرا که جلالت قدرشان بالاتر از آنست که در کار لغو داخل شوند و با اهلش مخلوط گردند. (حسن و کلبی) و در معنی وقتی که آنها باهل لغو و صاحبان لغو میگذرند نفس خود را تنزیه نموده و از آنان اعراض مینمایند و با آنها در عمل لغو نزدیکی و خوض مینمایند و اینکه است صفت کرام (يُقَالُ تَكْرَمُ فُلَانٌ عَمَّا يَشِينُهُ إِذَا تَنَزَّهَ وَ اَكْرَمَ نَفْسَهُ عَنْهُ) مرور مردمان بزرگ نفس چنین است که هر گاه گذر کند بکسی که بآنها فحش میدهد چشم میپوشند و کسی که از آنها طلب یاری کند اعانتش مینمایند (پایان) وَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُمِيَانًا ۱۱- از صفات عباد الله بلکه بالاترین اوصاف برجسته آنها اینک است که وقتی بآیات پروردگارشان یادآوری میشوند چنین نیستند که برو بیفتند در حالی که کران و کوران باشند بلکه در آیات نظر میکنند و تدبّر مینمایند و مثل کران نباشند که گویا نشنیده‌اند و مثل کوران نباشند که گویا ندیده‌اند بلکه آنان چنینند که آیات تشریعی قرآنی را میشوند و در آن تدبّر مینمایند و از آن منتفع میگردند و آیات تکوینی آفاقی را میبینند و بچشم باطن در آن مینگردند و آثار رحمت خدایی را در آنها مشاهده مینمایند.

صفحه : ۲۱۹

از اینکه آیه چنین بر میآید که قرائت قرآن بدون توجه بمعنی و فهم بعضی رموز و اسرار آن چندان فائده‌ای بر آن مترتب نمیگردد زیرا که الفاظ برای دلالت بر معنی وضع گردیده کسی که کلماتی بگوید و هیچ متوجه معنای آن نگردد مثل آدم دیوانه مینماید که بدون شعور بآنچه میگوید تکلم نماید چیزی میگوید و نمیداند که چه میگوید، یا مثل آدم کر ماند که صدا را میشنود و کلمات را از هم تمیز نمیدهد، یا مثل آدم کور ماند که از راهنمایی رهنا راه را پیدا نماید.

رهنمای ما بطریق سعادت قرآن است کسی که بخواهد سعادت یابد و رستگار گردد بایستی اینکه کتاب قانونی که قرآن است و جامع تمام فضائل است و هم فرقان است که جدا کننده بین حق و باطل است اینکه کتاب عظیم که نور و روح است پیش روی خود گذارد و در آیات آن خوض نماید و بدستورات و احکام آن عمل کند وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ ۱۲- از اوصاف آنان چنین است که در مقام مناجات و دعاء از پروردگارشان ازواج و اولاد صالح میطلبند که چشم آنها را روشن

گردانند.

گویند (من) برای بیان است یعنی بما ببخش روشنی چشم پس از آن (قره اعین) بیان مینماید (من أزواجنا و ذریاتنا) و اینکه مثل اینکه است که گفته شود (رأیت منک اسدا) یعنی تو شیری. و شاید (من) ابتدایی باشد یعنی بما ببخش از جهت ازواج ما و اولادان ما چیزی که چشم ما را روشن گردانند یعنی آنها عالم و صالح و با تقوی باشند که ما را در دین و دنیا کمک گردانند و دل ما خوش شود. (قره) را نکره آورده بتقدیر مضاف گویا گفته (هب لنا منهم سرورا و فرحا).

و اجعلنا للمتقين إماماً یعنی ما را پیشرو متقیان گردان و چنان تقوایی بما عطاء نما که از همه متقیان در مرتبه تقوی جلوتر گردیم. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده

صفحه : ۲۲۰

(هذه فینا) یعنی مائیم امام و پیشوای اشخاص با تقوی، و بعضی گفته‌اند اینکه کلام قلب شده و مقصود اینست که متقیان را امام و پیشوای ما گردان، اینکه آیات همه عطف بهم و مربوط بیکدیگر است کسی که در اینکه آیات نظر کند بنظر تدبیر میفهمد که گویا تمام محاسن اخلاقی و حقایق ایمانی را جمع نموده و تذکر داده از وظیفه انسانی راجع بخدا که شریک برای او قرار ندهد، و وظیفه او نسبت بنفس خود از اجتناب گناهان که بالا-ترین آنها قتل نفس و زنا است و آداب نفسانی از انفاق و وقار در مشی و طریق معاشرت با جهال و طریق عبادت از قیام لیل در نماز و طاعت و دعاء و تدبیر در آیات خدا و مخلوط نگریدن با اهل فساد و تذکر میدهد که اینها صفات بندگان خدا است و کسی که متصف باین صفات گردد مستعد میگردد برای قبول فیض رحمانی (و از اسفل سافلین طبیعت ترقی و تعالی مینماید بمرتبه کمال انسانیت چنانچه در آیه بعد فرموده:

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (الغرفة) اعلی درجه بهشتی است و اسم جنس و بمعنی غرفات است. (اولئك) اشاره بآن بنده گان خاصی است که در آیات بالا از بعض محسنات اخلاقی آنان نام برده شده و اینکه مقامات بلند که خبر از قرب معنوی آنها میدهد پیاداش صبری است که در حیات دنیا در مقابل خدعه نفس و طبیعت و وسوسه شیاطین جنی و انسی نموده‌اند و از طرف حق تعالی بآنها تحیت و سلامت دائمی عطاء گردد.

خَالِدِينَ فِيهَا حَسْبَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا بالاترین تفضلی که بنیکوکاران عطاء میگردد خلود و دائمی بودن آنها است در آن مکان بلند که شاید اشاره بآن جایگاه دارد قوله تعالی در سورة القمر آیه ۵۵ (فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ) و آن خوب جایگاه و مقامی است که خدای رحمان ببندگان مؤمن و اهل تقوی عطاء مینماید.

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (يعبؤا) مأخوذ از (عبأ) و عبأ بمعنی مبالات و مهیا گردیدن است مثل اینکه

صفحه : ۲۲۱

گفته میشود (عبئت الجیش) وقتی که جیش را مهیا کرد.

خلاصه آیه تأکید بدعاء نموده و خطاب بر رسول خود مینماید که باینها تذکر بده و بگو که اگر دعاء شما و استعانت شما نبود پروردگار من بشما اعتنایی نمینمود و از ابن عباس در تفسیر آیه چنین نقل میکنند که گفته (لولا دعاؤه إياكم الى الدين و الاسلام) یعنی اگر برای دعوت شما بدین اسلام و قبول کردن شما نبود پروردگار من هیچ اعتنایی بشما نداشت، و اضافه ضمیر غائب از قبیل اضافه مصدر است بمفعول، از اینجا معلوم میشود چیزی که بنده را بخدا نزدیک میگرداند همان عبادت و ذکر و دعاء است که سبب مزیت انسان میگردد نزد خدا و بهمین واسطه او را گرامی میدارد و مورد نظر لطف پروردگارش قرار میگیرد و شما چون

پیمبران را تکذیب نمودید عمل شما ملازم شما است و از شما جدا نخواهد گردید، عبد الله بن عباس گفته (لزما) یعنی موتا.

صفحه : ۲۲۲

سوره الشعراء

اشاره

مکیه کَلِّهَا اَلَا قَوْلُهُ تَعَالٰی (وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ اِلٰی آخِرِهَا) وَ هِی مَائِتَانِ وَ سَبْعٌ وَ عَشْرُونَ آیَهُ

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۲۲]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳) إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴)

وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵) فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹) وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ لَا يَتَّقُونَ (۱۱) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲) وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ (۱۳) وَ لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴)

قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵) فَأَتَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶) أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۷) قَالَ أَمْ لَمْ تُنَبِّهْ فِينَا وَلِيدًا وَ لَبِثْنَا فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (۱۸) وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹) قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (۲۰) فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۱) وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَى أَنْ عَبَّدتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۲)

صفحه : ۲۲۳

(ترجمه)

سوره شعراء در مکه نازل گردیده مگر قوله تعالى (وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ) تا آخر سوره که در مدینه فرود آمده و دویست و بیست و هفت آیه و هزار و دویست و بیست و شش کلمه و پنج هزار و پانصد و چهل و دو حرف است.

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

اینکه آیات کتاب (ظاهر) و روشن کننده است (۲)

(ای محمّد) شاید تو هلاک کننده نفس خود باشی برای اینکه مردم ایمان نمیآورند (۳)

اگر ما بخواهیم از آسمان آیتی میفرستیم تا آنکه (بجبر و اضطراب گردنهایشان خاضع گردد) (۴)

و هیچ موعظه تازه‌ای از طرف پروردگار رحمن نمی‌آید مگر اینکه آنها از آن اعراض مینمایند (۵)
 پس حقیقهٔ اینها آیات را تکذیب نمودند بزودی بآنان خبر کسانی که بآیات استهزاء نمودند خواهد رسید (۶)
 آیا اینها نگاه نمیکنند بسوی زمین که چه بسیار از هر جفت‌های نیکویی رویانیدیم (۷)
 بحقیقت در اینها آیات و نشانه‌ای است و بیشتر آنها از مؤمنین نمیباشند (۸)
 و محققا پروردگار تو غالب و مهربان است (۹)
 و یاد کن وقتی را که پروردگار تو بموسی نداء داد که اینک برو بسوی قوم ستمکاران (۱۰)
 گروه فرعون آیا آنان (از غضب خدا) نمیپرهیزند (۱۱)
 موسی گفت ای پروردگار من میترسم مرا تکذیب نمایند (۱۲)
 و دل من از تکذیب آنها تنگ گردد و زبانم بهدایت آنها باز نگردد و هارون برادر من را با

صفحه : ۲۲۴

من بفرست (۱۳)

و از اینها بر من گناهی است میترسم (قبطیان) مرا بکشند (۱۴)
 (خدا فرمود ای موسی) هرگز مترس با برادرت هارون با معجزات بروید بدرستی ما با شما هستیم و گفتار شما را میشنویم (۱۵)
 هر دو بسوی فرعون بروید و بگوئید ما رسول پروردگار عالمیانیم (۱۶)
 بنی اسرائیل را با ما بفرست (۱۷)
 فرعون بموسی گفت آیا تو نه آن کودکی بودی که تو را تربیت نمودیم و سالهایی از عمرت نزد ما گذشته (۱۸)
 و کردی آن کاری که (از کشتن قبطی) کردی و تو (بنعمت ما) از ناسپاسان بودی (۱۹)
 موسی گفت آری چنین کردم و در آن هنگام من از گمراهان بودم (غافل بودم که از مشیت زدن میمیرد) (۲۰)
 و چون از شما ترسیدم فرار نموده پس پروردگار من بمن حکمت آموخت و مرا از جمله رسولان خود قرار داد (۲۱)
 و اینکه چه نعمتی است که بر من منت مینهد که اولادان یعقوب را ببندگی گرفته‌ای (۲۲).

صفحه : ۲۲۵

(توضیح آیات)

طسم سخنان مفسرین در معنی (طسم) ۱- حروف مقطعه در اوائل سور از اسرار غامضه است و آن سرّ محکمی است که (لا یعلم سرّه الاّ الله) و بعضی گفته‌اند برای هر کتابی سرّی است و سرّ قرآن در حروف مقطعات است اینکه است که بحث نمودن از معنایی که نه از زبان در آن حظّی متصوّر و نه قلم را از آن نصیبی است بی‌معنی خواهد بود لکن چون برای هر حقیقتی لوازمی است که اشاره بحقایق است از اینکه جهت برای بیان آن راهی هست که بشود بآن اشاره نمود اینکه است که در توجیه آن چند وجه گفته شده بقولی طاء اشاره بطیران سائرین باللّه. و سین سائرین الی الله. و میم مشی روندگان بسوی خدا.

اول- مرتبه اهل نهایت. دوم- مرتبه متوسّطین. سوم- مرتبه اهل بدایت. و برای هر سالکی قدمی است و برای هر طائری بالی است. و بقول دیگر طاء اشاره بطهارت اسرار اهل توحید. و سین اشاره بسلامت قلبهای آنها از ورود و مسکن هر مخلوقی. و میم اشاره بمنّت خالق است بر آنها بقول دیگر طاء طرب توبه کنندگان در میدان رحمن. سین سرور عارفین در میدان وصلت. میم مقام محبین

در میدان قربت.

(خلاصه بیان تفسیر روح البیان) ۲- طسم و طس از نامهای قرآن است. ۳- از ابن عباس در روایت والبی طسم قسم است و او از اسماء الله است. ۴- از قرطبی است (طسم) یعنی بخدا قسم میخورم بطوله و سنائه. و بروایتی از ابن الحنفیه و او از علی علیه السلام و او از نبی صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده چون طسم نازل گردید فرمود: طاء طور سینا. سین اسکندریه. میم مکه.

صفحه : ۲۲۶

و بقول دیگر طاء شجره طوبی. سین سدره المنتهی. میم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم (مجمع البیان) تلک آیات الکتاب المبین (تلک) از اسماء اشاره است و اشاره بآیات اینکه سوره نموده که اینکه آیاتی که برای شما خوانده میشود آیات ظاهر و روشن است.

و شاید اشاره باین باشد که اینکه آیاتی است که حقیقت و معنویت آن از ام کتاب یا لوح محفوظ گرفته شده و از مقام عالی و سماء قدرت تنزل نموده و در ارض قابلیت بشکل حروف و کلمات فرود آمده کتاب روشنی است.

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ چون اینکه سوره در مکه فرود آمده و مادامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مکه بودند مؤمنین بسیار کم بودند زیرا که در اوائل بعثت بود از یک طرف قریش بناء ضدیت داشتند نه خود ایمان میآوردند و نه میگذارند دیگران ایمان آرند بلکه حضرتش را زجر مینمودند و از طرف دیگر اینکه بار سنگین رسالت بگردن مبارکش بود و شاید میترسید نتواند انجام وظیفه دهد زیرا که آنچه در تبلیغ و ارشاد جدیت مینمود بر انکار آنان افزوده میگردید.

اینکه بود که بسیار دلتنگ و در مضیقه بود و پروردگار مهربان برای تسلی خاطر رسول گرامی خود آیه میفرستد و از روی شفقت باو خطاب مینماید که شاید تو برای اینکه اهل مکه ایمان نمیآورند میخواهی خود را از غم و غصه هلاک گردانی ممکن است اشاره باین باشد که تو نباید اینطور خود را بمشقت بیندازی وظیفه تو فقط تبلیغ و تذکر آنها است بطریق مستقیم اسلام و آنان را مژده دهی ببهشت در صورتی که مطیع فرمان الهی گردند و آنها را تهدید نمایی و بترسانی از جهنم اگر مخالفت نمایند وقتی وظیفه خود را انجام دادی دیگر جای نگرانی نیست.

إِنْ شَأْنُ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (اعناق) جمع عنق است، و خضوع ظهور ذلت در اعضاء است.

صفحه : ۲۲۷

خلاصه ذات متعال برسولش خبر میدهد که اینکه مشرکین ملحدین مقهور و تحت اقتدار ما میباشند اینکه عالم دنیا جای مهلت است و حکمت چنین اقتضاء نموده که افراد بشر در افعالشان مختار باشند و باراده و اختیار پس از آنکه راه سعادت و شقاوت برای آنان باز گردیده و بتوسط رسول باطن یعنی عقل خودشان و رسول ظاهری یعنی پیمبران و سفراء الهی که رهنمای آنها میباشند خیر و شر را تمیز دادند هر طریقی را بخواهند اختیار نمایند و اگر ما بخواهیم عذابی برای آنها بفرستیم که منقاد امر تو گردند و سر فرود آورند و ایمان بیاورند قدرت داریم لکن (لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) سنت خدا بر اینکه جاری گردیده که هر کس با اختیار و اراده خود عمل نماید زیرا که ایمان اجباری هرگز سعادت و فضیلت آور نخواهد گردید و باضافه نقض غرض میشود زیرا غرض اینست که انسان در اعمال شخصیه خود مختار باشد.

ابو حمزه ثمالی گفته مقصود از اینکه آیه آوازی است که در نیمه رمضان از آسمان شنیده میشود و از آن صدا همه خاشع و منقاد میگردند.

و در تفسیر اهل بیت است که در آخر الزمان از آسمان ندایی میرسد که
(الا انّ الحقّ مع علی و شیعتہ).

از ابن عباس نقل میکنند که گفته اینکه آیه راجع بما است که خداوند وعده داده که دولت و خلافت را از بنی امیه بستاند و بما بدهد و گردنهای آنان ذلیل و منقاد ما گردد.

در کتب تواریخ تذکره نویسان چنین نوشته‌اند که چون دولت بنی امیه منتقل بینی عباس گردید بنی عباس از بنی امیه اندیشه مینمودند و بآنان احترام میگذاشتند و آنها را بر کرسیهای زرین مینشانیدند تا وقتی که خلافت بمنصور رسید او پسر عم خود عبد الله بن علی را بشام فرستاد و او بدار الاماره فرود آمد و مجلسی تهیه نمود و تمام اعیان و اشراف بنی امیه را دعوت نمود و آنان هشتاد مرد بودند و همه را بر کرسیهای زرین مرصع نشانید وقتی همه نشستند بخدمتگذاران

صفحه : ۲۲۸

خود اشاره نمود و گفت (علیکم بالکافرین) آنها با عمودهای آهنین که قبلا تهیه نموده بودند یک دفعه بر سر آنها ریختند و همه را کشتند و در میان عمارت ریختند آن وقت امر نمود سفره گسترند و روی جسد آنها انداختند در حالی که بعضی مرده و بعضی در حال مردن مینالیدند و بمردم غذا دادند.

(تفسیر ابو الفتوح رازی) وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٌ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ بین اشاعره که جماعتی از سنیها میباشند و معتزله که جماعت دیگر از آنانند در خلقت قرآن بحث مفصلی است، اشاعره چنین اظهار مینمایند که قرآن قدیم است، و معتزله قائل بحدوث آنند. و فخر رازی که از اشاعره و امام آنها است در تفسیر اینکه آیه چنین گوید: معتزله برای اثبات حدوث قرآن استدلال نموده‌اند بقوله تعالی (وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٌ) و گفته‌اند مقصود از ذکر قرآن است بدلیل قوله تعالی (وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ) و در اینکه آیه بیان نموده (ذکر محدث) و از جمع بین اینکه دو آیه (ذکر مبارک) و (ذکر محدث) لازم میآید حدوث قرآن. و همچنین استدلال بقوله تعالی (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْخَبَرِ كِتَابًا) و بقوله تعالی (فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ) و پس از آنکه ثابت شد که قرآن حادث است و برای او خالق است پس لا محاله مخلوق است.

الجواب- باز گشت تمام اینکه ادله راجع میگردد بالفاظ و ما میدانیم که الفاظ حادث است و ما ادعاء میکنیم قدم امر دیگری را که وراء اینکه حروف است و در آیه بر آن دلالتی نیست. (پایان) ظاهرا نزاع بین اشاعره و معتزله در اینکه قرآن حادث است یا قدیم نزاع لفظی است نه معنوی زیرا گمان نمیکند عاقلی گفته باشد اوامر قرآن و الفاظ آن قدیم باشد.

لکن ممکن است در جمع بین اقوال گفته شود الفاظ قرآن که بتوسط ملک وحی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد میگردد مسلم حادث است زیرا که معنی

صفحه : ۲۲۹

حدوث غیر از اینکه نیست که چیزی در زمان نبوده و بعدا موجود گردد چگونه حادث نباشد در صورتی که الفاظ قرآن از حیث ورود هم زمانی و هم متجدد است یعنی بتدریج و شیئا فشیئا فرود آمده لکن حقیقت و معنویت قرآن از جهت منظوی بودن آن در علم ازلی حق تعالی و عالم قضاء و لوح محفوظ و دفتر آفرینش البته قدیم است در زمان واقع نشده تا آنکه حدوث زمانی داشته باشد.

خلاصه آنکه میگوید قرآن قدیم است شاید مقصودش از جهت منظوی بودن آن در علم ازلی الهی و عالم امر باشد که در آن مرتبه لفظا و معنی قدیم است حدوثی در کار نیست، و آنکه میگوید حادث است از جهت ورود الفاظ آن در عالم خلق و عالم متجددات

و متغیرات زمانی است پس بنا بر اینکه توجیه نزاع بین اشاعره و معتزله مرتفع میگردد.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ذات متعال برای اظهار قدرت و حکمت خود اشاره میکند بگیاهها و نباتاتی که از زمین روئیده میشود و در آنها نظام خلقت و حسن تدبیر لم یزلی خود را ارائه میدهد و بهمزه استفهامی که در مقام تعجب آرند کفار را متنبیه میگرداند که آیا اینها بزمین نظر عبرت نمینمایند تا اینکه خلقت عجیب نباتات را بنگرند و ببینند چگونه موجودات نباتی از حبوبات گرفته تا گلها و ریاحین که چطور از هر یک از انواع و اقسام آنها زوج و جفت نیکو آفریدیم. گویند نباتات ارضی ۳۲۰ هزار نوعند و برای هر یک منافع و مناظر و خواص و طبیعت جداگانه‌ایست که مخالف دیگری است و وی را اثر مخصوصی است.

(کریم) صفت نباتات است و گیاهها و نباتات را متصف بکریم گردانیده برای اینکه بعضی غذای انسان و بعضی دواء او است. خلاصه از هر یک از انواع آن نفعی عاید انسان میگردد زیرا که غرض از آفرینش زمین و نبات وجود انسان و بقاء نوع او است. (پایان) در علوم جدید ثابت نموده‌اند که تمام موجودات از نباتات و گیاهها و حیوانات

صفحه : ۲۳۰

زوج و جفت آفریده شده‌اند حتی عناصر و مواد اولیه و آن اجزاء و موجودات ذره بینی همه و همه زوج ترکیبی میباشند و وحدت و فردیت منحصر بذات باری تعالی است و چنانچه در جای خود مبرهن گردیده که یکی از ادله بر وجود و وحدت حق سبحانه و تعالی همان ترکیب موجودات است زیرا بحکم عقل هر مرکبی ترکیب کننده لازم دارد تا برسد بموجودی که واحد بسیط و مجرد از مادیات باشد و آن فرد ازلی است عز و جل و بس.

وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَلا يَتَّقُونَ (اذ) توقیتی است یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاد کن وقتی را که پروردگار تو بموسی (ع) گفت جماعت ستمکاران را بیاور یعنی بآنها یادآوری کن زیرا اینها قوم فرعونیانند که پرهیزکار نمیباشند.

چون در آیات قرآن حکایت حضرت موسی علیه السلام و فرعون مکرر بیان شده اگر چه در هر جایی خصوصیتی در آن منظوری است لکن چون غرض ما اختصار است و نیز معنی تحت اللفظی آن را درج نموده‌ایم از توضیح مکررات آن خودداری مینمائیم.

خلاصه وقتی موسی پس از آنکه بخلعت نبوت مفتخر گردید مأمور شد با آن دو معجزه‌ای که بوی داده شده بود برود فرعون و فرعونیان را هدایت و ارشاد نماید موسی (ع) گفت از برای آنها بر من گناهی است یعنی کشته شدن آن قبطی (وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ) و میترسم مرا تکذیب کنند و بکشند و برادرم هارون را با من بفرست.

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ، فَأَتَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ پروردگار عالم سخن موسی که میگوید میترسم قول من را قبول نکنند و بجرم گناهی که کرده‌ام مرا بکشند انکار مینماید و او را مطمئن میگرداند که من با شما میباشم و سخن شما را میشنوم برو و رسالت خود را اظهار نما و بگو ما دو

صفحه : ۲۳۱

برادر رسول پروردگار عالمیانیم و بنی اسرائیل را با ما بفرست.

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرٍ مِّنْ غَمْرِكَ سَتَيْنِ فِرْعَوْنَ بموسی در مقام امتنان و منت گذاری گفت آیا تو سالهایی نزد ما نبودی و تحت تربیت ما رشد نمودی. بقولی هیجده سال و بقولی سی سال و بقول کلبی چهل سال موسی در منزل فرعون بود و تحت تربیت او واقع گردیده.

وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ فرعون گفت ای موسی تو بجای حق نعمت و تربیتی که بر تو داشتم چنین کردی و یکی از ما را کشتی و تو از کافرین نعمت بودی و حق نعمت را بجای نیاوردی و حالا میخواهی مرا مطیع خود گردانی.

قال فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ موسی علیه السّلام در مقام عذرخواهی در پاسخ قول فرعون گفته آری چنین کردم لکن اینکه عمل از من بطور غفلت و بغیر موقع واقع گردید، شاید موسی (ع) میخواست بگوید قصد کشتن آن قبطی را نداشتم و نمیدانستم از یک سیلی کشته میگردید یعنی کشتن من بعمد نبوده تا مورد ملامت واقع گردم و شما از من قصاص بکنید.

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ موسی در پاسخ منت گذاری فرعون گفته پس از قتل قبطی که قصد کشتن مرا داشتید از ترس از شما فرار نمودم پس از آن خداوند بمن حکمت و نبوت عطاء نمود و مرا از جمله رسولان خود گردانید و من مأمور گردیدم برای هدایت نزد تو بیایم.

وَلَئِكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَى أَنْ عَبَّدتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرعون اینکه چه منتی است بر من مینهی که بنی اسرائیل را تحت فشار خود و بنده خود گردانیدی، اشاره به اینکه تو بر من منتی نداری چون اولادان بنی اسرائیل را میکشتی مادرم از ترس تو مرا در صندوق نهاد و بدست تو افتادم و آیا تعبید کردن بنی اسرائیل اینکه منتی است بر من.

صفحه : ۲۳۲

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۳ تا ۵۱]

اشاره

قال فرعون وما رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۳) قال رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۴) قال لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ (۲۵) قال رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۲۶) قال إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷) قال رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸) قال لَئِنْ اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (۲۹) قال أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ (۳۰) قال فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۱) فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (۳۲) وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ (۳۳) قال لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۳۴) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (۳۵) قالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۳۶) يَا تَوَكُّ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٌ (۳۷) فَجَمَعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۳۸) وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (۳۹) لَعَلْنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ (۴۰) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۴۱) قال نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۲) قال لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ (۴۳) فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصَیَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (۴۴) فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۴۵) فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (۴۶) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷) رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ (۴۸) قال آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹) قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱)

صفحه : ۲۳۳

(ترجمه)

فرعون بموسی علیه السلام گفت کیست ربّ العالمین که (تو رسول او میباشی (۲۳)

موسی گفت او است پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است اگر یقین باور دارید (۲۴)

فرعون باطرافیاناش گفت آیا شما نمیشنوید (۲۵)

موسی گفت پروردگار شما و پروردگار پدران پیشینیان شما است (۲۶)

فرعون (باز بدرباریانش) گفت پیمبری که بسوی شما فرستاده شده دیوانه است (۲۷)

موسی گفت او است پروردگار مشرق و مغرب و آنچه بین آنها است اگر شما فکر و تعقل کنید (۲۸)

فرعون بموسی گفت اگر جز من خدایی پرستش کنی البته تو را بزندان خواهم انداخت (۲۹)

موسی گفت اگر چه برای تو معجزه‌ای ظاهر بیاورم (۳۰)

فرعون گفت اگر راست می‌گویی معجزه خود را بیاور (۳۱)

موسی عصای خود را انداخت ناگاه ازدهای عظیمی پدیدار گردید (۳۲)

و نیز دست از گریبان خود بیرون آورد در آن هنگام روشنی شدیدی در نظر بینندگان نمودار گردید (۳۳)

فرعون باطرافیان خود گفت اینکه مرد حقیقه یک ساحر دانایی است (۳۴)

و بسحر خود میخواهد شما را از مملکت و شهرستان بیرون کند شما چه صلاح

صفحه : ۲۳۴

میدانید (۳۵)

درباریانش گفتند او و برادرش را مهلت بده و بفرست در شهرها (سحره را) جمع آوری کن (۳۶)

تا اینکه ساحران ماهر دانا را بیاورند (۳۷)

و در روز معینی معلوم تمام ساحرها جمع گردیدند (۳۸)

و بمردم گفته شد آیا شما در آن روز معین (در آن محل میقات اجتماع مینمائید تا واقعه را بنگرید)

اگر ساحرین غالب گردند شاید ما تابع آنها گردیم (۳۹)

وقتی ساحرها آمدند بفرعون گفتند آیا اگر ما بر موسی غالب گردیم پاداش (بزرگی) برای ما خواهد بود (۴۰)

فرعون گفت آری اگر چنین باشد شما از مقربان درگاه خواهید گردید (۴۱)

موسی بساحرها گفت آنچه از سحر تهیه کرده‌اید بیندازید (۴۲)

آن گاه ساحرها طنابها و عصاهایی که بآن سحر کرده بودند انداختند و گفتند قسم بعزت فرعون که محققا ما غالب خواهیم گردید (۴۴)

پس از آن موسی عصای خود را انداخت که ناگاه (اژدها گردید) و همه وسائل سحر ساحرین (که بدروغ نمایش داده بودند) فرو برد (۴۵)

ساحرین وقتی (چنین معجزه‌ای دیدند) بسجده افتادند (۴۶)

و گفتند ما پروردگار عالمیان ایمان آوردیم (۴۷)

پروردگار موسی و هارون (۴۸)

فرعون (بساحرها) گفت پیش از آنکه من اجازه بدهم شما ایمان آوردید اینکه استاد بزرگ شما است که بشما تعلیم سحر نموده و

بزودی خواهید دانست که برای خلافتی که کرده‌اید دست و پای شما را قطع میکنم و شما را بدار میکشم (۴۹)
 ساحرها گفتند (از تهدید) تو ضرری بما نخواهد رسید بحقیقت که ما بسوی پروردگار خود بازگشت کنندگانیم (۵۰)
 و ما از خدای خود تمنا داریم که خطاهای ما را ببخشد بجهت اینکه ما اول گروندگانیم (۵۱).

صفحه : ۲۳۵

(توضیح آیات)

قال فرعون و ما رب العالمین پس از آنکه موسی علیه السلام و هارون (ع) نزد فرعون آمدند و گفتند ما فرستادگان پروردگار عالمیانیم فرعون گفت کیست پروردگار جهانیان که شما فرستادگان او میباشید.

سؤال فرعون از (ما) حقیقه بود که حقیقه پروردگار خود را بیان نما که او چیست و چون تعریف حقیقت شیئی که در جواب سؤال از (ما) حقیقه میآورند یا باید بخود حقیقت باشد یا باجزاء حقیقه او یا بجیزی که از لوازم داخلی و خارجی آن باشد یا بآثار جلی آن.

امّا معرفتی نمودن ذات پروردگار جهانیان که مورد سؤال فرعون بوده بخود حقیقت محال است زیرا که معرف بایستی اجلی از معرف باشد و حقیقت را بحقیقت معرفتی نمودن درست نیست مثل اینکه ماند که گفته شود حقیقه حقیقت است.

اما معرفتی نمودن ذات واجب را باجزاء حقیقه آنهم راجع بحق تعالی محال است زیرا که او سبحانه مجرد و بسیط است ترکیب شده از جنس و فصل نیست که در تعریف ماهیات و انواع ممکنات میآورند و او منزّه و مبرا است از مرکب بودن. و نیز معرفتی نمودن او را بلوازم داخلی و خارجی آن هم ممکن نیست زیرا وقتی که حقیقت ذات مجهول باشد لوازم ذاتی آن نیز برای بشر مجهول است. اینکه است که برای معرفتی نمودن حقیقت واجب و پروردگار جهانیان فقط یک راه باقی است و آن استدلال بآثار جلی و واضح است که شناسایی حقیقت واجب برای هر ممکن خواه ملک باشد یا جن یا انسان محال است.

آری شناسایی حقیقت هر شیئی باحاطه بآنست و ذات الهی محیط است نه محاط هر چه در عقل و وهم و فهم و حواس آید خدای تعالی منزّه از آنست زیرا

صفحه : ۲۳۶

که همه حادثند و حادث جز مثل خود را نتواند درک نمود.

آنکه او از حادث برآرد دم چه شناسد که چیست سرّ قدم

علم را سوی حضرتش ره نیست عقل نیز از کمالش آگه نیست

(مثنوی) آری انسان کامل را ممکن است پس از مجاهده تام و سلوک الی الله در اثر ایمان و تقوی قلبش باز گردد و چشم دلش بینا شود و در اثر مؤثر را بیند و بطریق و جلدان ارتباط خود و موجودات را بمبدء متعال بقدر طاقت بشریت فی الجمله بفهمد و علامت چنین انسانی اینست که بهر چه نظر میکند آن را اثری از آثار ربوبیت و الوهیت مربی عالم میبند (و لا مؤثر فی الوجود الا الله) را نصب العین خود نموده دیده دلش بسوی مبدء خود نگرانست.

قال رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ موسی علیه السلام در پاسخ سؤال فرعون که گفت (و ما رب العالمین) و

بماء حقیقه سؤال از حقیقت ربّ جهانیان میکند گوید او است آفریننده آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است اگر شما اهل یقین میباشید و میدانید که هیچ اثری بدون مؤثر نمیشود و هیچ حادثی بدون محدث و پدید آورنده تحقق نپذیرد. قال لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ چون فرعون خود را بالوهیت معرفی کرده بود از روی تعجب باطرافیاناش گفت آیا شما نمیشنوید که چه میگوید میخواهد غیر از من خدایی برای شما معرفی نماید.

قال رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ موسی علیه السّلام برای اینکه مطلب را واضح تر نماید دلیل را عوض کرد بدلیل واضح تر و گفت که اگر شما شک دارید که آسمانها و زمین حادث و محتاج بآفریننده باشند در اینکه شما و پدران شما پس از عدم بوجود آمده‌اید و هر چه نیست و بعد موجود گردد شکی نیست که آورنده و پدید کننده‌ای لازم دارد

صفحه : ۲۳۷

و ممکن نیست شیئی معدوم بخودی خود بدون علت و سبب موجود گردد چگونه حادث بدون محدث پدید می‌گردد. قال إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ اینکه فرعون اول نسبت جنون بحضرت موسی داد خواست بقومش تذکر دهد که اصلاً اینکه آدم دیوانه‌ایست که نمیفهمد من از حقیقت اله عالمین سؤال میکنم و او از آثار جواب میدهد دیگر نمیدانست که خودش دیوانه و از عقل تهی است که از حقیقت واجب الوجود سؤال میکند اینکه بود که موسی نسبت جنون را بخود فرعون میدهد. قال رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ اشاره به اینکه اگر شما عقل و تعقل داشتید میدانستید که شناسایی حقیقت مبده جهانیان برای بشر و هر موجود ممکن محال است.

و شاید اینکه در آخر استدلال مشرق و مغرب را معرف قرار داده خواسته استدلال نماید بحرکت موجودات سماوی از ماه و خورشید و ستارگان و غیره که از حرکت و طلوع و غروب آنها بفهمند آفریننده آنها غیر خودشانست زیرا بدلیل عقل ظاهر است که هر متحرکی محتاج بمحرک است هرگز شیئی خود نتواند خود را حرکت دهد اینکه بود که حضرت ابراهیم علیه السّلام نیز در اول وهله نظر بطلوع و افول ماه و خورشید و ستارگان نمود و بمردم تذکر داد که خدای شما کسی است که پدید آورنده اوضاع سماوی است و من از موجودی که افول و ذبول دارد بیزارم.

قال لَئِنْ اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ فرعون وقتی از جواب عاجز ماند موسی (ع) را تهدید نمود و گفت اگر غیر از من خدایی اختیار کنی تو را از جمله مسجونین و زندانیان قرار میدهم.

الف و لام (المسجونین) الف و لام عهد است یعنی تو را از زندانیان میگردانم و تو حال آنها را میدانی. چنانچه روایت دارد که زندان فرعون از کشتن بدتر

صفحه : ۲۳۸

بود زیرا که زندانیان را در گودال عمیقی می‌انداختند که در آنجا نمیدیدند و نمی‌شنیدند و بیرون نمی‌آوردند مگر مرده او را و اینکه طور خواست موسی (ع) را بترساند که دست از تبلیغ بردارد. (منهج) قال أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ظاهراً موسی (ع) خواست جلو غضب فرعون را بگیرد و آن ملعون را آرام نماید گفت مرا زندانی میکنی و لو اینکه برهان ظاهری برای اثبات مدعای خور بیاورم، کلمه (واو) را برای حال آورده با همزه و فعل در تقدیر است و در معنی (أَفَعَلْتُ ذَلِكَ وَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ).

قال فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ فرعون چون از موسی اینکه سخن را شنید فهمید معجزه‌ای برای اثبات مدعای خود دارد گفت آنچه داری بیاور اگر از راستگویانی.

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ وقتی موسی علیه السّلام عصا را انداخت بقدرت ایزد متعال عصا ازدها شد.

و گویند آن اژدها دهن باز نمود و شاید بتخت فرعون حمله نموده که او را با تختش فرو برد و مردمی که در آنجا ازدحام نموده بودند فرار نمودند و گویند فرعون از ترس بموسی گفت بحق آن کسی که تو رسول او میباشی بگیر آن را موسی دست برد و دهن اژدها را گرفت اژدها عصا گردید.

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ فرعون پس از آن بموسی گفت آیا علامت دیگری هم داری حضرتش دست در بغل و گریبان خود نمود و چون بیرون آورد سفیدی و درخشندگی بسیار جلی که از لمعان و درخشندگی آن چشمها را خیره مینمود پدیدار گردید.

قالَ لِلْمَلَأِ حَيْوَلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ، يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ فرعون دیگر با ظهور چنین معجزه‌ای چاره‌ای ندید مگر اینکه نسبت سحر

صفحه : ۲۳۹

و جادوگری بموسی علیه السلام بدهد اینکه بود که هم نسبت سحر بحضرتش داد و هم آنان را ترسانید که میخواهد شما را از وطن آواره نماید.

و چون ناموس الهی بر اینکه جاری شده که باید معجزه هر پیمبری از سنخ هنر اهل زمانش باشد برای اینکه اهل خبره معجزه را از اعمال کسی و صنعتی تمیز دهند، چنانچه در زمان عیسی بن مریم (ع) اطباء بسیار بودند که مرضهای مزمن را معالجه مینمودند اینکه بود که معجزه او مرده زنده کردن و کور را بینا کردن بود که فوق عمل آنها باشد، و همچنین در عصر نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم معجزه او قرآن و از سنخ کلام گردید زیرا که در آن زمان فصاحت و بلاغت و ادبیات بین اهل آن زمان دایره و از کمالات آنها بشمار میرفت، اینکه بود که قرآن که از بالاترین مراتب فصاحت و بلاغت بشمار میرود معجزه آن سرور قرار داد زیرا که در عصر هر پیغمبری بایستی اشخاصی باشند که معجزه را از سحر یا عمل دیگر تمیز دهند و گر نه مردمان عاری از دانش کجا توانند معجزه را از سحر که شاید در صورت شبیه بهم میباشند تمیز بدهند.

خلاصه فرعون با اینکه خود را اله جهانیان و ما فوق همه اهل زمانش ارائه میداد وقتی خود را مضطر دید از ملتش اتخاذ رأی نمود و گفت شما در باره موسی چه رأی دارید.

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ، يَأْتُواكَ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ، فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ارکان مملکت چنین رأی دادند که امر موسی و برادرش را تأخیر بینداز و در شهرها و مملکتهای بفرست تا آنچه ساحر عالم هست جمع آوری نمایند و وقتی را معین نما که مردم جمع گردند و معارضه کردن ساحرها را با موسی مشاهده نمایند تا اینکه بر مردم ظاهر گردد که موسی ساحر است.

صفحه : ۲۴۰

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وقتی ساحرها نزد فرعون اجتماع نمودند چون بعمل سحر خود بسیار اطمینان داشتند و غلبه خود را مسلم میدانستند زیرا که از زبر دست ترین ساحرهای زمان خود بودند بفرعون گفتند آیا از برای ما مزدی هست اگر غالب شویم فرعون از فرط علاقه‌ای که بغالب شدن خود و مغلوب گردیدن موسی داشت در جواب آنها گفت آری اجر و مزد برای شما هست و بعلاوه از اجر و مزد از قربان درگاه میشود.

قالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ، فَلَقُوا حِبَالَهُمْ وَعَصِيَّتَهُمْ وَقَالُوا بَعِزَّةُ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ وقتی ساحرین در آن مکان و زمان معلوم با موسی (ع) جمع شدند و مردم همه منتظر مشاهده بودند که کدام یک غالب میگردد موسی بآنها امر نمود که آنچه را تهیه

نموده‌اید از سحر بیندازید آنان ریسمانهایی و چوبهایی که گویند هفتاد هزار ریسمان و هفتاد هزار عصا بود و آنها را مجوف نموده و بزریق پر کرده بودند که بتابش آفتاب حرکت آیند و بصورت مار گردیدند و آن سحر بزرگی بود که سحره ماهر تهیه کرده بودند و از مردم غوغا برخواست و بقدری ساحرین بغالب گردیدن خودشان مطمئن بودند که قسم یاد نمودند بعزّه فرعون که ما البتّه غالبیم.

فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (جاء الحقّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) پس از نمایش سحر ساحرها موسی عصا را انداخت فوراً عصا باراده ایزد متعال ازدها گردید و آنچه را که بتزویر و سحر نمایش داده بودند تمام را فرو برد، آری در مقابل حق باطل عرض اندام نخواهد نمود وقتی نور آمد تاریکی باقی نمیماند.

صفحه : ۲۴۱

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ، قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ سحر انواع و اقسام بسیاری دارد بعضی از آنها داخل در امور طبیعی است و از دواها و معجونها گرفته و استعمال میکنند مثل اینکه دارویی ببدنش میمالد که آتش آن را نمیسوزاند و داخل آتش میشود.

و اینکه قسم از عمل ساحر کارهای غیر عادی بنظر میآورد در صورتی که عمل غیر عادی نیست بنظر چنین میآورند. قسم دوم شعبده که از حرکات سریع شعبده باز بحاضرین غیر واقع نشان میدهد و اینها نیز از امور طبیعی خارج نیستند. قسم سوم از اقسام سحر که بالاترین اقسام آنست از قوّت نفس و شدت عزم و اراده ساحر انجام میگیرد و آن را علوم لیمیا گویند و اینکه نحو از سحر پس از ریاضات صعبه و ترک عادات و رسوم نفس مرتبط میگردد بنفوس عالیه و ارواح قویه و تسخیر جن و ارواح بشریه و اطلاع بر بعض مغیبات و خواب مغناطیسی و امثال اینها از شعب آنست لکن سحر هر اندازه کامل باشد از مرتبه نفوس بالا نمیروود و تماماً عمل شیطانی است که در قوّه واهمه مردم تأثیر میکند قوله تعالی در سوره طه آیه ۶۹ راجع بسحره فرعون فرموده (يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى) آیه سحر را از اقسام تخیل معرفی مینماید لکن منشأ معجزه پیمبران از عالم ما فوق الطبیعه ظهور نموده و در موادّ خارجی تصرف مینماید و در جلد دوم اینکه تفسیر تا اندازه‌ای راجع باقسام سحر بحث نموده‌ایم بآن جا رجوع شود.

پس چون ساحرها که اهل خبره بودند و تمام خصوصیات و اقسام سحر را میدانستند چنین دیدند بیقین دانستند که عمل موسی خارج از سحر است و از عالم (ما فوق الطبیعه) بروز و ظهور نموده اینکه بود که بسجده افتادند و گفتند ما پیروردگار عالمیان آن پیروردگاری را که موسی و هارون میپرستند ایمان آوردیم.

قال آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ فرعون چون دید خود ساحرها که اهل فن میباشند اعتراف نمودند بحقانیت

صفحه : ۲۴۲

موسی و هارون علیهما السلام و اینکه برای ادعای الوهیت و ریاست خودش شکست فاحشی خواهد بود در غضب شد و گفت پیش از اجازه من شما ایمان آوردید و برای اینکه مردم را اغواء و گمراه کند چنین وانمود میکند که کار موسی هم سحر است منتهی علم او یعنی سحرش بالاتر از شما است.

لَمَّا قُطِعَ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصِيبُنَّكُمْ أَجْمَعِينَ آن لعین ساحرهای مؤمن که از روی حقیقت و دانستگی ایمان آورده برای اینکه دیگران ایمان نیاورند تهدید سخت مینماید که اول دست راست و پای چپ شما را میبرم و پس از آن شما را بدار

میکشم که عبرت دیگران گردید قَالُوا لَا ضَرِيرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ساحرین در پاسخ فرعون گفتند عقاب کردن تو ضرری برای ما ندارد ما بسوی پروردگارمان رجوع میکنیم پس جزاء میدهد ما را بر ایمان و صبر ما بنعمت همیشگی آخرت. إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ آری اگر نور ایمان در قلب کسی نفوذ نماید تمام جدولهای قلب مؤمن را فرو میگیرد و اثر آن در تمام قوی و مشاعر او ظاهر میگردد و قوای طبیعی و حیوانی تمام مسخر و تابع آن روح ایمانی میگردند آن وقت نفس سبعی و بهیمی اراده خود را تحت سلطان عقل کم میکنند دیگر حکم عقل ایمانی خواهد بود و چون در آن وقت چنین ایمان کاملی در ساحرین نفوذ پیدا نمود اینکه بود که از تهدیدات و عذاب سخت اندیشه نمودند و دانستند که مجازات سخت فرعون بنفع آنها تمام میشود و آنها را از گناهان پیش پاک میگرداند تا آنکه لایق مشمول رحمت و فیض غیر متناهی الهی گردند.

صفحه : ۲۴۳

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۵۲ تا ۱۰۴]

اشاره

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ (۵۲) فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴) وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (۵۵) وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ (۵۶)
فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عَيُْونٍ (۵۷) وَ كَنْوَزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸) كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰) فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱)
قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲) فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَ أَرْزَقْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ (۶۴) وَ أَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ (۶۶)
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸) وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰) قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَّلُهَا عَاكِفِينَ (۷۱)
قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ يَنْفَعُونَكَ أَوْ يَضُرُّونَ (۷۳) قَالُوا بَلْ وَحِيدُنَا آبَاءُنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴) قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۷۶)
فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸) وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ (۷۹) وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱)
وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۸۳) وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵) وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۸۶)
وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ (۸۷) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ (۸۸) إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹) وَ أَرْزَقْتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰) وَ بَرَزْتَ الْجَحِيمَ لِلْغَاوِينَ (۹۱)
وَ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكَ أَوْ يَنْتَصِرُونَ (۹۳) فَكَبِكُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (۹۵) قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶)
تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸) وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱)

فَلَوْ أَنَّا كَرَّرَهُ فَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

صفحه : ۲۴۵

(ترجمه)

و بموسی وحی نمودیم که با بنده گان من شب بیرون رو شما را تعقیب خواهند نمود (۵۲)
 پس از آن فرعون برای جمع آوری لشگر در اطراف شهرها فرستاد (۵۳)
 و گفت بنی اسرائیل یک جماعت اندکی میباشند (۵۴)
 و حقیقه آنان ما را بخشم آورد گانند (۵۵)
 و حقاً ما جماعتی میباشیم مهیا (و بر آنها غلبه کننده گانیم) (۵۶)
 و آنان را از بوستانها و چشمه ها بیرون کردیم (۵۷)
 و از گنجها و مقامات عالیه (مصر) آنها را خارج نمودیم (۵۸)
 همین طور ما بنی اسرائیل را وارث (شهر مصر و مقامات عالی آن) گردانیدیم (۵۹)
 صبحگاهی (فرعونیان بنی اسرائیل را) تعقیب نمودند (۶۰)
 وقتی (فرعونیان بنی اسرائیل) نزدیک شدند یاوران موسی گفتند محققاً بما خواهند رسید (۶۱)
 موسی گفت چنین نیست (که گمان کرده اید) با من است پروردگار من بزودی مرا براه نجات هدایت خواهد نمود (۶۲)
 پس از آن ما بموسی وحی نمودیم که عصای خود را بدریا بزن چون موسی عصا را بدریا زد دریا شکافته شد و هر قطعه ای از آن
 مثل کوهی بزرگ (روی هم ریخته گردید) (۶۳)
 و دیگران را در آنجا که شکافته شده بود نزدیک گردانیدیم (۶۴)
 و موسی و کسانی که با او بودند تمامشان را نجات دادیم (۶۵)
 پس از آن دیگران (فرعونیان را) هلاک گردانیدیم (۶۷)
 بحقیقت در اینها آیت و نشانه (حکمت و قدرت الهی نمودار است) و لکن بیشتر مردم ایمان نمیآورند (۶۸)
 و حقیقه پروردگار تو مقتدر و مهربان است (۶۹)
 (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) خبر ابراهیم را بر اینها بخوان (۷۰)
 هنگامی که پیدر (عمویش) و گروه او گفت چه چیز است که شما پرستش مینمائید (۷۱)
 گفتند ما بتها را میپرستیم و بر عبادت آنها ثابت میباشیم (۷۲)
 ابراهیم بآنان گفت وقتی شما آنها را میخوانید سخن شما را میشنوند (۷۳)
 یا توانند بشما نفع رسانند یا ضرر بزنند (۷۴)
 در پاسخ گفتند ما پدران خود را یافته ایم که چنین میکردند (ما تابع آنان میباشیم) (۷۵)
 ابراهیم بآنها گفت آیا شما بیقین میدانید که چه چیزی را عبادت میکنید (آیا معبود خود را میشناسید)

صفحه : ۲۴۶

(۷۵)

و آنچه پدران پیشینیان شما عبادت مینمودند (۷۶)
اینان دشمن منند (۷۷)
آن کسی که مرا آفریده پس از آن هدایت نمود (۷۸)
و آن کسی که مرا طعام میدهد و سیرابم میگرداند (۷۹)
وقتی مریض شدم مرا شفا میدهد (۸۰)
و آن کسی که مرا میمیراند و پس از آن مرا زنده میکند (۸۱)
و آن کسی که امیدوارم در روز معاد گناهانم را ببخشد (۸۲)
پروردگار من (علم) و حکمت بمن عطا نما و مرا ببندگان صالح خود ملحق گردان (۸۳)
و برای من در آینده گان ثنای نیکو قرار بده (۸۴)
و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان (۸۵)
و پدرم (عمویم) را بیاورم که حقیقه او از گمراهانست (۸۶)
و روز بعث و قیامت مرا رسوا نگردان (۸۷)
آن روزی که مال و اولاد نفع نبخشد (۸۸)
مگر کسی که با قلب سلیم وارد محشر گردد (۸۹)
(در آن روز) بهشت بمتقین نزدیک میگردد (۹۰)
و دوزخ بر گمراهان پدیدار خواهد گردید (۹۱)
و بآنان گفته خواهد شد کجایند آنهایی را که شما عبادت مینمودید (۹۲)
آیا بغیر خدا (امروز) میتوانند شما را یاری کنند یا خود یاری میجویند (۹۳)
پس در آن حال مشرکین با معبودانشان برو در جهنم می افتند (۹۴)
با تمام لشکریان ابلیس (۹۵)
و در دوزخ با هم مجادله و نزاع میکنند (۹۶)
(گویند) قسم بخدا ما در گمراهی هویدا بودیم (۹۷)
وقتی بتها را با خدای عالمیان برابر میکردیم (۹۸)
و ما را گمراه ننمودند مگر گنهکاران (۹۹)
و برای ما امروز نه از غریبه‌ها شفیع است (۱۰۰)
و نه از خویشان دوستی است (۱۰۱) که از ما حمایت نماید
و اگر برای ما دنیا باز گشتی بود از مؤمنین میگردیدیم (۱۰۲)
بحقیقت در اینها آیت و نشانه‌ایست و اکثر آنان از گروندگان نمیباشند (۱۰۳)
و بحقیقت پروردگار تو غالب و مهربان است (۱۰۴).

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُتَّبِعُونَ پس از اظهار معجزات موسی علیه السّلام و ایمان آوردن جماعتی از بنی اسرائیل از طرف حق تعالی بموسی (ع) وحی گردید که بندگان مرا در شب از مصر بیرون ببر بطوری که قبطیان و گروهان فرعونیان نفهمند که مانع شما گردند و محققاً بعقب شما خواهند آمد.

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ، إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ گفته‌اند که روز آن شبی که موسی (ع) با بنی اسرائیلیان از مصر بیرون رفتند فرعون و قبطیان نفهمیدند روز بعد خبر فرعون رسید که موسی با بنی اسرائیل از شهر مصر بیرون رفته‌اند فرعون امر نمود اعلان نمودند و از اطراف چندین هزار قشون جمع نمود و بآنان گفت و لو اینکه اینها جماعت اندک و بی مقدارند لکن ما را بغضب آورده‌اند که بدون اجازه ما از شهر گریخته‌اند.

آری فرعون گمان میکرد که با قشون بسیار و اوضاع سلطنتی خود بر موسی علیه السّلام غالب خواهد گردید و آنها را گرفته و بدترین عذاب آنان را معدّب خواهد نمود ولی دیگر نمیدانست که دست دیگری است روی دستها و فرعون بهلاکت خود و تابعینش شتاب مینمود.

وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ (حاذرون) را دو طور معنی کرده‌اند. بعضی بمعنی حذر کننده گان گفته‌اند یعنی و لو آنکه اینها جماعت اندک بی مقدار میباشند لکن دأب سلاطین چنین است که از دشمن و لو خورد و حقیر باشد بایستی حذر کنند (دشمن نتوان حقیر و بی چاره شمرد).

و بقول دیگر (حاذر) بمعنی مستعدّ و با قوه و اسلحه پوشیده است فرعون

صفحه : ۲۴۸

گفت ما دارای اسلحه و مهمات جنگی میباشیم و آنان فاقد آنند و البته مغلوب خواهند گردید زیرا که آنها حقیر و زبونند. فرعون گمان میکرد که قوم موسی (ع) چون اسلحه ندارند و نیز جماعت اندکی میباشند بر آنها غالب خواهد گردید دیگر اینکه را نمیدانست که آنان اسلحه معنوی که ایمان بخدا و وثوق باو و تقوی باشد با آنها همراه است.

ابن عباس گفته فرعون با هزار هزار سوار شجاع سوار شد و در عقب موسی روان گردید.

فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ، وَ كُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ چون مدّت سلطنت و اقتدار فرعون پایان رسیده بود اسباب هلاکتش بدست خودش فراهم گردید و برای هلاکت موسی و هارون (ع) و بنی اسرائیلیان از شهر مصر که مشتمل بر بوستانها و چشمه‌های روان و گنجهای مال و آن مقامات عالی بود بخواست خداوندی بیرون رفت و خود را بهلاکت انداخت.

كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ و آن بوستانها و چشمه‌ها و آن مقامات عالی بارث بینی اسرائیل عطاء گردید بقولی پس از هلاکت فرعون و قشون وی موسی و بنی اسرائیل برگشتند بمصر و تمام ذخایر و بوستانها و مقامات عالی آنجا را تحت تصرّف خود در آوردند.

و بقول صحیح تر اینکه است که در زمان دولت داود سلیمان (ع) بر مملکت مصر استیلاء یافت. (منهج الصادقین) فَأَتَبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ، فَلَمَّا تَرَأَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ فرعون و قشون وی چون در عقب موسی و بنی اسرائیل رفتند بقولی در طرف صبح بآنها نزدیک گردیدند و بقول دیگر مقصود از (مشرقین) طرف مشرق است چون بطرف مشرق رفته بودند آنها نیز بطرف مشرق رفتند، وقتی که چشم بنی اسرائیل بآن قشون انبوه مسلّح افتاد ترسیدند و گفتند الان ما بدست دشمن میافتیم از جلو ما دریا و از عقب ما دشمن چگونه ممکن است ما نجات پیدا کنیم.

صفحه : ۲۴۹

قالَ كُلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ. وقتی موسی (ع) اضطراب بنی اسرائیل را دید گفت چنین نیست که شما گمان کرده‌اید حقیقه بدانید که نصرت پروردگار من با من است.

از بعضی مفسرین است که گوید اهل تحقیق چنین گفته‌اند که موسی علیه السلام در کلام خود معیت خود را مقدم داشت چنانچه گفته (إِنَّ مَعِيَ رَبِّي) و نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم معیت حق تعالی را مقدم داشت آنجا که فرموده (إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) موسی (ع) معیت حق تعالی را تأخیر انداخته برای اینکه در ضمائر عرفاء روشن گردد که کلیم از خود بحق نگرست و اینکه مقام مرید است و حبیب (ص) از حق بخود نظر کرد و اینکه مرتبه مراد است، مرید را هر چه گویند آن کند و مراد هر چه گوید چنان کنند.

آن یکی را روی او در روی دوست و آن دگر را روی او خود روی دوست

(روح البیان) و (معنا) در قول حضرت خاتمیت که صیغه جمع است نیز دلالت بر شدت شفقت و فرط مرحمت آن حضرت نسبت بامت است چنانچه قوله تعالی در باره او است وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ بخلاف موسی (ع) که معیت را بخودش تخصیص داد.

فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ. پس از آنکه موسی (ع) با بنی اسرائیل بر لب رود نیل که ما بین ایل و مصر است و بقول دیگر بدریای قلزم که میان یمن و مکه است رسیدند موسی (ع) بامر حق تعالی و باراده او عصا را بدریا زد دریا شکافته شد و هر پاره از آن آبهایی که در هم ریخته شده بود (كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ) مانند کوهی نمودار میگردید و دوازده راه بعدد اسباط بنی اسرائیلیان که دوازده سبط بودند پدید گردید، و گفته‌اند که باد تندی وزید و راه آنها را خشکانید و هر سبطی از راهی وارد دریا گردیده

صفحه : ۲۵۰

و عبور نمودند.

وَأَزَلَفْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ فرعونیان را بآن جایی که دریا شکافته شده بود نزدیک گردانیدیم.

از ابو عبیده نقل میکنند که گفته (ازلفنا) بمعنی جمعنا است یعنی فرعونیان را در آن موضع جمع آوردیم.

گفته‌اند چون فرعون بکنار دریا رسید و دریا را شکافته دید خواست سفهاء گروهان خود را فریب دهد گفت می‌بینید چگونه دریا از هیبت من شکافته شده هامان وزیر او باشاره بفرعون گفت تو خود میدانی که دریا بدعاء موسی (ع) شکافته شده وارد نشو که خود و کسان خود را هلاک خواهی نمود.

گفته‌اند فرعون خواست برگردد جبرئیل بر مادیانی سوار گردید خود را پیش از فرعون بدریا افکند اسب فرعون چون چشمش بمادیان افتاد خود را در دریا انداخت وقتی لشگریان دیدند فرعون داخل دریا گردید همه دنبال او در دریا در آن راههایی که خشک شده بود وارد شدند وقتی همه وارد دریا شدند باراده ایزدی آبهایی که از هم جدا شده بود بهم وصل گردید و فرعون و فرعونیان همگی غرق گردیدند و هلاک شدند و بنی اسرائیل بسلامت از دریا گذشتند.

اینکه است که فرموده:

وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ، ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ. موسی و کسانی که با او بودند نجات دادیم و فرعون و تابعین وی را غرق گردانیدیم إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ. شکی نیست که شکافتن دریا و نجات بنی اسرائیل یکی از آیات بزرگ سبحانی بشمار میرود.

(لَايَة) را نکره آورده اشاره به اینکه اینکه (آیه) چه آیتی است بلکه اینکه معجزه بزرگی بود که دلالت بر قدرت و اقتدار الهی دارد.

و اینکه همه قبطیان غرق شدند و هلاک گردیدند برای اینکه بود که بیشتر

صفحه : ۲۵۱

آنها کافر بودند و گویند در فرعونیان فقط یکی از مردها بنام حزقیل ایمان آورده بود و با موسی (ع) از مصر بیرون رفت و از زنها فقط آسیه زن فرعون ایمان آورده بود و فرعون او را کشت و اعدام نمود، و زن دیگر که تابوت یوسف را نشان داد گویند یوسف دعا کرده بود که تا تابوت او را از رود نیل بیرون نبرند بنی اسرائیل از مصر بیرون نتوانند رفت و هیچکس اطلاع بر محل آن نداشت مگر پیره زنی نشان داد بشرط اینکه در قیامت زن حضرت موسی (ع) باشد و موسی قبول نمود.

آیه اشاره باین است که چون آنها و اکثر آنها کافر بودند بعد از اتمام حجت و معجزات حضرت موسی مستحق عذاب گردیدند زیرا که پروردگار تو غالب و قاهر و مهربان است.

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ خَطَابَ رَسُولِ أَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَمُودَه كِه اِي مُحَمِّدِ بَخَوَانِ بِرِ مَشْرَكِينَ عَرَبِ كِه خُودِ رَا مُنْتَسَبِ بَابِرَاهِيمِ خَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِيدَانَنْدِ وَ بَاوَ اِفْتِخَارِ مِيكَنْدِ حِكَايَتِ آنِ حَضْرَتِ رَا وَ بَرَايِ آنْهَآ بِيَانِ نَمَا كِه بَدَانَنْدِ اِبْرَاهِيمِ بِتِ پَرَسْتِ نَبُودِ وَ قَتِي اِبْرَاهِيمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ دِيدِ مَرْدَمِ زَمَانَشِ حَتَّى آنِ كَسِي كِه بَجَايِ پَدْرَشِ بُودِ كِه گُویندِ عَمُویِ حَضْرَتَشِ بُوْدَه زِيْرَا كِه جَمَاعَتِ اِمَامِيه مَتَّفَقُنْدِ بِرِ اِيْنَكِه پِيْمِرَانِ بَايَسْتِي اَزِ اصْلَابِ طَاهِرِينَ بُوْجُودِ آيِنْدِ، عَقْلِ اَبَاءِ دَارْدِ اَزِ اِيْنَكِه پَدْرِ اصْلِي هَمْچِه پِيْمَبْرِي مِثْلِ اِبْرَاهِيمِ (ع) بِتِ پَرَسْتِ بَاشْدِ چْگونَه مُمْكِنِ اسْتِ نَطْفَه طَاهِرِ اَزِ نَجْسِ پَدِيدِ گَرْدَدِ.

إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَ قَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ خَلَاَصَه وَ قَتِي اِبْرَاهِيمِ دِيدِ هَمِه مَرْدَمِ حَتَّى آنِ كَسِي رَا كِه بَجَايِ پَدْرَشِ مِيدَانَسْتِ وَ آذَرِ نَامِ دَاشْتِ تَمَامَا بِتِ سَجْدَه مِيكَنْدِ دَرِ مَقَامِ سْوَآلِ بِرِ آمَدِ بَا آنْكِه مِيدَانَسْتِ كِه اِيْنْهَآ بِتِ مِيْپَرَسْتَنْدِ وَ اَزِ رُویِ تَحْقِيْرِ گُفْتِ اِيْنَكِه چِيَسْتِ كِه شَمَا هَا آنِ رَا پَرَسْتَشِ مِيكْنِيْدِ اِشَارَه بِه اِيْنَكِه اِيْنْهَآ لَآيِقِ پَرَسْتَشِ نَمِيْباشَنْدِ.

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَّلُهَا عَاكِفِينَ

صفحه : ۲۵۲

در پاسخ سؤال ابراهیم (ع) گفتند ما صنمها را عبادت میکنیم و همه روز در پرستش آنها مداومت داریم زیرا که (ظلم) بمعنی انجام کار در روز است یا مقصود از (فنظلم) تمام اوقات شب و روز باشد.

گویند فرق است بین (صنم) و (وثن) اصنام جمع صنم است و صنم بتی را گویند که صورتی داشته باشد و بت بدون صورت را مثل حجر و شجر آن را (وثن) نامند.

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ، أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ اِبْرَاهِيمَ (ع) آنان را ارشاد بدلیل عقلشان مینماید و بطور سؤال پرسش میکند که آیا اینکه بتهایی را که میپرستید و از آنها استغاثه و طلب حاجت میکنید آیا اینان صدای شما را میشنوند یا توانند بشما نفعی رسانند یا ضرری بزنند.

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ مشرکین در پاسخ سؤال ابراهیم (ع) جوابی نداشتند مگر اینکه گفتند چون پدران ما چنین میکردند ما نیز تابع آنها گردیده‌ایم.

و گفته‌اند که شبهه مشرکین در عبادت (صنم) و (وثن) از چند جهت بوده که شیاطین جنّی و انسی آنها را باشتباه انداخته بودند: یکی میگفتند چون عبادت ما آلوده بتقصیر است شایسته مقام ربوبی نیست ما از مخلوقات چیز بزرگی را واسطه قرار میدهیم که چون او بخدا نزدیک است بواسطه آن ما نیز بخدا نزدیک گردیم، قوله تعالی حکایت از مشرکین فرموده مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى.

و دیگر باعث بت پرستی آنان اینکه بود که آنها بصورت بعضی از ستارگان مجسمه میساختند و آن را قبله خود قرار میدادند بگمان اینکه ستارگان موجودات عظیمی میباشند و اساس آفرینش روی پایه اینها قرار گرفته و آنان جماعتی از هندوها هستند. و دیگر بعضی از جبابره که دعوی خدایی مینمودند وقتی نزدیک بمرگ

صفحه : ۲۵۳

او رسید گفتند پس از تو ما چه کسی را پرستش نمائیم امر نمود مجسمه‌ای از طلا بصورت او ساختند و گفت بعد از من اینکه صورت را پرستش نمائید گفتند همه جا که نمیتوان آن را برد گفت مثل اینکه را بسیار بسازید گفتند همه تمکن ندارند که از طلا بسازند گفت از هر چه خواهند بسازند گفت از آهن و برنج و چوب و سنگ هر چه باشد کافی است و شبیه بزرگتر آنها تقلید از آباء آنها بوده که چون پدران ما چنین میکردند ما پیرو آنها میباشیم و میگفتند (هُؤْلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ). (تفسیر ابو الفتوح رازی) قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ، أَنتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ، فَإِنَّهُمْ عِدُوٌّ لِي (ما) در (ما کنتم) موصوله است و (انتم) تأکید در (کنتم) و (آباؤکم) عطف بانتم است و (عدو) یا مصدر است یا جنس.

خلاصه آن طوری که مفسرین گفته‌اند مقصود ابراهیم علیه السلام چنین بوده که آنچه را شما و پدران پیشین شما عبادت میکنید اینان دشمنان من هستند، اشاره به اینکه چون چنین است بتها دشمن منند و من آنها را عبادت نخواهم نمود. (فراء) گفته اینکه جمله مقلوب است و معنی آن اینست که من دشمن آنها هستم نه اینکه آنها دشمن من میباشند، و آن بتها را مثل دشمن قرار داده در ضرر زدن چون که عبادت بتها ضرر میزند بشخص مثل اینکه دشمن ضرر میزند.

إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ استثناء منقطع است، یعنی آن عبادتی که نفع دارد و ضرر ندارد عبادت پروردگار جهانیان است. الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ در اینکه آیات ابراهیم (ع) هفت صفت از صفات ربوبی که راجع بعد و افاضه نعمت و پرورش وی است بمردم تذکر میدهد که بدانند آن کسی که مستحق بنده گی و پرستش است آن مبدء و الهی است که منشأ تمام فیوضات است نه وثن و صنمی که جمادی بیش نیستند.

صفحه : ۲۵۴

اول- پروردگار جهانیان آن کسی میباشد که مرا پس از نیستی و عدم آفریده و نعمت وجود و هستی بمن عطاء نموده. دوم- پس از آفرینش مرا بطریق صلاح زندگانیم راه نمائیم نموده مثل اینکه در ابتداء تولد گرفتن پستان مادر را بمن آموخته و پس از آن طریق کسب و عمل آنچه در خود صلاح دید من بوده بروی من باز نموده و نیز مرا بسوی معرفت و وظائف بنده گی خود ارشاد فرموده.

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ سوم و چهارم- ربی جهانیان آن کسی است که وقتی گرسنه میشوم مرا طعام میدهد و روزی مرا باحسن وجه میرساند، و وقتی تشنه گردم مرا سیراب میگرداند تا اینکه حیات من تا مدتی که مقرر گردیده باقی بماند.

وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ پنجم- اله عالم آن کسی است که وقتی مریض گردیدم مرا شفا میدهد، در اینجا حضرت ابراهیم (ع) مرض را نسبت بخود میدهد و شفاء را از طرف حق تعالی زیرا که مرض از نقص قوای عماله و ضعف بنیه تولید میگردد که بازگشت آن بجهات عدمی (و عدم ملکه) خواهد بود، و یکی از اسماء الله (الشافی) است و از اوصاف کمال و فیض حق تعالی بشمار میرود که بقدرت تامه و فیض غیر متناهی مرض را که ناشی از غلبه میکروبهای موزیه در بدن انسان است بتوسط دواء که آنهم یکی از نعمتهای الهی است یا بدون دواء تبدیل بصحت میگرداند.

و جهت دیگر اینکه مرض را بخودش نسبت داده نه بخداوند مراعات حسن ادب نموده، نظیر قول خضر (ع) که گفت (فَأَرَدْتُ أَنْ

أَعْيَبَهَا) و نظیر قول ایوب (ع) که گفت (مَسْنَى الضُّرِّ) و حال آنکه تمام از خدا بوده.

وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِي شِسْمٌ وَ هَفْتُمْ - اله جهانیان آن کسی است که مرا بوقتی که مقرر فرموده میمیراند و از بدن عاریتی موقتی طبیعی رهایم میگرداند و پس از آن در عالم

صفحه : ۲۵۵

قیامت زنده‌ام میگرداند بحیات سرمدی حقیقی نوین و اینکه منتهای تفضّل است نسبت بپسر که او را از حالی بحالی و از نشئه‌ای بنشئه دیگر تحوّل دهند تا هر فردی بکمال لایق بخود برسد.

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ هشتم خدای عالمیان آن کسی است که امیدوارم که در روز قیامت خطاها و گناهان مرا بیامرزد با اینکه حضرتش معصوم بود و هرگز خطا و گناهی از او سر نزد از روی ادب و اظهار بنده‌گی در مقابل ربّ جلیل خود را مقصّر میدانند و چنین وانمود مینماید که من آن طوری که وظیفه بنده‌گی خودم و بزرگواری مولای من است بندگی ننمودم و مقصرم.

آری وظیفه پیمبران خیلی سنگین است بیک چشم بهم زدن بدون امر پروردگار جهانیان خود را مقصر میدانند و اعمالشان را لایق پیشگاه حضرت احدیت نمیدانند اینست که گفته‌اند
(حسنات الأبرار سيئات المقربين)

و بزرگی و عظمت و خشیت حق تعالی چنان بر قلب و جهان آن بزرگواران غالب گشته که با مقام عصمت و طهارت همیشه لرزانند که مبادا خطایی از آنها صادر گردد.

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِنِي بِالصَّالِحِينَ ابراهیم علیه السلام پس از ارشاد قومش روی نیازمندی بدرگاه بی‌نیاز آورده و دعاء میکند و اول چیزی که از خدای خود مسئلت مینماید اینکه است که بمن حکمت عطاء نما، مقصود از حکمت همان حکمتی است که در کلام الله فرموده (وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا).

و بروایت ابن عباس مقصود از حکمت نبوّت است تا کسی دارای مقام حکمت که شاید آن علم لدنی باشد که بدون تعلیم و تعلّم علوم و معارف بر قلب نبی ریزش مینماید و مقام نبوّت چنین است که هر پیمبری بدرجه مقامش بدون واسطه بشر عالم می‌گردد بحقیقت اشیاء، و در روایت در وصف نبی فرموده نبی کسیست که (منبأ فی نفسه) باشد و چنین کسی البته متصف بحکمت است که بالهام الهی

صفحه : ۲۵۶

عارف می‌گردد بحقیقت اشیاء آن چنانی که هست.

دوم- طلب میکند که مرا ملحق گردان بنیکوکاران و کسانی که شایسته پیشگاه قرب تو میباشند که آنها هم در درجه اول همان پیمبرانند.

سوم- وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ مفسرین گویند مقصود از زبان صدق که ابراهیم علیه السلام از خدا طلب نمود نام نیک او بود یعنی همیشه نام نیک و ثناء جمیل از من در دنیا باقی ماند تا قیامت اینکه بود که دعای او باجابت رسیده و اهل تمام ادیان از مجوس و یهود و نصاری و مسلمین تماما او را بنام نیکو ستایش مینمایند و او را بزرگواری و عظمت میشناسند وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ چهارم- از دعاهاى ابراهیم (ع) اینکه بود که مرا از وارثین بهشت قرار بده در احادیث رسیده که خداوند برای هر فردی از بشر منزلی در بهشت معین نموده و منزلی در جهنم و کسانی که اهل جهنم می‌گردند منزل بهشت آنها را مؤمنین بارث می‌برند،

قوله تعالى در وصف مؤمنین فرموده الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِينَ پنجم- از دعا‌های ابراهیم (ع) طلب مغفرت و آمرزش برای پدرش یعنی عمویش بود.

گویند خواهش ابراهیم آمرزش پدرش را برای اینکه بود که قبلاً باو وعده ایمان داده بود، قوله تعالى وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ شاید ابراهیم (ع) باین امیدواری که ایمان آورده و تقیّه مخفی داشته طلب آمرزش برای او کرده و در باره او دعاء و طلب آمرزش میکند و گر نه برای پیمبران جایز نیست در باره کفار دعاء کنند.

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ششم- از دعا‌های ابراهیم علیه السلام در باره خود گوید پروردگارا مرا در قیامت

صفحه : ۲۵۷

رسوا و خوار مگردان در آن روزی که دیگر نه مال و نه اولاد بحال کسی نفعی ندارد هر کس از رسوایی و فزاحت آن روز نجات یافت فقط بفضل و احسان تو است و لو آنکه ابراهیم (ع) معصوم و دارای مقام نبوت و رسالت بوده لکن با اینکه حال باز از جهت نقص امکانی که ممکن آنچه دارد از طرف واجب الوجود بوی رسیده و بنفسه در معرض فناء و زوال خواهد بود اینکه است که از فزع بزرگ قیامت از خدا یاری میطلبد.

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ سخنان مفسرین در معنی (قلب سلیم) ۱- قلبی که از شرک و شک سالم باشد. (حسن و مجاهد) ۲- سلیم قلبی است که از فساد و معاصی سالم باشد، و تخصیص دادن قلب بسلامت برای اینست که وقتی قلب سالم شد باقی اعضاء نیز از فساد سالم میگردند زیرا که فساد اعضاء ناشی از فساد قلب است.

۳- از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که قلب سالم قلبی است که از محبت دنیا خالی باشد، و تأیید مینماید آن را قول نبی صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده (حب الدنيا راس كل خطيئة).

(مجمع البيان) آری قلب سالم قلبی است که از آنچه غیر خدا است خالی باشد زیرا قلبی که مشوب بمحبت دنیا است هرگز جای محبت خدا و جایگاه ملائکه نیست بلکه محل دخول و ورود شیاطین میباشد.

وَأَزَلَقَتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ، وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ بهشت بمتقین نزدیک میگردد و جهنم برای طغیان کنندگان ظاهر میشود و او (و) ازلفت) عطف است بآیه بالا (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ) و دو صفت از صفات روز قیامت را تذکر میدهد، و شاید از تنمه اندرز و نصایح ابراهیم علیه السلام باشد که در اوصاف قیامت برای ارشاد مشرکین آورده.

صفحه : ۲۵۸

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (تا قوله تعالى) وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ در مقام اوصاف غاوین و سوء حال طغیان کنندگان بر آمده که آنان را در روز محشر در دادگاه عدل الهی در مقام مؤاخذه نگاه میدارند و از آنها سؤال میشود معبودانی که شما چشم شفاعت بآنان داشتید کجا میباشند چرا در اینکه روز سختی و بیچارگی بفریاد شما نمیرسند آیا توانند شما را یاری کنند و از عذاب رهایی دهند، وقتی که آنان از جواب وامانده شدند.

فَكُذِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ تمام مشرکین و لشکریان ابلیس که پیشوایان آنها بودند در جحیم ریخته میگردند و چنانچه در آیات دیگر تذکر داده وقتی شیاطین جنّی و انسی با تابعین آنها در جهنم می‌افتند با هم نزاع و جدال میکنند، مشرکین گویند شما ما را فریب دادید و بتان را برای ما آراسته گردانیدید و ما را از عبادت پروردگار جهانیان باز داشتید و در مقام شکایت و عذرخواهی گویند ما را گمراه نمودند مگر آنهایی که خود گنهکار بودند و امروز (روز قیامت) برای ما نه دوستی است و نه شفيعی و اگر ما

ثانیا بدنیا برگردیم از مؤمنین میگردیم.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ظاهر آیه باز گشت بحکایت ابراهیم علیه السلام است که در آن موعظه و حکمت و بیان حیات انسانی از خلق و هدایت مندرج است و اشاره بآنچه موجب حیات جسمانی او از مأکول و مشروب و دواء و غذاء و موت و حیات است، پس از آن وصف حال مشرکین و سر انجام اشیاء و کیفیت پشیمانی آنان است در روزی که حقایق بر آنها مکشوف میگردد و میفهمند سعادت برای کسی میسر گشته که سر انجام او با قلب سالم از امراض نفسانی و اوصاف نکوهیده خاتمه یافته، اینکه است که از خدا تمنا میکنند که دفعه دیگر بدنیا برگردند و تدارک ما فات بنمایند لکن متأسفانه برگشتن دیگر ممکن نیست زیرا آنچه در ابتداء خلقت از کمالات برای انسان بالقوه موجود بوده بالفعل گردیده و بانتها رسید. بقول مولوی:

صفحه : ۲۵۹

(هیچ انگوری دیگر غوره نشد) چگونه ممکن است آفرینش از ابتداء گرفته شود هرگز ممکن نیست.
وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ شاید اشاره باین باشد که ای محمد (ص) پروردگار تو غالب و قادر است که در همین دنیا نیز از مشرکین و کافرین انتقام بکشد لکن از روی حکمت و مصلحت دنیا را جای مهلت قرار داده که هر کس خواهد باختیار کار نیک کند و مستحق رحمت و ثواب گردد و هر کس خواهد عمل بد نماید و مستحق عذاب گردد.

صفحه : ۲۶۰

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۴۰]

اشاره

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۰۸) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۱۰) قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبِعْكُمُ الْأَرْدُلُونَ (۱۱۱) قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (۱۱۳) وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴)
إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۱۵) قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)
ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ (۱۲۰) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲) كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴)
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۲۶) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۷) أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ (۱۲۹)
وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَارِينَ (۱۳۰) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۳۱) وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲) أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ (۱۳۳) وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۳۴)
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵) قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعُظْتُ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (۱۳۶) إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷) وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰)

صفحه : ۲۶۱

(ترجمه)

قوم نوح (ع) فرستادگان را تکذیب نمودند (۱۰۵)
یاد کن هنگامی که برادر آنها نوح بآنان گفت آیا شما نمیترسید از خدا که ترک عبادت او می‌کنید (۱۰۶)
بدرستی که من برای شما پیمبر امینم (۱۰۷)
از خدا بترسید و فرمان بردار من گردید (۱۰۸)
و من از شما اجر و مزدی سؤال نمیکنم پاداش من نیست مگر بر خدای عالمیان (۱۰۹)
پرهیزد از خدا و مرا فرمان ببرید (۱۱۰)
گفتند آیا بتو ایمان بیاوریم و حال آنکه مردمان پست بتو ایمان آورده‌اند (۱۱۱)
نوح گفت من دانا نیستم بآنچه آنها عمل میکنند (۱۱۲)
نیست حساب آنها مگر بر پروردگار من اگر شما میدانید (۱۱۳)
من گروندگان را (از خود) نمی‌رانم (۱۱۴)
نیستم من مگر ترساننده و تهدید کنند هویدا (۱۱۵)
قوم گفتند ای نوح اگر از دعوت دست برداری از سنگسار شدگان خواهی بود (۱۱۶)
نوح (ع) (در مقام مناجات) گفت پروردگار من گروه مرا تکذیب نمودند (۱۱۷)
باز کن بین من و آنها گشایشی و مرا و کسانی که با منند نجات بده (از کافرین) (۱۱۸)

صفحه : ۲۶۲

(دعای نوح بههدف اجابت رسید) پس نوح و کسانی که با او بودند در کشتی که پر بود نجات دادیم (۱۱۹)
پس باقی را بآب غرق گردانیدیم (۱۲۰)
در اینکه (حکایت) هر آینه آیت و نشانه ایست و بیشتر قوم نوح (ع) از گروندگان نبودند (۱۲۱)
و بدرستی که پروردگار تو غالب و مهربان است (۱۲۲)
جماعت عاد نیز فرستادگان را تکذیب نمودند (۱۲۳)
یاد کن وقتی برادر آنان هود نبی (ع) گفت آیا پرهیزگار نمی‌گردید (۱۲۴)
حقیقه من برای شما پیمبر امینم (۱۲۵)
از خدا بترسید و مرا اطاعت نمائید (۱۲۶)
و من از شما اجر و مزدی طلب نمیکنم پاداش من نیست مگر بر پروردگار جهانیان (۱۲۷)
آیا بنا می‌کنید بهر سرزمینی عمارتی و کاخ بلندی برای اینکه لهب و لعب کنید (۱۲۸)
و قصرهای بلندی بپا مینمائید که شاید در آن جاویدان باشید (۱۲۹)
و در آن هنگام (بر مردم) سخت میگیرید سخت گرفتن کردن کشان (۱۳۰)

از خدا بترسید و مرا اطاعت نمائید (۱۳۱)
و بترسید از آن کسی که شما را امداد نموده بآنچه میدانید (۱۳۲)
شما را مدد داد بچهارپایان و پسران (۱۳۳)
و بوستانها و چشمه‌ها (۱۳۴)
هود (ع) بآنها گفت من بر شما از روز عذاب بزرگ (قیامت) میترسم (۱۳۵)
گفتند اندرز و موعظه کردن و نکردن تو بر ما یکسانست (ما ایمان نمیآوریم) (۱۳۶)
و اینکه نیست مگر سجنه و عادت پیشینیان (۱۳۷)
و هرگز ما از عذاب شدگان نخواهیم بود (۱۳۸)
و چون هود را تکذیب کردند ما آنان را هلاک گردانیدیم و در اینکه حکایت آیت و نشانه‌ای است و بیشترین قوم عاد ایمان نیاوردند (۱۳۹)
و حقیقه پروردگار تو غالب و مهربان است (۱۴۰).

صفحه : ۲۶۳

(توضیح آیات)**اشاره**

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ پس از حکایت ابراهیم علیه السلام و اندرزها و نصایح او حکایت نوح نبی علیه السلام را تذکر میدهد که آن جماعت همین طوری که پیمبران را تکذیب کردند و نسبت دروغ بآنها دادند نوح (ع) را هم که از جمله رسولان بود او را نیز تکذیب نمودند ضمیر مؤنث در (كَذَّبَتْ) باعتبار قوم است که بمعنی جماعت است، و ارجاع ضمیر مذکر در آیه بعد (لهم) باعتبار لفظ قوم است.

و کسی که یک پیمبر را تکذیب نمود در واقع همه پیمبران را تکذیب نموده زیرا که همه آنها در کلمه طیبه (لا اله الا الله) و واقعه قیامت متفقند و همه خود را رسول یک خدای واحد احد معرفی مینمایند اینست که انکار یکی از آنها انکار تمام آنها است.
و بروایت ابو جعفر علیه السلام مقصود از (مرسلین) نوح است و انبیایی که بین او و آدم بودند. (مجمع البیان) إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ، إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ گفته‌اند نوح (ع) برادر نسبی آن جماعت بود و چون آن جماعت نوح (ع) را براستگویی و پاکدامنی بخوبی میشناختند اینکه بود که بآنها تذکر میدهد که از جانب حق تعالی برسالت برای هدایت شما فرستاده شده‌ام و همین طوری که مرا بصدق و امانت و درستی میشناسید من رسول امین میباشم و هر چه گویم حق میگویم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا، وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ نوح (ع) در مقام ارشاد قوم گفته از خدا بترسید و عملی که خلاف تقوی و ایمان باشد نکنید و مطیع من گردید تا شما را بطریق تقوی و ایمان بمقام ربوبیت و آنچه صلاح شما باشد و مأمورم شما را بآن ارشاد نمایم رهبری کنم تا از ظلمت کفر

صفحه : ۲۶۴

بنور ایمان بیایید و برای ارشاد شما اجر و مزدی از شما مطالبه نخواهم نمود پاداش من نزد آن کسی است که مرا برسالت بسوی شما فرستاده و او پروردگار جهانیان است.

قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَمْكَ وَآتَّبَعَكَ الْأَرْدَلُونَ هَمْزَه در (أ تؤمن) در صورت استفهام است و در معنی جحد و انکار، و (ارذلون) جمع (رذل) است و بمعنی اشخاص پست میباشد.

قوم در پاسخ نوح (ع) گفتند آیا ما بتو ایمان بیاوریم و حال آنکه مردمان اراذل و پست که نه مال و مکت دارند و نه جاه و منصب تابع تو گشته‌اند.

شاید مقصود از اراذل عوام و کسبه مردم باشند زیرا چنانچه معلوم است اگر مردم را بقسمت اولی سه قسمت کنیم: یک قسمت متمولین و ثروتمندان و رؤساء میباشند، قسمت دوم متوسطین و کسبه و اهل فن، قسمت سوم فقراء و مستمندان و بیچارگانند.

ثروتمندان و اغنیاء مخصوصاً رؤساء بسیاری از آنها چنان بمال و جاه خود غرّه شده‌اند که گویا خود را از خدای تعالی بی‌نیاز میدانند و اگر حق بر آنها ثابت گردد بیشترین آنها کبر و نخوت بقدری آنان را گرفته که عار میدانند مطیع پیمبران و اهل الله گردند.

فقراء و مستمندان نیز فقر و بیچارگی و نکبت چنان دامن گیر آنها گردیده که تمام فکر و همشان تهیه معاش و اداره کردن خرج زندگانی و عیالاتشان گردیده دیگر هیچ همی ندارند، دانشمندان گفته‌اند (من لا معاش له لا معاد له) کسی که طریق معاش و لو باقل ما یقنع تأمین نداشته باشد چگونه تواند دنبال اصلاح نفس و معادش برود خیلی مشکل است با فقر و تنگدستی کسی بتواند امور معاد خود را اصلاح نماید مگر فقری که ایمان قوی داشته باشد مثل فقراء صدر اسلام و فقراء صفّه.

باقی میماند آن قسمت دوم که متوسطین باشند که طریق معاششان یا از

صفحه : ۲۶۵

طریق کسب و عمل یا بطریق دیگر باندازه‌ای تأمین است، و آن طوری که بتجربه معلوم شده در هر زمانی اول چنین مردمانی تابع پیمبران میگردیدند و نیز غالباً در هر امر خیری اینها پیش قدم میباشند و ثروتمندان بنظر پستی اینان را مینگرند در صورتی که در واقع بیشترین آنها مردمان بلند پایه میباشند که بر خود عار نمیدانند استماع کلام حق کنند و تابع علماء و پیمبران گردند.

قالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (ما) نافیه است یعنی نمیدانم صنعت و کسب آنها چیست و من با دنائت و خساست کسب و کار آنها کاری ندارم وظیفه من دعوت آنها است بایمان بخدا و روز جزاء و آن وظیفه را انجام دادم و آنها هم ایمان آوردند.

یا اینکه مقصود قوم نوح (ع) که گفتند اتباع تو اراذل هستند اینکه بوده که اینها در ظاهر پیرو تو شده‌اند و در باطن ایمان ندارند و مخالف و منافقند پس نوح علیه السلام در پاسخ آنها گوید من از وضعیت داخلی و مقصود و مراد آنان اطلاع ندارم و من مأمور بظاهرم.

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ، إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ هر کس بظاهر تابع گردید و کلمه توحید بزبان جاری نمود او را می‌پذیرم و حساب هر کسی با خدا است او (عالم السرّ و الخفیات) است و شما مردم اگر فهم و شعور داشتید می‌فهمیدید که وظیفه پیمبران جز اینکه نیست که مردم را بحق ارشاد نمایند، و نوح (ع) بکلمه (لو تشعرون) کلام آنان را ردّ کرد که اگر شما شعور داشتید می‌فهمیدید عزّت و غناء عزت دین و غناء ایمانست نه مال.

کفار و مشرکین قریش نیز در ابتداء امر رسالت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلّم از روی استهزاء و سخریه میگفتند یک مشت مردمان بی‌بضاعت مثل اصحاب صفّه و امثال اینان که نه منزل دارند و نه خوراک و نه پوشاک دور محمّد صلی الله علیه و آله و

سَلَم را گرفته‌اند که باین وسیله فضله طعامی از عربها بدست آرند و سد رمق کنند و بر خود عار میدانستند با آنها بنشینند اینکه بود که میگفتند اینها را از مسجد بیرون کن تا ما

صفحه : ۲۶۶

با تو مجالست کنیم و آیه بر رد آنها آمد.

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ وَفَتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نوح (ع) دعوت و اصرار را از حد گذرانید چنانچه در سوره نوح حکایه از قول او فرموده من شب و روز آشکارا و پنهان آنها را دعوت نمودم و بجز انکار چیزی نشنیدم، آن جماعت در مقام تهدید نوح بر آمدند که اگر دست از تبلیغ بر نداری تو را سنگسار خواهیم نمود.

قال رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ، فَافْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نوح (ع) وقتی از هدایت آن جماعت مأیوس گردید و آنان قصد اعدام او را نمودند دست بدعاء برداشت و در مقام مناجات و شکایت از کفار فتح و نجات خود را طلب نمود. فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ، ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ دعای نوح بهدف اجابت رسید و خداوند او را و مؤمنین را که با او بودند در کشتی که مملو و پر از آدمیان و امتعه و مأكولات و حیوانات بود که از هر حیوانی یک جفت در کشتی نهاده بود از غرق نجات داد و تمام مردم و آنچه با آنها بود همگی غرق شدند.

و چون حکایت نوح و کشتی او و گرفتن آب تمام روی زمین را مکرر در قرآن بیان شده و لو اینکه در هر جایی مزایا و خصوصیتی دارد لکن چون بنای ما بر اختصار است در اینجا از بیان خصوصیات آن خودداری مینمائیم.

بین چقدر فرق است بین رسول اولوا العزم حضرت نوح (ع) که وقتی او را باعدام تهدید نمودند و از ایمان آوردن کفار مأیوس گردید نفرین نمود و تمام موجودات زمینی بطوفان هلاک گردیدند، و بین سید و نبی ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم که مشرکین اهل مکه چه جفاها و سرزنشها و اذیتها که بوجود مبارکش وارد نمودند و نسبت کذب و سحر و غیره باو دادند تا بجایی رسانیدند که برای اعدام او دور منزلش را گرفتند و از روی ناچاری پسر عمو و دامادش را بجای خود خوابانید

صفحه : ۲۶۷

و از خانه و منزل و وطن خود فرار نمود و آواره گردید و با اینکه حال در باره آنها دعاء میکرد که خدا آنان را هدایت نماید، اینکه بود که در قرآن مجید او را (برحمه للعالمین) توصیف نموده.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ طوفان نوح (ع) یکی از آیات و معجزه‌های بزرگی است که چشم روزگار مثل آن را ندیده و تذکره نویسان تمام ملل دنیا در کتب تواریخ نوشته و ضبط نموده‌اند و آن را معجزه نوح علیه السلام میدانند و با اینکه حال بیشتر مردم متنبه نمیگردند و بگفتار پیمبران سر تسلیم فرود نمی‌آورند.

كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ، إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ (تا قوله تعالی) إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ مرجع تأیید (کذبت) قبیله است یعنی قبیله عادیان برادر نسبی خود هود را تکذیب نمودند. پس از حکایت و سخنان ابراهیم (ع) و نوح (ع) حکایت هود (ع) و عادیان را تذکر میدهد.

شاید آیه (إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ) که در سخنان انبیاء مکرر گردیده برای اینست که دانسته شود که هدف و مقصود تمام پیمبران ایمان بوحدانیت حق تعالی و تحصیل تقوی و عمل خالص بوده و همه بیک کلام و بیک قول خود را رسول و فرستاده پروردگار جهانیان معرفی می‌نمودند.

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ، وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- آیا بهر مکان بلندی بنائی میکنید. (عبد الله بن عباس) ۲- بقول دیگری بهر راهی بنائی میکنید. (مقاتل و ضحاک و کلبی) ۳- راهی بود میان دو کوه یا بر هر بلندی عمارتی بنا میکنید. (مجاهد) ۴- از سلیمان نقل میکنند که جماعت در مسافرت بدلات ستارگان راه می‌جستند و برای همین در بیابانها علامتی گماشته بودند اینکه بود که هود (ع)

صفحه : ۲۶۸

بآنها گفت شما باینها خود را بازی می‌دهید.
و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل میکنند که فرموده (هر بنائی در قیامت برای صاحبش و بال است مگر بقدری که محتاج بآن است).
و بقولی آنان در مکانهای بلند عمارت بناء میکردند برای اینکه ببینند کسانی را که از آنجا گذر میکردند که با آنها در آویزند، و مأخذ آب را مصانع نامند.

خلاصه هود (ع) در مقام نصیحت و اندرز بقوم عاد گفت شما برای لهُو و لعب در هر مکان مرتفعی عمارتی بناء میکنید و در جایی که محل جریان آب است برای عیاشی و کارهای قبیح عمارت عالی میسازید و گمان میکنید همیشه در دنیا جاویدانید و إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ اخذ بشدت و قوت را بطش گویند، و نیز هود علیه السلام بقوم خود گفت شما جماعتی میباشید که بر مردم سخت گیری میکنید و وقتی بر کسی غالب گشتید جابرانه و متکبرانه از او مؤاخذه میکنید یا بشمشیر یا بتازیانه آنها را اذیت مینمائید و هیچ رحم و شفقت در دل شما نیست.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ از خدا بترسید و مرا اطاعت نمائید و خود را باز دارید از مخالفت آن کسی که شما را امداد نموده بآنچه میدانید از نعمتهای بسیار.

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنِينَ، وَ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ هود (ع) در مقام تفصیل نعمتهای الهی که بر آنان افاضه شده بر میآید برای اینکه متذکر گردند و از اعمال رکیک دست بردارند اینکه است که گوید اطاعت نمائید خدایی را که بشما مال و اولاد و بوستانهای پر نعمت و چشمه‌های جاری عنایت نموده و بشکرانه نعمتهای الهی تقوی پیشه خود نمائید و پیرو گفتار من گردید که از جانب خدا برسالت برای هدایت شما فرستاده شده‌ام.

صفحه : ۲۶۹

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ باز هود (ع) در مقام نصیحت گوید ای جماعت من بر شما از عذاب روز بزرگ ترسانم، عذاب دنیا که هود از آن میترسید بر آن قوم همان باد صرصر بود که همگی آنها را هلاک نمود، و عذاب آخرت جهنم و آتش دوزخ خواهد بود.

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَعْطَتْهُ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ عادیان در پاسخ اندرزه‌های هود (ع) گفتند خواه تو ما را موعظه و نصیحت کنی یا نکنی مساویست ما نصیحت تو را نمی‌پذیریم.

إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ شاید مقصود آنها اینکه بوده که همیشه عادت ما و پیشینیان ما چنین بوده که هم بت پرست بودیم و هم دنبال لهُو و لعب و هم جَبَّار و خونخوار.

یا اینکه همیشه کسانی که می‌آمدند و دعوی پیگیری میکردند و ما را بتوحید و حساب و کتاب و قیامت و عذاب تهدید مینمودند ما نمیپذیرفتیم و دست از عادت خود بر نمیداشتیم.

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ مَا وَ پِشینیان ما چنین بودند و ما پیرو آنان می‌باشیم و بر ما عذاب فرود نخواهد آمد فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ چون جماعت عاد هود (ع) را تکذیب نمودند و پیرو همان اعمال نکوهیده خود گردیدند ما آنان را بباد صرصر هلاک گردانیدیم. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ اشاره به اینکه چون بیشترین آن جماعت کافر و بت پرست و شرور و مرتکب اعمال قبیح بودند بعد از تبلیغ و ارشاد و اتمام حجت آنان را هلاک گردانیدیم. وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ای محمّد (ص) پروردگار تو نسبت بکافریں غالب و شدید العقاب است و نسبت بمؤمنین رءوف و مهربان است.

صفحه : ۲۷۰

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۷۵]

اشاره

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَ لَا تَتَّقُونَ (۱۴۲) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۴۴) وَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵)
أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمَنِينَ (۱۴۶) فِي جَنّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ (۱۴۸) وَ تَنجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۵۰)
وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۱۵۲) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ (۱۵۴) قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۱۵۵)
وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵۶) فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹) كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰)
إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۶۳) وَمَا أَسْأَلُكُمْ إِلَّا مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۴) أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵)
وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ (۱۶۶) قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷) قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸) رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹) فَجَعَلْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰)
إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ (۱۷۲) وَ أَمَطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۳) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

صفحه : ۲۷۱

(ترجمه)

تکذیب نمودند جماعت ثمود فرستادگان را (۱۴۱)

یاد کن وقتی که برادر آنها صالح (بقوم) گفت آیا از عذاب خدا نمیترسید (۱۴۲)
 بحقیقت من برای شما رسول امینی میباشم (۱۴۳)
 از خدا بترسید و مطیع من گردید (۱۴۴)
 و برای رسالت خودم از شما اجر و مزدی طلب نمیکنم پاداش من نیست مگر بر پروردگار جهانیان (۱۴۵)
 آیا شما همیشه در زمین دنیا در حال امن و امان باز گذاشته خواهید بود (۱۴۶)
 و نیز در بوستانها و چشمه‌ها (۱۴۷)
 و کشتهای خود و درختهای خرما و شکوفه‌های لطیف آن (باقی خواهید ماند) هرگز چنین نخواهد بود (۱۴۸)
 و از کوه‌ها خانه‌ها میتراشید در حالی که در تراشیدن ماهر میباشید (۱۴۹)
 از خدا بترسید و مرا فرمان بردار باشید (۱۵۰)
 و مطیع امر فساد کنندگان مشوید (۱۵۱)
 آن کسانی که در زمین فساد میکنند و اصلاح نمی‌نمایند (۱۵۲)
 آن جماعت بصالح گفتند تو از سحر شدگانی تو را سحر کرده‌اند (۱۵۳)
 نیستی تو مگر یک بشری مثل ما اگر راست می‌گویی معجزه‌ای بیاور (۱۵۴)
 صالح گفت اینکه است ناقه‌ای

صفحه : ۲۷۲

که شما طلب کردید آب نهر یک روز برای شتر و یک روز برای شما (۱۵۵)
 و هرگز قصد سویی باین ناقه نکنید که روز سخت عظیمی شما را فرا میگیرد (۱۵۶)
 (قوم صالح) ناقه را پی کردند (کشتند) پس از آن صبحگاهی از پشیمان شدگان گردیدند (۱۵۷)
 (پاداش عملشان) آنان را عذاب فرا گرفت حقیقه در اینکه واقعه آیت و نشانه‌ایست (و با اینکه معجزه آن جماعت ایمان نیاوردند)
 (۱۵۸)
 و حقاً پروردگار تو مقتدر و مهربانست (۱۵۹)
 قوم لوط نیز پیمبران را تکذیب نمودند (۱۶۰)
 یاد کن وقتی که برادر آنها لوط بآنان گفت آیا چرا پرهیزگار نمیگردید (۱۶۱)
 حقیقه من برای شما رسول پروردگار و امینم (۱۶۲)
 از خدا بترسید و فرمان بردار من گردید (۱۶۳)
 و من از شما اجر و پاداشی سؤال نمیکنم مزد من نیست مگر بر پروردگار جهانیان (۱۶۴)
 آیا عمل (زشت خود را) با مردها انجام میدهید (۱۶۵)
 و زنان را و میگذارید بلکه شما از طریق درستی تعدی نموده‌اید (۱۶۶)
 جماعت گفتند ای لوط اگر از ما دست برنداری تو را از شهر بیرون میکنیم (۱۶۷)
 لوط گفت حقیقه من از اعمال شما دشمن (و بیزارم) (۱۶۸)
 و در مقام مناجات گفت پروردگارا مرا و اهل مرا از آنچه اینان میکنند نجات بده (۱۶۹)
 او و اهله را تماماً نجات دادیم (۱۷۰)

مگر پیره زنی که از وامانده‌گان در عذاب گردید (۱۷۱)

و دیگران را هلاک گردانیدیم (۱۷۲)

و بر آنها بارشی بارانیدیم و بد بارشی بود باران تهدید شدگان (۱۷۳)

بحقیقت در اینکه حکایت آیت و اعجازی است و با اینکه حال اکثر آنان از مؤمنین نگردیدند (۱۷۴)

و هر آینه پروردگار تو غالب و مهربان است (۱۷۵).

صفحه : ۲۷۳

(توضیح آیات)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ، إِذْ قَالَ لَهُمُ صَلَاحُ الْأَلا- تَتَّقُونَ (الی قوله تعالى) إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ شاید یکی از اسرار تکرار نمودن اینکه آیات از قول پیمبران اینکه باشد که در اینکه چند آیه خداوند برسولش خبر میدهد و بمردم می‌آگاهاند که تمام پیمبران در اعلان کلمه توحید و امر بتقوی همه یکسان بودند و بین آنها هیچ اختلاف و تشبیه رأی راجع باصول دیانت از شناسایی معارف الهی و صفات جلال و اوصاف جمال احدیت و امر معاد از حساب و کتاب و میزان و صراط و بهشت و جهنم و خوشی حال سعادت و تیره‌بختی و سختی حال اشقیاء در آن روز یافت نمیشود بلکه در اصول و کلیات احکام و قوانین الهی از واجبات و محرمات همه یکسان بودند و تفاوت در جزئیات اعمال بوده نه در کلیات آن.

أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمَنِينَ، فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ، وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ همزه (ا تتركون) استفهام انکاری است یعنی نه چنین است که شما گمان میکنید، صالح بجماعت عادیان گوید آیا خداوند شما را در اینکه نعمتهای دنیا از بوستانها و چشمه‌های جاری و زراعت و کشتها و نخلستانهای خرما و میگذارد وَتَنَحَّيْتُمْ مِنَ الْجِبَالِ بَيْوتًا فَارِهِينَ گویند (فارہین) مشتق از فراغت و بمعنی نشاط است، صالح گوید شما از کوه‌ها خانه‌ها میسازید و در تراشیدن سنگها حاذق و ماهرید و در اعمال خود بشاش و خوشحالید. فَمَا تَتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ، وَلَا- تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (فا) آیه را متفرع گردانیده بآیات بالا یعنی آن خدایی که اینکه قدر بشما نعمت عنایت نموده بشکرانه اینکه نعمتها باید متقی و پرهیزگار باشید و منکه رسول و فرستاده اویم مرا اطاعت نمائید زیرا که اطاعت من اطاعت خدا است و پیرو مردمانی که در معصیت اسراف نموده‌اند نگردید.

صفحه : ۲۷۴

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ اینکه مردمان مسرف که شاید مقصود رؤساء و ثروتمندان آن جماعت باشند در زمین فساد میکنند و کاری که صلاح و سعادت شما در آن باشد و شما را از شقاوت بسعادت آورد پیش نهادتان نخواهند نمود. قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ، مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ آن جماعت بصالح علیه السلام گفتند تو را سحر کرده‌اند و عقلت ضایع گردیده که بما چنین سخنان می‌گویی و تو یک بشری میباشی مثل ما چطور ادعای پیمبری میکنی و اگر تو پیمبری و راست می‌گویی یک معجزه و آیتی برای ما بیاور که نشانه صدق گفتارت باشد.

مفسرین گفته‌اند پس از آنکه قوم از صالح معجزه خواستند صالح گفت چه میخواهید گفتند میخواهیم از اینکه کوه ناچه آبستنی که ده ماهه باشد بیرون آید و فوراً وضع حمل نماید صالح متحیر ماند بوی وحی رسید دو رکعت نماز بخوان و از خدا بخواه که چنین معجزه‌ای را بدست تو جاری گرداند صالح چنین کرد فوراً کوه شکافته شد و یک شتر ماده آبستن ده ماهه بقدرت ایزد متعال از کوه بیرون آمد.

قال هذه ناقة لها شرب و لكم شرب يوم معلوم، ولا تمسوها بسوء فإخذكم عذاب يوم عظيم ثمودیان آبی داشتند که همه روزه برای انجام کارهای خود اعمال مینمودند صالح بآنها گفت اینکه آب یک روز مال شتر باشد و یک روز مال شما روزی که آب قسط شتر بود میآمد لب آب و تمام آب را میخورد و در مقابل آن شیر میداد و روزی که آب قسمت ثمودیان بوده شتر لب آب نمیآمد و شیر هم نمیداد، و صالح بآنها سفارش نمود که مبادا متعرض اینکه شتر بشوید اینکه ناقة الله است اگر باو صدمه‌ای وارد بیاورید عذاب بزرگی در روز عظیمی بشما اصابت خواهد نمود.

صفحه : ۲۷۵

فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ، فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ بیشتر آن جماعت با اینکه معجزه بزرگ ایمان نیاوردند و برگشتن و پی کردن شتر چنانچه در آیات دیگر شرح آن داده شده و داستان آن چنین بوده که در آن جماعت دو مرد بنام قدار و مصدع که رئیس قوم بودند و با دو زن زانیه یکی بنام قطام و دیگری بنام ملکاء تمهید نمودند و متصدی قتل شتر گردیدند و شتر را پی کردند وقتی آثار عذاب را دیدند از عمل خود پشیمان گردیده و دیگر پشیمانی بحال آنان سودی نداشت و همه آن جماعت بصیحه آسمانی هلاک گردیدند با اینکه چنانچه گفته‌اند اینکه عمل بدست دو مرد و دو زن انجام گرفت لکن چون همگی آنها بر اینکه عمل راضی بودند و اصلاً اکثر آنها ایمان نیاورده بودند اینکه بود که همگی مبتلا بعذاب گردیده و هلاک شدند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و تکرار اینکه آیه پس از فرود آمدن عذاب و هلاک گردیدن مشرکین و کافرین اشاره بدو صفت از اوصاف جلال و جمال الهی است، و خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده که بدان پروردگار تو هم غالب و قاهر فوق عباد است و هم رحیم و مهربان در موقع غضب سخت انتقام و شدید العقاب است و در موقع رحمت رحیم و مهربان است و کفار و اشیاء باعمال خودشان خود را در موقع غضب و سخط الهی واقع گردانیده‌اند.

كَذَّبتْ قَوْمٌ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ، إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ (الی قوله تعالى) إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ تکذیب نمودند قوم لوط پیغمبران را و نیز لوط نبی (ع) که از رسولان بود تکذیب نمودند و لوط (ع) که برادر نسبی آنها بود مثل سائر انبیاء در مقام تبلیغ رسالت بر آمد و آنان را امر بتقوی و اطاعت نمودن امر حق تعالی نمود، و چنانچه گفته شد تکرار اینکه آیات برای اینست که دانسته شود که روش تمام

صفحه : ۲۷۶

پیمبران در اعلان کلمه حق بیک منوال و یک روش بوده.
أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ (من العالمین) شاید (من) تبیین باشد یعنی از اولاد آدم با ذکور و طی می کنید با آنکه اناث در آنها بسیار است.

و شاید (من) تبعیضی باشد یعنی شما عضو مباح از ازواج خود را میگذارید و از آن تجاوز مینمائید بعضو غیر مباح.
بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ شما جماعتی هستید که از روش عقلی و طریق انسانیت تجاوز نموده‌اید زیرا محلی که برای نسل مقرر گردیده و باید تولید مثل شود و افراد بشر در عالم زیاد شوند میگذارید و مشغول عملی میگردید که عقل از آن تنفر دارد.

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ جماعت گفتند ای لوط اگر دست از تبلیغ و مذمت و تقبیح ما بر نداری بلام و نون تأکید ثقیله (لتکونن) که هر دو را برای تأکید میآورند مؤکدا لوط (ع) را تهدید مینمایند که تو را از شهر بیرون میکنیم.

قالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ لوط علیه السلام در پاسخ بآنها گفت من از اینکه عمل رکیک شما یکی از دشمنانم و با عمل شما بسیار

مخالف و بیزارم.

رَبِّ نَجْنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ وقتی لوط (ع) از ارشاد یافتن آن جماعت ناامید شد و آنها بنای ضدیت و دشمنی با او را گذاردند در مقام مناجات بر آمد و گفت ای پروردگار من مرا و اهلم را از اینها و از عقوبت اعمال بد آنان نجات بده و دعای او به هدف اجابت رسید فَجَنَّاها وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغَابِرِينَ لوط و اهل او را تماماً نجات دادیم مگر پیر زن او را که در عذاب شدگان باقی ماند، وقتی از طرف حق تعالی بوی وحی شد که خودش و اهلس و تابعینش

صفحه : ۲۷۷

بیرون روند همه بیرون رفتند، بقولی زن لوط چون ایمان نداشت با لوط بیرون رفت و از هلاک شدگان گردید، و بقولی بیرون رفت و بامر لوط که فرموده بود روی خود را برنگردانید اطاعت ننمود و عذاب بوی اصابت نمود و هلاک گردید و اَمَطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءً مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ الف و لام (المنذر بن) جنس است و معرفه زیرا (مطر) که فاعل (ساء) میباشد اضافه شده است بمنذرین یعنی بد است باران تهدید شدگان و مطری که بر آنها بارید آب نبود بلکه سنگ ریزه بود که چنان سنگ بر آنان باریدن گرفت که همانطوری که در جاهای دیگر گفته شد تمام آنها هلاک گردیدند و جسدهایشان در زیر سنگ مخفی گردید.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ از اینجا دو مطلب توان استفاده نمود یکی آیه خبر میدهد که حکمت عذاب اینکه جماعت و نیز باقی مشرکین برای اتمام حجت و ارسال پیمبران بود زیرا که اکثر عذاب شدگان ایمان نیاورده بودند اینکه بود که مستحق عذاب گردید نه اینکه باینها بدون استحقاق ستم شده باشد.

و دیگر برای تبه دیگران که شاید وقتی آثار عذاب گذشتگان که در اثر نافرمانی و کفر مبتلا گردیدند ببینند از مخالفت و خود سری بیرون آیند و موافقت نمایند.

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ای پیمبر گرامی بدان که پروردگار تو هم غالب و ارجمند و هم رحیم و مهربان است. اشاره به اینکه کفار و اشقیاء خودشان عذاب دنیا و آخرت را برای خود فراهم نمودند و در عذاب واقع گردیدند.

صفحه : ۲۷۸

(قسمتی از آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۲۲۷]

اشاره

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶) إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۷۹) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰)

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱) وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳) وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأُولَى (۱۸۴) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۸۵)

وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ إِنْ نُنْظِنُكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶) فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَآخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱) وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ

(۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵)
وَأَنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶) أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَن يَلْعَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹) كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰)
لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱) فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ (۲۰۳) أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴) أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵)
ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ (۲۰۷) وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنِهِ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (۲۰۸) ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۰۹) وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ (۲۱۰)
وَمَا يَتَّبِعِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ (۲۱۱) إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ (۲۱۲) فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ (۲۱۳) وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴) وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵)
فَإِنْ عَصَىٰ وَكَفَّ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶) وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷) الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸) وَتَقْلِبُكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰)
هَلْ أَتَبُّكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱) تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲) يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳) وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵)
وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

صفحه : ۲۸۰

(ترجمه)

جماعت (ایکه) پیمبران را تکذیب نمودند (۱۷۶)
هنگامی که شعیب بآنها گفت آیا از عذاب خدا نمیترسید (۱۷۷)
حقیقه من برای شما رسول امینم (۱۷۸)
از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۷۹)
و من از شما اجر و پاداش نمی طلبم مزد من نیست مگر بر پروردگار جهانیان (۱۸۰)
پیمانه فروش را تمام بدهید و از کاهندگان و زیان رسانندگان نباشید (۱۸۱)
(و جنس خود را) بمیزان راست و بی عیب بسنجید (۱۸۲)
و از اجناس مردم کم نکنید و در زمین فساد ننمائید (۱۸۳)
و از عذاب آن کسی که شما را و گذشتگان را آفریده بترسید (۱۸۴)
آن جماعت بشعیب گفتند حقیقه تو را سحر کرده اند (۱۸۵)
تو بشری نیستی مگر مثل ما و گمان میکنیم تو از دروغگویانی (۱۸۶)
اگر راست می گویی (و پیمبری) پاره ابری که (در آن عذاب باشد) از آسمان بر ما فرود آور (۱۸۷)
شعیب گفت پروردگار من عالم تر است بآنچه شما عمل میکنید (۱۸۸)
و چون شعیب را تکذیب نمودند آنان روز سایه بعداب سخت مبتلا گردیدند و حقیقه آن عذاب بزرگی بود (۱۸۹)

و آیت و نشانه (قدرت الهی) بدرستی در آن هویدا بود و با اینکه حال بیشتر آنها از گروندگان نبودند (۱۹۰)
 و هر آینه پروردگار تو مقتدر و غالب و مهربان است (۱۹۱)
 و حقیقه اینکه قرآن (بزرگوار) فرستاده شده از طرف پروردگار جهانیان است (۱۹۲)
 (بتوسط) روح الامین (جبرئیل)
 بقلب تو نازل گردیده (۱۹۳) تا آنکه از تهدید و اندرز دهندگان بوده باشی (۱۹۴)
 و اینکه قرآن بزبان عربی فصیح هویدا گردید (۱۹۵)
 و نام اینکه قرآن در کتابهای پیمبران پیشینان ثبت

صفحه : ۲۸۱

گردیده (۱۹۶)

آیا نشانه بر صحت قرآن یا نبوت پیغمبر برای مشرکین بس نیست اینکه علمای بنی اسرائیل آن را (در کتب خود خوانده‌اند) و آن را میدانند (۱۹۷)

و اگر قرآن را نازل کرده بودیم بزبان عجمی (غیر عربی) بهمین لغت
 و رسول بر آنان قرائت مینمود آنان بآن ایمان نمیآوردند (۱۹۹)
 ما قرآن را اینکه طور بقلب گنهکاران گذرانیدیم (۲۰۰)
 و آنها ایمان نمیآوردند مگر وقتی که عذاب دردناک (جهنم را) بینند (۲۰۱)
 و یک دفعه آنان را عذاب فرا گیرد در حالی که وقت آن را ندانند (۲۰۲)
 آن وقت گویند آیا بر ما مهلتی هست که ایمان آوریم (۲۰۳)
 آیا اینان بعذاب ما عجله میکنند (۲۰۴)
 ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا نمیدانی اگر ما سالهایی آنها را مهلت دهیم (۲۰۵)
 سپس بیاید آنچه را که بآنها وعده داده شده بود (۲۰۶)
 آنها را بی نیاز نمیکند آنچه را که از دنیا بهره بردند (۲۰۷)
 و ما اهل هیچ مملکتی را هلاک نمودیم مگر پس از آنکه پیمبرانی برای آنان فرستادیم (۲۰۸)
 اینکه قرآن تذکری است و ما بکسی ظلم و ستم ننمودیم (۲۰۹)
 اینکه قرآن را شیاطین فرود نیاوردند (۲۱۰)
 و نزول قرآن هرگز شایسته شیاطین نخواهد بود و قدرت بر آن ندارند (۲۱۱)
 زیرا که آنها از استماع وحی معزولند (۲۱۲)
 ای محمد (ص) با خدای یکتا خدای دیگری مخوان که از عذاب شدگان خواهی بود (۲۱۳)
 و عشیره و نزدیکان خود را از عذاب بترسان (۲۱۴)
 و فروتنی و مهربانی کن با آن مؤمنینی که پیرو تو گردیدند (۲۱۵)
 و اگر با تو مخالفت نمودند بگو من از آنچه شما میکنید بیزارم (۲۱۶)
 و بر خدای غالب مهربان توکل نما (۲۱۷)
 آن کسی که تو را می‌بیند وقتی که بنماز ایستاده‌ای (۲۱۸)

و آن وقتی که با سجده کنندگان بسجده میروی (۲۱۹)
 آن خدایی که هم بگفتار مردم شنوا و هم دانا است (۲۲۰)
 آیا آگاه کنم شما را که شیاطین بر چه کسانی فرود می‌آیند (۲۲۱)
 بر هر آدم دروغگوی گنهکاری نازل میگردند (و بر آنان ظفر می‌یابند) (۲۲۲)
 و از فرشتگان استماع میکنند و بیشتر آنها دروغگویانند (۲۲۳)
 و شاعرهای دروغگو پیروی گمراهان را میکنند (۲۲۴)
 آیا ندیدی

صفحه : ۲۸۲

که شعراء در هر وادی سر گشته‌اند» (۱) (۲۲۵)
 و آنان چیزی میگویند که عمل نمیکنند (۲۲۶)
 مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل نیکو نمودند و ذکر خدا را بسیار میکنند و پس از آنکه ستم کشیدند از خدا طلب یاری نمودند و کسانی که ظلم و ستم نمودند بزودی خواهند دید که بازگشت آنان بکجا خواهد کشید (۲۲۷).

(۱) آیا نمی‌بینی که شعراء در هر وادی از فنون سخن سرگردانند.

صفحه : ۲۸۳

(توضیح آیات)

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ، إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (الی قوله تعالی) إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ گویند شعیب (ع) از اهل ایکه نبود و از اهل مدین بود اینکه بود که نگفت (اخوهم شعیبا).

اینکه آیه خبر میدهد که اصحاب (ایکه) مثل اصحاب باقی پیمبران شعیب را تکذیب نمودند، یاد کن وقتی را که بآنها گفت من رسول امینم و از طرف پروردگار برای هدایت شما آمده‌ام که بشما بگویم از غضب و عقاب خدا بترسید و از معاصی احتراز نمائید و از من که رسول او میباشم فرمان بردار باشید و من برای رسالت خود از شما اجر و مزدی طلب نمیکنم پاداش من بر پروردگار جهانیان است.

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ گویا در زمان شعیب کم فروشی مثل زمان ما بین مردم دائر بوده که اول چیزی که شعیب علیه السلام بمردم آن وقت امر میکند اینست که کیل را تمام بدهید و در کیل و وزن خسران نکنید.

وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ متاع خود را وزن کنید بمیزان عدل که به هیچ وجه خسران و زیانی در آن نباشد قسطاس مأخوذ از قسط و بر وزن فعال و گویند بزبان رومی بمعنی عدل است.

اگر چه آیه راجع بکیل و وزن است لکن شاید یک معنای عام‌تری از قسطاس مستقیم اراده شده باشد و اشاره باشد بتمام حقوقی که بین شما هر یک نسبت بدیگری بایستی مراعات نمائید تمام را روی میزان مستقیم عدل نگاه دارید و هر یک بدیگری ظلم و تعدی ننمائید.

صفحه : ۲۸۴

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ آیه بالا راجع بکیل و وزن است (اوفوا الکیل) که در کیل و وزن کم نکنید و در اینکه آیه بطور اطلاق فرموده از حقوق مردم چیزی کم نکنید یعنی حقوق هر کس را بطور عدل مراعات نمائید.

وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ دوم از نصایح شعیب (ع) اینکه بود که بآن جماعت گفت در زمین فساد نکنید معلوم میشود جماعت ایکه هم کم فروشی میکردند چنانچه گفته‌اند آنان دو میزان و دو سنگ داشتند و دو کیل یکی کم نشان میداد و دیگری زیاد. وقتی میخریدند بآن کیل و وزن زیاد معامله میکردند وقتی میفروختند کم میفروختند قوله تعالی وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِینَ تا آخر تهدید کم فروشان است.

و دیگر در زمین فساد مینمودند از قتل و غارت و همه طور ظلم و تعدی را نسبت بهم روا میداشتند اینکه بود که بآنها از فساد نهی میفرمود.

وَاتَّقُوا الَّذِیْ خَلَقَکُمْ وَ الْجِبِلَّ الْأَوَّلِینَ (جبله) بمعنی خلقت است و بمعنی خلق و طبیعه استعمال شده، راغب گفته (الجبله) یعنی مجبولین علی احوالهم الّتی بنوا علیها و سبلهم الّذی فیضوا لسلوکهم یعنی کافرین مجبولند بر حالاتی که بنا بر او گذارده در روششان و اشاره بهمین دارد قوله تعالی قُلْ كُلٌّ یَعْمَلُ عَلَی شَاکِلَتِهِ (پایان) یعنی بترسید و مخالفت نکنید آن کسی را که شما را و کسانی را که پیش از شما بودند از آباء و اجداد شما و تمام خلایق را آفریده.

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَخَّرِینَ، وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَ إِن نَّظُنُّکَ لَمِنَ الْکَاذِبِینَ جماعت ایکه مثل باقی افراد در پاسخ نصایح و اندرزهای شعیب (ع) گفتند تو را سحر کرده‌اند و در اثر سحر عقل خود را از دست داده‌ای که چنین سخنانی می‌گویی تو نیز بشری میباشی مثل ما و دیوانه شده‌ای که می‌گویی من رسول پروردگارم و بدرستی که ما گمان داریم که تو از دروغگویانی.

صفحه : ۲۸۵

فَأَسْقِطْ عَلَینَا کِسَافًا مِنَ السَّمَاءِ إِن کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ چون شعیب آنان را تهدید بعذاب و امر بتقوی نمود آنها گفتند تو اگر راست می‌گویی و ما در مورد عذاب واقع میگردیم امر کن پاره‌ای از آسمان بر سر ما بیفتند.

قَالَ رَبِّیْ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ شعیب (ع) گفت پروردگار من عالم‌تر است بآنچه شما عمل میکنید یعنی خدا اعمال و اقوال شما را میداند از کم فروشی و بت پرستی و فساد در زمین و غیر اینها و بجزای اعمال خود خواهید رسید گویا آن جماعت در بی‌دینی چنان محکم و مصر بودند که در ذهن آنان خطور نمیکرد که شاید مورد عذاب گردند و اگر آنها کوچک‌تر احتمال میدادند که ممکن است سخنان شعیب (ع) راست باشد و در مورد عذاب واقع گردند هرگز چنین حرفی نمیزدند.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ یَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (ظله) در لغت بمعنی سایبان است، مفسرین گفته‌اند چون آن جماعت انکار و مخالفت را از حد گذرانیدند و تبلیغ شعیب (ع) کوچک‌تر تأثیر در اعمال نکوهیده آنان ننمود مورد عذاب واقع گردیدند و عذابشان چنین بود که هفت شبانه روز هوا بقدری گرم گردید که آب چشمه‌ها و چاههای آنها بجوش آمد و از شدت گرما نفسهایشان گرفته شد در سردابها و جاهای خنک میرفتند فائده نمیبخشید در بیشه‌ها رفتند هر یک زیر درختی افتادند از گرما پخته شدند ناگاه ابر سیاهی پدید گردید و از آن باد خنکی وزیدن گرفت همگی زیر سایه آن درختها جمع شدند وقتی همه زیر درختها جمع شدند آتشی پدید گردید و همه آنها را سوزانید، اینکه است که آن روز را در آیه یَوْمِ الظُّلَّةِ یعنی روز سایبان نامیده که در اثر تکذیب جماعت (ایکه) در زیر سایبان هلاک گردیدند و اینکه عذاب در روز عظیمی واقع گردید، و بقول دیگر از شدت گرما در سایبان کوهی رفتند و آتشی از کوه نمایان گردید و همه را هلاک گردانید.

صفحه : ۲۸۶

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ اینکه نیز مثل باقی عذابهایی که بیاداش انکار منکرین و شرک مشرکین واقع گردیده حکمتهایی در آن مأخوذ بوده یکی آیت و معجزه پیمبر آن وقت و اثبات مدّعی او، دوم عظمت و قدرت الهی، سوم تنبّه دیگران که شاید اثر عذابهایی که بر دیگران واقع گردیده ببینند و از خود سری و کبر و لجاجت بیرون آیند و پیمبران را تصدیق نمایند، چهارم تسلّی دل رسولش که بداند همه مردم در هر زمانی چنین بودند و غیر اینها از حکمتهای بسیار.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ اینکه آیه که پس از حکایت و داستانهای هفت پیمبر از پیمبران نامی آمده شاید اشاره باین باشد که ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم بدان پروردگار تو هم غالب و شدید الانتقام و هم مهربان است ظلم و تعدّی نسبت ببندگان خود روا نمیدارد کفار و مشرکین خودشان بخود ظلم کردند و مورد عذاب واقع گردیدند.

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ اعراب (تنزیل) ممکن است رفع باشد بتقدیر (هو) و ممکن است نصب باشد بتقدیر (اعنی) یا (نزل) و شاید جرّ باشد بتقدیر (و القرآن الحکیم).

فرق است بین تنزیل و نزول، تنزیل صیغه تکثیر و مصدر است و برای مبالغه آمده و بمعنی فرود آمدن بتدریج در دفعات است، و نزول بر وزن فعول فرود آمدن دفعی است.

و راجع بقرآن بهر دو قسم نزول آمده آنجا که تنزیل فرموده مثل همین جا مقصود فرود آمدن آیات است بتدریج در مدّت بیست و سه سال از جانب پروردگار جهانیان.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ بَاء (به) یا برای متعدّی کردن (نزل) آمده یعنی (انزله) و شاید برای ملابست باشد یعنی روح الامین با قرآن فرود آمده، ظاهراً مفسّرین متفقند که

صفحه : ۲۸۷

مقصود از روح الامین جبرئیل امین (ع) است زیرا که او امین وحی است، و او را روح نامیده نظر به اینکه همان طوری که حیات جسد بروح حیوانی است حیات روح انسانی از موت جهل بآیات قرآنی است که بتوسط جبرائیل بر قلب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرود آمده، قوله تعالی (يُلْقِي الرُّوحُ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ لام در (لتكون) تعلیل و بیان علت نزول قرآن است یعنی قرآن بر قلب تو نازل شد که از جمله پیمبران باشی.

نزل، دلالت دارد که نزول جبرائیل بقلب رسول اکرم دفعی بوده، دفعی بودن آن ممکن است نسبت بهر آیه‌ای باشد، و شاید مقصود آن معنویت قرآن باشد قوله تعالی إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ که در شب قدر حقیقت قرآن بقلب مبارکش فرود آمده.

و شاید آنجا که (تنزیل) میگوید مقصود آیات و الفاظ قرآن باشد که بتدریج بتوسط ملک وحی بر جسد مبارکش فرود آمده و آنجا که نزول فرموده آن معانی و حقیقت قرآن است که از عالم ما فوق الطبیعه بر آن روح قدسی آن بزرگوار که در گرفته بنور توحید بود و قلب منور او است نزول نموده و بعد آیه آیه در موارد خاص بتوسط ملک وحی نازل گردیده زیرا علوم انبیاء که آن را وحی نامند بر عکس علوم حکماء و دانشمندان است.

علوم حکماء از مرتبه دانی بتوسط تعلیم و تدریس اول مطالبی وارد حس مشترک میشود و از آنجا بقوّه ذاکره و خیال سپرده میگردد پس از آن بسطان عقل عرضه میشود و عقل از محسوسات و بدیهیات کلیات را انتزاع مینماید و قضایا ترتیب میدهد و نتیجه میگیرد و باین طریق امر مجهولی را معلوم میگرداند.

لکن انبیاء در علومشان محتاج باین مقدمات نمیباشند آنچه از خدا خواهند بآنها بفهماند اول معانی بطریق وحی بقلبشان القاء میگردد و از آنجا بقوّه خیال و ذاکره فرود میآید تا میرسد بحس مشترک و ملک وحی را بصورت می بینند.

صفحه : ۲۸۸

پس از حکایت انبیاء و گذارش امم و عذابهایی که در اثر مخالفت امتشان فرود آمده بمنقبت و فضیلت رسول گرامی خود سوره را خاتمه میدهد و بزرگتر فضیلت حضرتش را که فرمود آمدن جبرئیل بالقاء وحی و آیات قرآن مجید بقلب مبارکش را تذکر میدهد و چنین فضیلتی در باره هیچ یک از پیمبران و کتابهای آنها نفرموده بلکه تورات که اینقدر فضیلت در باره آن رسیده ظاهراً بتوسط الواح و صحیفه بر حضرت موسی (ع) نازل گردیده.

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ در اینکه دو آیه دو فضیلت برای قرآن تذکر میدهد: اول آنکه قرآن بزبان عربی فصیح نازل گردیده و عربی بودن قرآن از جهاتی بر شرافت آن افزوده اول چون خود حضرتش عرب بود و بزبان عربی تکلم میفرمود از اینکه جهت زبان عربی که نسبت بخود او دارد بر باقی لغات افضل است، و نیز بحکم (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) که مأمور شد اول نزدیکان خود را تبلیغ نماید که اگر قرآن بغیر زبان آنها فرود آمده بود آنها نمیفهمیدند و در نپذیرفتن معذور بودند، و همچنین تمام قبیله‌هایی که در اطراف مکه بودند همه عرب بودند اگر اول آنان ایمان نمیآوردند باقی مردم بطریق اولی ایمان نمیآوردند مخصوصاً عربهای متعصب متکبر که زبان عجمی که غیر عربی خودشانست عار میدانند.

و دیگر بتصدیق اهل لسان زبان عربی جامع تر و کامل تر از همه لغات بشمار میرود بطوری که مطالب بزرگ را میتوان در آن گنجانید زیرا تحت قواعد و قانون مضبوطی پایه گذاری شده و اگر بقاعده صحیح حجازی تلفظ گردد متصف بفصاحت و بلاغت خواهد گردید اینکه است که یکی از اعجاز قرآن همان فصاحت و بلاغت آنست.

وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ دوم وصف قرآن و فضیلت آن در کتابهای پیشینیان آمده و ضمیر (آنه) شاید راجع بقرآن باشد که اوصاف قرآن در کتب آسمانی ثبت گردیده. و بقول

صفحه : ۲۸۹

دیگر مرجع ضمیر خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است یعنی فضائل و خصوصیات نبی خاتم (ص) و علامات او در کتب پیمبران پیشین نوشته شده.

أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ، فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (یکن) فعل مضارع مذکر و (آیه) منصوب و مفعول او و جمله (ان يعلمه) بتأویل مصدر اسم کان میباشد.

و بعضی (تکن) بتأنیث قراءت نموده‌اند و (آیه) را برفع خوانده‌اند بنا بر اینکه در (تکن) ضمیر مستتر است و (آیه) خبر مبتداء و مبتداء (ان يعلمه) بتأویل مصدر و جمله خبر کان، یعنی آیا نبود علم علماء بنی اسرائیل مثل ابن سلام و غیره بر آمدن محمد صلی الله علیه و آله و سلم دلالت کننده بر صحت نبوت او قوله تعالی وَ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ.

(طبرسی) كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ قرآن را همین طوری که وارد شده در میآوریم یا خطور میدهم در قلبهای گنهکاران یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را برای آنها قراءت مینماید و چون آیات قرآن بزبان خودشانست هم فصاحت و بلاغت آن را که بنحو اعجاز است میفهمند و هم ببعضی از معانی و اسرار آن مطلع میگرددند.

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ، فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ با اینکه اعجاز و حقانیت قرآن نزد کفار و مشرکین ثابت و محرز گردیده آنان ایمان نمیآوردند تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند در دنیا مثل اینکه مبتلا گردند بعذاب آسمانی یا جنگ و کشته شدن و اسارت و غیر اینها چنانچه بر امم پیشینیان وارد گردیده، یا عذاب اخروی از جحیم و نار و نیران و غیر اینها و عذاب استیصال

چه از عذابهای دنیوی باشد یا اخروی یک دفعه و بغتۀ وارد میگردد و دیگر چاره پذیر نخواهد بود.

صفحه : ۲۹۰

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ وقتی یک دفعه عذاب بگنجهکاران اصابت مینماید گویا آنان امیدوارند که بآنها مهلت داده شود که تدارک ما فات نمایند اینکه است که از روی حسرت و ندامت آرزو میکنند و میگویند آیا بما مهلت میدهند دیگر نمیدانند که وقت عمل گذشته و هنگام پاداش رسیده.

أَفِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ اینان در موقع امنیت و فرصت عمل نیک نمیکند بلکه از روی استهزاء و سخریه میگویند چه وقت قیامت میرسد و آن عذابهایی که ما را بآن تهدید می‌نماید چه وقت خواهد رسید وقتی موقع عذاب میرسد آرزو میکنند که بدینا برگردند و عمل نیک نمایند و از عذاب برهند لکن متأسفانه خواهش آنان پذیرفته نخواهد شد أَمْ قَرَأْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ، ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ما كَانُوا يُمَتَّعُونَ اینکه آیه بخوبی پاسخ میدهد اعتراض کسانی را که هر گاه بگویند کافر و مشرک و عاصی در مدّت کوتاهی از عمر دنیایشان خلاف و خطاء کرده‌اند چگونه خدای کریم و مهربان آنان را در جهنم و عذاب مخلّد میگرداند در صورتی که خودش در کلام مجیدش در باره پاداش اعمالش فرموده (جَزَاءٌ وَفَاقًا) جزاء باید بر طبق عمل انجام گیرد.

خلاصه اینکه اینکه آیه خبر میدهد که اگر کفار را سالهای بسیار از زندگانی دنیا متمتع و بهره‌مند گردانیم و بر آنها وارد شود آنچه را که بآنها از عذاب وعده داده‌ایم زندگانی دراز دنیا دافع عذاب آنان نخواهد گردید.

از اینجا توان استفاده نمود که اگر کافر و مشرک سالهای بسیار در دنیا باقی باشند و از نعمتهای دنیا بهره‌مند گردند اگر بر کفر و طغیانشان که سبب عذاب آنان است افزوده نگردد چیزی کم نخواهد گردید زیرا که آن ملکات و صفات نکوهیده‌ای که باعث کفر و زندقه و طغیانشان گردیده بلکه نفسانی شده

صفحه : ۲۹۱

و در قلب آنها نفوذ نموده اینکه است که بر فرض محال اگر همیشه در دنیا بودند بهمین کفر باقی میماندند و کفر دائمی آنها ایجاب میکند عذاب دائمی آنها را و باین لحاظ گوئیم بخوبی (جَزَاءٌ وَفَاقًا) در باره آنها صادق آید و در باره آنان ظلم و ستمی واقع نگردیده.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ، ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ خدای تعالی در اینکه آیه خود را از ظلم و ستم نمودن بکفار در هلاک گردانیدن آنها تبرئه مینماید که عذاب آنان پس از اتمام حجت و ارسال رسل و انزال کتب آسمانی و اقامه دلیل انجام گرفته. مفسرین گویند (ذکری) بمعنی تذکر و اندرز است و میشود منصوب و بمعنی علیت باشد یعنی علت هلاکت کفار نپذیرفتن انذار پیمبران بوده و میشود بمعنی مصدری باشد زیرا که انذار و ذکر در واقع یکی میشود چون انذار پیمبران تذکری است، و میشود مرفوع و صفت (منذرون) باشد و در هر حال در محل نصب یا رفع میباشد نه لفظاً.

خلاصه آیه چنین تذکر میدهد که اول پیمبران را با معجزات بر آنان فرستادیم وقتی آنها دانسته و فهمیده از روی لجاجت و خودسری نصایح رسولان را نپذیرفتند و انواع و اقسام ظلم و اذیت را نسبت بآن بزرگواران روا داشتند آن وقت مستحق عذاب گردیدند.

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ، وَمَا يَتَّبِعِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ (شیاطین) جمع شیطان است چون بساتین و دهاقین در جمع بستان و دهقان و در اصل شیطان دو قول است یکی بر وزن فاعل و دیگری بر وزن فعالان.

چون بعضی از مشرکین شاید گفته باشند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیات قرآن را از شیطان گرفته برای ردّ قول آنان و

تأکید آیات بالا که قرآن بتوسط روح الامین یعنی جبرئیل بقلب مبارک رسول اکرم (ص) فرود آمده، در اینکه آیه تصریح فرموده که ممکن نیست قرآن بالقاء شیاطین نزول نموده باشد و عدم امکان

صفحه : ۲۹۲

آن بدو جهت است: یکی شیاطین قدرت و علمی ندارند که توانند چنین آیات معجزه‌نمایی را القاء نمایند. إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعُزُولُونَ و دیگر چون راه آسمانها بسوی آنها بسته شده چنانچه در آیات دیگر بیان نموده که هرگاه شیاطین بخواهند بآسمانها عروج کنند و کلمات ملائکه را استماع نمایند بتیر شهاب زده و پرت میکردند اینکه است که شیاطین نه در خودشان چنین علم و دانشی است که آیات قرآنی را بقلب مبارک رسول القاء بنمایند و نه توانند از ملائکه و ساکنان جبروت بیاموزند.

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ مَسْلَم و معلوم است که پیمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ با آن مقام توحید و عصمتی که جبلی او بود هیچ وقت با خدای واحد احد، الهی قرار نمیداد. پس مخاطب گر چه بظاهر پیغمبر (ص) است ولی مراد تمام مردم میباشند، بعلاوه در اخبار رسیده که خطابات قرآن از باب (ایاک اعنی و اسمعی یا جاره) میباشد و معنی اینکه شعر همان است که بفارسی میگویند «بدر میزنم دیوار تو بشنو».

و شاید اینکه طور خطاب برای قطع طمع مشرکین بوده که میگفتند تو قدری با ما همراهی کن و یک دفعه بخدایان ما سجده کن تا ما نیز با تو همراهی کنیم و خدای تو را پرستش نمائیم اینکه آیه و امثال آن برای قطع طمع آنها فرود آمده که بدانند رسولی که شالوده مقام توحید است هرگز سر بیت فرود نخواهد آورد وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ مفسرین گفته‌اند وقتی اینکه آیه فرود آمد که عشیره و نزدیکان خود را از عذاب خدا بترسان آن حضرت فرستاد و تمام فرزندان عبدالمطلب را در خانه ابو طالب جمع نمود و آنها چهل نفر بودند و بحضرت امیر (ع) امر نمود که یک پای گوسفند طبع نماید و با یک ظرف شیر نزد آنان بیاورد و چون آن چهل نفر مردمان پر خور بودند خندیدند و گفتند اینکه خوراک یک نفر از ما نمیشود حضرت

صفحه : ۲۹۳

فرمود (بسم الله) بگوئید و بخورید آنها ده نفر ده نفر میآمدند و میخوردند و سیر میشدند آن شیر را نیز همه خوردند و سیراب شدند، ابو جهل گفت اینکه مرد ما را سحر نموده پس پیمبر (ص) آن روز حرفی نزد و باز فردای آن روز بهمین طریق آنان را دعوت نمود پس از صرف غذا بلند شد.

و فرمود ای پسران عبدالمطلب بدانید که خدای تعالی مرا بر عموم خلق فرستاده و بر شما بخصوص و آیه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) را بر آنان قرائت نمود و من شما را بدو کلمه که در زبان آسان و در ترازوی اعمال سنگین است دعوت مینمایم که باین دو کلمه بر عرب و عجم فاتح شوید و همه مطیع شما گردند، و نیز از دوزخ نجات یافته بهشت نصیب شما گردد و اینکه دو کلمه اینکه است که گواهی دهید که خدای بحق یکی است و من رسول اویم و هر کس مرا در اینکه کار اجابت کند و معاون من گردد برادر و وزیر و وصی و خلیفه بعد از من باشد هیچکس با و جوابی نداد مگر علی بن ابی طالب (ع) پیا برخاست و گفت من در اینکه کار تو را یار و مددکار باشم و او بسال از همه کهنتر و بساق از همه باریکتر و بجسم از همه دردمندتر بود، رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود بنشین سه مرتبه حضرت اینکه سخن را تکرار نمود کسی جواب نداد مگر علی بن ابی طالب (ع) در مرتبه سوم بامیر فرمود بنشین

(فَأَنَّكَ اخِي وَ وَصِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ مِنْ بَعْدِي خَلِيفَتِي)

آن وقت آن جماعت از آنجا برخاستند و از روی استهزاء و سخریه بابو طالب گفتند پسر تو را اطاعت کن که او را بر تو امیر نموده و اینکه روایت را ثعلبی در تفسیرش آورده.

(مجمع البیان) و نیز بروایت ابن عباس وقتی آیه وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ نازل گردید حضرت بر کوه صفا بالا رفت و فرمود (یا صباحه) و اینکه کلمه را در وقتی میگفتند که امر مهمی مثل هجوم دشمن یا بلایه دیگر واقع شده باشد چون قریش اینکه کلمه را شنیدند دور حضرتش جمع شدند و گفتند برای تو چه پیش آمده فرمود اگر بشما خبر دهم که در صبح یا شام دشمن میرسد آیا قبول میکنید، و بروایت

صفحه : ۲۹۴

دیگر اگر بگویم زیرا اینکه کوه جمعی سوار آمده‌اند مرا تصدیق مینمائید گفتند آری فرمود من شما را تهدید میکنم و میترسانم از عذاب سختی که در پیش دارید آن جماعت از استماع اینکه سخن در حال غضب متفرق گردیدند، ابو لهب گفت (تَبَّ لَكَ) خسران باد تو را ما را برای اینکه خبر دعوت نمودی حق تعالی در جواب او سوره‌ای فرستاد تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ تا آخر سوره. (ابو الفتوح رازی) وَ اخْفِضْ جَنَاحَيْكَ لِمَنْ أَتَبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ خفض جناح استعاره از خفض جناح طائر است وقتی که خواهد انحطاط نماید امر برسولش نموده که با مؤمنین برمی و مهربانی و خوش خلقی عمل نما که بسوی تو راغب گردند و پس از آنکه تو نزدیکان خود را دعوت بایمان نمودی و مخالفت نمودند بگو من بیزاری میجویم از آن اعمال بد شما مثل بت پرستی و خیانت و ظلم و غیر اینها از اعمال رکیک شما.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ، الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ، إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ برسولش امر فرموده که پس از آنکه بوظیفه خود و تبلیغ رسالت عمل نمودی و آنان عصیان و نافرمانی کردند تو اتکاء و توکل نما بر خدای غالب قاهر مهربان، آن خدایی که می بیند تو را که چگونه در امر رسالت ایستادگی و مقاومت نموده‌ای یا آن خدایی که می بیند تو را آن وقتی که در شب برای تهجد بپا می ایستی و نیز می بیند تو را که بین نماز گزاران در نماز جماعت سجده میکنی و اظهار ذلت و بندگی می نمایی زیرا که او هم شنوا است که مناجات درونی تو را میشنود و هم دانای آشکار و نهان است.

و از ائمه علیهم السلام روایت شده که (تَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ) یعنی تو را در اصلاط طاهرین گردانیده تا اینکه تو را نبی قرار داده. (طبرسی)

صفحه : ۲۹۵

هَلْ أَتَبَّكُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ، تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (افاک) یعنی کذاب کسی که بسیار دروغ میگوید و آدم گنهگار که کار قبیحی را انجام دهد او را (اثیم) نامند.

چون در آیه بالا خبر میدهد که قرآن بتوسط (روح الامین) ملک وحی بقلب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده نه از طرف شیاطین در اینکه آیه خبر میدهد و معرفی مینماید اینکه هایی را که از کهنه که با شیاطین مراوده پیدا مینمایند و گویند کهنه مثل طلیحه و مسيلمه کذاب و امثال آنان که در آن زمان بوده‌اند و آنها را بچند صفت معرفی نموده: یکی اخبار دروغ میگویند و دیگر از ارتکاب هیچ گناهی باک ندارند و صفت دیگر آنها چنین است که:

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ مفسرین گفته‌اند شیاطین پیش از نزول قرآن بطرف آسمانها میرفتند و القاء سمع مینمودند و بعضی از آنچه را که از ملائکه شنیده بودند بکهنه که دوستان خودشان بودند با دروغ آمیخته و بآنها میآموختند تا وقت بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بتیر شهاب راه شیاطین بسوی آسمانها بسته گردید، قوله تعالی در وصف قرآن فرموده وَ إِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّهِ

العالمین، و مَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ آری قلب مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جولانگاه شیاطین نبوده بلکه مکان ورود و مرور ملائکه رحمت بوده.

خلاصه آیه خبر میدهد که آیات و اخبارات قرآن از قبیل خبرهایی که اهل کفانت و ساحرین میدهند نمیباشد بدو دلیل: یکی ساحرین و کاهنین اصلاً مردمان دروغگو و خطاکارند و غالب اخباراتشان مشوب بدروغ و خلاف واقع است و شیاطین فرود می‌آیند بر کسانی که مثل خودشان باشند تا دوستی بین آنها پدید گردد و اینکه دوستی بین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شیاطین مفقود است و اخبارات قرآن تماماً صدق و حقیقت و مطابق باقی کتب آسمانی است و از معدن صدق فرود آمده.

دوم- تجربه شده که اهل سحر و کفانت غالباً مردمان ناقص العقل میباشند

صفحه : ۲۹۶

و قوای دماغی آنها در اثر ریاضت ضعیف گردیده و از همان نقطه ضعف آنها است که با شیاطین مراوده پیدا مینمایند و بتخیلات قوه واهمه بالقاء شیاطین اموری را تخیل میکنند که اکثر آنها مطابق واقع نیست اگر چه ممکن است بعضی از آنچه را که بامارات و ظنون خود یافته‌اند مطابق واقع باشد لکن اکثر آنها دروغگویانند و الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ طبرسی در جامع المجامع راجع باین آیه بیانی دارد در اینجا ترجمه مینمائیم:

(الشُّعْرَاءُ) مبتداء (يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ) خبرش یعنی تابع شعراء نمیگردند بر دروغشان و باطلشان و سخنان هجوشان و مدح مردمان غیر لایق مگر (غاون) یعنی سفهاء، و بقولی (الغاون) الراون، و بقولی شیاطین، و بقولی آنها شعراء مشرکینند مثل عبد الله زبیری و ابو سفیان بن حرث ابن عبد المطلب و ابو غزه و امیه بن ابی الصلت و غیر آنها که آنان میگفتند ما سخنانی می‌گوییم مثل آنچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفته و سخنان هجو میگفتند و اعراب دور آنها جمع میشدند و استماع اشعار و کلمات هجوشان را مینمودند، و قوله تعالی:

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ، وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ مثل عمل آنها است که در هر شعبه‌ای از سخنان دروغ وارد میکردند و هیچ پروا نداشتند از غلو در کلام و تجاوز از حق و قذف و تهمت بخلق.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا مؤمنین را از (غاون) استثناء نموده که آنها بیشتر اشعارشان راجع بذکر خدا و تلاوت قرآن است و هر وقت شعری میگویند توحید خدا و حکمت و موعظه و آداب نیکو و مدح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و صلحاء مؤمنین است و اگر هجوی در اشعارشان باشد غرضشان یاری کردن مؤمنین و رد کردن هجوی است که نسبت بمسلمین نموده‌اند و آنان عبد الله رواحه و کعب بن مالک و کعب بن زهیر

صفحه : ۲۹۷

و حسان بن ثابت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بکعب بن مالک گفت (آنهایی که مؤمنین را هجو میکنند) تو هجوشان کن و فرمود قسم بآنکسی که نفس من بید او است که هجو کردن بر آنها شدیدتر از تیر است و بحسان گفت بگو و روح القدس یاری میکند تو را. (پایان) وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ یعنی (ای منصرف ينصرفون) ستمکاران را تهدید شدید مینماید، و شاید مقصود چنین باشد آنهایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین ظلم نموده‌اند و بسخنان رکیک مثل شاعری و کفانت و کذب آنها را ستم کردند بزودی خواهند دانست که بکدام محل و مکانی منقلب و بازگشت خواهند نمود.

و شاید بطور عموم اشاره باین باشد که ستم کنندگان منقلب بدوزخ میگردند یعنی سرانجام آنها بعداب میکشد.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که آیه را اینکه طور قرائت مینمود

و سيعلم الذين ظلموا آل محمد حقهم
و شاید اینکه طور قرائت بطور تأویل باشد یعنی آیه را اینکه طور تأویل نموده. (طبرسی)

صفحه : ۲۹۸

سورة النمل

اشاره

مکیه و هی اربع و تسعون آیه بصری و خمس و تسعون حجازی و ثلاث و تسعون کوفی

[سورة النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۱۴]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
طس تلك آيات القرآن و كتاب مبين (۱) هدى و بشرى للمؤمنين (۲) الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم بالآخرة هم يوقنون
(۳) إن الذين لا يؤمنون بالآخرة زيننا لهم أعمالهم فهم يعمهون (۴)
أولئك الذين لهم سوء العذاب و هم فى الآخرة هم الأخسرون (۵) و إنك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم (۶) إذ قال موسى لأهله
إنى آنست ناراً سأتىكم منها بخبر أو أتىكم بشتهاب فبس لعنكم تصطلون (۷) فلما جاءها نودى أن بورك من فى النار و من حولها و
سبحان الله رب العالمين (۸) يا موسى إنه أنا الله العزيز الحكيم (۹)
و ألق عصاك فلما رآها تهتز كأنها جان ولى مديراً و لم يعقب يا موسى لا تخف إنى لا يخاف لدى المرسلون (۱۰) إلا من ظلم ثم
بدل حسناً بعد سوء فإنى غفور رحيم (۱۱) و أدخل يدك فى جيبك تخرج بيضاء من غير سوء فى تسع آيات إلى فرعون و قومه إنهم
كانوا قوماً فاسقين (۱۲) فلما جاءتهم آياتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبين (۱۳) و جحدوا بها و استيقنتها أنفسهم ظلماً و علواً فانظر كيف
كان عاقبة المفسدين (۱۴)

صفحه : ۲۹۹

(ترجمه)

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

اینکه آیات قرآن و کتاب ظاهری است (۱)

(قرآن) هدایت و مرثده‌ایست برای کسانی که ایمان آورده‌اند (۲)

مؤمنین کسانی میباشند که نماز را بپای میدارند و زکاة مال خود را میدهند و بوقوع قیامت هم یقین دارند گانند (۳)

حقیقه کسانی که بآخرت ایمان ندارند برای آنان اعمالشان را آراسته گردانیم پس آنها سر گشته (و بی‌خردانند) (۴)

آن جماعت کسانی میباشند که برای آنها عذاب بد مهیا گردیده و آنان در روز قیامت هم از زیانکاران خواهند بود (۵)

و محققا قرآن از جانب (خدای) حکیم دانا بر تو القاء گردیده شده (۶)

متذکر بشو وقتی را که موسی باهل خود گفت من آتشی می‌بینم (در طلب آتش میروم) بزودی برای شما از آن خبر می‌آورم یا شعله‌ای از آن که شاید شما گرم شوید (۷)

و چون موسی (بطلب) آتش آمد (بموسی نداء رسید) که برکت برای کسانی است (که در مکان) آتشد و کسانی که اطراف آن میباشند و خدای تعالی منزّه و مبّرّا (از لوازم امکانی است) و پروردگار عالمیان است (۸)

ای موسی بحقیقت من خدای غالب و درستکار میباشم (۹)

(ای موسی) عصای خود را بینداز و چون موسی نظر کرد دید عصا حرکت میکند و گویا ماری است (آن وقت) ترسید و رو برگردانید (خطاب شد) ای موسی نترس نزد من فرستادگان (پیامبران) نمی‌ترسند (۱۰)

مگر کسی که ستم نمود و پس از آن بدی را بنیکی تبدیل گردانید حقیقه

صفحه : ۳۰۰

من خدای آمرزنده مهربانم (۱۱)

ای موسی دست خود را در گریبانت داخل گردان روشنایی بدون سوء و آفتی بیرون میآوری و نزد فرعون و گروه او برو با نه معجزه زیرا که اینان جماعت بدکاران میباشند (۱۲)

پس چون موسی نزد فرعون و تابعین او با آیات روشن کننده ما آمد گفتند اینکه سحری است آشکارا (۱۳)

و آیات را از روی ستمگری و علوّ و برتری انکار نمودند در حالی که در باطن (بحقانیت) آن یقین داشتند ای محمّد نظر کن و بین که چگونه بود سر انجام مفسدین (۱۴).

(توضیح آیات)

اشاره

طس سخنان مفسرین در توجیه (طس) ۱- (طا) اشاره بطهارت قدس الهی، و (سین) بسناء و عزّت نامتناهی ۲- (طا) اشاره برونندگان راه و سلامت قلوبشان بطلب قدس الهی و خالی بودن دل آنها از ما سوی الله تعالی.

۳- از ابن عباس نقل شده که (طس) نامی است از نامهای خدا که بآن قسم یاد نموده که اینکه سوره آیات کتاب روشن کننده است.

۴- (طا) مأخوذ از لطیف و (سین) از سمیع است.

تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (تلك) مبتداء و (آیات القرآن) خبر آن و (هدی) خبر بعد از خبر یا خبر مبتداء محذوف و محل آن نصب است بنا بر اینکه حال باشد برای آیات یا محلا مرفوع است بنا بر یکی از سه وجه: ۱- خبر مبتداء محذوف که (هی) باشد، ۲- بدل از آیات، ۳- خبر بعد از خبر. و در معنی آن دو طور گفته شده یکی بیان یعنی قرآن بیان کننده و نماینده راه حق و باطل است، و دیگر لطف

صفحه : ۳۰۱

از جهت اعجازی که دلالت کننده است بر صحت امر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مژده است برای اشخاص مؤمن که متصف بچند فضیلت میباشند:

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ یکی از روی ایمان نماز را بپای میدارند و دیگر زکاة مال خود را میدهند و اینها کسانی میباشند که یقین بآخرت دارند.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ پس از آنکه در آیه بالا شرافت و فضیلت مؤمنین و مژده به آنهاپی که بهدایت قرآن هدایت یافته‌اند و مطیع دستورات و قوانین آن گردیده‌اند بنیکوتر وجهی و شیرین تر بیانی آیات را ارائه داده و در مقابل آن در اینکه آیه اخیر خباثت و سرگردانی منکرین معاد را نیز بطرز نیکو واضح گردانیده که اعمال بدشان که موجب هلاکت و خسران آنها گردیده در نظرشان آراسته گردانیده و در آن پا فشاری مینمایند.

در اینجا ممکن است دو سؤال پیش بیاید

(سؤال اول)

اگر آراسته گردانیدن اعمال بد بخواسته خدا و فعل او انجام میگیرد اولاً اینکه عمل منافی با کرم او است و در ثانی وقتی خدای تعالی چنین کند تقصیر بنده چیست اگر عمل بد در نظر آراسته و خوب نباشد انسان هرگز چنین عملی را نخواهد نمود.

(پاسخ)

از خود آیه جواب اینکه اعتراض داده میشود که زینت دادن اعمال بد در نظرشان اگر چه بخواسته خدا انجام گرفته زیرا که بدون اراده حق تعالی چیزی در عالم پدیدار نخواهد گردید لکن خواست خدا منوط بعمل خودشان است چون آنان از روی اختیار و دانستگی ایمان بآخرت نیاورده‌اند اینست که نفس خطاکار قوی گردیده و اعمال بد را در نظرشان جلوه خوب مینمایاند.

صفحه : ۳۰۲

(سؤال دوم)

در اینکه آیه خدای تعالی تزئین دادن اعمال بد را نسبت بخودش میدهد زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ و در همین سوره نمل آیه ۳۴، نسبت بشیطان میدهد وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ و نیز در سوره عنکبوت آیه ۳۸ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ

(پاسخ)

مفسرین گفته‌اند آراسته گردانیدن اعمال بد نسبت بشیطان بطور حقیقت است و نسبت بحق تعالی بطور مجاز است چون لازمه حیات دنیا و بقاء آن در مدت معین اینکه است که قوایی از شهوت و غضب باو داده شود، و نیز برای تأمین معاش و اینکه رزق او توسعه پیدا نماید قوای حیوانی باو داده تا جذب ملائم و دفع منافی نماید و اینها سبب طغیان وی گشته و منکر دار جزاء و پاداش

گردیده و چون اینها بخواسته خداوندی تحقق گرفته استعاره نسبت آراستگی اعمال بد را بخود میدهد زیرا که قوای حیوانیه از شهوت و غضب سبب فرو رفتن او در شهوات گردیده از اینکه جهت فرموده ما در اثر متابعت شهوات و انکار معاد اعمال وی را در نظرش زینت دادیم.

لکن نسبت آراسته گردانیدن اعمال بد آنان بشیطان بطور حقیقت است که بوسوسه قوای سبعیه و حیوانیه را تحریک میکند تا آنکه اولاً منکر معاد گردد و ثانیاً اعمال بد را در نظرش آراسته گردانیده و خوب جلوه میدهد تا اینکه مرتکب معاصی گردد که در اثر آن بدترین عذاب دائمی مبتلا خواهد گردید و چنین کسانی شدیدترین مردم میباشند هم از جهت پاداش و هم از جهت زیانکاری. وَ إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ الْقَاءَ، اقسامی دارد که آن را خاطرات نامند: القاء شیطانی، القاء نفسانی، القاء روحانی، القاء رحمانی.

۱- القاء شیطانی، هر گاه چیزی در قلب تو خطور نماید که گناهی یا امر شرّی را ایجاب نماید اینکه القاء شیطانی است و تابع آن را نفس اماره نامند زیرا که شیطان شالوده شرّ و فساد و محرّک اعمال قبیح است.

۲- القاء نفسانی، اگر در قلب چیزی خطور نماید که راجع بحفظ نفسانی

صفحه : ۳۰۳

باشد بدون اینکه باعث گناهی یا فسادی گردد آن را القاء نفسانی نامند که از خود نفس بروز نموده.

۳- القاء روحانی، هر گاه در قلب میلی ظاهر گردد که انسان را مایل گرداند باعمال خیر مثل طاعات و عبادات و احسان ببندگان خدا آن را القاء روحانی گویند زیرا که اعمال خیر ناشی از میول روحانی است که مرتبط با روحانین و ملائکه است اینکه است که اینکه قسم از خاطرات را الهام ملکی نامند ۴- القاء رحمانی، و آن لمعه نوری ماند که از افق قلب منور گردیده بنور ایمان و تقوی تابش مینماید و راه موخّید را بسوی حقیقت باز میگردداند و آن نفعه‌ای است از نفحات رحمانی که در آن حدیث معروف از پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده

(انّ لله فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرّضوا لها)

یعنی در روزهای عمر شما از جانب خدا نسیمهای رحمتی میوزد آگاه باشید و خود را آماده کنید و در معرض قبول آن نفحات رحمت در آورید.

کسی که پای خود را بزنجیر آرزو و آمال دنیوی از مال و جاه و باقی حظوظات طبیعی بسته گردانیده در نردبان ترقّی و تعالی قدمی بالاتر نخواهد گذاشت و چنین کسی چگونه ممکن است قدمی بسوی حقیقت و ترقّی و تعالی بردارد و از آن اشراقات و القائنات رحمانی خورسند گردد هرگز میسر نخواهد گردید.

و شاید اشاره بهمین مطلب دارد که برای تذکّر افراد بشر رسولش را مخاطب قرار داده که ای پیمبر گرامی آیات قرآنی که بقلب تو القاء میگردد القاء رحمانی است نه شیطانی و نفسانی بلکه بالاتر و برتر از القائنات ملکی بشمار میرود و آن (من لدن حکیم علیم) از طرف خدای حکیم دانا است.

آری قرآن از حاق حقیقت و از طرف حکیم درست کردار و راست گفتار و دانای پنهان و آشکار فرود آمده.

و (علیم) صیغه مبالغه و مبالغه در علم است مثل (سمیع و بصیر) که مبالغه در شنوایی و بینایی است.

صفحه : ۳۰۴

اگر گفته شود بتواتر ثابت گردیده که قرآن بتوسط جبرئیل ملک وحی آیه آیه بر پیمبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد گردیده و القاء رحمانی بدون واسطه باید بقلب نبی وارد گردد.

(پاسخ)

ممکن است در جواب گفته شود الفاظ و خطوط آیات چون از سنخ اینکه عالم طبیعی است و بر بدن رسول صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده مراتبی را گذرانیده تا باین صورت الفاظ در آمده و در اینکه عالم طبیعت نازل گردیده اینکه است که بایستی ملک وحی بصورت بشری بر جسم رسول و قوای جسمانی او فرود آورد لکن حقیقت و معنویت قرآن که از حاق حقیقت و معنویت پدید گردیده و چنانچه در محل خود مبرهن گشته که نبی خاتم در شرافت و فضیلت در مرتبه عقل اول و اول موجودی است که از حق تعالی صادر گردیده اینکه است که در گرفتن حقیقت و معنویت قرآن محتاج بواسطه نخواهد بود.

مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ اینکه آیه توطئه و مهیا گردانیدن ذهن بشر است برای اینکه بدانند آیاتی که راجع بقصص و حکایت پیمبران و غیر آنها در قرآن تذکر داده از طریق وحی بقلب مبارک رسول صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده نه اینکه از جای دیگر یاد گرفته باشد إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا (اذ) توقیتی منصوب است محلا بمفعولیت برای (اذکر) محذوف گویا فرموده ای محمّد (ص) یا ای خواننده از آثار حکمت و علم حق فرا گیر و مردم را بحکایت موسی متذکر گردان وقتی که باهش گفت من آتشی میبینم از دور سَأَتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشَهَابٍ فَبَسَ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ اهل کوفه (بشهاب) بتنوین قرائت نموده اند و باقی قراء بغیر تنوین باضافه خوانده اند.

صفحه : ۳۰۵

موسی باهش گفت من میروم که خبری از آتش یا پاره‌ای شعله کشنده را بیاورم تا شاید شما گرم شوید.

گویند شبی تاریک در وسط بیابان زن موسی (ع) را درد زائیدن گرفت رعد و برق بود و ابر سیاه هوا را پوشانیده و گوسفندان رمیدند و باران میبارید، موسی سنگ و آهنی که داشت بیرون آورد تا آتش روشن کند آنچه سعی نمود آتش جستن نمود مضطر و بیچاره ایستاد آن وقت از جانب کوه طور آتشی دید در طلب آتش روان گردید دید آتش سر درخت سبزی است که بر گهای آن را نمیسوزاند تعجب نمود هر چه بآتش نزدیک میشد آتش بالا میرفت آن گاه از میان آتش نداء آمد:

أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا (بورک) فعل مجهول از (بارک) یعنی خیر و برکت در آن قرار داده شده و خبر است نه انشاء، خیر و برکت برای کسی خواهد بود که در مکان آتش است (و من حولها) و کسانی که در اطراف آنند، قوله تعالی فَلَمَّا أَنَاها نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ سورة قصص آیه ۳۰.

برای وضوح مختصری از تفسیر مجمع البیان را ترجمه مینمایم:

(وهب) چنین گفته وقتی موسی آتش را دید در نزدیکی آتش توقف نمود دید از درخت سبز آتش مشتعل است نه حرارت آتش درخت را میسوزاند و نه رطوبت درخت آتش را خاموش میکند تعجب نمود ترکه‌ای در دست او بود بسوی آتش برد برای اینکه از آتش روشن شود پس آتش بطرف موسی آمد، موسی ترسید و عقب رفت (نودی) بوی وحی رسید که خیر و برکت برای کسی میباشد که در آتش است یعنی ملائکه اند و برای کسی است که در طرف او است یعنی موسی زیرا نوری که موسی دید ملائکه بودند که خدا را تسبیح و تقدیس مینمودند و آنکه دور درخت بود آن موسی بود، و گویا گفته خیر و برکت بر آنکه در آتش

است و بر تو ای موسی زیرا که موسی نزدیک آتش بود نه در آتش،

صفحه : ۳۰۶

و (بورک) خبر است نه انشاء.

دیگری گفته (بُورِکْ مَنْ فِي النَّارِ) یعنی کسی که سلطنت و قدرت و برهان او در آتش نمودار است پس برکت راجع باسم (الله) است و تأویل آن چنین است که خیر و برکت بر کسی خواهد بود که اینکه نور و آنچه اطراف آنست نورانی گردانیده یعنی موسی و ملائکه. (ابن عباس و حسن و سعید بن جبیر) و بقول دیگر (بورک) بحذف مضاف است یعنی برکت بر کسیست که در طلب آتش است و آن موسی است (وَمَنْ حَوْلَهَا) ملائکه یعنی همیشه برکت بر موسی و ملائکه است و اینکه تحیتی است از جانب خدای تعالی بر موسی همین طوری که وقتی ملائکه بر ابراهیم (ع) نازل گردیدند گفتند رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد. خلاصه بیان طبری بیان رسید و سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ذات متعال برای رفع توهم خود را بصفات قدس و جلال ستایش مینماید که پروردگار عالم منزّه و مبرا از جسم و جسمانیات و عوارض است و محتاج بمکان و زمان نخواهد بود، نه زمانی باو احاطه دارد و نه مکانی وی را فرا گرفته و نه در تکلم محتاج بجارحه از آلات مثل دهان و زبان و غیر آن است بلکه بقدرت و علم سرمدی ایجاد کلام مینماید.

یا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ پس از آنکه در آیه بالا خود را بصفات جلال که آن را صفات سلبيه نامند تقدیس و تنزیه نمود در اینکه آیه خود را بصفات جمال که آن را صفات ثبوتیه گویند معرّفی مینماید و خطاب بموسی علیه السلام مینماید که ای موسی آن کسی که با تو بتوسط نور سخن میگوید آن منم که خدایی میباشم که عزیز ارجمند و قادر و غالب بر هر چیز، غالبی است که مغلوب نخواهد شد، قادری است که هرگز عاجز نمیگردد در افعالش محکم و در تدابیرش متقن است.

صفحه : ۳۰۷

و أَلْقَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ موسی بن عمران (ع) پس از نداء (انا الله) مفتخر بمنصب رسالت گردید و بدو معجزه عصا و ید بیضاء و معجزات دیگر که شاهد بر صدق مدعایش باشد او را بهدایت فرعون و گروهان او مأمور گردانید، وقتی موسی بامر حق تعالی عصا را انداخت و دید ماری گشته حرکت میکند ترسید و عقب رفت بوی خطاب میرسد ای موسی نترس لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ.

آری در اول وهله جای داشت که حضرت موسی بترسد زیرا که ظاهرا اول خارق العاده و معجزه‌ای بود که بدست مبارکش اجراء گردید.

و ظاهرا خوف او باقتضاء طبیعت بشری بود که انسان از هر امر هولناکی مخصوصا در اول مرتبه پیدایش آن میترسد و فرار میکند و لو آنکه بداند ضرری از آن متوجه او نخواهد گردید.

(نکته قابل توجه) نظر بقوله تعالی در سوره بقره آیه ۲۵۴ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ کسی که اندکی در اینکه آیات تدبّر نماید بذره‌ای از فضائل و علو نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و برتری او بر رسول اولو العزم موسی بن عمران مطلع خواهد گردید.

موسی بن عمران پس از آنکه مدّتی در خدمت شعیب نبی (ع) تربیت یافت و مراتب سیر الی الله را بپایان رسانید و لائق رسالت گردید در موقع اضطراب بتوسط نور یا نار که جمادی مانند مخاطب بنداء (أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) مفتخر بمنصب رسالت گردید و باو امر شد که فرعون و گروهان وی را هدایت نماید و برای اثبات رسالتش جمادی را بدست مبارکش مار گردانید و نوری بکف

دستش نمودار شد.

لکن سید و رسول ما رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بدون استاد و معلم و آموزگار پس از آنکه مربی بتربیت ازلی و فیوضات سرمدی گردید در محیط اعراب درّنده سیرت و خوک صفت که از انسانیت بهره‌ای نداشتند بتوسط ملک اعظم و واسطه

صفحه : ۳۰۸

وحی جبرئیل امین علیه السلام بنام بزرگ ربوبیت خود (اقرء باسم ربک الاعلی) حضرتش را مخاطب قرار داد و باسم مبدئیت و خالقیت او را بمنصب رسالت رسانید و خلعت پیشوایی بر تمام خلق را تا روز قیامت بر اندام رسای آن بزرگوار پوشانیده و نکته کلام اینجا است:

که ذات متعال در اول نزول وحی خود را بدو صفت بموسی علیه السلام معرفی مینماید که صاحب نداء را بشناسد اینست که فرمود (منم خدای عزیز و حکیم) و پس از آنکه موسی (ع) صاحب نداء را بصفت جلال شناخت او را بمنصب رسالت مفتخر گردانید. لکن نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بقدری در مقام معرفت و شناسایی بمقام الوهیت کامل بود که در همان ابتداء نزول وحی بمجّرد خطاب (اقرأ باسم ربک) بنا بر مشهور که اول نزول وحی سوره (اقرء) باشد، یا بقول دیگر که سوره مدثر یا ائها المذثر قم فأنذر و هر چه باشد او را مأمور میگرداند که با اسماء الحسنی و صفات علیا که دلالت بر مسمی دارد و قبلا عارف بآن گردیده‌ای مردم را بمقام الوهیت و وحدت آشنا گردان.

خلاصه پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بقدری در معرفت بمقام الوهیت قبل از نزول وحی و منصب رسالت کامل بود که بمجرد رؤیت ملک وحی بنور سرّی خود جبرئیل را شناخت و فهمید که آن رسول پروردگار او است که او را منصوب بر رسالت و مأمور بهدایت خلق گردانیده، اینکه بود که برای رفع اشتباه محتاج بشاهد و علامتی نبود که دلیل بر حقانیت او باشد و نداء رحمانی را از القاء شیطانی تمیز دهد و نیز معجزات حضرت موسی و نیز معجزات پیمبران دیگر اکثر آن از جنس مادیات و مخصوص بعصر خودشان بود لکن معجزه پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قرآن مجید و آن دفتر مجلّل از جنس کلام و یکی از اقسام دلالت وضعی بشمار میرود که دلالت بر مسمی دارد و صفات والای حقّانی را ارائه میدهد و معجزه باقیه او است که تا قیام قیامت بین خلق ابراز فعالیت مینماید.

صفحه : ۳۰۹

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (مبصره) اسم فاعل و مقصود اسم مفعول است یعنی آیاتی است مرئی که هر بیننده‌ای که نظر کند آن را میبیند، و قوله تعالی (مبصره) مثل قوله تعالی است که فرموده (هدی و نورا) و هر چه بر وزن (مفعله) باشد بمعنی شیاع و کثرت است چنانچه گویند (ارض مضبّه) یعنی کثیره الضباب و امثال آن بسیار است که آنچه بر وزن (مفعله) آید معنی کثرت در آن مندرج است.

خلاصه وقتی موسی علیه السلام مأمور گردید فرعون و گروه او را هدایت نماید و دو معجزه بزرگ برای اثبات رسالت بدست او داده شد و حضرتش خود را بفرعون رسانید و پس از تبلیغ رسالت دو معجزه ظاهر و بین خود را ارائه داد و آنها بقدری ظاهر و بین بود که هر کس آن را مشاهده مینمود بیقین میدانست که آن از عالم ما فوق الطبیعه ظهور و بروز نموده و آن کار خدائست و چنین عملی از عهده بشر خارج است با اینکه حال نسبت سحر بحضرتش دادند و گفتند اینکه سحری است آشکارا.

وَجَعَلُوا بِهَا أَسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فرعون و گروه او بزبان انکار نمودند در حالی که بیاطن یقین کردند که اینکه کار خدایی است و غرض از انکارشان یا ستم بموسی و هارون بود یا بگمان اینکه خللی بسلطنت و ریاستشان وارد نیاید علو نمودند و

بخود ظلم کردند زیرا که انکارشان سبب انهدام آنها گردید و نیز چون طالب علو و برتری بودند بدریای هلاکت سرنگون گردیدند.

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده که بنظر عبرت بنگر و بین چگونگی عاقبت ستمکاران و کسانی که طالب علو و برتری بودند و بخود و دیگران ستم نموده‌اند چه خواهد بود، و اگر چه مخاطب بخطاب (فانظر) نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است لکن شاید مقصود اصلی امت باشند که از حکایت گذشتگان متنبه گردند

صفحه : ۳۱۰

و بدانند که ظلم و ستم نمودن بخلق برای علو و برتری بالاخره انسان را بجاه مذلت فرو خواهد برد.

شعر

همه حالت مفسدان ناخوش است سر انجام اهل فساد آتش است

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۲۶]

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵) وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْيَقِينُ (۱۶) وَخُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷) حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۸) فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَن أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَن أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدًى أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰) لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱) فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِط بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَقِينٍ (۲۲) إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (۲۵) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶)

صفحه : ۳۱۱

(ترجمه)

حقیقه ما بداد و سلیمان علم عطاء نمودیم و گفتند حمد و ستایش مخصوص بخدایی است که ما را بر بسیاری از بنده گان مؤمن خود تفضیل و برتری داده (۱۵)

و سلیمان از داود ارث برد و گفت ای مردم (بدانید) که زبان پرندگان بما آموخته شده و از هر چیزی بما عطاء گردیده و بحقیقت هر آینه اینکه فضل و بخششی است آشکارا (۱۶)

و برای سلیمان لشگریانی از جن و انس و پرندگان جمع گردیده شد و بهم پیوسته (و مرتبط بیکدیگر) بودند (۱۷) تا وقتی که (سلیمان و قشونش) بر وادی مورچه‌گان آمدند مورچه‌ای گفت ای گروه مورچه‌گان در منزلگاه خودتان داخل گردید که سلیمان و قشون او شما را پایمال نکنند در حالی که آنها ملتفت شما نشوند (۱۸) سلیمان از سخن مورچه تبسم کرد و گفت پروردگارا مرا الهام کن که بر نعمتی که بمن و پدر و مادر من انعام نموده‌ای تو را شکر کنم و اینکه عمل صالحی بنمایم که شایسته پسند تو باشد و برحمت خود مرا در بنده‌گان شایسته خود داخل گردان (۱۹) و سلیمان پس از آنکه

صفحه : ۳۱۲

پرندگان را جستجو کرد و گفت چه شده که من هدهد را نمی‌بینم یا اینکه او از غائبین گردیده (۲۰) البته آن را معذب میگردانم بعد از سخت یا سرش را میبرم یا (برای غیبت خود) حجت و دلیل آشکارایی بیاورد (۲۱) پس از اندک وقتی (هدهد آمد) و بسلیمان گفت من بجیزی دانا گردیدم که تو بآن دانا نشده‌ای و از شهر سبا بر تو خبر یقینی آورده‌ام (۲۲) زنی را در آنجا یافتم که بر اهل آنجا پادشاهی مینمود و برای وی همه چیز حاضر بود و آن دارای تخت عظیمی بود (۲۳) آن زن و گروه او را چنین یافتم که بخورشید سجده میکردند نه بخدا و شیطان اعمال آنان را در نظرشان زینت داده و راه آنها را سد نموده و آنها هدایت نمیگردند (۲۴) و سجده نمیکنند آن خدایی را که آنچه در آسمانها و زمین است بیرون میآورد و آنچه را مخفی میگردانید یا ظاهر میکنید همه را میدانند (۲۵) خدا آن کسی است که نیست خدایی مگر او و او پروردگار عرش بزرگ است (۲۶).

صفحه : ۳۱۳

(توضیح آیات)

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا بَلَامُ تَأْكِيدٍ وَ (قد) تحقیقی در مقام فضیلت دو پیمبر بزرگوار داود (ع) و سلیمان (ع) بر آمده و آنان را بشرافت علم برگزیده و گرامی داشته و پاره علومی را اختصاص بآنها داده. و (علم) در آیه اگر چه اطلاق دارد لکن نکره بودن آن دلیل بر اینکه است که بعضی از اقسام علوم را اختصاص بآنها داده و بقرینه آیات دیگر و بعضی روایات آن علمی که مخصوص بدادود علیه السلام گردانیده یکی علم زره سازی بوده که بدون آتش آهن در دست مبارکش نرم میگردد، و دیگر تسبیح نمودن کوه‌ها با وی، و فرود آمدن کتاب (زبور) که آن کتاب آسمانی او و مشتمل بر توحید و مواعظ و اخبار آمدن نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای گرامی او علیهم السلام بود.

و آن علمی که مخصوص بسلیمان (ع) گردانیده دانستن زبان پرندگان و حیوانات و متصرف گردانیدن او را بر باد و آتش و جن و انس و باقی علومی که بآنها عطاء نموده و البته تمام پیمبران و جانشینان آنها دارای تمام اقسام علوم میباشند و فاقد هیچ نوع کمالی

نخواهند بود لکن بحکمت الهی و بمقتضای وقت بایستی هر یک نوعی از علوم را اظهار بنماید که آن بر عظمت و اقتدار حق تعالی و اثبات رسالت او گواهی دهد.

وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ اینکه آیه دلالت واضح دارد بر فضیلت و شرافت علم و اینکه نعمت علم و دانش از بالاترین و ارجمندترین نعمتهای الهی بشمار میرود و بهر کس دانش داده شود خیر و فضیلت و شرافت و برتری از غیر بوی عنایت گردیده و فاقد آن در نظرها خفیف و خوار و در پیمودن طریق سعادت و رسیدن بمقصود ناتوان خواهد بود و مثل آدم نابینا راه را از چاه تمیز نخواهد داد زیرا که پیمودن راه فضیلت منوط بعلم

صفحه : ۳۱۴

و عمل است.

و اگر چه هر علمی از جهلش بهتر است لکن تمام علوم در یک درجه نمیباشند شرافت علم بشفاعت موضوع و فائده آنست. بالاترین اقسام علوم نخستین علم و معرفت بمقام الوهیت و معارف حقّه است سپس علم اخلاق و علم احکام است، در آن حدیث مشهور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده

(أَتَمَّ الْعُلُومَ ثَلَاثَةٌ: آيَةُ مُحْكَمَةٍ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سَنَةٌ قَائِمَةٌ)

و اینکه سه علم بعلم توحید و اخلاق و احکام تفسیر گردیده، و بکلمه (أَتَمَّ) حضرت علم نافع را منحصر بهمین سه قسم میگرداند و باقی علوم را فضل میدانند.

و علمی که دَاوُد و سلیمان علیهما السلام داده شده مثل زره سازی و دانستن زبان مرغان اگر چه از صنایع مستطرفه بشمار میآید لکن چون علم آنها علم لدنی و از سر چشمه علم ازلی گرفته شده و بدون وسائل خارجی بروز و ظهور نموده اینکه است که علوم آن بزرگواران بر باقی علوم فضیلت و برتری دارد زیرا که بعلمشان که نماینده اوصاف الهی است کمالات ازلی حق تعالی را نشان میدهند و در مقام شکر گذاری اظهار مینمایند که حمد و ستایش مخصوص بآن خدایی است که ما را بر بسیاری از بنده گان مؤمن خود فضیلت و برتری داده و ما را مظهر و نماینده علم و قدرت و سلطنت خود گردانیده.

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ اینکه آیه دلالت صریح دارد که سلیمان مال و ملک و سلطنت داود را وارث گرفت، و گویند حضرت فاطمه سلام الله علیها اینکه آیه را در جواب ابو بکر که کذب میگفت من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود

«(نحن معاشر الانبياء لا نورث)»

استشهاد نموده و اینکه مخالفین گفته‌اند مقصود از ارث در اینجا اینکه است که سلیمان نبوت و پادشاهی را از داود بمیراث برد نه مال، اینکه کلام مردود است زیرا که

(۱) از ما جماعت انبیاء ارث برده نمیشود.

صفحه : ۳۱۵

اولا نبوت و سلطنت ارث نمیشود، نبوت منصب خدایی است و همچنین سلطنت سلیمان یک امر خارق العاده و بخشش الهی بود امر انتقالی نبود که سلیمان از داود وارث برده باشد.

و در ثانی میراث در لغت برای مال وضع گردیده و صرف کردن کلام از ظاهرش بدون قرینه خلاف طریقه عقلایی است. وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَاطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سلیمان علیه السلام در مقام اظهار شکر گزاری از نعمتهای الهی و فضیلت

خود اعلام میکند و مردم را خبردار مینماید بآن سلطنت و علم و فضیلتی که نصیب وی گردیده که بدانند و سر اطاعت فرود آورند و مطیع حق تعالی گردند و تذکر میدهد بعض نعمتهایی را که بوی عطاء گردیده که از جمله آنها دانا گردیدن بزبان پرندگان است و اینکه از هر چیزی بهره‌ای باو داده شده، و شاید از (علمنا) که بصیغه جمع آورده مقصود خود و پدرش داود باشد، و شاید خودش باشد نظر بزرگی و عظمتی که نصیب او شده بصیغه جمع آورده.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ و اظهار مینماید که بخشش اینکه علوم و باقی نعمتها تفضل و نعمت بزرگی است که از سر چشمه رحمت الهی بر من ترشح نموده، اشاره به اینکه ممکن خواه ملک باشد یا نبی یا ولی در حد ذات خود (لیس) است و باو (ایس) است یعنی فاقد وجود و کمالات وجود است و از خود هیچ ندارد آنچه از فضل و کمالات در او دیده شود پرتو فیض رحمت رحمانی ایزدی است که ظهور و بروز نموده.

وَ حَسْبَ لِسْلِيمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (یوزعون) وزع- در لغت بمعنی بازداشتن و منع نمودن است و مانع را (وازع) گویند یعنی سلیمان لشگریانی از جن و انس و مرغان را جمع گردانید و بالهام الهی برای هر گروهی رئیسی مقرر گردانید که از هم پراکنده نگردند و نیز مشغول اعمال ناشایسته نشوند.

صفحه : ۳۱۶

(گفتار بعضی از مفسرین راجع بنطق و کلام پرندگان) نطق و منطق لفظی را گویند که ارائه و نشان دهد ما فی الضمیر ناطق و گوینده را خواه مرکب باشد و خواه مفرد، و گاهی مجازا بر هر صوتی که دلالت بر معنایی دارد گفته میشود، و چنانچه معلوم است هر نوعی از حیوانات دارای یک نوع صوتی میباشد که موقع حاجت ما فی الضمیر خود را ارائه میدهند و افراد هم نوع خودشان را مطلع میگردانند، و اهل فراست نیز گاهی از هر صدای مخصوصی که از بعض حیوانات میشنوند مقصود آنان را میفهمند و خبر میدهند، وقتی چنین فراستی در بعض افراد که صاحب ولایت و نبوت نباشند یافت گردد در نبی مثل سلیمان (ع) که صاحب ولایت و نفس قدسی است تعجب ندارد که در او مرتبه اعلای آن تحقق داشته باشد.

اینکه بود که هر وقت سلیمان (ع) صدایی از حیوانی میشنید بآن قوه قدسیه خود مقصود او را میفهمید و گاهی خبر میداد، مثل اینکه گویند وقتی آواز بلبل را شنید گفت میدانید بلبل چه میگوید گفتند خدا و رسولش بهتر میدانند فرمود میگوید من امروز نیم خرما خورده‌ام خاک بر سر اینکه دنیا، طاووس صدا کرد گفت میگوید (کما تدین تدان) همان طوری که عمل میکنی جزاء داده میشوی یعنی هر چه کنی مکافات آن را خواهی دید، هدهد صدا کرد گفت میگوید هر که رحم نکند خدا بر او رحم نکند، (صرد) صدا کرد گفت میگوید استغفار کنید ای گنه کاران، طوطی صدا کرد گفت میگوید وای بر کسی که مطلوب و مقصود وی دنیا باشد، خطاف آواز داد گفت میگوید (قدّموا خیرا تجدوه) از جلو نیکی بفرستید تا آن را بیابید، کبوتر صدایی کرد سلیمان (ع) گفت میگوید (سبحان ربی الاعلی ملائسمائه و ارضه) حداه صدا کرد گفت میگوید (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) یعنی هر چیزی فانی میگردد مگر خدا، قطاه گوید (من سکت سلّم) هر کس خاموش گردد بسلامت ماند، خروس گوید (اذکروا الله یا غافلین) ای غافلین خدا را یاد کنید، عقاب گوید دوری از مردم سکنه دل

صفحه : ۳۱۷

و آرامیدن حواس است، ضفدع گوید (سبحان ربی القدّوس)، باز گوید (سبحان ربی العظیم و بحمده)، هزار دستان گوید (سبحان الخالق الدائم) چکاوک در صفیر خود میگوید بار خدایا بر دشمن محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم لعنت کن، سار گوید خدایا از تو روزی روز بروز میخوام، دراج گوید (الرحمن علی العرش استوی).

بروایت کعب الاخبار روزی ورشان نزد سلیمان آمد و آواز داد و گفت بزائید برای مردن بسازید برای خراب شدن، هدهد نزد سلیمان آمد و صدایی کرد سلیمان علیه السلام گفت میگوید (من لا یرحم لا یرحم)

هر که رحم نکند رحم کرده نشود. (منهج الصادقین) محمد بن کعب در اوصاف لشگرهای سلیمان چنین گفته: بیست و پنج فرسخ جایگاه انسان و بیست و پنج فرسخ جای جن، بیست و پنج فرسخ جای وحوش و بیست و پنج فرسخ جای پرندگان، و در آن لشگر گاه هزار خانه از آبگینه ساخته شده و سیصد خانه زنان آزاد منزل داشتند و هفتصد خانه کنیزان بفرموده سلیمان باد عاصف لشکرگاه را بلند مینمود و باد آرام آن را حرکت میداد بهر جا میخواست آن را میبرد و بسلیمان (ع) وحی رسید که ما چنین مقرر نمودیم که در مملکت تو هر کس هر چه بگوید باد صدای او را بگوش تو برساند.

و روایت شده که سلیمان (ع) از بیت المقدس بیرون میرفت با ششصد هزار کرسی که در طرف یمین و یسار او بود و امر مینمود طیور پره‌ای خود را از بالا سایه بیندازند، و باد فرمان میداد که تخت او را بلند کند و بمدائن برساند و از آنجا بر گردد در اضطخر، بعضی بیعضی گفتند آیا هرگز مملکت باین عظمت دیده‌اید یا شنیده‌اید گفتند نه آن وقت منادی از آسمان ندا کرد ثواب یک سبحان الله بزرگتر از آنست که می‌بینید. (طبری)

صفحه : ۳۱۸

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ بهمین ترتیب باد بساط سلیمان را حرکت داد تا اینکه در طائف یا در شام بوادی مورچه‌گان رسید، و (علی) در آیه مشعر بر اینکه است که حرکت بساط سلیمان در هوا بالای وادی مورچه‌گان حرکت مینموده، یا مقصود از (علی) علو و نفوذ امر سلیمان باشد بدلیل اینکه اگر تخت سلیمان در هوا بالای زمین بود جا نداشت مورچه‌گان بترسند که مبادا لشکر سلیمان آنان را پایمال کنند مگر اینکه گمان میکردند در آخر وادی بزمین فرود آید و مورچه‌گان همه پایمال گردند، و شاید در آن وقت لشکر سلیمان بعضی سواره و بعضی پیاده بودند یا آن وقتی بود که هنوز باد مسخر سلیمان نشده بود.

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا سلیمان از سخن مورچه تبسم نمود و خندید، البته خنده سلیمان از روی تعجب بود که چگونه اینکه حیوان صغیر قبل از فرود آمدن لشکر سلیمان بغریزه خود فهمید که اگر آن لشکر انبوه در آن وادی وارد آیند تمام مورچه‌گان پایمال خواهند گردید.

و شاید تبسم سلیمان از روی فرح و سروری بود که خداوند او را بچنین مزیت و خصوصیتی گرامی داشته، و گویا آن مورچه سلطان آنان بوده که امر کرد داخل خانه‌هایشان گردند.

(سؤال)

مورچه که صوت و صدا ندارد که از صدای او سلیمان (ع) چنین معنایی را بفهمد و خبر دهد، از کجا دانست، و نیز مورچه بچه لغتی بباقی خبر داد.

(پاسخ)

علوم انبیاء (ع) موهبتی است و بتوسط فرشته وحی بقلب آنها القاء میگردد در مفردات در لغت وحی گفته (اصل الوحی الاشارة السریعة) و وحی گاهی

صفحه : ۳۱۹

بتوسط کلام بطور رمز گفته میشود و گاهی بصدا بدون ترکیب حروف ظاهر میگردد و گاهی باشاره یا بتوسط کتاب یا غیر آن وحی میگردد.

خلاصه استماع سلیمان سخن مورچه را بگوش سرش نبوده زیرا که مورچه نه عالم و نه متکلم و نه عاقل است بلکه مورچه بغریزه خدا داده که در باطنش مأخوذ گردیده بمورچه گان خبر داد که خود را حفظ نمایند.

اگر چه بعض حکماء گفته‌اند بدلیل قوله تعالی (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) هر موجودی حتی جمادات بدرجه وجودش عارف و عالم و عاقل است زیرا که تسبیح و تمجید نمودن فرع شعور است، و نیز گفتار حیوانات که در بیان آیه بالا حکایه از قول سلیمان (ع) (عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ) و حکایه سخن بعض حیوانات میشود شاهد بر اینکه قول باشد.

و در محل خود مبرهن گردیده که علوم انبیاء (ع) از عالم ما فوق الطبیعه و ناشی از ارتباط قلب نبی است بعالم علوی و آن علم وجدانی و نحوه وجود معلوم است نه علم حصولی و صورت معلوم که از کیفیات نفسانی بشمار میرود و از سماء قدرت و علم ازلی تنزل نموده و در قلب و سر نبی و ولی بصوت و حروف یا طور دیگر ظاهر گردیده بخلاف علوم حکماء و نوع بشر که از ظاهر از طریق دلیل و برهان بعضی اسرار دانا میگردند.

بعضی از اهل معانی چنین گفته‌اند که اصوات طیور و حرکات موجودات تماما از جانب خدا خطاب است بانبیاء مرسلین و اولیاء عارفین که مطلع میگردند بحالات و مقامات آنها.

انبیاء مرسلین حالات و مقامات موجودات را بلغتی که اختصاص بهر یک دارد بعینه میفهمند یعنی از صداها و حالات آنها مقصد و مطلوب هر یک را بلغت خودشان میدانند، اما اولیاء بالهام الهی که در قلبشان القاء میگردد از صدای آنها مقصد آنان را میفهمند لکن لغت مخصوص هر یک را نمیفهمند.

(پایان)

صفحه : ۳۲۰

شیخ طنطاوی در تفسیر جواهر در ذیل اینکه آیه راجع بعجایب خلقت مورچه بیان مفصّلی دارد که اگر بخواهیم وارد آن شویم سخن دراز میشود و بنای ما بر اختصار است لکن بطور اختصار یک اجمالی از بیان او را در اینجا ترجمه مینمائیم چنین گفته: در اینجا از عجائب خلقت مورچه بیان میکنیم چیزی را که علماء را بدهشت انداخته و مسلمانها در خوانند، اینکه آیه از آیاتی است که خداوند بسلیمان علیه السلام عطاء نموده که کلام مورچه را بداند و معجزه او قرار داده و غریزه عجیب و طبیعت و ذکاوت او را بوی فهمانیده و در آخر سوره خداوند خبر میدهد بقوله (وَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا) و باین آیه وعده داده که بزودی عجائب خلقت را بشما نشان میدهم، نفرموده (نعلمکم) که بشما تعلیم میکنیم بلکه گفته بشما نشان میدهم، خداوند خبر داده که بعض آنچه بسلیمان (ع) از طریق وحی تعلیم نمودیم بشما نشان میدهم، گمان نشود که از طریق تعلیم و تعلّم علم ما مثل علم سلیمان باشد علم او معجزه ربّانی است و سلیمان (ع) از عجائب مورچه چیزی درک میکرد که ما باجتهاد و تعلم نتوانیم درک بنمائیم، تا آنجا که گفته:

(عجائب مورچه) حال مورچه عجیب است جدّا کار و فعل و عمل وی بسلاطین می‌ماند، تدبیر میکند و سیاست مینماید همان طوری

که ملوک در مملکت خود تدبیر و سیاست مینمایند، بین چگونه مورچه در زیر زمین ده‌ها ترتیب میدهد و در آنها خانه میسازد و در آنها غرفه‌ها و دهلیزها و پله‌ها قرار میدهد و طبقات بر روی هم ترتیب میدهد تا اینکه آن جاها را از حبوبات پر نماید و برای زمستان خود ذخیره کند و چگونه بعضی خانه‌ها را زیرتر میسازد تا آنکه از جریان آب محفوظ ماند، و بعضی را بالا میسازد، و بعضی را اطراف آن میسازد که آب باران در آن جاری گردد، و عجیب است که حبوبات را در مرتبه پائین قرار میدهد، و نظر بعجایب صنعت مورچه بود که خداوند بیمبرش در حکایت سلیمان

صفحه : ۳۲۱

خبر میدهد که حَتَّى إِذَا تَوَاتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ تَأْتِيهِمْ مِنْهُ تَسْلِيمٌ (تا آخر آیه).

پس بین چگونه نسبت عقل و فهم و نداء کردن مورچه را بنوع خود و امر نمودن آنان را بفرار از شرّ و داخل گردیدن آنها بمنزلگاه خود را بآنان فرمان داده تا اینکه لشکر سلیمان در حال ندانستگی آنها را پایمال نمایند، و غرض از اینکه حکایت تنبیه بر اینکه است که مردم بر عجائب مورچه آگاه گردند و عقل آنها بیدار شود تا اینکه بحسن نظام و سیاست و آنچه بمورچه ضعیف از حسن هندسه و دهلیزها که در منزلهای خود ترتیب داده‌اند مطلع گردند.

و از جمله عجائب عمل مورچه اینست که هر گاه یکی از مورچه‌گان چیز بزرگی را بخواهد ببرد و بتنهایی نتواند کمی از آن را بگیرد و بر میگردد نزد برادران خود از مورچه‌گان و از آنچه گرفته قدری بآنها میدهد و با آنها بر میگردند و هر مورچه‌ای را که در راه دیدند با خود همراه مینمایند، پس بین چگونه جماعتی از مورچه‌گان با هم معاونت و کمک میکنند و باتحاد آن شیئی سنگین را با جدّیت تمام میکشانند بمنزل خود و اینکه معاونت و اتحاد مهم‌تر است در رسانیدن آنها را بمطلوبشان و از اینکه از دشمن فرار کنند زیرا که تخلیه یعنی خالی شدن از ضدّ مهم‌تر است از تخلیه در طلب مقصود.

نظام امت را مقایسه کن با نظام مورچه بعد از آن چنین گوید: غرض ما از اینکه حکایت اینکه نیست که بخواهیم روایت یا حدیث بخوانیم بلکه اینکه مثالی است زده شده برای کسانی که تعقل می‌کنند تا اینکه حال کاینات را بفهمند و بدانند چگونه مورچه‌گان در طلب نافع اجتماع میکنند بر فرار همان طوری که در طلب نافع اجتماع می‌کنند، و امت وقتی در طلب نافع بقدر حیوان بی‌زبان از روی حکمت عمل نکنند گمراه و نادان هستند و در گمراهی و ضلالت خواهند ماند و از انسانیت سقوط نموده و منتهی میگردند بافق دیدان و حشرات (وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).

صفحه : ۳۲۲

دقت مورچه در عمل و حرص وی و از جمله حکمت الهی اینکه است که در موقع ریزش باران در روزهای آفتاب دانه‌های خود را مثل گندم و جو و عدس و باقلا- دو نصف میکنند که سبز نشود و تخم گشنیز را چهار قطعه میکنند چون که نصف آن هم سبز میشود.

تأمل کن و بین چگونه اینکه حیوان ضعیف میداند که روزهای تابستان میگذرد و زمستان می‌آید و محتاج بغذاء میشود اینکه است که قبل شب و روز در طلب قوت زمستان است که در خانه خود ذخیره نماید، تا آنجا که گوید:

مهم‌ترین حشرات مورچه است که در حکایت او برای انسان بینایی و تذکر و بهجت و سرور عقل او است، چگونه چنین نباشد در حالی که وقتی تو جسم او را مشاهده نمودی می‌بینی برای وی سری است که حاوی دماغ او است که در آن اینکه علوم و سیاستها منظوم است و برای او وسطی است مثل صندوق که در آن ریه و دم اسطوانی است و مثل باقی حشرات برای سرعت حرکت در طلب معاش شش پا دارد و او را دو بالست برای جستن از مکانی بمکان دیگر، و پنج چشم دارد دو چشم در جانب جلو سرش ملتئم

بیکدیگر ترکیب شده بطوری که گویا یکی است و سه چشم دیگر بالای آن دو چشم بر هیئت مثلث ترکیب گردیده و اینکه سه چشم بسیطند مرکب نمیشاند.

تأمل کن و بعقل خود حکم کن و تعجب کن از قدرت قادر حکیم و اگر نبود اتفاق آراء علمای عصر حاضر عقل تصدیق نمی نمود که چگونه حیوان باین خوردی دارای چنین چشمها که هر یک از آنها دارای قرنیه و زجاجیه و عدسیه محدب الشکل و غیره مثل چشم انسان میباشد.

آیا بذهن تو خطوط مینماید که مورچه حساب بداند، جبر نمیداند لکن هندسه میداند بدلیل اینکه بناء نیکو می سازد. آیا تصدیق میکنی که مورچه مرض را میشناسد و معالجه می کند، وقتی ملکه آنها تخم میگذارد مورچه گان اطراف او جمع میگردند و هر یک تخمی از

صفحه : ۳۲۳

آن را بذهن میگیرد و بمحلی که برای آن آماده شده میگذارد و تخمها را از جهت حجم آن میشناسند، تخمهای بزرگتر را در صفی میگذارند و کوچک را در صف دیگر و اطراف آنها را دایره میکشند و سر تخمها را برای تغذیه بیرون میگذارند و برای آنها مربی قرار میدهند که مواظب آنان باشد تا بعد رشد برسند.

مورچه جراح ماهر است و عمل جراحی او عجیب است و غریب تر اینکه مورچه ها مرده های خود را دفن مینمایند. مورچه فلاح است و باغها و مزرعه ها میسازد و از درختها بعض نباتات را میجوید تا مثل خمیر گردد و آن را در زمین پهن میکند و از درختها دانه ها را میگیرد و در باغهای خود غرس مینماید و نباتی از آن روئیده میشود.

بیانات شیخ طنطاوی در عجائب مورچه خیلی مفصل است که بیان آن کتاب علی حدّه لازم دارد همین قدری که بیان شد برای شخص متفکر کافی است و در آخر کلامش میگوید:

قسم بجان خودم که حکایت مورچه از عجائبی است که گردن فحول علماء را فرود میآورد و بسجده می افتند و میگویند (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) آتش جهل در دنیا و تقهقر در شهرها است و نار آخرت (الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ) در آخرت است. (پایان) وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (تفقد) در لغت طلب چیزی را گویند که غائب باشد از نظر. و (طیر) اسم جنس است. و در اینجا مقصود یک فرد خاص از طيور است که هدهد نام داشت، وقتی سلیمان یک فرد از نوع هدهد را که گویند آن رئیس نوع خود بوده نیافت در طلب او بر آمد.

مفسرین گویند خصوصیت هدهد از بین پرندگان در نظر سلیمان (ع) برای اینکه بود که هدهد آب را در زیر زمین میدید، اینکه بود که هدهد خصوصیت

صفحه : ۳۲۴

داشت و او را طلبید وقتی وی را نیافت در غضب شد که بدون اجازه غائب گردیده و گفت:

لَأَعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ یعنی یا او را مجازات سخت مینمایم مثل زدن و بستن و حبس نمودن یا او را میکشم مگر اینکه عذر موجهی داشته باشد که وی را عفو مینمایم.

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ پس از مدت کمی هدهد باز آمد نزد سلیمان و گفت من بمطلب مهمی اطلاع پیدا نموده ام که تو بآن احاطه نداری و نمیدانی.

(سؤال)

اولاً چگونه آن حیوان ضعیف در مقابل چنین سلطان مقتدری که اراده قتل وی را دارد گستاخانه اظهار میکند که من دانش و علمی پیدا نموده‌ام که تو فاقد آن میباشی، مثل اینکه در اینکه موضوع خواسته خود را برتر از سلیمان معرفی نماید زیرا که بالاترین کمالات علم است.

و ثانيا کسی مثل سلیمان که از (ما فی الضمیر) مورچه‌ای مطلع گردد و لغت او را بفهمد چطور از مملکت سبأ و اهل آن که خورشید پرست بودند بی‌اطلاع بوده که باید حیوان ضعیفی بر او بدانش افتخار نماید با اینکه وظیفه پیمبران هدایت گمراهان است.

(پاسخ)

البته هدهد نخواسته باطلاعش بر شهر سبأ بر سلیمان علیه السلام افتخار کند و خود را بر او ترجیح دهد، بلکه چون فهمید سلیمان قصد مجازات او را دارد پیش بینی نمود و چنین خبری را بسمع مبارکش رسانید که او را عفو نماید.

و اطلاع نداشتن سلیمان از اهل سبأ منافی دانش او نیست، و نیز با مقام پیمبری او منافات ندارد، قوله تعالی (لا يعلم الغیب الا هو) غیب چیزی را گویند که از مرتبه حسّ بشر خارج باشد، وقتی اینکه آیه را با آیات بالا که

صفحه : ۳۲۵

ارائه می‌دهد سلیمان (بما فی الضمیر) مورچه و لغت وی و لغت باقی حیوانات آشنا بود و آن از اقسام غیب بشمار می‌رود جمع نمودیم در توجیه آن ممکن است گفته شود چنانچه دانشمندان گفته‌اند کسی عالم بغیب نیست مگر خدا و هر کس را خدا خواهد و بقدری که خواهد او را دانای بغیب میگرداند، چنان که در سوره جن آیه ۲۶ فرموده فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ (شعر)

یکی پرسید از آن گم کرده فرزند که ای روشن روان پیر خردمند

ز مصرش بوی پیراهن شنیدی چرا در چاه کنعانش ندیدی

بگفت احوال ما برق جهان است گهی پیدا و دیگر گه نهان است

گهی بر طارم اعلی نشینیم گهی تا پشت پای خود بنشینیم

و در اینجا ظاهراً حکمت الهی چنین اقتضاء نموده که سلیمان بتوسط هدهد بشهر سبأ و سلطنت بلقیس و خورشید پرستیدن آنان مطلع گردد و آنها را بخدا پرستی و ایمان هدایت نماید، و علم بمنطق حیوانات و لغت آنها لطفی بود از خدا که برای اثبات نبوت سلیمان علیه السلام و ابراز نفوذ قدرت حق تعالی و اقتدار و استیلاء او بوی کرامت نموده که هم عظمت الهی را نشان دهد و هم اثبات بیمبری خود را بنماید.

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ هَدَّهْدَ بَسْلِيمَانَ خَبَرَ مَيِّدَهُدَ كَهْ دَر شَهْرِ سَبْأُ زَنِي رَا دِيدَم دَر آنْجَا سُلْطَنْت مَيْنَمُود وَ

سعه ملک او بطوری بود که آنچه از مال و زینت و دستگاه سلطنتی میخواست برای وی آماده گردیده و علاوه برای آن تخت عظیمی مهیا و آراسته بود مفسرین گفته‌اند بلقیس دختر شراحیل یا شرجیل پسر مالک بن ریان بود که پدر او پادشاه همه نواحی یمن بود و اجداد او تا چهل بطن پادشاه بودند شراحیل را همین یک دختر بود اینکه بود که بعد از او سلطنت بلقیس رسید. علقمه از ابن عباس چنین روایت کرده که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سبأ سؤال

صفحه : ۳۲۶

شد فرمود او مردی بود از عرب که ده پسر داشت شش نفر از آنها بیمن رفتند و چهار نفر آنها بشام روانه شدند و آن چهار نفر که بشام فرستاد: لخم، جذام، غسان، عامله بودند. و آنهایی که بیمن رفتند: کنده، اشعرون، ازد، مذحج، حمیر، و انمار و از انمار است (خثعم) و (بجیله). (مجمع البیان) و لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ گویند جلوتخت بلقیس از طلا با یاقوت و زمرد ساخته شده و اطراف آن بانواع و اقسام جواهرات مزین گردیده و در آن هفت خانه بود و بر هر خانه دری آویخته و گویند آن تخت را چهار پایه و قائمه بود: یکی از یاقوت سرخ و یکی از یاقوت زرد و یکی از زمرد سبز و یکی از درّ سفید و صفحه‌های آن از طلا- مرصع بجواهرات آراسته گردیده و زینت یافته بود.

وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ هدهد بسلیمان عرضه میدارد در شهر سبأ اهلش را دیدم که بخورشید سجده میکردند نه بخدا، و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داده و آنها را از راه حق بر گردانیده و چون چنین بودند اعمال ناشایسته‌شان باغواء شیطانی در نظرشان جلوه خوب مینمود اینکه بود که دست از مبدء آفرینش برداشته و مطیع شیطان گردیده و یک مخلوقی که مسخر امر خدای تعالی و محتاج باو است قبله خود قرار داده‌اند و باین عمل شیطان راه آنها را که می‌توانستند بعبادت و بنده‌گی راهی بسوی حق تعالی پیدا نمایند و رضای او را تحصیل کنند بسته گردانیده اینکه است که آنان بسوی مبدء عالم هدایت نمیگردند.

آری تا موقعی که عمل بد در نظر انسان جلوه خوب ندارد و انسان پای بند آن نگردیده بآسانی می‌توان وی را باشتباه خود مطلع گردانید، و وقتی اشتباه خود را فهمید می‌شود بسهولت او را براه حق هدایت نمود، لکن آنهایی که پای بند مذهب و دین خلاقی گردیده‌اند مثل صاحبان مذاهب مختلفه چنان تعصب

صفحه : ۳۲۷

دینی کند بیای آنان زده و آنان را مقید گردانیده که اصلاً حاضر نیستند بر اشتباه خود مطلع گردند و بر همان راه کجی که می‌روند ادامه میدهند.

أَلَمْ يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (الّا) متعلق است به (زین) در آیه بالا و در آن لام جرّ مستتر است یعنی (لثلاً يسجدوا).

آیه اشاره به اینکه است که شیطان اعمال زشت آنان را در نظرشان آراسته و زینت داده برای اینکه سجده نکنند آن خدایی را که آنچه در آسمانها و زمین مخفی است بیرون آورده.

(خبأ) مصدر و بمعنی (مخبوء) اسم مفعول است و هر ذخیره شده مستور را (خبأ) مینامند، قال الراغب (يخرج الخبأ) يقال ذلك لكل مدّخر مستور (پایان) خدا آن کسی است که بقدرت کامله خود بیرون می‌آورد آنچه را که در آسمانها است، مثل باران که از میان ابرها بیرون می‌آورد و آنچه در زمین پنهان است از نباتات و بذرها، و نیز میداند آنچه را مردم از حقد و حسد و کبر و متیت و باقی صفات نکوهیده مخفی گردانیده و آنچه را ظاهر گردانند از گفتار و کردار و اعمال خوب یا بد، زیرا که ظاهر و باطن در علم ازلی

حضورى او يكسان است.

اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ذات احديت در اينكه آيه خود را توصيف مى نمايد بوحدهت و الوهيت و ربوبيت و احاطه. و سه صفت از اوصاف جمال خود را ارائه ميدهد: اول- اله و خالقى و آفريننده‌اى نيست مگر او. دوم- او ربّ و مربّى تمام عالميان است، سوم- باضافه نمودن ربّ را به (عرش العظيم) احاطه و قيوميت خود را نشان ميدهد زيرا چنانچه در محل خود مبرهن گرديده مقصود از (عرش الرحمن)

صفحه : ۳۲۸

طاق بلندي نيست بالاى آسمانها چنانچه اعتقاد عوام است بلکه مقصود از (عرش الرحمن) نسبت او است بممكنات يعنى نسبت رحمت او بتمام ممكنات على السواء است، ببعضى نزديكتر و ببعضى دورتر نخواهد بود، همه در احاطه رحمت واسعه و علم ازلى او يكسانند.

در كتاب كافى از امام جعفر صادق عليه السلام روايت کرده که در معنى (استوى) فرموده (استوى من كل شئى) چيزى باو نزديكتر از چيز ديگر نيست.

و در بعض روايات دارد که مقصود از (عرش) احاطه علم خدا است که علم او بهمه چيز احاطه دارد. مفسرين گفته‌اند (على العرش استوى) بمعنى (استولى) و مسلط بودن است نکته كلام اينجا است که آيه بالا عرش بلقيس را بنكره بدون الف و لام معرفه آورده (و لها عرش عظيم) و عرش ربوبيت خود را با الف و لام استغراق يا جنس که مفيد استغراق است ذكر نموده (رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) و از آن چنين استفاده ميشود که عرش پروردگار و عظمت ربوبيت او احاطه دارد بر عرش بلقيس و بر همه چيزها يعنى تخت بلقيس با عظمتش در احاطه و عظمت ربوبيت حق تعالى ناچيز خواهد بود.

صفحه : ۳۲۹

[سوره النمل (۲۷): آيات ۲۷ تا ۴۴]

اشاره

قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۷) اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (۲۸) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ الْكِتَابَ كَرِيمٌ (۲۹) إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰) أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَىَّ وَأَتُونَنِي مُسْلِمِينَ (۳۱) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونَنِي فِي أَمْرِي مَا كُنتَ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونَ (۳۲) قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا يَأْسَ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (۳۳) قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴) وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسِلُونَ (۳۵) فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶)

ارجع إِلَيْهِمْ فَلَمَّا تَيَسَّنَّهٖمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (۳۷) قالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَتَيْنِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸) قالَ عَفْرَيْتَ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹) قالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) قالَ نَكَرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (۴۱)

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲) وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنَ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳) قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

صفحه : ۳۳۱

ترجمه

(سلیمان ع) در جواب خبر دادن هدهد از شهر سبأ گفت من نظر و تأمل میکنم که آیا تو راست گفتی یا از دروغگویان میباشی (۲۷)

اینکه نامه من را ببر و بسوی آنها بینداز و رو بگردان از آنها و بین با هم چه میگویند (۲۸)

بلقیس گفت ای گروه اشراف کتاب بزرگواری بسوی من افتاده (۲۹)

(و در آن چنین نوشته شده) اینکه نامه از سلیمان است و محققا آن بنام خداوند بخشنده مهربان است (۳۰)

بر من برتری نجوئید و بسوی من بیائید در حالی که تسلیم شدگان باشید (۳۱)

ای گروه اشراف در کار من فتوی دهید (یعنی رأی اندیشی نمائید) من در کار خودم (بدون حضور و صلاح دید شما) برنده و فیصل دهنده کاری نمیباشم (۳۲)

آن جماعت گفتند ما مردمان قوی و توانا و شجاع هستیم و فرمان تو راست بنگر چه چیز امر میکنی (۳۳)

بلقیس گفت حقیقه وقتی پادشاهان داخل شهری گردند فساد خواهند نمود و عزیزترین اهل آنها را خوار میگردانند و چنین میکنند (۳۴)

و من هدیه‌ای برای او میفرستم پس نگرنده میباشم که فرستادگان ما چگونه برمیگردند (۳۵)

چون فرستادگان بلقیس (با هدیه) نزد سلیمان آمدند سلیمان گفت آیا مرا بمال مدد میکنید و آنچه خداوند بمن عطا نموده بهتر است از آنچه بشما عطاء کرده بلکه شما بتحفه خودتان شادمانید (۳۶)

بر گردید بسوی او و البته بسوی آنها لشگری میآورم که آنان طاقت (مقابلی با آنها را) ندارند و البته آنها را بذلت از شهر خودشان بیرون میکنم و آنها خوار شدگان باشند (۳۷)

سلیمان گفت ای گروه بزرگان کدام یک تخت بلقیس را حاضر مینمائید پیش از آنکه آنان تسلیم شدگان بیایند (۳۸)

دیوی از جن گفت من تخت او را پیش از آنکه تو از جای خود حرکت کنی میآورم و بدرستی که من برای اینکه عمل توانا و امین میباشم (۳۹)

آن کسی که نزد او علمی از کتاب بود گفت پیش از آنکه تو چشم خود را برگردانی من تخت او را خواهم آورد و چون سلیمان دید تخت بلقیس نزد او گذارده شده گفت اینکه از فضل پروردگار من است تا آنکه مرا بیازماید که آیا او را شکر میکنم

صفحه : ۳۳۲

یا کفران ورزم و کسی که شکر نمود برای خود شکر گذارده (یعنی نفع شکرش عاید خودش میگردد) و کسی که کفران نعمت نمود محققا پروردگار من بی‌نیاز و صاحب کرم است (۴۰)

سلیمان گفت اوضاع تخت بلقیس را تغییر بدهید تا بنگریم که آیا تخت خود را میشناسد یا از کسانی است که نمی‌شناسد (۴۱)

و چون بلقیس آمد باو گفتند آیا تخت تو اینکه طور است گفت گویا همانست و قبلا دانش بما عطاء شده بود و ما از تسلیم شدگان می‌باشیم (۴۲)

و خدا بازداشت بلقیس را از آنچه قبلا می‌پرستید و از جماعت کافرین بود (۴۳)
گفته شد بلقیس در اینکه صحن داخل شو وقتی نظر کرد گمان کرد که آب بسیار است و جامه را از ساق پای خود بالا زد سلیمان بوی گفت اینکه صحنی است از شیشه و آبگینه بلقیس گفت پروردگار من، من بنفس خود ظلم نمودم و با سلیمان تسلیم گردیدم بخدایی که پروردگار عالمیان است (۴۴).

صفحه : ۳۳۳

(توضیح آیات)

اشاره

قالَ سَيَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ پس از آنکه هدهد خبر اهل سبأ را برای سلیمان آورد سلیمان همین طور که عادت بزرگان است که هر مطلبی را بزودی پیش از تفحص و اندیشه ترتیب اثر بر او بار نمی‌نماید بدهد میگوید من بایست نظر و فکر کنم و امتحان نمایم که تو در اینکه خبر راستگو میباشی یا از دروغگویانی.
مفسرین گفته‌اند سلیمان بدهد گفت حال تفحص کن آب کجا هست که لشکر تشنه‌اند و می‌خواهیم وضو بسازیم هدهد راهنمایی کرد زمین را کردند و بقدری که خواستند آب در آوردند.

سلیمان نامه‌ای نوشت و بمهر مخصوص خود مهر نمود و بروایتی هدهد را نزد خود طلبید و دست مبارک خود را بتن او مالید رنگهای مختلف بر بدن هدهد پیدا شد و انگشت بر سر او زد تاج بر سر او پدید آمد و مکتوب نامه اینکه طور بود إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَا ذَا يَرْجِعُونَ و باز گرد و بین با هم چه می‌گویند، هدهد نامه را گرفت و پرواز نمود گویند در راه هدهد دیگر باو رسید و گفت با اینکه تزیین و ترفیع بکجا میروی گفت من رسول رسول خدایم تاج او بر سر من، نامه او در منقار من، مهر سلیمان

(۱) از بعض عرفاء است که باء (بسم الله) بقاء او، سین سناء او، میم ملک او، الف احدیت او، و دو لام جمال او و جلال او، و هاء هویت او، و رحمان اشاره برحمت او بر عموم در دنیا و آخرت، رحیم اشاره برحمت خصوصی او در آخرت. (روح البیان)

صفحه : ۳۳۴

بر آن و مهر خدا در دل من.

خلاصه هدهد نامه را گرفت و نزد بلقیس برد، بعضی گفته‌اند در مآرب که سه میلی صنعاء است بلقیس در تخت نشسته بود و جماعتی از اشراف و بزرگان مملکت اطراف وی بودند هدهد پرواز نمود تا آمد در برابر تخت بلقیس و نامه را نزد بلقیس انداخت. و بقول دیگر بلقیس در منزل مخصوص خود خلوت نموده و درها را بسته بود هدهد از روزنه‌ای که آفتاب تابیده بود آمد و نامه را نزد او انداخت بلقیس نامه را برداشت و قرائت نمود و چون عنوان نامه و مهر سلیمان را دید دانست که اینکه نامه سلطانی است که

مملکت او عظیم‌تر از مملکت او است که حیوان را مسخر خود نموده بر خود لرزید و وزراء و اشراف مملکت را احضار نمود و گفت:

يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ و تا آخر نامه را بر آنان قرائت نمود و آن را بکتاب بزرگوار معرفی نمود زیرا که عنوان نامه و قاصد آن که حیوانی آورده بود در نظرش بزرگ نمود، و شاید اوصاف سلیمان را شنیده بود که جن و انس مسخر او میباشند اینکه بود که گفت:

يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرٍ مَا كُنْتُ قَاطِعَهُ أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ مفسرین گفته‌اند اشراف و بزرگان مملکت بلقیس سیصد و سه هزار نفر بودند همگی آنان را حاضر کرد و با آنها مشورت نمود و چنین اظهار کرد که اینکه نامه از شخص کوچکی نیست بلکه از شخص بزرگوار است بایستی شماها در اینکه کار تدبیر کنید و قضاوت نمائید که باید چه جواب بگوئیم.

مشورت رهبر صواب آمد در همه کار مشورت باید

کار آن کس که مشورت نکند غایتش غالباً خطا آید
(مثنوی)

صفحه : ۳۳۵

قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةً وَأُولُوا بَيَاسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ اشراف گفتند ما مردمان قوی هستیم که زور و قوت جسمانی ما شدید است و در شجاعت نیز نیرومند میباشیم و چون تو سلطان ما میباشی آنچه رأی تو است بفرمایی عمل میکنیم. قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ بلقیس گفت وقتی سلاطین از روی غضب و استیلاء در شهری یا دهی وارد گردند فساد میکنند و عزیزترین آنها را ذلیل مینمایند و عادت پادشاهان چنین است و إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسِلُونَ بلقیس گفت رأی من چنین است که از راه صلح و دوستی در آئیم و هدیه‌ای برای سلیمان بفرستیم و انتظار ببریم که بفرستاده گان ما چه جواب میگوید تا تکلیف خود را بدانیم که باید با وی چگونه عمل کنیم.

مفسرین گفته‌اند بلقیس پانصد غلام لباس کنیزان پوشانیده و لباسهای زربافت که زنان در بر میکنند در بر آنان نموده و دست بندهای طلا در دست آنها کرده و طوق‌های طلا در گردن آنها و گوشواره‌های زرین در گوش آنها نموده و آنان را بر اسبهای تازی سوار گردانیده و پانصد کنیز را بزای غلامان در آورده و لباس مردان بآنها پوشانیده و بر اسبهای یابو سوار نموده و هر یک را بجواهرات بیاراسته و هزار خشت طلا و نقره و اسبهای تازی با زین مرصع و تاجی از زر مکرر بدر و یاقوت و مقداری از مشک و عنبر و حقه‌ای از جواهر و مروارید سوراخ نشده را بسته گردانید و اینها را برسم هدیه خدمت حضرت سلیمان علیه السلام فرستاد، و در روایتی کنیزان و غلامان را یک طور لباس پوشانید و نامه‌ای نوشت و هدیه‌ها را بتفصیل در آن تذکر داد و گفت اگر تو پیمبری بگو کدام یک از اینها غلامند و کدام کنیز، و نیز گفت بگو در حقه چیست و مروارید سوراخ نشده را سوراخ کن و منذر بن عمره را با یکی دیگر از اشراف با آن هدیه‌ها فرستاد

صفحه : ۳۳۶

هدهد پیش از آنکه آنها نزد سلیمان آیند از آمدن رسولان و هدیه‌ها بسلیمان خبر داد سلیمان بدیوان امر فرمود دیوانگاهی از زر و نقره ساختند و میدانی که هفت فرسخ طول آن بود با خشت‌های طلا و نقره فرش نمودند و فرشهای شاهانه که مرصع بدر و یاقوت و

انواع جواهرات بود بر آن بگستردند و بدیوان امر فرمود که اسبهای الوانی که از آن نیکوتر نباشد از دریا بیاورند و بر همه آنها زین‌های مرصع نهاد و در روز رسیدن رسولان بلقیس همه را در اطراف میدان نگاه داشتند و امر کرد جماعتی از آدمیان و پریان و دیوان و سباع و وحوش و طیور و هوام حاضر شدند و طیور در هوا پرها در هم انداختند و تخت سلیمان را در میان میدان قرار دادند و چهار هزار کرسی زرین و سیمین بر دست راست و چپ او گذاردند و وزراء و علماء و اعیان مملکت بر آن کرسیها نشستند و لشکریان بترتیب صف در صف کشیدند باین ترتیب که چند فرسخ آدمیان در جلو و چند فرسخ جنیان در پشت آنها و از پشت آنها چند فرسخ سباع و درندگان مجلسی ترتیب دادند که چشم فلک دو هزار قرن چنین مجلسی باین خوبی ندیده بود.

وقتی رسولان بلقیس بکنار میدان رسیدند دیدند اسبهایی با لجام زرین روی خشتهای طلا و نقره ایستاده‌اند و چون پیش‌تر آمدند سباع را دیدند بر روی خشتهای طلا و نقره‌اند ترسیدند موکلان آنها گفتند نترسید اینها مطیع امر سلیمانند بدون اذن او بکسی آسیبی نمیرسانند، و چون بدیوان و شیاطین رسیدند و منظره هولناک آنان را دیدند ترس آنها زیادت‌ر گردید از آنجا گذشتند وقتی کوبه و طنطنه سلیمان و شوکت او را دیدند از هدیه‌های خود شرم‌منده شدند تا نزد سلیمان آمدند و سر بزیر انداخته ایستادند آن حضرت با روی باز تبسم کرد و از آن رسول که نامش منذر بود سؤال نمود و با انواع ملاطفت و مهربانی از حال آنها تفحص کرد، منذر نامه را در آورد و باو داد، سلیمان پیش از مطالعه بالهام الهی فرمود حقّه را بیاورید که در آن در و مروارید سوراخ نکرده است

صفحه : ۳۳۷

و مهره کج سفته است.

و بروایتی چون حقّه را نزد سلیمان (ع) گذاشتند آن را گرفت و جنابید جبرئیل نازل گردید و گفت در اینکه حقّه چند در بی سوراخ و مهره ثمین کج سفته است و سلیمان بمنذر خبر داد منذر گفت همین طور است بفرما تا ناسفته را سفته کنند و در سفته ریسمان کشند سلیمان علیه السلام برؤساء لشکر خود گفت از شما کیست که اینکه در را سوراخ کند، آدمیان و جنیان نتوانستند و گفتند اینکه کار (موریانه) است سلیمان او را حاضر نمود و فرمان داد چنین کند و جای سوراخ کردن را بوی نشان داد (موریانه) مویی در دهن گرفت و در را سوراخ گردانید، سلیمان دعاء کرد خداوند روزی وی را از چوب درخت قرار داد، بعد از آن گفت کی است که ریسمان در سفته کشد، دوده که کرمی است در سب و به گفت من در آن ریسمان میکشم ریسمان در دهن گرفت از یک طرف رفت و از طرف دیگر بیرون آورد و بدعای سلیمان خدا میوه را نصیب وی گردانید.

پس از آن امر نمود غلامان و کنیزان را حاضر نمودند و گفت آب آوردند و بآنان فرمود شما از گرد و غبار راه آلوده شده‌اید دست و روی خود را بشوئید غلامان بیکدست آب برداشتند و بر روی خود زدند و کنیزان از دستی بدست دیگر آب برداشتند و بروی خود زدند، و نیز کنیزان اول بر پشت بازو آب ریختند و مردان بر روی صاعد و اینکه از عادت قدیم زنان و مردان بود، سلیمان علیه السلام بین غلامان و کنیزان تمیز داد.

گفته‌اند بلقیس با هدیه‌ها عصای تراشیده که مساوی الطرفین بود و از ملوک بوی میراث رسیده بود و نیز قدحی با او فرستاد و در نامه نوشت بگو اینکه عصا پیش از بریدن، تنه آن کدام طرف بوده و سر آن کدام طرف، و قدح را از آبی پر کن که نه از آب زمین باشد و نه از آب آسمان، سلیمان (ع) فرمود عصا را بر هوا انداختند فرمود هر طرف آن که زودتر بزمین آمد اسفل او است و امر کرد بقدری اسبها را دوانیدند که قطرات عرق از آنان ریزش نمود قدح را

صفحه : ۳۳۸

پر نمودند و گفت اینکه آبی است که نه از زمین است و نه از آسمان پس از آن هدیه‌های آنها را رد نمود. (منهج الصادقین) فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّوْنَ بِمَالِ مَا آتَانِي اللّٰهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ سلیمان بفرستاده بلقیس خطاب میکند که مرا بمال می‌خواهید مدد کنید در صورتی که خداوند مال و سلطنتی که بمن عطاء نموده بهتر از آن چیزی است که بشما داده و شما بمال خودتان مسرور و شادمان می‌باشید، شاید غرض سلیمان چنین بود که خداوند بمن هم مال داده و هم سلطنت بر جن و انس و هم نبوت عطاء گردانیده که آن فوق تمام نعمتها بشمار میرود.

ارجع إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ سلیمان هدیه‌ها را رد میکند و آنها را تهدید مینماید که اگر شما تسلیم نشدید بخدا قسم که من با لشکر انبوهی که در دنیا سابقه نداشته باشد بشهر شما وارد میشویم و شما را بطور ذلت و خواری از وطنتان بیرون می‌آوریم، اشاره به اینکه اگر مطیع گردیدید و منقاد دین حق گشتید همیشه عزیز و محترمید و اگر اطاعت ننمودید با شما می‌جنگیم و شما را بخواری و خفت اسیر و ذلیل می‌نمائیم.

گفته‌اند وقتی رسولان بلقیس برگشتند و حکایت سلطنت و جاه و جلال و حشمت فوق العاده سلیمان (ع) را گفتند بلقیس فهمید که او پیمبر است و از اطاعت او چاره ندارد، باشراف و ارکان دولت خود گفت ما قدرت مقاومت و مقابلی با او نداریم اگر فرمان او را نبریم بر ما غالب خواهد گردید، همه او را تصدیق نمودند، بلقیس کسی نزد سلیمان (ع) فرستاد و گفت ما همه مطیع تو گشته‌ایم و رو ببارگاه تو آورده‌ایم تا بطور یقین بدانیم که اینکه دینی که ما را بآن دعوت میکنی چیست و مشغول تهیه سفر گردیدند، بلقیس تخت خود را در جای محکمی

صفحه : ۳۳۹

قرار داد و درها را بست و کلید آن را نزد خود گذارد و ملک و مال خود را بامینی سپرد و عازم راه گردیدند وقتی خبر بسلیمان (ع) رسید فرمود:

قال يا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ سلیمان (ع) وقتی فهمید بلقیس با وزراء خود عازم راه شده‌اند، شاید برای اینکه پیمبری و اقتدار خود را بآنان بفهماند که مطیع گردند قوم و اشراف مملکت خود را مخاطب قرار میدهد و بآنان خطاب میکند که کدام یک از شما چنین قوت و قدرتی دارد که پیش از اینکه بلقیس در حال تسلیم وارد گردد تخت مجلل او را حاضر گرداند.

قال عَفْرِيْٓتَ مِنَ الْجِنَّۃِ اَنَاۡ اَتِيْكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ عَفْرِيْٓتَ مَأْخُوْذٌ اَزْ عَفْرٍ اَسْتَ وَ جَمْعُشْ عَفَارِيْٓتَ اَسْتَ. دیو پلید سرکشی از جنیان گفت پیش از اینکه تو از مجلس حکومت خود برخیزی من تخت او را نزد تو حاضر مینمایم، و گویند عادت سلیمان (ع) چنین بود که نصف روز در مجلس حکومت خود می‌نشست و رسیدگی بامور مملکتی می‌نمود. وَإِنِّيۡ عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِيْنٌ عَفْرِيْٓتَ گفت مطمئن باش که من هم قوی هستم و بر حمل آن تخت با عظمت توانا می‌باشم و هم امینم که در جواهرات و اجزاء قیمتی آن خیانت نخواهم نمود.

قال الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ اَنَا اَتِيْكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ يَّرْتَدَّ اِلَيْكَ طَرْفُكَ اینکه آیه را بدون عطف بآیه پیش آورده شاید برای اینکه است که مناسبتی بین اینکه دو قول نیست زیرا که علم عفریت جن از عالم طبیعی گرفته شده و علم آن کسی که نزد او علمی از کتاب بوده از عالم قدس الهی مأخوذ گردیده

(سخنان مفسرین در گوینده آن)

۱- بقولی آن جبرئیل بود، بقول دیگر آن فرشته‌ای بود از فرشتگان، بقول دیگر آن آصف بن برخیا بن سمعی بن میکیا بود که از جمله صدیقان سلیمان

صفحه : ۳۴۰

بشمار میرفت و وصی او بود و مهم‌ترین نام خدا را میدانست و بآن نام مستجاب الدعوه گردیده.

آصف بن برخیا گفت من تخت بلقیس را پیش از آنکه تو چشم خود را بگردانی نزد تو حاضر خواهم نمود.

طنطاوی در تفسیر جواهر در اینجا بیان خوبی دارد مختصری از آن را ترجمه مینمایم:

در تفسیر آیه چنین گفته سلیمان گفت ای اشراف (أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُهَا) غرضش اینکه بود که بعضی نعمتهایی که خدا باو داده از عجائب نبوت و آیات الهی مطلع گردانند تا اینکه صدق نبوت او را بشناسند و برای اینکه بدانند مملکت دنیا در مقابل عظمت الهی و بدیع قدرت او اندک خواهد بود و حکمت خدا وسیع‌تر است از آنچه از آثار خلقت در امور طبیعی عادی مشاهده مینمایند، و نیز خواست بفهمد اندازه عقل بلقیس بچه درجه‌ای است که تخت خود را چگونه مینگرد.

و چون ارواح ارضیه و سماویه دو قسمند:

قسمی نورانی الهی و قسمی ظلمانی ارضی، قسم اول علما و قوه وسیع‌ترند و قسم دوم هم از جهت علم و هم از حیث قوه محدودند، و فرقی نیست بین ارواحی که در اجسام و در زمینند و ارواحی که مجرد از ماده میباشند، و نیز فرقی نیست بین ارواحی که از عالم ما خارجند و در زمین ساکن نیستند و آنهایی که در زمینند، و اینکه قاعده‌ای است مطرد که هم در کتب انبیاء نوشته شده و هم در علم حدیث ثابت گردیده که اقطار عالم پر از ارواحند و در اینکه تفسیر شرح داده‌ایم که روحی که در زمین ما است وقتی که از جسمش خارج میگردد علم و قدرتش از جهت رفعت و پستی بمقدار اخلاق و صفات وی است.

و همین‌طورند ملائکه بعضی از آنان در اعلا- مقامند و بعضی از آنها نزدیک بعالم ما میباشند (وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ) و هر روحی که آراء عرضیه و حالات مادیه بر وی غالب گردیده علم و قدرتش باقتضاء حال وی است، و هر روحی که از

صفحه : ۳۴۱

صفات و اخلاق و حالات مادیه مجرد گردیده و صاحب اخلاق الهیه و حب عام و رفعت شأن و نزدیک گردیده بنور اعلی چنین کسی وسعت مقامش بمقدار همت و علومش خواهد بود و آنچه از کمالات متصف بآن گردیده (وَأَنَّهُ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ) تا آنجا که گفته:

پس از اینکه بیان میفهمی قوله تعالی (عَفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ) یعنی خبیث مارد قوی هیکل که مانند کوهی ماند هر قدمی که میگذارد مسافتی طی میکند گفت (أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ) یعنی مجلس قضاوت تو (و انی علی حمله لقوی امین) و چون سلیمان از آن عفریت اینکه سخن شنید گفت من میخواهم باسرع وقت تخت حاضر گردد زیرا که میدانست در ارواح کسی هست که قدرتش بر احضار تخت سریع‌تر خواهد بود (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ) و آن کسی بود که نفس وی از ظلمت مادی تصفیه شده بود و از کبر، حسد، ظلم و آنچه از عالم مادیات است خالی گردیده و مصفّی شده و مرتبط بعالم علوی گردیده چنین کسی از حیث اشراق نفسش و صفاء باطنش از اینکه عفریت بر اینکه عمل لایق‌تر است و کسی که چنین باشد علم کتاب نزد وی خواهد بود خواه جبرئیل باشد یا ملک دیگر یا آصف بن برخیا که دوست سلیمان بود و اسم اعظم را میدانست یا خود سلیمان که خدا را با اسماء الحسنی مثل (یا ذا الجلال و الاکرام) خواند یا گفته باشد (یا حی یا قیوم) یا گفته باشد (یا الهنا و اله کل شیئی الها واحدا لا اله الا انت ایتنی بعرشها) یا غیر ذلک، فالاصل واحد، و آن نفسی است که بنور خدا اشراق گردیده، وقتی چنین کسی بخدا

توجه نماید بهر اسمی که باشد یا بهمت خود قدرت پیدا مینماید بر آنچه باقی عاجز از آنند، پس مدار بر همت و نفس صاف بی‌آلایش خواهد بود و هیچ نفسی تصفیه پیدا نمیکند مگر وقتی که از مادیات خالی گردد، وقتی مناط صفای قلب شد مهم نیست که بدانیم چه کسی بوده که تخت بلقیس را حاضر گردانیده، و نیز چه دعائی خوانده شده. (پایان)

صفحه : ۳۴۲

آری چون قوت روحانی را نمیتوان با قوت جسمانی مقایسه نمود اگر قوت روح در اثر تزکیه و تصفیه بکمال رسد چنان قوتی پیدا مینماید که بیک ساعت کار صد ساله و هزار ساله را خواهد نمود و در حکایت آوردن تخت بلقیس بخوبی فرق بین قوت جسمانی و روحانی پدیدار خواهد گردید که با اینکه آن عفریت از جنس جن بود و سرعت جتیان در عمل چنانچه گفته‌اند چندین برابر قوت افراد بشر میباشد لکن چون قوت وی جسمانی بود نه روحانی اینکه بود که گفت من تخت بلقیس را در نصف روز که مدت قضاوت سلیمان بود میآورم و آن کسی که علم کتاب نزد او بود گفت من پیش از آنکه تو چشم خود را بر هم گذاری تخت را نزد تو حاضر مینمایم، عمل او بقوت روحانی بود نه جسمانی زیرا اگر روح انسانی در اثر مجاهده با نفس قوت گرفت کوه‌های مشکلات را زیرا پا هموار خواهد نمود و چنان قوت و شوکتی پیدا مینماید که در تمام امور جسمانی و روحانی قوی و نیرومند میگردد، و معجزات انبیاء ناشی از قوت روحانی و تصمیم اراده آنها ظاهر گردیده نه بقوت جسمانی، چنانچه حضرت امیر علیه السلام فرمود

(ما قلعت باب خیر بقوة جسمانیة بل بقوة ربانیة).

در اینکه حکایات تنبیه و اندرز است برای کسانی که در آیات قرآنی و حکایات گذشتگان فکر و اندیشه میکنند و طریق سعادت و فضیلت خود را در خلال آیات قرآنی و حکایات آن پیدا مینمایند.

فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ

وقتی سلیمان علیه السلام تخت بلقیس را نزد خود حاضر دید برای اینکه اظهار نماید که تمام قدرتها و سلطنتها در مقابل عظمت و اقتدار و علم ازلی حق تعالی ناچیز است، پس اگر بنده شکر کند و بوظیفه بنده گی خود عمل نماید یا کفران نعمت کند و ناسپاس گردد، ابدا بدستگاه عظمت الهی ضرری نخواهد رسانید زیرا که او غنی و بی‌نیاز است نه از شکر کننده گان نفعی عاید او میگردد و نه از

صفحه : ۳۴۳

کفران کسی ضرری متوجه باو خواهد گردید، منتهی کسی که شکر نمود و اظهار نعمت کرد و نیز بوظیفه بندگی خود عمل نمود فائده شکرش عاید خودش میگردد قوله تعالی لئن شکرتم لازیدنکم در اثر شکر نعمت او زیاد میگردد و کسی که کفران نعمت نمود و لئن کفرتم ان عذابی لشدید محققا عذاب من شدید است.

خلاصه چون تخت نزد سلیمان حاضر شد فرمود اوضاع آن را تغییر دهید تا چون آمد امتحانش کنیم که هدایت میشود یا نمیشود. قال نكروا لها عرشها ننظر أ تهتدي أم تكون من الذين لا يهتدون فلما جاءت قيل أ هكذا عرشك قالت كأنه هو وقتی بلقیس نزد سلیمان آمد و تخت خود را نزد سلیمان یافت سلیمان خواست او را امتحان کند و اندازه شعور و عقل او را بفهمد بوی گفته شد آیا تخت تو اینکه طور است بلقیس گفت گویا اینکه همانست و نگفت حتما اینکه همان است زیرا که عاداتا محال مینمود که تخت با عظمت او که در جای محکم قرار داده بزودی نزد سلیمان حاضر گردد، و نگفت آن نیست چون عقلا محال نبود که باعجاز حاضر کرده باشد.

وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ بَلْقِيسَ اظهاری مینماید که پیش از اینکه بحضور تو آئیم ما پیغمبری و معجزات تو عالم گردیده بودیم و تسلیم امر تو گردیدیم، و اقوال دیگر هم در معنی اینکه آیه گفته‌اند که در مجمع البیان مذکور است که در هر یک احتمال صحت می‌رود و صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكُنَّا بَلْقِيسَ وارد بارگاه سلیمان گردید دریاچه آبی گمان کرد.

وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ مفسرین گفته‌اند دیوان سلیمان (ع) گفته بودند که پای بلیس مثل حمار

صفحه : ۳۴۴

می‌ماند، اینکه بود که سلیمان برای اینکه بیک وسیله‌ای پای وی را ببیند امر نمود صحن قصر را از آبگینه ساختند بطوری که آب مینمود و تخت خود را در وسط صحن قرار داد و امر نمود بلیس وارد گردد، وقتی بلیس وارد گردید گمان کرد دریاچه آبی است جامه خود را بالا زد سلیمان گفت اینجا آب نیست صحن صاف و همواری است که از آبگینه تهیه شده از شدت صافی و درخشندگی بنظر آب می‌آید.

قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بلیس بگناه خود اعتراف مینماید و گوید من در عبارت خورشید و شرک بنفس خود ستم نمودم و حال با سلیمان اسلام آوردم و تسلیم امر پروردگار عالمیان گردیدم. گفته‌اند وقتی بلیس جامه از ساق خود بالا زد سلیمان دید پای او موی بسیار دارد در طلب راه علاج آن بر آمد، با آدمیان مشورت نمود علاجی نیافتند، شیاطین برای او حمامی تهیه نمودند و آهک و زرنیخ بهم ممزوج نمودند و پیش از آن (نوره) و حمام نبود بدستور جَنِّان بلیس گفتند حمام رفت و نوره استعمال نمود موی پای وی بر طرف گردید.

صفحه : ۳۴۵

[سوره النمل (۲۷): آیات ۴۵ تا ۵۸]

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵) قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶) قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷) وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸) قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۴۹)

وَمَكْرُوهًا مَكْرًا وَمَكْرُوهًا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۰) فَمَنْظُرٌ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ نَبِيُّهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲) وَانْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۳) وَلَوْ طَافَ لَوْلَاهُ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۵۴)

أَإِنْكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵) فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَنْتَظِرُونَ (۵۶) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَاهَا مِنَ الْغَايِرِينَ (۵۷) وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ (۵۸)

صفحه : ۳۴۶

(ترجمه)

و حقیقه ما بسوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم (صالح گفت) خدا را پرستید و آنان دو فرقه شدند و با هم دشمنی مینمودند (۴۵)

صالح گفت ای گروه من چرا ببدی عجله میکنید پیش از نیکی چرا از خدا طلب آمرزش نمیکنید شاید مورد ترحم واقع گردید (۴۶)

گفتند ما نسبت بتو و کسانی که تابع تو گردیده‌اند فال بد میزنیم صالح گفت فال خیر و شر شما نزد خدا است بلکه شما گروه آزموده و مبتلا گردیده‌اید (۴۷)

و در آن شهری که صالح بود نه طائفه بودند که آنان در زمین فساد میکردند و اصلاح نمی‌نمودند (۴۸)

(آن جماعت نه گانه) با هم متحد گردیده و قبلاً با هم هم قسم شده بودند بخدا که بر صالح و اهل او شیخون زنیم پس از آن بوارث او گوئیم ما وقع هلاکت صالح و اهل او حاضر نبودیم (و قاتل او را نمیشناسیم) و ما در اینکه سخن راستگویانیم (۴۹) آنها مکاری کردند و ما هم بجزای مکر آنان مکر کردیم در حالی که آنها آگاه نبودند (۵۰)

ای محمد (ص) بنگر چگونه بود عاقبت مکر آنها که ما تمام آنها و گروه آنان را هلاک گردانیدیم (۵۱)

اینکه است خانه‌های آنها که خالی و خراب است پاداش آنچه ستم نمودند و حقیقه در اینها آیت و نشانه‌ای است برای کسانی که میدانند (۵۲)

و آنهایی را که ایمان آوردند و پرهیزگار گردیدند نجات دادیم (۵۳)

و یاد کن وقتی را که لوط بقومش گفت آیا شما عمل زشت میکنید و قبح آن را مینگرید (۵۴)

آیا شما از روی شهوت با مردها می‌آویزید غیر از زنها بلکه شما جماعت نادانید (۵۵)

قوم لوط جوابی ندادند مگر اینکه گفتند اهل و کسان لوط را از ده خود بیرون کنید اینان جماعتی میباشند که پاکیزگی میکنند (۵۶)

و ما لوط و اهل او را نجات دادیم مگر زنش را که مقرر کردیم از هلاک شدگان باشد (۵۷)

و بر آنها بارانیدیم باران (سخت) و بد است بارش تهدید شدگان (۵۸).

صفحه : ۳۴۷

(توضیح آیات)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ جمله (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا) عطف بحکایت سلیمان (ع) است که آیه خبر میدهد که ما صالح را که برادر نسبی آنها بود برسالت بسوی قبیله ثمود فرستادیم و صالح بآنان چنین گفت خدای یکتا را پرستید و دست از مخالفت بردارید و قوم ثمود دو فرقه گشتند و با یکدیگر جنگ و نزاع میکردند آنهایی که ایمان آورده بودند میگفتند حق با ما است و آنهایی که کافر بودند انکار می‌نمودند، و نزاع آنها را در سوره اعراف آیه ۷۴ بیان فرموده قوله تعالی قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنْ صَالِحًا مَرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ الخ.

معلوم میشود نزاع آنها در ایمان و کفر بوده که مؤمنین صالح را تصدیق مینمودند و کافرین انکار میکردند و چون بین آنها دشمنی و جنگ پدید گردیده بود منکرین از روی کبر و جهالت بصالح میگفتند اگر تو راست می‌گویی که ما مورد عذاب میگردیم آنچه

که ما را بآن میترسانی و تهدید میکنی بیاور، و حضرت صالح از روی شفقت و اندرز بآنها میگفت:

لَمْ تَسْتَعِجِلُونِ بِالْسَيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ اِی قوم چرا شما در عذاب عجله میکنید پیش از اینکه عمل نیک انجام دهید یعنی وقتی کار خوب گذاشته چرا که بد میکنید تا مستوجب عذاب گردید.

لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ صالح گفت چرا شما جهال توبه و طلب آمرزش از خدا نمیکنید که شاید عذاب از شما رفع شود.

نصیحت صالح در گوش سنگین آن جماعت تأثیر ننمود و گفتند ما فال بد بر تو و تابعین تو زده‌ایم تو از وقتی که در میان ما آمده‌ای همیشه ما در نزاع

صفحه : ۳۴۸

و کش مکش واقع گردیده‌ایم و تفرقه بین ما افتاده و آمدن تو بر ما میمون نبوده صالح در پاسخ بآنان فرموده فال بد شما ناشی از خودتان و بازگشت بخودتان خواهد نمود و محنت و بلیه از جانب خدا بشما اصابت مینماید.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ شما جماعتی هستید که آزمایش میشوید و شما مورد امتحان واقع خواهد گردید و بشومی اعمال بد خودتان گرفتار میشوید.

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ گویند محلی که صالح در آن بود قطعه‌ای از زمین حجر بود و در آنجا نه دسته از اشرار و اکابر بودند که رئیس آنها بنام قَدَّار بن سالف بود و در اعدام نمودن ناقه صالح بیشتر از دیگران جدیت مینمود، و از حضرت رسول (ص) حدیث میکنند که فرموده شقی‌ترین پیشینیان قَدَّار است که ناقه صالح (ع) را پی نمود، و شقی‌ترین مردم در امت من کشنده علی بن ابی طالب علیه السلام است.

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ از سه نفر تا ده نفر را رهط گویند و اینکه نه نفر چون از اشراف و رؤساء ملت بودند هر یک بمنزله جماعتی بحساب می‌آمدند.

يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ اینکه نه نفر که شریرترین مردم بودند در زمین حجر که محل تبلیغ رسالت صالح بود فساد مینمودند و با هم معاهده نمودند و بخدا قسم یاد کردند که هم دست شوند و بر صالح و تابعین او شیخون زنند و آنان را اعدام نمایند و پس از آن عمل زشت خود را مخفی گردانند.

وَمَكْرُؤًا مَكَرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ از ابن عباس روایت شده که صالح در غاری مسجدی داشت و شبها در آنجا مشغول عبادت و نماز میشد و آن نه نفر رهط با هم گفتند صالح بما گفته تا سه روز دیگر بر شما عذاب نازل خواهد شد، ما پیش از اینکه سه روز درب غار می‌نشینیم

صفحه : ۳۴۹

وقتی صالح بیرون می‌آید او را میکشیم، آمدند با شمشیرهای کشیده درب غار نشستند خداوند فرشتگانی بفرستاد که هر یک سنگی بآنها زنند و آنها را هلاک نمایند و باقی بصیحه آسمانی هلاک گردیدند.

و بروایت دیگر خداوند سنگی بر درب غار انداخت و آنها آنجا ماندند تا هلاک گشتند، و بروایت مقاتل آن نه نفر در پائین کوه ماندند و انتظار بیرون آمدن صالح را میکشیدند که ناگاه کوه بر سر آنان فرود آمد و همه را هلاک گردانید. (منهج الصادقین) فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِمِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ میشود (کان) تامة باشد و (کیف) حال، یعنی ای رسول اکرم نظر کن در چگونگی حال و هلاکت آنها.

و میشود (کان) ناقصه باشد و (کیف) خبر مقدم و جمله (دمرناهم) خبر مبتدای محذوف (هی) و در معنی یکی است، و مقصود خبر دادن از مکر آن جماعت است و اینکه عاقبت مکر آنان و باقی ظالمین بازگشت بخودشان مینمود که گاهی بصورت صیحه آسمانی و گاهی بریزش سنگ یا باد صرصر یا غیر اینها مناسب عملشان دمار از آنان بر می آورد و چنین است عاقبت مکر مکر کنندگان (و) الله خیر الماکرین).

و لوطاً إذ قال لقومه أتأتون الفاحشه و أنتم تبصرون أ إنکم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء بل أنتم قوم تجهلون حکایت لوط نبی (ع) و قومش و آن عمل فاحشه لواط که بین آنان دایره گردیده بود و در اثر آن مبتلا بعذاب گردیدند در بسیاری از آیات البته هر جایی بمناسبتی بیان شده چون بیان آن در جاهای دیگر اجمالاً ذکر شده در اینجا تکرار نشود خلاصه لوط بجماعت فاسقین میگوید شما عمل زشت غیر عقلایی مرتکب میگردید و خودتان مینگرید، و شاید مقصود از دیدن رؤیت بچشم عقل باشد که اینکه عمل غیر عقلایی را بچشم دل می بینید و قبح آن را می شناسید، یا مقصود

صفحه : ۳۵۰

چشم سر باشد که بقدری شما مردم بی حیاء و بی عفت گردیده اید که رو بروی یک دیگر چنین عمل قبیحی را انجام میدهید و هیچ شرم ندارید و اینکه نیست مگر در اثر جهل و بی خردی شما. فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ آنچه حضرت لوط (ع) آن گروه اشقیاء را موعظه و نصیحت نمود که دست از اینکه عمل شوم زشت خود بردارند فائده نبخشید و آنچه اصرار مینمود آنان بر انکار و ضدیت با او می افزودند تا آنکه با هم گفتند باید لوط و تابعین او را از ده و قریه خود بیرون کنیم زیرا اینها مردمانی میباشند که از اینکه عمل زشت یا از هر عمل بدی طاهرند یا اینها خود را پاک و از هر خبثاتی طاهر میدانند و ما را پلید و نجس بشمار می آورند و بما استهزاء مینمایند.

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ چون اهل سدوم ظلم و فسق و تعدی را از حد گذرانیدند لوط علیه السلام و اهل او که ظاهراً دختران او مراد است نجات دادیم مگر زن او را که چون با کفار در ظلم و مخالفت همدست بود از باقی گذارده گان با قوم لوط قرار دادیم.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءً مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ چنانچه در جاهای دیگر بیان شده پس از زیر و زبر شدن مؤتفکات سنگ ریزه بر آنان باریدن گرفت و آن بارش بد بلائی بود که بتهدید شدگان فرود آمد

صفحه : ۳۵۱

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۷۰]

اشاره

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سِیَلامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَیْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۵۹) أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا أ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ (۶۰) أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَاراً وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَاراً وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِیَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزاً أ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱) أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ (۶۲) أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْراً بَيْنَ

يَذَى رَحْمَتِهِ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۳)

أَمَّنْ يَبْدُوَ الْخَلْقُ ثُمَّ يَعْبُدُهِ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶۴) قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۶۵) يَلِيلٌ آدَارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ يَلِيلٌ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (۶۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ (۶۷) لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹) وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰)

صفحه : ۳۵۲

(ترجمه)

(خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است) که بگو سپاس و ستایش مخصوص بخدا است و سلام و تحیت بر بنده گان او آن کسانی را که برگزیده است (و از خلق برتری داده) آیا خدا (آفریننده جهان) بهتر است یا آنچه که برای او شریک میگیرید (۵۹)

آیا کیست که آسمان و زمین را آفریده و از آسمان برای شما آب فرود آورده و بآب بوستانهای خرم رویانیده و شما قدرت نداشتید که درختان آن را برویانید آیا با خدا خدایی است بلکه مشرکین جماعتی میباشند که از حق و حقیقت تجاوز میکنند (۶۰) آیا کیست که زمین را آرامگاه شما قرار داده و از میان آن نهرها جاری گردانیده و در زمین کوههایی برافراشته و بین دو دریا مانعی قرار داده (که در هم ریزش نکنند) آیا با خدا خدایی هست بلکه بیشترین (مشرکین) نمیدانند (۶۱) آیا کیست که اجابت کند در مانده را وقتی که او را بخواند و بدی و سختی را از وی بردارد و شما را جانشینان زمین گرداند آیا با اله جهان خدایی است کمند از کسانی که متذکر میگردند (۶۲)

آیا کیست که در تاریکیهای صحرا و دریاها شما را راهنمایی میکند و کیست که بادهای مژده دهنده را پیش از باران میفرستد آیا با اله خدایی هست خدا بزرگتر از آنست که برای او شریک قرار دهند (۶۳) آیا کیست آفریننده خلق و پس از آن او را برگرداند و کیست که شما را از آسمان و زمین روزی میدهد آیا با اله خدایی است ای محمد «ص» (بآنها بگو) دلیل خود را بیاورید اگر راست گویانید (۶۴)

بگو کسانی که در آسمانها و زمینند غیب را نمیدانند مگر خدا و اینها نمیدانند چه وقت مبعوث خواهند گردید (۶۵) بلکه در آخرت دانش آنان

صفحه : ۳۵۳

بکمال میرسد بلکه اینها (از مبعوث شدن در قیامت) در شکند بلکه اینان از آن کوراند (۶۶)

آنان که کافر شدند گفتند آیا وقتی که ما و پدران ما خاک گردیدیم ما بیرون شد گانیم (۶۷)

قبلا (پیمبران) بما و پدران ما چنین وعده داده بودند و اینکه نیست مگر افسانه‌های پیشینیان (۶۸)

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بگو در زمین سیر کنید و بنگرید که چگونه بود عاقبت گنه کاران (۶۹)

(ای رسول اکرم «ص») بر اینکه مشرکین محزون مباش و دل تنگ مشو از آنچه اینها مکر میکنند (۷۰).

(توضیح آیات)

قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ پس از آنکه در آیات بالا- حکایت پیمبران مثل صالح و لوط و امم پیشینیان و چگونگی عذاب و نکالی که در اثر مخالفتشان بر آنان فرود آمد و نجات و فیروزی اهل حق را بیان نموده، در اینکه آیه برسولش امر مینماید که بگو حمد و ستایش مخصوص بخدا است که در یاری رسولان خود کفار و ظلمه را مستأصل گردانیده، و بعضی گفته‌اند که معنی اینکه آیه چنین است. بگفتیم لوط (ع) را که بگو سپاس و ستایش مر خدای راست بر هلاک، و قول اصح آنست که پیغمبر ما صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ مأمور بحمد میباشد.

و سلام سلامتی است بر بنده‌گان صالح خود از پیمبران و تابعین آنها آن کسانی که از طریق بندگی و عبودیت برگزیده‌گان حضرت احدیت گردیده‌اند و از لوث معاصی طاهر و پاک شده‌اند.

مصدق حقیقی چنین بندگانی در مرتبه اول پیمبران و رسولان و خلفای آنها میباشند که صاحب مقام عصمت گردیده‌اند که دل آنها از لوث معاصی سالم و سَرّ ایشان از مکر خلا-یق خالی است، و در مرتبه ثانی تابعین آنها کسانی که یک‌دله و یک‌جهته رو بحق آورده و تابع پیمبران و خلفای آنها گردیده‌اند.

اللّٰهُ خَیْرٌ أَمَّا یُشْرِکُونَ اعتراض بمشرکین نموده که آیا خدای واحد احدی که با عظمت و کبریایی خود از راه لطف و شفقت نسبت ببندگان مطیع خود اینکه طور اظهار لطف مینماید و آنها را گرامی داشته و برگزیده و بسلام که اشاره بسلامتی آنها است هم در دنیا از عذابی که بر کفار و مشرکین نازل گردیده مصون و محفوظند و هم از عذاب آخرت در مقام امن و امان قرار گرفته و از فرع قیامت ایمنند، آیا چنین خدایی بهتر است یا آنچه را که شریک او میگردانید، ای مشرکین رجوع بعقل خود

نمائید آیا عقل و وجدانتان شهادت میدهد که بایستی خدای واحد احد را پرستش نمائید و عبادت و بنده‌گی را مخصوص بآن ذات یگانه گردانید، البته عقل و وجدان هر عاقلی شهادت میدهد که یکتا پرستیدن که مبدء و آفریننده تمام موجودات است بهتر از شرک است قوله تعالی در سوره یوسف آیه ۳۹ حکایه از یوسف (ع) فرموده (یا صَاحِبِی السَّجْنِ أَرَأَبْتَ مُتَّفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمْ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) حضرتش رفقای زندانی خود را ارشاد نموده که آیا ارباب متفرق را پرستش نمودن بهتر است یا پرستش نمودن یک خدای غالب قاهر.

بعضی از مفسرین اظهار نموده که در اینکه آیات هفده نعمت از نعمتهای الهی خود را تذکر داده و اینک در اینجا شماره مینمائیم:

- ۱- أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ ۲- وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ۚ ۳- فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ۚ ۴- ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا ۚ ۵- أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا ۚ ۶- وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا.

ارشاد بحکم عقل است که رجوع بعقل خود نمائید که آیا کی است اینکه موجودات ارضی و سمائی را برای پیدایش شما و امرار حیاتتان آفریده و از آسمان آب باران فرود می‌آورد و بوستانهای زیبا آراسته و بانواع و اقسام میوه‌جات و گلها و ریاحین در آن قرار داده و مزین گردانیده که هم روزی شما باشد که از آنها بخورید و بیاشامید و هم از مناظر طبیعی آن فرح روحی و نشاط طبیعی یابید و مسرور باشید، آیا چه کسی از شما چنین قدرتی دارد که از زمین درخت بیرون آرد أَلِلّٰهُ مَعَ اللّٰهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ آیا چنین پندارید که با خدا خدایی هست هرگز چنین نخواهد بود شما از طریق حق و حقیقت تجاوز نموده و گمراه گردیده‌اید آیا کی است که زمین را قرارگاه شما گردانیده و میان آن نهرها جریان داده.

۷- وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ ۸- وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا از نعمتهای هفده گانه اینکه، برای استحکام زمین کوه‌ها برافراشته و بین

صفحه : ۳۵۶

دو دریای شیرین و شور یا بین دو دریای خلیج فارس و خلیج روم مانع قرار داده که در هم ریزش نکنند.
 اِلٰهٍ مَعَ اللّٰهِ يَلِ اَكْثَرُهُمْ لَا- يَعْلَمُونَ هرگز چنین نخواهد بود بلکه بیشتر مشرکین بی‌خرد و نادانند اگر اینان عاقل و دانشمند بودند
 بدلیل عقلشان میدانستند که ممکن نیست با خدای واحد یکتا خدایانی از بتها و غیر آن باشد.
 از شیخ انصاری رحمه الله علیه نقل میکنند که چنین گفته (الهی تلطف باولیائک حتی عرفوک و وحدوک و ان تلطف باعدائک
 ما جهلوک).

۹- اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاہُ ۱۰- وَ يَكْشِفُ السُّوءَ از جمله نعمتهای الهی اینکه، انسان وقتی که در اثر بلاء و مصیبات و امراض و
 بلیات گوناگون بی‌چاره گردید بسبب آن فطرت توحیدی که در طبیعت او مأخوذ گردیده ملتجی و پناهنده میگردد بمبدء متعال و
 بزبان حال و قال از او رفع اضطرار خود می‌طلبد آن وقت خدای ودود بحسب وعده‌ای که داده دعای مضطرّین را اجابت نماید هر
 سختی و بلائی که بوی اصابت نموده رفع میگرداند وقتی مضطرّ از روی حقیقت دعاء کرد مقرون باجابت خواهد گردید مگر در
 جایی که باقی ماندن او در آفات و بلیات اصلح بحال او باشد، اینست که بعضی الف و لام (المضطرّ) را جنس گرفته‌اند نه استغراق
 که عمومیت داشته باشد بلکه مقید بمصلحت است نه مطلقا ۱۱- وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْاَرْضِ علاوه بر اینکه دعاء مضطرّ را اجابت
 میکند شما را خلیفه‌های روی زمین میگرداند یعنی شما را جانشین پیشینیان قرار میدهد که بعضی بدل از بعضی در زمین تصرف
 نمائید و همه افراد بشر از نعمتهای الهی بهره‌مند گردند.

اِلٰهٍ مَعَ اللّٰهِ قَلِيْلًا مَا تَذَكَّرُونَ در آیه ۶۰ سوره، عدول و تجاوز از حق را علّت شرک و کفر قرار داده و در آیه بالا (۶۱) علت را عدم
 دانش و علم معرفی نموده (بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)

صفحه : ۳۵۷

و در اینکه آیه عدم تذکر را دلیل بر کفر و شرک گرفته، و اینکه ترتیب اشاره به اینکه است که اگر کسی طالب هدایت باشد و از
 طریق راستی و درستی منحرف نگردد و برای که پیشوایان بشر رفته‌اند قدم پشت قدم آنان گذارد و عمل را با علم توأم گرداند
 چشم دلش باز خواهد گردید آن وقت متذکر میگردد و بوجدان سرّی خود وحدت و حقانیت اله عالم را میپاید و شریک برای او
 قرار نمیدهد.

۱۲- اَمَّنْ يَهْدِيْكُمْ فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ ۱۳- وَ مَنْ يُرْسِلِ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ ذَاتِ اِحْدِثِ در مقام اعتراض بمشرکین و
 تنبّه آنان بهمزه استفهام که در مورد انکار آرند سؤال مینماید که آیا وقتی شما در مسافرتتان در بیابانها و دریاها در شبهای تاریک
 بیچاره و مضطرّ گردید و در بیابان گم شدید یا دریا طوفانی شد کشتی شما شکست آیا کیست که شما را بهدایت نجوم و ستارگان
 یا بتوسط علومى که بشما عطاء نموده یا بدون وسائل بسبب آن وعده‌ای که داده مضطر را در موقع بیچارگی اجابت نماید شما را
 راهنمایی می‌نماید و از غرق و هلاکت نجات میدهد و کی است آنکه قبل از نزول باران بادهایی میفرستد که بنزول باران شما را
 بشارت دهد.

اِلٰهٍ مَعَ اللّٰهِ تَعَالٰی اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ آیا با خدا الهی هست که قادر بر چنین امور باشد و بظاهر و باطن و تمام امور خلقت عالم باشد
 و امور خلق خود را اصلاح گرداند، کسی که بوجدان خود رجوع نماید از صمیم قلب اعتراف می‌نماید که اله و مبدء عالم بزرگتر
 از آن است که مشرکین در جهتی از جهات برای او شریک قرار دهند.

۱۴- اَمَّنْ يَبْدُوْا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهُ ۝ ۱۵- وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ اَيَا كَيْسَتْ كِه شَمَا رَا از نیستی بهستی آورده پس از آن شما را برمیگرداند بحالت اول، شاید مقصود اینکه باشد که شما را از خاک آفریده و پس از آن باز بدن شما بخاک عود مینماید، آیا چنین کسی قدرت ندارد که شما را در قیامت زنده نماید

صفحه : ۳۵۸

و حیات نوینی بشما افزایه گرداند.

و کیست که شما را از آسمان و زمین روزی میدهد، اشاره به اینکه موجودات آسمانی از کرات و سیارات و کهکشانها و موجودات زمینی و جوّی همه را برای بقاء و تأمین معاش شما بیک قوه جاذبه مسخر گردانیده و همه با هم متحد و همدست شده و کمر خدمت بسته و انجام وظیفه میدهند و چون نتیجه عمل آنها یکی است معلوم میشود مبدء آنها هم یکی است، زیرا اگر خدای عالم متعدّد بود نتیجه عملشان نیز متعدّد میگردید زیرا که تعدّد در مدبّر مقتضی اختلاف عمل میگردد و ممکن نیست با تعدّد مدبر نتیجه عمل یکی گردد.

أَلِلّٰهِ مَعَ اللّٰهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ آیه ارشاد بحکم عقل است که عقلای عالم در اثبات امور غیر ضروری البته دلیل و برهان میاورند و شما مشرکین که برای خدا شریک می آورید بایستی خدای دیگر را بدلیل اثبات نمائید، موجودات ارضی و سمائی تماماً دلیل بر وجود مبدء واجب الوجود میباشند و وحدت عملشان شهادت میدهد که همه زیر فرمان یک حقیقتند اگر خدای دیگر بود آنهاهم بایستی عالمی و آثاری داشته باشد و چون آثاری از غیر یک خدای واحد پدیدار نیست معلوم میشود برای خدا شریک و مثل و مانندی نیست.

۱۶- قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللّٰهُ ۝ ۱۷- وَ مَا يَشْعُرُونَ أَتْيَانُ يُبْعَثُونَ خطاب برسولش نموده که بگو غیر از خدا نه از موجوداتی که در آسمانها میباشند و نه آنهایی که در زمینند علم بغیب ندارند یعنی آنچه غایب از حواس و مشاعر آنها است یا اموری که هنوز واقع نگردیده عالم باو نیستید و علم بغیب منحصر بحق تعالی است، گویند استثناء در (إِلَّا اللّٰهُ) استثناء منقطع است نه متصل زیرا که خدا نه در آسمان است و نه در زمین، یا کلام مستأنف است و نمیدانند که چه وقت مبعوث خواهند گردید.

صفحه : ۳۵۹

بَلْ اِذَا رَكَّ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (بل) اضراب است و مربوط بآیات بالا است، و شاید اشاره باین باشد که اینکه مردمانی که منکر معادند باین آثار قدرت و علم که در موجودات مشاهده مینمایند متنبه نمیگردند و بمعاد اعتراف نمیکند تا آنکه اعمال خیری که از آنان فوت شده تدارک نمایند.

(بل) دوم نیز اضراب است یعنی با اینکه آیات قدرت که می بینند باز اینان در شکند و یقین ندارند.

(يَبْلُ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ) عمون جمع عمی و مقصود کوری دل است، (بل) سوم نیز اضراب است یعنی آنها اصلاً کوراند و چشم دل ندارند که آیات الهی را بنگرند از قوله تعالی (اَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) تا (بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ) هفده آیت از آیات و نشانه‌های قدرت و علم و حکمت الهی را تذکر داده که شاید مشرکین از جهالت و شرک بیرون آیند و بوحدت حق تعالی و بعالم آخرت اعتراف نمایند وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا اِذَا كُنَّا تُرَابًا وَ اَبَاؤُنَا اِنَّا لَمُخْرَجُونَ لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَ اَبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ اِنْ هَذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ حکایه از قول کفار است چنانچه در بسیاری از آیات تذکر داده که اینان از روی تعجب و استبعاد میگفتند چگونه ممکن است که ما پس از آنکه مردیم و خاک گردیده زنده شویم و از خاک بیرون آئیم، آیا آباء و اجداد پیشینیان ما هم بیرون می آیند اینکه همان وعده‌ای است که قبلاً بما و آباء ما داده شده و اینکه نیست مگر افسانه‌های پیشینیان یعنی اینکه دروغی است که پیمبران

بهم بستند.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ای رسول گرامی در پاسخ مقاله فاسد منکرین معاد بگو اگر شما شک در معاد و روز جزاء دارید در زمین بگردید و بنگرید و منزلها و خانه‌های منکرین را مثل دیار حجر، احقاف، مؤتفکات و امثال آنها را ببینید که در اثر انکار

صفحه : ۳۶۰

و وجود آنها چگونه ویران شده و عذاب آنها را فرا گرفته تا اینکه از حاضر پی بغائب ببرید و بدانید دار جزاء و پاداش اعمال محققا واقع است.

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ در بسیاری از آیات برای تسلی دل رسولش که برای گمراهی و کفر آنان محزون بود زیرا که آن بزرگوار بعلم لدنی خود میدانست که اینکه سیه بختان در اثر کفر و مکرشان چگونه آن گوهر گران بهاء روح انسانی را در لجن زار طبیعت غوطه‌ور گردانیده و خود را باسفل سافلین نفس پرستی پرتاب نموده‌اند امر میفرماید که تو بر آنان محزون مباش و از مکر آنها اندیشه مکن گویا میفرماید باز گشت مکر آنها عاید خودشان خواهد گردید بر تو حرجی نیست.

صفحه : ۳۶۱

[سوره النمل (۲۷): آیات ۷۱ تا ۸۲]

اشاره

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۷۱) قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲) وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۴) وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵)

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶) وَإِنَّهُ لَهْدَى وَرَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰)

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱) وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲)

صفحه : ۳۶۲

(ترجمه)

کافرین گویند وعده قیامتی که گوئید کی خواهد رسید اگر شما راستگویان میباشید (۷۱)

باینان بگو بعضی از آن وعده‌ها که بوقوعش عجله میکنید در پی شما خواهد آمد (۷۲)

حقیقه پروردگار تو در باره خلق و مردم صاحب فضل و رحمت است لکن بیشتر مردم شکر گذار نمیباشند (۷۳)

و البته پروردگار تو میداند آنچه را در سینه‌های خود مخفی میدارند و آنچه را ظاهر مینمایند (۷۴) و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر اینکه در کتاب (علم الهی یا لوح محفوظ) آشکارا نوشته شده (۷۵) حقیقه اینکه قرآن اکثر احکامی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند حکایت میکند (۷۶) و اینکه قرآن برای مؤمنین هدایت و رحمت است (۷۷) و پروردگار تو بدرستی بین آنها حکم خواهد نمود زیرا که او خدای مقتدر و دانا است (۷۸) (ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) تو بر خدا توکل نما و بدرستی و حقیقت که تو بر حق و حقانیت تو بر همه آشکار است (۷۹) و تو (هرگز) نتوانی مردگان را بشنوانی یا کران (باطن را) که از همه گفتارت رو بر میگردانند (هدایت نمایی) (۸۰) و هرگز نتوانی راه نماینده کوران باشی (که از گمراهیشان بجاده حقیقت رهسپار گردانی) فقط تو توانی شنوا گردانی و راه نمایی کنی کسانی را که بآیات ما ایمان آورده‌اند و اینهاست که تسلیم امر حق تعالی گردیده‌اند (۸۱) و وقتی بر آنان عذاب واقع گردید دابه‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنها تکلم کند و مردم چنین می‌باشند که بآیات ما یقین ندارند (۸۲).

صفحه : ۳۶۳

(توضیح آیات)

اشاره

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ کفار و مشرکین از روی سخریه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین میگفتند اینکه دار جزاء و آخرتی که ما را بآن تهدید مینمائید کی خواهد بود اگر شما راست می‌گویید موقع آن را بگوئید تا ما بدانیم و بآن تصدیق نمائیم.

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ مشرکین در رسیدن وعده عذاب شتاب میکنند، ای رسول اکرم (ص) باینان بگو بزودی بعضی از آنچه وعده شده که یا عذاب دنیا باشد مثل جنگ بدر یا قحطی و گرانی یا سختی جان‌کندن و عذاب قبر که در اثر اعمال نکوهیده و اخلاق ناپسند دچار خواهید گردید و امروز غافل از آنید.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ شاید آیه اشاره باین باشد که چون فضل و کرم الهی نسبت بافرد بشر بسیار است اینکه است که در عذاب عجله نمیکند و آنان را مهلت میدهد که از روی اراده و اختیار بدون اجبار و اکراه کار نیک نمایند تا مستحق اجر و ثواب گردند زیرا عمل وقتی ارزش واقعی پیدا میکند که از روی اختیار در حال امنیت صادر گردد نه از روی اجبار و ترس، لکن انسان (ظلوم جهول) با اینکه همه لطف و کرمی که از پروردگار خود مشاهده میکند در مقام شکرگزاری ولی نعمت خود بر نمی‌آید بلکه بعضی نسبت بسفراء و رسولان حق تعالی ستم میکنند و نسبت ناروا بآن بزرگواران میدهند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ محقق و مسلم است که پروردگار تو ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هر آینه میداند آنچه را که اینکه کفار و مشرکین از حقد و حسد و باقی صفات ناپسند که در سینه خود مخفی گردانیده‌اند و آنچه را که بر خلاف عقیده خود از روی نفاق

صفحه : ۳۶۴

تظاهر مینمایند.

وَمَا مِنْ غَائِيَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ اشاره بعموم علم حق تعالی و احاطه او است که (لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ) آنچه در کمون آسمانها و طبقاتشان و آنچه در زمین و موجودات آن از دریاها و کوهها و انواع و اقسام موجودات زمینی از جمادات و حیوانات و افراد بشر و موجودات ذره بینی آنچه بوده و هست و موجود میگردد همگی آنها در کتاب آفرینش و لوح محفوظ و دفتر قضاء و قدر و بهر چه تعبیر شود، (کتاب مُبِين) اشاره باحاطه علم حضوری حق تعالی است که ذرّه المثلثالی از علم ازلی او خارج نیست.

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفْصُلُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اینکه چند آیه تا قوله تعالی وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ راجع بنی اسرائیل است و در اینکه آیات تذکر میدهد که آنچه شما بنی اسرائیلیان در آن اختلاف دارید و بر خلاف یکدیگر سخن می گوید از تشبیه و تنزیه انبیاء و عیسی و مریم علیهم السلام و راجع بهشت و جهنم و راجع باخبار تورات و نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصاف او که در تورات ذکر شده تمام آنها در قرآن منطوی است، و نیز قرآن جامع تمام قصص و حکایات موسی علیه السلام و فرعون و باقی اموری است که شما به ندانستگی با هم بحث و جدال میکنید، و حکایات انبیاء و پیشینیان اخبار بغیب است و یکی از معجزات قرآن بشمار میرود، و هر آینه قرآن راه نمای جاده حقیقت و رهنما و رحمت است نسبت بکسانی که پیرو آن گردیده‌اند و بهدایت آن هدایت یافته و از گمراهی و ضلالت بشاهراه هدایت فائز گردیده‌اند.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب مینماید که تو از انکار منکرین و نسبتهای ناروای آنها آزردہ خاطر مشو و اتکاء و امید تو بر خدا باشد زیرا که محققاً تو بر حقی و حقیقت رسالت تو ظاهر و هویدا است.

صفحه : ۳۶۵

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الضُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ گویا فرموده ای نبی گرامی چگونه منتظری که اینکه مردم که کرانند و کوران کلام تو را بشنوند و ایمان آورند آیا میتوانی و توانایی داری که آدم کوری را در حالی که پشت کرده بوی سخن بشنوانی و وی اجابت کند هرگز میسر نخواهد بود، اینکه کفار در اثر لجاجت و کبر و تعصب و غیر اینها از صفات و اخلاق نکوهیده، از صفات حمیده انسانی بی نصیب گردیده و گوش دلشان کر شده اصلاً سخن حق را نمیشنوند تا اینکه قبول یا رد نمایند.

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ و نیز هرگز نتوانی ارشاد نمایی و از گمراهی و واقع گردیدن در چاه خود خواهی و نفس پرستی بطریق مستقیم توحید و خدا پرستی هدایت نمایی کوران را یعنی آنهایی که چشم دلشان از دیدن حقایق و آثار ربوبی کور گردیده و نه در آثار آفاقی و آیات تکوینی نظر میکنند و نه در آیات تدوینی قرآنی تدبّر مینمایند تا آنکه حقایق برای آنها مکشوف گردد و تصدیق نمایند.

إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ تو بر شنوایی احدی قدرت نداری مگر آنهایی را که بآیات ما که شاید مقصود آیات تکوینی آفاقی باشد که در آنها آثار صفات حق تعالی از علم و قدرت و حکمت پدیدار است و نظر مرآتی آنان را مینگردند چنین مردمانی گوش شنوا و چشم بینا دارند و بچشم حق بین خود حقایق را می بینند و بگوش دل کلمات خدایی را استماع مینمایند و براه حقیقت پیش میروند تا بسر حد مقصود میرسند و تسلیم امر پروردگار میگردند.

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

راجع به (دَابَّةُ الارض) که در اینکه آیه اشاره شده از مفسرین گفتاری نقل میکنند، شیخ طبرسی در تفسیر خود بیانی دارد اجمالی از آن را در اینجا ترجمه مینمائیم

صفحه : ۳۶۶

چنین گفته که (و اذا وقع القول) یعنی وقتی آنچه را خداوند وعده داده از علامات وقوع قیامت و ظهور شرائط آن از بین صفا و مروه دابّه‌ای (جنبنده‌ای) بیرون می‌آید و آن دابّه خبر میدهد که مؤمن کی است و کافر کدام است.

و بروایت حدیفه، نبی صلی الله علیه و آله و سلم در وصف دابه فرموده دَابَّةُ الارض طول او شصت ذراع است باو نمیرسد طلب کننده‌ای و از دست او نمیرود فرار کننده‌ای مگر آنکه بین دو چشم مؤمن علامتی میگذارد و بین دو چشم کافر نیز علامتی میگذارد، و با او است عصای موسی و خاتم سلیمان، و بعصاء روی مؤمن را جلاء میدهد و بینی کافر را مهر میزند تا آنکه گفته میشود ای مؤمن ای کافر.

و بروایتی بعصای موسی بین دو چشم مؤمن نشان میگذارد نقطه سفید پدید میگردد و پهن میشود تا اینکه صورت او را میگیرد و بین دو چشمش می‌نویسد مؤمن، و بین دو چشم کافر مهر میزند و پهن میگردد تا آنکه تمام صورتش را میگیرد و سیاه میشود و بین دو چشمش مینویسد کافر.

و بروایت محمد بن کعب که گفته از علی علیه السلام از دابّه سؤال شد فرمود (اما و الله) برای او دم نیست بلکه دارای ریش است و اینکه اشاره است به اینکه دابّه انسان است. و نیز از او علیه السلام است در روایت دیگر که فرموده (منم صاحب عصاء المیسم). و بروایت ابن عباس و غیره (تکلمهم) در آیه مأخوذ از کلم (بکسر کاف) و کلم بمعنی جرح است و مقصود اینکه است که پیشانی کافر را بعصاء و خاتم داغ میگذارند.

و ممکن است (تکلمهم) از کلم و بمعنی تکثیر و زیادتی باشد مثل اینکه گفته میشود (فلانی مکلم یعنی مجرح) و ضمیر متکلم در (آیاتنا) خدا است و اگر مقصود دابّه باشد نیز بازگشت آن بخدا است، و دابّه یکی از آیات الهی بشمار میرود (بآیاتنا) یعنی آیات ربنا زیرا که دابه از خواص خلق خدا است (کلام طبرسی ملخصا بپایان رسید)

صفحه : ۳۶۷

و بروایت ابن جریح در وصف دابه چنین گفته سرش بسر گاو و چشمش بچشم خوک و گوشش بگوش فیل و گردنش بگردن شتر مرغ و سینه‌اش بسینه شیر و رنگش برنگ پلنگ و تهی گاهش بگره ماند. (پایان) و چون دلیل بر اینکه قول نیست اعتبار ندارد.

و از سنیها و مخالفین در وصف دابّه الارض گفتار بسیاری نقل شده و رأی بعضی از مفسرین شیعه بر اینکه است که مقصود از دابّه الارض مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که در آخر الزمان ظاهر خواهد گردید آن وقتی که مردم همین طوری که آیه بیان مینماید بآیات خدا سست عقیده میگردند، و اینکه روایتی که موافق و مخالف از علی علیه السلام نقل میکنند که فرموده باشد قسم بخدا او را دم نیست بلکه صاحب ریش است شاهد بر آن است زیرا معلوم میشود انسان است.

و نیز آن روایاتی که دارد با او است عصای موسی (ع) و خاتم سلیمان (ع) و بمؤمن و کافر علامت میگذارد، روی مؤمن سفید و روی کافر سیاه میگردد و از بین صفا و مروه بیرون می‌آید و غیر اینها از اخباری که موافق و مخالف از مفسرین نقل میکنند و تصریحا و تلویحا دلالت دارد که مقصود از (دابّه الارض) امام زمان علیه السلام است تماما مؤید همین توجیه است.

در تفسیر منهج چنین گفته نزد بعضی از اصحاب ما (دَابَّةُ الارض) کنایه از ظهور صاحب الامر است که مهدی امت است، و اینکه در خطبه امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده

(انا دَابَّةُ الارض)

اینکه معنی را تأیید مینماید، و سرّ اینکه باسم دَابَّة خوانده شده برای اینکه است که (دَابَّة) بمعنی (ما یدب علی الارض) یعنی وقتی حکم خدا بر ظهورش جاری گردید فی الفور از مکنن غیب در بیرون آمدن مسارعت مینماید و در اندک وقتی روی زمین را احاطه میکند.

و بروایت حدیفه که گفته از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم پرسیدم خروج دَابَّة از کجا است فرمود از مسجدی که از آن نزد خدا با حرمت تر نباشد یعنی مسجد الحرام و عیسی (ع) از آسمان فرود آید و در نماز بوی اقتداء کند و چون طواف کند

صفحه : ۳۶۸

همه با او طواف کنند و در زیر قدم آنان زمین بجنبد که ناگاه کوه صفا شکافته شود و دَابَّة بیرون آید و مردم را بنام ایمان و کفر بخواند.

(پایان) لکن بهتر اینکه است که گفته شود چون اینکه آیه از متشابهات قرآن بشمار میرود اینکه است که سکوت در آن و محوّل کردن علم آن را بخدا و راسخین فی العلم اولی مینماید، اگر از متشابهات نبود البته بایستی در خود آیات و نیز در احادیث بهتر و واضح تر از اینکه رسیده بیان شده باشد، و اخباری که در بیان اوصاف دَابَّة رسیده چندان معتبر نیست و مفسرین نیز با اختلاف نقل نموده‌اند.

(و اللّٰهُ الْعَالِمُ بِحَقَائِقِ الْأُمُورِ)

صفحه : ۳۶۹

[سوره النمل (۲۷): آیات ۸۳ تا ۹۳]

اشاره

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّىٰ إِذَا جَاءُ قَالَ أَوْ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عَلِمًا أَمَّا إِذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴) وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْتَقِبُونَ (۸۵) أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنَا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصَرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶) وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَجَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ (۸۷) وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹) وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰) إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱) وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ (۹۲)

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيَّرَكُمْ بِآيَاتِهِ فَعْتَرَفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

صفحه : ۳۷۰

(ترجمه)

و روزی که از هر امتی جماعتی را که بآیات ما تکذیب نمودند محشور میگردانیم و آنها بازداشت خواهند شد (۸۳)

و روزی که همه بمحضر آمدند (خدای تعالی) بآنان گوید آیات ما را که بآن احاطه و علم نداشتید با آن چگونه عمل کردید (۸۴)

و فرمان عذاب بر آنان فرود آید برای آنکه ستم نمودند و هیچ سخن نتوانند گفت (۸۵)

آیا (اینکه کفار) ندیدند که ما برای اینها شب را مقرر گردانیدیم که آرامش پیدا نمایند و روز را روشن گردانیدیم حقیقه در اینکه شب و روز آیات و نشانه‌هایی است برای جماعتی که ایمان آورده‌اند (۸۶)

و یاد کن روزی که نفخه دمیده میشود در صور تمام آنهایی که در آسمانها و آنهایی که در زمینند بفرع (و اضطراب) در آیند جز آن کسی که خدا خواسته و همه ذلیل و منقاد (در محشر) در آیند (۸۷)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو کوه‌ها را مینگری و گمان میکنی اینان ساکن و جامدند در حالی که مثل ابر حرکت میکنند اینکه صنعت خدایی است که هر چیزی را محکم و متقن قرار داده و او بآنچه میکنید خبیر و دانا است (۸۸)

کسی که عمل نیک کند در قیامت پاداش بهتر از آن یابد و از فرع و هول آن روز در امانست (۸۹)

و کسانی که بد عمل و زشت کارند برو در آتش جهنم افتند آیا جزا داده میشوند مگر بآنچه عمل نموده‌اند (۹۰)

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو من مأمور گردیده‌ام که پروردگار اینک بلد مکه (معظمه) را که بیت الحرامش نامیده عبادت کنم و هر چیزی برای خدا است و مأمور گردیده‌ام که از تسلیم شدگان او امر او باشم (۹۱)

و مأمورم که قرآن را برای شما قرائت نمایم کسی که هدایت یافت نفعش عاید خودش میگردد و کسی که گمراه گردید زیان برده و بگو من از پیمبرانی میباشم که برای هدایت و تهدید نمودن آمده‌ام (۹۲)

و بگو حمد و ستایش مخصوص بخدا است که بزودی آثار قدرتش را ارائه خواهد داد تا آنکه او را بشناسید و پروردگار تو از آنچه مشرکین میکنند غافل نخواهد بود (۹۳).

صفحه : ۳۷۱

(توضیح آیات)

اشاره

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (من) تبعیضی شاید مقصود چنین باشد که روز قیامت از هر امتی گروهی از آنهایی که آیات الهی را تکذیب نمودند حاضر میگردانیم، و شاید مقصود رؤساء کفار باشند که همان طوری که آنان در دنیا پیش رو و رئیس بودند در قیامت نیز جلوتر از تابعین وارد محشر میگردند و آنها را نگاه میدارند تا متبوعین و اصل گردند و همه را یک دفعه در جهنم اندازند و وقتی همه با هم در دادگاه الهی جمع شدند خطاب عتاب آمیز میرسد:

قَالَ أَلَمْ تَأْتُوا بِنَبِيٍّ يَقُولُ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ عَنْ عَمَلِكُمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُتَكَذِّبِينَ أَلَمْ تَأْتُوا بِنَبِيٍّ يَقُولُ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ عَنْ عَمَلِكُمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُتَكَذِّبِينَ أَلَمْ تَأْتُوا بِنَبِيٍّ يَقُولُ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ عَنْ عَمَلِكُمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُتَكَذِّبِينَ

روی کبر و عناد اصلا در آیات ما تأمل نمودید تا صدق و کذب آن را بفهمید چگونه آن را دروغ پنداشتید، اشاره به اینکه همینطوری که تصدیق نمودن منوط بعلم است تکذیب نمودن نیز بایستی منوط بعلم باشد، شما کفار ملحدین بدون تحقیق و فهمیدگی آیات خدا را انکار نمودید علم شما چنین بود که بین جهل و انکار جمع نمودید اینست که بازاء دو خلافتی که نموده‌اید

یکی اعراض از آیات و بی اعتنایی و نظر نمودن بآن که صدق و کذب آن را بیاید و دیگر از روی نفهمیده گی نسبت دروغ بسفراء الهی دادید اینکه است که مستحق مجازات سخت می باشد.

و شاید مقصود از (یوم) در آیه بالا ایام دنیا باشد یعنی روزی که ما جماعتی را در همین دنیا جمع میکنیم چنانچه بعضی از علمای امامیه اینکه آیه را دلیل بر رجعت ائمه علیهم السلام گرفته اند که در احادیث بسیار از ائمه طاهرین (ع) رسیده باین بیان که مقصود از (یوم نحشر) در آیه روزی باشد که ما از هر گروهی جماعتی را زنده کنیم و نمیشود که مقصود روز قیامت باشد زیرا که در صفحه : ۳۷۲

آن روز فرموده (یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا) همه مردگان را زنده میکنیم نه جماعتی را، از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت شده در زمان رجعت دو گروه زنده گردند مؤمن محض و کافر محض.

و شاید مقصود از (نحشر) عالم برزخ باشد وقتی که عالم دنیا هنوز مندرک نگردیده جماعتی از کفار که مرده اند در عالم برزخ نگاه داشته میشود تا قیامت که همه با هم جمع شوند و پس از سؤال همگی آنها را در جهنم ریزند زیرا چنانچه از آیات و احادیث ثابت شده وقتی قیامت بر پا گردید همه افراد بشر یک دفعه از قبرهایشان بمیعاد پروردگار میشتابند (و الله العالم باسرار کلامه) وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ مسلّم در آن موقع که کفار و مشرکین مورد غضب الهی واقع میگردند و خود را مقصر و در مورد سخط و عذاب می بینند دیگر یارای سخن گفتن برای آنان باقی نمی ماند چه بگویند و چه عذری بیاورند برای آنها حجت تمام شده چاره ای نیست مگر اینکه تسلیم عذاب گردند.

و یَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَنْزِعُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ (من) موصوله عمومیت دارد، آیه خبر میدهد که روزی که در صور نفخه دمیده میشود تمام موجودات آنهایی که در آسمانها میباشند از ملائکه و آنان که در زمینند از افراد جن و انس حتی حیوانات از صدای مهیب صور تماماً بفرع و ترس و اضطراب میافتند.

بروایت ابو هریره که گفته من گفتم یا رسول الله صور چیست فرمود صور شاخی بزرگ است و دور آن مقابل چند آسمان و زمین است و اسرافیل سه مرتبه در آن میدمد. اول نفخه (فرع) که در آن وقت خلق آسمانها و زمین بترس و فرع افتند و کوهها بجنبش در آید و مثل گرد در هوا پراکنده گردد، قوله تعالی (يَوْمَ تَرْوُنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا) یعنی مادران شیر ده بچه های خود را از هول رها کنند و زنهای آبستن بچه بیندازند صفحه : ۳۷۳

دوم (نفخه صعقه) که خلق بیهوش میگردند و همه میمیرند.

سوم (نفخه احیاء) که پس از صور سوم مرده ها زنده میگردند و بمیعاد پروردگار میشتابند، روایت مفصل است مختصر نمودیم. إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ تمام خلق آسمانها و زمین بفرع و ترس می افتند مگر کسی را که خدا بخواهد، و شاید مقصود از آنها متقیان باشند که در باره آنها فرموده إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ و شاید شهداء باشند یا ملائکه مقربین مثل جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل یا هر کسی که در محل امن و امان قرار گرفته.

و كُلُّ أَتَوِّهٍ دَاخِرِينَ (کل) اگر چه مفید عموم است که همه در صحرای محشر حاضر میگردند در حالی که خوار شدگان باشند لکن ظاهرا در اینجا مقصود کفار و مشرکین و فساق خواهند بود نه مؤمنین با تقوی زیرا اهل تقوی (فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ) قرار گرفته اند چنین اشخاص خوار شدگان نخواهند بود بلکه معزز و محترمند.

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمْدَةً وَ هِيَ تَمُزُّ مَرَّ السَّحَابِ خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که تو کوهها را می بینی و گمان میکنی آنها ساکن و بی حرکتند در صورتی که آنها حرکت میکنند مثل حرکت ابر.

و مفسرین نظر بسیاق آیات پیش آیه را حمل بقیامت کرده اند که در قیامت کوهها بحرکت می آیند تا اینکه با زمین صاف گردند و جسم سنگین وقتی بیک طرف حرکت کند محسوس نمیگردد.

لکن بنا بر کشفیات جدید که زمین علی الدوام بدور خورشید می‌چرخد معنی آیه خوب واضح می‌گردد زیرا آیه مقید بقیامت نشده و بهمین حرکت زمین کوه‌ها چون از اجزاء زمین است با زمین حرکت میکنند و چون زمین جسم سنگینی است و بیک سمت حرکت میکند حرکت آن محسوس نمی‌گردد. صفحه : ۳۷۴

و باضافه در قیامت دیگر کوهی باقی نمانده که بصور اسرافیل قبل از قیام ساعت حرکت کند موقعی که زمین بحرکت آید چنانچه قوله تعالی در سوره واقعه إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا در آن وقت کوه‌ها قبلاً پراکند گردیده‌اند و اثری از آنها باقی نمانده و اینکه یکی از معجزات قرآن بشمار میرود زیرا در وقت نزول قرآن اهل هیئت متفق بودند در اینکه خورشید در هر شبانه روزی یک دور، دور زمین می‌چرخد و اینکه آیه خبر میدهد که کوه‌ها که از اجزاء زمینند حرکت میکند صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ اینکه آیه تأیید میکند کشفیات جدید را زیرا اتقان بمعنی استحکام و محکم کاری است نه تخریب و اعدام کردن، و بنا بر اینکه حمل بقیامت شود با اتقان و محکم کاری درست نمی‌آید، زیرا بنا بر توجیه مفسرین در قیامت کوه‌ها پراکنده و خراب میشوند تا اینکه با زمین یکی گردد و زمین محشر صاف گردد.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ هر کس کار نیک کند پاداش او را بهتر از عملش میدهند. در اینکه آیه نیکوکاران را از مشمولین عذاب که در آیات بالا تهدید بعذاب نموده استثناء مینماید، و اشاره به اینکه آنهایی که بصور اسرافیل بفزع می‌افتند غیر از کسانی خواهند بود که با حسنه وارد محشر گردند که آنان در مقام امن و امان قرار گرفته‌اند و آنها اولیاء میباشند که در باره آنان فرموده لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

(سخنان مفسرین که مقصود از حسنه چیست)

بقولی مقصود از حسنه کلمه (لا-اله الا الله) است. (حسن بصرن) بقولی دیگر مراد اخلاص است. (قتاده) از علی بن الحسین زین العابدین (ع) روایت میکند که فرموده مردی بجنگ رفته بود و عادت او چنین بود هر جا تنها میشد میگفت (لا اله الا الله وحده لا شریک له) چون بزمین روم رسید بعبادتی که داشت همین کلمه را گفت

صفحه : ۳۷۵

سواری از مرغزاری بیرون آمد و گفت چه گفتی گفت همان که شنیدی گفت و الله همین است معنی (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا، تا آخر).

ابو داود السبعی از ابو عبد الله الجدلی چنین روایت میکند که امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت یا ابا عبد الله تو را بحسنه‌ای خبر دهم که هر کس بجا آورد بهشت رود و بهتر از آن حسنه بوی بدهند، و بسینه‌ای که هر کس آن کند بجهنم رود و هیچ عملی از وی قبول نشود گفت یا امیر المؤمنین (ع) آن چیست فرمود حسنه دوستی ما است که ما اهل بیت میباشیم، و سینه دشمنی ما اهل بیت است قوله تعالی (فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا) او را بهتر از آن باشد یعنی بهتر از آن حسنه، و آن ثواب و نعمت ابدی است. و بقول دیگر مقصود رضای خدا است که بهتر از هر چیزی است.

(ابو الفتوح رازی).

و گفتار دیگری نیز از مفسرین نقل شده لکن چون کلمه (بالحسنه) با الف و لام جنس است و اطلاق دارد میتوان گفت که شامل تمام اعمال نیک می‌گردد و شاید مقصود چنین باشد که هر کس در دنیا کارهای وی نیکو باشد بازاء هر عمل خیری که کرده

پاداش بهتر باو میدهند، چنانچه در جای دیگر فرموده (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا) و در اینجا بطور اطلاق (خیر منها) فرموده، بهتر بودن ممکن است باضعاف مضاعف باشد، البته خوبی عمل و پاداش آن بسته بایمان و خلوص و تقوای عامل آنست، عملی که با ایمان کامل و تقوی و خلوص صادر گردد هیچ طرف مقایسه با عملی نخواهد بود که بدون تقوی و خلوص صادر گردیده و ممکن است که الف و لام (الحسنه) و هکذا در (السیئه) الف و لام عهد ذهنی باشد که مراد حسنه و سیئه مخصوصی باشد و برای مصلحتی بیان مراد آن نشده باشد چنان که از بعض احادیث معلوم میشود، و العلم عند الله.

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ مَقَابِلَ حَسَنَةِ سَيِّئَةٍ هُمِ، همین طوری که برای نیکوکاران پاداش بهتر از

صفحه : ۳۷۶

عملشان مهیا گردیده برای بدکاران نیز آتش جهنم مهیا و آماده است که آنان را برو در جهنم می افکنند. هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ اینکه آیه نیز دلیل بر اینکه است که انسان در اعمال مختار است و اجباری در کار نیست چنانچه اشاعره انسان را در عمل مضطر میدانند، زیرا که جزاء مترتب بر عمل اختیاری خواهد بود نه بر عمل اضطراری. وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ اینکه آیه نظیر آنجا است که فرموده (سَيُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ) ای رسول گرامی (ص) باین مشرکین بگو حمد و ستایش مخصوص خدا است و در نشانه‌های قدرت خدای تعالی و پاداش اعمالتان عجله نکنید بزودی نتیجه اعمال رکیک خود را خواهید دید.

شاید مقصود از آیاتی که بزودی کافرین می بینند بلیات دنیا از جنگ بدر یا قحطی و مصیبات دیگر باشد یا تلخی جان کندن و عذاب قبر و عالم برزخ از اموری که پیش از وقوع قیامت کفار و مشرکین مبتلا خواهند گردید، و باید همه بدانند که پروردگار تو از آنچه عمل میکنند غافل نخواهد بود و هر کسی را بمجازات و پاداش عملش خواهد رسانید (الناس مجزون باعمالهم ان خیرا فخیرا و ان شرا فشررا).

صفحه : ۳۷۷

سورة القصص

اشاره

مکیه و هی ثمان و ثمانون آیه

[سورة القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۱۴]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴) وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵) وَنُكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶) وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا

رَأَوْهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷) فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸) وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹) وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْ لَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰) وَ قَالَتِ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۱) وَ حَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحَةٌ حُونَ (۱۲) فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَى تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ تَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۴)

صفحه : ۳۷۸

سوره قصص در مکه نازل گردیده مگر دو آیه از ابن عباس است که گفته قوله تعالى (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ) در جحفه نازل شده با آیه (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ «تَا» لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ) و اینکه سوره هشتاد هشت آیه و هزار و چهارصد و چهل و یک کلمه و پنج هزار و هشتصد حرف است.

ابی بن کعب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود هر کس سوره (القصص) را بخواند داده میشود باو اجر ده (حسنه) بعدد هر کس که تصدیق موسی علیه السلام نموده و بعدد هر کس که تکذیب او را نموده و باقی نماند هیچ فرشته‌ای در آسمان و زمین مگر اینکه شهادت میدهند برای او در قیامت که راستگو بوده

(ترجمه)

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

اینکه آیات، آیات کتاب هویدا است (۲)

که بحق و درستی بر تو میخوانیم بعضی از خبر موسی و فرعون را برای گروهی که ایمان آورده‌اند (۳) حقیقه فرعون در زمین علو نمود و قرار داد اهل زمین را (یعنی زمین مصر را) فرقه فرقه که ضعیف گردانند گروهی از آنها را و پسرهای آنها را سر میبرید و زنان آنان را زنده

صفحه : ۳۷۹

میگذاشت زیرا که او از فساد کنندگان بود (۴)

و ما خواهیم که منت گذاریم بر آنهایی را که در زمین ضعیف گردانیدند و آنها را پیشوایان قرار دهیم و قرار دهیم آنان را از ارث برنده گان اموال فرعون (۵)

و آنها را در زمین مصر متمکن (و فرمان روا) سازیم و بفرعون و هامان و لشگریانشان بنمایانیم آنچه را که از آن میترسیدند (۶) و بمادر موسی وحی نمودیم که موسی را شیر بده و چون بر او ترسیدی او را در دریا بینداز و بر او نترس و محزون مباش ما او را بسوی تو بر میگردانیم و قرار دهنده‌ایم او را از پیمبران (۷)

آل فرعون موسی را از روی دریا گرفتند و نتیجه‌اش اینکه شد که برای آنان دشمن و اندوه گردید حقیقه فرعون و هامان و لشگریانشان خطا کار بودند (۸)

زن فرعون (بفرعون) گفت اینکه (پسر) برای من و برای تو روشنی چشم است نکشید او را شاید او بما نفع بدهد یا آنکه او را بجای اولاد بگیریم در حالی که آنها (از حال موسی) بی خبر بودند که هلاکت آنها بدست موسی (ع) خواهد شد (۹)

صبحگاه دل مادر موسی خالی از صبر گردید (و بحدی) بی طاقت گردید که اگر نبود که ما دلش را نگاه داشتیم تا اینکه از مؤمنین باشد سرّ خود را آشکار مینمود (۱۰)

و مادر موسی بخواهر موسی گفت برو بجستجوی برادرت و سرّ خود را بخواهر موسی گفت او رفت و موسی را از دور دید و شناخت در حالی که فرعونیان نفهمیدند (۱۱)

و ما شیر هر دایه‌ای را از پیش بر موسی حرام کردیم پس خواهر موسی گفت آیا میخواهید شما را راهنمایی کنم بخانواده‌ای که برای شما کفالت اینکه طفل را بنماید و آنها باو مهربان باشند (۱۲)

و ما موسی را بسوی مادرش برگردانیدیم تا اینکه چشم او روشن گردد و غمگین نباشد و تا اینکه بداند که وعده خدا حق است و لکن بیشترین مردم نمیدانند (۱۳)

و چون موسی بحدّ رشد رسید و قوای او معتدل گردید باو حکمت و علم عطاء نمودیم و همین طور ما نیکوکاران را پاداش خواهیم داد (۱۴)

صفحه : ۳۸۰

(توضیح آیات)

چون در آخر سوره پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم را بتلاوت قرآن امر فرموده و نیز پیغمبر (ص) فرمود که (قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَبِّحْهُمُ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا) در اینکه سوره بیان میکند که (طسم) از جمله آیات قرآن است و بر شما قصّه موسی و فرعون را میخوانیم.

سخنان مفسرین در توجیه (طسم) ۱- حق تعالی حروف مقطعه را سبب محافظت قرآن گردانید که از کم و زیاد گردیدن محفوظ ماند چنانچه فرموده (نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) که حفظ قرآن باین حروف است که کسی بر اسرار آن اطلاع ندارد.

۲- طاء اشاره بطهارت نفوس عبادت کنندگان است از عبادت غیر و طهارت قلوب عارفان است از تعظیم غیر آفریدگار، و طهارت ارواح محبتان است از محبت ما سوی، و طهارت اسرار موحدان است از شهود غیر خدا.

و سین رمزی است از سرّ الهی با عاصیان بنجات و با مطیعان بدرجات و با محبتان بدوام مناجات.

و میم اشاره است بمنّت خالق بر کافه خلایق بکفایت مهمات بقدر حاجات و مرامات.

۳- اینکه حروف ثلاث قسم است بطور سینا و اسکندریه و مکه و غیر اینها از توجیهاتی که مفسرین راجع بحروف (طسم) کرده‌اند، لکن چنانچه در جاهای دیگر گفته شد حروف مقطعات در اوائل سور از متشابهات قرآن بشمار میرود و علمش و اسرارش نزد خدا است اینکه است که سکوت در آن اولی است.

تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (تِلْكَ) مبتداء و خبرش جمله (آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ) است و بنا بر اینکه (طسم) قسم باشد اینکه جمله جواب قسم است، و اشاره به اینکه است که اینکه سوره یا

صفحه : ۳۸۱

اینکه آیات کتاب روشن است.

تَلُّوا عَلَيْكُمْ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ خداوند قسم یاد میکند که اینکه آیاتی که راجع بحکایت موسی و فرعون برای تو میخوانیم آیات واضح و روشن یا واضح کننده راه نیکو و از روی حقیقت و درستی و صدق صادر گردیده و برای جماعتی

سودمند است که تصدیق نموده و ایمان آورند و هیچ کجی و اشتباهی در آن پدید نخواهد گردید، و (من) تبعیضی است یعنی بعضی از حکایات آن را بیان میکنیم نه تمام آن را، و (نبأ) را در خبری آرند که عظیم الشأن باشد، اشاره به اینکه حکایت موسی و فرعون داستان بزرگی است که در زمین واقع گردیده.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا جَمْلَةً أُولَئِكَ أَصْنَفٌ مِّنْهُم مَّا رَأَىٰ رَبُّكَ أَكْثَرًا. (سجده: ۲۶) فرعون در زمین مصر علو نمود و سرکشی کرد و اهل مصر را از قبطیان و سبطیان گروه گروه گردانید و همه را متفرق و تابع خود ساخت و بعضی را فرمان داد و بعضی را فرمان بردار گردانید تا آنکه همه مستخدم و زیر فرمان وی در آیند و هر گروهی را بکاری وادار گردانید و بین آنان نفاق انداخت که در مخالفت وی اتفاق نکنند، و نیز بنی اسرائیل را ذلیل و منقاد خود و قبطیان گردانید.

يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ بِرُءُوسِهِمْ يَوْمَ ذَا الْقُرْآنِ لَمَّا عَلَا فِرْعَوْنُ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَمَّا تَوَلَّوْا الْخَلْقَ قَالَ يُسَيِّرُكُمْ مُّوْسَىٰ بِأَعْيُنِنَا جَاءَ مِنْهُ الْبَصِيرُ (سجده: ۲۷) بسیار گردید و علماء و زهاد آنان را نهی نمودند اینکه بود که خداوند قبطیان را بر آنها مسلط گردانید که آنها را ببندگی می‌گرفتند و بر اعمال شاقه وادار مینمودند.

و چون کهنه فرعون خبر داده بودند که در بنی اسرائیل پسری متولد خواهد گردید که مملکت تو را تباه میگرداند اینکه بود که چنانچه گفته‌اند نود هزار پسر از بنی اسرائیل را سر برید پسران را میکشت و دختران را می‌گذاشت که

صفحه : ۳۸۲

خدمت گذار خانواده‌های وی باشند.

إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. (سجده: ۲۸) فرعون از جمله کسانی بود که در زمین بسیار فساد نمود، از «سجده» نقل میکنند که فرعون در خواب دید که از طرف بیت المقدس آتشی زبانه کشید و تمام خانه‌های قبطیان را سوزانید و بنی اسرائیل سرایت نمود، معبرین گفتند در اینکه شهر مردی ظاهر خواهد شد که هلاکت ملک تو و قبطیان بر دست او انجام خواهد گرفت اینکه بود که امر نمود هر پسری که متولد گردید بکشند.

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. (سجده: ۲۹) زیرا که آیات تفسیر می‌نماید نبأ فرعون و موسی را، (و نرید) حکایت حال گذشته است و میشود حال باشد از (يستضعف) یعنی فرعون بنی اسرائیل را ضعیف گردانید و ما اراده نمودیم بر آنان منت گذاریم قرار دادیم آنها را در امر دین و دنیا پیشوا و پیشرو که در امر خیر از آنها پیروی نمایند.

و از سید العابدین علیه السلام چنان روایت شده که فرمود بحق آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بحق قرار داد بشیرا و نذیرا اینکه نیکان از ما اهل بیت و تابعین آنها بمنزله موسی و شیعیان او میباشند، و اینکه دشمن ما و دشمن شیعیان ما بمنزله فرعون و تابعین او خواهند بود. (طبرسی) خلاصه آیه در مقام اینکه است که تذکر دهد که چون فرعون در مصر فساد نمود و ظلم و تعدی را بمنتهی رسانید نتیجه عملش بر گشت بخودش گردید و آنها را که ضعیف و تحت شکنجه خود گردانید خداوند بر آنان منت گذارد و قوت و شوکت بآنها عطاء نمود که بر فرعون و فرعونیان غالب و پیشوا گردیدند و مملکت مصر را بارث بردند.

صفحه : ۳۸۳

و نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ. (سجده: ۳۰) و نماندیم آنها را در زمین مصر متمکن و مقتدر و مسلط گردانیدیم.

ابو الفتوح رازی در تفسیرش چنین گفته اصحاب ما روایت کرده‌اند که آیه در شأن مهدی (ع) آمده که خدا او و اصحاب او را پس

از آنکه ضعیف بودند بر آنها منت نهند و آنان را امام گردانند بر تمام روی زمین و مقصود از زمین تمام زمین دنیا است و آنها را در زمین امام و پیشوا گردانند، و گفته اینکه قول اولی‌تر است زیرا که از چند جهت مطابق ظاهر است: یکی الف و لام (ارض) را حمل بر جنس و عموم کردن اولی‌تر است و دیگر لفظ امام در باره او حقیقت و در حق بنی اسرائیل مجاز است، دیگر وارث باو لایق‌تر است زیرا که او آخر تمام ائمه و وارث گذشتگان است و دولت او بدامن قیامت متصل گردد و مثل اینکه آیه است قوله تعالی (وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ الِیْ آخِر) (پایان) و بعضی (نری) را (یری) قرائت نموده‌اند و بنا بر اینکه (نری) بصیغه مجهول قرائت شود چنانچه بسیاری از قراء اینکه طور قرائت نموده‌اند فرعون مفعول میشود یعنی و نمایان‌دیم بفرعون و تابعین او، و بنا بر اینکه (یری) بیاء قرائت شود، فرعون مرفوع و فاعل (یری) میشود یعنی فرعون و تابعین او می‌بینند.

خلاصه آیه اشاره باین است که چون فرعون و فرعونیان از ترس اینکه مبادا آنچه کهنه گفته‌اند که پسری از بنی اسرائیلیان بدنیا می‌آید و مملکت را از دست وی می‌گیرد پیش‌گیری کرد و چند هزار از بچه‌های بی‌گناه را سر برید، دیگر نمیدانست که دست دیگری است روی دستها وقتی او و تابعین او غرق گردیدند آن وقت بآنان نمایان شد آنچه را که از آن حذر می‌نمودند یا آنکه آنان دیدند آنچه را که از آن می‌ترسیدند.

صفحه : ۳۸۴

آری اینکه منظره وقتی بود که آنان علامت هلاکت و اعدام خود را مشاهده نمودند و دیدند بنی اسرائیلیان تفرج‌کنان بر ساحل دریا قدم می‌زنند و دانستند که ظلم و تعدی آنها بود که آنان را مقهور گردانید.

وَ أَوْحِنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِیْهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَیْهِ فِی الْیَمِّ نَامَ مادر موسی علیه السلام حابد یا بوحابد دختر لاوی پسر یعقوب بوده.

در تعریف وحی گویند (الوحی الاشارة السریعة).

و در تعریف الهام گویند (الالهام القاء الشیء فی الزروع و یختص ذلک بما کان من جهة الله تعالی) پس وحی و الهام قریب المعنی می‌باشند که هر دو القاء معنی است در قلب زیرا که هر دو از عالم ما فوق الطبیعه سر رشته گرفته است لکن وحی مخصوص بآنکسی خواهد بود که فرشته وحی را در خواب یا بیداری بچشم سر ببیند و بگوش حسی کلمات وحی را بشنود، لکن الهام چنین نیست مطالب و معانی واقعی که بدون سابقه فکر و ترتیب مقدمات در قلب ولی‌ریزش میکند و نمیداند از کجا آمده آن را الهام گویند، اینست که مأخذ وحی و الهام یکی است، و در اغلب وحی مخصوص پیمبران خواهد بود که قوای باطنی آنها در منتهی درجه قوت و شدت و تجرد است و چنان بعالم علوی مرتبط گردیده‌اند که قوای ظاهری آن بزرگواران در گرفته بنور توحید گردیده، در جلد ششم اینکه تفسیر در سوره (و النجم) راجع بخصوصیات وحی و فرق بین وحی و الهام و بین علوم انبیاء و حکماء تا اندازه‌ای بحث نمودیم بآن جا رجوع شود.

و گاهی هم وحی در غیر انبیاء استعمال شده مثل همین آیه (وَ أَوْحِنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ) و مثل آیه (وَ أَوْحِی رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذْ مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا) بعضی از مفسرین از علمای اهل فصاحت و بلاغت چنین نقل میکنند که گویند اینکه آیه در منتهی درجه فصاحت و بلاغت است زیرا که در آن دو خبر است و دو امر و دو نهی و دو بشارت.

دو خبر (اوحینا) و (خفت) و دو امر (ارضیه و القیه) دو نهی (لا تخافی

صفحه : ۳۸۵

و لا تحزنی) دو بشارت (إِنَّا رَأَوُوهَ إِلَیْكَ، وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ).

گویند وقتی اثر حمل بر مادر موسی (ع) ظاهر گردید بفرعون خبر دادند که زن عمران آبستن است او زنان را فرستاد تا وی را تفتیش و آزمایش نمایند زنان هر قدر تفحص نمودند اثری از حمل در وی نیافتند وقتی دست بر شکم او می‌گذاشتند کودک پشت مادرش می‌چسبید زنها بفرعون خبر دادند که اثری از حمل پدیدار نیست.

گویند وقتی درد زائیدن مادر موسی را گرفت فرستاد قابله‌ای که قبلاً با وی دوستی و رفاقت داشت حاضر نمود و بوی گفت بآن رفاقت و دوستی که با هم داریم اگر مولود پسر است مخفی دار کسی مطلع نگردد، آن زن با خود اندیشه نمود که اگر پسر است یا او را میکشم یا خبر بفرعون میدهم، وقتی مولود متولد گردید قابله دید نوری از میان چشمهای او هویدا گردیده و چشم قابله را خیره گردانید و محبت طفل در دل قابله افتاد، آن وقت بمادر موسی گفت که من در دل تصمیم داشتم که مولود را بکشم یا بفرعون خبر دهم لکن حال که چنین دیدم و اینکه نور پیشانی او گواهی می‌دهد که اینک طفل همان است که هلاکت فرعون و قبطیان بدست او انجام میگیرد.

و گویند چون قابله از خانه بیرون رفت بعضی وی را دیدند و خبر بفرعون دادند وقتی فرعون مفتشین را بخانه عمران فرستاد مادر موسی او را در خرقة‌ای پیچید و در تنور انداخت، و خاله موسی از روی ندانسته گی آتش بتنور انداخت وقتی مفتشین آمدند آنچه تفحص کردند چیزی ندیدند و از تنور آتش شعله میکشید، وقتی مادر موسی سر تنور آمد دید آتش گرد موسی می‌چرخد و بوی آسیبی نمیرساند طفلش را از تنور سالم بیرون آورد و دلش مطمئن گردید که خدا او را حفظ مینماید.

صفحه : ۳۸۶

فَالْقَطَطَةُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ گویند مادر موسی سه ماه یا بیشتر او را پنهان گردانید در اینکه سه ماه موسی نه گریه کرد و نه حرکت مینمود تا اینکه مادر موسی پس از القاء وحی او را در صندوق گذاشت و در رود نیل انداخت و کسان فرعون صندوق را گرفتند لام (لیکون) را که برای تعلیل و عاقبت آرند، در اینجا مجازاً برای غایت و نتیجه استعمال شده زیرا که مقصود فرعونیان چنین نبود که موسی سبب حزن آنها گردد بلکه غایت و نتیجه گرفتن آنان چنین شد. وَقَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ زن فرعون دختر مزاحم و از قوم بنی اسرائیل و از اولاد انبیاء و بهترین زنان عصر خود بود و بر اهل ایمان بسیار مشفق و مهربانی مینمود، و بعضی گفته‌اند او عمه موسی بود و چون می‌ترسید که مبادا فرعون او را بکشد گفت اینکه طفل روشنی چشم من و تو است او را نکش زیرا علامات خوب از چهره او هویدا است و لایق فرزندی تو هست او را بجای اولاد نگاه میداریم شاید بما نفع بدهد گویند وقتی فرعون دید آسیه مایل باو گردیده موسی را بوی بخشید و آسیه در تربیت او جدیت مینمود و بمناسبت اینکه چون بلغت آنها آب را (مو) میگفتند و درخت را (سا) و موسی را بین آب و درخت جسته بودند اینکه بود که او را (موسی) نامیدند.

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ (فارغا) شاید مقصود چنین باشد که دل مادر موسی بی‌قرار گردید یعنی از صبر خالی شد زیرا که شنید موسی بدست فرعون افتاده، یا دل او از اندوه فارغ گشت وقتی که شنید طفلش در حمایت آسیه قرار گرفته، لکن معنی اول با ذیل آیه (لَوْ لَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) مناسبت تر بنظر می‌آید

صفحه : ۳۸۷

که اگر نبود که دل او را بستیم و محکم گردانیدیم سر خود را فاش مینمود. وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ مادر موسی پس از آنکه بی‌طاقت گردید بخواهر موسی گفت برو در پی او و خبری از او پیدا کن خواهر موسی رفت و از دور نظر کرد موسی را شناخت و فرعونیان ملتفت نشدند که آن زن خواهر موسی

است.

وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِبٌ حُونَ آسِیَه چندی زن شیرده که بچه‌های آنها را بحکم فرعون کشته بودند حاضر نمود، موسی پستان هیچ دایه‌ای را نگرفت وقتی خواهر موسی چنین دید گفت آیا میخواهید از خانواده محترمی برای او دایه‌ای بیاورم که او را خوب پرستاری کند.

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَىٰ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ خدای جلیل موسی (ع) را بمادرش برگردانید که چشم او روشن و دل او خوش شود و بداند که وعده خدا حق است که قبلاً بوی وعده داده که او را در دریا بینداز و ترس و محزون مباش بچه‌ات را بتو بر میگرددانیم.

آری وعده خدا حق است، آیه بمؤمنین تذکر میدهد که بدانند وعده‌هایی که بتوسط سفراء خود بآنان تبلیغ نموده از رحمت و مغفرت و نعمتهای بهشتی برای مطیعین و عذابهای جهنمی برای عاصین و کافرین تماماً حق است و تخلف پذیر نخواهد بود زیرا که حق تعالی صادق و عادل است.

وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ چون بیشتر مردم آن طوری که بایستی خدا را باوصاف جلال و جمال بشناسند و او را از هر صفت نقص و عیبی که در ممکنات دیده میشود که از جمله آنها کذب و وعده خلافی است منزّه و مبرا بدانند چنین دانشی ندارند، زیرا اگر بعلم یقینی میدانستند و تصدیق مینمودند که آنچه خداوند وعده داده حق و صدق است

صفحه : ۳۸۸

هرگز اینکه طور مخالفت و عصیان نمیکردند، هتاک و بی‌باکی در اثر ضعف ایمان پدید میگردد.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا چون حضرت موسی در منزل آسیه در دامن مادرش نشو و ارتقاء نمود و قوای روحانی و جسمانی او بعد استواء و اعتدال رسید همین طوری که بمادرش وعده داده شده بود که بچه تو را حفظ میکنیم و وی را از انبیاء مرسل قرار میدهیم وقتی که بعد سی سالگی که گویند انسان در سن سی سالگی بمنتهی درجه رشد طبیعی و کمال عقل میرسد، آن وقت لایق گردید که بوی حکمت و علم افزایه گردد.

و بعضی گفته‌اند (اشده) سی سالگی است که غایت رشد طبیعی است (و استوی) سن چهل سالگی است.

خلاصه اینکه آیه خبر میدهد که موسی (ع) وقتی بمنتهای رشد طبیعی رسید و قوای دماغی او معتدل گردید (آتیناه حکماً و علماً) (حکماً) تعبیر نبوت شده (و علماً) تفسیر بتورات گردیده، لکن از آیات بعد چنین استفاده میشود که مقصود از (حکماً و علماً) در اینجا نبوت و رسالت و تورات نیست شاید مقصود مقام ولایت باشد که مقدمه نبوت و رسالت است زیرا که کشتن قبطی و فرار او از مصر قبل از مبعوث شدن او بمقام نبوت و رسالت انجام گرفته و هر پیمبری اول بمقام ولایت میرسد و پس از آن بمقام نبوت و رسالت فائز میگردد.

و (ولی) چنانچه در حدیث صحیح از معصوم علیه السلام رسیده آن کسی خواهد بود که (منبأ فی نفسه) باشد یعنی علوم و معارف در قلب او ریزش نماید و دل و قوای روحانی او در گرفته بنور توحید گردد و لو آنکه هنوز بمرتبه رسالت و رؤیت ملک وحی بچشم سر و شنیدن صدای ملک بگوش ظاهر برای وی میسر نشده باشد، اینکه است که گویند دایره ولایت وسیع‌تر از دایره نبوت است هر (ولی) رسول نیست لکن هر رسولی (ولی) هست.

صفحه : ۳۸۹

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ آیه اشاره است به اینکه همین طوری که بموسی و مادرش در اثر نیکوکاری و فرمان برداری پاداش

خوب از علم و حکمت و تفصّلات بسیار عطاء نمودیم هر نیکوکاری را پاداش نیکی او و نعمتهای فراوان از علم و حکمت و باقی نعمتها برخوردار خواهیم گردانید.

صفحه : ۳۹۰

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱۵ تا ۲۲]

اشاره

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵) قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶) قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷) فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ (۱۸) فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّاراً فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمَصْلُحِينَ (۱۹) وَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱) وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (۲۲)

صفحه : ۳۹۱

[ترجمه]

موسی داخل (قطعه‌ای از زمین) مصر گردید در حالی که اهلش غافل و بی‌خبر بودند دید آنجا دو مردی را که با هم جنگ و جدال مینمودند یکی (از بنی اسرائیل) که تابع او بود از او استعانت طلبید و دیگری (از قبطیان) که دشمن او بود موسی مشت محکمی بآن قبطی زد (قبطی کشته شد) زیرا که حکم مرگ بر او جاری شده بود (موسی چون چنین دید) گفت اینکه از عمل شیطان بود زیرا که شیطان دشمنی است گمراه کننده پدیدار (۱۵)

موسی گفت پروردگارا من بنفس خود ظلم نمودم مرا بیامرز پس او را آمرزیدیم بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و مهربان است (۱۶)

موسی گفت پروردگار من بآنچه بمن انعام و احسان نمودی (مرا نگاه دار) که نبوده باشم پشتیبان گناهکاران (۱۷) پس صبح کرد موسی در حالی که میترسید و منتظر بود که از او انتقام کشند در اینکه هنگام آن کس که در روز پیش از وی یاری طلبیده بود فریاد بر آورد و از او یاری طلبید موسی باو گفت تو آدم گمراه ظاهری میباشی (۱۸) و چون موسی خواست آن کس را که دشمن خود و بنی اسرائیل بود بزند و دفع کند آن اسرائیلی یا قبطی گفت ای موسی آیا میخواهی مرا بکشی همین طوری که دیروز نفسی را اعدام نمودی تو اراده نمیکنی مگر اینکه در زمین سرکشی و طغیان نمایی و از کسانی نیستی که بین مردم اصلاح نمایی (۱۹)

در آن هنگام از بالا- و دورترین شهر مردی آمد که نام او حزقیل بود و بعجله خود را بموسی رسانید و گفت جماعت اشراف مشورت مینمایند که تو را بکشند در عوض مقتول از شهر بیرون رو من از جمله نیکوخواهان و مهربانان توأم (۲۰)

پس از آن موسی از شهر مصر خارج گردید در حالی که بر خود ترسان و مراقب بود که کسی از عقب وی را نگیرد گفت پروردگار من مرا از جماعت ستمکاران نجات بده (۲۱) و چون رو بمدین کرد گفت شاید پروردگار من مرا براه راست رهبری نماید (۲۲).

صفحه : ۳۹۲

(توضیح آیات)

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ الْخ مفسرین گویند موسی (ع) در زمان کودکی سیلی بصورت فرعون زد فرعون در غضب شد و گفت اینکه همان است که منجمین خبر دادند که شهر و مملکت مرا بیاد می‌دهد و من برای جلوگیری از شر آن چندین کودک را اعدام نمودم و خواست او را بکشد آسیه مانع گردید و گفت اینکه بچه است و از روی نادانی چنین کرده طبقی از جواهر و طبقی از آتش حاضر گردان اگر رو بجواهر رفت بدان دانا است و اگر دست بآتش زد بدان از روی نادانی چنین کرده، وقتی دو طبق حاضر گردید موسی خواست دست بسوی جواهر برد جبرئیل دست او را رو بآتش برد موسی دست بآتش زد، دستش سوخت، انداخت و انگشت سوخته خود را بزبان گذارد از اینکه جهت زبان او لکنت پیدا نمود. و از (سدی) نقل میکنند که وقتی موسی علیه السلام بزرگ شد لباس فاخر سلطنتی میپوشید و بر اسب خاص فرعون سوار میشد و مردم وی را موسی فرعون میگفتند، یک روز فرعون سوار شده بود و موسی غائب بود وقتی آمد پرسید فرعون کجا است گفتند بفلان محل رفته در عقب او روان شد در وقت قیلوله وارد مصر شد و در آنجا بآن دو نفر برخورد نمود که یکی از بنی اسرائیل و دیگری از قبطیان بود.

و از ابن عباس روایت میکنند که میان شام و خفتن بود که هر کسی بکار خود مشغول است آن وقت موسی بآن دو مرد رسید. و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که روز عید ایشان بود که مردم بلهو و لعب مشغول بودند. بروایتی موسی (ع) چون بزرگ شد مردم دور او را گرفتند و او از بنی اسرائیلیین حمایت مینمود، وقتی اینکه خبر بفرعون رسید موسی را از شهر

صفحه : ۳۹۳

خارج گردانید و مدتی در خارج شهر زندگانی مینمود یک وقتی داخل شهر گردید که مردم از او غافل گردیده و او را فراموش کرده بودند دید دو نفر با هم نزاع میکنند یکی از بنی اسرائیل و تابع او و دیگری از قبطیان و دشمن او و او خباز فرعون بود و بار هیزمی را میخواست بگردن آن مرد اسرائیلی بگذارد.

فَاسْتَعَاثَ الْاَلَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ اَن شَخْص بنی اسرائیلی که از تابعین موسی بود چون میدانست که موسی (ع) طرفدار او است از او یاری خواست، موسی علیه السلام مشتی بسینه قبطی زد پس کشته شد قال هذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ اِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ آنهايي که گویند انبياء از گناهان کبیره معصومند نه از صغیره باین آیه و آیه بعد تمسک نموده‌اند:

قال رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و گویند اینکه دو آیه بچند جهت مشعر بر اینست که موسی (ع) بکشتن قبطی گناهی مرتکب گردید.

اول- عمل را نسبت بشیطان می‌دهد و کار شیطان خطاء است.

دوم- خود حضرتش اظهار مینماید که باین عمل بنفس خود ستم نمودم یعنی مرتکب گناهی گردیدم. سوم- از خدا طلب آمرزش مینماید و طلب آمرزش پس از خطاء است، اگر کشتن قبطی گناه نبود طلب آمرزش معنی نداشت، و اگر بر حضرت موسی پیمبر اولوا العزم گناه و لو صغیره روا باشد بر تمام پیمبران روا خواهد بود. از عیون اخبار الرضا علیه السلام است که علی بن جهم گفت در مجلس مأمون حاضر بودم، مأمون بحضرت رضا (ع) گفت یا بن رسول الله (ألیس من قولک ان الانبیاء معصومون) آیا تو نمی‌گویی انبیاء معصومند فرمود آری از صغائر و کبائر معصومند، مأمون گفت چه می‌گویی در قوله تعالی فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فرمود مقصود اینکه است که وقتی موسی (ع) در وقت

صفحه : ۳۹۴

غفلت که میان مغرب و عشاء بود در مدینه‌ای از مدائن فرعون داخل گردید دو مرد را دید که با هم نزاع میکنند یکی از گروه او بود و دیگری از گروه فرعون موسی (ع) بحکم خدا مشتی بر قبطی زد او مرد آن وقت گفت اینکه نزاع که بین اینکه دو نفر است از کردار شیطان است نه اینکه عمل موسی و مشت زدن او عمل شیطانی باشد. مأمون گفت چه معنی دارد قول موسی (ع) که گفت (ربّ ائی ظلمت نفسی فاغفر لی) حضرت فرمود مقصود موسی از اینکه مناجات اینکه بود که خودم را داخل نمودم در غیر موقع برای اینکه در اینکه شهر وارد گردیدم، مرا از دشمنان بیوشان تا بر من دست نیابند و مرا بقتل نرسانند، و حق تعالی او را از دشمنان مستور گردانید، پس از آن گفت بار خدایا بآنچه بمن از کمال قوت انعام کرده‌ای که بیک مشت اینکه مرد را بکشم مرا هرگز پشتیبان و مددکار دشمنان قرار مده بلکه باین قوت در راه تو مجاهده نمایم تا آنکه راضی شوی.

(منهج الصادقین) از سید مرتضی علم الهدی قدس سره در تنزیه الانبیاء چنین نقل میکنند که اینکه آیه را بدو وجه بیان نموده: یکی آنکه مراد بظلم ترک مستحب است که تأخیر انداختن در کشتن قبطی اولی بوده.

دوم- مرجع (هذا) در آیه عمل قبطی است یعنی نزاع قبطی از عمل شیطان است و باین جهت مستحق کشتن گردید. و بعد از آن فرموده اگر کسی گوید، یا قبطی مستحق کشتن بود یا نبود اگر مستحق نبود چگونه موسی چنین عملی نمود در صورتی که انبیاء پیش از زمان نبوت و بعد از آن از جمیع گناهان معصومند، و اگر مستحق بود پشیمانی او و طلب آمرزش آن بی‌محل بود. (پاسخ) کشتن او بطور عمد نبود و موسی اراده قتل او را نداشت بلکه قصدش یاری

صفحه : ۳۹۵

شیعه خود بود که وی را از دست قبطی نجات دهد و هر المی که اینکه طور واقع گردد آن نیکو است اگر چه بکشتن بکشد، و فرقی نیست بین اینکه قاتل در مقام دفع ضرر از خود باشد یا از دیگری، و استغفار موسی از باب رجوع و انقطاع او بخدا و اعتراف بتقصیر خود بود، و یا از جهت بازداشتن نفس خود از ثواب که بر عمل خوب مترتب گردد، و مقصود از (غفر له) قبول استغفار بطور انقطاع و پشیمانی بر ترک مندوبی بود که از او صادر شده بود. (پایان) آری چنانچه گفته‌اند (حسنات الأبرار سیئات المقربین)

چگونه میتوان قبول نمود که پیمبران با آن مقام دانش و علمشان بمقام کبریایی و عظمت الوهیت الهی ممکن باشد که مرتکب گناهی گردند یا مخالفت نهی نمایند.

و از آن چنین استفاده میشود که قبطی مشرک و کافر بوده و آن دیگری موحد و حضرت موسی (ع) برای دفع شرّ کافر از مؤمن

چنین کرد و مقصودش دفع شرّ او بود نه کشتن قبطی، و باین اعتبار موسی علیه السلام در اینکه عمل گناهی نکرده و استغفارش شاید برای ترک اولی بوده که در آن وقت هنوز مأمور بکشتن قبطی نشده بود.

اصلاً کسی که جایز الخطاء باشد لایق مقام رسالت حق تعالی نخواهد بود و مقام نبوت مرتبه کوچکی نیست که هر بی سر و پای لایق آن باشد.

قال رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ بَاء در (بما) قسم است، و (ما) موصوله، و ضمیر عائد بمحذوف میشود یعنی قسم بآنکسی که بر من انعام نموده (فلن) جواب قسم است که نبوده باشم پشتیبان و یاری کننده گناهکاران. فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ (ترقّب) بمعنی انتظار است، و (صراخ) یاری طلبیدن است، صبح کرد موسی در آن شهر در حالی که خائف و ترسان بود و میترسید که خبر کشته شدن قبطی فاش گردد و او را بگیرند و قصاص کنند، در آن هنگام دید آن کسی که در

صفحه : ۳۹۶

روز پیش برای معاونت وی قبطی را کشته بود با قبطی دیگری نزاع میکند، وقتی موسی را دید فریاد بر آورد و از او یاری طلبید موسی (ع) در غضب شد.

قال لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا مُوسَى بِأَنْ اسْرَائِيلِي گفت تو یک مرد گمراه نادان ظاهری میباشی که خواهی هر روزی فساد کنی، و چون موسی (ع) پیش رفت که آنکه دشمن او و بنی اسرائیل بود بگیرد، اسرائیلی چون موسی را خشمگین دید و ملامت او را شنید از کم فهمی گمان کرد موسی قصد او را دارد گفت ای موسی آیا میخواهی مرا بکشی همانطوری که دیروز قبطی را کشتی.

قال يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ اکثر مفسرین گفته‌اند که فاعل (قال) آن شخص اسرائیلی است که روز پیش در حمایت او موسی (ع) قبطی را کشته بود و از ترس گفت آیا میخواهی مرا بکشی همانطوری که قبطی را کشتی، و بعضی از مفسرین گفته‌اند فاعل (قال) قبطی بود که با اسرائیلی نزاع داشت، بموسی گفت تو میخواهی مرا هم بکشی همان طوری که دیروز قتل نفس کردی، تو اراده نداری مگر اینکه خواهی در زمین فساد نمایی نه اینکه مصلح جامعه باشی.

و چون خبر کشته شدن قبطی فاش گردید و مردم در طلب قاتل بودند وقتی اینکه سخن را از اسرائیلی یا قبطی شنیدند خبر بفرعون دادند و بزرگان و ارکان مملکت با هم مشورت نمودند که موسی (ع) را بکشند.

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ مَرْدِي بَنَام حَزْقِيل یا شمعون از دورتر جای شهر آنجایی که بارگاه فرعون بود (یسعی) جمله حالیه است، یعنی در حالی که میدوید بشتاب خود را بموسی رسانید و باو خبر داد و گفت ای موسی فرعونیان با هم در کار تو مشورت مینمایند که تو را بقصاص قبطی بکشند (یأتمرون) مأخوذ از (ایتمار) است یعنی بعضی ببعضی در اعدام نمودن تو امر مینمایند قوله تعالی وَ أَتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ

صفحه : ۳۹۷

یعنی هر یک دیگری را امر بنیکوکاری کنید.

فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ از بین آنها بیرون رو و من از نیکخواهان توام و بر تو مهربانم. فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وقتی موسی از حزقیل اینکه سخن شنید بیرون رفت (خائفاً) حال است در حالی که ترسان بود و مراقب پشت سر خود بود که مبادا از پی او بیایند و او را گرفته قصاص نمایند و رو بمدین نمود در حالی که

نه مرکوب داشت که بر آن سوار شود و نه زاد و توشه‌ای با خود برداشته بود و نه راه مدین را میدانست، و پناهگاهی و یاری کننده‌ای برای خود نیافت در مقام مناجات بر آمده چون میدانست تمام امور بدست حق تعالی است گفت پروردگارا مرا از جماعت ستمکاران نجات بده و دعای او بههدف اجابت رسید و او بجانب مدین روانه گردید.

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ گویند مدین شهری بود بنام بانی آن و او مدین بر ابراهیم خلیل بود و آنجا در تحت تصرف فرعون نبود و شعیب نبی علیه السلام در آنجا منزل داشت و از مصر تا آنجا هشت روز راه رفت و چون موسی (ع) راه را نمیدانست توکل بر خدا نمود و با آن حسن ظنی که داشت گفت خدای تعالی مرا براه راست هدایت میکند و بروایتی در راهی که میرفت بر سر سه راه رسید، وسط آن که راه مستقیم بود اختیار نمود و بمقصد رسید، و شاید (سواء السبیل) اشاره براه راست باشد.

صفحه : ۳۹۸

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۳ تا ۳۲]

اشاره

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجِدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجِدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرُّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴) فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵) قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲۶) قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَكْثَحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَاجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلِينَ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸) فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ بَرُودٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹) فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰) وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ (۳۱) اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲)

صفحه : ۳۹۹

(ترجمه)

چون (حضرت) موسی بر سر آن آب جماعتی از مردم را یافت که حیوانات خود را آب میدادند و در عقب آنها دو زن را دید یکی بنام صفوان و دیگری بنام صفیرا که آنان از گوسفندان خود جلوگیری میکردند موسی گفت کار شما چیست گفتند ما گوسفندان خود را آب نمیدهیم تا اینها بروند و پدر ما پیر مرد بزرگواری است (۲۴)

موسی (ع) پس از آنکه گوسفندان آنها را آب داد بسوی سایه دیواری باز گشت و گفت ای پروردگار من حقیقه از خیر آنچه برای من بفرستی محتاجم (۲۵)

پس از آن یکی از آن دو زن آمد نزد موسی در حالی که با شرم و وقار راه میرفت و گفت پدر من تو را خواسته تا اجرت آب دادن تو را بگوسفندان ما بدهد وقتی موسی نزد شعیب آمد و حکایت خود را برای او نقل نمود شعیب (ع) گفت نترس از جماعت ستمکاران نجات یافتی (۲۶)

یکی از آن دو زن (که صفوان نام داشت) گفت ای پدر من او را مزدور گردان که بهتر کسی است برای اجیر گرفتن زیرا که او توانا و امین است (۲۷)

شعیب بموسی گفت بحقیقت میخواهم یکی از اینکه دو دختر خود را بنکاح تو در آورم بشرط اینکه هشت سال باجاره و مزدوری من در آیی و اگر ده سال را تمام کنی آن زیادتی از کرم تو است و نمیخواهم بر تو مشقت نهم و اگر خدا بخواهد بزودی میایی مرا از نیکوکاران (۲۸)

موسی گفت اینکه است بین من و تو هر کدام از اینکه دو مدت (هشت سال یا

صفحه : ۴۰۰

ده سال) را که باتمام رسانیدم زیادتی بر من نیست و بر آنچه می گویم خدا گواه است (۲۹)
و چون موسی (ع) مدت را پایان رسانید و با اهل خود مسافرت نمود از طرف کوه طور آتشی دید باهل خود گفت در اینجا مکث کنید من آتشی میبینم بروم یا برای شما خبر آورم یا پاره‌ای از آتش بگیرم که شما گرم شوید (۳۰)
چون موسی نزدیک کوه آمد و بآن آتش نزدیک گردید از کنار رودی که سمت راست بود در آن بارگاه مبارک از آن درخت مقدس ندایی شنید که بحقیقت منم خداوند و پروردگار جهانیان (۳۱)

(ای موسی) عصای خود را بینداز (پس از آنکه) موسی عصای خود را انداخت نگاه کرد دید گویا اژدهایی است که میجنبد موسی پشت کرد (خطاب میرسد) ای موسی عقب نرو پیش بیا و نترس حقیقه تو از ایمن شدگانی (۳۲)
دست خود را در گریانت کن و سفید و درخشان و بدون عیب بیرون میآوری و بسوی خویش بال خود را جمع کن و دست خودت را بر سینهات بگذار تا از ترس تسکین یابی و اینکه دو (یعنی اژدها شدن عصا و روشنی دادن دست) دو دلیل و برهان است از طرف پروردگارت بر پیمبری تو که بروی بسوی فرعون و گروه او زیرا که آنان جماعتی میباشند که از دایره فرمان برداری بیرون رفته‌اند (۳۳).

صفحه : ۴۰۱

(توضیح آیات)

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْكُونُ، وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا خَلَّاصَهُ موسی از خوف راه مدین را گرفت و خوراک او برگ درخت بود تا بارشاد حق تعالی بسر چاه مدین رسید دید جماعتی از مردهای مختلف دور چاه را گرفته‌اند و از پشت آنها در جای پائین تر دو زن ایستاده‌اند (تذودان) بمعنی طرد و دفع است، آن مردها از گوسفندان خود جلوگیری نمیکردند که آن دو زن دختران شعیب یکی بنام صفورا و دیگری بنام صفیرا پیش بروند و گوسفندان خود را آب دهند، موسی (ع) از راه مهر نزدیک آن دو زن رفت و گفت شما در اینجا چه میکنید گفتند میخواهیم گوسفندان خود را آب دهیم قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ (یصدر) دو طور قرائت شده، جماعتی مثل ابن عامر و ابو عمرو و ابو جعفر و بعضی دیگر (یصدر) بفتح یاء و ضم دال قرائت کرده‌اند، و جماعت دیگر بضم یاء و کسر دال (یصدر) خوانده‌اند، و بقرائت اول فعل لازم میشود و بقرائت دوم متعدی، و

مفعول به در تقدیر است. و معنی چنین میشود ما صبر میکنیم تا مردم بروند و از زیادی آب آنان که در حوض مانده گوسفندان خود را آب دهیم و اَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ گویا موسی (ع) از آنها سؤال نمود مگر شما مرد ندارید که گوسفندان را آب دهد و آنها در جواب گفته باشند پدر پیر مرد بزرگواری داریم و قوت آب کشی ندارد.

فَسَقَى لَهُمَا موسی علیه السّلام با آن قوت نبوتی که داشت مردم را عقب زد و گوسفندان شعیب را سیراب گردانید، و بروایتی از دخترها سؤال نمود آیا در اینجا چاه

صفحه : ۴۰۲

دیگری هست گفتند آری چاهی هست ولی متروک است و سنگی بر آن افتاده که چهل مرد نتوانند آن را حرکت دهند، پرسید که آن چاه کجا است وقتی موسی سر چاه رسید دست برد و بیک قوت سنگ را از سر چاه عقب زد دید آب پائین است گفت قدری آب بمن بدهید و قدری از آن آب را در دهن خود گردانید و در چاه ریخت فوراً آب بالا آمد بطوری که گوسفندان سر چاه با دهن خود آب میخوردند و فربه گردیدند و پستانهایشان پر از شیر گردید و بروایت دیگر مردمان را عقب زد و گوسفندان را آب داد. (ابو الفتوح) مفسرین گویند در مسافرت بجنگ صفین نظیر چنین معجزه‌ای بدست حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام ظاهر گردید، در بعضی از منازل آب نبود و قشون هر قدر تفحص کردند آب نیافتند بدیر راهبی رسیدند از راهب سؤال از آب کردند گفت از اینجا تا آب دو فرسخ راه است، حضرت رو بقبله نمود و پس از مناجات بموضعی اشاره نمود و فرمود اینجا را بکنید کنند سنگ بزرگ سفیدی نمایان گردید همه جمع شدند سنگ را از سر چاه عقب زنند نتوانستند حضرت پیاده شد و آستین بالا زد و بقوت ید اللّهی آن سنگ را بچند ذرع عقب انداخت آب سفیدی که از برف سردتر و سفیدتر بود نمایان گردید تمام قشون خوردند و اسبها را آب دادند و مشکها را پر نمودند راهب چون چنین دید نزد حضرت آمد و گفت تو پیمبری یا ملک مقرب فرمود نه، وصی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم میباشم پس از اداء شهادتین گفت در کتب پیشینیان چنین دیده‌ام که اینکه چاه مفتوح نگردد مگر بدست پیمبر مرسل یا وصی او، و با حضرت روانه صفین گردید و جنگ نمود تا کشته و شهید گردید.

گویند پس از اینکه از دیر گذشتند حضرت فرمود کدام یک از شما راه آن چشمه را میداند گفتند همه میدانیم دیر راهب علامت آن است رفتند آنچه تفحص کردند چشمه را نیافتند، فرمود آن چشمه تا قیامت ظاهر نگردد.

صفحه : ۴۰۳

ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ حضرت موسی علیه السّلام پس از آنکه گوسفندان را سیراب گردانید از شدت حرارت و گرسنگی خسته و کوبیده در سایه درختی رفت و در مقام مناجات بر آمد و گفت پروردگار من بخیری محتاجم که تو بر من بفرستی.

گویند (لام) بمعنی (الی) است و (فقیر) متعلی بلام شده مثل اینکه گفته میشود (فلان فقیر الی کذا) از امام محمد باقر علیه السّلام روایت شده که «و الله چنین نگفت مگر وقتی که محتاج بنیم خرما بود» و مفسرین گفته‌اند در آن وقت محتاج بیک قرص نان جو بود که سد رمق کند و چون حضرتش از روی اضطرار از خدا طلب روزی نمود بفوریت دعای او باجابت مقرون گردید.

فَجَاءَهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ وقتی دخترها بمنزل رفتند پدرشان گفت چطور شد امروز زودتر آمدید حکایت را برای پدر نقل نمودند آن وقت دختر بزرگتر را فرستاد بطلب موسی وقتی که موسی آمد و حکایت خود را برای شعیب نقل نمود گفت نترس که از جماعت ستمکاران نجات یافتی.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ یکی از آن دو دختر که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده دختر کوچکتر بود گفت ای پدر اینکه شخص را اجیر خود گردان زیرا او هم قوی است و هم امین گویا شعیب گفته باشد تو از کجا فهمیدی که اینکه مرد متّصف باین دو صفت است او در پاسخ گفت چون با قوّت بازو گوسفندان ما را آب داد، یا بنا بر صحت آن روایت از کشف نمودن چاه و برداشتن سنگ گران و بالا آمدن آب ظاهر و هویدا گردید که او هم در قوّت جسمانی و هم در قوّت روحانی ما فوق دیگران است.

صفحه : ۴۰۴

و گوید امانت آن را از آنجا دانستم که عقب من راه نمیرفت که مبادا باد چادر مرا عقب زند و چشمش بلباس من افتد خودش جلو افتاد و بمن گفت اگر اشتباه رفتم بکلوخی مرا مطلع گردان، از اینجا فهمیدم که او هم قوی و هم امین است و کم اتفاق می افتد که کسی متّصف باین دو صفت باشد، مگر اینکه پیغمبر یا امام باشد زیرا که غالباً اشخاص امین کم قوّه و سست عنصرند و مردمان قوی البته جسور و بی باکند، و چون دختر چنین گفت حضرت شعیب رغبت نمود که دخترش را باو بدهد اینکه بود که گفت:

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرْنِي ثَمَانِي حَبِيبِ الْخَمَلِ شاید شعیب از سخن دختر گمان کرد بموسی مایل گردیده اینکه بود که بموسی گفت میخواهم یکی از اینکه دو دختر خود را بعقد تو در آورم و معین نکرد تا خود موسی هر کدام را خواهد انتخاب نماید و چون او چیزی نداشت که مهریه قرار دهد عوض مهریه او چنین قرار داد نمود که هشت سال اجیر او گردد و گفت اگر خواهی بمیل خود دو سال اضافه گردانی آن از کرم تو است من نمیخواهم کار بر تو مشکل گردد و بزودی مرا از شایستگان یابی، موسی (ع) قرار داد را قبول کرد و گفت اینکه دو مدت هر کدام تمام شد دیگر ستمی بر من نیست و خدا را و کیل و شاهد قضیه قرار دادند.

شبان وادی ایمن گهی رسد بمراد که هشت سال بجان خدمت شعیب کند

فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَاراً پس از آنکه موسی (ع) مدت را که هشت سال یا ده سال باشد، و بقول بعضی بیست سال نزد شعیب ماند بهوای پدر و مادر و خویشاوندان از منزل شعیب با عیالات و گوسفندان که شعیب باو داده بود بیرون رفت و رو بمصر نمود گویند در شبی در بیابانی رسید که هوا بسیار سرد و تاریک بود و رعد و برق میوزید زنش در چنین موقعی درد زائیدنش گرفت نه آتشی داشتند که گرم شوند و نه چراغی داشتند که در روشنی آن راه چاره‌ای بجویند، از شدت باد گوسفندان

صفحه : ۴۰۵

او در بیابان متفرّق گردیدند، وقتی که موسی بسیار مضطّر و متحیر گردید، یک وقت از طرف کوه که شاید کوه طور بوده روشنایی آتشی دید.

قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَاراً لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ باهل خود گفت در اینجا بمانید تا من بروم و برای شما یا خبری و راه و چاره‌ای یا پاره‌ای از آتش بیاورم که شما گرم شوید.

آری چون موسی (ع) مضطّر و درمانده گردید و جز لطف و کرم ایزدی راه چاره‌ای بر خود نیافت در آن حال اضطرار از خدا فرج خواسته آن وقت بمقتضای وعده حق تعالی که فرموده (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) راه چاره برای او باز شد و برسالت مفتخر گردید.

در قوله تعالی (جذوة) سه لغت است: بقرائت عاصم (جذوة) بفتح جیم و بقرائت حمزه (جذوة) بضم جیم و باقی بکسر (جذوة)

خوانده‌اند، و در معنی یکی است و هر چه بر اینکه وزن باشد جائز الوجوه است مثل (صفوة).

بعضی گفته‌اند (جدوة) چوب بلند را گویند خواه بر سر آن آتش باشد یا نباشد اینست که فرموده (جذوةٌ مِنَ النَّارِ) یعنی چوبی که بر سر آن آتش باشد خلاصه وقتی موسی از دور بنظرش آتش آمد زن و بچه را رها نمود و بطلب آتش رفت.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ (من شاطئ) و نیز (من الشجرة) برای ابتداء غایت است یعنی نداء از کنار رودخانه از جانب راست موسی (من الشجرة) بدل اشتمال است از (شاطئ الواد) زیرا که شجره بر کنار وادی روئیده شده بود. و گویند آن درخت یا عنب بوده یا سدر (الایمن) مجرور و صفت (شاطئ) است، و (وادی) موضعی را نامند که سیل در آن جاری میگردد.

(فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ) قطعه‌ای از زمین است که در آن درخت روئیده

صفحه : ۴۰۶

نشده و وصف آن بمبار که شاید برای آن است که ابتداء رسالت حضرت موسی علیه السلام واقع گردید.

أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ موسی (ع) وقتی در آن وادی ایمن رسید آتشی از شجره نمایان دید و گویند وقتی نزدیک گردید دید آتشی نیست نور است.

عرفاء گفته‌اند وقتی موسی بدل خود نگاه کرد شعله شوق لقاء حضرت معبود را مشاهده نمود از مشاهده دو آتش ظاهر و باطن نزدیک بود که شمع وجودش بکلی و بالتمام سوخته گردد.

هست در من آتشی روشن نمیدانم که چیست اینکه قدر دانم که همچون شمع می‌کاهم دگر موسی (ع) از نداء (یا موسی) سوخته عشق و گداخته شوق گردید، در پیش درخت ایستاد و آن نداء (إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) در کون ذاتش چنان تأثیر نمود که نزدیک بود درخت وجودش متلاشی گردد تا وقتی که خلعت قرب پوشید شراب الفت نوشید ریحان رحمت بوئید.

ای عاشق دلسوخته اندوه مدار روزی بمراد عاشقان گردد کار

(تفسیر روح البیان) دیگری گفته آری موسی (ع) در شجره وادی ایمن نور تجلی مشاهده نمود و از شجره که در آن حین مظهر تجلی بود نداء (إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) شنید و یقین نمود که شجره مظهر تجلی است (إِنِّي أَنَا اللَّهُ) سخن حق تعالی است. وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ (وَأَنْ أَلْقِ) عطف بر جمله پیش (أَنْ يَا مُوسَى) است و هر دو جمله تفسیر (نودی) است، یعنی بموسی نداء رسید که عصای خود را بینداز وقتی موسی (ع) عصاء را انداخت دید ماری است که حرکت میکند و اینکه همان ماری بود که در نظر

صفحه : ۴۰۷

فرعون ازدها مینمود، موسی وقتی مار را دید ترسید و عقب رفت خطاب بوی میرسد ای موسی رو کن و عقب نرو (إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ) تو در امان و حفظ ما میباشی، در جای دیگر (لَا يَخَافُ لَدَى الْمَرْسِلُونِ) باین خطاب موسی مطمئن گردید و دست در دهن مار کرد عصا بصورت اول در آمد.

اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ پس از آن بموسی (ع) خطاب میرسد دستت را در گریبان خود کن بیرون میآید از آن سفیدی که هیچ نحو بدی مثل سفیدی برص یا سفیدی زننده چشم یا غیر آن در آن نمیباشد.

وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ حَفَص (من الرهب) بفتح (راء) و سکون (هاء) قرائت نموده، کوفیان و شامیان بضم راء و سکون

هء خوانده‌اند، و گفته‌اند معنى آيه چنين است كه تو وقتى دست سفيد از گريان بيرون آرى تو را خوفى پديد آيد بار ديگر دست در گريان كن تا بحال اول بر گردد. (ابو الفتوح) ديگرى گفته معنى آيه اينكه است كه وقتى تو را خوفى در دل آيد دست بر دل نه تا خوف ساكن گردد زيرا كه خوف از اضطراب دل پديد ميگردد، و ضم جناح كنايه از سكون دل است مثل قوله تعالى (وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلَّةِ مِنَ الرَّحْمَةِ) و نيز قوله تعالى (وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).

و ابن عباس و مجاهد گفته‌اند خداوند بموسی امر نمود که دست خود را بسینه خودش بچسباند تا آن ترسی که از رؤیت مار عارض او گردیده بود بر طرف گردد و بقول بعض دیگر خداوند امر نمود که بر آنچه از او اراده نموده تصمیم گیرد و او را تخصیص داد به اینکه در عمل جدیت نماید و در بعض احوال خوف او را نگیرد و از عمل باز ندارد.

دو دست انسان بمنزله دو بالی است که در حیوانات هست، و شاید آیه اشاره باین باشد که در موقع خوف خود را جمع کن و محکم دار و ایستادگی و با متانت

صفحه : ۴۰۸

و استقامت در آنچه مأمور گردیده‌ای پایداری نما و نگذار خوف و ترس تو را زبون گرداند و بزمین زند و دشمن بر تو مسلط گردد.

فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّكَ دُوَّ يَعْصِي وَ يَدُودٌ دَلِيلٌ وَ بُرْهَانٌ رُشْنِي مِيبَاشِدْ اَزْ جَانِبِ پَرُورْدْ گَارِ تُو بَرِ پِیْغَمْبَرِیِ تُو بَسُویِ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِشْ.

پس از آنکه موسی (ع) مبعوث نبوت و رسالت گردید خداوند دو معجزه و دو برهان هویدا باو عطاء نمود که برود و فرعون و تابعین او را بخدا پرستی ارشاد نماید.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ و چون اینها جماعتی بودند فاسق و کافر برای اتمام حجت بمقتضای لطف بر خداوند لازم بود که رسولی با معجزاتی بسوی آنان بفرستد که راه عذرشان را مسدود گرداند و بر باقی مردم هم حجت تمام گردد و گر نه خداوند میدانست که فرعون و تابعین او بموسی (ع) هرگز ایمان نخواهند آورد (وَاللّٰهُ مُتِمِّتُ نُوْرِهِ وَاَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ).

صفحه : ۴۰۹

[سورہ القصص (۲۸): آیات ۳۳ تا ۴۲]

اشاره

قال رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (٣٣) وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَيِّدُ فَنَدَّبْنِي إِلَيَّ وَأَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (٣٤) قَالَ سَنُنْشِئُ عُصْدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ (٣٥) فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (٣٦) وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (٣٧)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَطْلُعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (٣٨) وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (٣٩) فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (٤٠) وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصِرُونَ (٤١) وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا

لَعْنَهُ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲)

صفحه : ۴۱۰

[ترجمه]

گفت موسی ای پروردگار من بدرستی که من یکی از (فرعونیان) را کشته‌ام پس میترسم که (باین جرم) مرا بکشند (۳۳) و برادر من هارون در گفتار از من فصیح‌تر است او را با من بفرست که مددکار و تصدیق کننده گفتار من باشد زیرا که میترسم مرا تکذیب کنند (۳۴)

حق تعالی فرمود بزودی بازوی تو را برادرت محکم گردانم و برای شما دو تا بسبب آیات خودمان سلطنتی قرار میدهم که دست کسی بشما نرسد و شما و تابعین شما غلبه کنندگان خواهید بود (۳۵)

وقتی موسی با آیات ما که واضح و هویدا بود آمد (فرعونیان) گفتند نیست اینکه مگر سحری که بهم بافته شده و ما چنین (کلامی که موسی میگوید) از پدران پیشین خود نشنیده بودیم (۳۶)

موسی گفت پروردگار من عالم‌تر است بکسی که براستی و درستی برای هدایت از نزد او آمده (و میداند) کسی که برای او در دار آخرت عاقبت نیکو می‌باشد و محققاً ستمکاران رستگار نخواهند گردید (۳۷)

فرعون گفت ای گروه (اشراف) من غیر از خودم خدایی برای شما ندانستم ای هامان آتشی بر افروز بر گل و آجر بساز پس بنا کن برای من قصری شاید من بر خدای موسی مطلع گردم و من گمان میکنم که او از دروغگویان است (۳۸)

فرعون و لشگریانش بدون حق در زمین سرکشی نمودند و گمان کردند بسوی ما باز گشت نمیکنند (۳۹)

پس آنان را گرفتیم و در دریا انداختیم پس نظر کن و بین که چگونه بود عاقبت ستمکاران (۴۰)

و فرعون و فرعونیان را قرار دادیم که مردم را بسوی آتش میخواندند و روز قیامت یاری کرده نخواهند گردید (۴۱)

و در اینکه دنیا از برای آنان از پی در آوردیم لعنتی و روز قیامت از زشت رویان و مفتضحان خواهند بود (۴۲).

صفحه : ۴۱۱

(توضیح آیات)

قال رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ موسی (ع) پس از آنکه برسالت مفتخر گردید و مورد الطاف الهی واقع شد و عصا و ید بیضاء باو کرامت شد مأمور گردید با اینکه دو معجزه بزرگ برود و فرعونیان را هدایت نماید و بپرستش خدای یکتا آنان را دعوت نماید در آن هنگام متذکر گردید که یکی از قبطیان را کشته است و ممکن است در مورد سیاست فرعون واقع گردد اینکه بود که اظهار میکند میترسم مرا بکشند.

وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ابو جعفر و نافع (ردا) بغیر همزه خوانده‌اند و باقی قراء با همزه قرائت نموده‌اند، و عاصم و حمزه (یصدقنی) را برفع یعنی بضم قاف تلاوت نموده و باقی بجزم قاف خوانده‌اند، و در هر حال (رداء) بمعنی ناصر و معین است و حال است از (ارسله) یعنی برادر من هارون چون زبانش فصیح است و من در زبانم لکنت است و نمیتوانم کلام فصیح بگویم برادرم هارون را با من بفرست که هم یار و معین من باشد و هم در سخن گفتن مرا یاری

نماید و مصدق گفتار من باشد.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ وَكَفَىٰ يُوسَىٰ (ع) با برادرش هارون برای تبلیغ رسالت و ارشاد فرعون و فرعونیان وارد مصر گردیدند با دو معجزه بزرگ نسبت سحر بحضرتش دادند و گفتند اینکه جادویی است که بهم بافته.

از امام محمد باقر علیه السّلام چنین روایت شده که بخدا سوگند گویا موسی (ع) را می‌بینم با دست بلند و موسی گندم گون و در بر او جبّه‌ای است از صوف و عصا در کف دارد و کمر خود را بسته و نعلین او از پوست خر است و بند نعلین او لیف خرما است

وقتی بدر خانه فرعون رسید خبر بفرعون دادند که جوانمردی

صفحه : ۴۱۲

پشت در است و گمان میکند که او رسول خداوند عالمیان است فرعون بشیربان که موکل بر شیر بود امر نمود که زنجیر شیر را باز کند و عادت او چنین بود که بر هر کس غضب مینمود وی را نزد شیر می انداخت تا او را هلاک گرداند.

منزل فرعون نه درب داشت وقتی موسی (ع) درب اول را کوبید نه درب تمام باز گردید و موسی داخل شد شیران وقتی موسی را دیدند دم جنبانیدند و تملق کنان سر خود را پیاپی او می‌مالیدند، فرعون بحاضرین گفت آیا هرگز مثل اینکه را دیده بودید، وقتی موسی (ع) نزدیک فرعون رفت فرعون موسی را سرزنش نمود گفت (أَلَمْ نُزَبِّكَ فِينَا وَلِيداً تا آخر) پس از آن فرعون بمردی امر کرد که دست موسی را بگیر و بدیگری گفت با شمشیر گردن او را بزن آن وقت جبرئیل با شمشیر گردن شش نفر از یاران فرعون را زد فرعون گفت دست از او بردارید پس از آن موسی دست زیر بغل نمود چون بیرون آورد مانند آفتاب درخشنده بود، عصا را انداخت ازدها گردید، فرعون گفت تا فردا مهلت بده. (مجمع البیان) با چنین معجزات ظاهر هویدا فرعون گفت اینها سحر است و ما از پدران پیشینیان خود نشنیده‌ایم که ساحری ادّعی نبوت کند، و شاید مقصود فرعون اینکه بود که ما از پیشینیان نشنیده‌ایم که خدایی باشد و پیمبری بفرستد اینکه بود که فرعون برای اغواء گردانیدن مردم گفت:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي الخ فرعون لعین از سخنانش چنین معلوم میشود که میخواستہ امر بر مردم مشتبہ گردد و معجزات حضرت موسی (ع) را حمل بر سحر نمایند، و همانطوری کہ از آیہ استفادہ میگردد اینکہ بود کہ با اینکہ شاید حقانیت موسی بر او واضح بود بجہاتی مغالطہ کاری نمودہ و بچند وجہ امر را مشتبہ گردانید.

اول- (ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ) با اینکه علم بااحتیاج عالم بضائع از ضروریات بلکه از فطریات بشمار میرود و در آن خدشه ممکن نیست اینست که

صفحه : ۴۱۳

خداوند رسولی نفرستاده که بگوید عالم را مبدء و خدایی است بلکه وظیفه آنها چنین بوده که مردم را ارشاد نمایند که خدای واحد احد را پرستش نمایند و غیری را با او در عبادت شریک نگردانند و بدانند غیر از او هیچ موجودی مدخلیتی در تأثیر و افاضه ندارد و فرعون خواسته در اینکه امر فطری در دل مردم شک اندازد.

دوم- قوله که گفته (اله غیری) خواسته امر اله را بر مردم مشتبه گرداند و بگمان آنان در آورد که مصداق آن امر فطری ضروری منم یعنی منم خدای عالم نه آنکه موسی میگوید.

سوم - قوله (فَجَعَلَ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلِهِ مُوسَى).

اینکه مغالطه دیگری است که امر بر مردم مشتبه گردد و گمان کنند اله عالم جسم است و برای او مکانی است که وصول باو ممکن است، و وقتی ممکن باشد خدا جسم باشد میشود فرعون اله باشد.

و واقعا جای تعجب است که چگونه میخواست امر را بر مردم مشتبه کند و جلو گیر رؤیت اشعه شمس وجود گردد (عمیت عین لا تراک)

با اینکه اشعه نور قیومی به هیاکل موجودات احاطه دارد.

و عجب تر اینکه انسانی که میداند تمام اجزاء عالم محتاج است چگونه باین اندازه امر بر وی مشتبه میگردد که مثل فرعون نسبت الوهیت بنفس ضعیف ناچیز خود میدهد و بمردم پرستش خود امر مینماید.

و مسلم کسانی که زیر بار او رفته بودند یا از ترس و تقیه یا بطمع مال و جاه و ریاست سر بنده گی بسوی وی فرود آورده بودند و گر نه البته میدانستند که فرعون یک آدم ناچیز مثل خودشان نمیشود پدید آورنده و اله عالم باشد.

وَ اسْتَکْبَرُ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَیْنَا لَا- یُرْجَعُونَ فرعون بدون حق استکبار نمود با اینکه کبر و کبریایی مخصوص بذات احدیت است چنانچه در حدیث قدسی است که فرموده (الکبریاء ردائی و العظمه

صفحه : ۴۱۴

ازاری فمن نازعنی واحد منهما القیمه فی النار).

(یرجعون) بضم یاء و فتح جیم و بفتح یاء و کسر جیم هر دو قرائت شده خلاصه چون فرعون کبر و کبریایی که مخصوص بحق تعالی بود بخود نسبت داد و بگمان غلط خود چنین تصوّر مینمود که همیشه اینکه ملک و سلطنت بر او باقی خواهد ماند و نمیدانست که دست قدرت ایزدی غالب است و بزودی او را از پا در میآورد و بجهنم که دار سیاست و مجازات او است وی را سرنگون خواهد گردانید.

فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِی الْیَمِّ (فاء) را برای تفریع میآوردند و اینکه آیه متفرع بر آیه جلو است و اشاره است به اینکه چون فرعون استکبار کرد و نسبت الوهیت بنفس خبیث خود داد، قهر الهی او و قشون وی را در کف قدرت خود گرفت و در دریای نیل غرق گردانید فَانْظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِینَ خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده که ای محمد (ص) بنظر عبرت بنگر و ببین که سر انجام کار ستم کاران بکجا کشید.

و در اینکه خطاب دو فائده بنظر میرسد: یکی تسلی دل پیمبر گرامی خود که از جفای کفار و آزار آنان دل تنگ باش همانطوری که فرعون و فرعونیان پیاداش عمل خود رسیدند جماعت کفار نیز بجزای عمل نکوهیده خود خواهند رسید و دیگر چون که در بسیاری از اوامر، امت نیز در مأمور به با حضرتش شریکند بایست آنها از سرگذشت پیشینیان متنبه گردند و بدانند که ستمکاران بزودی بمکافات اعمال زشت خود خواهند رسید.

وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ لَا یُنصَرُونَ ما آنان را پیشوایان و امامان قرار دادیم که تابعین خود را بدوزخ دعوت نمایند، چون ابتداء جعل شر نسبت بخیر محض و ایزد متعال نمیتوان داد زیرا که از خیر محض جز خیر ناید، حکماء گفته‌اند یا شر امر عدمی است یعنی

صفحه : ۴۱۵

عدم و ملکه است یا امر عرضی اضافی است که عارض شیئی موجود میگردد، اینکه است که مفسرین آیه را دو طور توجیه نموده‌اند و گفته‌اند (جعل) در اینجا یا بمعنی خذلان و تخلیه است که پس از آنکه الطاف بسیار و نعمتهای فراوان بآنها دادیم و آنان متنبه و شکر گذار نگردیدند و کفران نعمت نمودند ما آنان را بخودشان واگذاشتیم و هدایتشان ننمودیم و چون آنها را

هدایت نمودیم.

گمراه گردیدند و در قیامت یاری کننده‌ای نخواهند داشت.

و یا گوئیم (جعل) بمعنی حکم و تسمیه است مثل قوله تعالى (وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِائًا) معنی آیه چنین نیست که آنها ملائکه را دختران خدا قرار دادند بلکه مقصود اینست که آنها اینکه طور حکم نمودند (ابو الفتح) وَ أَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ آری فرعون و فرعونیان از اعمال رکیک خود نتیجه‌ای عائدشان نگردید مگر اینکه در دنیا مورد لعنت خدا و فرشتگان و انبیاء و مؤمنین گردیدند و در آخرت هم از زشت صورتان وارد محشر خواهند گردید زیرا چنانچه از احادیث بسیار استفاده میگردد هر کسی در آخرت بصورت عملش وارد محشر میگردد، و یکی از اوصاف قیامت که در قرآن تذکر داده اینکه است که فرموده (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ) در آن روز باطنها ظاهر میگردد و زشتیهای اعمال هر کسی شاید در صورت وی ظاهر گردد و چنین خواهد بود حال خوب سیرتان که اثر اعمال نیک آنان در جبهه نورانی آنها تظاهر مینماید. قوله تعالى (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالْأَوْصَالِ وَالْأَقْدَامِ) و قوله تعالى (سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ).

صفحه : ۴۱۶

[سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۱]

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴) وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۴۵) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمَهُ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶) وَ لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَمْثَلُ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ (۴۸) قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۹) فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّكَ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرٍ هُتِيَ مِنَ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَهْدِ الْقَوْمُ الظَّالِمِينَ (۵۰) وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱)

صفحه : ۴۱۷

[ترجمه]

محققا پس از آنکه امتهای پیشین را هلاک گردانیدیم بموسی (ع) کتاب (تورات) دادیم که برای مردم بینایی و هدایت و رحمت باشد شاید آنها پند گیرند و متذکر گردند (۴۳)

ای محمد (ص) تو بطرف غربی (کوه طور) حاضر بودی آن وقتی که امر رسالت را بر موسی جاری گردانیدیم و از مشاهده کننده گان محسوب نمیشدی (۴۴)

و لکن ما گروهی را آفریدیم و عمر آنان دراز گردید و تو در اهل مدین مقیم نبودی که برای آنها آیات ما را بخوانی و لکن ما بودیم فرستادگان (۴۵)

(ای رسول اکرم) تو در طرف کوه طور نبودی وقتی که (موسی را) نداء کردیم و لکن (اینکه نداء) رحمتی بود از جانب پروردگار تو و باید بترسانی جماعتی را که پیش از تو برای آنها ترساننده‌ای نیامده شاید آنان متذکر گردند (۴۶)

و اگر نبود اینکه مصیبتی (یعنی عذاب) که بآنها رسیده بسبب آنچه از اعمالشان پیش انداختند که میگفتند پروردگار ما چرا برای ما رسولی نفرستادی که ما آیات تو را متابعت نمائیم و از جمله گروندگان باشیم (۴۷)

پس چون حق از طرف ما آمد گفتند چرا عطاء گردیده نشده‌ای مثل آنچه بموسی عطاء گردید آیا آنها کافر نگردیدند بآنچه قبلاً بموسی عطاء شد که گفتند (موسی و هارون) دو ساحری میباشند که ظاهر شده‌اند و گفتند ما بتمام اینها کافریم (۴۸)

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) باینان بگو شما از جانب خدا کتابی بیاورید که راه نماینده‌تر باشد (از تورات و قرآن) تا من آن را متابعت نمایم اگر شما راست گویان میباشید (۴۹)

و اگر آنها اجابت گفتار تو را نمودند پس بدان که حقیقه اینان تابع هوای خود گردیده‌اند و کیست گمراه‌تر از کسی که پیرو هوای نفس خود گردد بغیر هدایتی که از جانب خدا باشد محققاً خدا هدایت نمیکند جماعت ستمکاران را (۵۰)

حقیقه ما برای آنها کلام را پیوستیم شاید آنها پند گیرند (۵۱).

صفحه : ۴۱۸

(توضیح آیات)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى (ما) در (ما اهلکنا) مصدریه است و شاید مقصود از (قرون اولی) قوم عاد و ثمود و نوح و غیر آن از امم پیشینیان باشد، و ممکن است فرعون و فرعونیان و قبطیان مراد باشد که پس از هلاکت آنها حق تعالی تورات را بموسی علیه السلام عطاء فرمود.

بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً تورات را بسه فضیلت نیکو معرفی فرموده: اول- در آن بصیرت و بینایی است که آنهایی که چشم دلشان از دیدن حقایق کور گردیده بنور آیات تورات و الواح روشن گردد و حق را از باطل امتیاز دهند.

دوم- در آن هدایت و راهنمایی جاده مستقیم الی الله و رسیدن بسر حد کمال انسانی است.

سوم- مشتمل بر رحمه و بخشایش و فیوضات غیر متناهی برای کسانی است که باحکام و دستورات تورات عمل نمودند پس از آنکه بحقانیت آن اعتراف کردند لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ چنین کتابی بر بنی اسرائیلیان بتوسط حضرت موسی (ع) فرود آمد که شاید آنان متذکر گردند و بنور آیات آن اضائه نمایند و از کج روی برگردند و بجاده ایمان رهبر و رهسپار شوند.

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که آن وقتی که در طرف مغرب کوه طور امر رسالت بر موسی جاری گردید تو در آنجا نبودی که تکلم خدا با موسی و واقعه آنجا را مشاهده نمایی و امروز برای مردم بیان کنی.

شاید اشاره باشد به اینکه اینک قصص و خبرهایی که از اخبار پیشینیان میدهی

صفحه : ۴۱۹

اینها خبرهای غیبی است که بتوسط وحی تو را آگاه گردانیدیم که هم معجزه تو باشد که بدون اینکه از جایی شنیده یا در کتابی

خواننده باشی و نه آنجا حاضر بودی حکایات را مطابق تورات برای مردم بیان نمایی و هم مردم را باحکام و دستورات الهی و راه رسیدن آنها به سعادت علاوه بر آنچه بخودت وحی میرسد از طرق باقی کتب الهی نیز مستفیض گردانی و نیز بدانند که همیشه قوانین و احکام حقانی بتوسط پیمبران در میان مردم جاری بوده و هیچ وقت خدای رءوف خلق خود را مهمل نگذاشته زیرا که سنت الهی بر اینکه است که اتمام حجت گرداند و لَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ آیه خبر میدهد که ما جماعتی را آفریدیم و چون عمر آنها دراز شد و قرن‌ها گذشت آن وقت احکام شرع رو باندراست گذارد و مردم از جاده حقیقت منحرف گردیدند.

وَمَا كُنْتَ ثَابِتًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا خُطَابِ بَیْمِرِ گرامی خود میکند که تو در آن زمان در اهل مدین نبودی که موسی با شعیب راجع بآیات الهی و معارف حقانی و احکام سخن می گفتند که حکایت آنها را بفهمی و امروز بر مردم آیات ما را بیان نمایی.

وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ و لکن ما حکایات و قصص آنها را از طریق وحی بر تو بیان نمودیم، اشاره به اینکه حکایت موسی و شعیب و فرعون و باقی حکایاتی که بر مردم بیان می نمایی اخبار بغیب است و یکی از معجزات تو بشمار میرود.

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمَهُ مِنْ رَبِّكَ الخ باز برای مزید امتنان خطاب میکند که ای محمد (ص) تو بطرف کوه طور نبودی آن وقتی که پروردگار تو بموسی ندا کرد و با او تکلم نمود لکن اینکه آیاتی که بر تو وحی مینمائیم رحمتی است از طرف خدای تو که بترسانی از عذاب و تهدید نمایی آنها را که پیش از تو در زمان فترت بین عیسی و رسول اکرم (ص)

صفحه : ۴۲۰

که پانصد و پنجاه سال طول کشید، رسول و رهنمایی برای اعراب نیامده شاید آنها متذکر گردند، تمام آیاتی که راجع بحکایت پیمبران و غیر آنها در قرآن بیان شده برای اثبات رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است زیرا همه میدانستند که حضرتش امی و درس نخوانده است و اینکه حکایت مطابق تورات و انجیل و باقی کتب الهی بزبان عربی فصیح فرود آمده که دیگر برای کسی عذری باقی نباشد و حجت بر خلق تمام گردد.

وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (لولا) اول امتناعیه و جوابش محذوف است، و (لولا) دوم تخصیصیه است و (فاء) اول برای عطف است و دوم جواب (لولا) و در حکم امر است که سبب عمل گردد.

خلاصه اینکه ظاهراً معنی آیه چنین میشود که اگر نبود برای اینکه وقتی بر کفار بسبب اعمال بدی که بدستهای خود کرده اند عذاب و مجازات وارد گردد که میگویند پروردگار ما چرا بر ما رسولی و رهنمایی نفرستادی که ما تابع آیات تو گردیم و از جمله گروندگان بوده باشیم چون چنین بودند برای اتمام حجت تو را فرستادیم چنانچه فرموده لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل برای آنها رسول فرستادیم.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى حکایت سخنان رکیک کفار است که وقتی که بر آنان قرآن نازل شد و محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای هدایت آنها آمد گفتند چرا معجزاتی مثل عصا و ید بیضاء و باقی معجزات تسع که بر حضرت موسی (ع) فرود آمد برای تو نیامد.

أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا خدای تعالی کلام آنها را رد میکند که ای مشرکین و کافرین ابناء جنس شما از مردمان شیطان صفت مثل قبطیان زمان موسی و فرعون و فرعونیان راجع

صفحه : ۴۲۱

بمعجزات موسی چه گفتند آیا نگفتند که موسی و هارون دو نفر ساحری میباشند که سحر خود را ظاهر نموده‌اند.

وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونٍ و آنها گفتند ما بتمام پیمبران و معجزات آنها کافریم، میشود مرجع ضمیر (قالوا) همان فرعونیان باشند که آنان گفته باشند ما بتمام معجزات موسی کافریم و تصدیق پیغمبری موسی نداریم، یا مرجع فرعونیان و مشرکین مکه باشند که آنها میگفتند ما بتمام پیمبران و معجزات آنان کافریم.

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا در اینکه آیات در مقام پاسخ اعتراض مشرکین بر آمده و بدلیل نقضی و حلی آنان را جواب میدهد، اول کلام آنها را نقض میکند به اینکه اگر شما و نظیر شما از اهل جحود و انکار راست می‌گویید و معجزاتی مثل معجزات موسی را اگر آوردم قبول میکنید، چرا ابناء جنس شما از مشرکین زمان موسی معجزات موسی را حمل بر سحر نمودند و شما هم چنین خواهید بود، اشاره به اینکه من هم اگر معجزاتی مثل معجزات موسی و بالاتر از آن هم بیاورم شما حمل بر سحر خواهید نمود.

أَتَّبِعُهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) جمله شرطیه و (أَتَّبِعُهُ) جواب شرط است.

و بعد بجواب حلی در پاسخ گوید اگر معجزه بودن قرآن را قبول ندارید و راست می‌گویید که قرآن از جانب خدا نیست شما از جانب خدا کتابی بیاورید که از قرآن و تورات طریق هدایت را بهتر بنمایاند و راه نزدیک‌تری بشما بیاموزد اگر چنین کردید من هم تابع شما میگردم و دست از مدعای خود بر میدارم، و چون چنین قدرتی ندارید که جمله‌ای یا آیه‌ای مانند قرآن و تورات بیاورید بایستی سر تسلیم فرود آورده تابع من گردید.

صفحه : ۴۲۲

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ (لم يستجيبوا) فعل و فاعل است و مفعولش محذوف است و در معنی چنین میشود که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم اگر کفار و آنان که بتو اعتراض میکنند و از تو معجزاتی مثل معجزات موسی طلب میکنند و تو از آنها برای اثبات حقانیت قرآن مطالبه کردی کتابی را که طریق هدایت را بهتر نشان بدهد بیاورند اگر راست میگویند و از آوردن همچو کتابی عاجز ماندند، بدان که اینان تابع هوای نفس خود گردیده‌اند و خواهند راه عذری برای خود باز نمایند و زیر بار اسلام نروند وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ آیه در مقام توبیخ و سرزنش کفار است، و اشاره به اینکه گمراه‌ترین گمراهان کسی است که بدون راهنمایی که از جانب خدا باشد تابع هوای نفس خود گردد.

(من) موصوله (اضل) افعال التفضیل است یعنی گمراه‌ترین گمراهان کسی میباشد که بدون متابعت پیغمبری که وی را بجاده حقیقت رهبری نماید و طریق سعادت و فیروزیابی را بوی بنمایاند بدلخواه خود عمل نماید.

از آیه میتوان استفاده نمود که توبیخ و سرزنش راجع بکسی است که از طرف حق تعالی هدایت نیافته و عمل وی فقط از روی هوای نفسانی انجام میگیرد لکن گاهی میشود که هوای نفسانی مطابق میگردد با طریق هدایتی که از طریق حق تعالی میباشد و آن وقتی است که نفس تابع عقل گردیده و بفرمان عقل عمل میکند و چنین کسی اگر چه بدلخواه خود عمل میکند لکن خواست او همان خواست خدا است، قوله تعالی وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ واضح و مسلم است که کسانی که تابع هوای نفسانی خود گردیده‌اند و از طرف حق تعالی هدایت نیافته‌اند چنین کسانی بخود ستم نموده و خود را از درجه اعتبار ساقط گردانیده‌اند و دیگر استعداد هدایت در آنان باقی نمانده است،

صفحه : ۴۲۳

اینکه است که خداوند آنها را هدایت نمیکند زیرا که دیگر قابل هدایت نمیباشند و گر نه بخل و منعی در مبدء حکیم فیاض نیست. وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید مقصود از قول قرآن باشد و بخواهد بفرماید ما آیات قرآن را که بتدریج نازل گردیده بهم متصل گردانیدیم، و با نظم و اسلوب صحیح مواعظ را مرتبط گردانیدیم بقصص و امثال، و احکام را بوعد و وعید و نیکی را پاداش نیکو و عصیان را بعداب سخت و اینکه طور آیات را بهم پیوستیم که شاید مردم متعظ گردیده و متذکر گردند و از جاده انحراف بر گردند و بطریق مستقیم اسلام در آیند و براه سعادت رهبر شوند.

صفحه : ۴۲۴

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۲ تا ۶۱]

اشاره

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲) وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳) أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۵۴) وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَكَأْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵) إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶) وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَّىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِ بَطَرَتْ مَعِيشَتُهَا فَنَلَّكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸) وَكَانَ رَبُّكَ مُهْلِكُ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَكَانُوا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ (۵۹) وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰) أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسِينًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱)

صفحه : ۴۲۵

[ترجمه]

آن چنان کسانی که بآنها کتاب عطاء نمودیم پیش از او (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) آنها باو میگریهیدند (۵۲) و وقتی (آیات قرآن بر آنها خوانده میشد) میگفتند بآن ایمان آورده‌ایم حقیقه آن حق است و از جانب پروردگار ما است و ما پیش از اینکه باو تسلیم شدگان بودیم (۴۳)

بآن جماعت دو مرتبه پاداش داده میشود بسبب آنچه صبر نمودند و میپوشانند بنیکی بدی را و از آنچه بآنان روزی گردانیده‌ایم انفاق مینمایند (۵۴)

و وقتی سخن لغوی شنیدند از آن اعراض مینمودند و میگفتند برای ما است اعمال ما و برای شما است اعمال شما درود بر شما باد ما طلب نمیکنیم مجالست مردمان نادان را (۵۴)

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بحقیقت تو هدایت نمیکنی کسی را که دوست داری و لکن خدا هدایت میکند کسی را که بخواهد و او براه یافته‌گان عالم‌تر است (۵۶)

(کافرین) گفتند اگر ما پیرو هدایت تو گردیم از زمین ربوده شویم آیا ما آنها را در حرم امن (مکه) متمکن نگردانیدیم که ثمرات

هر چیزی را در آنجا می‌آورند و آن رزقی می‌باشد که از جانب ما بآنها میرسد و لکن بیشتر آنها نمیدانند (۵۷)

و چه بسیار هلاک گردانیدیم (اهل) قریه و دهی را که در زندگانی شادمان بودند پس اینست مسکنهای آنان که پس از ویران شدن آن کسی در آن ساکن نگردید مگر اندکی و ما خود از وارثین بودیم (۵۸)

و نبود پروردگار تو هلاک کننده اهل قریه‌ای مگر پس از آنکه بر آنها رسولی فرستاد که آیات ما را بر آنها قرائت نماید و ما نبودیم هلاک کننده قریه (و شهری) مگر آنکه اهلش ستمکار بودند (۵۹)

و آنچه از هر شیئی بشما عطاء گردیده آن متاع اندکی است از حیات دنیا و زینت آن و آنچه نزد خداست آن بهتر و باقی‌تر است آیا چرا شما تعقل نمیکنید (۶۰)

آیا کسی را که ما باو وعده داده‌ایم وعده نیکو پس او ملاقات کننده آن چیزی است که بوی وعده داده‌ایم (چنین آدمی) مثل کسی میماند که وی را از امتعه و نعمتهای دنیا متمتع گردانیده‌ایم پس از آن در روز قیامت او از حاضرین (محضر سؤال) خواهد بود (۶۱).

صفحه : ۴۲۶

(توضیح آیات)

اشاره

اللَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْكِتَابُ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ مراد از (الَّذِينَ) یهود و نصاری میباشند که قبلاً برای هدایت آنها تورات و انجیل فرود آمده، و مرجع ضمیر (من قبله) شاید محمّد صلی الله علیه و آله و سلم باشد و بعضی گفته‌اند قرآن است، و مرجع ضمیر (به) محمّد (ص).

و ظاهراً آیه در مقام ستایش اهل کتاب است از یهود و نصاری که بقرآن ایمان آورده‌اند.

مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند در باره اهل انجیل فرود آمده که آنان چهل نفر از عیسویان بودند، سی و سه نفر آنها از حبشه با جعفر بن ابی طالب و هفت نفر از شام در مکه بخدمت رسول اکرم (ص) رسیدند و ایمان آوردند، و بنا بر اینکه مقصود از (کتاب) در آیه انجیل میشود و اهل آن عیسویان.

لکن چنانچه گفته‌اند مورد مخصص نیست و لو اینکه در شأن آن چهل نفر فرود آمده باشد آیه اطلاق دارد و شامل میگردد تمام اهل کتاب را آنهایی که ایمان آورده‌اند و متّصف بآن صفاتی میباشند که در آیه بعد آنان را توصیف فرموده و إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا اول- آنها چنینند که وقتی آیات قرآن بر آنان خوانده میشد میگفتند ما قبلاً بقرآن ایمان آورده بودیم و تسلیم آن شده بودیم و دانستیم که آن حق است و از طرف پروردگار ما است برای آنکه در تورات و انجیل اوصاف پیمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را دیده بودیم و باو ایمان داشتیم.

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بما صَبَرُوا اینکه جماعت کسانی میباشند که پاداششان دو برابر است یکی بر آنچه صبر نمودند از ایذاء منکرین اسلام و دیگر بمجاهده نمودن با نفس بر ترک تعصب دینی و مخفی داشتن ایمانشان از معاندین مستحق دو اجر میگرددند: یکی اجر بر ایمانشان به پیمبر سابق یعنی

صفحه : ۴۲۷

عیسی (ع) یا موسی (ع)، و دیگر اجر بر ایمان آوردن آنان به نبی خاتم و صبر آنها فضیلت دیگری میشود اضافه بر ایمانشان که در آیه ذکر شده.

صفت دوم از اوصاف آن مؤمنین اینست که وَ يَذَرُونَهُ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ یعنی بمدارا نمودن با خلق اذیت مردم را از خود دفع میکنند، در آیه معانی دیگری نیز شده لکن معنی بالا از ابی عبد الله (ع) روایت شده. (کافی - مجمع البیان) صفت سوم آنها اینست که وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ از آنچه بآنها روزی داده‌ایم انفاق مینمایند.

رزق بمعنی عام شامل میگردد تمام نعمتهایی را که خداوند بانسان کرامت فرموده از علم و مال و جاه و ریاست و قوای جسمانی و باقی چیزهایی که از آن آدمی برخوردار میگردد، و انفاق هر یک طوری است که مناسب خود آن است مال بفقراء و مستمندان، علم بجّهال و بی‌خردان، جاه و ریاست کمک نمودن بمظلومان، قوای جسمانی یاری دین و دست گیری افتاده گان.

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ الخ صفت چهارم - آنان چنینند که وقتی با جهّال و کفار مصاحبه مینمودند و کلام بیهوده چه راجع بدین و قرآن باشد و چه مذمت مؤمنین یا غیر آن از سخنان بیهوده می‌شنیدند از آنها اعراض می‌نمودند و میگفتند برای ما است جزاء اعمال ما از صدق و حلم و ایمان و تقوی و برای شما است جزای اعمال شما از کبر و حسد و کفر یا برای ما است دین ما و برای شما است دین شما.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْغَى الْجَاهِلِينَ سلام مأخوذ از سَلَم و سلامتی است، شاید مقصود مؤمنین چنین بوده که ما بروش ایمانی که پذیرفتیم کارمان از شما جدا شد و هیچ ضرری از ما بشما نمیرسد و ما مصاحبت با جهّال را ترک کرده‌ایم شما دنبال کار خود روید ما هم بکار خود مشغول خواهیم گردید.

صفحه : ۴۲۸

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ خطاب بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است که تو قدرت نداری هدایت نمایی کسی را که دوست میداری بلکه خدا هدایت مینماید هر کسی را که بخواهد.

چنانچه گفته‌اند هدایت دو قسم است: یکی هدایتی که موصول بمقصود باشد و دیگر هدایتی که بآن ارائه طریق بشود، و هدایت بمعنی اول لطفی است از طرف حق تعالی و آن یا فعل او است یا باعلام او نسبت بکسی که خود را برای هدایت یافتن مستعدّ و مهیا گردانیده باشد و آن فقط رحمتی است که مستعدّین را بمقصود میرساند.

و هدایت بمعنی دوم که نشان دادن راه مستقیم باشد که نزدیک‌ترین راه است بسوی خدا آن وظیفه پیمبران است، قوله تعالی (وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ).

و از بعض عرفاء نقل شده که چنین گفته حقیقت هدایت گشوده شدن باب عبودیت است بسوی عالم ربوبیت و آن مخصوص بقدرت حق جلّ و علا است زیرا که برای قلب دو درب است دربی بسوی نفس و جسد دارد و آن همیشه باز است، و دربی بسوی روح و حضرت ربوبی دارد و آن بسته است و باز نمیگردد مگر بدست فتّاح آن کسی که کلید (رحمت) بدست او است، چنانچه بحیث (ص) خطاب می‌نماید (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا الخ) که در شب معراج درب رحمت را بسوی حضرتش باز گردانید که قرب او را به (قاب قوسین أو أدنی) رسانید، و نیز در باره مخلوقین و درهای قلب آنها فرموده (أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا).

و از حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ چنین حدیث مینمایند

(قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن)

یعنی قلب مؤمن بین دو انگشت خدای رحمن است هر طور بخواهد او را میگرداند.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با آن جلال و عظمت قلبش بر قلبش مطمئن نبود و همیشه میگفت
(یا مقلب القلوب ثبت قلب عبدک علی دینک و طاعتک)
و هدایت

صفحه : ۴۲۹

عبارت از گرداندن قلب است از ما سوی بسوی حضرت حق تعالی.

(تفسیر روح البیان) بعضی از اهل سنت و جماعت در شأن نزول آیه گفته‌اند که آیه در باره ابو طالب عموی پیغمبر (ص) فرود آمده که حضرت رسول بسیار در ایمان آوردن او حریص بود اینست که خدا میفرماید تو نتوانی هر کس را خواهی هدایت نمایی خدا هر که را خواهد هدایت مینماید، و عقیده بسیاری از آنان اینست که حضرت ابو طالب بدون ایمان از دنیا رفت.

لکن بدلاله اخبار اجماع شیعه بر اینکه است که ابو طالب قبل از موت ایمان آورد بلکه گویند بنی هاشم همیشه موحد بودند و هیچوقت به بت سجده نکردند البته بایستی چنین باشد چگونه ممکن است از نسل مشرک پیغمبر و امامی بوجود آید هرگز ممکن نیست و اگر ابو طالب چنانچه گفته‌اند اظهار ایمان ننموده شاید برای مصلحت وقت که حمایت رسول یا غیر آن بوده است.

فخر رازی در تفسیر کبیر گوید آیه در ظاهر دلالت بر کفر ابو طالب ندارد تا آنجا که گفته ابو طالب هنگام موتش گفت ای جماعت عبد مناف محمّد را اطاعت کنید و او را تصدیق نمایید تا رستگار و ارشاد گردید تا آخر کلامش که مفصل است، و از گفتارش چنین بر میآید که او با ایمان از دنیا رفته و برای حفظ برادر زاده خود ایمانش را ظاهر نمی‌نموده لکن در باطن تصدیق داشته، بعلاوه از اینکه اشعار حضرت ابو طالب تماما اشعار و تصریح بایمانش دارد.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا (بطر) بمعنی طغیان در نعمت است و بعضی گفته‌اند (بطر) بمعنی شره و افراط در قوای شهوانی است، و آیه در مقام تهدید و تخویف اهل مکه بر آمده و اشاره به اینکه شما باین مال و جاه و ثروت و وسعت و عیش گوارایی که در دست دارید مغرور نگردید و در شهوات افراط نکنید چه بسیار مردمانی که پیش از شما مثل قوم عاد و ثمود و ملل دیگر که آنان در زندگانی خود بسیار شاد و خرم

صفحه : ۴۳۰

و خوشحال بودند و گمان میکردند اینکه عیش گوارا برای آنها باقی است و در اثر نافرمانی بعذاب گرفتار گردیدند و خانه و مسکن آنان ویران گردید.

فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ معلوم میشود تا عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اثر خرابی آفت زدگان باقی بوده که نشان میدهد که اینکه است منزلگاه آنان که پس از نزول عذاب منزلگاه آنها طوری خراب و ویران گردیده که دیگر قابل منزل گرفتن نیست مگر اندکی از رهگذران و اهل مکه در طریق مسافرتشان از آنجا مرور مینمودند و گویند شهر عاد در احقافست و آن محلی است بین یمن و شام، و شهر ثمود بوادی قری است، و شهر قوم لوط بسدوم نامیده شده.

وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ شاید اشاره باین باشد که عالم ملک و ملکوت و آنچه هست همه ملک خدا و در قبضه قدرت او است هیچ چیزی از متاع دنیا برای احدی پایدار نخواهد بود نعمتها از او است و بسوی او بازگشت مینماید بهر کس خواهد میدهد و از هر کس خواهد میگیرد.

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكُ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا لطف و عدل و رحمت خداوندی چنان است که در هر زمان و عصری برای هدایت گمگشتگان وادی ضلالت و فرو رفتگان در چاه جهالت رسولی که از جنس خودشان باشد بفرستد که

راه و روش طریق سعادت را بآنان بیاموزد و آنها را از خود سری و نفس پرستی بجاده حقیقت رهبری گرداند تا آنکه از طریق او حجت بر خلق تمام گردد و برای کسی راه عذری باقی نماند.

اشاره به اینکه خدای تعالی بمقتضای عدل قوم و ملّتی را هلاک نمیگرداند و برای آنان عذاب نمیفرستد مگر وقتی که دانسته و فهمیده از روی هوای نفسانی مخالفت سفرای الهی را نمودند.

رسول دو قسم است: رسول ظاهری مثل پیمبران که از جانب خدا برای

صفحه : ۴۳۱

هدایت افراد بشر فرستاده شده‌اند، و رسول باطنی یعنی عقل بشری که بآن بین خوب و بد و شرّ و خیر و زشتی و زیبایی را فرق میگذارد و حق و باطل را از هم تمیز میدهد، و اگر کسی را چنین عقل درّاکی در اصل خلقت نباشد که بتواند حق و باطل را از هم تمیز دهد چنین کسی قاصر است نه مقصّر، و شاید مشمول تکلیف نباشد مگر آنکه در هوای پرستی عقل خود را که رسول باطنی است مشوب بوهم و آلوده بحب مال و جاه و عیّاشی گردانیده و چشم حق بین خود را کور نموده که چنین کسی مقصّر و مورد عذاب و شکنجه الهی خواهد گردید و پس از ارسال رسول ظاهر (پیمبران) و رسول باطن (عقل) دیگر راه عذری برای احدی باقی نمیماند و در مورد عذاب واقع خواهد گردید.

(اعتراض)

البته خدایی که عالم السرّ و الخفیّات است میدانسته که اکثر مردم مگر کمی از آنها مخالفت پیمبران را مینمایند و مخالفت آنها است که موجب عذاب آنان میگردد، بر چنین کسانی اگر رسول نیاید البته گناه آنان کمتر و عذاب آنها سبک‌تر میگردد، پس اگر خدای عالم مهربان پیمبری نفرستد و آنها راه عذری پیدا کنند عذاب آنان کمتر میگردد و اینکه چه لطفی است که عذاب شدیدی را ایجاب مینماید.

(پاسخ)

آری بمخالفت رسول عذاب کفر آنان شدیدتر میگردد، لکن چون مقصود از خلقت عالم و پیدایش نظام گیتی همان اشخاص مهذبّ موّخّد میباشند و تمام موجودات عالم بشری بطفیل وجود آنها آفریده شده‌اند و اصل مقصود از ارسال پیمبران و کتابهای آسمانی نیز چنین مردمانی بوده که برای آسایش آن بزرگواران عالم را تعمیر نمایند تا آنکه آنها بتوانند امرار حیات کنند و بکمال لایق بخود برسند، و نسبت بباقی نیز اتمام حجت شده باشد که قاطع عذرشان گردد اگر چه غرض اصلی اولی همانها میباشند، در حدیث قدسی است

صفحه : ۴۳۲

که خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نموده

(لولاک لما خلقت الافلاک)

اگر برای وجود تو نبود من آسمانها را خلق نکرده بودم.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ آیه اشاره باین است که خداوند عادل است و ظلم و ستم بکسی روا ندارد و آنهایی که گرفتار عذاب گردیدند و شهری و قریه‌ای که در آنجا زندگانی مینمودند با اهلش هلاک گردانیدیم، آثار اعمال نکوهیده آنها بود که آنها ستمکار بودند و بخود ظلم نمودند و با آنکه بر آنان حجت تمام شده بود دانسته و فهمیده و باختیار خود راه عدوان و ستمگری را پیش گرفتند اینکه بود که عمل آنها ایجاب هلاکت آنان را گردانید.

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا بفرو رفتگان در حظوظات طبیعی و نفسانی خبر میدهد که آنچه بشما از نعمتهای دنیوی مثل مال و جاه و عزت و ریاست و سلطنت و هر چه از امتعه و زینتهای دنیا بنظر شما بزرگ آید آن متاع اندکی است و راجع بدنیای دنی است و حظوظ آن بی‌مقدار و زود گذر است که اضافه بر اینکه در اصل حظوظات دنیوی قدر و قیمتی و بقاء و ثباتی نخواهد داشت اصلاً عیش و لذت آن خیالی و موهومی است حقیقت و واقعیت ندارد و در واقع دفع‌الم است.

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ پس از آنکه ببشر تذکر میدهد که حیات دنیا و زینت آن و آنچه را که بخود می‌آرئید یک شیئی اندک بیمقدار بیشتر نخواهد بود که خود را بآن سرگرم نموده‌اید در صورتی که آنچه نزد خدا است و ببندگان صالح خود از نعمتهای جسمانی مثل نعمتهای بهشتی و نعمتهای روحانی از قرب جوار احدیت و نظر بوجه کریم که نصیب اولیای خود گردانیده و عطاء مینماید هیچ طرف مقایسه با امتعه و حظوظات دنیای دنی نتوان نمود زیرا که آنچه نزد خدا است و ببندگان صالح خود وعده داده که در آخرت عطاء نماید بهتر و دائمی است، بلکه در همین دنیا هم

صفحه : ۴۳۳

نیز بهره‌ای از آنها را نصیب آنان خواهد گردانید لکن آنها باصل و حقیقت و کمال آن در آخرت کامیاب خواهند گردید. و آنچه نزد خدا است از دو جهت آن را بر امتعه و لذتهای دنیا مزیت میدهد یکی آنچه نزد خدا است و برای دوستان خود آماده نموده بهتر از نعمتهای دنیوی است، بهتر بودنش معلوم است زیرا که لذائد دنیا اولاً اکثر آنها رفع‌الم است مثل غذا خوردن و آب نوشیدن که برای رفع‌الم و گرسنگی و تشنگی است تا انسان گرسنه و تشنه نشود از غذا خوردن و آب نوشیدن لذت نمیرد و در ثانی لذتهای دنیا مشوب بآلام است، غالباً خالص نیست بلکه همان فراهم آوردن لذتهای خیالی منوط بچه و سائلی است که فراهم آوردن آنها چقدر دشوار است.

(و ابقی) بودن آن نیز بسیار واضح و هویدا است زیرا که عالم دنیا عالم کون و فساد است چنانچه ظاهر و هویدا است و هیچ چیز آن باقی و پایدار نیست وجود و عدم اجزاء آن مثل دو نقطه پرگار بدور یکدیگر می‌چرخند، هر موجودی عدم در پی او است، هر حیاتی موت دنبال وی است هر خوشی را غم و هر صحتی را مرض و هر غنائی را فقر با آن همراه است: بقول آن شاعر عارف

دهنی شیر بکودک ندهد مادر دهر که دگر باره بخون در نبرد پستانش

و حیات آخرت حیات پاکیزه جاودانی است کسی که سعادت نصیب وی گردید و هدایت یافت در خوشی دائمی و حیات همیشگی همیشه محظوظ میگردد و از مرگ و فناء و مرض و غم اندیشه ندارد و همیشه از اشراقات انوار الهی با نعمتهای جسمانی محظوظ میگردد و امرار حیات مینماید.

اینکه است که در آخر آیه فرموده أَفَلَا تَعْقِلُونَ اشاره به اینکه شما که تغییرات عالم دنیا را علی‌الدوام مشاهده مینمائید و می‌بینید که هیچ چیزی در آن ثبات و بقایی ندارد و اجزاء عالم همیشه در کون و فساد است و عالم آخرت عالم بقاء و ثبات است تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد چگونه فکر خود را بکار نمی‌اندازید تا اینکه بعقل خود بفهمید و حیات پاکیزه اخروی را بر حیات فانی دنیا ترجیح دهید

صفحه : ۴۳۴

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسِناً فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الدُّنْيَا (همزه) استفهام انکاری است یعنی چنین نیست که کسی را که خداوند بپاداش ایمان و عمل نیکو وعده رحمت و مغفرت و درجات بهشتی و نعمتهای بسیار داده، و چون وعده الهی خلف ندارد البته آن نعمتها را ملاقات خواهد نمود و آن نعمت دائمی و حیات پاکیزه همیشگی را خواهد دریافت، آیا آن نعمتهای سرمدی در نظر عقل بهتر است یا متاع اندک بی مقدار دنیا که زود گذر است و اضافه بر اینکه نعمتهای دنیا بقاء و ثباتی ندارد، نعمتهای دنیا را نمیتوان بنعمتهای اخروی که بدوستان خود وعده داده مقایسه نمود، متاع دنیا لذت خالص نیست لذت موهومی است و رفع الم است نه لذت حقیقی که روح و روان انسان را محظوظ گرداند.

ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ واقعا انسان خردمند کسی خواهد بود که بهیچ وجه دنبال متاع دنیا و تعیشات حیوانی نرود مگر بقدر ضرورت و آن اندازه را هم با نیت صحیح انجام دهد یعنی برای اینکه مقدمه آخرت باشد افعال او نه صرف التذاذ حیوانی زیرا که در نظر آدم عاقل علاوه بر اینکه تعیشات دنیوی ارزش ندارد، بوعد و وعید الهی در آخرت پای میزان عدل الهی بایستی حاضر گردد و از اعمال و افعالی که در دنیا نموده سؤال شود.

صفحه : ۴۳۵

[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۲ تا ۷۵]

اشاره

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲) قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳) وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴) وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵) فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۶۶) فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷) وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸) وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۶۹) وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ لَا تَسْمَعُونَ (۷۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَمْ لَا تَبْصُرُونَ (۷۲) وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳) وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴) وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

صفحه : ۴۳۶

(ترجمه)

متذکر شو روزی را که خدا کفار را نداء میکند و گوید شریکان من کجایند آنهایی را که شما گمان میکردید شریکان منند و آنها

را عبادت میکردید (۶۲)

کسانی که بر آنها عذاب محقق گردیده گویند ای پروردگار ما اینها کسانی میباشند که ما آنها را گمرا گردانیدیم همان طوری که خودمان گمراه بودیم و ما از آنان بسوی تو بیزاری میجوئیم آنها عبادت ما را نمی نمودند (۶۳)

(بمشرکین) گفته میشود شرکاء خود را بخوانند و پس از آنکه آنان را میخوانند و دعوت آنها را نمی پذیرند عذاب را معاینه می بینند اگر اینها هدایت یافته بودند (عذاب را از خود دفع مینمودند) (۶۴)

یاد کن روزی را که خداوند کفار را نداء کند و گوید بانبیاء و فرستادگان ما چه جواب گفتید (۶۵)

و در آن روز خبرها بر آنها پوشیده میگردد (و کفار) از یکدیگر سؤال نکنند (۶۶)

اما کسی که توبه کرد و عمل صالح نمود شاید چنین کسی از رستگاران باشد (۶۷)

و پروردگار تو آنچه را خواهد می آفریند و آنچه را که در آن خیر و خوبی است اختیار میکند و اختیار بدست مردم نیست خدا منزّه و مبّرّا و بزرگوارتر از آنست که بر او شریک می آورند (۶۸)

و پروردگار تو میداند آنچه را که در سینه های خود پنهان گردانیده و آنچه را ظاهر میکنند (۶۹)

و او است خدای (واحد احد) که خدایی جز او نیست حمد و ستایش در دنیا و آخرت مخصوص باو است (و همه) بسوی او باز میگردند (۷۰)

ای محمد باینان بگو آیا شما می بینید اگر خدا شب را سرمدی (و همیشگی) قرار میداد غیر از خدا چه

صفحه : ۴۳۷

کسی برای شما روشنایی می فرستاد آیا چرا شما نمی شنوید (۷۱)

بگو اگر خدا روز را تا قیامت سرمدی (و همیشگی) قرار میداد چه کسی برای شما شب را می آورد تا در آن آرامش یابید آیا چرا نمی نگرید (۷۲)

و از رحمت او است که برای شما شب و روز را قرار داده تا اینکه در شب آرامش یابید و فضل او را در روز بجوئید شاید شما شکر گذار باشید (۷۳)

و متذکر شو روزی را که منادی خدا کفار را نداء کند و گوید کجایند آنهایی که شما گمان میکردید شرکاء منند (۷۴)

و از هر گروهی شاهدی بیرون می آوریم و بآنان گوئیم حجت و دلیل خود را بیاورید آن وقت می فهمند که حق و حقیقت مخصوص بخدا است (و در نظر آنها) گم میشود آنچه را که در دنیا افتراء می بستند و آن را عبادت مینمودند (۷۵)

صفحه : ۴۳۸

(توضیح آیات)

اشاره

و یَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (یوم) منصوب است و مفعول (اذکر) مقدر است یعنی ای محمّد یاد کن و اَمّت خود را متذکر گردان بروزی یعنی روز قیامت که خداوند خطاب سخط آمیز بمشرکین مینماید که کجایند آنهایی که بگمان

غلط شما آنها شریکان من بودند و شما آنان را عبادت می نمودید آن طوری که باید مرا عبادت نمائید.

قال الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا مُشْرِكِينَ در پاسخ اعتراف بگناه خود نموده و گویند پروردگار ما آنها را اغواء گردانیدیم همان طوری که خودمان گمراه بودیم.

شاید مقصود مشرکین چنین باشد که همانطوری که ما باختیار گمراهی را بر هدایت ترجیح دادیم، اینکه مشرکین نیز روش ما را پیش گرفتند و ارسال رسل و کتابهای آسمانی و اینکه قدر وعد و وعید و زجر و توبیخ که از طرف حق تعالی رسیده هیچ انگاشتند و با اینکه بشهادت عقلشان بایستی تابع پیمبران شوند و بهدایت آنها براه حقیقت ارشاد گردند تابع ما گردیدند و مثل ما گمراه شدند.

تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ مشرکین و رؤساء آنان گویند پروردگارا ما از اینکه جماعتی که تابع ما گردیدند تبرئه و بیزاری میجوئیم اینها ما را عبادت نمودند، شاید میخوانند بگویند اینان تابع نفس و شیطان گردیدند نه تابع ما. و نظیر اینکه آیه آنجا است که حکایت از شیطان فرموده که روز قیامت میگوید إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ سوره ابراهیم آیه ۲۷ و ۲۸ خلاصه اینکه آیه خبر میدهد که در قیامت کفار و مجرمین میخوانند گناه را بگردن شیطان گذارند که او ما را فریب داد و بوسوسه ما را گمراه

صفحه : ۴۳۹

گردانید، شیطان خود را تبرئه مینماید و در پاسخ میگوید خداوند بتوسط پیمبران بشما وعده حق داد که تخلف پذیر نبود و من نیز بشما وعده بر خلاف آن دادم و شما وعده خدا را مخالفت نمودید و من بر شما سلطنتی نداشتم که شما را بر کفر و گناه مجبور نمایم پس مرا ملامت نکنید بلکه خودتان را ملامت نمائید.

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ پس از بیان وخامت حال مشرکین و اینکه آنان در مقابل منادی حق تعالی و موقع حساب و خطاب نتوانند جوابی بدهند بلکه از شدت هول و ظهور عذاب خود و اعمال خود را فراموش خواهند نمود. در مقام حال کسانی بر آمده که پس از اینکه از اعمال بد که شاید مقصود کفر باشد باز گشت نموده و ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند نسبت بچنین اشخاص امیدواری رستگاری و سعادت مندی میرود.

شاید اینکه بطور قطع نفرموده که اینها رستگار میگردند برای اینکه باشد که بقرینه (تاب) معلوم می شود مقصود کفاری باشد که تازه از کفر بایمان باز گشت نموده، یا گناهکارانی که از گناه توبه نموده اند که ممکن است چنین مردمانی بحالت اول بر گردند، اینکه است که توبه و ایمان و عمل صالح را با هم توأم گردانیده که وقتی اینکه سه عمل با هم شد ممکن است در مورد رستگاری و سعادت واقع گردند.

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مفسرین گویند بزرگان عرب طعنه میزدند که چرا خدا محمّد را برای رسالت انتخاب نمود بایستی چنین منصب عالی را بزرگ مکه مثل ولید بن مغیره یا بزرگ طائف مثل عروه بن مسعود ثقفی بدهد قوله تعالی در سوره الزخرف آیه ۳۱ (لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرِیْنِیْنِ عَظِیْمٍ) اینکه بود که اینکه سخن رکیک آنان را ردّ میکند که پروردگار تو آنچه را که بخواهد می آفریند و برای منصب رسالت بر می گزیند و اختیار می کند هر کس را که لایق چنین منصبی

صفحه : ۴۴۰

باشد و تمام امور بدست او انجام می گیرد.

ما كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

در معنی آیه دو قول است: اول- اینکه (ما) نافیه باشد و بعد از (و یختار) وقف کنیم و در اینکه رد است بر مشرکین که گفتند (لَوْ لَا نُزِّلَ).

دوم- اینکه (ما) بمعنی (الَّذِي) باشد یعنی و اختیار میکند خدا آن چیزی را که برای مردم خیر و صلاح است و در اینکه صورت وقف میکنند بعد از (الخَيْرَةُ) و در واقع برگشت هر دو طور بیک معنی است و تفصیل آن در مجمع البیان می‌باشد.

اینکه وجه دوم بسیاق آیه مناسب‌تر می‌نماید زیرا که در سوره الاحزاب آیه ۳۶ فرموده (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ) سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ تسبیح مقابل تحمید است، خدای سبحان منزّه و مبزّا است از آنچه مشرکین نسبت ناروا از شریک و نظیر و مثل و آنچه لایق بخودشان است از نقایص و حدود امکانی از ظلم و ستم و جهل و افعال قبیح و غیره بآن ذات مقدّس میدهند تمام از روی جهل و بی‌خردی و نفهمی صادر گردیده، افعال خدا تمام عین مصلحت و صلاح اندیشی است و آنچه از مقام ربوبی و از دستگاه آفرینش سرزند تماماً مطابق نظام عالم و از روی عدل و رحمت صادر گردیده.

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ پس از آنکه ذات حق تعالی را از نقائص امکانی که از کلمه (سُبْحَانَ اللَّهِ) استفاده میگردد تبرئه نموده خود را ببالا-ترین صفات جمال و کمال یعنی علم معرفی مینماید، و اشاره است به اینکه علم ازلی او بتمام موجودات امکانی احاطه دارد و آنچه را که کفار بقول و فعل بظاهر می‌آورند و آنچه را که از کبر و حسد و غیره در باطن خودشان مخفی میدارند تماماً نزد (علام الغیوب) ظاهر و بارز است و هیچ

صفحه : ۴۴۱

امری بر او مخفی و پوشیده نمی‌ماند.

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ذات متعال در آیه بالا بکلمه (سُبْحَانَ اللَّهِ) خود را بصفات جلال که آن را صفات سلبیه میگویند و بمعنی مبزّا بودن از نقائص امکانی است توصیف نموده زیرا که تخلیه قبل از تخلیه است و در اینکه آیات بعد خود را بصفات جمال که آن را صفات ثبوتیه می‌نامند معرفی فرموده و پس از آنکه احاطه علمیه خود را ارائه میدهد مردم را متذکر میگرداند که الهی و آفریننده‌ای جز او نیست و حمد و ثناء و ستایش و عظمت و بزرگواری در دنیا و آخرت مخصوص بآن ذات یگانه است و آنچه در عالم ممکنات واقع میگردد بقضاء و قدر و حکم او تحقّق می‌پذیرد و باز گشت تمام امور بدست قدرت ازلی او انجام میگیرد، و شما افراد بشر بسوی او در قیامت بازگشت خواهید نمود.

و پس از آنکه او صفات جلال و جمال احدی را تذکر میدهد در مقام بیان آثار رحمت و عموم قدرت بر می‌آید تا اینکه بدلیل (اَنّی) که از اثر پی بمؤثر بردن است خود را بخلق بشناساند اینکه است که برسولش خطاب نموده که آنان را متذکر گردان و بگو: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ فَلَا تَسْمَعُونَ (تا آنجا که فرموده) وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ باین منکرین و کافرین بگو اگر همیشه شب بود غیر از خدا چه کسی چنین قدرتی داشت که برای شما روشنایی روز را بیاورد که شما در طلب معاش برآئید و حیات خود را ادامه دهید آیا چرا گوش دل باز نمیکنید که سخن حقّانی را بشنوید.

و اگر تا روز قیامت همیشه روز بود و خورشید بزمین می‌تابید و شبی نبود که شما در تاریکی شب استراحت نمائید چه کسی غیر از خدا که قادر و قاهر

صفحه : ۴۴۲

و توانا است می‌توانست برای شما شب و موقع استراحت تعیین نماید، آیا چرا شما چشم دل باز نمیکنید که آثار قدرت خدایی را مشاهده نمایید، و از آثار رحمت رحمانی او است که شب و روز را دنبال یکدیگر قرار داده که روز دنبال کسب معاش بروید و شب استراحت نمایید، اگر در نظام خلقت فکر و تدبّر نمایید شاید شکر گذار گردید.

آری اگر شب و روز دنبال هم نبود مثل اینکه همیشه شب بود گیاهی از زمین نمی‌روئید و طفلی از مادر متولد نمی‌گردید بلکه نظام خلقت بهم می‌خورد زیرا که ظاهر و معلوم است که یکی از عناصر که مبدء متعال برای پیدایش موجودات مقرر نموده حرارت است و چنانچه معلوم است حرارت از تابش خورشید بر زمین تولید میگردد.

و نیز اگر شب نبود که از غیبت خورشید قدری از حرارت آن کاهیده گردد و زمین و اشیاء زمینی خنک شود همه چیز از حرارت خورشید می‌سوخد و بشر نمیرسید (تعالی الله الملك القدوس) که در عالم فضاء و دستگاه آفرینش برای هر چیزی اندازه و قدر معین تعیین گردانیده، لکن اکثر افراد بشر نه چشم بینا و نه گوش شنوا و نه فکر رسا دارند تا نعمتهای آفریننده خود را بنگرند و شکر گذار باشند.

و یَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ چون در آیات بالا اول طریقه مشرکین و روش آنان را هجو گردانیده و کلام را بادلّه توحید پایان رسانیده، در اینکه آیه ثانیاً برای تأکید بطریق نداء و استفهام انکاری در مقام هجو مشرکین بر آمده و آنها را تویخ و سرزنش مینماید که امروز که روز قیامت است روز سختی و درماندگی شما است، شرکاء من کجا می‌باشند که شما گمان میکردید توانند شما را نجات دهند.

در اینکه آیه و آیات دیگر اعلام می‌نماید که بالاترین چیزی که موجب غضب خدا است شرک است، چنانچه جامع‌ترین فضائل و آنچه موجب رضای الهی

صفحه : ۴۴۳

است توحید است هر قدر انسان در مقام توحید محکم‌تر و کامل‌تر باشد بهتر توانسته رضای الهی را جلب نماید.

و نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً آیه عطف بآیه بالا است و شاید اشاره باین باشد که روز قیامت در دادگاه عدل الهی باید برای محاکمه بین مشرکین گواهی حاضر باشند که در باره آنها شهادت دهند، و در اینکه شهود قیامت کیانند چند قول است:

۱- عادل‌های قیامتند که گویند هیچوقت زمان از آنها خالی نیست.

۲- دیگری گفته شاهد و گواه هر امتی پیمبر زمان خودشان است که در محکمه قیامت بر کفر و شرک و طغیان امت خود شهادت میدهد.

و قول دوم بحقیقت نزدیک‌تر مینماید زیرا بدون اتمام حجت که آن بتوسط پیمبران و حجج الهی انجام میگیرد مطابق عدل مجازات درست نیست، و شاید گواهی پیمبران و حضور آنها در دادگاه عدل برای قطع عذر آنها باشد که کفار و مشرکین در کفر و شرکشان نتوانند عذر بیاورند که ما ندانستیم و نفهمیدیم اینکه است که بایستی پیمبران بر علیه آنها شهادت دهند که ما در هدایت آنها با کمال جدیت کوشش نمودیم و از ما نپذیرفتند.

فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ پس از آنکه گواهان در باره کفر و شرک آنان گواهی دادند، از مصدر جلال احدی بکفار و مشرکین خطاب سخط آمیز میرسد که شمایی که برای خدا شرکائی قرار دادید و آنها را عبادت نمودید دلیل و برهان خود را بیاورید، آیا چه کمال و فضیلتی در آنان دیدید که آنها را مستحق عبادت و بنده‌گی پنداشتید و از حق و حقیقت بریدید و متوسل بغیر گردیدید.

فَعَلِمُوا أَنَّهُ الْحَقُّ لِلَّهِ آن وقت مشرکین (بعلم الیقین) یا (بعین الیقین) برای آنها ظاهر و هویدا میگردد که حق و حقیقت مخصوص

بخدای یکتا است.

صفحه : ۴۴۴

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ وقتی که حق ظاهر گردید باطل محو میگردد، مشرکین، وقتی عالم گردیدند که حق و حقیقت منحصر بآن فرد متعال است آن وقت آنچه از بتها و غیر آن از باطل که در دنیا بهم می‌بافتند از نظر آنان محو میگردد، اینکه است که آنها چنانچه در آیه بالا تذکر داده بقوله تعالی (فعمیت علیهم الانباء) انکار میکنند که غیر از خدای یکتا غیری را پرستیده باشند.

صفحه : ۴۴۵

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۸]

اشاره

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْكُتُوبِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶) وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۷۷) قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَمَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹) وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (۸۱) وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۸۲) تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴) إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادِ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۸۵)

وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا- رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهيراً لِلْكَافِرِينَ (۸۶) وَلَا يَصْطَدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷) وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

صفحه : ۴۴۷

[ترجمه]

بحقیقت قارون از بنی اسرائیل بود پس بر آنها علو و سرکشی کرد و از گنجها بقدری بوی داده بودیم که کلید آن گنجها (بطوری سنگین بود) که جماعت مردمان قوی را از برداشتن آنها بزحمت می‌انداخت وقتی گروه او بوی گفتند شاد مباش زیرا که خدا شادی کنندگان را دوست نمیدارد (۷۶)

و در آنچه خدا بتو عطاء نموده خانه آخرت را بجوی و از دنیا نصیب خود را فراموش مکن و نیکویی کن همان طوری که خدا بتو نیکی نموده و در زمین تعدی و فساد مکن زیرا که خدا فساد کنندگان را دوست نمی‌دارد (۷۷)

قارون (در پاسخ نصیحت قوم) گفت مالی که بمن داده شده در اثر علمی است که نزد من است آیا (قارون) ندانسته که حقیقه خداوند از قرنهای پیشینان کسانی را هلاک گردانیده که آنان از حیث قوت شدیدتر از او بودند و از جهت اعوان بیشتر از او یاران داشتند (و موقع عذاب که میرسد) گناهکاران از گناهشان سؤال کرده نمی‌شوند (۷۸)

روزی قارون با زینت (و دستگاه مجلل) بر قوم خود بیرون آمد کسانی که خواهان حیات دنیا بودند گفتند ای کاش برای ما نیز مثل چنین مالی بود که بقارون داده شده زیرا که قارون صاحب بهره و حظ بزرگ است (۷۹)

و کسانی که بآنها دانش عطاء شده بود گفتند وای بر شما ثواب خدا بهتر است برای کسانی که ایمان آورده و عمل نیکو نموده و نمیرسند بآن مگر کسانی که شکیبایی نمودند (۸۰)

پس ما قارون و خانه‌اش را بزمین فرو بردیم و از گروه او کسی غیر از خدا نتوانست او را یاری کند و عذاب را از وی دفع نماید و قارون از یاری گردیده شدگان نبود (۸۱)

و کسانی که در روز پیش ثروت و دستگاه قارون را دیده و حسرت خورده بودند گفتند از روی پشیمانی وای بر تو بدرستی که خدا رزق را پهن مینماید برای هر کس که بخواهد از بنده گانش و تنگ میگیرد بر هر که بخواهد و اگر نبود که خدا بر ما منت گذاشت (و ما را مثل قارون ثروتمند نگردانید) و گر نه ما را نیز زمین فرو میگرفت و خدا از روی مصلحت کافران را رستگار نمیگرداند (۸۲)

خانه آخرت را ما قرار دادیم برای کسانی که نمیخواهند در زمین علو و برتری

صفحه : ۴۴۸

نمایند و نه اینکه فساد کنند و عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است (۸۳)

کسی که کار نیک نمود برای وی است (پاداش) بهتر از او و کسی که عمل گناهی نمود جزاء داده نمیشوند کسانی که اعمال بد نموده‌اند مگر مطابق آنچه عمل کرده‌اند (۸۴)

حقیقه آن کسی که بر تو عمل بقرآن را واجب گردانید تو را بر میگرداند بسوی محل عودت ای محمّد (ص) بگو پروردگار من عالم‌تر است بکسی که برای هدایت آمده و کسی که او در گمراهی آشکار است (۸۵)

ای محمّد تو امیدوار نبودی که برایت کتاب القاء گردد و نزول قرآن نبود مگر رحمتی از نزد پروردگار تو پس هرگز پشتیبان کافران مباش (۸۶)

و پس از آنکه آیات خدا بر تو نازل گردید مردم را بخوان بسوی پروردگارت و هرگز از مشرکین نبوده باش (۸۷)

و با خدا اله دیگر را نخوان نیست الهی مگر او هر چیز هلاک شونده است مگر ذات خدا فرمان مخصوص بوی است و بسوی او باز میگردند (۸۸)

صفحه : ۴۴۹

[توضیح آیات]

چون ذات احدیت جلّ شأنه سوره را بنام موسی بن عمران (ع) و حکایت فضیلت و جلالت شأن او افتتاح نمود، آخر سوره را بنام قارون و فضیحت و رسوایی و عذاب او خاتمه داده تا اینکه دانسته شود که او تعالی در مورد احسان کثیر الفضل و در موقع غضب شدید الانتقام است اینکه است که فرموده:

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ (فاء) که برای تفریع جمله بجمله آورند چنین بر می آید که قارون اول از گروه موسی (ع) و از گروندگان برسالت او بوده و بعد شاید در اثر ثروت و مال زیاد مغرور گردیده بنای دشمنی و ضدیت را با حضرت موسی (ع) گذاشت و طغیان نمود و بر علیه او و مؤمنین اقدام کرد و میخواست در زمین فساد نماید و اشاره بکثرت مال او دارد قوله تعالی: وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ خدای تعال بقدری مال و ثروت بقارون عطاء نموده بود که کشیدن کلیدهای آن برای جماعت مردمان قوی مشکل می نمود.

(من) در (من الكنوز) بیاتیه است، و (ما) در (ما انّ) موصوله و بمعنی (الذی) می باشد و (مفاتح) جمع مفتاح است و مفاتیح جمع مفتاح است و معنی هر دو یک چیز است یعنی کلیدها، و (کنوز) جمع کنز است و کنز بمعنی گنج است، و (تنوء) اشاره باین است که بقدری کلیدهای گنجهای او سنگین بود که برداشتن آن پشت مردمان قوی را خم می نمود.

بعضی گفته اند چندین شتر قوی هیکل کلیدهای گنجهای او را میکشیدند و با اینکه نسبت نزدیکی بموسی داشت که بقولی پسر عموی او و بقولی پسر خاله او بود و اول بظاهر تابع موسی و مبلغ او بود، و بقول بعضی از اول ایمان نداشت و نفاق می نمود و بسیار خوش صورت و خوش بیان بود و چون مغرور گردید خداوند خودش و مالش را بزمین فرو برد، و آیه اشاره بکثرت مال وی است که وی را بهلاکت رسانید.

صفحه : ۴۵۰

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ظاهراً چون مال زیاد قارون را مغرور نموده و بگمان اینکه دیگر از آفات دنیا و از فناء و مرگ مصون و از فقر و احتیاج در امان گردیده اینکه بود که بسیار دل خوش بود و خود را بی نیاز از حق میدید و اوقات خود را بتفریح و خوش گذرانی میگذرانید، اینکه بود که کسان او بوی گفتند که بسیار شادمان مباش خدا شادی کنندگان بر دنیا را دوست نمیدارد زیرا که دنیا و مالی که انسان را مغرور گرداند و او را از طریق حق و درستی دور اندازد نزد خدا مبغوض است و شاد بودن بآن بی مورد خواهد بود.

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا و نیز قوم قارون در مقام اندرز بوی گفتند باین نعمتی که خدا بتو عطاء نموده خانه آخرت خود را آباد گردان و مال خود را در لهو و لعب مصرف مگردان و نصیب خود را هم از دنیا فراموش مکن. از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرموده از دنیا تندرستی و قوت و فراغت و نشاط و توانگری خود را فراموش مکن و از دنیا برای آخرت خود بهره برداری کن از اینکه شش چیز.

آری دنیا مزرعه آخرت است آنچه در اینجا کشتی در آنجا درو خواهی نمود اگر بنعمتهای دنیا از جوانی و نیرومندی و سلامتی و مال و غیره تجارت آخرت بشود انسان نصیب خود را که حیات سرمدی و خوشی دائمی و لذت همیشگی است از طریق نعمتهای دنیا بدست آورده و اگر غیر از اینکه باشد که نعمتهایی که بوی عطاء شده صرف تمتعات بیهوده دنیا بنماید نصیب خود را از دنیا نبرده زیرا که موقع تحصیل سعادت و فضیلت بشر همین حیات دنیا است که از اینجا بایستی نصیب سعادت خود را بدست آورد، دنیا نسبت بآخرت مثل رحم مادر است نسبت بدنیا اگر طفلی در شکم مادر صورت طبیعی وی کامل نگردید و عضوی از بدن وی ناقص ماند پس از خارج شدن دیگر تکمیل نخواهد شد تا آخر عمر ناقص

صفحه : ۴۵۱

خواهد ماند، در اینکه عالم دنیا هم اگر روحیه وی تکمیل نگردد از فضیلت انسانی محروم خواهد ماند.

و أَحْسَنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ جماعت ناصحین در نصیحت و اندرز بقارون پا فشاری میکنند و میخواهند او را بنعمتهای خدای تعالی متذکر گردانند که بکبر و غروری که در اثر ثروت وی را فرا گرفته مغرور نگردد و بشکرانه نعمت ببندگان خدا نیکویی کند و بخلق انعام و بخشش نماید و وی را متنبه میگردانند که در زمین ظلم و فساد نکند زیرا که خدای تعالی فساد کنندگان را دوست نمیدارد.

قالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي قارون در پاسخ ناصحین گوید اینکه همه مالی که نزد من است در اثر دانشی است که بمن داده شده.

(سخنان مفسرین در نوع دانش قارون)

۱- مقصودش علم تورات است زیرا که خود را عالم‌ترین بنی اسرائیل بعلم تورات میدانست و بهمین جهت برای خود مزیت و برتری فوق العاده قائل بود.

۲- علم کیمیا است که گویند حضرت موسی (ع) بخواهر خود علم کیمیا آموخت و او بقارون تعلیم داد، و بقول دیگر موسی ثلث علم کیمیا را بقارون داد و ثلث دیگر را بیوشع بن نون و ثلث دیگر بکالب و قارون بحیله آن دو ثلث را از آنها گرفت و بیان علم مس را نقره و برنج را طلا- مینمود و اینها را روی هم ریخته گنج می‌نمود اینکه بود که مال انبوهی جمع گردانید، و گفتار دیگری نیز از مفسرین نقل شده که حاجت بیان آن نیست.

أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً آیه اشاره به اینکه است که آیا قارون ندانسته و نفهمیده که پیش از او از ده‌ها و شهرها چه مردمانی بودند که آنان هم از حیث جمعیت افرادی و هم از جهت

صفحه : ۴۵۲

قوت بدنی مثل قوم عاد و ثمود و قوم صالح و فرعون و غیر اینها که قویتر و نیرومندتر از وی بودند با اینکه حال وقتی طغیان نمودند چگونه در مورد غضب الهی واقع گردیدند و همه آنها بآتش غضب سوختند و هلاک گردیدند.

فَحَسِبْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُتَنَصِّرِينَ وقتی قارون هتاک و بی‌حیایی را از حد گذرانید بامر خدا خودش و مالش بزمین فرو رفتند و هلاک گردید و از گروهانش کسی نبود که وی را یاری کند.

تذکره نویسان گفته‌اند وقتی موسی (ع) از دریا گذر نمود و فرعون و قومش هلاک گردیدند موسی علیه السّلام ریاست و ولایت مذبح و قربانی را به هارون داد هر کس میخواست قربانی کند نزد هارون می‌آورد و بفرمان هارون میکشند و آتشی می‌آمد و قربانی را میسوزانید.

قارون از اینکه مطلب برآشف و گفت ای موسی اینکه چه قسمتی است که تو نمودی، نبوت برای خود و ریاست برای برادرت و مرا از اینکه دو هیچ نصیبی نیست، موسی (ع) گفت اینکه حکم بمن تعلّق ندارد امر خدا است، قارون گفت من سخن تو را قبول نمیکنم تا نشانه‌ای بمن بنمایی.

موسی علیه السّلام برای اینکه قارون قبول کند که اینکه بامر خدا است رؤسای بنی اسرائیل را جمع نمود و گفت همگی عصای

خود را در اینکه عبادتخانه بگذارید قارون و هارون هم عصای خود را در آنجا انداختند، موسی گفت صبح بیایید و هر یک عصای خود و عصای هارون را نیز بنگرید تا شرافت هارون بر شما ظاهر گردد، صبح که آمدند تمام عصاها بحال خود بود مگر عصای هارون که سبز گردید و برگ و بادام داده بود همه گفتند فضل هارون بر قارون بر ما معلوم بود و معلوم تر گردید. قارون چون اینکه طور دید بموسی گفت اینکه چیزها از سحر تو عجب نیست و برخواست و رفت و از موسی کناره گیری نمود و تابعین او بموسی اذیت مینمودند

صفحه : ۴۵۳

و کاخ مجللی بنا کرد و هر روز بنی اسرائیلیان را دعوت مینمود و پول و طعام میداد و آنها را وادار مینمود که بموسی و مؤمنین اذیت کنند و حضرت موسی بردباری مینمود تا وقتی که حکم زکاء نازل شد، موسی (ع) از قارون مطالبه زکاء نمود، قارون گفت اینکه تو می گویی مال بسیار میشود و من نمیتوانم بدهم موسی بامر خدا با او مدارا نمود و گفت از تو کمتر می ستانم تا اینکه قلت را بجایی رسانید که از هزار دینار یک دینار و از هزار هزار گوسفند یک گوسفند، قارون گفت فکر میکنم و جواب میگویم وقتی حساب کرد دید آن اندک هم بسیار میشود دلش نیامد بدهد گفت بسیار است نتوانم بدهم. پس از آن بنی اسرائیل را جمع کرد و گفت موسی هر روزی تکلیفی برای من معین میکند و میخواهد مال مرا بگیرد شما در باره او چه می گوید گفتند تو رئیس و بزرگ مایی آنچه رأی تو است ما می پذیریم. گفت رأی من اینست که فلان زن فاحشه را بیاوریم و باو پول بسیار بدهیم تا او را بزنا متهم گرداند و مردم بر او بشورند و بازار او شکسته گردد.

اینکه بود که آن زن زانیه را حاضر نمودند و باو گفتند هزار دینار بتو میدهیم که موسی را متهم گردانی گفت یک طشت طلا میگیرم قبول کردند.

روزی در جای وسیعی که بنی اسرائیلیان جمع بودند و حضرت موسی علیه السلام بوعظ و خطابه و امر بمعروف و نهی از منکر مشغول گردید و حدود و احکام برای آنها بیان می نمود که هر کس دزدی کند دستش بریده شود و هر کس زنا کند باید او را تازیانه زنند.

قارون گفت ای موسی اگر چه تو باشی، گفت آری اگر چه من باشم، قارون گفت بنی اسرائیلیان گویند تو با فلان زانیه زنا کرده ای، موسی گفت او را حاضر کنید اگر او گفت قبول میکنم، زن را حاضر نمودند موسی رو بآن زن نمود و گفت ای زن میگویند من با تو زنا نموده ام تو را قسم میدهم بحق آن خدایی که دریا را شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و فرعون و قومش را هلاک

صفحه : ۴۵۴

نمود و آنچه واقع است بگو، زن با خود فکر کرد که اگر راست بگویم خداوند گناه گذشته مرا عفو خواهد نمود زن گفت (لا والله) قسم بخدا چنین نیست و تو مبرایی دروغ میگویند قارون مرا خواسته و دو همیان زر بمن داده که من تو را متهم نمایم و من با رو سیاهی چگونه توانم پیمبر خدا را متهم کنم و اینک دو همیان زر با مهر قارون نزد من است و قارون بیول خواسته مرا فریب دهد و من چنین نمیکنم.

موسی (ع) پس از اینکه واقعه صورت بر زمین گذارد و گفت خدایا اگر من رسول تو می باشم برای من قارون را غضب کن، جبرئیل (ع) آمد و گفت خدا فرموده زمین را در اختیار تو گذاردیم هر طوری که میخواهی امر نما، موسی علیه السلام بنی اسرائیل

گفت بدانید که خدای تعالی مرا بقارون فرستاده همان طوری که بفرعون فرستاده، فرعون طغیان کرد خدا وی را هلاک نمود، هر کس خواهد با من باشد از او دور شود همه از او بریدند مگر دو نفر.

موسی علیه السلام گفت (یا ارض خذیهم) ای زمین قارون را بگیر، قارون با آن دو نفر تا زانو بزمین فرو رفتند، در مرتبه دوم باز گفت ای زمین آنان را بگیر تا بکمر بزمین فرو رفتند، و چون حضرت موسی بسیار خشمگین بود آنچه آنها تضرع و التماس نمودند فائده نبخشید، تا بامر سوم تمامشان بزمین فرو رفتند، بروایتی هفتاد مرتبه قارون از موسی (ع) طلب نجات نمود فائده نبخشید خدای تعالی بموسی وحی نمود که قارون از تو هفتاد مرتبه نجات طلبید از وی نپذیرفتی، بعزت و جلال خودم اگر یک مرتبه از من طلب نموده بود او را نجات میدادم.

گویند پس از آنکه قارون و تابعین او بزمین فرو رفتند بعضی از جهال گفتند موسی قارون را بزمین فرو برد که مال او را بگیرد اینکه بود که موسی بزمین امر نمود که خانه و دارایی او را فرو برد.
(ابو الفتوح رازی)

صفحه : ۴۵۵

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا (تلك) از اسماء اشاره و مبتداء است و اشاره بعظمت و بزرگی عالم آخرت دارد و (الآخره) صفت (الدار) و خبر آن جمله بعد است، اشاره به اینکه عالم آخرت با آن جلالت و عظمت که بتوسط وحی خبرش بتو رسیده اینکه مقام عالی عظیم القدر را قرار داده‌ایم برای کسانی که دارای دو صفت نکوهیده نباشند: یکی مقصود و مرادشان علو و برتری بر دیگران نباشد و بجاه و مال و غیر آن نخواهند رئیس و پیشوای مردم گردند و آنها را تحت فشار و حکومت خود آرند مثل قارون و امثال او از کسانی که شرعا استحقاق پیشوایی ندارند. و دیگر در زمین فساد نکنند و از قتل و غارت و هزار گونه مفسده‌ای که ظلمه برای انتفاع شخصی خود میکنند خودداری نمایند چنانچه فرعون برای بقاء مملکت و سلطنت خود از هیچگونه ظلم و تعدی فرو گذار ننمود، چه قدر اطفال بی گناه را سر برید، بنی اسرائیلیان را تحت عبودیت خود در آورد.

اگر چه آیه اطلاق دارد که هر علو کننده‌ای که مراد و مقصودش علو و برتری بر دیگران باشد خواه مرادش واقع گردد یا نگردد، و هر فساد کننده‌ای را شامل می‌گردد، لکن چون در زمینه حکایت قارون و پس از حکایت فرعون ذکر شده معلوم میشود مصداق کامل آن قارون و فرعون بوده‌اند.

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ شکی نیست که عاقبت نیکو و سرای پاکیزه دار آخرت و حیات جاودانی و عیش همیشگی دائمی و سعادت و فضیلت روحانی مخصوص بکسانی خواهد بود که خود را از تمام صفات نکوهیده از فسق و فساد و حب جاه و مال و کبر و علو بر دیگران و غیر اینها تبرئه نموده و دارای فضیلت تقوی و آراسته بفضائل اخلاقی گردیده‌اند.

صفحه : ۴۵۶

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ظاهراً آیه مربوط بآیه بالا است که اشاره بعظمت قیامت بود و علو کسانی که در دنیا نه طالب برتری بر غیرند و نه در زمین فساد میکنند، در اینجا تذکر میدهد که از چنین اشخاصی کسانی که در قیامت با سجه نیکو و اعمال خوب بیایند برای آنان خیر و خوبی است.

و شاید مقصود از خیر خیر مطلق باشد که تمام اقسام و انواع خیرات را شامل می‌گردد، در سوره نمل آیه ۸۹ فرموده مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمَنُونَ خلاصه از جمع بین آیات می‌توان چنین استفاده نمود که کسی که در دنیا از فسق و فساد و

کبر و متیت و علو بر دیگران خالی گشته و بصفت تقوی و اوصاف نیک و اعمال شایسته آراسته گردیده در قیامت وارد میگردد در حالی که برای وی تمام انواع فیوضات و اقسام خیرات مهیا و آماده شده و از عذاب و فزع قیامت نیز در امان خواهد بود. لکن کسی که چنین نباشد و مرتکب معاصی از فسق و کفر و زندقه و انواع و اقسام کبائر گردیده مجازات او بقدر گناهانش خواهد بود نه زیادت، در جای دیگر فرموده (هر عمل خوبی را ده برابر ثواب میدهند و هر عمل بدی را یک برابر مجازات میکنند. إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ أَكْثَرُ مَفْسَرِينَ گفته‌اند مقصود از معاد بازگشت بمکه معظمه است که حق تعالی برای دل خوشی پیمبر اکرمش صلی الله علیه و آله و سلم باو وعده میدهد که تو را بعدا بمکه برمیکردانیم و آن وقتی ظاهر گردید که فتح مکه نصیب او گردید و گویند اینکه آیه بین مکه و مدینه بر حضرتش فرود آمد، و شاید مقصود از معاد قیامت باشد یعنی همین طوری که از طرف ما مبعوث پیمبری گردیدی عود تو نیز در

صفحه : ۴۵۷

قیامت بسوی رحمت ما است.

وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده و بنون تأکید ثقیله خطاب را مؤکد گردانیده که ای محمد (ص) مبدا که کفار و مشرکین بتدلیس و مکر سد راه تو گردند و پس از آنکه آیات الهی بر تو فرود آمده تو را از اجراء و قرائت آن باز دارند، و مردم را بسوی توحید و عبادت حق تعالی دعوت نما و هرگز از مشرکین نبوده باش.

مسلم خداوند تعالی میدانست که پیمبرش از مشرکین نخواهد بود، شاید مقصود از نهی با تأکید امت باشند که امت تو نباید مایل باشند که از مشرکین مساعدت و کمک بخواهند و با آنها و لو بظاهر دوستی و رفاقت نمایند.

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ آیه عطف بآیه بالا است و خطاب بر رسولش نموده که در مقام دعوت مردم را بتوحید و اجراء کلمه (لا اله الا الله) اله دیگری را ضمیمه نگردان و بدان که الهی و مبدئی نیست مرگ خدا.

و شاید برای قطع طمع مشرکین که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مایل بکیش و رویه خود گردانند اینکه طور بموحد حقیقی خود خطاب نموده و گر نه خود میدانست که هرگز رسولش مشرک نمیگردد.

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ اینکه آیه مطلب را بخوبی واضح میگردند چون همه چیز هالک و در معرض فناء و اضمحلال است و باقی و پایدار نخواهد بود مگر وجه حق تعالی یعنی ذات متعال اینکه است که بایستی انسان بتمام قوی و مشاعر رو بآن فرد ذو الجلال آرد و در همه امور اتکاء و امید باو داشته باشد بلکه از همه بگسلد و بوی پیوندد زیرا که بازگشت همه بسوی او است (پایان)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند ان شاء الله.

شماره حساب ۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰۰ IR
۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپندار، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

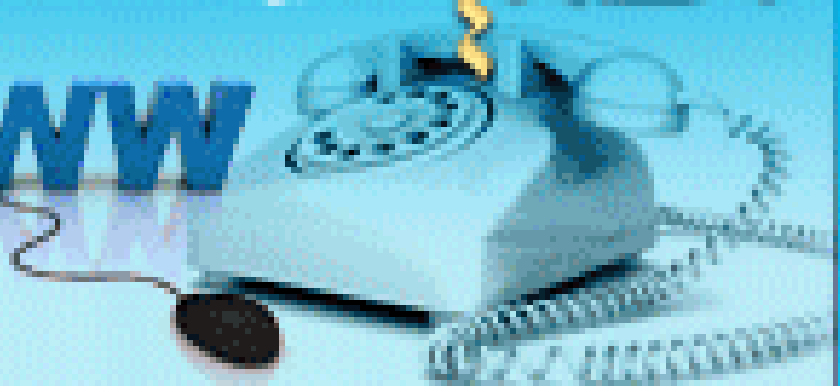
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید .

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹